

# عوارض احادیث الروايات عليه السلام

## کتاب فی موس الروايات

همزمان با سالروز شهادت امام رضا علیه السلام در سال ۱۴۴۱ هجری قمری کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام با دستخط منسوب به امام رضا علیه السلام منتشر شد

محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی مشهور به شیخ صدوق، عالم بزرگ شیعی قرن چهارم هجری قمری است. از این عالم بزرگ آثار بسیاری به جای مانده است. ابن بابویه از دو نظر بسیار اهمیت دارد؛ یکی آن که او از بزرگترین محدثان شیعه در عصر غیبت کبراست و از ۲۵۰ محدث روایت نقل کرده و حدود ۴۵۰ کتاب و رساله دارد که مبنای همه آنها روایت است، همچنین او یکی از کتب اربعه شیعه را، به نام مدینه العلم، نوشته است. ابن بابویه، همزمان با کلینی و پیش از شیخ طوسی، جمع آوری و تنظیم و دسته‌بندی روایات شیعه را آغاز کرد و بدین ترتیب، مانع پراکندگی و از دست رفتن آنها شد، این عالم بزرگ همچنین در تبیین عقاید شیعی و طرح‌ریزی نظام عقیدتی و کلامی شیعه در پرتو روایات امامان شیعه نقش بسیار مهمی ایفا کرده است.

«مدینه العلم، من لایحضره الفقیه، معانی الاخبار، امالی، علل الشرایع، کمال الدین و تمام النعمه» و «الاعتقادات» از آثار این عالم بزرگ جهان تشیع هستند.

احادیث این کتاب، یا گفته‌های خود امام رضا (ع) است و یا احادیثی است که او از امامان پیش از خود، روایت کرده است. این اثر از منابع مهم شیعه در موضوعات فقهی، اخلاقی، سیره و کلامی به شمار می‌رود و در میان علمای شیعه به عیون الأخبار شهرت دارد.

این کتاب با دستخط منسوب به آن حضرت که از قرآن منسوب به امام رضا علیه السلام در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی با شماره ۱۵۸۶ نگهداری میشود اقتباس شده نگارش شده است

احادیث کتاب عیون اخبار الرضا، یا گفته‌های خود امام رضا (ع) است و یا احادیثی است که او از امامان پیش از خود، روایت کرده است. این اثر از منابع مهم شیعه در موضوعات فقهی، اخلاقی، سیره و کلامی به شمار می‌رود و در میان علمای شیعه به عیون الأخبار شهرت دارد. و در ۶۹ باب به شرح زیر توسط شیخ صدوق تالیف شده است



- ۱- علّت ملقب شدن حضرت علی بن موسی علیهما السّلام به رضا
- ۲- آنچه در باره مادر گرامی آن حضرت علیه السّلام و اسم ایشان روایت شده است.
- ۳- زمان ولادت حضرت رضا علیه السّلام.
- ۴- تصریح و نصّ امام کاظم علیه السّلام در باره امامت و وصایت فرزندشان حضرت رضا علیه السّلام که ۲۸ یا ۲۹ مورد آن ذکر خواهد شد.
- ۵- نسخه وصیّت حضرت موسی بن جعفر علیهما السّلام.
- ۶- نصوص و تصریحات در باره امامت حضرت رضا علیه السّلام در ضمن دوازده امام علیهم السّلام.
- ۷- گوشه هایی از تاریخ امام کاظم علیه السّلام با هارون الرّشید و موسی بن مهدی.
- ۸- اخباری که در باره صحّت وفات امام کاظم علیه السّلام روایت شده است.
- ۹- ساداتی که هارون الرّشید، بعد از به قتل رساندن امام کاظم علیه السّلام همگی را در یک شب به قتل رساند و اینان غیر از ساداتی هستند که در سائر اوقات به قتل رسیدند.
  - ۱۰- علّت توقّف واقعه بر امام کاظم علیه السّلام و عدم قبول امامت رضا علیه السّلام
  - ۱۱- اخبار و خطبه‌های که از حضرت رضا علیه السّلام در باره توحید رسیده است.
  - ۱۲- مناظره امام رضا علیه السّلام با اهل اذیان ذرّباره توحید در حضور مأمون
  - ۱۳- مناظره امام رضا علیه السّلام با سلیمان مروزی عالم خراسان در باره توحید، در حضور مأمون.
  - ۱۴- مناظره دیگری از امام رضا علیه السّلام با اهل سائر ادیان و جوابی که به علی بن محمّد بن جهم در باره عصمت انبیاء علیهم السّلام داده اند.
  - ۱۵- مناظره دیگری از حضرت رضا علیه السّلام با مأمون در باره عصمت انبیاء.
  - ۱۶- سخنان حضرت رضا علیه السّلام در باره اصحاب الرّسّ
  - ۱۷- سخنان حضرت رضا علیه السّلام در باره آیه شریفه «وَقَدْ يٰنَاهُ بِذِيحِ عَظِيْمٍ»



۱۸- سخنان حضرت رضا علیه السلام در باره حدیث نبوی: «أنا ابن الذبیحین»

۱۹- سخنان حضرت رضا علیه السلام در باره علامات امام.

۲۰- سخنان حضرت رضا علیه السلام در باره صفت امام و امامت و فضل امام و رتبه امام.

۲۱- سخنان حضرت رضا علیه السلام در باره ازدواج حضرت فاطمه علیها السلام.

۲۲- سخنان حضرت علیه السلام در باره ایمان و اینکه ایمان عبارت است از معرفت قلبی، اقرار به زبان و عمل با اعضاء و جوارح.

۲۳- سخنان و مناظره حضرت رضا علیه السلام با مأمون در باره فرق بین «امت» و «عترت»

۲۴- سخنان حضرت در باره مرد شامی و سؤالات او از امیر المؤمنین علیه السلام.

۲۵- سخنان حضرت رضا علیه السلام در باره زید بن علی علیه السلام.

۲۶- سخنانی نغز از حضرت رضا علیه السلام در موضوعات مختلف.

۲۷- سخنان حضرت رضا علیه السلام در باره هاروت و ماروت.

۲۸- سخنان حضرت رضا علیه السلام در مسائل گوناگون.

۲۹- آنچه از حضرت رضا علیه السلام در نعت و وصف حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل شده است.

۳۰- سخنان گردآوری شده از حضرت رضا علیه السلام.

۳۱- علل و فلسفه مسائل گوناگون که توسط حضرت رضا بیان شده است.

۳۲- نامه حضرت رضا علیه السلام به محمد بن سنان در جواب به سؤالات او در باره علّت و حکمت یا فلسفه احکام مختلف.

۳۳- علّت و فلسفه احکامی که فضل بن شاذان، در آخر آن، گفته است آنها را از حضرت رضا علیه السلام در دفعات مختلف شنیده و جمع نموده است و سپس به علی بن محمد بن قتیبه نیشابوری اجازه روایت آن را داده است.

۳۴- مطالبی که حضرت رضا علیه السلام در باره اسلام ناب و احکام دین برای مأمون نوشتند و نیز اخباری از آن حضرت.



۳۵- وارد شدن حضرت رضا علیه السّلام به نیشابور و محلّه و خانهای که آن حضرت در آنجا منزل کردند.

۳۶- سخنان حضرت رضا علیه السّلام در مریعه نیشابور، در حالی که از نیشابور به قصد مأمون که در مرو بود، خارج میشدند.

۳۷- خبری نادر از حضرت رضا علیه السّلام.

۳۸- خروج حضرت رضا علیه السّلام از نیشابور به طرف طوس و از طوس به سمت مرو.

۳۹- دلیل قبول کردن حضرت رضا علیه السّلام ولایت عهدی مأمون را، و نیز مسائلی که در این زمینه اتفاق افتاد و افرادی که از این مسأله ناراحت بودند و کسانی که از این امر راضی و خشنود بودند و مطالب دیگر، و علی بن حسین علیهم السلام در این مطلب سخنی دارد.

۴۰- استسقاء مأمون به توسط حضرت رضا علیه السّلام و قدرت نمایی خداوند در قبول دعای حضرت رضا علیه السّلام و در مورد نابود کردن کسی که منکر معجزه حضرت در آن روز شد.

۴۱- کارهای مأمون برای راندن مردم از محضر و مجلس حضرت رضا علیه السّلام و اهانت کردن به آن حضرت و نیز دعای حضرت رضا علیه السّلام.

۴۲- اشعاری که حضرت رضا علیه السّلام در باره حلم و گذشت کردن از مردم نادان و سرزنش نکردن دوستان و محبت به دشمن، به گونهای که دوست شود، و نیز رازداری، برای مأمون خواندند. و نیز اشعاری که حضرت رضا علیه السّلام خواندهاند و به عنوان ضرب المثل از آن استفاده نموده اند.

۴۳- خلق و خوی پسندیده و کیفیت عبادت آن حضرت علیه السّلام.

۴۴- مناظراتی که مأمون با مخالفین اهل سنت ترتیب میداد و طی آن با آنها به مجادله برمیخاست، و به این ترتیب سعی میکرد نظر حضرت رضا علیه السّلام را به خود جلب کند.

۴۵- سخنان امام رضا علیه السّلام در بیان کیفیت معجزات و علم غیب ائمه علیهم السلام و نیز ردّ غلاه و مقوضه

۴۶- چهل معجزه از حضرت رضا علیه السّلام.

۴۷- معجزه حضرت رضا علیه السّلام در مستجاب شدن دعای ایشان در مورد بگّار ابن عبد الله بن مصعب بن الزّبیر که به آن حضرت ظلم و جفا نمود. و عاقبت همان طور شد که حضرت، «من بغداد را نمیبینم و بغداد مرا نمیبیند»

۴۸- معجزه آن حضرت در مورد اینکه فرمود من بغداد را نمیبینم و بغداد مرا نمیبیند و عاقبت همان طور شد که حضرت فرمودند.

۴۹- معجزه آن حضرت در مستجاب شدن دعای ایشان در حق برامکه و خبر دادن حضرت در مورد اتفاقاتی که برای آنها خواهد افتاد و نیز اینکه از طرف هارون به آنها، بدی نخواهد رسید.



۵۰- معجزه آن حضرت در پیشگویی این نکته که با هارون در یک مکان دفن خواهند شد.

۵۱- خبر دادن حضرت رضا علیه السلام در باره مسموم و شهید شدن خویش و نیز مدفون شدن در کنار هارون الرشید.

۵۲- فراست حضرت رضا علیه السلام و تشخیص اهل ایمان و اهل نفاق از یک دیگر.

۵۳- آشنائی حضرت رضا علیه السلام به تمام زبانها.

۵۴- معجزه حضرت رضا علیه السلام در پاسخ دادن به سوالات حسن به علی و شأ قبل از اینکه او سوالات خود را مطرح کند و دو معجزه دیگر.

۵۵- جواب حضرت رضا علیه السلام به سؤال ابی قره دوست جاثلیق.

۵۶- سخنان حضرت رضا علیه السلام با یحیی بن ضحاک سمرقندی در باره امامت در حضور مأمون.

۵۷- گفتار حضرت رضا علیه السلام با برادرشان زید در موقعی که او بر دیگران حاضر در مجلس فخر فروشی میکرد، و نیز سخنان آن حضرت در باره ساداتی که با سایر شیعه بد رفتاری نمایند و مراقب اعمال خود نباشند.

۵۸- آنچه باعث شد تا مأمون، حضرت رضا علیه السلام را با سم شهید کند.

۵۹- تصریح حضرت رضا علیه السلام در مورد امامت امام محمد تقی علیه السلام.

۶۰- شهادت حضرت رضا علیه السلام در اثر سم دادن مأمون.

۶۱- خبر دیگری از طریق شیعه در باره وفات حضرت رضا علیه السلام.

۶۲- سخنان ابو الصلت هروی در باره وفات حضرت رضا علیه السلام و اینکه سم را در دانه انگور به حضرت خور اندند.

۶۳- سخنان هرثمه بن أعین در باره وفات حضرت علیه السلام و اینکه سم را در انگور و انار به حضرت خور اندند.

۶۴- چند مرثیه برای حضرت رضا علیه السلام.

۶۵- ثواب زیارت او طی خبری که دعبل بن علی خزاعی -رحمه الله علیه- از حضرت رضا علیه السلام در مورد حضرت قائم-عج ل الله تعالی فرجه- ذکر کرده است و نیز خبر دعبل در موقع مرگش و نوشته ای که بر قبر دعبل دیده شد.

۶۶- ثوابی که حضرت رضا علیه السلام برای زیارت حضرت معصومه دختر امام کاظم علیه السلام ذکر فرموده اند.



۶۷- کیفیت زیارت حضرت رضا علیه السلام در طوس.

۶۸- زیارتی که از حضرت رضا علیه السلام برای تمام ائمه علیهم السلام نقل شده است و نیز زیارت جامعه دیگری.

۶۹- برکات و استجاب دعا و معجزاتی که از این قبر مطهر، در این روزگار برای مردم ظاهر شده است.

بنا به گفته شیخ صدوق در مقدمه کتاب، زمانی که صاحب بن عباد دیلمی - وزیر وقت و حاکم شیعی آن دوران - در مدح و ستایش علی بن موسی الرضا(ع) اشعاری را می‌سراید و آن را به او هدیه می‌دهد، وی نیز کتاب عیون اخبار الرضا را به پاس زحمات صاحب بن عباد نگاشته و به او اهدا می‌کند. خود شیخ می‌نویسد: «هدیه‌ای بهتر از این کتاب که از معارف بیکران امام رضا(ع) تالیف شده نیافتم تا در پاسخ دو قصیده ابن عباد بفرستم»

این کتاب دو جلدی در ۶۹ باب تالیف شده و بارها در کشورهای اسلامی مثل لبنان، عراق و ایران به چاپ رسیده است. گفتنی است این کتاب، برای اولین مرتبه در سال ۱۲۷۵ هـ ق، در تهران چاپ سنگی شد.

از آن جهت که این اثر بسیار مورد توجه علما و اندیشمندان اسلامی قرار گرفته است در طول تاریخ افراد بسیاری آن را ترجمه کرده اند؛ علامه مجلسی، محمد صالح بن محمد باقر قزوینی، سید علی بن محمد بن اسد الله امام، شیخ محمد تقی بن محمد باقر اصفهانی و مولی علی بن طیفور بسطامی.

میرداماد در مدح این کتاب سروده است: «عیون اخبار الرضا، جلادهنده‌ای است که زنگار غم را از قلب انسان می‌زداید. در تمام روزگار و در نگاه هیچ بیننده‌ای کتابی مانند این کتاب نگاشته نشده است. هر دانشی که بخواهی در آن است و تو را بی‌نیاز می‌کند. مانند خورشید از نور هدایت می‌درخشد و آرزوی قلب را برآورده می‌سازد.»

عیون اخبار الرضا کتابی ارزشمند و مفید در شرح و توضیح بسیاری از عقاید شیعه است. شیخ صدوق با جمع آوری سخنان و بحث های امام رضا(ع) با دیگر اندیشمندان آن دوران بسیاری از مباحث مهم اسلامی را مطرح کرده است.

این کتاب همزمان با سالروز شهادت حضرت امام رضا علیه السلام با دستخط منسوب به آن حضرت که از قرآن شماره ۱۵۸۶ کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی اقتباس شده توسط حمید رابعی نگارش شده است





اللعن الله مكعب هذا الكتاب رحمه الله عليه وضعه في فكيه من فكيه الكا حـ  
اليلز كافي الكفاه ان القاسم اسمعيل بن عات اطار الله بفاه وادام دوله وسماه  
وسلطانه واعلاوه اهدا السلام الى **الركا** على بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن  
علي بن ابي طالب عليه السلام فكعب هذا الكتاب ليراه الميموده بفاه اذ لم احد  
سنا ابر عبده واحسن موهبا لديه من علوم اهل السنه في لغته بينهم واسمساكه بولابهم  
واعباده يعرف طبعهم و قوله تامامهم و اكرامه لدينهم اذ ام الله عزه واحسانه الى  
سبعهم طابا ذلك حي اسامه على ومعرفنا به الله لاناكته الى هر عبده ومنه الى اذ  
وملافا بذلك يعرف الواضح حكمه حكوه دا حيا به قوله ليدد وعقوه عن يعكرو  
ويبعه لرحان فيه وامل و الله تعالى ذكره بسط بالعدل بده و سلم باليو كلمه و يدوم على البر  
فدنه سهل الهيار بكره و حوده و ايداد بكر العكدين لانهما سب ليعني  
هذا الكتاب و بالله التوفيق فان الكا حـ اليلز اسمعيل بن عات دكن الله عزه اهدا  
السلام الى **الركا** عليه افضل الصلوات و السلام تاسايرا دابرا الى طوس مسهد ظهر  
وادكر بهدس ايلع سلاف **الركا** و حظ على اكرم دمير ليلد مر موسى  
و الله و الله حله كدد من مكر في الولا معموس



جان لو كيبـ مالكا جانـ كار بكونس الفنا بكونس  
وكيبـ امكـ العزم مويلا مسفا وه فوه العنسر  
لمسهد بالدكا مابهم ونالسا ونالسا مابوس  
ناسكـ و اير ساكـ كركـ و حوه كهور بعبـ بعبـ  
لعادابـ النواكبـ اسكـ دانانها في دمار بكونس

كيبـ ناليو في ولاكمـ واليو مد كار عد ميبوس  
نا اير اليه الكـ به مع الله كهود اليه د السوسر  
و اير الوكـ الكـ بعبـ في الفكر على النور العاكسر  
و حابر العير عد مسعر ولاسر المهد عد بلسر  
ار به الكـ كالهدود و مد يلكـ بهود هم بعبـ  
كم كعبوا في العود مر بيسر اول به الطرح في النواوسر  
عالمهم عد ما انا حه في حدكـ بود ومسكـ حاموسر  
ادانا ملكـ سوم حبه عرفـ فها اسراكـ انلسر

لم سلموا والادار برفكم	كوب ادار ام فرج نافوس
انم حال العز اعلمها	ماوكل العز حل بعفس
كم فرج فكم بكون	دلك هاماها بعفس
فمسا بالبح فبكدل	بعل عع بكدل مبيوس
ار ار عاك اسباد بكم	فا برف اللوب في الهس
كوبوا انا سادع وسائله	بصير له الله في العراكدس
كم مدحه فكم بمرها	كانها حله الكواوسر
و هذه كم بعل فادها	فدس الدد في العراكدس
بماك دي العز فابها	ماك سلماز حوس بعفس
بلعه الله ماومه	بعود الامام في كوسر
و له ابا في اهدا	السلام الى <b>الركا</b> ع
ناداروا فدهكا	مسددا فددكا
و فدمك كاه	الروي ادا ماومكا
البع سلام داكها	بكوسر <u>مولد</u> <b>الركا</b>

و	أر	الوك	المركب
و	سأ	مها	أسا
و	أولا	مفركا	
و	سركا	فك	حركا
و	الموالم	مفركا	
و	لم	مفركا	
و	أر	مفركا	
و	أدكم	وأسا	

سك	الك	المكك
مر	حاد	عوا
و	له	مفركا
و	الكرد	لهم
مر	ناكسر	عادوا
و	عنه	مفركا
و	لم	أنا
و	دفعي	لهم

و	لو	على	حمر
و	نهد	حط	حركا
و	مر	فكده	وحوكا
و	على	الوكا	لوكي
و	ساعة	أر	دحكا

و	لوفدد	دده
و	منظر	
و	مدرج	بدلا
و	مودده	
و	أر	عناك

حدیثا احمد بن دینار بن حنیف القمینی یحمد دار دکن اللہ عنہ قال حدیثا علی بن ابراہیم  
 بن ہاشم عن ائمة عن محمد بن یحییٰ عن حماد بن عمار بن اللیث القاسمی قال قال ابو عبد اللہ عن  
 مر قال فیما یتلى الله تعالیٰ له یتلى فی الیوم حدیثا علی بن عبد اللہ الودائی دکن اللہ عنہ  
 قال حدیثا محمد بن یحییٰ عن عبد اللہ الکوفی قال حدیثا موسیٰ بن عمیر بن الیمن عن عمه الیمن بن  
 یزید النوفلی عن علی بن سالم عن ائمة عن یحییٰ عن عبد اللہ عن قال ما قال فیما قالنا ما مر السمری عن یزید  
 بن روح الهمدانی حدیثا محمد بن عبد اللہ بن یحییٰ القری عن دکن اللہ عنہ قال حدیثا علی بن احمد  
 بن علی الایکادی عن الیمن بن الیمن قال سمیت **الریکا** عن یحییٰ بن یحییٰ ما قال فیما مر سمری حدیثا  
 الیمن اللیثی اللہ تعالیٰ له مدنی عن الیمن اوسع من الدنیا سبع مرابعات برودة فیها کل ملک معروف و  
 کل من مرسل فاحول الله للکاتب الخلیل الوادی عن جمع اقوال الیمن واصل الیمن  
 واخلاف الکریمه وسیره الرکبه وسنه التادیه ولبه کل مامول وکفر عن کل محدود  
 واطوره کل حر مکلوف واحاده من کل بلا ومکروه من اسبیاد به من حیه الایمن عن  
 یحییٰ بن یحییٰ عن اسعاده فہم ار ابر عاتک اسبیاد من یوکا عن الکرور مکروه عن  
 فوله فی فکده احرق ار ابر عاتک اسبیاد کم فکل ما حافه سکافه  
 وحیل الله سعناہ الکر اسماؤہم علی یحییٰ بن حاتم سبع اسماء علی الکره محمد والسره

الطاهره و حبل دوله مسسه الانام منكه النكاح معروفه بالدوام ممده الى العلام موده  
 له الى سعادته الابد وناحه له الى عامه الامد منه ووكله ذكر ابواب الكتاب  
 و حملها سبه و سور ا الله الى من احلها سبه على بر موسى في **الركا** في  
 ذكر ما حاق ام **الركا** في واسمها في ذكر مولد **الركا** في  
 بركان المسر موسى بر حعفر في على انه على بر موسى في بالامامه والوكله و ذكر فها انما  
 و عسور بكا في ذكر سبه و كنه موسى بر حعفر في **النكاح** على **الركا**  
 في بالامامه في حمله الاممه الانا عسر في حمل من احاد موسى بر حعفر في مع هادور الرسد  
 و مع موسى بر **المهد** الا احاد الى دو سرف كنه و فاه الى ابراهيم موسى بر  
 حعفر بر محمد بر على بر المسر بر على بر الى طالبه عليه السلام ذكر من فله الرسد  
 من اولاد رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم في لله واحد سدفله لموسى بر حعفر في  
سوع من قبل منهم في سائر الانام واللذال السب الى من احله قبل بالوهو على  
 موسى بر حعفر في ما حاق **الركا** عليه السلام من الاحاد في التوحيد و حمله  
**الركا** في التوحيد ذكر مهنس **الركا** في مع اهل الاكدار و اصحاب المقالات  
 في التوحيد عبد المامور في ذكر مهنس **الركا** في مع سليمان المورد منكم

حواسر عبدالقاورف الوحد      ذكر مجلس احر للوكا ع عبدالقاورف مع اهل  
 الطار والمقالا و ما احاب به على بر محمد بر الهمف عكمه الانا ع      ذكر  
 مجلس احر للوكا ع  
 عبدالقاورف عكمه الانا ع      ما حا عر الوكا ع حدب اكتاب الوبر  
 ما حا عر الوكا عه السلام ف فور الله عر و حر و فدناه بديع عكم      ما حا  
 عر الوكا عه السلام ف فور الله عكمه و الله و سلم انا ابر الدير  
 ما حا عر الوكا عه السلام ف علاما الامام      ما حا عر الوكا عه السلام ف  
 وكه الامامه والامام و ذكر فكل الامام و دسه      ما حا عر الوكا عه السلام  
 ف بروبع فكمه عله السلام      ما حا عر الوكا ع الاطار و انه معرفه بالطن و افراد  
 بالسا  
 فوار بالادكار      ف ذكر مجلس الوكا ع مع القاورف القوي بر السره والامه  
 ما حا عر الوكا عه السلام ف حر الساف و ما سال عه امر القومبر عله السلام  
 ما حا عر الوكا عه السلام ف دك بر على عله السلام      ما حا عر الوكا عه السلام  
 ف الاحاد بالادده ف فور سه      ما حا عر الوكا عه السلام ف هادوب

وما دون ————— فيما جا عن **الركا** عليه السلام من الاحاد المعرفه ما جا عن  
**الركا** عليه السلام في كفه اليه كل الله عليه و آله و سلم من الاحاد المسوده عن **الركا**  
 عليه السلام فيما جا عن **الركا** عليه السلام من الاحاد المجموعه ما جا  
 عن **الركا** عليه السلام من العلال ذكر ما كتب به **الركا** في حال مهمك بر سار  
 في حوايد مسائل في العلال العلال اليه ذكر العلال بر سادار في آخرها انه سمعها  
 من **الركا** على بر موسى في مره سد مره و سنا سد في جميعها و اطلق ليل بر مهمك بر فسه  
 السابود في ها عن **الركا** عليه السلام ما كتب **الركا** في العامور من مهمك  
 الاسلام و سراج الكبر و مر احاده في ك حول **الركا** في سسابود و ذكر الداد  
 اليه بر لها و المله ما كتب به **الركا** في مره السابود و هو بر ك فسد  
 العامور مره حد نكد عن **الركا** عليه السلام حروف **الركا** في مر  
 سابود اليه طوسر و منها الي مره السبـ الـ في مر احله في كل بر موسى **الركا**  
 في و لاه العهد من العامور و ذكر ما حوى في مر كرك و مر كره و مر دك في و حد  
 كرك و ليل بر اليسر كلام في هدا اليه اسسها العامور **الركا** في و ما داه الله عز و حل  
 من الهدى في الاسبابه لوف ا هلاك من انكر دلائل في ذلك اليوم ذكر ما اتاه

العامور من طرد الناس من مجلس **الركا** ع والاسياف به و ما كار من كانه ع  
 ذكر ما اسد **الركا** ع للعامور من السعف اليه والسكوب ع اليها هل ويرك عباد  
 الصديق ع اسيلاب السدو ع بكون كديفا ع كيمار السر و ما اسده **الركا** ع  
 ويمز به ذكر احلا **الركا** ع الكرمه ووكف عبادته ذكر  
 ما كار يعرف به العامور **الركا** ع من مهادله المبالغ ع الامامه والعصر  
 ما ع **الركا** ع السلام ع وجه دلان الامم ع والرك ع السلام والمعوكة ليهم الله  
 دلالات **الركا** ع وه اسار وادسور دلالة دلالة **الركا** ع ع احاه  
 الله كانه ع بكاد بر عك الله بر مكيب بر الوب بر بكاد لما كلمه دلالة فما  
 احبر به من امده انه لاير ع سدك و لايراه فكر كما قال دلالة ع احاه  
 الله يقال كانه ع ال برمك واحاده بما يبر ع عليهم وانه لا يكل الله من الرسد مكره  
 دلالة ع احاده ناه بفر مع هادور ع سد واحد احاده ع ناه سعبل  
 مسموما ويعر ع حسب هور الرسد كيه فراسه **الركا** ع ومعرفه ناه الايعار  
 واهل الطاق معرفه ع يمع اللعاب دلالة ع احاه اليسر بر ع الوسا ع  
 المسار ع اداك ار ساه عفا فل السوار دلالة احو ع له ع دلالة احو ع له ع



حواف **الركا** کے عر سوال کے قرہ کا جب **الہالیو** ذکر ماکم نہ  
**الركا** کے عرے پر کیا **السرفد** و الامامہ عدالامور قول **الركا** کے لاجہ  
 دد پر موسیٰ حر ماہیر کے عرف مہاسہ و قولہ کے عر سے عسره السنہ پر اہل سہ و سورا  
 العرافہ الاسر عکے پر اخلقا قبل الامور کے پر موسیٰ **الركا** کے ناسم  
 نر **الركا** کے عکے اسہ مہمد پر عکے علیہ السلام بالامامہ والیلاہ و فہ **الركا** کے  
 مسموما ناسال الامور اسہ ذکر حر احرف و فہ **الركا** کے پر طریق الیلاہ  
 ما حد نہ ابو الصل **الہرو** کے پر ذکر و فہ **الركا** کے و اسہ سرف عس  
 ما حد نہ ہدیہ پر اسر پر ذکر و فہ **الركا** کے و اسہ سرف العس والرمار  
 حمنا ذکر سرف مافل پر العراف **الركا** کے بواب دادہ **الركا**  
 کے حر ذکرہ کسل پر عکے الیلاہ دحمہ اللہ علیہ عر **الركا** و النکر کے القام عر اللہ  
 فرحہ اودکہ کے ابو احادیث بواب الزادہ و حر کسل عد و فہ و ذکر ما و حد  
 کے فر کسل مکونا ما حا عر **الركا** و بواب دادہ فر فاطمہ سس موسیٰ پر  
 حفر کے ہم و کہہ دادہ **الركا** کے بطور مایو کے مر العول  
 عد دادہ جمع الامہ کے عر **الركا** علیہ السلام

و دادہ احقر حامیہ لڑکا ہے ولیمع الایمہ ہے  
ف ذکر ماکثر الناس فی و فیا  
مر بکھ ہدایا المسکد و علامہ واسیہ الکا فہ فداک سبہ و سور ا

اللہ علی مر ا حلقا سے علی بر موسی الزکا ہے

قال ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن وہ الفی الفیہ مکف ہدایا الکتاب  
دحمہ اللہ قال حدیثا علی و محمد بن موسی بن المویز و محمد بن علی بن ماجلوہ و احمد  
بن علی بن ابراہیم بن ہاسم و الحسین بن ابراہیم نانہ و احمد بن دناک بن جعفر الهمدانی و الحسین  
بن ابراہیم بن ہسام المکی و علی بن عبد اللہ الوداعی و علی اللہ عنہم قالوا حدیثا علی بن  
ابراہیم بن ہاسم بن ابراہیم بن احمد بن محمد بن علی بن کر التویطی قال علی بن جعفر محمد  
بن علی بن موسی بن ابرہما بن ہمالہ بن زعمور انک انما سماہ العامور الزکا لہادکہ لولاہ  
عہدہ فقال کدیوا و اللہ و ہدیوا بن اللہ نادک و یقال سماہ الزکا لہادکہ لہ عر و  
حرف سماہ و دکی لرسولہ و الایمہ مر سکہ حرف اذکہ قال علی لہ اسم کر کل  
واحد مر انک العاکر ہے دکی لہ یقال و لرسولہ و الایمہ ہے فقال علی علیہ نام سے انوک

من سهم **الركا** قال لانه دكن به الموالعور من اعداه كما دكن به الموالعور من اولاده و لم  
 بكر دلك لاحد من اناه ع فدلنا سعي من سهم **الركا** ع حدناك ع بر احمد بر محمد  
 بر عمران الدقاو دكن الله عه قال حدنا محمد بر ان عه الله الكوف عر سفل بر دناك  
 الاكوف عر عدالطه بر عد الله المسع عر سلماز بر حفر المروء ع قال كار موسى بر  
 حفر بر محمد بر عك بر المسر بر عك بر ان طالب عه السلام سعي ولده علا ع **الركا** و  
 كار يعول اذوا الى ولد **الركا** و طاب لولد **الركا** و قال ولد **الركا**  
 و اذ احاطه قال نا انا المسر

### ما حاف ام **الركا** ع بر موسى **الركا** ع واسمها

حدنا المالك ابو عك المسر بر احمد السعفي كاده سسا يورق سه اسر و حمسر و بلا نمانه  
 قال احبنا محمد بر عك الكول فرانه عه قال ابو المسر **الركا** ع هو عك بر موسى بر حفر  
 بر محمد بر عك بر المسر بر عك بر ان طالب عه السلام و امه ام ولد سعي بكر عه اسفر  
 اسمها حر ملكها ابو المسر موسى بر حفر ع حدنا المالك ابو عك المسر بر احمد السعفي قال  
 حدنا الكول قال حذيت حور بر محمد الكدي ع قال سميت ان المسر عك بر مسه يعول و

مادائے احداً وکلمتاً باقود الایمانه علی واحداهم و ما کلمهم منه قال اسیر  
 حمدہ المکفاه وہی ام علی الیسر موسیٰ بن جعفر وکاتب من اسراف الیوم حادثہ  
 مولدہ واسمها بکرم وکاتب من افضل الساقی عفاها وکتابها واعطاهما لمولانها حمدہ  
 المکفاه حیث انها ما جلسہ بن کتابها مد ما کتبها احلالا لها فقالت لانها موسیٰ بن علی بن ابي  
 بکرم حادثہ مادائے حادثہ وکلمتاً وکتابها وکتابها اسکا ان الله یعال سطر سلفا ان  
 کار لها سل وهدو هبها لک فاسوکر حیرا بها فلما ولد له **الرضا** علی سماها الطاهره قال  
 و کار **الرضا** علی بوسع کسرا و کار نام الیوم فقالت اعیون بمرکز فحل لها انصر الدد  
 فقالت ما کذب و الله مانصر الدد وکلمتاً وکتابها من کلان وکتابها وهدو مد  
 ولد له قال الیوم ابو علی قال الکول والدلیل علی ان اسمها بکرم قول السکر بکرم  
**الرضا** علی الا ان حیر الناس بها ووالدا ودها واحدا علی المکرم  
 اسما به للعلم والیوم ناما اماما بوکی علی وجه الله بکرم  
 وهدو قوم هدا السورال عم علی انرا هم بن العباس و لم ادوه له و ما لم یحل به دواته  
 وسمانها لانها و لا انکله بل الدی لا اسکوه انه لعم علی انرا هم بن العباس قوله

كفي بهار امر عالم على آله أكلا ساهدا  
ادع لهم طادفا موبعا و لاسه الطادف اللادا  
بمر حلكم ناموالكم وسطور مر مانه واحدا

فلا يمد الله مسكرا بكون لاعدائكم حامدا  
وكاتب مسكرا في صدق كما في الوالد الوالدا  
فال كحول و حذب هذه الالابا يطال على ظهر كبر له يعول فه اسكن ارج لعمه  
في على **الركا** في ساليه موبو فطرب فادا هو يسمو في الصدك العامور لار عدالمطلب  
هو اللامر مر انا لهما حمبا وكم مر اسما سا العرب فدا مرف الاستعاد كسرا معلق  
قولهم طاف الالالار فها حا سعا حال بكن و حال بكما  
فال كحول و كاتب لارها هم بر العناس كحول عم اير في **الركا** في مدايم كسره اظهرها  
بم اكلو ال ار سرها و سها فاحدا مر كل مكار و هدو في قوم ار ام **الركا** في  
بسم سكر النوبه و سمن ادو و سمن بمه و سمن سما و بكن ام السر

حکایتنامہ پر عبد اللہ پر عبد اللہ پر ہمہ القوس دکن اللہ سے فار حکیت نامے پر احمد  
 پر علی الاکبادے فار حکیت نامے پر مسہ پر اسہ فار لہا اسرت الہمدہ ام موسیٰ پر حنفیہ  
 ام الرکابہ سے ہمہ دکتوب حمدہ انہا دامرف المام دسور اللہ کلے اللہ علیہ و آلہ  
 وسلم یعول لہا نا حمدہ ہی ہمہ لاسک موسیٰ فابہ سولک لہ منہا حر ا ہل الادکر فو ہسنا لہ فلما  
 ولدہ لہ الرکابہ سے سما ہا الطاہرہ وکاتب لہا اسما منہا ہمہ وادوے و سکر و سمار  
 ویکم و ہوا حر اسامہا فار علی پر مسہ سمیعہ ان یعول سمیعہ ام یعول کاتب ہمہ  
 بکرا لہا اسرتہا حمدہ حکیت نامے دکن اللہ سے فار حکیتنامہ پر عبد اللہ پر احمد  
 پر محمد پر عیسیٰ پر الہیہ پر مہود پر سعود پر اسپاہو پر ان دکتوب الواسطیہ پر ہسام پر  
 احمد فار فار ابو الہیہ الاول سے ہل علمہ احدا پر اہل المصوب قدم طیب لا فعال  
 علیہ قدم دحر احمر فاطمہ نا فرکتہ ودکتبا منہ حج انہما علی الر حر فاکا دحر  
 پر اہل المصوب منہ دھیو فعال لہ اعور علینا ہرور علینا سع حواد کل دکتوب یعول ابو الہیہ  
 سے لا حا حول فلما ہم فار لہ اعور علینا فار ملحد سے فعال لویہ اعور علینا فار لا و اللہ  
 ملحد سے الاحادہ مریکہ فعال لہ ملحد ار سورکھا فان علیہ ہم انکروف سے ہم انہ ادیسلیہ  
 پر اللہ اللہ فعال لہ لہ کم عسک فلما فاکا فار کدا وکدا فلما حکیتنامہ فابہ فعال

مادد ار اھکھا مر کدا فھلہ فدا حدھا و هو لک فھلہ لک ولکر مر الر حر  
الکے کار

مکک بالامر فھلہ د حر مر یے ہاسم فھلہ مر الے یے ہاسم فھلہ مر یعامہ فھلہ ادک اکو  
مہ فھلہ فھلہ اکو مر ہدا فھلہ احرک حر ہدہ الوکھہ الے اسرہھا مر افکے  
بلک المبرک فھلہ امرام مر الے الکناف فھلہ ما ہدہ الوکھہ مکک فھلہ اسرہھا  
لہے فھلہ فھلہ ار یور ہدہ الوکھہ  
عد مکک ار ہدہ الہادہ یے ار یور  
عد حر الے الادر فلانیے عدہ الاطلا حے ناک مہ علاما یور لہ سور الادر وحرہھا  
فال فاسہ نظام نلیے عدہ الاطلا حے ولدی لہ علما حے و حرہھا ہدا الادیے مہمک  
برکلے ما حلونہ دکلے اللہ عہ فال حرہھا حے مہمک بر الے الفاسم حر مہمک بر کلے الکوف حر  
مہمک بر خالد حر ہسام بر احمد مکک سوا

فے دکر مولد الکرکلے بر موسے حے

حدیثا محمد پر ابراہیم پر اسحاق و الکافران دکن اللہ عنہ فار حدیث الہیسی پر علی پر دکرنا  
 مکہ السلام فار حدیث ابو عبد اللہ محمد پر حنظلار فار حدیث ان عن ابنہ عن حدیث عن  
 عاتق پر اسد فار سمیع حملہ مر اهل المدینہ بقولور ولد **الرحمان** علی پر موسیٰ عن المدینہ  
 نوم الہیسی **لاحد** عنہ لہ حدیث مر دبع الاول سے ثلاث و خمس و فانیہ مر الہدیہ  
 سد و فانیہ عن عبد اللہ عن خمس سن و یوق بطورق فریہ بقال لها سنانک مر دساق و وفار و کفری  
 داد حمد پر ہکتہ الطریق الفہ علی ہما ہرور الرسد الی خانہ ملیل الفلہ و کفری  
 سہر دمکار لسع ہر مہ نوم الہیسی سے ثلاث و مائس و ہدیہ عمرہ سنا و ادیسر سے و سے اسہر  
 مفا مع ابنہ موسیٰ پر حیرت عن سنا و عسور سے و سہرور و سد ابنہ امام امامہ عسور سے و ادیسہ  
 اسہر و فام عن الامر و لہ سع و عسور سے و سہرار و کفری امام امامہ عن ہفہ ملک الرسد  
 ہم ملک سد الرسد محمد المعروف بالامر و ہو ار دیکہ ثلاث سنر و خمسہ و عسور یوما  
 ہم حج الامر و ا حلسر عنہ ابراہیم پر سکہ ادیسہ عسور یوما ہم ا حوج محمد پر دیکہ مر  
 الہیسی و یوق لہ نانہ و حلسر الملک سے و سے اسہر و ثلاثہ و عسور یوما ہم ملک عبد اللہ الامور  
 عسور سے و ثلاثہ و عسور یوما فاحد السنہ فی ماکہ لیل پر موسیٰ **الرحمان** عن ہفہ المسلمین مر  
 عوردکاتہ و کلاک سد ار ہدیہ بالعلز و الی عنہ مرہ سد ا حوج فی کلکاتان عنہ عن



اسرف مر ناسه على الفلاك ففار عى اللهم انك فديس عى الالف بك عى الالفك و  
 فداك هب واطردك كما اسرف مر فز عد الله المامور على الفل من لم افز  
 ولاه عهد و فداك هب واطردك كما اسرف يوسف ودا نال عى اد فز  
 كل واحد منهما الولاه مر طبعه دمانه اللهم لاهد الاحدك و لا ولابول الا مر فلك  
 فوهى لافاه ديك واحا سه سا همد كر فاك انب المول و انب النكر وسم  
 المول انب وسم النكر بم فز عى ولاه العهد مر المامور و هوناك حرير على ار لابول  
 احدا و لاسور احدا و لاسور دسما و لاسه و ار بكونى الامر مسورا مر سد فاحد  
 المامور له السه على الناس الماكر منهم و العام فكار من ماطر المامور مر **الركا** عى فكل و عام  
 و حسر بكر حسده على دلك و عهد على عى كاي كدهه منه فكد به و فله ناسم و مكن  
 عى دكوار الله بقال وكرامه  
 حدى نمم بر عد الله بر نمم الفرس دك الله عه فار حدى ان عى احمد بر على  
 الاكاد عى عى بر نمم عى انه فار سمبب ام بقول سمبب بمه ام **الركا** عى بقول  
 لما حملت عى لم اسرف بق الهم و كنب اسمعق فاف سببا و نهلا و نمبدا مر بكن فمركب  
 دلك و بقول فدا اسفبب لم اسمع سببا فاما و كنبه و عى الادكر و اكنا بده على الادكر

داتا داسه آل السما بركا سعه كانه نكام فد حرال آل ابوه موسى بر حعفر ع فعال ل هسا  
 لك باهمه كرامه دكا فاوله انا ع حره نكا فدرق اكنه الامر واطمق الاسر  
 وكا نما العوام فهكه نه بر دكه آل فعال حده فانه نهه الله بقاله ادكه  
 نصران اليسر موسى بر حعفر ع على انه **الركا** على بر موسى بر حعفر ع بالامامه والوكه

حدنا على دك الله عه فال حكن اليسر بر عبد الله بر محمد بر عسى عر انه عر اليسر  
 بر موسى الهساد عر محمد بر الاكع عر احمد بر اليسر الوصف و كار واطمق فال حكن  
 محمد بر اسماعل بر العكر الفاسق فال د حلك على ان اليسر موسى بر حعفر ع و فدا سكي  
 سكا نه سدده فعال له ار كار فاسال الله ار لابوناه فال مر فال آل على عى وكانه  
 كان و هو وكنه و حلقه مر سك

نصر احر حدنا محمد بر اليسر بر احمد بر الولد دك الله عه فال حدنا محمد بر  
 اليسر الصقاد وسعد بر عبد الله حمسا عر احمد بر محمد بر عسى الاستعرج عر اليسر بر على  
 بر بكار عر احمه اليسر عر انه على بر بكار فال كى عدا ان اليسر موسى بر حعفر ع وعده  
 على انه ع فعال ناعل هدا ان سد ولد ع و فديله كسى فال فكور هسام سى ان سالم

بدہ علیٰ حبیبہ فقار انا للربیع و اللہ الیک رعبہ بکر احر حدیثا محمد بن الحسن بن احمد بن  
 الولید دکن اللہ عنہ فار حدیثا محمد بن الحسن الکفاح عن عبد اللہ بن محمد بن حسیب عن  
 الحسن بن محبوب و عمار بن حسیب عن الحسن بن سہم الکشاف فار حبیب انا و ہمام بن الہکم و  
 علی بن یحییٰ بن سعید بن عمار علی بن یحییٰ بن سعید بن عمار علی بن یحییٰ بن سعید  
 عبدالعزیز الکلیج موسیٰ بن جعفر عن حالنا مدخل علیہ انہ **الربکا** عن فقار نا علی ہداسد  
 ولد عن و مدینہ کسب فکرد ہمام بن ارحبہ حبیبہ بن فار و بیضا کعب طیب فقار علی  
 بن یحییٰ سمیع و اللہ منہ کما طیب لک فقار ہمام احرک و اللہ ان الامر فہ من سددہ  
 بکر احر حدیثا محمد بن موسیٰ بن المنوکر دکن اللہ عنہ فار حدیثا علی بن الحسن  
 السکاک عن احمد بن علی بن عبد اللہ البرقی عن ابنہ عن حنف بن حماد عن داؤد بن  
 مدنی عن علی بن یحییٰ بن علی بن موسیٰ بن جعفر انہ ہداسد **ولد** عن و اساد سددہ ال  
**الربکا** عن و مدینہ کسب بکر احر حدیثا عن دکن اللہ عنہ فار حدیثا الحسن بن محمد بن  
 عبد اللہ بن حسیب عن ابنہ عن الحسن بن موسیٰ بن المسافر عن محمد بن الاکلیج عن ابنہ عن عامر بن  
 القاسم فار فایل مشکوٰۃ بن یوسر بن یوحنا کحلی علی بن الحسن بن موسیٰ بن جعفر عن یوما فقار  
 ل نامشکوٰۃ ما حکم ما حکم یوسف ہداسد لک فار مدکور علیا عن دکن

و اسناد سده عالم **الربکا** ع و فدیله کسی و الیاء فر سدی فاد حار علم و هسه بدک  
 و اعلم ان امریک بهدا فار فد حاب علم هسه بدک و اعلمه ان امریک بدک بم جد  
 منکود فاحد الاموال عالم کاترف سده و کسرها نکر احر حدنا مهمد بر الیسر بر  
 احمد بر الولد فار حدنا مهمد بر الیسر الکفاد عر الیسر بر موسی المساب عر احمد بر  
 مهمد بر عالم نکر التریط عر دکونا  
 بر آدم عر داود بر کسر فار طبلان عبد الله حباب فداک و هرفق للموت فاک  
 ان کار کور فاله مر فار عالم ایس موسی فکار دکا الکور فو الله ماسککرف موسی  
 ع طرفه عر فک بم مکب بوا مر یلایر سه بم ایس انا الیسر موسی فطبل له حباب  
 فداک ان کار کور فاله مر فار عالم ایس فار فکار دکا الکور فو الله ماسککرف  
 ففعل علم السلام طرفه عر فک نکر احر حدنا عالم دکا الله عه فار حدیث سید بر عبد  
 الله عر احمد بر مهمد بر عس عر عبد الله بر مهمد بر الیاء فار حدنا مهمد بر سار عر  
 داود الیق فار طبلان اراهم موسی بر حعفر عر حباب فداک فککرف سه ففعل  
 مر الامام سداک فار فاساد عالم عالم الیسر **الربکا** ع و فار هداک حکم فر سدی نکر  
 احر حدنا مهمد بر الیسر بر احمد بر الولد دکا الله عه فار حدنا مهمد بر الیسر

الصفاة قال حدثنا احمد بن محمد بن حسيب عن عبد الله بن محمد اليماني و احمد بن محمد  
 بن علي بن بكر البزطي عن علي بن ابي بصير عن داود بن ارقم قال قلت لابن ابي عمير عن موسى  
 الكاظم ع فداك ان انا فدكوك و حبيب بن ابي عمير حداد و لا اظنك  
 فاحسين من الائمة من بعدك فقال ع عليه السلام بن احرى حدثنا عن و محمد بن ابي حمزة بن  
 احمد بن الوليد و محمد بن موسى بن ابي بصير و احمد بن محمد بن ابي بصير و محمد  
 بن علي بن ابي بصير قالوا حدثنا محمد بن ابي بصير السكاك عن محمد بن احمد بن ابي بصير بن  
 عمار بن الاسود ع عن عبد الله بن محمد السامعي عن ابي بصير بن موسى السامعي ع عن ابي بصير ع  
 ابي بصير قال قال له ع الله ع الله ع الله ع الله ع الله ع الله ع الله ع الله ع الله ع الله ع الله ع الله ع  
 الله ع قال لعنا انا عبد الله ع في طريق مكة و هو حمله فقل له ع انا و انا  
 انا الائمة المظهرون و المومنين لا سعة احد مني فاحد مني الى سماء الله الى من يطعم فقال  
له سم هولا ولد ع و هذا سد هم و اساد الى انه موسى ع و في العلم و اليقين و العلم  
 و السخا و الصدقة بما ينفع الناس الله فيما احتلوا به من امر دينهم و فيه حسر اليربوع و حسر اليرواد  
 و هو من ابواب الله يخال ع و حل و فيه احرى ع له خبر من هذا كله فقال له ع و  
طهر ع انا و انا قال يرحم الله من ع و حل ع انا و ع الائمة و عانها و علمها و بود ها

وفهما و حكمها و حذر مولود و حذر ناسي يعر الله به الدما و يكلي به كاد السر و نام به  
 السب و سبب به الكذب و يكسو به العاد و سبغ به الخلع و يومر به الياق و سول به  
 الفطر و نامر به الساب حذر كهل و حذر ناسي بسر به عسونه فل اوار حمله قوله حكم و كلمه  
 علم سر للناس ما يلعون فيه قال فعال على اسم و اعف و كور له ولد سده فعال بسم ثم قطع  
 الكلام و قال نريد به لعمري انا اليسر بين موسى بر حفر ع سده فعال له اسم و اعف  
 على ادك ار بينك بمل ما احرى  
 به ابوك قال فعال كار على حرف دمر لسر هدامله قال نريد فعال من برك مفا بهذا فعله  
 ليه الله قال فكيف به قال احرى انا عماده على حر حب من مزل فوكسرف الكاهر  
 العلم فاسر كهم مع على على و افركه بوكسرف الناظر و لهد داب دسور اللوح العلم  
 و امر المومنين على السلام معه و معه حارم و سبغ و عكا و كاد و عمامه فعال له ما هدا  
 فعال اما العمامه فسلطان الله يسأل عر و حر و اما السبغ فهو الله عر و حر و اما الكاد  
 فهو الله عر و حر و اما النكا فهو الله عر و حر و اما الهام فجامع هده الامود ثم قال  
 دسور الله كل الله علمه و اله و سلم و الامر يروح الى على اسك قال ثم قال نريد اننا و كسبه  
 عدا فلا يبر بها الا افلا او عدا امير الله طه لانمار او كادا و لاسكر بسم الله يسأل و

ار سلسلہ عر السفادہ فک ہا کار اللہ یقال یقول ار اللہ نامرکم ار بودوا الامانات علی  
 املہا و کار اللہ عر و حر و مر اظلم ممر کم سفادہ عدہ مر اللہ علیک و اللہ ماکیب  
 لاضر ہدانا کار مر کار ابو الہسر ع مر و کقول رسول اللہ کل اللہ علیہ و اللہ وسلم  
 فقال علی اسک الذی بکر بود اللہ و سمر بکفہہ و سطر بکفہہ بکب و لایطی و سلام و  
 لایہل و مدلی حکما و علما و ماظر مقامک مہہ اما ہو سہ کار لم بکر فکاد حسب مر  
 سحرک فکلی امرک و افر عی مما اذکب فاک مسطر عہ و مہاود عرہ فاحص ولدک و اسعد  
 اللہ علیہم حمسا و کفہ باللہ سفدا مر کار ناریدان او حرق ہدہ السہ و علی علی سم  
 علی بران کالم علی السلام و سمر علی بر الہسر عی اعطی فہم الاول و علمہ و بکرہ و دکانہ  
 و لیر لہ ار بکام الال سک ہادور نادع سیر فکامکب ادع سیر فاسالہ عما سبب بک ار  
 سا اللہ یقال بکر احر حدنا علی ذکر کار حدنا احمد بر اکدیر عر احمد بر مہمد بر  
 حسہ عر الناس الیاسی الاسد ع کار فکب لورکا ع ایب کا حب ہدانا الامر کار  
 و اللہ علی الالیر و الیر بکر احر حدنا احمد بر دناک بر حیر الہمکان ذکر اللہ عہ کار  
 حدنا علی بر ابراہم بر ہاسم عر اسہ عر مہمد بر خالد البرق عر سلیمان بر حیر المرود ع  
 کار ک حدنا علی بر الہسر موسی بر حیر عی و انانادک ار اسالہ الیہ علی الناس سکدہ فلما بکر

آل فاضل و آل ناسخار ار علای و وکیل و الله علی الناس بکرم و هو افضل ولد  
 فار بکرم فاسد له بکرم بکرم  
 عدسین و اهل ولایت المسیح بر خر حلقه بکرم بر آخر حدیثان دکن الله عنه فار  
 حدیث سعد بر عد الله بر احمد بر محمد بر عیسیٰ بر عد الله بر محمد بر الیصال فار  
 حدیث سعد بر دکرنا بر آدم بر علی بر عد الله الفاسق فار کما  
 عد الفریو سیر دحلا ما و مر موالتا اک افر ابو ابراهیم موسیٰ بر جعفر ع و دکن الله  
 عرق بده فعال اددور مر اناطلا ابی سیدنا و کبرنا فعال سهون و اسبون فعال ابی موسیٰ بر  
 جعفر بر محمد فعال مر هکامی فلما هو علی بر موسیٰ بر جعفر فار فاسد و الله و کلمی حبان  
 و وکیل سکھون بر آخر حدیثان دکن الله عنه فار حکنی سید بر عد الله بر احمد  
 بر محمد بر عیسیٰ بر الیسر بر محمود بر عد الله بر مرحوم فار حر حب مر البصره ادک  
 المدینه فلما کرمی سکر الطریق لهن انا ابراهیم ع و هوک هک به الی البصره  
 فادسل الی مد حلب علیه مدح الی کما و امون ار اوکلفا بالمدینه فعال الی مر ادهما  
 حبان فداک فار الی الی علی فانه وکیل و الله نامری و حکنی بر آخر حدیث محمد  
 بر الیسر بر احمد بر الولد دکن الله عنه فار حدیث محمد بر الیسر الکفاد بر محمد بر



اليسر برع الیطات بر محمد بر العکبر بر عبد الله بر الیروز و امامه بر ولد حیر بر ع  
 طالب فار سب الیانا ابو ابراهیم بر همیانا بر فال اند دور لم حمسکم فلانا لا فال اسهدوا  
 ار علایس هد اوکل و الهم نامر و حلیف بر سید بر کار له عدی کبر فلانا حده  
 مر ایس هد او مر کان له عدی عدی فاسیرها مه و مر لم بکر له بد مر لایس فلایس  
 الایکانه بر احر حدینا المکرم بر حیر العلو السرفی دکی الله عه فال حدینا  
 حیر بر محمد بر مسعود العیاس بر انه فال حدینا يوسف بر السید بر علی بر القاسم العریس  
 بر انه بر کھوار بر یس بر حدید بر ابوب بر محمد بر برک القاسم انه فال الا ار سید  
 السعه علی بر موسی بر اماما طیب و کعب کلک فال کناه ابو الیسر موسی بر حیر بر  
 فوکل  
 الله

بر احر حدینا بر دکی الله عه فال حدینا سید بر عبد الله فال حدینا احمد بر  
 محمد بر حیر بر علی بر الیکم بر حدید بر ابوب فال کنا بالمکرم مویس عرف بالفا مه  
 محمد بر دیک بر علی بر سدا الوعدی کار یسنا مه فلانا له حیلنا الله فداک ما حسکا  
 فال کانا ابو ابراهیم بر الیوم سعه عسر دحلا بر ولد علی و فاطمه بر فاسهدنا لیل انه

بالوكبه والوكاليف حابه و سد مويه و ار امره حابر عليه و له بم قال محمد بن ديد و الله  
 يا حديد لقد عهد له الامامه اليوم ولقول السنيه به من سنده قال حديد فليكن يا سيده الله و  
 \_\_\_\_\_ ابي من هذا قال يا حديد اذا اوكى الله عهد له الامامه قال علي بن الهيثم ما  
 حديد و هو ساكن

بن احر حدينا محمد بن علي ما حياويه قال حديليم محمد بن علي القاسم بن محمد بن  
 علي الكوفي بن محمد بن الهيثم بن يوسف بن عبد الوالد بن محمد بن علي بن الهيثم بن محمد  
 بن سيد و حلف بن حماد بن عبد الوالد بن محمد بن الهيثم بن علي بن الهيثم بن محمد بن علي  
 بن علي بن علي السلام و كنيته له كنانا اسهده فيه سيره خلا من و حوه اهل المدينة بن احر  
 حدينا احمد بن دناك حيفر القمري بن علي بن الهيثم بن علي بن الهيثم بن محمد بن علي بن  
 الهيثم بن اسحاق بن محمد بن اسحاق بن علي بن الهيثم بن علي بن الهيثم بن محمد بن علي بن

بن عبد الوالد بن محمد بن علي بن الهيثم بن علي بن الهيثم بن محمد بن علي بن الهيثم بن علي بن الهيثم بن محمد بن علي بن

دسواں سالہ کلے اللہ علیہ و آلہ وسلم جانا ہے تو مدینہ منورہ کی اہل اللہ اور ان کے  
اہل اللہ کے ہاتھوں سے ہمارے ہاتھوں سے ہمارے ہاتھوں سے ہمارے ہاتھوں سے

ہر ایک کو ہمارے ہاتھوں سے ہمارے ہاتھوں سے ہمارے ہاتھوں سے ہمارے ہاتھوں سے  
ہر ایک کو ہمارے ہاتھوں سے ہمارے ہاتھوں سے ہمارے ہاتھوں سے ہمارے ہاتھوں سے  
ہر ایک کو ہمارے ہاتھوں سے ہمارے ہاتھوں سے ہمارے ہاتھوں سے ہمارے ہاتھوں سے  
اللہ

ہر ایک کو ہمارے ہاتھوں سے ہمارے ہاتھوں سے ہمارے ہاتھوں سے ہمارے ہاتھوں سے  
ہر ایک کو ہمارے ہاتھوں سے ہمارے ہاتھوں سے ہمارے ہاتھوں سے ہمارے ہاتھوں سے  
ہر ایک کو ہمارے ہاتھوں سے ہمارے ہاتھوں سے ہمارے ہاتھوں سے ہمارے ہاتھوں سے  
ہر ایک کو ہمارے ہاتھوں سے ہمارے ہاتھوں سے ہمارے ہاتھوں سے ہمارے ہاتھوں سے  
ہر ایک کو ہمارے ہاتھوں سے ہمارے ہاتھوں سے ہمارے ہاتھوں سے ہمارے ہاتھوں سے  
ہر ایک کو ہمارے ہاتھوں سے ہمارے ہاتھوں سے ہمارے ہاتھوں سے ہمارے ہاتھوں سے

له هدا موسى بر جعفر ع فداك فادك الراح و فدا سربنا له حاده ناه له فكاك  
به ار سا الله و فداك له فده حلف

بر احد حدنا المظفر بر جعفر بر مظفر العلوي السمرقندي فال حويع جعفر بر محمد  
بر مسعود ع انه ع يوسف بر السهد ع علي بر الفاسم ع انه ع جعفر بر حلف ع اسماعيل  
بر الهكاف فال كار ابو اليسر ع سدة نالنا ع انه ع له السلام و بطرته و يدكر  
مر فكه و بره ما لادكر مر عره كانه برت ار بدل عله  
بر احد حدنا ع دك الله عه فال حدنا سدة بر عبد الله فال حدنا محمد بر حسيه بر  
سدة ع يوسف بر عبد الرحمن ع جعفر بر حلف فال سميد انا اليسر موسى بر جعفر ع يقول  
سدة امرو له بعد حني بره فده حلف و فداك الله مر عيه هدا حلف و اساد الله  
سنة **الركا** ع بر احد حدنا محمد بر اليسر بر احمد بر الوليد دك الله عه فال حدنا  
محمد بر اليسر الكفاد ع احمد بر محمد بر حسيه ع عبد الله محمد الهال و احمد بر  
محمد بر عيه بكر التويك و محمد بر سار و علي بر سار و علي ع اليكم ع اليسر بر الهناد  
فال حر حب نالنا الواح مر عيه ابراهيم موسى ع و هوق اليسر فدا فها مكيود ع

علاء

اکبر

ولد

نصر احر حدنا ان دکن الله عه فال حدنا سعد بر عد الله عر محمد بر عسع بر عسع  
 عر يوسف بر عد الو حمز عر المسر بر الهناد فال امام بنا ابو المسر ع بالکوره حر حب النا مه  
 الواح مکتوب ههنا العر عد ع ال اکبر ولد نصر احر حدنا ان دکن الله  
 عه فال حدنا سعد بر عد الله عر محمد بر عسع بر عسع عر دناک بر مروار الفد فال  
 د حلب ع ان اروا هم ع وعده ع انه هلال نادناک هداکاته کبان و کلامه  
 کلام و دسوله دسول و ما فال فالور قوله فال مصف هدا الکتاب ار دناک بر مروار  
 الفد دو هدا الکتاب بم اکره سکمه موس ع و فال الوه و حسر ما کار  
 عدده مر فال موس بر حعفر ع  
 نصر احر حدنا ان دکن الله عه فال حدنا سعد بر عد الله عر احمد بر محمد بر  
 عسع عر عد الله بر محمد الهال فال حدنا سعد بر ان الهم عر نصر بر فایوس فال طن لان  
 اروا هم موس بر حعفر ع ان سالک اناک ع مرالد سکور سکک ف حیر انک انک  
 هو طما یوق ابو عد الله ع د هه الناسر نمنا و سمالا و طن انا و اکبان نک ف حیر مر

الذی یکور سدا فال عی علی علیه السلام نصر احر حدنا محمد بن الحسین بن احمد بن  
الولد ذکی الله عنه فال حدیث محمد بن الحسین الصفاد بن الحسین بن موسی الساسی بن سید بن  
فاویر فال فایله ابو الحسین علی بن اکر ولدی واسمهم لقول واسمهم لامر سکر  
من فی کتب العرف والهامه و لیس سکر فه الاین او ذکی بن  
نصر احر حدنا علی بن ذکی الله عنه فال حدیث سید بن عبد الله بن احمد بن علی بن عبد  
الله البرقی بن ایه بن عبد الله بن عبد الله بن حمز بن المعقل بن عمر فال ذکی بن الحسین  
موسی بن حنفی بن ذکی الله علیه السلام ابو یوسف جیره و هو یقاله و یقر لسانه و یکنه علی بن ایه و یکنه  
الله و یقول فی ابنی و انما یطیب دیک و اطهر جملک و انی و کاک فلی حدیث  
فداک لک و عرف فی لک التلام من المودک مال یغ لاک لک فایله نامعقل هو من  
یقول فی علی بن ذکیه سکا من سکر و الله سمع علم فال فلی هو کاک حدیث الامر من  
سدا فال سید من اطالک دسد و من عکاه کفر

نصر احر حدنا احمد بن دناک بن حنفی الهمکان ذکی الله عنه فال حدیث علی بن  
ابو ایه بن هاسم بن ایه بن محمد بن سار فال ذکی بن الحسین بن علی بن سار بن سار

العزای سے وعلیٰ سے ہی تریدہ فقیرل نا محمد علیؑ لکھا ہاں اسے سکورق ہدہ اسے  
 حوکہ فلاہیجی مفاہم اطری ویکہ سکری الادکر ودع داسہ ال و ہو بقول ویکر  
 اللہ العالمر وبقول اللہ ماسا علیؑ و ماداک حباب فداک ہاں مر کلام ایس ہداحہ  
 وچک امامہ مر سکے کار کمر

کلام علیؑ ہاں کالی علیہ السلام حہ وچک امامہ مر سک محمد کر علیؑ اسے فریے  
 ال ہسہ وکری علیؑ اسے علیؑ و اللہ لیر مد اللہ علیؑ عمر لاسلم اللہ حہ و لاقر لہ بالامامہ  
 واسہد اسے مر سک حہ اللہ یقال علیؑ حہ والدلی علیؑ کتبہ فقیرل نا محمد علیؑ اللہ  
 فی عمرک ویکو ال امامہ و امامہ مر بقوم مقامہ مر سکہ علیؑ مر کاک حباب فداک  
 ہاں محمد اسے ہاں علیؑ والساہ ہاں سم کاک و حدیثی کتاب امیرالمومنین  
 علیہ السلام اما انکری سبنا ایس مر الترویق اللہ الکلام ہاں نا محمد ہاں المعطل کار  
 ایس ومسراج و اسے اسہما ومسراجہما حرام علیؑ اللہ ہاں ہسک اسکا

سبعه و كنه موسى بن جعفر ع

حدیثا الحسن بن احمد بن اكدوس قال حدیثا عن قال حدیثا محمد بن ابي الكهنا عن عبد  
الله بن محمد اليقال ان ابا ابيهم بن عبد الله الجعفي حدیثه عن عبد الله بن اهل سبه ان ابا  
ابراهم موسى بن جعفر ع اسفد على وكنه اسباوي بن جعفر بن محمد و ابا ابيهم بن محمد  
الجعفي و جعفر بن كالح و معاوية بن الجعفي و بنی بن الحسن بن دك و سید بن عمران الاكباد ع  
و محمد بن الهادي الاكباد ع و ترك بن سابط الاكباد ع و محمد بن جعفر الاسلمی سید  
ان اسفد هم انه سفد ان لا اله الا الله و حده لاسرط له و ان محمد اعدده و دسوله

و ان السعه انه لادبها و ان الله سب مرفق العود و ان السب سب المومنين ع  
و ان المساب و الفكار ع و ان الوقوف سبك الله عز و جل ع و ان ما حا  
به محمد ع ع ع ع و ان ما رواه الروح الامر ع ع على ذلك احبا و عليه امور  
و عليه اسب ان سا الله اسفد هم ان هده وكنه بطل و قد سب و كنه حدیث  
امر المومنين عليه السلام و وكانا الحسن و الحسين و علي بن الحسن و و كنه محمد بن علي النافع



دو گنہ جعفر بن محمد ع فر کاک حرفا پروف و اوکس۔ بھال علی ایس وین سکہ منہ  
 ار سا اللہ فار اسر منہم دسدا واحب افراد ہم فداک لہ و ار کر ہمہ واحب  
 ار پرحم فداک لہ و لامر لہم منہ و اوکس۔ اللہ بکرفان و اموال و کسان الکی  
حلف و ولکی و عال ابراہم و العباس و اسماعیل و احمد و ام احمد و علی علی امر  
سای کوہم و نیک کدھ ای و اہل سے بکسہ جسے برج و پیل منہ ماہیل منہ کو المال  
ف مالہ ار احب ار پسر ماد کورف علی فداک اللہ و ار کرہ فداک اللہ و ار  
احب ار سچ اوہمہ اوہیل اوہیل علی عر ماوکسہ فداک اللہ و ہو ایف و کسے  
ف مال و ف اہل و ولکی و ار دای ار ہر احوہ الکر سمہم ف کد کسان  
 ہداقر ہم و ار کرہ فہ ار پرحم عر مردود کتہ و ار اداک دحل منہم ار بروج  
 احب فیس لہ ار بروجھا الاکدہ و امرہ و ای سلطار کسہ عرسے او حال سہ و بر  
سے مما

ککورف کسان مہد برج مر اللہ بعال و مر دسولہ و اللہ و دسولہ منہ برنار و کتہ لہ

الله وليه الاعسر والملايكه المعزير والسر والمرسلر احمسر و حمكه المومسر و لسر لاحد مر  
 السلاطير ار بكسه عرسه ل عده مر بكسه و للاحد مر ولدك ول عده مال و  
 هو مكدو هما دكر مر مكنه ار امر او اكبر هو الكادو وانما ادكف ناد حال  
 الكبر اد حاب منه مر ولدك السنوه باسمائهم واولادك الاكبر وامهات  
 اولادك و مر اقام مهنه مره و مر جهانه فله ما كار بخره علفه حبان ار اداك  
 دلك و مر حرج مهنه ال دوج طسر لها ار بخره ال حرج ال الا ار بخره علفه دلك و بان  
 مر دلك و لاروج بانه احد مر احوالهم مر امهاتهم و لاسلطار و لاجمل لهم الابراه و مسوده  
 فار هلوا دلك هك حالوا الله بباله و دسوله كر و حاد و هف ملكه و هو اعرف بمانك  
 فومه ار اداك ار بوج دوج و ار اداك ار برك برك و فدا و كسهم بمل ماد كرم  
 في كدد كبان هدا و اسهد الله عليهم و لسر لاحد ار بكسه و كسبه و لاسر ها و هه  
 علفه ماد كرم و سمبهم اسر هله و مر احسر طبعه و مادك بسلام للسك و لسر لاحد  
 مر سلطار و لآخره ار بخره كبان هدا

الدع حميد عليه اسطر فمر هل ذلك فعله ليه الله وعكسه والملائكه سد ذلك طهر  
وحملة المسلمين و المومنين و حمد موسى بر جعفر ع والسفود

فال عبد الله بر محمد السعدي فال الناس بر موسى ع لابر عمار الفاطمي الطلي ار اسطر  
هدا الكتاب كبر لنا و حو هر برت ار بيبره كونا و لم يدع ابونا سنا الا حمله له وبركنا  
عنه فوبد الله ابنا هم بر محمد السعدي فاسمعه فوبد عليه اسباج بر جعفر عمه فعل به فل  
ذلك ففال الناس للفاطمه اكلها الله فمر الهام وافرنا ماينه ففال لا افسه و لا يفس ابوك  
ففال الناس ابنا افسه فال ذلك ففال الناس الهام فدا فه احرا هم مر الوكبه  
وافراد على الله السلام و حده واد حاله انا هم في ولايه على ار احوا او كر هوا  
و كادوا كالاتام في حبه و احرا هم مر حد الصدق و ذكرها بر العبد على بر موسى  
ع ال الناس ففال نااح ان لاعلم انه انا حماكم على هذه التوام والديور الى عليكم  
فاطمي ناسك فسول ماكنهم و افسه عنهم و افسر ذكر جوفهم و حد لهم التوا ه فلا و  
الله لا اذع مواساكنم وركم

ما كبره وامن على ظهر الادب فعولوا ما سبهم فقال الناس ما سبنا الا من فصول اموالنا و  
 مالنا عندنا اكرم فقال قولوا ما سبهم فالتبرك عنكم اللهم اكلهم واكلىهم وهم واحسانا  
 وعنه السكار واعينهم على طاعتك و الله على ما نعمل وكل قال الناس ما عرفنا نلسانك و لسر  
 لمسائك عدي ظن به ان القوم اعرفوا

حدثنا عن دعي الله عنه قال حدثنا احمد بن اددس بن محمد بن ابي الكهفان عن  
 كعوان بن يحيى عن عبد الله بن ابي اسحاق قال سئل عن ابو اليسر عن يوكبه امر المؤمنين عليه السلام  
 وسئل عن بكده انه مع ابي اسحاق مكادف وذكر بكده حيدر بن محمد عن  
 وكده نفسه بسم الله الرحمن الرحيم هذا ما نكده به موسى بن جعفر بكده ناديه  
 مكار كذا وكذا وحدود الادب كذا وكذا كذا وكذا وكذا وكذا وكذا وكذا  
 ومايها وادحانها وحقوقها وسريها من ابا و كل حي هولاء في مروج او مظهر او مخرج او مرفق  
 او سا حه او مسير او عامر او عامر بكده يجمع حبه من ذلك على ولده من كلبه للرجال والسبا  
 بسمه والله ما حرج الله تعالى من عليها سدا الدع بكده في عمادتها ومرافقتها وسد بلا عدها

بصرف مساکین اہل الغرہ پر والد موسیٰ پر حیرت‌انگیز مثل حکم الاسیر فار برو حسب امرامہ  
مرد

موسیٰ پر حیرت‌انگیز ہدف ہدف کے طرح انہا سے روح فار د حسب کار لہا مثل  
حکام لہ بروح حکم مر نام موسیٰ و مر یوسف مر والد موسیٰ و لہ ولد فولادہ علی سہم  
انہم لکرم مثل حکم الاسیر علی مثل ماسرط موسیٰ پر ولدہ مر کلہ و مر یوسف مر والد موسیٰ  
و لہ سرتا ولدان د حیرت‌انگیز اہل الصدقہ و لہ اولاد باری کرم ہدف حی الا ار  
بکور انانہم مر ولدان و لہ لہ حیرت‌انگیز حی مع ولدان و ولدان و انہا  
بارع منہم احد فار انہما و لہ بیع منہم احد و کرم علی ولدان مر عام بارع منہم  
احد علی ماسرط پر ولدان و کرم فار انہما ولدان مر عام و کرم علی ولدان  
و انہما بارع منہم احد فار لہ بیع منہم احد و کرم علی الاول فالاول حی برو اللہ  
بسال اللہ و دینا و ہو حد الواد پر کرم موسیٰ پر حیرت‌انگیز ہدف و ہو کرم کرم  
حسنا بنا بلا لامتوبہ ہما و لادکا انسا و حہ اللہ بسال والداد الا حہ لایر لومر نومر

بالله واليوم الآخر ان سبها او سبها او سبها او سبها او سبها او سبها او سبها او سبها او سبها او سبها او سبها  
 الادب و مرادها و حبل كده هده الى على و ابراهيم فار اعرف احد هما ك حل القاسم  
 مع اللق مكاله فار اعرف احد هما ك حل اسماعيل مع اللق منهما مكاله فار اعرف احد هما  
 ك حل العباس مع اللق منهما فار اعرف احد هما فالأكثر من ولدك يعوم مقامه فار لم يبع من  
 ولدك الا واحد فهو الذئب يعوم به فار و فار ابو اليسر ع ار انا هده اسماعيل ع  
 كده على العباس و هو اكثر منه

حديثا المصنف في حبيب العلو السمرقدي ذكر الله عنه فار حديثا حيدر في

محمد بن مسعود العباسي ع ار حديثا يوسف بن السجستاني ع في القاسم الترمذي الحسين  
 بن كعب بن جابر بن عدي بن حماد بن اليماني ع اسماؤ و على ع ابن عبد الله حيدر بن محمد  
 ع انهما ك حل على بن عبد الله حماد بن اسام بن مهران السهمي ك احد هما موسى بن حيدر ع  
 و منهما كتاب ع اليسر ع بيده هده حواصلي هدام بها فقال انه امر بهده الحواصلي من

ہذا لوجہ کار مر امرہ سے فکرمہ ال انہ علی علیہ السلام فانہ جامعہ والعم نامرہ و  
 کار ہذا سدالعم نوم سد فاحد ابو الہسر ع بیو مر حمسر نوم واسسد اسماو و علی  
 انا ان عبد اللہ ع و الہسر بر احمد المعرف واسمائل بر عمر و حسار بر معاویہ و الہسر بر  
 مہمد کا حب الہم علی سفاکبہما ار انا الہسر علی بر موسیٰ علی و علی انہ ع و جامعہ فسسد  
 انار بحدہ السفاکہ وانار فال جامعہ و وکبہ ففان سفاکبہم  
 عد حفر بر عام الفاع

حدنا احمد بر دناک بر حیرالہمکان دکن اللہ عہ کار حدنا علی بر ابراہم بر ہاسم  
 عر انہ عر بکر بر کالی کار طیب لبراہم بر ان الہسر موسیٰ بر حیر ع مافولکف اسکا کار  
 ہوج طیب ما فولکف احکا ان الہسر ع کار بھ کدوی طیب فانہ بقر ار اناک  
 فدمکی کار ہواکم ما بقر طیب

علیہ طاک علی طیب فوکی ابوک کار بسم طیب ال مر اوکی کار ال حمسہ ما و حبل علنا  
 المقدم علنا

البصیر علی الرکا ع بالاممرف حمہ الاممہ اللین حسر ع

حدیث محمد پر ابراہیم پر اسحاق و الکلیفین قال حدیث الیسر پر اسماعیل قال حدیث ابو عمرو  
 سعید پر محمد پر یکر الفکار قال حدیث سعید اللہ پر محمد السلمی قال حدیث محمد پر  
 عبدالرحمن قال حدیث محمد پر سعید پر محمد قال حدیث العباس پر ابن عمرو پر کدھ پر ابن  
 موسیٰ پر ابن یکرہ قال لما حضر ابو جعفر محمد پر علی النافر علی  
 عبدالوفاہ کا یہ الصادق علی لیسہ اللہ عہدا فقال له احوہ دیک پر علی علیہ السلام  
 لو امسک فی نعال الیسر و الیسر علی لرحوب ار لانکور اسے مکرنا فقال له نا نا الیسر  
 ار الامانہ لیسہ بالنعال و لالہو ک بالر سوم وانما ہی امور سائہ علی جیب اللہ علی و حل  
 یہ کا بیان پر حدیث اللہ فقال له نا حار حدیثا اسے من الصیغہ فقال له حار سم نا نا  
 جعفر علی مولان فکلمہ سے دسور اللہ علی کل اللہ علیہ و اللہ وسلم لا ہسنا بمولود  
 الیسر علی فکاسدنا کبھہ سکا من کدہ فکلمہ لہا ناسدہ الساسا ما ہدہ الصیغہ علی  
 ادا ہا مکتا فکلمہ اسما اللہ من ولد علی فکلمہ لہا ناولین لاکر فکلمہ لہ نا حار لو لا

اللہ لکے۔ اصل لکھ کر کے ار ہسنا اللہ او وکرت او اہل سرت ولکہ ماکور



لکھار سکرے تاکہ ہر ظاہر ہا ہا ہا خیر فادا ابو القاسم محمد بن عبد اللہ المصطفیٰ  
 امہ امہ ابو المسریع بن علی طالب المریع امہ فاطمہ بنت اسد بن ہاشم بن عبد مناف  
 ابو محمد المسریع بن علی ابو عبد اللہ المسریع بن علی امہ فاطمہ بنت محمد ابو محمد  
 علی بن المسریع النضر امہ سہرابو بنت یزید حود ابو حنیفہ محمد بن علی النضر امہ ام عبد  
 اللہ بنت المسریع بن علی بن علی طالب علیہ السلام ابو عبد اللہ حنیفہ بن محمد الکادری  
 وامہ ام فروہ بنت القاسم بن محمد بن علی بن ابی ابراہیم موسیٰ بن حنیفہ امہ حادہ اسمہا  
 حمیدہ المصفاہ ابو المسریع بن موسیٰ **الرضا** امہ حادہ اسمہا یحییٰ ابو حنیفہ محمد بن علی  
 الرضا امہ حادہ اسمہا حردار ابو المسریع بن محمد بن الامیر امہ حادہ اسمہا سوسر ابو  
 محمد المسریع بن علی الرقیع امہ حادہ اسمہا سمانہ وکیع ام المسریع ابو القاسم محمد بن المسریع  
 ہو جہ اللہ القاسم امہ حادہ اسمہا یوحسین کلوان اللہ علیہم اجمعین

ہا مکتوب ہذا کتاب حا ہذا الکتب ہذا سمنہ القاسم علی والد علی  
 اد ہذا اللہ علی ہذا سمنہ علی سمنہ علی  
 حذیان و محمد بن المسریع بن احمد بن الولید فالأحدینا سید بن عبد اللہ و عبد اللہ



حتى أتبعه إلى منزل حابر فخرج إلى حى كعبه من دية قال حابر فأسعد بالله إلى هكذا دأبه  
في اللوح مكتوبا بسم الله الرحمن الرحيم هذا كتاب من الله العزيز الحكيم ليعلم  
بوده وسعيره وحياته وكذلك قول به الروح الأمر من  
عدد العالم عظمنا محمد أسمان وأسكن سمان ولا يهد إلا من أنا الله لا اله إلا  
أنطقم الهادي ومدار العالم وكان الذكر إلى أنا الله لا اله إلا أنا فمن دعا عرفك  
أو حاف عرفك إلى عدينا لا اله إلا أنا من العالم فأنه طبعه وعلى فوكل  
إلى لم أسسنا فكمنا أنا ما وانصب منه إلا حيا له وكنا وإن فكنا على  
الأسا وفكنا وكنا على الأوكنا وأكرمنا سنا سده وسنا السرا و السرا  
فينا حسنا مندر على سنا سنا منه أنه و حيا حسنا حابر و حيا وأكرمنا  
بالسنا و حيا له بالسنا فهو أفكر من أسسنا وأدع السنا كد حيا  
و حيا كل من الأنا منه واليه الأنا عده سنا سنا وأنا أولهم على سنا السنا  
و دبر أولان العاكر وأنه سنا حده الهود محمد النافر ليعلم والصدرا ليعلم سنا  
المناور في حيا الأنا على كالأنا على حيا العوا من الأكرم من حيا ولا سنا  
أسنا وأسنا وأولان أسنا سنا موسى وأسنا سنا منه حيا حيا لار حيا

فرض لا يفتح و حتى لا يفتح و ار اولان لاسفور الا و مر جد واحدا منهم هـ جد يفتح  
و مر عوايه مر كان هـ امره على و اول المعبر اليه حذر  
عداها مده على موسى و حسن و حذر ار المكذب بالامر مكذب بكر اولان  
و على و له

واكره و مر اكره على اعنا النبوه و اميه بالاكتلاج بعاه عربيه مسكر بكر بالمدينه  
اليه تاها السد الكالج الـ حسب سر حلقه حي العور من لافور عيه يهيمد انه و حلقه مر  
سده فهو و ادب على و مسكر حقه و موكع سر و حتى على حلقه حيا اليه عوايه  
و سمعوه سسر مر اهل سه كلهم فداسو حوا اللاد و احم بالستاده لانه على و له و اكره  
و السا هرق حلقه و افس على و حتى اخرج منه الدلع الـ سسله و الهادر لعلى اليسر بم اكل  
ذلك به دحمه للعالم على كمال موسى و بها حسن و كبر ابوب سدر في دماه اولان  
و بها دور د و سهم كما يهاك د و سر البرك و الدنام و علقور و يرفور و كورور حافير مرعوب  
و حذر بصر الادكر بدمانهم و همو الونر و الونير سانهم اولك اولان حفا بهم ادع كل  
فيه عما حذر و بهم اكسف الـ لادر و ادع الاكاد و الاغلا اولك عليهم كلوا اب مر

دہم و دحمہ و اولک ہم المہدور فال عدالہ حم

پر سالم فال ابوبکر لو لم سمعہ کہہ رک الا ہدایہ لکفا فکہہ الا عراہہ

و حدیث ابو ہریرہ العلو دیکے اللہ عہ فال حدیث ابو ہریرہ ہمد  
پر الہسیر پر کدسہ السرف عر حیرہ پر ہمد پر مالک فال حدیث ہمد پر عمرار الکوف  
عر عدالہ حم پر عہ ہمدار و کھوار پر عہ عر اسپا پر عماد عر عہ اللہ عہ انہ فال نا اسپا  
الا اسپرک فہرک حیلے اللہ فداک نا اہر دسور اللہ فال و حدیث کبیرہ ناملا دسور اللہ  
کلی اللہ عہ و الہ وسلم و حک امیر المؤمنین علیہ السلام فہا بسم اللہ الرحمن الرحیم  
ہدایہ کتاب مر اللہ التورہ العلم و ذکر الہدیت ملہ سوا الا انہ فال عر حدسوف  
احوہ ہم فال الکادو عہ نا اسپا ہدایہ الملائکہ والرسول فکہہ عر عراہہ بکک اللہ  
بعل و بکلی ناک ہم فال مر کار ہدایہ امر مر عفا اللہ عر و حر

و حدیثا ابو العباس محمد بن ابراهیم بن اسحاق الکلابیہ دکن اللہ عنہ فار حدیثا المریر بن  
اسلم بن فار حدیثا سعید بن محمد القطار فار حدیثا عبد اللہ بن موسیٰ الدوریک ابو براء بن  
عبد الصکام بن عبد اللہ بن الحسن بن علی بن المریر بن دین بن المریر بن علی بن کالیب علیه السلام  
فار حدیثا عبد اللہ بن محمد بن جعفر بن محمد بن ابی عروہ بن محمد بن علی بن النضر بن حمز  
ولده و وفیہم عمه دین بن علی علیه السلام بن اخرج النعم کنا بن علی علیه السلام و املا  
دسور اللہ کل اللہ عنہ و اللہ وسام مکبوت فیہ ہذا کتاب

من اللہ النور الیکم حدیث اللوح الی الموضع الدیٰ یعور فیہ و اولک ہم المهدود  
بن فارس اخره فار عبد الصکام الیہ کل الیہ لمحمد بن جعفر و جروه و قد سمع  
اباہ عن یعور ہذا و ینکہ بن فار ہذا سر اللہ و کذبہ و کذب ملائکہ و کذبہ الا عن اوله  
و اولائہ

حدیثا علی بن المریر بن ساد و بن المودک دکن اللہ عنہ و احمد بن ہادور العلاف دکن  
اللہ عنہ فار حدیثا محمد بن عبد اللہ بن جعفر الیہ عن ابی عروہ بن جعفر بن محمد بن مالک

العزاد الكوفي عن مالك بن السلول عن كديسه عن عبد الحميد عن عبد الله بن القاسم عن  
 عبد الله بن حنبله عن ابن السكيت عن حبان بن الحسن بن محمد بن علي النافعي عن حبان بن  
 عبد الله الانكاد قال كحلب عن فاطمه بنت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم  
 وقد أمها لوح بكاء كوهه يسى الانكاد ووهه انا عسر اسما بلاء في طاهره وبلاء في ناطقه  
 وبلاء اسما في اخره وبلاء اسما في طرفه انكاد فادله انا عسر طاب اسما من هو لا  
 طاب هذه اسما الاوكيا اولهم ابراهيم واحد عسر من ولدك احرهم الطاب قال حبان  
 فرأيت وهه محمد ا محمد ا في بلاءه مواضع وعلا علا علا في اديسه مواضع

حديثا احمد بن محمد بن يحيى الانكاد عن عبد الله بن حنبله عن عبد الله بن محمد بن

اليسر بن علي الانكاد عن اليسر بن محبوب عن علي بن الهادي عن حبان بن محمد بن حبان عن عبد الله  
الانكاد قال كحلب عن فاطمه بنت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وبها لوح وهه اسما الاوكيا انكاد عن  
 عسر احرهم الطاب بلاء منهم منهم انكاد وادسه منهم على



حدیثا المسیر پر احمد پر اکدسیر دکنے اللہ سے فال حدیثا نے عر احمد پر محمد پر  
 عیسے و ابواہم پر ہاسم حمصا عر المسیر پر مہیوب عر ان الیادوک عر ان حعفر عر عر حابو پر  
 عد اللہ الایکادے فال کحانے علی فاطمہ ع و پر بدیفا لوجہ فہہ اسما الاوکنا  
 صدکدے عر احرم الفام ع بلانہ منہم محمد وادینہ منہم علی ع

حدیثا نے دکنے اللہ سے فال حدیثا سید پر عد اللہ عر احمد پر محمد پر عیسے عر  
 محمد پر ان عفر عر عمر پر اکدینہ عر انار پر ان عاسر عر سلام پر فسر الہلال فال سمیعے عد  
 اللہ پر حعفر الکااد بقول لنا  
 عد متاوتہ و المسیر و المسیر ع و عد اللہ پر عاسر و عمر پر ان سلامہ و اسامہ پر دد بدکر  
 حدیثا حرع سے و سہ و ابہ فال لمناوتہ پر ان سفار سمیعے دسور اللہ کلے اللہ علہ و الہ  
 و سلام بقول انالاول بالمومنین من انھمہ ہم احب علی پر ان کالک علہ السلام اول بالمومنین من  
 انھمہ فکالاسسہد فایع المسیر اول بالمومنین من انھمہ ہم ایع المسیر ع اول بالمومنین



من انهم فدا سسهد فان على بر اليسر اول بالموسر من انهم وسددكه ناكله من انهم  
 بر على النافر اول بالموسر من انهم وسددكه ناكله الله ونكمله على عسر اماما سعه من ولد  
 اليسر فان على الله من اسسهد اليسر و اليسر ع و على الله بر عاير وعمر بر ان سلمه  
 واسامه بر دك فسهدوا ل  
 عد مناوه فان سلم بر هير و فكدك سمعك دلك من سلمان وان كد والمهداك  
 واسامه انهم سمعوا دلك من رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم  
 حكنا ابو على احمد بر اليسر الفكار فان حكنا ابو عبد الله احمد بر محمد بر  
 ابواهم بر ان الر حار السداد ع فان حكنا محمد بر عدوس البرمان فان حكنا عبد البقاد  
 بر اليكم فان حكنا مسعود بر ان الاسود ع المطرف ع السبع ع عمه هير بر عبد الله  
 فان كنا حلوسا ع حله فانها عبد الله بر مسعود فان اعوان فان انكم عبد الله بر مسعود  
 فان عبد الله انا عبد الله بر مسعود فان هل حكناكم سكم كرم نكور سكه من  
 اليك فان نعم انا عسر عده نعا ع اسرايل  
 حكنا ابو على احمد بر ان اليسر بر على بر عدوه الفكار فان حكنا

ابو بکر محمد بن یحییٰ بن خالد بن نوید العروذی بالرغم سفر دیح الاول سنة اسیر وناماته  
قال حدیثا اسیر بن ابراہیم القطیفی سنة تار ونیل وماسر و هو المعروف ناسی بن دا هونه  
قال حدیثا یحییٰ بن یحییٰ قال حدیثا ہم بن مہالد بن السین بن مسروق قال سنا بن بن  
عبد عبد الله بن مسعود بن مکاحفہ بن عبد الله قال لہ رفع سما ہر عہد الکرم سکم  
کم نکور من سکہ حلہ قال ابا لہدیث السر و ار ہدایہ ما یقال عن احد فانک  
سم عہد النا سنا کر انہ نکور سکہ ابا عمر حلہ سکہ یقال عن اسرائیل

حدیثا ابوالقاسم عابد بن محمد الوداعی الہارثی قال حدیثا یحییٰ بن محمد بن کلثوم قال  
حدیثا احمد بن عبدالرحمن بن العقل و محمد بن عبد الله بن سواد قالا حدیثا عبدالغفار بن  
الکرم قال حدیثا مسعود بن غان الاسود بن مطرف بن السین و حدیثا عابد بن محمد قال  
حدیثا اسیر بن محمد الانطالی قال حدیثا یوسف بن موسیٰ قال حدیثا حزق بن اسعید بن سواد  
بن السین و حدیثا عابد بن محمد قال حدیثا السر بن محمد الیرانی قال حدیثا ابود بن محمد

الوداد قال حدیثاً مستدرکاً فی مسامحہ قال حدیثاً مستدرکاً فی سواد عن السیعی کلہم قالوا عن عمہ فسر  
بر عبد اللہ قال ابوالقاسم عباد و ہذا حدیث مطرف قال کنا حلوساً فی المسجد و منا  
عبد اللہ بر مسعود فیما اخرجنا فقال حکم عبد اللہ قال سمنا عبد اللہ فما حاجک قال

نا عبد اللہ ہذا حدیثکم سکتہ کرم بکون فکون من حلہہ قال لہد سالیع عن سع  
ما یقال عنہ منہ فہذا الحدیث الراجح سمنا عبد اللہ عن اسراہیل و قال ابو عمرو یوسف حدیثہ

سمہ ہذہ حدیثہ یقال عن اسراہیل و قال حدیث عن اسعد عن ابن مسعود عن علی بن علی کلہ اللہ  
علہ و اللہ و سلم قال اللفظ سکتہ انما عن کعبہ یقال عن اسراہیل  
حدیثاً احمد بن الحسین القطار قال حدیثاً ابو بکر احمد بن محمد بن عسکری اللسان  
قال حدیثاً ابوالقاسم ہادی بن اسحاق بن الهمدانی قال حدیث عن ابن ابراہیم بن محمد عن دناک  
بن علفہ و عبد الملک بن عمرو عن حاتم بن سمورہ قال کتب مع ابن  
عبد اللہ کلہ اللہ علہ و اللہ و سلم ہمنہ یقول بکون سکتہ انما عن امیرا بن ارجح

كوله فعلة لان ما كلفه اجمع دستور الله كل الله عنه و اله و سلم قال قال كلفه من  
فوسر

حدنا احمد بن اليسر الفكار قال حدنا ابو علي محمد بن علي بن اسماعيل المرودي  
قال قال حدنا الفكار بن عبد الهادي المرودي قال حدنا علي بن اليسر بن ابي سعيد قال حدنا  
اليسر بن واهد قال حدني سماك بن حرب بن جابر بن سمرة قال اسد بن علي كل الله عنه  
و اله و سلم سمعته يقول ان هذا الامر لم ينعكس حتى يملك انا عسر حاله فقال كلفه حقه  
فعلة لان ما قال قال قال كلفه من فوسر

حدنا احمد بن محمد بن اسحاق الفارسي قال حدنا ابو يعلى قال حدنا علي بن اليسر قال  
حدنا دهر بن عمار بن حنيفة بن اسود بن السعيد الهمكزي قال

سمعته جابر بن سمرة يقول سمعته دستور الله كل الله عنه و اله و سلم يقول كور بك  
انا عسر حاله كلفه من فوسر فلما دحج الى منزله فاسه فماليه و سبه فعلة ثم كور ما كذا قال ثم  
الفرج كور

حدیث ابو القاسم عبد اللہ بن محمد الکاتب قال حدیث ابو عبد اللہ محمد بن سعید  
قال حدیث المسیر برعلی قال حدیث سید سعید بن اسلم انه قال حدیث عبد اللہ  
بن زکریا السهمی قال حدیث حاتم بن علی بن مسروق عن ابن یسار قال قال ابو الیاس حاج سمیته یقول  
ویقول علی بن ادریس الامه لانہ عن زکریا بن یسار قال قال ابو الیاس حاج سمیته یقول  
ابو

حدیث ابو القاسم عبد اللہ بن محمد الکاتب قال حدیث ابو عبد اللہ محمد بن سعید  
قال حدیث المسیر برعلی قال حدیث الولید بن مسلم قال حدیث یحییٰ بن عمرو بن سعید بن  
عمرو الکاتب عن کعب الاحبار قال فی الایات ہم انا عمر فکذا قال  
عبدانہم وان کتبہ کاتبہ مد اللہ لہم فی البصر کذا وعد اللہ ہذہ الامہ ہم  
فراعد اللہ الذر امنوا منکم وعلوا الکالیات لیسوا ہم فی الادب كما استیفاء  
الذر من فہم قال وکذا ہذا اللہ عز و جل سے اسرار و لیس سحر ان ہیج ہذا الامہ  
یوما اویسہ یوم و ان یوما عددک کالف سے مما سکور و ہذا حر حب طری

## ہدے الاحادیث و کتاب الہکال

حدیثاً عن دیکے اللہ عنہ قال حدیثاً سید پر عبد اللہ پر انے خلفہ قال حدیثاً سعید پر  
نور عن حماد پر عیسیٰ عن عبد اللہ پر مسکار عن انار پر خلفہ عن سلام پر فسر الہلال عن سلمان  
القاری عن دے خلفہ عن علی بن علی اللہ عنہ و آلہ و سلم فکذا المسری عن ہدیہ و  
ہو نقل عنہ و یلم فاه و ہو یقول انے سید پر سید انے امام پر امام انے چہ پر چہ  
او چہ سے مر کتا ناسیہم فانہم

حدیثاً حمزہ پر محمد پر احمد پر حنیف پر محمد پر دیکے پر علی پر المسری پر علی پر انے  
کالم عنہ السلام عن سید دحب سع و یابن و یابنہ قال احیرنا احمد پر محمد پر سعید  
الکوفی ہولتے ہاسم قال احیرنا القاسم پر محمد پر حماد قال حدیثاً انے پر انرا ہم قال  
حدیثاً حسرت پر دیکے پر حنیف پر محمد عن انہ عن انانہ عن علی عنہ السلام قال عن قال دسور  
اللہ عن علی اللہ عنہ و آلہ و سلم اسروا ہم اسروا بلاد مراد انما من لای کمل عن  
لا بد اولہ حر ام احیرہ انما من لای کمل حدیثاً اکبیر منها فوج امام ہم اکبیر منها  
فوج امام لیل احیرہ فوج نکور احیرہا پورا و اعرفہا طولاً و قوماً و احسبہا حنا و کف  
بھاک امامہ انرا اولہا و انرا عسر مر سکے مر السعدا و اولو الار و الصبیح عیسیٰ ان مرہ

احد ما ولكر نفاك مر بر دلك اييع الفرح لسوا من ولست منهم

حدثنا عن دكن الله عنه قال حدثنا سعد بن عبد الله عن محمد بن اليسر بن عن الرباط  
عن الحكم بن مسكين القمي عن كالي بن عفة عن جعفر بن محمد عن

قال لما هلك ابو بكر واسياف عمر دح عمر الى المسجد فهدد فدخل عليه دخل فقال يا امير  
المؤمنين ان دخل من اليهود و انبلا منهم و هادك ان اسالك عن مسائل ان احسب  
فها اسلمت قال طلع قال ثلاث وثلاث وواحدة قال سب سالك و ان كرف قومك  
احد اعلم منك فادسكون الله قال عليك ذلك الساب يسه على بن عن كالي عنه السلام  
فان علا عن مساله فقال له لم طبع ثلاثا وثلاثا وواحدة الا طبع سبنا قال انا ادا جاهل ان لم  
يسمع الثلاث اكتبه قال ان احسب سلم قال نعم قال سل قال اسالك عن اول خير وضع  
على وجه الادكر واول عن سب واول سبده سب قال يا يهودي اسم يقولون ان اول  
خير وضع على وجه الادكر اليه الذي في سب المهدي و كديم هو اليه الذي في سب  
به ادم من اليه قال كديم و الله انه ليك هادور واملأ موسى قال و اسم يقولون ان

اول عبر سجد على وجه الادر العبر الخريف سجد المقدس وكذبته عن اليه الى سجد  
فكانوسع بر نور السمكه وفي العبر الى سجد منها اليكرو و لسر سجد منها احد الاخى قال  
كذب و الله انه ليك هادور واملأ موسى قال وانبم يعولور ار اول سجد سجد على  
وجه الادر الرنور وكذبته عن النبوه الى نزل بها كذب ع من اليه معه قال كذب و  
الله انه ليك هادور واملأ موسى قال واللاب الاحرج كم لهده الامه من امام  
هدى لانكر هم من حذلهم قال انبا عسرا اما ما قال كذب و الله انه ليك هادور واملأ  
موسى قال فان سجد سجد في اليه قال في اعلاها كذب و اسرفها مكاني حجاب عر قال  
كذب و الله انه ليك هادور واملأ موسى قال فمر نزل معرف مرله قال الى عسرا اما  
قال كذب و الله انه ليك هادور واملأ موسى بم قال الساسه فاسالك كم سجد وكذب  
سده قال بلاير سه قال بم مادا نمود اوبعل قال بعل وكذب على فربه فيكس ليته قال  
كذب و الله انه ليك هادور واملأ موسى ولهذا اليكس طوي احر فدا حر حفا  
في كتاب كمال الدين وتمام السنه في انبا السه وكسف اليه

حدينا احمد بر اليسر الفكار قال حدينا احمد بر يسير بر دكونا الفكار قال حدينا كرو



بر عبد الله بر حسب قال حدثنا محمد بن يعقوب قال حدثنا عبد الله بن علي الفهرابي و سألته عن الإمامه  
 فمن بين ما علمته من بين ما علمته له الإمامه فقال إن الدليل على ذلك واليه على العومين والظاهر  
 نامود المسلمين والناظر بالفرار والتمام بالأحكام أحسن الله و جعله على أمته ووكنه عليهم  
 ووله الدعاء كما منه بغيره هادون من موسى المعروف بالقطب يقول الله عز و جل يا أيها  
 الذين آمنوا اطعوا الله و اطعوا الرسول و أولي الأمر منكم الموكوف يقول عز و جل  
 أيها ولستم بالله و دسوه و الذين آمنوا الذين يعمرون الصلاة و يؤتوا الزكاه و هم  
 دابكسور والمكسور الله بالولاه المسببه الإمامه يوم عدى حم يقول الرسول ص عز الله  
 عز و جل السب أولكم منكم ناهيكم قالوا بل قال من كذب مولاه صلى الله عليه  
 و آل من والاه و كذب من عاداه و أنكر من بكره و أجاد من حذاه و أكر من آذاه على  
 على كذب على السلام أمير العومين و امام المعبر و قائد البر المهيمن و أفضل الوكسور و حذر  
 البريحي أحسن بعد رسول الله كل الله عليه و آله و سلم و سببه اليسر بر على بن اليسر سبنا  
 رسول الله كل الله عليه و آله و سلم و آنا حذره السوار أحسن بر على بن اليسر بر محمد  
 بر على بن جعفر بر محمد بر موسى بر جعفر بر على بن موسى بر محمد بر على بن محمد بر  
 اليسر بر على بن محمد بر اليسر عز قال يوماً هذا واحد هذا واحد و هم غيره الرسول عز

المعروف بالوكه والامامه لابي الادب من جهة منهم كل عكر ودمار في كل وقت  
 وادار و هم العروه الويق واسمه الهدى واليه على اهل الدنيا الى ان يرب الله الادب  
 و مر خلفا و كل من خالفهم كال مكر نادكا لليو والهدى و هم المسرور عن العرار والناظور  
 عن الرسول كل من مات و لا يعرفهم مات منه حاله وكنيتهم الودع واليه والصدى  
 والصلاح والاحسان وادبا الامامه الى الر والفاخر وطور السجود وفام اللز  
 واحسان المهادم واسناد العرج بالصر وحس الكيه وحس الهواد به قال نعم بر نهار  
 حكي ابو معاوية عن الاعصر عن حنيفة بن محمد عن عبيد الامامه  
 منه سوا حكي عن دعي الله به قال حكي عن ابي ابراهيم بن هاشم عن محمد بن

حسي بن عبد و محمد بن اليسر بن ابي الهيثم الرواس عن محمد بن الفكيك الصيرفي عن ابي  
 حمزه الثمال عن ابي حنيفة عن ابي ابي الله عن و حل ادب محمد الى ابي والاسر و حل من  
 بعده عن عسر وكنا منهم من سبي ومنهم مرفق و كل وكل حرم به سه والاوكتا الدين  
 من بعد محمد كل عن سه اوكتا حسي عن وكانوا عن عسر و كان امر المؤمنين عنه

السلام على سه المسيح ع

حدنا جعفر بن محمد بن مسرود قال حدنا اليسر بن محمد بن عامر عن الصقل بن محمد  
الكنوني عن اليسر بن علي الوسا عن اثار بن عمار عن دداده بن اعرج قال سمعت ابا جعفر ع  
يقول يرا انا عسر اماما منهم اليسر و اليسر بن الابطه من ولد اليسر ع

حدنا محمد بن علي ما حدثه قال حدنا محمد بن يحيى الكاظم عن محمد بن اليسر الكاظم  
بن علي طالع عن ابي بصير عن عمار بن عيسى عن سماعة بن مهران قال سمعت  
ابا و ابوبكر و محمد بن عمار يقولان عن جعفر بن محمد بن عمار سمعت ابا  
عبد الله ع يقول يرا انا عسر مهديا فقال له ابوبكر نالله له سمعت ذلك من ابي عبد الله  
ع فقلت موه او موبير فقلت انه سمعه فقال له ابوبكر لكن سمعه من ابي جعفر ع

حدنا محمد بن علي ما حدثه عن ابي عبد الله ع قال حدنا محمد بن يعقوب الكاظمي قال  
حدنا ابو علي الاسعوي عن اليسر بن عبد الله عن اليسر بن موسى الساساني عن علي بن سماعة عن  
علي بن اليسر بن دناط

عز آسہ عز ابر آکسہ عز ددادہ بز آسز فال سمسب انا حسر ع بقول بز انا حسر اماما بز ار  
مهمد کلهم مهدور سک دسور الله کل الله علہ و اله وسلم و کل بز ان کالب منهم

حدنا احمک بز دناک بز حسر الهمکان فال حدنا کل بز ابرا هم بز هاسم عز آسہ عز  
مهمد بز ان حسر عز عاب بز ابرا هم عز الکادو حسر بز مهمد عز آسہ مهمد بز کل عز  
آسہ کل بز الحسر عز آسہ الحسر بز کل علہ السلام فال سز امر المؤمن علہ السلام عز صبع فول  
دسور الله کل الله علہ و اله وسلم ان مهاف حکم النظار کاب الله و عین بز العبره  
فال انا و الحسر و الالبه السعه بز ولد الحسر ناسعهم مهدهم و طبعهم لانقاد فور کاب  
الله و لانقادهم عی بزک و اکل دسور الله کل الله علہ و اله وسلم حوکه

حدنا کل بز الفکر السداد فال سمسب انعم کا حد ان العابر سلب سال  
عز صبع فول بز ان نادک حکم النظار لم سما بالنظار فال لار المسکا

بہما ہمار

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي هَامٍ بِرَاسِيٍّ الْكَلْبِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَامٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ  
بْنُ سَدَادٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هَلَالٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو عَنِ الْمُعْطَلِ بْنِ عَمْرٍو عَنِ الْكَلْبِيِّ حَسْبُ  
بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ عَرَابَةَ عَنِ ابْنِ أَبِي مَرْيَمَ عَنِ ابْنِ أَبِي سَلَمَةَ عَنِ ابْنِ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ  
رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ قَالَ قَالَ قَالَ قَالَ قَالَ قَالَ قَالَ قَالَ قَالَ قَالَ  
الْأَدْبُرُ أَطْلَعَا فَاحْرَبَا مِنْهَا فَجَاءَا نِسًا وَسَعْيًا لَكَ مِنْ أَسْمَى فَانَا الْيَهُودُ وَابْنُ  
مُحَمَّدٍ بِنِ الْكَلْبِيِّ الْبَاهِ فَاحْرَبَا مِنْهَا عِلًا وَحَيْلًا وَكَيْدًا وَخَلْفًا وَدُجَى أَسْكًا وَ  
أَبَاكَ دَيْكًا وَسَعْيًا لَكَ مِنْ أَسْمَى فَانَا لَيْلُ الْإِجْلِ وَهُوَ عَلَى وَحَيْلًا فَكَلِمَةُ وَالْجِسْرِ وَ  
الْجِسْرِ مِنْ يَوْمِ كَمَا بِنِ عَرَبِيٍّ وَلَا يَنْهَمُ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَمِنْ فَلَا كَارِحِيٍّ مِنْ الْمَعْرُوفِ نَا مُحَمَّدٍ  
لَوْ أَرَادَ عَدَا عَدُوٌّ حَسْبُ نَعْمًا وَبِكْرٍ كَالسَّرِ الْبَالِ بِنِ عِلَانَ حَا حَدَا لَوْلَا يَنْهَمُ مَا أَسْكَبَهُ حَسْبُ وَ  
لَا أَطْلَعَهُ يَسْرًا حَسْبُ نَا مُحَمَّدٍ ابْنِ أَرَبِيٍّ نَا هَمَّ فَكَلِمَةُ بِنِ يَادِيٍّ فَكَلِمَةُ حَرْ وَ حَرْ أَدْعَى دَا سَكَا  
فَرَهْبًا دَا سَكَا فَكَلِمَةُ الْبَاهِ الْبَاهِ الْبَاهِ الْبَاهِ الْبَاهِ الْبَاهِ الْبَاهِ الْبَاهِ الْبَاهِ الْبَاهِ الْبَاهِ الْبَاهِ  
حَسْبُ بِنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بِنِ حَسْبُ وَ عَلَى بِنِ مُوسَى وَ مُحَمَّدٍ بِنِ عَمْرٍو وَ عَلَى بِنِ مُحَمَّدٍ وَ الْبَاهِ بِنِ عَمْرٍو

والله بر اليسر الطامع وسكهم كانه كوكد كد طمد نادد مر هوللا فال هوللا  
الامه و هدا الطام كد بر حلال ويوم حراف و نه اسعم مر احسان و هودا حه لاولان  
و هو الكد سعة طوب سسكا مر الكالمز و اليا حدر و الكافور هيرج الاب و الترم  
كدر هيرفهما طعنه الناس بهما يومك اسد مر منه التبر

## والسامر

حدينا على بر احمد بر محمد بر عمران الكافي دك الله عه فال حدينا محمد بر  
عنه الله الكوف عر موسى بر عمران اليسى عر عمه اليسر بر نوك النوف عر اليسر بر على بر  
عنه حمزه عر ايه عر يسى بر عان القاسم عر الكادي حنفر بر محمد عر ايه عر حده عر على  
عنه السلام فال دسور الله كل الله عله و اله وسام الامه سكد انا حسر اولهم على  
بر عان كالك و احدهم الطام هم حلفان و اوكلان و اولان و جيم الله على اجمع سكد  
المعز بهم مومر و المكر لهم كافر



كبر و ما هذه السموات يا رسول الله كل الله عليه و آله وسلم قال يقول  
ادامركم من كلامك و آية فعد اللهم ان اسالك بكلماتك و مفاتيح عرشك و سكر  
سماواتك و اسبابك و دسلك ان يسئل من امره عسرا فاسالك ان تكلم على  
محمد و آل محمد و ان يسئل من امره سورا قال الله عز و حل سهل امرك و سرح  
كردك و يلعك سفاهه ان لا اله الا الله عد حروجه يهسا قال له ان يا رسول الله فما  
هذه النكهة التي في كتابي حتى اليسر قال من هذه النكهة كمال القمر و هي نكهة سر و تبار  
نكور من اسمه دسدا و من كل عنه هو نا قال فما اسمه و ما كواوه قال اسمه على و كواوه  
ناكاه ناكيموم نوح ناهوم ناكاسف النيم و ناطح اللهم و نالعب الرسل و ناكادو  
الوعد من كاهها الكا حسره الله عز و حل مع على بر اليسر و كار فاكده الى الله  
قال له ان يا رسول الله فهل له من حلف و وكي قال سم له مواديب السماوات و الادكر  
قال ما هي مواديب السماوات و الادكر يا رسول الله قال الفكا باليو و اليكم بالذابه  
وناويل الاحكام و تبار ما نكور قال فما اسمه قال اسمه محمد و ان الملايكه

لسانك يوق السماوات و يقول كانه اللهم ان كارل عدك دكوار و و د طعزل



ولهم یسے مر احوال و سببے و کتبے مارے کلے فرکتے اللہ عز و جلے کلے کلے کتبے  
 مادکہ دکہ و احوالے حویزلے عے ار اللہ عز و جلے کتبے ہدہ الکتبے و سما ہا عدہ  
 حیرا و حیلہ ہادنا مہدنا داکنا مرکتا نکو دتہ فعولے کتہہ ناکار عزموار نااد حم  
 الرا حمر ا حیلے لیسے مر الناد وفا ولہم عکک دکتے واعر کتوبہم و سر امود ہم وافر  
 کتوبہم و اسر عودانہم و ہم لہم الکاتر الے سکا و سہم نا مر لایہاف الکتم و لانا حدہ  
 سہ و لایوم ا حیلے مر کل عہ فر جا مر کتا ہدنا الکا حسرہ اللہ یعال اسر الو حہ مع  
 حیرے بر ہمک الے اللہ نا الے ار اللہ ناکا و یعال دکتے الے ہدہ الکتبے کتبے دکہ  
 مادکہ کتبے ادر علیہا الرحمہ و سما ہا عدہ موسے فال لہ الے نا دسور اللہ کانہم یواکفون  
 و ساسور و یوا دیور و کفے سکتہم سکا فال و کفہول حویزلے عز دتہ العالمر حل حلالہ فال  
 فہل لموسے مر کتوہ نکو یفاسوے کا اناہ فال سم فعولے کتہہ نا حالے الیو و نااسک  
 الردی و طایہ الیہ و الیوے و نادے السم و ہبے الہون و مصبے الاحا و کتام الناد  
 و مہرج الناد اہلے ما اناہ مر کتا ہدنا الکا کتے اللہ یعال حویاہ و حسرہ  
 یوم العمامہ مع موسے بر حیرے و ار اللہ عز و جلے دکتے کلے کلے کتبے مادکہ دکہ  
 دکہ مرکتہ و سما ہا عدہ علنا نکور لہ یعالے فالہ دکتے کلے کلے علمہ و حکمہ و پیراہ جہ لیسے

پھور بہ نوم الفامہ و لہ کا بگو بہ اللہ اعطی اللہ وسیع و احسن علیہ اما  
 امر مر لا خوف علیہ و لا حذر و لا حرج انک اهل النعیم و اهل الصغیرہ و ار اللہ عز  
 و حل دکھ

کلہ بکلمہ مادکہ طیبہ دکھہ مرکبہ و سما ہا مہمک برعلی فہو سبع سبعہ و وادد  
 عام حدہ لہ علامہ سہ و جہ طاہرہ ادا اولد نعور لا الہ الا اللہ مہمک دسور اللہ کل  
 اللہ علیہ و الہ و سلم و نعورف کتاتہ نامر لاسہ لہ و لامار ای اللہ الک لا الہ الا  
 ای و لا حالو الا ای نعورف الملوہر و بی ای حامد عمر عکا و ف الصغیرہ دکاک  
 مر کا بھدا الکا کار مہمک برعلی سبعہ نوم الفامہ و ار اللہ بعال دکورف کلہ  
 بکلمہ لانکہ و لاطلکہ نادہ مادکہ طیبہ طاہرہ سما ہا حدہ علی بر مہمک فانسفا السکتہ  
 و الوطاد و اوکھا العلوم و کل سر مکوم مر لہ و ف کدہ سے ایانہ بہ و حدہ مر  
 عدوہ و نعورف کتاتہ ناود ناہ ہار نامر نامر نادر اکھی سر السرود و اطاب الک ہود  
 و اساک ایانہ نوم نعورف الکود مر کا بھدا الکا کارعلی بر مہمک سبعہ و طادہ ال

إليه و ار الله نادك و يقال دكبر في كله بكفه و سماها عده اليسر فيله بود في نلاده  
 و حله في ادكه و عرا لامه حده و هادنا لسته و سبعا لهم  
 عده و بعده على من حاله و حبه لم و الاله و بر هانا لم ايده اماما يعرف في كانه بخبر العرف  
 عوه فالخبر عوف العرف عوه بخبر عرك و اكون برك و اسدعي هماد الساطير  
 و ادعي بدهك و امع على برك و احيك من حاد حلك ناوا حد نا ا حد نافر د نكمد  
 من كا نهدا الكا حسه الله عر و حل منه و بياه من الناد و لوو حسب على و ار الله  
 نادك و يقال دكبر في كله اليسر بكفه مادكه دكه طسه طه ره مظهره برك نفا  
 كل مو من ممر فدا حد الله يقال مظهر في الولاه و بكر نفا كل حا حد فهو امام يعرف ساد  
 مدك هاد مكد بكم بالكل و نامر به بكدو الله يقال و بكدو الله يقال في قوله  
 برك

من نفاه حر بظهر الدلائر و البلاغات و له كود لاد هـ و لافكه الا حول مظهره  
 و د حال مسومه بيمع الله يقال له من اكل في اللاد على عده اهل كد بلا نفاه و بلاه عسود خلا منه

كيف ميومه فلهكك اكنابه ناسانهم واسانهم وادانهم وكناسهم وخالهم وكانهم  
 كدادور مهدور في طابعه فقال له ان و ما دلانك وعلامته نادسور الله قال له علم اذا حار  
 وفي حروجه اسر ذلك العلم من يسه وانطق الله تعالى فاداه العلم اخرج ناول الله  
 فاقبل اعدا الله و هما دانا وعلامات و له سعة ممد فادار وفي حروجه اخرج  
 ذلك السعة من عمده وانطق الله عز و حر فاداه السعة اخرج ناول الله فلا يزال  
 ان بعد عز اعدا الله فيخرج ويعزل اعدا الله حسب نعمهم ونعم حدود الله وبهم  
 بكم الله يخرج حينئذ عز يسه و مكال عز سادة وسوف يذكرون ما قول لكم و لو  
 سد حر و اقول امره الى الله تعالى عز و حر نال طوبى لمن لهه و طوبى لمن احبه و طوبى  
 لمن قال به يسهم الله به من الهلكه و بالافراد ناله و برسوله و يجمع الانبه يعني الله لهم اليه منكم في  
 الادب كمل المسك الدية سطح ديه و لا يسر اعدا و منكم في السما كمل العمد الصبر  
 الدية لانطق بوجه اعدا قال ان نادسور الله كيف تار حال هؤلاء الانبه عز الله عز و  
 حر

ار اللہ عز و جل انور علیٰ ایسے عسره کچھ اسم کر امام علیٰ جائزہ و کچھ و کچھ

حدیث علیٰ بر عبد اللہ الوداعی الوادع قال حدیثا سید بر عبد اللہ قال حدیثا اللہم  
بر ان مسروق الهدی عن الحسن بن عمار عن عمرو بن خالد عن سید بر طرف عن الاکح بر  
نابہ عن عبد اللہ بن عباس قال سمعت رسول اللہ کلے اللہ علیہ و آلہ وسلم يقول انا و علی و  
الحسن و الحسين و سیدہ مر ولد الحسن مظهر و مکرم و

حدیثا احمد بن الحسن الفکار قال حدیثا احمد بن یحییٰ بن دکرنا الفکار قال حدیثا احمد  
بر عبد اللہ بن حسنہ قال حدیثا الفکار بر الصقر السید قال حدیثا ابو معاویہ عن الامیر  
عن عائشہ بن الربیع عن عبد اللہ بن عباس قال قال رسول اللہ کلے اللہ علیہ و آلہ وسلم انا سید  
الحسن و علی بن ابی طالب سید الوکیر و ار او کلان سید انا عسرا اولہم علی بن ابی  
طالب علیہ السلام و احقر ہم القام

حدیثا احمد بن دناک بر حنفیہ الهمدان کلے اللہ علیہ قال حدیثا محمد بن معمر القرمسی

فار حدیبا محمد بن عبد اللہ الکوری فار حدیبا ابراہیم بن مہرہ بن عبد اللہ بن عبد  
 اللہ بن عبد اللہ بن عبد اللہ بن عبد اللہ بن عبد اللہ بن عبد اللہ بن عبد اللہ بن عبد اللہ بن عبد  
 اللہ بن عبد اللہ بن عبد اللہ بن عبد اللہ بن عبد اللہ بن عبد اللہ بن عبد اللہ بن عبد اللہ بن عبد

اللہ بن عبد اللہ بن عبد اللہ بن عبد اللہ بن عبد اللہ بن عبد اللہ بن عبد اللہ بن عبد اللہ بن عبد

حدیبا محمد بن ابراہیم بن اسحاق الطائفی دکن عبد اللہ بن عبد اللہ بن عبد اللہ بن عبد اللہ  
 بن عبد اللہ بن عبد اللہ بن عبد اللہ بن عبد اللہ بن عبد اللہ بن عبد اللہ بن عبد اللہ بن عبد  
 اللہ بن عبد اللہ بن عبد اللہ بن عبد اللہ بن عبد اللہ بن عبد اللہ بن عبد اللہ بن عبد اللہ بن عبد  
 اللہ بن عبد اللہ بن عبد اللہ بن عبد اللہ بن عبد اللہ بن عبد اللہ بن عبد اللہ بن عبد اللہ بن عبد  
 اللہ بن عبد اللہ بن عبد اللہ بن عبد اللہ بن عبد اللہ بن عبد اللہ بن عبد اللہ بن عبد اللہ بن عبد

حدیبا احمد بن محمد بن یعقوب السکادی فار حدیبا عبد اللہ بن عبد اللہ بن عبد اللہ بن عبد اللہ

احمد محمد بن دناك الادك بن انا بن عمار بن ناس بن كناد بن سيد العاد بن علي بن  
اليسر بن سيد السهدا اليسر بن علي بن سيد الاوكنا امر المومنين عليه السلام بن علي طالب  
عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم الائمة من سيد انا خير اولهم  
ابن ناس بن واخرهم القائم الك يعني الله تادكا و يقال ذكره علي بن ابي طالب بن مسعود الادكري  
ومعانيها

حدينا بن و محمد بن اليسر بن احمد بن الوليد رضي الله عنهما قال حدينا سيد بن  
سيد الله و عبد الله بن جعفر اليمري و محمد بن يحيى العطار و احمد بن ابي ديسر حمينا  
قالوا حدينا احمد بن علي بن عبد الله البرقي قال حدينا بن هاشم كاوك بن القاسم اليسري  
بن علي بن جعفر محمد بن علي النافري قال اهل امر المومنين عليه السلام كتاب يوم وصيه اليسر  
بن علي عليه السلام و سلمان القادسي رضي الله عنه و امر المومنين عليه السلام مني علي بن سلمان  
فدخل المسجد النبوي اذ اهل اهل

حسب اللهه واللائق سلام على اميرالمؤمنين عليه السلام وقد عي فيلسوف قال يا اميرالمؤمنين عليه السلام اسالك عن ثلاث مسائل اول احسين بن علي بن ابي طالب في العود فذكر انما امرت ما امرت عليهم انهم ليسوا بما موثوق كذا هم و لاف احسينهم و ان بكر الاحوج علمت انك و هم سرخ سوا فقال له اميرالمؤمنين عليه السلام سلك عما يدالك فقال احسين عن الرجل اذا نام ان يذهب و عن الرجل كيف يذكر ويسى و عن الرجل كيف يسه ولده الاعمام والاحوال فالعلم اميرالمؤمنين عليه السلام الى ان محمد بن الحسن بن علي عليه السلام فقال يا ابا محمد احبه فقال ع اما ما سالتك به من امر الاسرار اذا نام ان يذهب و عن دوحه فان دوحه مسلمه بالربيع والربيع مسلمه بالهوا الى وفي ما يتركها لعله فان اكر الله سأل يركب الروح على كاحلها حديثك انك الربيع الروح و حديثك انك الربيع الهوا في حسب الروح فاسكس في ذكر كاحلها و ان لم يترك الله عن و حل يركب انك الروح على كاحلها حديث الهوا الربيع و حديث الربيع الروح فلم يركب على كاحلها الى وفي ما سالتك و اما ما ذكرت من امر الذكر والاسرار فان طيب الرجل في حيا و على اليه طيب فان كل الرجل على ذلك على محمد وان محمد كراهه نامه انكسف ذلك الطيب عن ذلك اليه فطاب الطيب و ذكر الرجل ما كان يسى فان هو لم يترك على محمد وان محمد



او بعد من الصلاة عليهم اطيعوا ذلك اطيعوا على ذلك

اليوم فاطمة الفاطمة وبيد الرجل ما كان ذكره واما ما ذكرنا من امر المولود  
الذي سبه اعمامه و احواله فان الرجل اذا كان اهلها فها معها بغير ساكن وعرويه هاديه  
ويذكر عرويه مكرم فاسمها نكاح الطهر في خوف الرحم خرج الولد سبه انا  
وامه و انا هو انا لها بغير عرويه وعرويه عرويه هاديه ويذكر مكرم اكرم  
الطهر فوصف في حال اكرمها على سب العرويه فان وصف على عرويه من عرويه الاعمام  
اسه الولد اعمامه و انا وصف على عرويه من عرويه الاحوال اسه الولد احواله فان  
الرجل اسه انا لا اله الا الله و لم ادل اسه بها واسه انا مهمد انا رسول الله و لم  
ادل اسه بذلك واسه انا وكن رسول الله والفاطم بيته واساد على امر المؤمنين على السلام  
و لم ادل اسه بها واسه انا وكن رسول الله والفاطم بيته وساد على الامر على واسه  
ان الامر على وكن انا والفاطم بيته وساد على ان الامر ان الفاطم نامر الامر  
سده واسه على مهمد ان الفاطم نامر على ان الامر سده واسه على حيدر ان مهمد

انه القام نامر محمد بر کے واسطے کے موسیٰ بر حیرت انه القام نامر حیرت بر محمد واسطے  
 کے کے بر موسیٰ انه القام نامر موسیٰ بر حیرت واسطے کے محمد بر کے انه القام نامر کے بر  
 موسیٰ واسطے کے بر محمد انه القام نامر محمد بر کے واسطے کے الحیرت بر کے انه القام  
 نامر کے بر محمد واسطے کے دحل مر ولد الحیرت بر کے لایکے و لایکے

حیرت لکھنے الادب امرہ فیما ہا عدلا کما طلبہ۔ خودا انه القام نامر الحیرت بر کے و السلام  
 علیک یا امیر المومنین ودحمہ اللہ وبرکاتہ ہم ظہر و منیٰ فقال امیر المومنین علیہ السلام یا انا  
 محمد اسے فاطمہ ابی بکر ہجرت الحیرت حیرت انہ قال فما کار الایار و کح دحلہ حاد حا  
 مر المسجد فما کدین۔ ابی احمد مر ادب اللہ حیرت و حیرت حیرت۔ الی امیر المومنین علیہ  
 السلام فطعمہ فقال یا انا محمد اسے فقال اللہ ینالہ و دسولہ و امیر المومنین اعلم فقال  
 ہو الحیرت

حکایتنا احمد بر دناک بر حیرت الکھمکان دکن اللہ علیہ قال حکایتنا کے بر انرا ہم بر

باسمِ عر الله عر عبد السلام بر كالي الهدوء فال احبونا وكبح عر الروح بر سعد عر  
عبدالرحمن بر سبط فال فال اليسر بر على بر ان كالي عليه السلام ما انا عسر مهديا اولهم  
امير المؤمنين عليه السلام بر ان كالي عليه السلام واحدهم التاسع مردك و هو القائم  
بالقريب الله تعالى به الادب سد موبها ويظهر به دبر اليوعلى الدبر كله و لو كرهه المسوكور  
له عيه برىد ههافوم و سـ على الدبر ههها حردور هوكور ههال لهم هه ههال الوعد ار كسه  
كادهر اما ار الكاروق عسه على الادك و الكديتـ بمرله الهه هه بالسفـ بر كـ  
دسور الله كل الله عليه و الله و سلم

حدينا محمد بر ارواهم بر اسماو الكالان دكـ الله عه فال حدينا احمد بر محمد  
الهكران فال حدينا ابو عبد الله العاكف عر اليسر بر فاسم بر ابوك عر اليسر بر محمد بر  
سماعه عر ناسـ الكناج عر ان بكر عر ان عبد الله عر فال سمعه يعول ما انا عسر مهديا  
مكـ سه وبع سه وبع الله في السادر ما احبـ

و هذا حيد الاحاد الى دو سلف هدا الميرف كتاب كمال الدر و تمام السميرف  
انام الله و كسف البره و الله بقال اعلم

حمل مر احاد موسى بر حيدر ع مع هادور الرسك و مع موسى بر المهك

حدنا محمد بر ارواهم بر اسباو الكالفن دك الله عه فال حدنا محمد بر يس الكول  
فال حدنا ابو الناس احمد بر عد الله حر كل بر محمد بر سلمان النوط حر كالج بر كل بر  
عكه فال كار السيرف و فوح موسى بر حيدر ع ال سداك ار هادور الرسك اداك  
ار بعد الامر لانه محمد بر دسده و كار له مر السر ادسه عسو انا فاحاد منهم بلانه محمد  
بر دسده و حيله ول عهده و عد الله المامور و حيل الامر له سد ار دسده و القاسم المومر  
و حيل له الامر مر سد المامور اداك ار بكم الامر ف كك و سهره سهره بعد عنها الماكر  
والعام

فيسف سه سع و سسر و ماه و كس ال جمع الاطو نامر العفا و العفا و العوا و الامرا

ار پکروا مکہ امام الموسیٰ فاحد ہو طریقہ المدینہ فار علیٰ پر محمد النوفیٰ فریضے علی  
 ابہ کار سب سناہیں پر خالد موسیٰ پر جعفر علیٰ وضع الرسد ابہ محمد پر دستہ فر  
 جد جعفر پر محمد پر الاستیعاب ہا دکلیں و فار اداما الرسد وافر الامر  
 علیٰ محمد انصیب دولت و دولت وکلی و بیور الامر علیٰ جعفر پر محمد پر الاستیعاب  
 وولدہ و کار معروف مد ہا جعفر علیٰ السبع فاکھر لہ ابہ علیٰ مد ہا ہر نہ جعفر  
 وافر ابہ یمنیٰ امودہ وکلی لہ ما ہو علیٰ موسیٰ پر جعفر علیٰ طما وافر علیٰ مد ہا ہر  
 بہ علیٰ الرسد و کار الرسد بری لہ موکبہ و موکب ابہ مر بکرہ اللہ فکار بدمر  
 امودہ و یو حر وینے لانالو ار بکلی علیٰ علیٰ ار کار یوما علیٰ الرسد فاکھر لہ اکراما  
 و حرے سہما کلام مرہ جعفر لہ مرہ و حرہ ابہ فامر لہ الرسد علیٰ کل النور بستر علیٰ  
 کتباد فامسکلیں علیٰ ار بقول وہ سنا علیٰ ابہ علیٰ الرسد نا امر الموسیٰ فکلی  
 احریک علیٰ جعفر و مد ہا فکد علیٰ و ہا ہا امر وہ العکل علیٰ و ما ہو علیٰ ابہ لاکر  
 ابہ فال مر حہہ مر الہاب الا احریٰ حمسہ فو حہ بہ علیٰ موسیٰ پر جعفر ولسا اسکا ابہ  
 فکلی کل علیٰ السور الالف کتباد علیٰ امر ابہ لہ فکار ہادور ارف ہد الفکلا فادس  
 علیٰ جعفر لہ و مد کار عرف سناہیں بہ فسانا واکھر کل واحد منہما لکاحہ السداوہ

دسور الرسد ناللز حس ار نكور فدسح وه فور بين و انه اما كاه لعنه فافكر عنه ما  
 وكا بسك وكافود فيسك بهما ولسر برده فوي بانه وافر ال الرسد ظما وصب عنه عنه  
 وسم دايه الكافود وداع البرده عنه فار نا حيفر ما هدا هار نا امر المومس فداك  
 انه سيمر عدا ظما حل دسولكف هده السله لم امر ار نكور فدو حيفر فلك ما  
 يعول على فادسل ال لعنه فار كلا ولكر فد حرد انا سسل ال موسى بر حيفر مر كل  
 ما بكر النك بيمسه وانا فداك فداك السور الالف كناد فاحس ار انام  
 دلك هار حيفر الله اكبر نا امر المومس نامر سكر حدمك يد هدا فاناك بفايو اسمها هار  
 الرسد لنادم له حد حام حيفر واطلوه به حن ناسه بهدا المار وسيم له حيفر حاديه ال  
 عدا ها المار فدهند الله الدد بوا اسمها فان بها الرسد هار له حيفر هدا اول ماسوف به  
 كدو مر سيمر النك فار كدو نا حيفر اسوف اما فان لا افر فك فور احد  
 فار و حنا بين بشارف اسفاط حيفر فار النوط فهدس على بر اليسر بر على بر عمر بر على بر سكر

مسابه و دافع چه الرسد فر هده اليه فار لعنه على بر اسماعيل بر جعفر بر محمد ففائل  
مالك فدا حملك بفسك مالك لادبر امور الودبر هده ادسرا ل هادله وطلب الودايح  
الله و كار سب دك ار عيه بر خالد فار لعنه

بر ان مريم الالول على دحل مر ار ان طالب له دعوى الدنيا فوسع له منها فليل اذلك  
على دحل هده الكسه و هو على بر اسماعيل بر جعفر فادسرا الله عيه ففار احرع عر عمك و عر  
سسه و المال الكه يعر الله ففار له عده الهرو وسع سمه فكار مر سبانه ار فار مر كره  
المال عده انه اسرع كسه يسع السره بلاير الف دناد فلما احصر المال فار اللاب  
لاادك هدا الله ادك هدا كدا وكدا فامر بفافسرف سب فاله و احرع منه  
بلاير الف دناد مر دك الله و ودسرف بر الكسه فار التوطه فار ان و كار موسى بر  
جعفر ع نامر ليل بر اسماعيل و بيع به حن دما حرج الكتاب منه ال سكر سسه برك على بر  
اسماعيل بر اسنو حبر منه فلما اذاك الرسد الرحله ال العراي بلع موسى بر جعفر ار علا ار  
احنه برود الهرو ع مع السلطان ال العراي فادسرا الله مالك و الهرو ع مع السلطان فار لار على

دنيا فقال كسك على فار فديو حال فار انا كهمه فان الالبروح فادسل الله مع احبه محمد  
بر اسماعيل بر جعفر بن امامه كناد وادسه الاف كد هم فقال له احبل هداق حفاك و لا يوم  
ولد

كدنا المسير بر ارواهم بر احمد بر هسام الموكد دك الله عه فار كدنا

كله بر ارواهم بر هاسم بر محمد بر عسى بر عسك بر موسى بر القاسم اليك عركه بر جعفر فار  
حله محمد بر اسماعيل بر جعفر بر محمد و كركل ار محمد بر جعفر حركه هادور  
الرسد هسام عله باللاه بر فار له فاطسه ارق الادكر جعفر حى دابك احى موسى بر  
جعفر حى هسام عله باللاه و كار ممر سى موسى بر جعفر حى سعوف بر كاوك و كار بر  
دا  
الوكده

كدنا محمد بر ارواهم بر اسماو الكلكن دك الله عه فار كدنا محمد بر عسى



الكحول قال حدثنا ابو العباس احمد بن عبد الله بن علي بن محمد بن سليمان النوفلي قال حدثنا  
 ابراهيم بن علي بن الاك قال قال سعوف بن داود بن يحيى بن ابي عبد الله قال قال الامامه فدحا عليه  
 السلام في الله الى احد فلما موسى بن جعفر بن علي بن ابي طالب قال له كيف  
 عبد الوديو الساعه بين بين في حاله فحدثني انه سمع الرسول يقول  
 عذره رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم كالمطرب له آية و آية يا رسول  
 الله اني اعبد الله من امر فحدثني عليه قال اذ كان احد موسى بن جعفر بن ابي طالب  
 فدحا عليه السلام اني سمعته يقول ما و هم و انا احسن انه سا حده عدا فلما  
 قال من الله اذ سئل الله الفطر بن الربيع و هو طيب بكل في مقام رسول الله صلى الله عليه و  
 آله وسلم فامر بالفطر عليه السلام و حسه

حدثنا احمد بن داود بن جعفر القمي قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم

عن ابيه عن عبد الله بن صالح قال حدثني صاحب الفطر بن الربيع عن الفطر بن الربيع قال

كبره كان لله في قوله مع سر جواد فلما كثر في كبره اللز سميت حركه  
 المعكوده قوله ذلك فكلب الهاده ليل هذا من الريح فلم يصر الاسبغ حتى دانت  
 السراكله كبره فبه فدهي و اذ امسود الكبره فكل على فكله احب  
 الامر و لم سام على فاسير في يمين و فكله هذا مسرود كحل ال بلا اكر و لم سام ما هو  
 الالغز و كبره حنا فلم احسر ار اساله ابطاع حتى اعسر فكلب الهاده لهادا  
 يجره و يلكه يو بالله عز و حل وانهر فكله و لسب يان و حر حبه منه حتى اسه  
 الكاد مسلم على امر المومنين و هو في مرفده فكل على السلام فكله فكله  
 كبره فلم يسم نا امر المومنين فكله سله حتى سكب به فكله سر ال حسا فخرج  
 موسى بر حبه بر محمد و اذع الله بلاير ال كد هم فكله حله حمر حله و ا حمله على بلاد  
 مراكب و حبه بر المقام مسا او ال حل

حنا ال ال كاد و احب فكله نا امر المومنين نامر نا كلال موسى بر حبه فكله سم  
 فكله ذلك حله بلاد مراد فكله سم و يلك اريك ار اكبر الهده فكله نا

امر المومنين و ما اليه من حال سا اليه مردد هداك ساورين اسود مادانك من  
 السو دار اعظم مه معدك كدد و معدك حكي و قال حسنه موسى بر حضر طالما  
 له فعل فانا اكله و اهد له و اجمع عليه فاحد على عهد الله عز و حل و مساهه و قام عز  
كدد و هدكاد يحيى يرحى مرد حب من عده و واحد موسى بر حضر ع و هو  
في حسنه فرايه فاما بكل فاسد حي سام به الايه سلام امر المومنين والعلمه بالد امر  
بوق امر وان هدا حسرت ما او كله به فقال ار كيت امر س عز هدا فاهله  
فعل لا و حي حدك دسور الله كل الله عليه و الله وسلم ما امر الايه قال لا حاحه  
له في اليل واليملا والمال اذا كاتب فه حقوق الامه فعل ناسدك بالله ار لا بركه  
فما ك فقال امر به ما حس فاحد سده ع وا ح رحه من السير به فعل له نا ار دسور  
الله احسن الس بالد بالد به هده الكرامه من هدا الرح فهد و حي حفي  
عليك لسا دين انا ك و لما احواه الله على كد من هدا الامر فقال ع دا بالد اللد كل  
الله عليه و الله و سلم لله الادبنا في النوم فقال له نا موسى ايه مهيوس مطلوم فعل بسم نا  
دسور الله كل الله عليه و الله وسلم مهيوس مطلوم فكرد على كل بلا نا به قال و ار  
اكد ع لعه فيه لكم ومنا ع ال حز اكيه عدا كايما واسه بكتاب اليمس واليمسه

فداكاتب و فدا افكاد و فدا فداكاتب

عسره دكبه عرفه كل دكبه الحمد مره و اسما عسره مره فز هو الله احد فداكاتب  
منها ادع دكيات فاسيد به فز ناسايه القود و ناسايه كل كود نايه العظام و به دم  
سد القود اسالك باسمك العظيم الاعظم ان يكل على محمد عدا و دسولا و على  
اهل بيه الكسبر و ان يجر له الفرح مما انا فيه فكله فكار الكه دايه

حدينا احمد بز دناك بز حيدر الهمدان دكبه الله عنه فال حدينا على بز اروا هم بز هاسم  
فال حدينا محمد بز اليسر المكنه عز الله بز الفكل عز الله الفكل فال كيب  
احبه الرسد فكل على بوما عصار و سده سعه بعله فكل له ناكل عرفايه بز دسول الله  
كل الله عليه و الهه و سلم بز له نايه بز حبه الار لاحد الكه به عساك فكله بز  
احسك فكل بهدا الهاد فكله و الهه الهاد فال موسى بز حيدر بز محمد بز على بز  
اليسر بز على بز الهه السلام فال الفكل محمد بز الله عز و جل ان الله به الله

یہ فکرمیں اللہ سے ہے کہ اہل کفار ایسے سوکڑے و ہسارے و حلاکت پر تار تار سے ہلاک  
 و مکتوبہ کے مرنے کے آرا ہم موسیٰ پر حضرت علیؑ کے حوالے کر رہے ہیں کونج سے مراد  
 الہیہ کا نام اسلام اسود ہے کہ اسنادوں کے مولا کا یہ حکم اللہ تعالیٰ نے علیؑ کو  
 حاجت و لایوں اور لایوں

اللہ کا نام اسلام اسود ہے کہ معنی نا حد اللہ میں جسے وعدہ ہے کہ میں سے ہے کہ  
 کہ السلام علیک یا ابرہہ رسول اللہ حاجت الیہ کفار مالکوں و مالکوں سے ہے کہ  
 وہ مسرت و ہو رسولوں کے لئے سمیٹنے کے لئے رسول اللہ کے لئے و اللہ  
 و سلام اور کلمہ السکرات اللہ و اللہ کا حاجت ہے کہ اس سے اللہ تعالیٰ یا انا ابراہیم  
 و حمک اللہ کفار کے لئے ہے کہ ہماری دنیا و الا حیرہ و ہر بعد اللہ کے لئے ہے کہ  
 اللہ تعالیٰ کفار کے لئے ہے کہ اللہ کے لئے ہے کہ اللہ کے لئے ہے کہ اللہ کے لئے ہے کہ  
 اللہ کے لئے ہے کہ اللہ کے لئے ہے کہ اللہ کے لئے ہے کہ اللہ کے لئے ہے کہ اللہ کے لئے ہے کہ  
 اللہ کے لئے ہے کہ اللہ کے لئے ہے کہ اللہ کے لئے ہے کہ اللہ کے لئے ہے کہ اللہ کے لئے ہے کہ

عصارہ کے حصے سے ما لہ اذکہ اذکر لہ نالک حول فاذکر لہ فلما داه ویک الہ  
 فلما وکاه و قال لہ مرحا رجع واحی ووادب یمنہ بم احلسہ علی فیدہ فقال لہ ما الذی  
 فکک عر داندیا فقال سہہ ممالکک و حکا لکدیا فقال ایوں یہہ العالہ فان بفاصلہ سکہ بم امر  
 ار یعمل بر سکہ حلج وکدنار کناہر فقال موسیٰ بر جعفر عی و اللہ لو لایا اذ ع ار اذوحی  
 ہا مر عراب سے عان طالب لہا یعط سہہ اذک ماقلنا بم

بول عی و ہو یقول الحمد لله ذم العالمین فقال الفکر یا امر المؤمنین اذکم ار سافہ فلیس  
 علہ واکرمہ فقال لہ اذکر اذک لمامک لیسے نہ دایہ افوا ما فدا حدفوا اذک  
 ناکبہم حراب فکرسو لوق اذک اذک اذک یقولون ار اذک ع ار رسول اللہ حسفا نہ و  
 ار احسر اللہ انکرفا عہ ویرکناہ فسہ عی فکک لہ ما الذی فکک عی کعبہ امر  
 الرسد فقال کما حدک علی بر عان طالب کار اذکاکا نہ ما بردع الہ عسکر الہ ہرمہ  
 و لا الہ فادیر الافرہ و ہوکنا کفانہ اللہ فکک و ما ہو قال فکک اللہم کک اساد  
 وک اذکر وک اذکر وک اذکر وک اسکر وک امور وک اذک اسلمہ

يحيى اليك وفوقك امر اليك و لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم اللهم انك جالس  
و درخت و سترت عن العباد بكلمة ما حولت و اعطيت ادا هويتك دككتك و ادا كسرت  
فومنت و ادا موكبتك سمعتك و ادا اذكعتك احسنتك اذكركتك فهد اذكركتك

حديتاك دكك الله عنك فار حديتاك على بر انرا هم بر هاسم عن الله عن عمار بر حسي عن  
اكيانه فار فار ابو يوسف المهدك و عده موسى بر حيدر عن نادر عن ار اساله عن مسائل لسر  
عده فهاست فقال له سم فقال لموسى بر حيدر عن اسالك فار سم فار ماعورق النكلك للهزم فار  
لاكيك فار فصرم اليك في الادكر و دكر اليك فار سم فار فما الفري بر هدير فار ابو  
اليسر

ماعورق الكامب انك الكلاه فار لا فار فمك الكوم فار سم فار و لم فار هكدا  
حا فار ابو اليسر عن و هكدا حا هكدا فار المهدك لان يوسف ما اداك كسك سا  
فار دقان يهد داص

حدیثا احمد بن یحییٰ المکی۔ قال حدیثا ابو الطیب احمد بن محمد الوداعی قال  
 حدیثا علی بن ہادی الرضوی قال حدیثا علی بن محمد بن سلمان النوفلی قال حدیثا ابن علی بن  
 یحییٰ بن ابی عمیر قال ابی الیاس بن ابی عمیر عن سعید بن جبیر عن حماد بن عمار عن اہل بیتہ ما حرم اللہ فی  
 فی المہک فی امرہ فقال لا ہل سہ ما سردور قالوا بویہ ان ساعد عنہ و ان سہ سہک  
 فانہ لا یومر سورہ قسم ابو الیاس عن ابی عمیر قال

محمد بن سیدہ ان سہاب دینا و لیسیر مسائل العلام  
 ان قال دع بدہ الی السما فقال اللہ کم مر عدو سہول کتبہ و اد ہول سا حدہ  
 و کافول فوازل سمومہ و لم یمن عن جر اسہ فلما داب کعب عن احسان الفوادح  
 و غیر ذلک عن ملاب الیوائی کوفہ ذلک عن ذلک یولک و فوک لا یولک و فوک  
 فالسوف الیقر الکی احقرول حانا ما املو فی کتبہ مسلک ما دحاف احقرہ فلک  
 الیحد علی ذلک مدد اسہواک سک اللہ ہمدہ سربک و افل حدہ



على يهددك واحذر له سبلا فما نله وجرأ عمر ناديه اللهم وانك على من عدو حاكوه  
 يكون من عدك سفا و من حفي على وفا وكل اللهم كان بالاحاه واسلم سكاين بالسير وعرفه  
 عما ظن ما وعدك الطاهر وعرف ما وعدك احاه المصطفى انك ذو العطر العظيم  
 والمكرم طار به عرفه القوم فما احمسوا الالغراه الكاف الوادك على بموت موسى  
المهدى

هي ذلك يقول سر من حذر موسى بر حفر ح من اهل سه سورا  
 وساده لم سرف الادب يسى مولا و لم يقطع بها السد قطع  
 سرب حى لم يد الرقاب و لم يسى لودك و لم يقرر لها السد مانع  
 بعد ودا اللز واللز كادك يسماه فيه سمر و هاجع  
 يقيم ابواب السما وكونها اذ افوح الابواب منبر فادع  
 اذ اوددك لم ترك الله وهدها على اهلها و الله دا وسامع  
 وان لادحو الله حى كما اذع يميل الكر ما الله كاع

حدیث ابو احمد ہانی پر محمد پر مہموک البتد کا ذکر ہے کہ اللہ نے ہر حکم

کے ناساکنہ دہنہ ہر موسے پر حضرت کے کجزل کے الرسد ہوا کہ الرسد نا ہر دسور اللہ  
ا حیرے ہر الطابع الادع ہوا موسے کے اماالریع ہا کہ ملک بکاد و اماالکم ہا کہ عکادم  
ودہما ہر البک مولاه و امااللم ہا کہ حکم حدل ہر سدکہ ہر حاجب انعی ہر احر و  
اماالمرہ ہا کہ الادکر اداا ہر دحم ہا ہوا ہوا ہوا کہ ہادور نا ہر دسور اللہ ہوا کے  
الناسر ہر کبود اللہ ودسولہ

حدیث ابو احمد ہانی محمد پر مہموک البتد کا حدیث محمد پر مہموک ناساکنہ  
دہنہ ال موسے پر حضرت کے الہ کا لکان کے الرسد سلمت علیہ ہر کے السلام ہر کا  
نا موسے پر حضرت جلعسر ہر اللہما البراج ہوا نا امر المومنین اعدک نا اللہ ہر سو تابع وانما  
وہر الناظر ہر اعدانا علینا ہر علمت الہ ہر کدنا علینا ہر دسور اللہ کے اللہ  
علہ و الہ وسلم ہا علم کلا عدا کا ہر دانہ ہر انک ہر دسور اللہ کے اللہ علیہ و



واحده وبنو عبدالمطلب وبني وائمه واحدا انا بنو العباس وائمه ولدان طالع و هما  
 عما دستور الله كل الله عليه و آله وسلم وقرائهما منه سوا فطلب بنو ائمه طار و كعب  
 ذلك طلب لار عبد الله و انا طالع لار و انا و ائمه العباس ليس هو من ائمه عبد  
 الله و لا من ائمه طالع طار فلم اكنم ائمه ودين الله كل الله عليه و آله و سلم  
 و ائمه بني ابراهيم و فخر دستور الله كل الله عليه و آله و سلم و هديوق ابو طالع  
 فله و العباس عمه ج فطلب له اجدان امر المومنين ابراهيم من هذه المساله و سائل عن كل  
 سواه بركه طار لا اويس فطلب و ائمه طار فاما طالع طالع طالع ارف فوار على بن  
 طالع عليه السلام انه ليس مع ولد الطالع ذكرنا طالع ارف لا حد سهم الالابون  
 و الروح و الروح و لم يسد لئمه مع ولد الطالع مراد و لم يسد به الكاد الا  
 ابراهيم و كذا و بن ائمه طالع و ائمه و انا منهم لا حقه و لا ابراهيم الرسول كرو و من  
 طار يقول على الله السلام من العلماء ففكانا هم خلاف فكانا هو لا هداوق بن كداج يقول  
 في هذه المساله يقول على الله السلام و قد حكم به و قد و لاه امر المومنين الكوفه  
 و الكوفه

فكتب به فكتب على أمير المؤمنين فامرنا بحكاه و احكامه من يقول بسلام فوله منهم سفار التودع  
 و ابراهم المكنى و العكبر بر حاكم مسهدوا انه قول على عليه السلام في هذه المساله فقال  
 لهم فما اكتبى بامر العلماء من اهل الجهاد فلم لا يقولون به و قد كتب به بوحى بر كذا على فقالوا حسرت  
 بوحى و حسرت و قد امكن امر المؤمنين عليه السلام فكتبه يقول فدما العامه عن على عليه السلام  
 عليه و اله و سلام انه قال على امكانكم و كذلك قال عمر بن الخطاب على امكاننا و  
 هو اسم جامع لار جمع ما مدح به على عليه السلام و اله و سلام اكتبه من العرايه  
 و العرايه و العلم كالحرف فى العنا قال دكنه نا موسى فكتب المبالى بالاماناد و حاكمه  
 مبالى فقال لا ناسر على فكتب ار على لم يودد من لم يفاخر و لا ايسر له و لانه حتى يفاخر  
 فقال ما حيكه فكتبه قول الله تعالى و الذين امنوا و لم يفاخروا ما لكم من ولايتهم من  
 حتى يفاخروا و ار جمع الناس لم يفاخر فبالى اسالك نا موسى هل افسد بذلك احدا من  
 احدا نا ام احرف احدا من العنا في هذه المساله بكتب الله لا و ما يسال عنها  
 الا امر المؤمنين به قال لم حودم للعامه و اله و السلام ار يسوكم على رسول الله عليه السلام  
 و اله و سلام و يقولون لكم بكتب رسول الله عليه و اله و سلام و انتم بوعلى و انما

بِسْمِ الْمَرْحَلِ اِسْمِهِ وَفَاعِلُهُ اِنَّمَا هُوَ وَ اَلَيْسَ كُلُّ اَللّٰهِ عَلَيْهِ وَ اَلِهَ وَ سَلَامٌ حَيْثُكُمْ  
مِنْ حَيْثُ اَمْرِكُمْ فَهَلْ اَمْرُ الْمَوْجِبِ لَوْ اَرَادَ اَلَيْسَ كُلُّ اَللّٰهِ عَلَيْهِ وَ اَلِهَ وَ سَلَامٌ سِرٌّ فَهَلْ  
اَلَيْسَ كَرِيمًا هَلْ كَيْفَ هَلْ سَيَّارُ اَللّٰهِ وَ لَمْ يَلَا حَيْثُ بِرَ اَفِيضًا عَلَى الْعَرَبِ وَ اَلْتَمِمْ  
وَقَرِئَ بِدَلَا

فَعَلَّ لَهُ لَكِنَّهُ كَرِ لَاطِطًا اَلِ وَ لَاطِطًا وَ هَلْ لَمْ فَهَلْ لَاطِطًا لَاطِطًا كَرِ وَلَكِنْ وَ لَمْ  
بَلَدًا فَهَلْ اَحْسَبُ اَمْ مَوْجِبٌ هَلْ كَرِ طَمِ اَنَا كَدَيْتُ اَلَيْسَ كُلُّ اَللّٰهِ عَلَيْهِ وَ اَلِهَ وَ سَلَامٌ  
وَ اَلَيْسَ كُلُّ اَللّٰهِ عَلَيْهِ وَ اَلِهَ وَ سَلَامٌ لَمْ يَسْعَى وَ اِنَّمَا الْعَرَبُ لِلدَّكْرِ لَاطِطًا وَ اِسْمٌ وَ لَمْ  
اَلَيْسَ وَ لَاطِطًا لَاطِطًا فَهَلْ اَسْأَلُ اَمْ اَمْرُ الْمَوْجِبِ بِرِ الْعَرَبِ وَ اَلْتَمِمْ وَ مَرِ هَلْ اَلَا  
مَا لِحَاظِ عَرِ هَلْ هَلْ اَلْمَسْأَلَةُ فَهَلْ لَاطِطًا وَ اِسْمٌ اَمْ مَوْجِبٌ بِسْمِ اَللّٰهِ وَ اَمَامِ  
دَمَانِهِ كَدَا اَلَيْسَ اَلِ وَ لَاطِطًا اَلَيْسَ اَلَيْسَ اَلَيْسَ هَلْ هَلْ هَلْ مَرِ كَدَا اَللّٰهِ  
بِغَالِ وَ اِسْمٌ بَدُوْرٌ مَسْرُورٌ وَ لَاطِطًا اَلَيْسَ اَلَيْسَ اَلَيْسَ اَلَيْسَ اَلَيْسَ اَلَا وَ اَوَّلُهُ  
عَدَدُكُمْ وَ اَحْسَبُ بَعُولَهُ عَرِ وَ حَرِ مَا فَرَطُفِ الْكَتَابِ مَرِ وَ هَلْ اَسْأَلُ عَرِ دَا

العلماء وفاسمہ علیٰ نادرہ فی الیوماء قال ہاد علیٰ اعدک باللہ من السکار الرحیم  
 بسم اللہ الرحمن الرحیم و مر کدبہ داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسیٰ و  
 ہادور و کدک یسوع المسیر و دکونا و یسوع و عیسیٰ و الناس من ابوعیسیٰ نا امر المومنین  
 فقال لیس لیسے اب علیٰ اما الیغابہ کدداغ الانسا غے مر طریقہ مریم غے و کدک الیغابہ  
 کدداغ علیٰ کل اللہ علیہ و الہ و سلم مر فل اما فاطمہ غے ادکک نا امر المومنین  
 قال ہاد علیٰ فور اللہ عز و جل ہر حاجک وہ مر سک ما جا ک مر العلم ہر سالوا کدغ  
 انا نا و انا کم و سا نا و سا کم و انہما و انہکم ہم سہل فہیل لیس اللہ علیٰ الکاکبیر

و لم یذغ احد انہ اد حل علیٰ کل اللہ علیہ و الہ و سلم یس الکسا  
 عدالما ہلہ للکادغ الا علیٰ بران طالب و فاطمہ و الیسر و الیسر و کار ناوہ قولہ یعال  
 انا نا الیسر و الیسر و سا نا فاطمہ و انہما علیٰ بران طالب علیہ السلام علیٰ ار العلماء کدا حصوا  
 علیٰ ار حویزل غے قال نوم احد نا ہمد ار ہدہ لہ المواساہ مر علیٰ قال لائہ من و انا مہ  
 فقال حویزل و انا مہما نا دسور اللہ علیٰ کل اللہ علیہ و الہ و سلم ہم قال لاسعد الاکو العقاد

و لافح الاعلى فكار كما مدح الله تعالى به حاله في آد يقول في ذكرهم فقال له انرا ههنا  
 مسرعة عما يقدر يقول حزين انه ما فقال احسبنا موسى ادع لنا حوايك فكل له اول  
 حاحه ان نادر لابر عما ان روح عال حرم حده و عال حاله فقال بطو ان سا الله تعالى  
قوله انه  
 عبدالسكع بر ساها فرحم انه يوق عده و الله اعلم

حدينا محمد بر انرا هم بر اسماو الطالون دكن الله عه فال حدينا محمد بر بين  
 الكول فال حدينا ابوالناسر احمد بر عد الله عز على بر محمد بر سلمان الوطف فال سميت  
 على يقول لافكر الرسك على موسى بر جعفر ع فصر على و هو  
 عدداسر الى كل الله على و اله و سلم فاما بكل فمك على كلاه و حمل و هوسك و  
 يقول اسكو الك نا دسور الله ما على و اقل الناس مر كل حانب سكور و كسبور فلما حمل  
قال بر



الرسد سنده و حقه فلما حر عليه اللز امر بسر فها له فهم موسى بر حعفر ع ال احد هلق  
 حقا ودهه ال حصار السرو و امره نار بصره يعرف فة ال النوره فسله ال حسة بر  
 حعفر بر ان حعفر و هو امرها و و حة فة احو علاه فادا ال الكوه منها حملة ليع  
 على الناس امر موسى بر حعفر ع فهدم حصار النوره فل الروه يوم فدهه ال حسة بر حعفر  
 بر ان حعفر فادا علاه حة عرف دلك و ساخ حرة فسه حسة ف سد مر يوم الملسر  
الذ كار بلسر فة و افل عليه و سله السد عه فكار لا يعى عه ال ال اف حاله بوح  
 فها ال الكهود و حاله بذر فها الطعام فال ان فكل الهل بر ان كالى و كار بصرانا  
 بم اظهر الاسلام و كار دكها و كار بصر ليع بر حعفر و كاره حاكها فل نا نا  
 عد الله لهد سمع هدا الرجل الكالى ف امامه هده فده الداد ال هو فها مر  
 كروا الفوا حسر و المناكر ما علم و لا اسك انه لم يطر ناله فال ان و سمره ف ناك  
 الا نام ال حسة بر حعفر بر ان حعفر على بر سعوف بر جور بر الناس بر دسوف دسه كصها اله  
 احمد بر اسد حاجب حسة فال و كار على بر سعوف مر مسايه هاسم و كار اكبر هم  
 سا و كار مع كبر سه سور السراف و كبر احمد بر

اسد ال موله هههه له ونايه بالمسح والمساب بطرف ار بذكوه لسه فكاره دهنه الى  
دهها الله انك هدم علنا همد بر سلمارف ادك واكمك وپكه بالمسك وهما مر  
هواسر مه و هوكدر بكنه موسى بر حعفرالموسر عدك فار ان فان لفارف نوم فانك اد  
حركه حاه ار على هك ما هدا فارل السلام ههه برهه على ار بقول لاد مر  
لوانك الساعه هك ما حا الالامر ادبوا له هدا حه ههه عر الهه بر ان كالى هده الهه  
والرهنه فار و هدا كار فارل الهه سد ما حهه لاهه انا عد الله هههه فار الرابع  
عد الامر لم يه هه مسلا و هدا هك الامر لع ههه مر هدا هه حه احه انا عد  
الله فانك وپاله على كده ههه لاههه هههه فار ار عمه انا حهه على هدا الههه له هك  
له ناها الامر انه سلم انك لاهوا ناهك حاوك به ههه حهاك على احد فك فار هههه  
الله هك حاو كار له هدا ههه هههه ههه الناس لاهه ار هههه ههه فار احه و هههه به  
اكبر فار ان ههههه ههههه و دكهه ال الهه مر سكهه هههه اله وهه هههه  
ع الكهوه هههههه اله ههههه ال و فار حههه هههه هههه هههه ادهه هههه  
هههه و ادا هههه

حالس على سوانه فادسان الله و الله لاد مر لفاك هوجع الخ في مصر دفعي واداد مودك  
 فاحونه بما يلين فقال لهيب لا حوتب حوا لاه انهدم الكار لايبر انا عدك الله قسمه بم  
 فليل لاناير فليسوق فلب الامر مر ذلك مع فال فما مكد سد ذلك الا انام سوره حن  
 حمل موسى بر حيعر ع سوا الى سدك و حسر بم اطلو بم حسر بم سلم الى السكع بر  
 سا هك هيسه وكيو عليه بم سد الله الرسك سرف دطب و امره ار يهده الله و يسم عليه  
 في ناوله منه هبل فماد

حدنا على بر عدك الله الوداع و اليسر بر ابراهم بر احمد بر هسام بر المكيب و  
 احمد بر دناك بر حيعر الفمجان و اليسر بر ابراهم بر نانا و احمد بر كل بر ابراهم بر  
 هاسم و مهمد بر كل ما حلونه و مهمد بر موسى بر الموكول دك الله عنهم فالوا حدنا على  
 بر ابراهم بر هاسم بر انه بر حمار بر حيس بر سفار بر براد فال كيب نوفا على داسر المامور  
 فقال اكدور مر علم السبع فقال العوم حمنا لا و الله فانسلم فال علمه الرسك هر له و كعب

دلك وارسى كار نعل اهل هداى السـ دار كار نعلهم على الملك لار الملك نعم ولفد  
 جيسـ منه سه فلما كاد الى المدينه نهدم الى جناه و دار لاد حرك على دخل مر اهل المدينه  
 ومكه مر اهل المفا حور والاكاد وين هاسم وسار بطور فورس الاسبـ نهمه و كار الو حل  
 اداك حل على دار انا فلار بر فلار حى نهم الى حده مر هاسم او فورس او مفا حور  
 او ايكاد فكله مر العار نهمه الاو كناد و مادونها الى فالى كناد على مدد سره  
 و نهره انا

كاد يوم وافى اداك حل الفكر بر الريح فكل نا امير المومنين على السلام الى دار دخل  
 برعم انه موسى بر حنعد بر محمد بر على بر اليسر بر على بر الى كالى على السلام فكل علنا و بر  
 فام على داسه والامر والمومنين وسار الفواد فكل احمكوا على انهمكم بر دار لاديه اندر  
 له و لاسور الاعلى ساكن فانا كلك اداك حل سيم مسجد هدا نهمه العباده كانه سر  
 نار هداكلم مر السجود و حقه وانهم فلما دالى وارسى دفع نهمه بر حماد كار داكه  
 فكله وارسى لا و الله الاعلى ساكن فمسه الهامـ مر النوح و بطونا الله نا حمينا بالا حلال

والاعظام فما دار سر على حماده حتى كاد الى الساط واليهاب والعواد ممدود به فحول  
 فقام اليه الرسد واستعمله الى اخر الساط فعزل وجهه وعينه واحده بيده حتى كثر في كدد  
 المناسر واحسنه منه فبه وحيل بيده ويعزل بوجهه عليه وساله عن احواله ثم قال له يا انا المنسر  
 مملوك من النصار فقال بكدور على المنسر فانه قال اولاد كلهم قال لا اكرهم مواله وحسن  
 اما اولاد ط

وتلا نور والدكرار منهم كذا والسوار منهم كذا قال فلم لا تروح السوار مني عن مو منفر  
 واكفانهم قال اليك بصر عن ذلك قال فما حال الكسبه قال سطر في وقت ويصير في اخر قال  
 فعل عليك دبر قال نعم قال كم قال بيو عسره الف كيناد فقال له الرسد يا ابر عم انا اعطيك  
 من المال ما تروح الدكرار والسوار ويعني الدبر ويسمى الصاخ فقال له وكلبك دحم يا  
 ابر عم وسكر الله لك هذه الله اليملة والرحم ماسه والفراسه واسبه والسند واحد  
 والمناسر عم اليك كل الله عليه واه و سلم وكنو انه وعم على بركان كالت عليه السلام  
 وكنو انه و ما اسدك الله من ابر بعل ذلك و قد سكت بك واكرم عسرك واجل

مهدك فقال اضل ذلك يا انا اليسر وكرامه فقال يا امر المومنين ان الله عز و جل قد فرض  
على ولاة عهده ان يتسوا فعرا الامة ويتكوا عن العاديين ويؤكوا عن المعتدين ويتكوا  
العادين ويتسوا الى الناس فان اول من بهل ذلك فقال اضل يا انا اليسر ثم قام فقام الى سد  
لعامه وقل عسى ووجهه ثم اضل على وعلى الامر والمومنين فقال يا عبد الله و يا محمد و يا  
ابراهيم  
اسوا  
ن

ك في عكم وسدكم حدوا بركانه وسوا على نانه وسبوه الى منزله فاضل على ابو اليسر  
موسى بن جعفر بن سراسى وسه فسيره بالبلاد فقال له اذا ما كنت هذا الامر فاحس الى  
ولدك ثم اصرفا وكنت اخرج ولدك على فلما خلا المجلس قلت يا امر المومنين من  
هذا الرجل الذي قد اعطته واحاله وفتح من مهابك الله فاسعته واصدبه في كدد  
المجلس وحسب كونه ثم امرنا تاخذ الركاب له قال هذا امام الناس ووجه الله على حقه  
وحلته على عاكه فقال يا امر المومنين اولسب هذه الكفاك كلها لك وهاك فقال  
انا امام الجماعة في الكاهر والبلد والعمر و موسى بن جعفر امام حج و الله يابى انه لا حج بمقام

دسور الله كل الله عليه و آله و سلم مع و مر اليه حمسا و و الله لو انكس هذا الامر  
لا حدك الذبح فيه عساك فار الماك عنهم فلما اذات الروح من المدينه الى مكة امر  
بكره سوذا فلما ماتا دناد بم اقل على العكل بر الريح فقال له اذ هب يهده الى موسى بر  
جعير وطر له يعول لك امر المومنين يرف كنه و سانسك برنا سدالوقب مهمرف كدده  
فكف نا امر المومنين سكل انا المفا حبر والاكاد و سائر فرس رف هاسم و مر لاسرف  
حسه و سبه حمسه الاف دناد الى مادونها وسط موسى بر جعير و فد اعطيه و ا حاله فاب  
دناد ا حبر عكه اعطيه ا حدا مر الناس فقال اسكب لاهام لك فاع لواعطيه هذا  
ماكمنه له ماكب امه ار بكره

و حقه عدا بانه الف سرف مر سبه و مواله و هو هذا و ا هر سه اسول ولکم مر سكل  
ابديهم و اعينهم فلما بكر الى ذلك جهادو المين د حلق ذلك عك فقام الى الرسد فقال  
نا امر المومنين فد حاب المدينه و اكر ا هلكا بطلور مع سنا و ار حرج و لم  
اهم فهم سنا لم يسر لهم بکل امر المومنين عليه السلام و ميرك عده فامر له بسره الاف

كِتَابُ فَهْرِ نَا أَمْرِ الْمَوْصِي هَذَا لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَعَلَى كُلِّ ذِي حَاجَةٍ أَوْ أَوْكَيْهِ فَامْرُؤٌ لَهُ بَسْرَةٌ  
 الْآفُ كِتَابُ أَحْرَجَ فَهْرٌ لَهُ نَا أَمْرِ الْمَوْصِي بَيْنَ أَدَبِ أَرْأَدٍ وَحَمْرِ وَأَنْهَاجِ إِلَى حَقَائِدِ هَرِ  
 فَامْرُؤٌ لَهُ بَسْرَةٌ الْآفُ كِتَابُ أَحْرَجَ فَهْرٌ لَهُ نَا أَمْرِ الْمَوْصِي لَأَدَبِ مَرْعَةٍ سَكَنِيهَا بَرَكَةٌ وَعَلَى  
 حَيْلِ وَبَيْنَ وَأَدَبِ أَحْمَرَ الْعَوْبِ فَامْرُؤٌ لَهُ نَافِطِجٍ مَاتِلِجٍ عَلَوْفِ السَّهِّ عَسْرَةٍ الْآفُ كِتَابُ وَأَمْرِ  
 أَرْسَلِ كَلْبِ عَلَيْهِ مَرْسَلَةٍ بِمِ فَامْرُؤٌ مَهَادِي مَرْفُودَةٍ وَفَكَدِ مَوْصِي بِرِ حَسْرَةٍ وَفَالِ لَهُ فَدَوْعَةٍ  
 عَلَى مَا مَاتِكَ بِهِ هَذَا الْمَطْبُورِ وَنَا أَمْرِ لَكَ بِهِ وَهَذَا حَيْلٌ عَلَيْهِ لَكَ وَأَحَدٌ مَعَهُ كَلَامٌ  
 بَلَّغِ الْآفُ كِتَابُ وَأَفْطَا سَلَفِ السَّهِّ عَسْرَةٍ الْآفُ كِتَابُ وَلا وَاللَّهِ نَاسِكٌ مَا حَاجَ  
 إِلَى مَرْكَبِ مَا أَحَدَهُ إِلَّا لَكَ وَأَنَا سَهْدُ لَكَ بَعْدَهُ الْآفِطِجِ وَهَذَا حَيْلٌ الْعَالِ  
 الْكَ فَهْرٌ نَادِي اللَّهِ لَكَ وَمَا حَسْرٍ حَرَاكَ مَا كَيْدٌ لَأَحَدٍ مَعَهُ كَدِّهَا وَأَحَدًا  
 وَ لا مَرْ هَدَهُ الْآفِطِجِ سَيَا

و هَذَا كِتَابُ وَبَرَكَةُ فَانْصَرَفَ دَا سَدَا وَ لَابَرَا حَسْرَةٍ كَلْبِ فَهْرِ بَدَهُ وَأَنْصَرَفَ



حدثنا علي بن ابي بصير عن ابي بصير عن ابي بصير عن ابي بصير عن ابي بصير  
 قال سمعت الامام علي بن ابي طالب يقول ما اشد احب اهل البيت في واطهر للرسول صلى الله  
 عليه وآله وسلم في الرسل جميعا و محمد و الفاطمه معه فلما كان بالمدينة استأجر عليه الناس و كان  
 احر من احر له موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن ابي طالب و كان له و قد بكره و عنده الله  
 حتى دخل البيت كله كان فيه فلما فرغ من الرسل على دكته و عنده ثم اقبل عليه  
 فقال له كيف ابي يا ابا الحسن و كيف عيالك و عيال ابيك كيف ابي ما حالكم فما دار  
 ساله هكذا و ابو الحسن يقول حذر فلما قام اذات الرسل ان يهجر فاصم عليه ابو الحسن  
 فاصمه و عنده و سلم عليه و و كنه قال الامام علي بن ابي طالب و كنه اخرج ولدان عليه فلما خرج ابو  
 الحسن موسى بن جعفر فابى لان نا امر الامير له داسك عملت بهذا الرجل سنا ماداسك  
 فعله نا حد من ابي المفضل و بالانكاد و لاسي هاسم فمر هذا الرجل فقال يا ابي هذا و ادد  
 علم النبي هذا موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن ابي طالب هذا قال الامام  
 علي بن ابي طالب

حدثنا محمد بن علي بن ابي طالب عن ابي بصير عن ابي بصير عن ابي بصير عن ابي بصير

قال سمعت دحلا من اكيانا يقول لما حسر الربك موسى بر حنفر ع حر عله اللز جهاف ناحه  
هادور ار بقله هرك موسى بر حنفر ع كطوده

فاسعل بوحفه القله وكله لله حر و حر ادع دكيات بم كا بقله الكوام فقال  
ناسك ع بقم مر حسر هادور و حلقع مر بده ناملر السبر مر بر دمل و طبر و ناملر اللز مر  
بر فرد و كم و ناملر الولد مر بر مسمه و دحم و ناملر اللاد مر اللدك و اللبر و ناملر  
الروح مر بر الاحسا والامنا حلقع مر ب هادور قال فلما كا موسى ع بقله الكوام  
ع هادور دحلا اسوكف مامه و بقله سع فدلله ووه ع داسر هادور و هو يقول  
نا هادور اطلو موسى بر حنفر و الاكرب علاوك سقم هدا جهاف هادور مر هسه بم كا  
النا حنفر هدا النا حنفر فقال له اد هدا ال السبر اطلو ع موسى بر حنفر ع قال هرك  
النا حنفر هرك السبر فاحه كا حنفر السبر فقال مر كا قال ار اللله بكو موسى بر حنفر  
ع فاحره مر سرك و اطلو عه فكاك السبر نا موسى ار اللله بكو فقام موسى ع  
مكودا فركا و هو يقول لاك حنفر حوف هدا اللز اللزر بركون فقام ناكا حونا

معموماً اسما مر جانا ال هادور و هورسك فراسك هكال سلام على هادور فرد على السلام  
 بم قال له هادور ناسكك ناله هل كورق خوف هدا اللز كوراب هكال سم قال و  
 ما هر قال حدك كهوردا و كلب لله عر و حل ادع دكباب و دهب طرف ال  
 السما و طب ناسكك حلكي مر يد هادور و سره و ككر له ما كار مر كانه هكال  
 هادور هدا سباب الله كورك نا حاجب اطلو عر هدا بم كا بيلع على بلانا و حمله

على فرسه و اكرمه و كتره يدنا لعنه بم قال هاب الكلام صلحه قال اطلو عه و سلمه ال  
 الها حب سلمه ال الداد و كور معه فكاك موسى بر حعفر ع كوربا سوربا  
 عد هادور و كار يد حل على كل حمير ال ار حسه النانه ظم بطلو عه حن سلمه ال  
 السكك بر سا هك و فله ناسم

حدنا ابوكو مهمك بر على بر مهمك بر حاتم قال حدنا عد الله بر بر السكك قال  
 حكن اليهود ابوالعاسر بالكوه قال حدنا اللونك قال كانب لان اليسر موسى بر حعفر ع

بصع عسره سه كل يوم سجدته سدائفاكر السمير ال ورف الروار فكار هادور دينا  
كسد سكلنا سورف مه على اليسر الكع حسر وه ابو اليسر ع فكار نوع انا اليسر ع  
سا حدا فكار للربيع ناديع ماداكا الوقت الكع اداه كل يوم ف ذلك الموضع فكار نا  
امر المومنين ماداكا يوم وانما هو موسى بر حنفر ع له كل يوم سجدته سدكطو ع السمير  
ال ورف الروار فكار الربيع فكار له هادور اما ار هدا مر د همارك هاسم فلف فمالا  
فدكف عه ف اليسر فار هفام لاد مر ذلك

الا حاد الة دورف كيه وراه ان ارا هم موسى بر حنفر بر محمد بر عله بر اليسر  
بر عله بر ان كالف عله السلام

حدينا محمد بر اليسر بر احمد بر الولد دكع الله عه فار حدينا محمد بر

اليسر الكفاد وسعد بر عد الله حمينا بر احمد بر محمد بر حنفر بر اليسر بر عله بر فكار عر

ا حبه اليسر عن انه على بر يفتخر قال اسدى الى السيد د خلا سطر به امر ان اليسر موسى بر حبه  
 ع وبعثه وبعثه في المسجد فابتد له دخل معزم فلما احسرت المائدة عمل تاموسا على  
 اليسر فكار كلما دام ابو اليسر ع تناول حبه من اليسر طاد من بر يديه واسفر من هادور  
 الفرح والكبرك لداك فام نلس ابو اليسر ع ار دح داسه الى اسد مكد على سكر  
 السود فقال له ناسد حد عدو الله قال فوس ناك الكوده ككلم ما نكور من الساع  
 فوس ناك المعزم هر هادور وكماوه على وحو هم معسا عليهم فطاد عولهم حوا  
 من هول ماداوه فلما افاقوا من ذلك قال هادور لان اليسر ع سالك يبع عليك لما سالك  
 الكوده ار نوك الراح فقال ار كاك عكا موسى دك ما نلسه من حال القوم  
 وعصهم قال هذه الكوده نوك ما نلسه من هذا الراح فكار ذلك عمل الاساق اطبه  
 بهه

حدنا ان دك الله عه قال حد ناسد بر حد الله ع محمد بر عسى العكس ع اليسر  
 بر محمد بر ساد قال حكيه سيم من اهل فطسه الربيع من العامه

ممن كان يقول قال قال داود بن بشار من عرف بعبه من اهل هذالسن فما داب منه  
فكف سكه و فكه قال فاب من هو و كعب دابه قال حمنا امام السكع بر سا هك  
و ببر نماور دحلا فاك حنا على موسى بر حيعر ع فقال لنا السكع نا هولاً انطروا الى هدا  
الرجل هل حدب نه حدب قال الناس برعمور انه هل نه مكروه و كروه دك و  
هدامبره و فراسه موسى على عزمكيه و لم يرك نه امر المومنين سو ا و انما سطره ار يهدم  
فناطره امر المومنين و ها هوكا هوكييه هلوه فقال اما مادكر من النوسيه فهو على مادكر  
عربان احركم انما العربان هدمميرف سع بمراد وان احصر عدا و سكد  
امود قال فطرد الى السكع بر سا هك بربك فرابك و كطرد من السكع قال  
اليسر و كار هذالسيه من حدب العامه سيه كدوه معور العور نه حدب  
الناس

حدنا محمد بر اروا هم بر اسماو الطالقن دكع الله عه قال حدنا احمد بر محمد  
بر عامر قال حدكع اليسر بر محمد الفطع قال حدنا اليسر بر عكع الياسر السدر قال حدنا اليسر

پر خدا الواحد البراد فال حدیث علی پر حنفی پر عمر فال حدیث عمر پر و احد فال ادسرا ل  
 السدے پر سا هكرف سكر اللز و انا سداك سكره هسب ار بكون دك لسو برده  
 ے فال فوكبـ حال بما احبـ الله و فاكـ انا لله و انا الله ذا حضور ہم دكـ الله  
 ظما حان معلا فال نا انا حفر

لعلنا ادعناك و افرعناك فاكـ سم فال فليس هانا الا حبر فاكـ فرسوا بسه ال مبرك سكر هم  
 سكرے فعال سم ہم فال نا انا حفر اكدے لم ادسرا لك فاكـ لا فال اسرفـ موسى  
 پر حنفی فالے و الله ان لا عرفه وسه وسه كداه مدك د هر فعال مر ها هانا سداك  
 سرفه ممر بعل قوله فسمبـ له افواما و وضعی بفسه انه ے فدماـ فال فسبـ فها بھم كما حا  
 ے فعال هل سرفور فوما سرفور موسى پر حنفی سموا له فوما فها بھم فاكبنا و برف ال داد بھ  
 و حمسور دحلا ممر سرفـ موسى پر حنفی ے و فدكبه فال ہم فام و د حل و كلنا فرفی كانه  
 و منه طوماد و كبـ اسما نا و مانا لانا و اعمالا و حلانا ہم د حل ال السدے فال فرفی  
 السدے ففرفـ بده ال فعال لم نا انا حفر ففكبـ و بھر اكبانا و د حلنا فعال نا

انا حفر اكسف الود ع و حه موسى بر حعفر كسفه فرانه منا فكيف واسر حيس  
به فال للوم انكروا اله فدا واحد سدا واحد فطروا اله به فال سهدور كلكم ار  
هدا موسى بر حعفر بر مهمد ع فال فلانا سم سهد انه موسى بر حعفر بر مهمد ع به فال تاخلام  
اطرحه على خوده مدلا واكسفه فال ههل فال ابرور به ابرا سكرويه ههلا لا طارح به سنا و  
لازاه الامنا فال فلانر حوا حه سسلوه و كعوه فال تام سورح

حع سسر و كعر و حمل ال المكل فكل على السكع بر سا هك و كفاه و د حسا  
و كار عمر بر و افد بقول ما احد هو اعلم بموسى بر حعفر ع هع كعب بقولور انه ع و  
انا كفه

حدنا مهمد بر ابرا هم بر اسباو الطالان دكع الله عه فال حدنا اليسر بر على بر دكونا  
مدينه السلام فال حكون ابو عد الله مهمد بر حنلار فال حكون ابر عر انه عر حده عر  
عباد بر اسك عر حماعه مر مسايح اهل المدينه فالوا امامك حمر عسره سه مر ملك الرسد



استشهد ول الله موسى بن جعفر عن مسموما سمه السكك بن ساهك نامر الرسكرف الهس  
المعروف بداد المسك ب الكوفه و هه السكده و مكع ال دكوار الله بعال  
وكرامه يوم اليمه لمصر حاور مر دحب سه ثلاث و بمانر و مانه مر الهزه و فدم عمه  
ادبا و حمسر سه و برنه بمكبه السلام الالب الوب الوب المعره المعروف بمفان  
فرس

حدثنا عبدالواحد بن محمد بن عبدوس الكناد الساود بن ساسورق سمار سه اسر  
و حمسر و ثلاث مانه قال حدثنا علي بن محمد بن فسه عن حمكار بن سلمان الساود عن الهس  
بن عبد الله الكرف عن ابيه قال يوف موسى بن جعفر عن السكك بن ساهك ههال على سسر  
ويوك عنه هه امام الرافكه فخرهه فلما اع به مجلس السركه

اظم ادسه برف فاكوا الا مر اداك اربع الهس بن الهس بطرح و حرج سلمان بن  
عن جعفر الهس عن فكهه ال السط هسج الكناج و الكوكا ههال لعلمانه ولوكه ما

هدا قالوا السك بر سا هك تاك ع كل موسى بر جعفر ع كل نسه فقال لواده وعلماه  
 يوسف ان نزل هدا نبي الهادي فدا خبر به فابولوا مع علمائكم فهدوه من اديهم  
 فار ما سوكم فكتبوهم و حرفوا عليهم من السواد فلما خبروا به ابولوا انهم فاحدوه من  
 اديهم وكتبوهم و حرفوا عليهم من سوادهم و وكتبوهم في معرفه اديهم طري و افام الماك  
تاك ع الا و مر اداك ار بر الطب بر الطب موسى بر جعفر ع فابولوا و حصر  
 اليه و غسل و حط بسوط فاحر و كفه بغير فبه خبره استعماله له بالقر و حمير مائه كساد  
 عليها الفرار كله و اجمع و مسرف حاديه مسلما مسعود البي ع مفاير فرس هده ع هماك  
 و كيب بيرة ع الارسد و كيب الارسد ع سليمان بران جعفر و كيبك دحم ناعم و احسن  
 الله حراك و الله ماضل السك بر سا هك ليه الله تعالى ماضله ع امرنا  
 حدناهم بر عد الله بر نعم العرس دك الله عه فار حكت ع ان ع احمد بر

ع الا الكاد ع ع سليمان بر جعفر السكر ع ع عمر بر و امك قال ان هادور الارسد لما كاه

كدده مما كار بگهر له مر فكل موسى بر حعفر ع و ما كار بانه مر قول السعه نامامه  
 وا حلافهم في السر اله باللز والهاد حسه على بهه وملكه هعفر في فله باسم فدا برطب  
 واكل منه بر احد كسه فويع عليها عسور دطه و احد ساكا هوكوف اسم واد حله  
 في سم الهياط فاحد دطه مر دلك الوطه فاهل بركد الهها دلك اسم دلك الهياط حى  
 فكله انه فد حكر اسم هها فاسكر منه بر دك هاف دلك الوطب و فال لهادم له احم  
 هده الكسه ال موسى بر حعفر وطر له ار امر المومس اكل مر هدا الوطب و سكر لدا  
 ما به و هو بهم على بهه لما اكلها بر احر دطه فاع احبها لدا كد ع و لاسركه يعق منها  
 سنا و لاسكر منه ا حدا فانه بها الهادم و الله الرساله هفال اسع بيلار فاوله جلالا و فام نادانه  
 و هو اكل مر الوطب و كات للوسد كله سر عله ههدى بهها و حر حى بر سلا سها  
 مر ك هدا و حوهر حى حادم موسى بر حعفر ع فادد بالليل ال الوطه المسمومه

و دفع بها ال الكله فاكلها فام بلس ار كويك بهها الادكر و عوب و بهرم فطه  
 فطه و اسوق ع ياف الوطب و حمل اللام الكسه حى كاد بها ال الوسد هفال له

فداكل الرطب عر احره قال سم يا امر المومنين قال فكيف دانه قال ما انكرت منه  
 سنا يا امر المومنين بم قال بم وددك على حبر الكلبه بانها فديفوت ومانك هعلي الرسد لداك  
 فاما سديدا واسسكلمه ووهف على الكلبه فو حد ها مبهوته نالسم فاحصر الهادوم وكما  
 سعه ويطع و قال له ليصرف عر حبر الرطب اولافلك فقال له يا امر المومنين ان حملك  
 الرطب الى موسى بر حصر وانلعه سلامك وومك نادانه وطلب مع حلالا فدعنه الله  
 فاحل سرف الرطب سد الرطب وناكلها حتى مرد الكلبه هرد الالاف دطه مر دلك  
 الرطب فرم بها فاكلها الكلبه واكل هو نافع الرطب فكار فابرع يا امر المومنين فقال  
 الرسد فادبينا مر موسى ع الا انا اطعمناه حد الرطب وكسا سما وفر كسا طاف موسى  
 بر حصر حله بم ار سدا موسى ع كا بالمسب و دلك فر وطاه بلاه انام و كار موكل  
 به فقال له نامسب قال لسك نامولا قال ان طلع فر هده الله الى المدينه مدنيه حد  
 دسور الله كل الله على و اله وسلم لالحد الى على ان

ملحه الى ان واحله وكن و حلق وامره امر ع قال المسب فكل نامولا ع كوف

باہرے ار افعی لک الاوقات و افعالها و الخیر سے علی الاوقات فعال نامسید کہو ہسک  
 باللہ عز و جل و ہنا طیب لا ناسکے ہار فہہ طیب ناسکے اذی اللہ ار سے فعال اللہم  
 سے ہر ہار ان اذی اللہ عز و جل ناسمہ الطیب الکی کا اذی جنے جا سورہ بقرہ  
 و وکتبہ تریکے سلمان ہر اذی اللہ عز و جل سے و ہر ان علی بالمکذہ ہار المسید  
 ہسمیہ جنے نذی ہمدیہ عز مکلاہ طم اذی فانما علی ہمدیہ جنے دانہ ہمدیہ ال مکانہ و اذی  
 الکی ال دخلہ ہمدیہ لہ سا حدا لوجہ سکرا علی ما اسم ہر علی ہر معرفہ فعال ال اذی  
 داسک نامسید و اعلم ان دا حل ال اللہ عز و جل ہر الی ہدا اللوم ہار فکیہ فعال  
 ل لاسک نامسید ہار علی انے ہو امامک و مولاک سکے فاسمک بولانہ فاک لہ ہر  
 مالومہ فعال الہمدیہ ہار ہر سکے جنے کفار فی اللہ اللوم الالیہ فعال ان علی  
 معرفت ہر ال حل ال اللہ عز و جل فاک اذی سورہ ہر ما ہر ہر و دانے فدانے  
 و اذی بکے و اکھ لوی و احمر و احمر و بلور الوانا ہر الطیب ہر فاک دانے  
 ہدا الکی فاک ہر بکھ علیہ احدا و لعل ہر سکے ال سکون ہار المسید ہر  
 د ہر طم اذی اذی وعدہ جنے کا جنے بالسورہ ہر ہر ہر کان فعال نامسید ہر  
 ہدا الکی ہر سا ہر سورہ انے بول علی و کفر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر

## دک ادا فدا حملہ ال المعمره المعروف المعروف

معار فرس فالکون تھا و لایہوا فرس فوری ادع اطاع معر حاد و لانا حدوا مر برع سنا  
 لبرکوا نہ فار کل برہ لنا مبرہ الابرہ حدی المسر برعل علیہ السلام فار اللہ یعال جعلها  
 سفا لسعنا واولانا فار ہم دایہ سیکا اسہ الاساکر نہ حالسا ال حانہ و کار حدی  
 سدے **الربکا** ع و ہوعلام فادد سواک فکاخر سدے موسیٰ ع حال السر فدیسکا  
 نامسید فم ادر کارا عی مکی وکام السیر نہ انہی الیر ال الرسد فوعی  
 السدے بر ساہک فو اللہ لہد دانہم یسی و ہم بطور انہم سسلوہ فلاکل ادہم اللہ  
 و بطور انہم یسکوہ وکعوہ وادا ہم لاکسور نہ سنا ودایہ دک السیر بول علیہ  
 و یسک وکعیہ و ہوکفر المناوہ لہم و ہم لاسرفوہ فلما فری مر امرہ فالل دک السیر  
 نامسید مکما سکک وہ فلاسکری فان امامک و مولاک و حیحہ اللہ علیک سدای ع  
 نامسید علیٰ علیٰ یوسف الصدیق ع و منکم مل احوہ حر کحلوا علیہ صوفہم و ہم لہ  
 مکرور نہ حمل ع حنی کفری معار فرس و لم برع فرہ اکبر مما امر نہ ہم دھوا فرہ سک

دک

وینوا

کله

حدیثا احمد بر دناک بر حیرالهمکان دکن اللہ عہ فال حدیثا علی بر ابراہیم بر ہاسم  
عراہہ عر سلیمان بر حیر العزودے فال ار ہادور الرسد فصر علی موسیٰ بر حیر علی سہ  
سع و سیر و مانہ و یوق فی حسہ سداک لیمس لال بقر مر دحہ سہ

نلاک وینا بر و مانہ و ہو ار سع و ادسیر سہ و کفرق مفاہ فرسر و کانیہ امامہ حمسا و نلا بر  
سہ و اسہرا و امہ ام ولد بقال لہ حمکہ و ہ ام احوہ اسپا و مہمک علی حیر بر  
مہمک علی و صر علی اہہ علی بر موسیٰ **الوکا** علی بالامانہ سکہ

حدیثا احمد بر دناک بر حیرالهمکان دکن اللہ عہ فال حدیثا علی بر ابراہیم بر ہاسم  
عراہہ عر مہمک بر کدھ السیرے فال لایوق ابو ابراہیم موسیٰ بر حیر علی جمع ہادور  
الرسد سوخ الکالیہ وین العنابر و سائر اہل المملکہ و الہکام و احکر انا ابراہیم موسیٰ

پر حیرت کے فعال ہوا موسیٰ پر حیرت ہوا کہ وہ ما کار سے وہ ما اسیر اللہ  
 مہرے امرہ سے وہ فطر و اللہ و حلوا علیہ سےور د حلہ مر سےہ فطر و اللہ موسیٰ پر  
 حیرت کے و لہر ہ اور حوا حہ و لاجیہ و کارف د حلہ اور اللہ فاحدہ سلما پر کے  
 حیرتوں عسلہ و کھنہ و ہی و ہیر و ف حادہ

فال مصف ہوا کتاب اما اور کد ہدہ الا حارف ہوا کتاب د کا علی  
 الوافہ علی موسیٰ پر حیرت کے فاکہم برعمور انہ کے و سکرور امامہ **الک** کے و امامہ مر سدہ  
 مر الامہ کے و ف کھ و فہ موسیٰ پر حیرت انکار مد ہم و لہم ہدہ الا حاد کلام بقولور  
 ار الکادو کے فال

الامام لائسہ الا الامام

و لو کار **الک** کے اماما کما کرم لیسہ و ف ہدہ الا حاد ار موسیٰ کے عسلہ عربہ و



لا جہ لہم علیہ ذلک لار الصادق ع ائمہ ار سسل الامام الا مر بکون اماما فار ک حر  
 مر سسل الامام ع ہنہ ہنہ لم سسل ذلک امامہ الامام سکہ و لم یقر ع ار الامام لا بکون  
 الا الذی سسل مر قبلہ مر الاممہ ع فکل ساعہم علنا بذلک علی انا فدو بقر سکر ہدہ  
 الاحاد ار **الزکا** ع فکسل اناہ موسیٰ بر حنفر ع مر حنفر ع علی الماکون لیسہ عو مر  
 اطلع علیہ و لاسکر الوافہ ار الامام یهود ار بکون ع اللہ یقال لہ السکہ ع یفعل المسافہ  
 السکہ ع المدہ ع السکرہ

حدیثا حنفر بر محمد بر مسرود ذکی اللہ عہ فار حدیثا المسیر بر محمد بر عامر عر العیال  
 بر محمد البکر ع فار حدیثا علی بر دناط فار طاب لعلی بر موسیٰ **الزکا** ع ار حدیثا د خلا  
 بکون ار اناک ع ع واک سلام مر ذلک ما سلام فار ع سہار اللہ فار دسور اللہ کل  
 اللہ علیہ و الہ وسلم و لم یمن موسیٰ بر حنفر ع یل و اللہ لہد فار و صمد اموالہ  
 و کبر

حدیثا ان ذکی اللہ عہ فار حدیثا علی بر ان ابوا ہم بر ہاسم عر محمد بر حنفر  
 العکس عر احمد بر عک اللہ العرو ع عر انہ فار ک حدیثا علی العکس بر الریح و ہو حالس

كَل

سَطَعَ

فَعَّل

ل

أَدْرَكَ مَدْرُوكًا حَيْثُ حَادَتْهُ بِهِ فَأَدْرَكَ أَسْرَفًا إِلَى سَرَفٍ الْكَدَادِ فَاسْرَفَ فَعَلَّ مَاتَرًا  
 فِي السَّبْعِ فَعَلَّبَ بَوْنًا مَطْرُوحًا فَعَلَّلَ أَنْطَرًا حَسْبًا فَامْلَأَ وَبَطْرُوحًا فَسَعِبَ فَعَلَّبَ دَحْلًا سَاحِدًا  
 فَعَلَّلَ سَرَفًا فَلَبَّ لَا فَا لَ هَدَامُ وَلَا كَاطِبًا وَ مِنْ مَوْلَا فَعَلَّلَ بِنَاءً هَلَّ عَلَى فَعَلَّبَ مَا بَيْنَا هَلَّ وَلَكِنْ  
 لِأَعْرَفَ لِقَوْلِهِ فَعَلَّلَ هَذَا أَبُو الْيَسْرِ مَوْسَى بْنِ حَسْرَةَ عَنِ ابْنِ أَبِي عَدَى وَاللُّزَّ وَالْبَهَادِ فَلَا حُدُوفَ  
 وَفِي مِنَ الْأَوْطَانِ الْأَعْلَى الْبَلَاءُ إِلَى أَحْرَاكَ بِنَاءً أَنَّهُ يَكْتَلِبُ الْفَهْرَ فَسَعِبَ سَلَحًا فِي كَبْرٍ  
 الْكَلَاهِ إِلَى أَرْبَعِ السَّمْرِ بِهِ سَيِّدٌ سَيِّدُهُ فَلَا يَرَا لِسَاحِدًا حَيْثُ يَرُورُ السَّمْرِ وَ فِدْوَكًا مِنْ  
 يَرْكَبُهُ لِقَوْلِهِ فَاسْتَبَدَّ أَدْرَكَ مِنْ نَعْوَى الْبَلَاءِ فَدَدَا لِي السَّمْرِ أَدْرَكَ سَدَّ فَسَدَّ  
 الْكَلَاهِ مِنْ عَرَبٍ أَرْبَعًا فَكَلَّمَ أَنَّهُ لَمْ يَسْرِفْ سَيِّدُهُ وَ لَالِجًا وَ لَا يَرَا إِلَى أَرْبَعٍ مِنْ  
 كَلَاهِ الْبَصْرِ فَدَا كَلَّمَ سَيِّدٌ سَيِّدُهُ فَلَا يَرَا لِسَاحِدًا إِلَى أَرْبَعِ السَّمْرِ فَدَا كَلَّمَ السَّمْرِ  
 وَفِي مِنْ سَيِّدِهِ فَكَلَّمَ الْمَعْرُوفَ مِنْ عَرَبٍ أَرْبَعًا حَدَا وَ لَا يَرَا فِي كَلَاهِ وَ يَسَعِبُهُ إِلَى أَرْبَعٍ  
 يَكْتَلِبُ السَّمَةَ فَدَا كَلَّمَ السَّمَةَ أَفْطَرًا عَلَى سَوْعٍ بَوْنًا بِهِ يَسَدُّ الْوَكُوفَ بِهِ يَسَدُّ بِهِ بَرَحَ

داسہ پیام بومہ جمعہ بم نعوم ہمدک الوکو بم نعوم فلانراں بکلف حوف اللز حے بکلف  
الہر طسب اددے مع نعور التلام ار الہر بکلف اد فدوب ہولکلاہ الہر ہمدک  
داتہ مد حول الہر ایو اللہ و لایکدرق امرہ حدنا بکور فہ دوار التسمہ ہمد

سلام اہہ لم بھل احد نا حد مہم سو ا الاکائب سمہ دانہ ہکار ہدادسلوا الہر عمرہ  
نامرور بعلہ ظم احبہم الہر کاک واعلمہم الہر لافلر کاک و لوفلور ما احبہم الہر ماسالور  
ظما کار سد کاک حول حے الہر بھس الہر مہسر عدہ اناما ہکار الہر بر الہر  
سس الہر کل بوم مادہ حے مہی تلام انام ولانہا ظما کاب اللہ الہر اسہ ہمد  
الہر مادہ للہر بھس فرج حے بدہ الہر سما ہکار نادد اک سلام الہر لواکلب فل الہر  
کب ہمداسے الہر ہس ہکار ہمدک ظما کار مر الہر حاہ الطسب ہمدک الہر  
حکروف بکر داحہ و کار الہر الہر سم ہمدک الہر کاک الہر ہمدک  
الطسب الہر ہکار و اللہ لہو اعلم بما اعلم بہ مہم بم بوف حے

ذكر من قبله الرسد من اولاد رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم بعد قبله لموسى  
بن جعفر بن النعمان لله واحده سوى من قبل منهم سائر الانام واللآل

حدثنا ابو اليسر احمد بن محمد بن اليسر الترمذى قال حدثنا ابو طاهر السلفى قال حدثنا  
ابو القاسم سمر بن محمد بن سمر قال حدثنا ابو اليسر احمد بن سمر

بن ماهر قال حدثنا عبد الله الترمذى السائودى و كان مسافرا قال كان بينى و بن محمد بن  
هشام الطائى الطوسى معاه فى جانب القوق بنى الانام فبلغه خبر فدوى فاستخرج لوقى  
و على باب السمر لم اعرفها و ذلك فى شهر دمكار و فى كراهه الطهر فلما كان على  
دائىق سوى فى الما مسلمة على و حاسم كان يكسب و ابريقه فسل بكه بن ابريق  
مسلمة بنى و احضرت المائدة و كهدى عن ابن كاهم و ابريق شهر دمكار بن  
دمكار فاستخرج سوى فقال لى محمد ما لك لانك لم تكلم ابنا الامير هدا سهر  
دمكار و لست بمؤيد و لان على بن حبيب الافطاد و ليل الامير له عذوق ذلك او على  
بن حبيب الافطاد فقال فان على بن حبيب الافطاد و ان لى بنى الدر بن كسى عناه و بنى

فعلى له بعد ما فرج من كتابه ما سكت انها الامر فقال انه الى هادور الرسد و  
 كونه بطور في سكر اللز ار احم فلما دخله دانه بر بده سمته بعد وسفا  
 احصر مسولا و بر بده حاكم واهم فلما فهم بر بده دفع داسه الى فقال كيف  
 طاعتك لامر المومنين فعلى بالخير والعال فاطري به ادولف الاصراف طم السرف  
 منزل حتى عاد الرسول الى و قال احم امر المومنين فعلى بهي انا لله احم ار  
 يكون حكمه على فعله و انه لعاد ان اسبيل من حكم الى بر بده فرج داسه الى فقال كيف  
 طاعتك لامر المومنين فعلى بالخير والعال والاهل والولد قسم طحا به ادولف  
 الاصراف فلما دخله منزل

له السد ار عاد الى الرسول فقال احم امر المومنين فيكون بر بده و هو على حاله  
 فرج داسه الى و قال كيف طاعتك لامر المومنين فعلى بالخير والعال والاهل والولد  
 والدير فكيف به قال حد هذا السد و امير ما امرك به الحاكم قال فتناول الحاكم  
 السد وناولته و حال الى سد ه معلق فعليه طحا به سرف وسكته و تلاه يوم ابوانها

منہم بھیجے سے منہا فدا ہے عسروں سے انہم السعود والدوائے سوچ و کھول و سار  
 معذور کا لے کر امر المومنین نامرک بعل ہولا و کابوا کلہم علوہ من ولد کے و طکمہ  
 عے ہیل پورجے الے و احدا سدواحد فکرت عہے جے اسے الے احرہم ہم ہم دفع  
 نا حساد ہم ود و سہمرف ناک السر ہم بھیجے سے احر فدا ہے انکا عسروں سے منہا من العلوہ  
 من ولد کے و طکمہ عے معذور کا لے کر امر المومنین نامرک بعل ہولا ہیل پورجے الے و احدا  
 سدواحد فکرت عہے ورف ہیجے ناک السر جے اسے الے احرہم ہم ہم بھیجے سے  
 الالب فدا ہے منہم عسروں سے منہا من ولد کے و طکمہ عے معذور انہم السعود والدوائے  
 کا لے کر امر المومنین نامرک بعل ہولا انکا ہیل پورجے الے و احدا سدواحد فکرت  
 عہے ورف ہیجے ناک السر جے اسے الے سے عسروں سے منہم ورف ہیجے منہم عہے سیر کا لے نا  
 لک نامسوم الے عدد لک نوم الفامہ ادا فدیہ عہے حنا دسور الہ کلے الہ عہے  
 و الہ وسلم و فدکے من اولادہ سیر سے منہا فدا ہے و طکمہ عے فادیسے الے  
 وادیسے فراکے فکرت الے

الهاكم ملكا ودين فاسد على ذلك السبع انما فعله ودمى بوق تلك السر فادا كان  
هل هذا و ففعلت سير بها من ولد رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فما يعنى كوف  
وكلان و انا لاسك ان ملك في الناد  
فار مكيه هذا الكتاب للمكود من هذه العلق في كديه رسول الله صلى الله عليه و  
آله و سلم حدنا احمد بن محمد بن اليسر التراد فار حدنا ابو مكود المطرد فار  
سمعت الهاكم انا احمد محمد بن محمد بن اسحاق الانطاكي النسائود يقول ناسك مكيه  
ذكر انه لما في المكود الاسبه سداد حبل بكلم العلوته طلنا سديدا و بيل من طفر به  
منهم في الاسكوانام اليهود المسه من اليسر والاخر فطر دام يوم سلام منهم حسر  
الوجه عليه سير اسود من ولد اليسر بن علي بن طالب عليه السلام فسلمه الى النبا الك  
كاريس له وامره ان يسلو في حوف اسكوانه ويس عليه ووكر عليه من بقاءه من بولج ذلك  
حين يسلو في حوف اسكوانه بمسده هيله النبا في حوف اسكوانه فدخله ده عليه  
ودحمه له فترك في الاسكوانه فرحه بذكر منها الروح هال للسلام لاناس حلك

فاصرفان سا حرك من خوف هذه الاسطوانة اذا حرك اللز فلما حرك اللز حرك اللز  
 كلمة فاحرك ذلك اللز من خوف تلك الاسطوانة و قال له ايها اللز كيف وكدم  
 الهله الذي من وعيد سيك فان انا احركك في كلمة هذه الله من خوف هذه  
 الاسطوانة لان حركت اربك في خوفها اربك حركت رسول الله صلى الله عليه  
 وآله وسلم يوم القامة حركت يركب الله عز وجل احد سعرة بالاب الهك  
 كما امر و قال عيب سيك واي سيك و لا تحرك الى امك فان اللز حرك  
 هذا هكذا عرف ان في يديها و هرب لطلب نفسها ونظر حركها ونكاها و  
 ان لم يركب في اللز و حرك في اللز و لا يركب في اللز من وجه ادرك الله  
 سأل و لا الى ان نادى في ذلك اللز و حرك اللز حركت مكار امه وان كان  
 اللز فانها في اللز في كل كلمة في اللز في اللز في اللز في اللز  
 فانها امه في يديها حركتها وانها في اللز في اللز في اللز

السيد الذي قال من اجله بالوجه على موسى بن جعفر ع



حدیث علی بن عبد اللہ الوداعی دیکھئے اللہ عنہ قال حدیثاً سے کہ پر عبد اللہ قال حدیثاً  
احمد بن علی بن عبد اللہ الخیر عن ابيه عن ديع بن عبد الرحمن قال كان و الله موسى بن جعفر  
عن من الموسى بن سلام من بعد عنه بعد موته وبيد الامام بعد امامته وكان يكلم عظه عليهم و  
لا يذم لهم ما عرفه منهم في الكاظم لذلك

حدیثاً محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد دیکھئے اللہ عنہ قال حدیثاً محمد بن یحییٰ

العقاد عن احمد بن الحسن بن سعيد بن محمد بن حمفود عن احمد بن الفکر عن یونس بن  
عبدالرحمن قال لما مات ابو الحسن عن و لسر من فواته احد الا وعنده المال الكثير وكان  
ذلك سنة وفتحهم و جرد هم لموته و كان حدیثاً الفداء سبوره الف كنياد و  
عديله بن علي حمزه بن ابان الف كنياد قال فلما دانت ذلك و رسول الله و عرفه من امر  
عن الحسن الرضا عن ما عرفه بكلمة و كعب الناصر الله قال فسأله و قال له ما كسوك  
قال هذا ان كنت تريد المال فير يسك و كمال عسره الف كنياد و قال له كعب  
فاسك فطلب لهما انا دوننا عن الصادق عن انه قالوا اذا ظهرت النذرة في العالم ان

بکھر علمہ فار لم بھل سلب۔ بود الامار و ما کتب۔ لادع الیہا کفر امر اللہ عز و جل علی  
 کل حال فاکتبان و اظہر الی اللہ اوہ  
 حدیثان و محمد بن الہسیر بن احمد بن الولید دکن اللہ عنہ فالأ حدیثا محمد بن یحییٰ  
 النطاد عن احمد بن الہسیر بن سعید عن محمد بن حمفود عن احمد بن حماد قال کان احد  
 القوام عمار بن عیسیٰ الرواسی و کان بکون بصر و کان عنده مال کثیر و سب  
 حوادع قال فسیب اللہ ابو الہسیر **الربکا** عن فہر و فی المال قال فکیب اللہ انانکا لم  
 یمنہ قال فکیب اللہ انانکا فکما ف و فکما مرانہ و فکب الاحاد بمونہ و اذین  
 عنہ وہ قال فکیب اللہ انانکا بکر ابوکا فام طسر لک مر کاکس و ان کان فکما  
 علی ما یکن ظم نافع بکع سے الکا و فکب الیوادع و برو حفر  
 قال مکب ہذا الکتاب لم بکر موسیٰ بن حنفی عن مہر یمن المال ولکہ حکم و ف  
 الرسد و کبر اعدا وہ و لم بکد علی تعریف ما کان یمنع الال علی الظلم مہر یو بھم فکما  
 السرفا حمت۔ ہدہ الاموال لاجر کاک و اذاک ان لا یمنع علی بھم قول مر کان یمنع نہ  
 علی الرسد و بھو انہ یمنع علی الاموال و سب لہ الامامہ و یمنع علی البروح علیہ و لو لا کاک

لہذا ما اجمع من ہدۃ الاموال علی انہا لم یکر اموار الفقرا وانما کانت اموالا بطر  
بہاموالہ لیکور لہ اکراما منہم لہ ویرا منہم بہ ع

ما جا عن **الربکا** علیہ السلام فی موسیٰ عی من الا حادق الو حد

حدیثا مہمد فی موسیٰ بن المویز دکی اللہ عہ فار حدیثا علی بن ابراہیم بن ہاشم عن  
ابنہ عن الصقر بن کلاب عن ناسر المہاکم فار سمعت ابا المہر علی بن موسیٰ **الربکا** عی بقول من  
سہ اللہ یعال یناہ فہو مسرک و من سہ اللہ فایع عہ فہو کافر

حدیثا علی بن احمد بن مہمد بن عمرار الدقوی دکی اللہ عہ فار حدیثا مہمد بن  
ہادور الصوفی فار حدیثا علی اللہ بن موسیٰ الرویان فار حدیثا عبدالکظیم بن عبد اللہ بن علی  
بن المہر بن دیک بن المہر بن علی بن علی کاتب علیہ السلام عن ابراہیم بن علی مہمود فار علی  
بن موسیٰ **الربکا** عی قول اللہ یعال و حوہ یومک ناکرہ ال دیکھا ناکرہ فار یسع مسرفہ سکر  
یواد

حدیثا احمد بن دناد بن حنفیہ المہدیان دکی اللہ عہ فار حدیثا علی بن ابراہیم بن ہاشم

عر انه ابراهيم بن هاسم عن عبد السلام بن صالح الهروي قال قلت لابي بن موسى **الركا** ع نا  
 ابر رسول الله كل الله عليه و آله و سلم ما يقول في الحديث **الركا** ع يروه اهل الحديث  
 ابر العومير يروونهم في ما دلهم في اليه فقال ع نا انا الصائب ابر الله نادك و يقال فكل  
 سه مهمدا كركل جمع حله من السير و الملايكه و حبل طلعه طلعه و مناسبه مناسبه و ناديه  
 في الدنيا و الاخره ناديه فقال ع و حل من نطق الرسول هداي الله و قال ابر الدين  
 بن اسودك انما بن رسول الله بك الله قوي اديهم و قال ع كل الله عليه و آله و سلم من نادى  
 في حيا او سكرهون هدا داد الله يقال و كذحه ع كل الله عليه و آله و سلم في اليه  
 ادع الكدحان من نادى في كذح في اليه من مرله هدا داد الله نادك و يقال قال هدا  
 له نا ابر رسول الله كل الله عليه و آله و سلم فما بين اليه **الركا** ع دونه ابر نواك لا اله  
 الا الله الصراط و حه الله يقال فقال ع نا انا الصائب من و كعب الله يقال بوجه كالجوه  
 هدا كعب و كعب و حه الله يقال اسأوه و دسكه و حبه كرههم اليه بوجه الى الله ع  
 و حل و قال كعبه و معروفه و قال الله يقال كل من حلها فار و يعب و حه ديك و الليل و  
 الاكرام

و قال ع و حل كرس هالك الا و حه الصراط الى اسأ الله يقال و دسكه و حبه ع

كد حاتم بواك عظم للمومنين يوم القامة و قد قال النبي صلى الله عليه و آله و سلم من  
 اسكر اهل بيته و عبيده لم يجر و لم اده يوم القامة و قال ان حكم من لايمان بك ان يعاقبنا  
 انا الصلوات ان الله نادى و يقال لا يوكف بمكار و لا يدرك بالانكاد و الا و هام قال صلى  
 له يا ابره رسول الله فاحسن عر اليه و الناد انهما اليوم مهوفان فقال سم و ان رسول الله صلى  
 الله عليه و آله و سلم قد حل اليه و دنا ع الناد لما خرج به الى السما قال صلى له ان فوما  
 يعولون انهما اليوم معددان عر مهوفين فقال عي لاهم منا و لا يجر منهم من انكر حلو اليه و الناد قد  
 كذب النبي صلى الله عليه و آله و سلم و كذبا و لسر من و لا يسأل عي و يلقى ناد  
 حهم قال الله تعالى هذه جهنم التي كذب بها المرءون بطوفور سفا و ير حهم ان و قال  
 النبي صلى الله عليه و آله و سلم لما خرج من الى السما احد بك ع حريز ع فاذ حله  
 اليه فاول من دخلها فاكله فيقول ذلك بطوفور صلى الله عليه و آله و سلم ال ادكر و اصبر  
 حديه جهنم بطوفور ع فاطمه حودا اسبه فكما اسبه ال دايه اليه سمم دايه  
 ابي فاطمه عليها السلام

حدينا محمد بن موسى بن المونكل دك صلى الله عليه قال حدينا عي بن ابراهيم بن هاشم ع  
 انه ع الزنار بن الصلوات ع عي بن موسى **الركا** ع انه ع اناته ع امر المومنين عليه السلام

قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم قال الله عز جلاله ما آمنون من هسر براه كلاف  
و ما عرف من سفي يلع و ما علم كس من استعمل الفاس في كس

حدثنا محمد بن اليسر بن أحمد بن الوليد ذكرني الله عنه قال حدثنا محمد بن

اليسر الكوفي قال حدثنا أحمد بن محمد بن خالد بن سحر أخطأنا قال من أتى اليسر **الركا** ح  
بهر من فود أهل سه فوكع بده عليه بم قال الله يدك و لم يد و أهه فهاوك  
و فددوك و الهمدرك على عر ما به و كعوك وإن برع بالله من الدين نالسه كلوك لسر  
كماك سه الله ولر بددوك و طاهر ما هم من سمك كليلهم علك لو عرفوك و ف حلك  
بالله مكدو حه ار سا ولوك بل سووك يهلك هم بم لم سرفوك و أهدوا سكر اناك دنا  
فداك و كعوك فسالك دين حما به المسهور سووك

حدثنا عن ذكرني الله عنه قال حدثنا سعيد بن عبد الله قال حدثنا محمد بن اليسر عن

الیگٹا۔ عر احمد بر محمد بر عر ان بکر فال جا قوم مر ودا الہرعال عر الہسر **الذکا**  
 عر فالوا لہ حساب سالک عر بلاد مساب فال احسا فہلکما انک عالم فال سلوا فالوا احرونا  
 عر اللہ سالک ابر کار کف وکل اع سے کار اعماکہ فال عر ار اللہ سالک  
 کف الکف فہو بلا کف وابر الابر فہو بلا ابر و کار اعماکہ کل فدیہ فالوا  
 سہد اک عالم

فال مکف ہدالکاف سے بقولہ و کار اعماکہ کل فدیہ اع کل کابہ لار  
 الفدیہ مر کفام کاف اللہ سالک  
 حدنا محمد بر احمدالسان دکل اللہ عہ فال حدنا محمد بر عر عبد اللہ الکوف  
 فال حدنا محمد بر اسماعیل الترمک فال حدنا الہسر بر الہسر فال حدنا محمد بر عر  
 محمد بر عرف فال فاب للذکا عر حلو اللہ الاسا بالفدیہ ام سر الفدیہ

فال عر لایود ار بکور حلو الاسا بالفدیہ لاک ادا فاب حلو الاسا بالفدیہ فکاک

قد جعلنا العدده سبعا عشره و جعلنا اله له بها حلق الاسا و هدا سر ك و اذا فلي حلق  
الاسا بسر فدهه فانما يصح انه جعلها باعداد عليها و فدهه ولكن لسر هو بصرف و لا حاد  
و لا مباح ال عده بل هو سبعا فدهه لانه لا بالعدد

حدثنا عبد الله بن محمد بن عبد الوهاب القريسي قال حدثنا احمد بن الفكيك بن المبره  
قال حدثنا ابو بكر مكيود بن عبد الله بن ابراهيم الاكفاني قال حدثنا علي بن عبد الله قال  
حدثنا الحسن بن ساد بن ابي الحسن بن علي بن موسى **الركابي** قال قاله اسلم الله على النبي لم  
يكره ان لو كان كف كار يكون قال ان الله تعالى هو العالم بالاسا فل يكون الاسا قال  
ع و حل انما كانا سبعا ما كرم يعلمون و قال لا اله الا هو لو دكوا لما كانوا له و  
انهم لكانوا بعد علم ع و حل انه لو دكوا هم لما كانوا له و قال للملائكه لما قالوا  
يسئلونها من بعد هذا و بعد هذا و ير سبعا بمكنا و بعد ان قال ان علم ما لا يعلمون علم  
نور الله ع و حل علمه سابقا للاسا فدينا فل ان يراها فسادك الله دينا و يقال علوا كثيرا حلق  
الاسا و علمه بها سابع لها كما ساء كذلك دينا لم نور عالما سمينا بكونا



حدیثا عبدالواحد بن محمد بن عدویس العکاد السائود بن سائود بن سبار سے اسیر  
و حمسر و تلامانہ قال حدیثا علی بن محمد بن فضہ السائود بن العکاد بن سادار قال سمعت  
**الربکا** بن یقول فی کتاتہ سبار بن حلیہ الیوی بعدہ و اعر

ما حلیہ بیکمہ و وقع کل سے منہ مویکتہ سلمہ سبار بن سلام حاتہ الاعر و فایعی الصدود و  
لسر کتاتہ سے و هو السمع و الصور

حدیثا علی بن احمد بن محمد بن عمران الکدافی دکی اللہ عنہ قال حدیثا محمد بن  
عبد اللہ الکوفی بن محمد بن اسماعیل الترمذی قال حدیثا العکاد بن سلیمان الکوفی بن  
الہسیر بن خالد قال سمعت **الربکا** بن یقول لم یزل اللہ یعالی علما فکددا حیا فدینا سمینا بکورا  
فعلیہ لہ نا ابر دسور اللہ ار فوما یعولور لم یزل اللہ علما سلام و فکددا بعدہ و حیا یبناہ  
و فدینا بعدہ و سمینا سمع و بکورا بکوره فقال بنی مر قال کذا و کذا بنی ہد اہد مع اللہ  
اللہ احمر و لسر بن ولایتا علی سے بنی قال بنی لہ یزل اللہ علما فکددا حیا فدینا

سمعا بصيرا لدايه يبال عما يقولون المسركور والمسهور علوا كسرا

حدنا اليسر بر احمد بر اكدسر عر انه عر محمد بر عدالهاد عر كعوار بر يسع فال  
طلب لان اليسر عر احسن عر الاداكة مر الله يبال و مر اليلو فال الاداكة مر اليلو  
الكمير و فاندو له سد كلك مر اليلو و اما مر الله عر و حر فاداكة احدايه لا عر  
كلك لانه لا يروى و لانهم و لا يسكر و هذه الكفاك معه عه و هي مر كفاك اليلو  
فاداكة الله يبال عر اليلو لا عر كلك يقول له كير فكور بلا لفظ و لا يلو ناسار و لانهم  
و لا يسكر و لا يكر كلك كما انه بلا كور

حدنا احمد بر دناك بر حنوع الهمكراي دكك الله عه فال حدنا على بر انرا هم بر هاسم  
عر انه عر على بر مسد عر اليسر بر خالد فال طلب للوكا عر

نا ابر دسور الله كلك الله عه و اله وسلم ابر الناس بر وور ابر دسور الله كلك الله عه و

اَللّٰهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلٰى اَبْنائِكَ اَلْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ  
وَعَلٰى اٰلِهِمَا الطَّيِّبِيْنَ اَجْمَعِيْنَ  
وَعَلٰى اُمَّةٍ اَمَّتْ بَعْدَكَ  
وَعَلٰى اُمَّةٍ اَمَّتْ بَعْدَكَ  
وَعَلٰى اُمَّةٍ اَمَّتْ بَعْدَكَ

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَرْثَدَةَ قَالَ سَمِعْتُ اَبَا جَعْفَرٍ  
عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقْرَأُ بِهَذِهِ الصَّلَاةِ  
عَلَى ابْنَيْ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ  
وَعَلَى أُمَّةٍ أَمَّتْ بَعْدَكَ  
وَعَلَى أُمَّةٍ أَمَّتْ بَعْدَكَ  
وَعَلَى أُمَّةٍ أَمَّتْ بَعْدَكَ

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ مَرْثَدَةَ سَمِعْتُ اَبَا جَعْفَرٍ  
عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقْرَأُ بِهَذِهِ الصَّلَاةِ  
عَلَى ابْنَيْ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ  
وَعَلَى أُمَّةٍ أَمَّتْ بَعْدَكَ  
وَعَلَى أُمَّةٍ أَمَّتْ بَعْدَكَ  
وَعَلَى أُمَّةٍ أَمَّتْ بَعْدَكَ

فزار

فزار

حدنا اليسر بن ابراهيم بن احمد بن هشام المكي — ذكر الله عنه قال حدنا ابو  
اليسر محمد بن جعفر الكوفي الاسدي قال حدنا محمد بن اسحاق الترمذي قال حدنا  
اليسر بن اليسر بن بكر بن صالح بن اليسر بن سعيد

عن ابن اليسر الركابي عن قوله عز و جل يوم يكسف عن سائر و يكون الى اليهود قال  
جاء من يود يكسف مع المومنون سيدا وكم من اصحاب المناهج فلا يسقطون اليهود

حدنا ابو العباس محمد بن ابراهيم بن اسحاق الكوفي ذكر الله عنه قال حدنا ابو سعيد  
اليسر بن علي البدوي قال حدنا الهيثم بن عبد الله الرضائي قال حدنا علي بن موسى الركابي عنه  
السلام عن ابيه موسى بن جعفر عن ابيه جعفر بن محمد بن محمد بن علي بن ابي اليسر  
عن ابيه اليسر بن علي بن ابي طالب — عنه السلام قال حدثنا امر المومنين عنه السلام الناسري  
مسجد الكوفة قال الحمد لله الديلمي لا مرسى كار و لا مرسى كور ما في كار المسهد

يدور الاساس على ادليه وما سماها به من البر على فده وما اكلها اله من الفاعل على  
 دوامه لم ير منه مكار فدها ناسه و لاله سيع مال فوكه بكفه و لم سب عرسه فسام  
 بسه ماب لمع ما احد في الكفا و ممع عر الاكداك بما اسدع من كرف  
 الدواب و حادج الكونا و النطمه من جمع كرف الالاب مهره على بواذع نافع  
 الفطر يهدد ها و على عوامر نافع الفكر بكفه و على عوانر سايات النطر كوبره  
 لا يونه الاماكر لطمه و لا ددكه المقادير لاله و لانطمه المعاسر لكرانه ممع عر الا و هام  
 ار بكفه و عر الافهام ار سيعره و عر الاك هار ار نمله و فديسه من اسباط الا حاطه  
 به طوامع العول و كسب عر الاساده اله نالاكياه بباد العلوم و د حيب نالصر عر السمو  
 ال و كفه فدهه لطف الكوم و احد لا من عدك و كايه لانامد و طام لاسمك لسر  
 يسر فساده الا حاسر

و لاسيع فساده الاساح و لا كالا سا فمع على الكفا فديسه العول في امواج باد  
 اكداه و يهدد الا و هام عر احاطه ذكر ادليه و حصر الافهام عر اسسعاد

وكيف فده وعرف الابد هارفي ليع افلاك ماكونه معدد بالالا ومممع بالكرنا وممماك  
على الاسا فلاك هر يله و لادمار يله و لاوكف بسط به و فد حصب له الرقاد  
الصانف هر يوم فراد ها واكصب له دواكر الاسرف في فيه سوا هو افكاد ها مسسهد  
بكله الا حاسر على ديوسه وسير هاعل فدهه ويعطود هاعل فدهه ويرو الهاعل بانه فلالها ميرر  
عرا اكداه انا ها و لا حروج مر احاطه بها و لا احياها عرا احطاه لها و لا امساج مر  
فدهه علها كعب بانفار الكعب لها انه ويمر كعب الطبع علها كلاله ويهدوب الفطر علها  
فدهه ونا حكام الصببه لها عبره فلا الله حد مسوب و لا له مير مكرود و لا سع عبه  
مهبوب سعال عرا كروب الامار والصفاب الهلوه علوا كبرنا واسهه ار لاله الا  
هو انماا ديوسه و خلاط على مر انكره واسهه ار مهمد اعده و دسوله المعرف حد المسعر  
المسايح مر اكادم الاكلاب ومطهرام الادحام المبرج مر اكرو المبادر مهدا  
واكبر المناسب مسا مر امع كدوه واعر ادومه مر السيره الى كاي الله منها اساه  
واييه منها اما ه الكعبه العود المتكده العمود الناسه العروخ الناكره العكود الناسه  
العماد

الياء في كرم عرسه وفي حرم أسسه وفيه سعيه وأمره وعرفه وأمره  
فسمي به وسمي به حتى أكرم الله تعالى بالروح الأمر والود المبر والكتاب المسير وسير  
له التوازي وكافيه الملائكة وأدعيه به الأنايس وهدم به الأكتاف والآلهة المنبوذة كونه  
سبه الرسد وسوره النذر وحكمه اليو كدخ بما أمره به دته وبلغ ما حمله حتى أفضى  
بالوحد كونه وأظهر في اليو أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له حتى حاص  
الوحدانية وكفى الربوبية فأظهر الله بالوحد حجه وبلغ بالاسلام كد حبه وأحاديث الله  
عز وجل له ملكه من الروح والدخه والوسيله كل الله عنه وعلى الله الظاهر

حدثنا محمد بن أحمد السليدي عن أبيه قال حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي  
عن سهل بن دناك الأديني عن عبد الصمد بن عبد الله بن أبي عمير عن إبراهيم بن أبي  
محمود قال سألت أبا الحسن الرضا ع عن قول الله تعالى وركعهم في ظلمات لا يبصرون فقال  
إن الله نادى و تعالى لا يؤمنون بالرب كما يؤمنون بالله ولكنهم لا يرحمون عن  
الكرم والكلال منهم المتواضع واللكم وحل سهم و بن أحاديثهم قال وسأله عن قول الله

عز و حر حم الله على قلوبهم وعلى سمعهم قال اللهم هو الطبع على قلوب الكفار عقوبه على  
كفرهم كما قال عز و حر ان طبع الله

عليها كفرهم فلا يؤمنون الا قليلا قال و سألته عز الله عز و حر هل يسر عباده على المناكح فقال ان  
يسرهم و يمهلهم حتى يتوبوا طيبا فهل يكفر عباده ما لا يطعمون فقال كف يهل ذلك و هو  
يعول و ما ديك كلام للسك يم قال ع حكي عن ابي موسى بن جعفر عز الله جعفر بن محمد ع انه  
قال من دعى الله تعالى يسر عباده على المناكح او يكفرهم ما لا يطعمون فلا تاكلوا كبسه و  
لا تعلقوا سفاده و لا تاكلوا وداه و لا تسكوه من الركاه سنا

حدثنا محمد بن عبد الله بن العرس ذكر عن الله عز قال حدثنا عن احمد بن محمد بن علي الاصبغ  
ع ترك بن محمد بن معاوية الساف قال ك حكي عن علي بن موسى الرضا ع و هلك له نا ان دسول  
الله ذوع لنا عز الصادق جعفر بن محمد ع قال انه لا حر و لا يعول ان امر بن امر بن هفا  
معايه قال من دعى الله يهل اهلنا يم سكتنا عليها فقد قال بالخبر و من دعى الله عز و حر



فَوَكَرَ أَمْرَ الْيَوْمِ وَالرَّوْحِ إِلَى جِهَةِ حَيْهَ فَكَرَ فَالْغَوْبُ وَالْغَوْبُ وَالْغَوْبُ وَالْغَوْبُ وَالْغَوْبُ  
فَعَلَى لَهْ نَا أَرِ دَسُورِ أَللهِ فَمَا أَمْرُ بِي أَمْرٍ بِهَذَا وَحُوكِ السَّرَّارِ أَمْرٍ مَا أَمْرُ مَا بِهِ وَبِرْكَ  
مَا نَهَوْا عَنْهُ فَعَلَى لَهْ فَعَلِ لَهْ عَزَّ وَجَلَّ مَسَّهُ وَأَدَادَهُ فِي ذَلِكَ فَهَذَا فَأَمَّا الْكَلَامُ فَأَدَادَهُ  
أَللهِ وَمَسَّهُ فَمَا أَلَامَ بِهَا **وَالرُّكَا** لَهَا وَالْمَعَادَةُ عَلَيْهَا وَأَدَادَهُ وَمَسَّهُ فِي الْمَعَادَةِ أَللهِ عَلَيْهَا  
وَالسَّيِّئَاتُ لَهَا وَالْجِدَارُ عَلَيْهَا فَفَعَلِ لَهْ فَمَا أَلَامَ فَالْغَوْبُ فَالْغَوْبُ مَا مِنْهُ الْعَبَادُ مِنْ حَيْرِ أَوْ سِرِّ  
أَلَا وَللهِ فِيهِ وَكَانَ فَفَعَلِ لَهْ فَالْغَوْبُ فَالْغَوْبُ فَالْغَوْبُ فَالْغَوْبُ فَالْغَوْبُ فَالْغَوْبُ فَالْغَوْبُ  
وَالْعَبَادُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَعْدٍ الْكَلْبِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ  
مُحَمَّدٍ الْمَدِينِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو حَامِدٍ عَمْرًا بْنُ مَوْسَى بْنِ إِدْرِيسَ عَنِ ابْنِ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ  
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ قَالَ سَأَلْتُ **الرُّكَا** عَنِ عَزَّ وَجَلَّ أَللهِ عَزَّ وَجَلَّ  
حُرِّ سِوَا أَللهِ فَسَبَّحَهُمْ فَهَذَا أَرِ أَللهِ يَتَعَالَى لَا يَسْبُحُهُ وَلا يَسْبُحُهُ وَلا يَسْبُحُهُ وَلا يَسْبُحُهُ  
لَا يَسْبُحُهُ عَزَّ وَجَلَّ وَفَعَلِ لَهْ مَا كَرِهَ دِكْرًا سَبَّحًا وَأَمَّا بِهَذَا عَزَّ وَجَلَّ مِنْ سَبَّحَهُ وَبِهِ لَهَا يَوْمَ نَارٍ يَسْبُحُهُمْ

كما قال الله عز و حل و لا تكونوا كالذين سوا الله فاسأهم انفسهم اولئك هم الفاسقون  
و قال تعالى فالوم يسأهم كما سوا لها يومهم هذا بركهم كما تركوا الاستعداد  
لها يومهم هذا

قال المصنف قوله بركهم ال لا يخل لهم بواجب من كان يرحو لها يومه لار الترك لايهود  
على الله تعالى فاما قول الله تعالى و بركهم في كلامه لا يكره ال لاسألهم بالعبوة واملهم  
ليؤبوا  
فدأر

حدثنا محمد بن احمد بن ابراهيم المعدي قال حدثنا احمد بن محمد بن محمد بن سعيد  
الكوفي القمي قال حدثنا علي بن الحسن بن علي بن فضال عن ابيه قال سأل الركا عن قول  
الله عز و حل كلا انهم عز دنهم يومك لميؤبوا فقال ار الله تعالى لا يوكف بمكاريله  
فيستعده فنه حاديه ولكنه يسع انهم عز بواجب دنهم ميؤبوا قال و سألته عن قول الله عز و حل  
و حا دكا و الملك كفا كفا فقال ار الله تعالى

لا يوكف بالهن والد هاب يسأل عن الانفال انما يسئ بذلك وحا امر ديك والملك كما  
 كما قال وسأله عن قول الله عز وجل هل ينظرون الا ان ياتهم الله في كل من العمام والملائكة  
 قال يقول هل ينظرون الا ان ياتهم الله بالملائكة في كل من العمام وهكذا يقول قال وسأله  
 عن قوله تعالى سجد لله منهم وعز قوله الله يسفرون بهم وعز قوله مكروا و مكر الله وعز  
 قوله ياكفون الله وهو حاكمهم فقال ان الله يسأل لاسفرون و لايسفرون و لايمكرون و لايبادعون  
 ولكنه يسأل يبادعهم حرا السيرة وحرا الاسفورا وحرا المكر اليكسه يسأل الله عما يقول  
 العالمون  
 علوا  
 كسرا

حدثنا عن دك الله عز وجل قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا احمد بن محمد بن محمد بن  
 حبيب عن الحسن بن علي البرقي عن الحسن بن الحسن بن احمد بن محمد بن علي بن ابي طالب قال سئل عن قوله  
 وسأله يوم القيامة احد يسفرون الله يسأل ويبر احدون يسفرون سنا وسعنا احدون يسفرون قال  
 واليه التودد قال في حديث احد من يسفرون يسفرون الكبر

حدثنا علي بن أحمد بن محمد بن عمران الكوفي ذكرني الله عنه قال حدثنا محمد بن  
هادور الكوفي قال حدثنا عبد الله بن موسى بن أيوب الرواسي عن عبد العظيم بن عبد الله  
المسيدي ذكرني الله عنه عن إبراهيم بن علي بن محمود قال طلبنا للوكيع نا بن دسوق الله ما يعول في  
الهدية الكريمة بوجه الناس عن دسوق الله كل الله عليه و آله و سلم انه قال ان الله  
يأخذنا و يعالنا بنور كل لله حمته على السما الدنيا فقال لعن الله اليهودي الكافر عن مواضعه و  
الله ما قال دسوق الله كذلك انما قال ان الله يعالنا بنور ملكه على السما الدنيا كل لله  
الله

ولله الحمد في اول الليل فامرته فيناك هل من سائر طعنه هل من ناسك فابود عنه هل من  
مستعير طعنه له ناطق الهمر اقبل و ناطق السر افكر فلا يزال ناطق بهدا حتى يطلع  
الهمر فدا طلع الهمر عاد على مهله من ملكه السما حدين بذلك ان عن حدي عن ابيه  
عن دسوق الله كل الله عليه و آله و سلم

حدثنا ابو عبد الله اليسر بن محمد الاسدي الرواد عن العبد بن علي قال حدثنا علي بن  
 مهزيه العروسي عن داود بن سليمان العمري عن علي بن موسى **الركا** عنه السلام عن ابيه عن ابيه  
 عن علي عنه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ان موسى بن عمران لما اوحى  
 اليه عز وجل قال نادى اسد ايسر من فنادى ام فريد فنادى فادى فادى فادى فادى فادى فادى فادى  
 الله انا جلس من دكون فقال موسى بن نادى ان اكون في حال احلك ان اذكرك بها  
 فقال يا موسى اذكرك على كل حال

حدثنا محمد بن علي ما حاولته دفع الله عنه قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن الهيثم  
 بن محمد بن الهيثم عن العيص بن يونس بن ابي حنيفة عن ابي اليسر عن علي بن سمويه بن عوف عن الله  
 عز وجل هو اللطيف الخبير السميع البصير الواحد الاحد الكمند الذي له ملك و له  
 بولك و له بكر له كفوا احد مسمى الاساس و همس الاحسام و مكود الكود لو كان  
 كما يقولون له يعرف الخالي من الجهل و لا المسمى من المسالكه المسمى فري بن من حسبه و كوده  
 و اساه اذ كان لاسفه من و لاسفه هوسا فادى احر جعل الله فداك لك فادى  
 الاحد الكمند و فادى

لاسه سنا و الله واحد والاسار واحد ليس فديسائهم الواحدانه فال نافع احاد  
سك الله يقال اما السبع المعان فالحق الاسما وهي واحده وهي كلاله على المصنع و  
ذلك ان الاسار و ان كل واحد فانما يبر انه حبه واحده و ليس ناسر فالاسار بعينه لسب  
بواحدة لان اعكاه مبعاه والوانه مبعاه كبره عرواحده و هو احرا مبراه لسب  
سوا كفه عرلهم ولهم عركمه وعكسه عر عروقه وسعره عرسره وسواكه عرناكه  
وكذلك سار جمع اليه فالاسار واحده الاسم لاواحد المعنى و الله جل جلاله  
واحد لاواحد غيره لا اختلاف فيه و لا تفاوت و لا اناكه و لا انفكار فاما الاسار المعلوم  
المصنوع المولف من احرا مبعاه و حواهر من عر انه بالاجتماع مع واحد فله  
حباب فداك و حدى من الله عك فحوالك اللطف اليسر مسرول كما مسرول  
الواحد فان اعلم ان لطفه على خلاف لطف حله للفكر عر ان احب ان سر حله  
ذلك فان نافع اما فلما اللطف لليه اللطف ولعلمه بالى اللطف و عر اللطف و  
اليه اللطف من اليه الوار الكساد من العود والبر حير و ما هو اكرم منها ما لانكاد بسببه

العنود بل لانتكاد سيار لكره الذكر من الائن والهدد المولود من القدم فلما دانا  
كبر ذلكم لطفه وا هدايه للسفك والهدد من الموت واليتم لماكله معاف ليع الهاد  
و معاف ليا الاسجاد والمفاود والفقاد وفهم سكتها عن سكر مطعها و مايعهم به اولادها عنها ونطقها  
التدا القاهم بالغ الوانها حمده مع كعفه وناكها مع حكره و ما لانتكاد عنونا بسسه  
بعام حلقها و لانباه عنونا و لانبسه اكدنا علمنا ار

حالي هدا اليو لطفه لطفه حالي ماسمنا بلا علاج و لا ادايه و لا اله ار كل كاع  
سه من سه كسه و الله الهالي اللطف الهالي حالي وكع لا من سه

حدنا ان دكع الله عنه قال حدنا احمد بن اددس عن اليسر بن عبد الله عن محمد  
بن عبد الله و موسى بن عمرو و اليسر بن علي بن ابي عمار عن محمد بن سيار قال سالت ابا اليسر  
الركاع هل كان الله عاذا بعنه فل ار يلو الهالي قال سم طنب بربها وسميعها قال ما كان منها حا  
ال ذلك لانه لم يكر سالها و لانتكاد منها هو بعنه وبعنه هو مددته نافده طيس يباح ال ار

سے ہے۔ لیکن احادیث میں اس کے بارے میں بھی کچھ ہے۔ اس کے بارے میں  
ماہرین نے کہا ہے کہ اس کے بارے میں اس کے بارے میں اس کے بارے میں  
اس کے بارے میں اس کے بارے میں اس کے بارے میں

وہ اس کے بارے میں اس کے بارے میں اس کے بارے میں اس کے بارے میں  
اس کے بارے میں اس کے بارے میں اس کے بارے میں اس کے بارے میں

اس کے بارے میں اس کے بارے میں اس کے بارے میں اس کے بارے میں  
اس کے بارے میں اس کے بارے میں اس کے بارے میں اس کے بارے میں  
اس کے بارے میں اس کے بارے میں اس کے بارے میں اس کے بارے میں  
اس کے بارے میں اس کے بارے میں اس کے بارے میں اس کے بارے میں



الكده بعد ما لم يعصى منها ولد حكيه اى عر انه عر حده عر امير المومنين عليه السلام  
 اب د ف الالف الا الله والى بهه الله والى تمام الامر لتمام ان مهمد  
 والى بواب المومنين على اعمالهم الكاليه ع ع فاليهم حماد الله وحلاه والى حم الله  
 عر المدسر والى حمول ذكر اهل المعاصي  
 عبد الله ع و حر ك ك فالدان كبر الله والدان مركب اللان د د فالرا مر  
 ال روف الرحيم والرا دلان العاقبه عر عر فالسر سا الله والسرا سا الله ماسا واداد  
 ماداد و ماسا و ال اار سا الله عر عر فالصا مر كادو الوعر عر حم الافر على  
 الصراط و حسر الكامر  
 عبد المركات والصا ك مر خالف مهمد ا وار مهمد عر ك ط ط فالكا طوه  
 للمومنين و حسر ماد والكا طر المومنين بالله حرا وطر الكافرين سو ا ع ع فالسر مر العلم  
 والسر مر الحى ف و فالفا فوج مر افواج اللاد والفا فوار على الله حمته وقرانه كار  
 فالصا مر الكاف والام ليو الكافرين اميراهم على الله الكذب م ر فالصا ملك  
 الله يوم الامالك عره و يقول عر و حر لمر الملك اليوم بم سكي ادواح اسائه و دسه و حبه  
 يقول لله الواحد القهار يقول حر حلاه اليوم يقول كل نفس بما كسبت لا كلام اليوم

ار الله سرح المسام والنور نوار الله للمومنين وكناله بالكافرين وه فالواو ونر امر على الله  
 والها هار على الله مر عكاه لاء فلام الف لاله الا الله وه كلمه الاحكام ما مر  
 عدالها ميلكا الا وحسب له اليه والنا يد الله قوي حله ناسكه بالردى سبانه و يعال عما  
 سركور به فال ع ار الله نادك و يعال انور هدا العوار بهده البروف الى سداولها  
 جمع العرف به فال لير احصيه الاسر و البر على ار نايوا نمل هدا العوار لا ناور بمله  
 و لو كار سكرهم لسر طهرا

حدنا عدالوا حد بر محمد بر عدوس الكراد دك الله عه فال حدنا على بر محمد  
 بر فسه الساود ع حمدار بر سلمان بر الساود ع فال سال الركا ع عر قول الله عر  
 و حل هم نوك الله ار بهده سرح كدده للاسلام فال ع و مر نوك ار بمله بمل كدده  
 كفا حرا فال مر نوك الله ار بهده نامتوق الدنيا ال حبه و كاد كرامتوق الاحره  
 سرح كدده للسلام لله والعه به والسكور ال فوعدده مر نوانه حن بطنر الله و مر نوك  
 ار بمله عر حبه و كاد كرامتوق الاحره لكره به وعكبانه لوق الدنيا بمل كدده كفا

حوا حے سکرے کفرہ وکطرف مر اکتاد فله حے بکیرکاما بکسرف السما  
کدک بیل الله الرحس علی الدیر لا نومور

حدنا مهمد بر علی ما حلونه دکن الله حه فال حکن حه مهمد بر علی القاسم فال  
حکن ابو سمیه مهمد بر علی الکوف الکسرف بر مهمد بر عبد الله البراسان حادم  
الركا حے فال د حل د حل مر الرناکده علی الرکا حے وعده حمله فال له ابو الیسر حے  
اداسه ار کار الفول فولکم و لیر هو کماقولور السا واناکم سرخ سواه و لاکرنا  
ماکلنا وکما وکنا وافرنا مسک۔ فال ابو الیسر حے و ار بکر الفول فولنا و هو فولنا و  
کماقولور السم فد هاکم وپونا فال دحمک الله فو حکن کف هو وایر هو فال وناک  
ارالک د هس الله علی و هوایر الایر و کار و لایر وکف الکف و کار  
و لاکف فلاسرف بکعوفه و لانا یوبه و لاندک یاسه و لایاسر سے فال الر حل فکانه  
لا سے ادا له بکدک یاسه مر الیواسر فال ابو الیسر حے وناک لایسرف حواسک حے  
ادداکھ انکرف دیوسه ویر ادایسرف

حواسا عن اعدادك انما انه دنا و انه من يلاف الاسا فال الرجل فاحسن من كار فال  
او اليسر عن احيون من لم يكر فاحسن من كار فال الرجل فما الدليل عليه فال ابو اليسر عن  
لما طوبى الى حسد فام يمكن دناك و لا تفكر في العز و طول و دفع المكاه عنه  
و حر المصعب انه علم ان لهذا السار نانا فوردت به مع فادع من كودار الفلك بعدته  
واسا السيات و يعرف الراجح و يعرف السمر و العمر و اليوم و غير ذلك من الاما  
العيان المعان علم ان لهذا مقدا و مسا فال الرجل فام احيون فال ابو اليسر ان  
اليان على اليان لكبره كيونهم فاما هو فلا يفي عنه فاحسن انا اللز و الفاد فال فام لا يدك  
حاسه الاكاد فال العز و سه و بر حله الكبر يدكهم حاسه الاكاد منهم و من عزهم به  
هو احر من ان يدكهم بكر او يسطه و هم او يسطه عز فال فهدول فال لاحد له فال و  
لم فال لار كل محدود مساه الى حد و ادا احمط اليك احمط الزاكه و ادا احمط  
الزاكه احمط الفكار فهو عز محدود و الامرات و الاماكر و الامير و الاموهم فال  
الرجل فاحسن عن فولكم انه لطف و سميع و حكيم و بصير و علم ان يكون السمع الاناكر  
و البصر الاناكر و اللطف الاناكر بالكر و الحكيم الاناكره فال ابو اليسر عن اللف

ما على حد ايات الكسبه ا و مادايه الر حر بيد سنا الكفر في اياته فقال ما الكفر  
فلانا كفر لاننا لليالو اليلاز لطف اذ حي حقا لطفنا و حنلا ودكر في الينوار مه  
ادوا حقا و حي كل حسر ميانا مر حسوف الكوده لاسه سكه سكا فكل له لطف مر  
اليالو اللطف اليسر في تركب كوده نو بطونا ال

الاسياد و حملها اطابها الماكوله فقال  
عد ذلك ار حالنا لطف لا كلف حاف في كسهم و فلانا انه سمع لايح عليه اكلوا  
حافه ما ير العوسر ال التوع مر الكده ال اكر منق في نر ها و يبر ها و لاسيه عليه لعابها فقال  
عد ذلك انه سمع لاناكر و فلانا انه بكر لاسكر لانه نرع اير الكده السيماف اللله  
الطفا على الصيره السودا و نرع كسب المرف اللله الدحه و نرع مكادها  
وماصها و اير سعادها و فراحها و سلاها فقال  
عد ذلك انه بكر لاسكر حافه فال فما نوح حن اسام و وه كلام عد هذا

حدينا محمد بن علي ما حياويه دكع الله عنه قال حدينا علي بن ابي طالب بن هاشم بن مينا  
بن محمد بن الهادي الهادي بن علي بن ابي طالب بن ابي طالب بن ابي طالب بن ابي طالب بن ابي طالب بن ابي طالب  
قال الافراد ناه لا اله غيره و لاسيه له و لا يكر له و انه مستهدهم هو حوك عرفهك و انه  
لسر كمنه

حدينا علي بن احمد بن محمد بن عمران الكوفي دكع الله عنه قال حدينا محمد بن  
علي بن ابي طالب بن ابي طالب بن ابي طالب بن ابي طالب بن ابي طالب بن ابي طالب بن ابي طالب  
حكيع بكر بن دناك بن ابي طالب بن ابي طالب بن ابي طالب بن ابي طالب بن ابي طالب بن ابي طالب  
من رواه هو الله احد وامر يهاهك عرف الوحد فله كف

بغواها قال كما بغواها الناس و دناك هه كذاك الله دن كذاك الله دن كذاك الله  
دنا

حدیثا المرسل بر احمد بر اقدس دکن اللہ عنہ عن ابنہ قال حدیثا محمد بر سداد عن  
محمد بر علی الکوفی عن محمد بر علی المرزبانی حاکم **الربکا** عن قال قال سکر الزنادقہ لان  
المرسل عن ہر نقار لہ اللہ سے نقار سم و فرسے ہمہ بدلف کمانہ نقار طالع سے اکثر  
سعادہ طر اللہ سفد سے و سکھو سے لیس کمانہ سے

حدیثا احمد بر محمد بر یحییٰ الکاظم دکن اللہ عنہ قال حدیثا سعد بر عبد اللہ قال  
حدیثا ابراہیم بر ہاشم عن علی بر محمد عن المرسل عن خالد عن علی المرسل عن **موسیٰ الربکا** عن  
ابنہ کجر علیہ دخل نقار لہ نا ابر دسور اللہ کلے اللہ علیہ و اللہ و سلام ما الدلیل علی حدود  
العالم نقار ایہ لم یکر ہم کب و فکلمہ ایہ لم یکور ہمک و لا کوک مر  
ہو ملک

حدیثا محمد بر عبد اللہ بر محمد الفریس قال حدیثا عن احمد بر علی الکاظم عن  
عن الصادق عند السلام بر کالیہ الفریس قال سال العاقور انا المرسل عن **موسیٰ الربکا** عن  
عن قول اللہ تعالیٰ و هو الذی خلق السماوات و الارض سے انام و کار عرسہ علی

الما لبوكم انكم احسن عملا فقال ار الله نادك و يقال حيي العرس واما والملائكة حيي  
حيي السماوات و الادنى فكانت الملائكة يسجدن بانفسها وبالعرس واما على الله عز و جل  
ثم حيي عرسه على الما ليظهر بذلك فديته للملائكة فسلموا انه على كل من فديته ثم دعي العرس  
بفديته وبقائه وحيثه فوق السماوات السبع ثم حيي السماوات و الادنى من سه امام و  
هو مسئول على عرسه و كار فاددا على ار بانها

في طرفه عز ولكنه يقال حيا في سه امام ليظهر للملائكة ما بانها منها سنا يسجدن فمسجد  
يسجدون ما يسجد على الله تعالى مرة يسجد مرة و لم يبق الله العرس لما حبه به الله لانه على عز  
العرس و عز جميع ما حيي لا يوقف بالدور على العرس لانه ليس باسمه تعالى عز كفه حيا علوا  
كسرا و اما قوله عز و جل لبوكم انكم احسن عملا فانه عز و جل حياهم لسوا هم يسجدون  
طائفة وعبادته لا على سبل الاميار واليهوده لانه لم يزل علما بكل من فقال المأمور من حيث  
نا انا اليسر ع فوجي الله عك ثم قال له نا انا رسول الله فما بيني وقر الله عز و جل و لو سا  
ديك الامر مرف الادنى كلهم حمينا ا طاب بكرة الناس عى يكونوا مومنين و ما كار لعسر



ار يوم الا نادر الله فقال **الركا** ع حذيت عن موسى بر حعفر عن ابيه حعفر بن محمد عن ابيه  
 محمد بن علي عن ابيه عن بر اليسر عن ابيه اليسر بن علي عن ابيه عن طالع عليه السلام قال  
 ار المسلمون قالوا لرسول الله صلى الله عليه و آله وسلم لو اكرهت ما رسول الله من  
 فددت عليه من الناس على الاسلام لكرهت كذا وفوقنا على عدونا فقال رسول الله صلى الله  
 عليه و آله وسلم ما كبرت لافق الله عز و جل بكمه لم يكدت ال فها سنا و ما انا من  
 المنكر فانزل الله تعالى عليه يا محمد و لو سا دك الامر مرفق الادكر كلهم حمينا على سائر  
 الالها والاكتراد في الدنيا كما يومنون  
 عدالته و دونه الناس في الاحره و لو هلك ذلك بهم لم يسبقوا من بوانا و لامد حاله  
 ادك منهم ار يوموا مبادر عدوكم من اسبقوا من الرب والكراهه و كوام الالوك في  
 حه الالدا فابى نكره الناس حى يكونوا مومنين و اما قوله تعالى و ما كان لعيسى ار يوم الا  
 نادر الله على ذلك على سائر يوم الالغار عليها و لكن على منى انها ما كانت لومر الالنا نادر الله  
 وادته امره لها بالانصار ما كانت مكله مسنده والياه

اناها

الى

الانصار

عدد وار الكافر والسد عنها فقال المأمور فرحبه يا انا اليس فرح الله عك فاحسن  
 ع قول الله تعالى الدر كات اعظم عك عر ككوع و كابوا لا سسكسور سمنا  
 فقال ع ار عك العر لامع مر الدكر والدكر لاي ع بالعر ولكر الله عر و حر سه  
 الكافر بولاه عك بران طالب عله السلام بالعمار لانهم كابوا سسكسور قول عك الله  
 عله و اله و سام وه فلا سسكسور له سمنا فقال المأمور فرحبه يا الله عك

حدثنا عبد الواحد بن محمد بن عبدوس السبادي ع الصادق ع الله عه قال حدثنا  
 ع بن محمد بن فضة السبادي ع حماد بن سلمان قال كسب ع الراك ع اساله ع  
 اصار الصادق املاوه ام عرملوه فكسب ع اصار الصادق معدوه ع الله فل حلو الصادق  
 باله

حدثنا ع الله عه قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا ع بن ابراهيم بن هاشم  
 ع اسه عر عك بن سعد عر اليسر بن خالد عر عك بن موسى الراك عله السلام عر اسه عر انابه ع

عن امرالمومنين عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم من لم يؤمن بيوحي  
 فلا يؤدكه الله حوكة و من لم يؤمن بسفينة فلا آتاه الله سفينة ثم قال عي انما سفينة لاهل الكفا  
 من اعي فاما المحسور فما خلفه من سبل قال اليسر في حاله ففان للوكا عي نا اير رسول الله فما  
 من قول الله عز و حل و لا شعور الا امر اديكي

قال لا شعور الامم اديكي الله كنه

قال المصنف المومر هو الذي سره حسنه وسوره سنه لعول اليه صلى الله عليه و آله و  
 سلم من سره حسنه و ساه به سنه فهو مومر و من ساه به سنه كدم خلفا و الكدم بونه و الثاني مسيو  
 للسفينة و التعرار و من لم سوه سنه فليس مومر و اذا لم يكر فوما لم يسبو السفينة لار الله عز  
 و حل عز مديكي كنه

حدثنا محمد بن القاسم المفسر دكي الله عه قال حكيت يوسف بن محمد بن دناك و  
 علي بن محمد بن ساد عن ابوتهما عن اليسر بن علي عن ابيه محمد بن محمد بن علي عن ابيه



ويعادكم به قال عز و حل فخرج به من المراتب ددفا لكهيس مما يرحه من الادبر ددفا  
 لكم فلا يسلوا له اداك ا ل ع اسماها واما لا من الاكمام الى لاسع و لاسع و لاسع و  
 لاهد د على س و اسم سلور انها لاهد د على س من هذه السم الهلك الى اسمها علىكم دكم  
 نادك و

حدنا محمد بن احمد السان دك الله عه قال حدنا محمد بن ابي عبد الله الكوفي  
 قال حدنا سهل بن دناك الاكف بن عبد السلام بن عبد الله الجسعي بن الامام علي بن محمد بن  
 ابي محمد بن علي بن ابي علي بن موسى **الركا** بن علي بن جرح ابو جعفر دناك يوم  
 عبد الكافي بن طسيفه موسى بن جعفر بن فقال له يا علام ممن المصنف قال لا يلاو من بلاد اما ار  
 بكون من الله تعالى ولسب منه و لا يسي للكرام ار سدد عده بما لا يسهه واما ار بكون  
 من الله عز و حل و من السد فلا يسي للسر ك القول ار بظلم السربك الكسوف واما ار  
 بكون من السد وهي منه قال عافه الله تعالى فديته و ار عه عه فكرمه و حوكه

حدنا علي بن احمد بن محمد بن عمران الكوفي دك الله عه قال حدنا محمد بن

اليسر الطائى فال حكنى اوسعد سفل بر دناك الاكوف الروادى عركل بر حعفر الكوف فال  
سمى سدى عى بر ممد عى بقول حكنى ان ممد بركل عر انه الركاكلى بر موسى  
عر انه موسى بر حعفر عر انه حعفر بر ممد عر انه ممد بركل عر انه كلى بر اليسر عر انه  
اليسر بركل عله السلام و حدنا ممد بر عمر الياقظ السدادى فال حكنى ابوالقاسم  
اسباو بر حعفر العلوى فال حكنى ان حعفر بر ممد بركل عر سلماو بر ممد القوسى عر  
اسماعيل بر ان دناك عر حعفر بر ممد عر انه عر حده كلى بر اليسر عركل عله السلام و  
حدنا ابو اليسر ممد بر ابراهيم بر اسباو القادوسى العزائى فال حدنا اوسعد احمد بر  
ممد بر دهمى السوى بدحار فال حدنا عبدالعزى بر اسباو بر حعفر

سداد فال حكنى عدالو هاب بر حسى العزودى فال حكنى اليسر بركل بر ممد اللوى  
فال حكنى ممد بر عد الله بر بى عر حعفر بر ممد عر انه عر حده عر انه عى و حدنا  
احمد بر اليسر الفكار فال حدنا اليسر بركل السكونى فال حدنا ممد بر دكونا  
الجوهى فال حدنا العباس بر بكاد الكلى فال حدنا ابوبكر الهول عر عكرمه عر ابر عاسر

قال لما تكبروا أمر المومنين عليه السلام برحمة طالع عليه السلام من الصغر قام الله سبحانه  
 من سجد معه الواضحة فقال يا أمر المومنين احبوا عن مسرتنا هدايتنا من الله تعالى وهدده و  
 قال **الركا** عرفه عر اناه عرف على بر المسير بر على عليه السلام كحل دخل من اهل العراق على  
 أمر المومنين فقال احبوه عن حرو حنا على اهل الشام ايضا من الله تعالى وهدده فقال له  
 أمر المومنين عليه السلام احل ناسيخ هو الله معلوم بانه و لا يهضم بقر واد الايضا من  
 الله وهدده فقال ناسيخ  
 عند الله احسب على يا أمر المومنين فقال ع مهلا ناسيخ ليلك بقر فكا حتما وهددا لادما  
 لو كان كذلك لطر الوااد واليعاق والامر والله والرحر واسقط من الوعد  
 والوعد و لم يكر على المسى لانيه و لالمسر مهمده و لكار المسر اول بالانيه من المكذب  
 والمكذب اول بالاحسار من المسر ناك مقاله عده الاوانار و حكما الر حمر وهدده هده  
 الامه و هو سها ناسيخ ار الله تعالى كلف

يسرا وفيه يكرها واعطى على العطر كسرا و لم يسر معلونا و لم يبع مكرها و لم يلو

السموات و الادب و ماسهما باطلاك طر الدبر كعروا فويل للدبر كعروا من اللاد  
فال فصر السبع و هو يعول

ابن الامام الكي برحو بطبعه يوم النباه من الرحمن عرفانا  
او كبر من دنيا ما كان ملنسا حراك دنيا عا فه احسانا  
طير مسدده في هل فاحسه فديك داكها هفا وعصانا  
لا لا و لافلا ناهه او صه ففلكد اذا ناعوم سگانا  
و لاجب و لاسا الصوي و لا هل الول له كلما وعدوانا  
لن يـ و فديك عزمه دو العوس اعز دك الله اعلانا  
و لم يكر محمد بر عم اليا فرف اجر هدا اليك من السع الاسر من اوله  
حدينا ابو مسعود احمد بر ارواهم بر بكر الودع سساود فال حدينا ابواسحاق  
ابواهم بر محمد بر مروار الودع فال حدينا جعفر بر محمد بر دناك الفعه الودع فال  
حدينا احمد بر عبد الله الونادع السبان عر على بر موسى **الوكا** عر انه عر اناه عر



عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إن الله عز وجل قد أعد للمفكرين  
وكتير الدارين جزا كبيرا آدم يابك عام

حدثنا الحسن بن محمد الأصبهاني الرازي عن أبي بصير قال حدثنا علي بن مهزيب عن العروبة  
قال حدثنا داود بن سليمان العمري قال حدثنا علي بن موسى الرضا عن أبيه عن أبيه عن الحسن بن  
علي عليه السلام قال إن يهودنا ساروا أمير المؤمنين عليه السلام في عام طالع عليه السلام فقال  
أخبرني عما ليس لله وعما ليس  
عند الله وعما لا يعلمه الله فقال علي عليه السلام أما ما لا يعلمه الله فذلك قولكم يا معشر اليهود  
إن عوبنا إن الله و الله لا يعلم له ولدا و أما قولك ما ليس  
عند الله  
عند الله كلام للعباد و أما قولك ما ليس لله فليس له شرك فقال اليهودي أسعد إن لا اله  
إلا الله وأسعد إن محمد أ رسول الله

حدیثاً ہے دیکھ اللہ عنہ فار حدیثاً سےک بر عبد اللہ عن ابراہیم بر ہاسم عن احمد بر  
سلمان فار سال دخل انا اليسر ع و هو في الطواف فقال له احببت عن ابواتك فقال ان  
لكلامك و حنن فار كتب سال عن المأزني فار ابواتك الذي يوكي ما امرت الله  
يسأل عنه و النبي مر بل ما امرت الله يسأل عنه و ان كتب يسأل الله فهو ابواتك ان اعطى  
فهو ابواتك ان مع لانه ان اعطى عدا اعطاه ما لير له و ان مع مع ما لير له

حدیثاً اليسر بر ابراہیم بر احمد المودود دیکھ اللہ عنہ فار حدیثاً علی بر ابراہیم  
بر ہاسم عن ابيه عن علي بن محمد عن اليسر بن خالد عن علي بن موسى **الركا** عن ابيه موسى بن جعفر  
عن ابيه جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن علي بن اليسر عن ابيه اليسر بن علي عن ابيه علي  
بن علي قال عنه السلام فار سمعت دسور الله قال الله عنه و انه و سلم يقول فار الله  
ان حلاله مر لم يركب يركب و مر لم يؤمر بهدد فانتمس الفاجر و فار دسور الله قال  
الله عنه و انه و سلم في كل فكا الله عن و ان حله للمومر

حدیثاً الماکم ابو علی اليسر بر احمد الشافعي فار حدیثاً محمد بن یحییٰ الکوفی



حدیبا احمد بر ابواہم بر ہادیور القاصد مسجد الکوفہ فال حدیبا محمد بر حد  
 اللہ بر حنفیہ المصریٰ عر ابہ فال حدیبا ابواہم بر ہاسم عر علی بر مسجد عر الہسبر بر خالد عر  
 ابن الہسبر علی بر موسیٰ **الربکا** عر فال طاب۔ لہ نا ابور دسور اللہ ار الناس یسبوننا الی القور بالسبہ  
 والہسبر لہادوے مر الا حادیق دلک عر اناک الامہ عر فعال نا ابور خالد احبہ عر الا حادیق  
 الی دویت عر ابان الامہ عر السبہ والہسبر اکبر ام الا حادیق الی دویت عر الی کل  
 اللہ علیہ و آلہ و سلم عر دلک عطا۔ ار ما

دوے عر الخیر دلک اکبر فال طبعولوا ار دسور اللہ کلے اللہ علیہ و آلہ و سلم کار  
یعول بالسبہ والہسبر ادا فکاب۔ لہ انہم یعولور ار دسور اللہ لم یقر مر دلک سنا و ابنا دوے  
علیہ فال طبعولوا عر ابان الامہ عر انہم لم یعولوا مر دلک سنا و ابنا دوے دلک علیہم بر فال  
عر مر فال بالسبہ والہسبر فہو کافر مسرک و یبر منہ براف الدنا و الا حرہ نا ابور خالد ابنا  
و کع الا حادیق السبہ والہسبر اللہ الکر کبروا عظمہ اللہ یعال فمر احبہم فہد اسکنا

و من اسكنهم فقد احيا و من والاهم فقد اكدانا و من اداهم فقد والانا و من وكلهم  
 فقد وكلنا و من فكاهم فقد وكلنا و من حفاهم فقد برانا و من برهم فقد حفانا و من اكرمهم  
 فقد اهاننا و من اهانهم فقد اكرمانا و من فلكهم فقد دكنا و من دكهم فقد فلكنا و من احسر  
 اللهم فقد اسانا و من اسانا اللهم فقد احسرنا و من كدكهم فقد كدنا و من كدناهم  
 فقد كدنا و من اعطاهم فقد حرمانا و من حرمانهم فقد اعطانا يا ابر حاك من كان من سبحنا  
 فلا يضر منهم ولا لاصرا

حدثنا حيدر بن محمد بن مسعود عن ابي عبد الله قال حدثنا الحسن بن محمد بن عامر عن ابي  
 بن محمد الصوري عن الحسن بن علي الواسع عن ابي الحسن **الرضا** ع قال سألته عن رجل فوجر  
 الامر الى التاك فقال هو اجر من ذلك فقال احبهم على المتاكين قال الله اعدوا واحكم  
 من ذلك ثم قال قال الله عز و جل يا ابر اكرم ابا اولي بيتك منك و ابر اول بيتك  
 مع حلف المتاكين يقول اليك حلفها

حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحاق المودودي عن ابي عبد الله قال حدثنا احمد بن علي

الابكار ع عر عبد السلام بر كالم الفرود ع قال سميت انا اليسر على بر موسى بر جعفر ع  
يعول مر قال بالبر فلاسكوه مر الزكاه سا و لايعلوا له سفاكه ادا ار

الله يعال لاكف بها الاوسعا و لايعلمها فوج طافها و لاكسب كل نفس الاعلها و لايرد  
واذده ودد احمر

حدثنا عن دكع الله عه قال حدثنا سيد بر عبد الله قال حدثنا احمد بر محمد بر  
حاجك البرق عر انه عر سلمان بر جعفر اليمر ع عر ان اليسر الركا ع قال ذكر عده البر  
والعويك فقال الاككرف هداكلا لايعلور وه و لايعلكم عله احد الاكسرموه  
فنا ار دابك ذلك فقال ار الله يعال لم يكع ناكراه و لم يكر سله و لم يهل التاكرف  
ملكه هوالمالك لمامكهم والفاكديك مامدد هم عله قال انمر التاك بلكه لم يكر الله  
عها كاكدا و لامها مانبا و ار انمروا بمكسه هبا ار يعول سكم و بر ذلك هل و ار لم يزل  
فعلوا طير هوالك ع اد حلهم وه بر قال ع مر يكسك حدود هداالكلام هدا حكم

حدیثاً عن دکن اللہ عہ و محمد بن الحسن بن احمد بن الولید دکن اللہ عہ فالأ  
حدیثاً عن عبد اللہ بن احمد بن محمد بن عیسیٰ بن احمد بن محمد بن عیسیٰ بن محمد بن  
عن ابن الحسن الرضا ع قال طلبہ ان اکتبنا بکم عن ابیہم عن ابیہم عن ابیہم عن ابیہم عن ابیہم  
عن ابیہم عن ابیہم عن ابیہم عن ابیہم عن ابیہم عن ابیہم عن ابیہم عن ابیہم عن ابیہم

وہوں اکتبنا عن ابیہم عن ابیہم عن ابیہم عن ابیہم عن ابیہم عن ابیہم عن ابیہم عن ابیہم  
عن ابیہم عن ابیہم عن ابیہم عن ابیہم عن ابیہم عن ابیہم عن ابیہم عن ابیہم عن ابیہم  
عن ابیہم عن ابیہم عن ابیہم عن ابیہم عن ابیہم عن ابیہم عن ابیہم عن ابیہم عن ابیہم

حدیثاً عن ابن احمد بن محمد بن عمرو بن الدقوی دکن اللہ عہ قال حدیثاً عن محمد بن  
سعود الکلی عن ابن احمد بن محمد بن عمرو بن محمد بن عیسیٰ بن الحسن بن احمد

عن ابن الجوزي **الركاب** ع انه قال اعلم علمك الله الخبر ان الله نادى و يقال فدم والقدم  
 كنه ذلك العاطل على انه لا يسه فله و لا يسه منه في كنه منه فهدى لنا بافراد الغامه مبره  
 الكنه انه لا يسه في الله و لا يسه مع اللوح بغاه و بكل قول من كنه انه كار فله او كار  
 منه يسه و ذلك انه لو كار منه يسه في بغاه لم يبر ان يكون حاله له لانه لم يزل منه فكيف  
 يكون حاله لم يزل منه و لو كار فله يسه كار الاول ذلك اليه لا هدا و كار  
 الاول اول ان يكون حاله الاول ثم وكيف يسه نادى و يقال ناسما كما اليه ان حاله  
 وسد هم وانما هم الى ان يكونه بغاه يسه سميا بكرة فادنا فاهرا حيا هو ما طاهرا  
 ناطنا لطف حيرا فونا حيرا حكما علما و ما يسه هده الاسما فلما دنا ع ذلك من اسمائه  
 العالور المكثور و قد سموا بحد ع الله انه لا يسه فله و لا يسه من اليه في حاله قالوا  
 احرونا ان كنه انه لا يسه لانه و لا يسه له

كنه ساد كنه في اسما اليه فسميه يسمها ا فارق ذلك دللا على انكم ملوق حاله  
 كلفا ارف يسه دور يسه ان قد حركتم الاسما الكنه في لهم ان الله نادى و يقال



الزم التباد اسما من اسمائه على اختلاف المعاني و ذلك كما يجمع الاسم الواحد معسر  
مبعض والدليل على ذلك قول الناس الماتر عند هم الساع و هو الذئب حاطب الله عز و  
جز به اليق فكلهم بما يعطون لذكور عليهم جهة في نكح ما كانوا و قد يقال للرجل كان  
و حماد و بود و سكره و علفه و اسد و كل ذلك على خلافه لانه لم يجمع الاسماء على معانيها على  
كانت سبب عليها لار الاسرار لسر ناسد و لا كان فافهم ذلك برحمك الله و انما يسمع  
الله عز و جز بالعالم لسر علم حادد علم به الاسما

و استعار به على جمع ما سئل من امره و الرويه فما يلق من حله و يعبه ما منى مما لقي من حله  
ما لو لم يكره ذلك العلم و سبه كار حاهلا كسفا كما اتادانا علما اليق انما سموا بالعلم  
لعلم حادد اد كانوا فله حله و دينا فادفهم العلم بالاسما فكانوا الى اليق و انما يسمع  
الله عالما لانه لا يقر سببا فقد جمع اليق و الهوي اسم العلم و اختلف المصنف على مادائس و يسمع  
دينا سمينا لاحر فبه يسمع به الكود و لا يكره به كما ار حوانا الذئب يسمع به لافوق  
على الكور به ولكنه عز و جز احير انه لا يقر على الاكواب لسر على حد ما سمينا بر فقد

حمى الاسم بالسمع واحذف الميم و هكذا الكسر لالير به انكر كما انكر يير ما  
 لاسع يوق غيره ولكن الله بكر لا يهل سبكا مطودا اليه فقد حمى الاسم واحذف الميم  
 و هو فام لسر على ميم اسكاف وفام على ساوق كد كما فام الاسا ولكن احمر انه  
 فام يير انه حافظ كقول

الرجل الفام نامرنا فلان و هو حر و حر الفام على كل نفس بما كسب والفام انطق كلام  
 الناس اللان والفام انكا يير حر الكفايه كقولك للرجل فم نامر فلان اكه والفام ما  
 فام على ساوق فقد حمى الاسم و لم يحمى الميم و اما اللطف فاسر على فله وفكاه وكسر  
 ولكن كلك على الفانق الاسا والامساح مر ار يدك كقولك لطف حر هذا الامر  
 ولطف فلانق مد هه و قوله ييرك انه حمر فم الفل وفاد الطالب وحاد مسما مطلقا  
 لا يدك او هم فهكذا لطف الله نادك و يقال حر ار يدك يد اويك يوكف  
 واللكاه ما الكسر والفاه فقد حمى الاسم واحذف الميم و اما اليسر فادع لاسر  
 عه و لافوه لسر لليريه والاعباد بالاسا فعده اليريه والاعباد علما لولا هما ملكم لار مر

كار كذا كار جا هلا و الله تعالى له نور حسدا بما يلو والهد من الناس المسير عن حبل  
المسلم و قد حميا الاسم واحلف المين و اما الكا هر فليس من اجل انه علا لاسا بركوب  
فوقها وهو ك علها وسم لداها ولكر كذا لفره و ليله لاسا و قد ديه علها كقول الوجل  
كهور على اكران واطهرن الله على حكمه يسر على الطبع والليله فكهدا كهور الله

على لاسا ووجه اجر و هو انه و هو الكا هر لمر اداكه لا يبع عنه مع و انه مدر لكر  
ما ر ع فاع كا هر اظهر واو كع امرا من الله تعالى فاك لاسك كسه حسا بوجه  
وفك من انا ده ماسك والكا هر ما التاد بعنه والمعلوم بكه فك حميا الاسم و لم يمينا  
المين و اما الناظر فليس على مع الاستكار لاسا نار سود فها ولكر كذا مه على استكاته  
لاسا علما و حفا و كيرا كقول الفار اكله مع حربه و علمه مكيوم سره والناظر ما  
معنى التار فالى المسير فك حميا الاسم واحلف المين و اما الكا هر فانه لسر على مع  
علاج وكب واحبال ومداداه ومكر كما يفر العباد يسكهم يسكا فاللهود منهم سود  
فاهرا والكا هر سود مفهودا ولكر كذا من الله نادك و يقال على ار جمع ما يلو ملسر به

الدر لفظه و فله الامساح لما اذاع به لم يدرج منه طرفه عن غير انه يقول له كبر فكون  
والظاهر ما على ما ذكره ووكيف هو حمينا الاسم واحلف المصنع وهكذا جمع  
الاسماء و ان كان اسمها كلها هو كقوله الاحسان بما افعلنا لك و الله عز و جل حونا  
وعونا في ادسادنا و يوفينا

حظه الركا حرف الواحد

حدثنا محمد بن اليسر بن احمد بن الوليد عن ابي عبد الله عليه السلام قال

حدثنا محمد بن عمرو الكاتب عن محمد بن دناك الطرمي عن محمد بن ابي دناك اليك  
كا حيد الكلاه بيده قال حدثني محمد بن يحيى بن عمرو بن ابي طالب عليه السلام قال  
سمعت ابا اليسر الركا عن ابي بكر بن محمد بن ابي طالب عليه السلام قال  
حدثنا محمد بن عمرو بن ابي دناك و دواهل و اهل ابي احمد بن عبد الله الخواري

قول لهم و حالا لسكنهم عن القاسم بن ابي العلاء العول في ارض القامور لما اذاع ان يستعمل الركا  
 في جمع من هاسم فقال لهم ان ادرك ان يستعمل الركا على هذا الامر من سك فيسده بنو  
 هاسم وقالوا لاول دحلا حاهلا لسر له بكر يدنو اليلاه فاسب الله دحلا بانا فيروى من حقه  
 فاستدل به عليه فيسب الله فبانه فقال له بنو هاسم يا ابا اليسر اكتب الامر وانصب لنا علما  
 يسب الله عليه فيسب عن الامر فيسب منا لانك لم تك طرفا بم ايعر ايفاطه واسبوع فانما  
 و حمد الله تعالى و اعيى عليه و كل على سه و اهل سه بم قال اول عاكه الله تعالى معرفه و اكل  
 معرفه الله و وحده و يكلمه و وحده الله تعالى بص الصفا عنه لسفاده العول ان كل كفه  
 و موكوف مهو و سفاده كل موكوف ان له حال لسر بعه و لاموكوف و سفاده  
 كل كفه و موكوف بالافرار و سفاده بالافرار بالهدوء و سفاده بالهدوء بالامناع  
 من الادل المصح من الهدوء فليس الله من عرف بالنسه كانه و لا اناه و حده من اكبسه  
 و لا حقه اكل من ملكه و لا به كدي من بقاءه و لا كمد كمده من اساد الله و لا اناه عن  
 من سبه و لا له كدل من سبه

و لا اناه اذاك مر نو همه كل معروف بعنه مكسوخ و كل طامع سواه معلول بصر الله  
سدر عله و باليعول بسعد معروفه و بالعطره سس — حيه حلي الله الياو جانا سه و سهم و ماسه  
انا هم و مفاديه اسهم و اسدا ه انا هم دللهم على ار لا اسدا له ليعر كل مسدا عر اسدا  
عبره و اذوا ب انا هم دللهم على ار لا اذوا ب فه لسفاده الاذوا ب بفاه العاذر  
فا سواوه سبر و افعالهم بغيره و كانه حقه و كنهه بغيره سه و بر حله و عوده بغيره لما سواه هه  
حفل الله مر اسوكه و هه سدا ه مر اسمله و هه حله مر اكسه و مر فال كوه هه  
سهه و مر فال لم هه عله و مر فال مع هه و هه و مر فال هم هه كنهه و مر فال ال م هه  
بفاه و مر فال حيه م هه عله و مر عله هه عانه و مر عانه هه حراه و مر حراه هه و هه  
و مر و هه هه ال كونه و لا سبر الله ناسد الهاوي كما لا يهدك بغيره الهدوك احد  
لا يادوا ب كذا هه لا يادوا ب الماسره هه لا يادوا ب دوله ناظر لامرانه ما ب لا يماهه فرب  
لا يماهه لطف لا ييسم موجود لا يهدم كل لا ياكلوا ب هه لا يبول فكه مكر  
لا يركه مريد لا يماهه سا لا يهه مكر لا يسهه سمع لا ياله بكر لا ياداه لا يسهه الاوظا ب  
و لا يسهه الاماكر و لا ياحده الساب و لا يهه الصاب و لا يهه الاذوا ب سا ب  
الاوظا ب كونه و الهم و حوده و الا اسدا اذله بسعيره المسخر عرف ار لا مسخر له

ويظهره اليوا هر حرف — ار لاجوه له ويمكاده بر الاسا حرف — ار لأكده ويمكاده  
بر الامود حرف — ار لاجور له كاك الود بالكمه واللاه بالهم واليسو

بالل والكرت بالبرود مولف — بر مسكناها معرفي بر مسكناها كاله يعرفها على معرفها وباللها على  
مولها كلك قوله يقال و مر كل — حافا دو حر لياكم بذكر ويعرفي بها بر حل و سكالسم ار  
لافل له و لا سكا هده سرارها ار لاجوره لمرودها كاله بفاونها ار لافاود — لفاونها ميره  
بوفها ار لاوقه — لوفها حبه — سكا عر سكر لسم ار لاجاه — سه وسفا عرها له ميه  
الربونه اك لامرود — و حقه الالهه اك لامالوه و ميه العالم و لامعلوم و ميه الجالي و لاملوي  
وناويز السمع و لامسوح لبر مد حلي اسبو ميه الجالي و لانا حذاه الترابا اسفاك ميه الترابه  
كف و لاسه مد و لأكده فد و لايسه ليل و لافقه ميه و لاسمه حر و لانفاده مع انما يك  
الأكواب — انها وسر الاله ال بكارها وق الاسا بوحك انهاها مسها مد الفديه  
و حمها فالدله لو لالكلمه افرد — فلك على معرفها وناسه — فخرت — عر مانها لامليل  
كاسها للفرور و بهاا حبه — عر الرويه والها باكم الاو هام و فهاا سب — عره ومها اسك

## الدال و ياءها الافراد والاعمال سبب الصدق

بانه وبالأفراد بكم الابعاد به و لادانه الا سدميره و لاميره الانا لا حلا و لا احلا مع  
السبه و لاف مع اناب الكفا للسه فكل من اليلو لايو حرف حاله و كل ما يكره  
بمعرف كاسه لا يبرع عنها البركه والسكور وكف يبرع عنه ما هو احراه او سود  
فه ما هو اسكاه اذ العاويب دانه وليبراه كفه و لامع من الادل معناه و لما كان للنادع  
مع عرفه المرو و لو حله ودا اذ اليك له امام و لو المبر له العام اذ الهمه العكار  
كف سببه الادل من لامع من اليك و كف سبب الاسا من يمع من الاسا و  
اذ القامه فه انه المصوح وليبور دلا سد ما كان مدولا عنه لسرف مجال الفول جه و  
لاف الصاله عنه حوام و لاف معناه له سظم و لاف انانه عن اليلو كيم الا انما يح الادل  
اربع و لما لادك له ار سدا لاله الا الله العلى السظم كذب العادلور وكلوا  
كللا سدا و حسرو حسرا منا وكل الله على محمد و اهل بيته الطاهرين



دکتر مہلر **الزکا** کے مع اہل الاکدار واکتاب المفاہم النوحہ

عبدالغفور

حدیث ابو مہمد حنفی برکے بر احمد الفہم الفہم بر الاطلاق دکن اللہ عنہ فار احیانا  
ابو مہمد المسر بر مہمد برکے بر کدھ الفہم فار حکیت ابو عمرو مہمد بر عمر بر عبدالعزیز  
الانکادع الکین فار حکیت مر سمع المسر بر مہمد النوط بر الفاسم بقول لافدم کے بر موسیٰ  
**الزکا** کے کے الغفور امر الفکر بر سہل ار بیع لہ اکتاب المفاہم من المالیع و داس  
المالوف و دوسا الکاسر والفرد الاکبر واکتاب ددک ہسب و سکاہم الروف  
والمکامر لسمع کلامہ و کلامہم جمیعہم الفکر بر سہل بر عام الغفور نا جمیعہم ہاں اک حلہم  
کے ہول فر حبہ ہم الغفور بر فار لہم کے انما جمیعہم لیسر و احسب ار تاکروا

اربع هدايا الفقيه على فدا كار بكرة طردوا على و لا يلهف منكم احد  
فقالوا السبع والكله يا امر المومنين بمر مكرور ار سا الله قال اليسر بر محمد النوط فسا بر  
ف حديث

عند ان اليسر **الركا** على اد ك حل علينا ناسر الهادم و كار ببول امر ان اليسر على فقال له  
ياسد على ار امر المومنين بمر السلا و يقول فداك احوك انه اجمع على اكتاب  
المفالات و اهل الاكثار و المنكفور من جمع الملل فراكف الكود النا ار احس  
كلامهم و ار كر هب ذلك فلا يسم و ار احس ار بكر الك حو ذلك علينا  
فقال ابو اليسر ان الله السلام و ط له فكلهم ما ادم و اناكار الك بكرة ار سا الله  
قال اليسر بر محمد النوط فلما مكن ناسر النعم النا بر قال نوط ابر عرف و دعه العراف  
عربكاه فما عدك في جمع ار عمك علينا اهل السرك و اكتاب المفالات فكل حيا  
فداك براد الاميار و يبر ار عرف فعدك و لكرين على اساس عرب و بيع النار و يسر و  
الله فان فليل و ما ناوله في هدايا طر ار اكتاب الكلام و الكه خلاف العلماء  
و ذلك ار العالم لانكر عرب المنكر و اكتاب المفالات و المنكفور و اهل السرك  
اكتاب انكاد و ما هه ار احسب عليهم نار الله و احد قالوا كين و حداسه و ار

فلما ار محمد اذ سور الله كل الله عاه و اله وسام قالوا اسد دساله بم نا هبور ال رح  
و هوسكل عاهم بيته و سالطوه حى برك فوله فاحدد هم حياك فداك فال قسم بم فالل  
ناوكل احياف ار يعكوا كل حى

فلما لا و الله ما حى كك و ان لاد حو ار بفركا الله بعم ار سا الله بعال فعال  
ل ناوكل ابي ار سلام من بكم الامور فلما سم فال ادا سمح ا حيا حى كل اهل الوداه  
بودانهم و كل اهل الايمل بايملهم و كل اهل اليرود برود هم و كل الكاسر سراسهم و كل اهل  
الهراده باده سبهم و كل اهل الروم برومهم و كل اكياب المطالاب باناهم فدا فكل  
كل كك و ك حى حيه و برك مقاله و دح ال فوله عم الامور الموكع الك  
هو سباله لسر بمسيبو له فمد كك بكور الكامه و لا حول و لا قوة الا بالله العلى العظيم فلما  
اكيبا انا العكل بر سهل فعال له حياك فداك ار عمك سطركا و فدا حىم العوم فها  
داكرف انااه فعال له **الركا** حى بعم فان كابر ال نا حىكم ار سا الله بم بوكا و كو  
للصلاه و سرك سره سويو و سفانا منه بم حرح و حرحا منه حى ك حيا كل الامور و

ادا المہلک عاقر ناہلہ و محمد بن حنفیہ و حملہ من الکالیس و الفاسمیر و العواتک حکود فلما  
 کثر **الزکا** علی قوم العامور و قام محمد بن حنفیہ و جمع من ہاسم فجا دالوا و قوا و **الزکا**  
 علی حالس مع العامور علی امر ہم باللوثر فہلسوا فلم یزل العامور مغللا علیہ بکدہ سلعہ ہم العی  
 الی الیالیق فقال نا حانیق ہذا ابر علی بن موسی بن حنفیہ و ہو من ولد فاطمہ بنت سہ و ابر  
 علی بن علی طالب کرا فاجب ابر بکلمہ او یما حہ و سکتہ فقال الیالیق نا امر العامور کرا  
 انا حہ دحلا یسیر علی کتاب انا مکرہ وین لا او مر بہ فقال لہ **الزکا** علی ناکرانی فارا حیسب  
 علیک نایساک انور بہ فار الیالیق و ہر امد علی دح ماکو بہ الایہل سم و اللہ افر بہ علی دح  
 افر فقال لہ **الزکا** علی سر عما نکالک و اسمع الیوات فقال الیالیق ما یعرفی نوہ حسی و کبانہ  
 ہر

نکر منہما سہا فار **الزکا** انا امر سوہ حسی و کبانہ و ماسر بہ امہ و افر بہ الیوات نور  
 و کافر سوہ کرا حسی لم یفر سوہ محمد کرا و کبانہ و لم یسر بہ امہ فار الیالیق ا لیس انما  
 یقطع الا حکام ساہد علی عدل فار علی فار فامر ساہد بن مر عر ا ہر ملک علی نوہ محمد

كر من لاسكره الصرايه وسلا من ذلك من عدا هل ملنا فال **الركا** ع الار حسب بالصحه  
 ناسكران ا لايهل من العدل المقدم  
 عند المسيح حسب ابر مريم ع فال الهاليع و مر هذا العدل سمول فال ماعولف و حنا الصرايه فال  
 يع بع ذكرنا ا حسب الناسر ال المسيح فال فاصمنا علك هل بطي الايهل ار و حنا فال  
 ابا المسيح ا حيرن بكر مهمد العرن و سرن به انه بكر من سده فسرم به الهوادير و اموا  
 به فال الهاليع هذكر ذلك و حنا ع المسيح و سر سوه دخل و نا هل سه و و كنه و لم يلهر  
 مع بكر ذلك و لم سم لنا القوم فسرفهم فال **الركا** ع فال حساك نمر نورا الايهل فلا علك  
 بكر مهمد و ا هل سه و امه انومر به فال سددا فال **الركا** ع لسكاس الررفه كرف  
 حلك لسفر الثالث من الايهل فال ما حكن له به العر ال داسر الهالوب فال الس  
 نورا الايهل فال لعمري فال هذكل السفر فال كار فه بكر مهمد و ا هل سه و امه  
 فاسهدوال و ار لم بكر فه ذكره فاسهدوال به فرا ع السفر الثالث حن بلع بكر  
 الي كل الله عله و اله و سام و هف به فال ناسكران ع اسالك

بھو المسیح و امہ اسلام علی عالم الایہل فار سمہ ہم بلا علما ذکر محمد و اہل سہ و امہ ہم فار  
 مانعول ناکرمان ہذا قول جسے اہر مرہم جے فار کدیب ناما سکیو ہہ الایہل ہمد کدیب  
 موسیٰ و جسے جے و منہ انکرم ہذا الذکر و حب علیک الفیل لایک بکور ہذکرم  
 بریک و سکا و سکا فار الہالیو لایکر ما ہذا اولیٰ و الایہل و انہ لعمد ہہ فار **الوکا** جے  
 اسہذوالعلیٰ امرادہ ہم فار ناخالو سزا عما کدا لک فار الہالیو احدثہ عر حوادہ جسے اہر  
 مرہم جے کم کار عدیہم و عر علما الایہل کم کاوا فار **الوکا** جے علی الہسہ سہطہ  
 اما الہوادبور کاوا علی عسہ دحلا و کار اعلمہم و افکلمہم الوفا و اما علما الکادہ  
 کاوا بلاہہ دحار یوحنا الاکر ناہ و یوحنا ہرفسہا و یوحنا الکرلیو برحاد و عدہ کار  
 ذکر علی کلہ اللہ علیہ و آلہ و سلم و ذکر اہل سہ و امہ و ہوالدیٰ سہ امہ  
 جسے و منہ اسراہیل ہہ ہم فار لہ ناکرمان و اللہ انا لومر بسمہ الذی امر محمد کر و مانعہم  
 علی عساکم سہا الاکثہم و فہ کتامہ و کلانہ

فار الہالیو امسکد و اللہ علیک و کتبہم امرک و ما کتبہم کتبہم الا انک اعلم

اہل الاسلام **دار الرضا** کے وضع داتا دار الخلیفہ مر فولک ار جسے کار کشفہ فلز  
 الصام فلز الصلاه و ما فطر جسے بوما فک و لانام بلز فک و مادار کام الدہر و فام  
 اللز فل **دار الرضا** کے ظمر کار بکوم و کل فل ہریر الخلیفہ و انفع فل **دار الرضا** کے ناکر  
 اسالک ہر مسالہ فل سل فل کار عکے علمہا احسک فل **دار الرضا** کے ما انکوم ار جسے  
 کے کار ہے الہون نادر اللہ عز و حل فل الخلیفہ انکوم کلک مر احل ار مر احنا  
 الہون و ابرا الاکمہ و الا برک فہو دہ مسیح لار سد فل **دار الرضا** کے فل السع فکع فل  
 فکع جسے کے مسع علی الہا و احنا الہون و ابرا الاکمہ و الا برک فل بیکہ امہ دنا و لم  
 سدہ احد مر دور اللہ عز و حل ولہ کع حو فل اللی کے فل فکع جسے ار مرہ فاحنا  
 حمسہ و بلایر الف دحل مر سد موئم سسر سدہ ہم الف ال داس الخلیفہ فل لہ ناداس  
 الخلیفہ ایہ ہولاف فل سے اسرا برف اللوداہ احنا ہم ہیہ بکر مر سسر سے اسرا برف  
 حل حلنا سے الہدیر ہم انکوم ہم ال حل فادسلہ اللہ عز و حل الہم فاحنا ہم ہدا  
 فی اللوداہ لاکمہ الاکار مکم فل داس الخلیفہ فکسمنا ہم و عرفاہ فل کدوم ہم  
 فل بانکوکے حکم ہدا السع مر اللوداہ فل کے علنا مر اللوداہ اناب فحل الہوکے  
 سرجع لہما ہم و سسر ہم افل علی انکرا

فقال يا اسرائيل افهولا كانوا فلحسب ام حسبكم قالوا بل كانوا فله فقال **الرب** ع  
 لهما جميعا فوسع على دسور الله كل الله عليه و الله وسام فقالوا له اربيع لهم مونا هم فوجه  
 معهم على بران طالب الله السلام فقال له اربيع على اليانته فاك ناسما هولاء الرب هط  
 الدين سالور عنهم يكله كوكب افلار و افلار و افلار يقول لكم مهمد دسور الله كل الله  
 عليه و الله وسام فوموا نادر الله عز و جل ففاموا بعقور البراء عز د وسهم فافلت  
 فوسر سالهم عز امود هم بم احبرو هم ار مهمد ا فوسر سا ففاموا وكدنا انا اكد كناه  
 فومر به ولفد اربا الاكمه والابرك والهابر وكلمه الهام والكر والبر والساطر و لم  
 بيده دنا مر كور الله عز و جل و لم نكر لاحد مر هولاء فكلهم فهم ابيده حسب دنا حاد  
 لكم ار بيدهوا السع و حوطل دنا لانيهما فكدسا فل ماكع حسب ار موبه عز مر احنا الهون  
 وعبره و ار فوما موبه اسرائيل حو حوا مر نلاك هم مر الطكور و هم الوف حدد الهون  
 فامانهم الله في ساعه واحده فمدا اهل ناك العربه ففطروا عليهم حطره فام برالوا ففما  
 حتى يربط عظامهم وكادوا دمنما فمر بهم من مر انا من اسرائيل فوسر منهم و مر كره



الكلام اللاله فوجه الله عز و حل الله ايها ار احسهم لك فسد هم فال سم نادى فوجه  
 الله عز و حل الله ار ناد هم فقال ايها الكلام اللاله فوجه نادى الله عز و حل فقاموا احنا  
 احمبور بعبور الرباب عز د وسهم بم ايوا هم حلل الر حمر ع حن احد الطير فمطير  
 فطنا بم وضع على كل حل منفر حن ا بم نادا هر فاطر سبحا الله بم موسى بر عمرار ع واكناه  
 السعور الكبر احناد هم كادوا منه الى الليل فقالوا له انا فدناى الله سبحانه فادناه  
 كعادته

لهم ان لم اده فقالوا لى يوم لك جى لى الله حفره فاحدهم الكلمه فاحرفوا عز  
 احر هم وقع موسى و حكا فقال نادى احرى سسر د حلا موسى اسرايل جى هم وادح  
 و جى فكم بكون فوجه بما احر هم به فلو سسى ا هلكهم من قبل وانا اهلكنا  
 بما فعل السفها ما فاحنا هم الله عز و حل من سدمونهم و كل من ذكره لك من هذا لا يهدد  
 على كفه لار التوداه والايهل والربود والفرار فديكف به فار كار كل من احنا الهوى  
 وارى الاكبه والايكر والمهاجر بيك دنا من دور الله فبيك هولاء كلمه انا مانعوا

ياتهودك في حال التاليف العول فولك و لاله الا الله بم العمد ال داسر التالوف في حال  
 ياتهودك في حال ال اسالك بالسر الا انك ال ابرك على موسى بر عموار في حال يحدف  
 التوداه مكيونا سا مهمد كر و امه ادا حاب الامه الاحره اتاخ داكب السر  
 سبور التوف حدا حدا سينا حديك الكاسر اليك فخر في نو اسرايل التهم و ال  
 ملكهم ليظمر فاونهم في تادتهم سوا سعمور بها من الامم الكافرون افكاد الادكر اهدا  
 هوف التوداه مكيون في حال داسر التالوف سم انا ليده كلك بم في التاليف تانكران  
 كعم كلك كتاب سينا في حال اعره حوا حوا في لهما اسرفا في هذا من كلامه ناقوم  
 ال داسر كوده داكب التهاد لاسا حلايب التود و داسر داكب السر كو  
 مر كو العمد في حال

في حال كلك سينا في حال التاليف في تانكران في حال سرفا الايفر فول حسي في حال دا هب  
 ال دكم و دن والتادفلكا ح هو ال د سرفا التاليف كما سهدد له و هو ال د  
 نسر لكم كرس و هو ال د في فطايح الامم و هو ال د بكر عمود الكفر

فقال الملائق ما ذكرتم سنا من الالهي الا وبيد معذور به فقال ايدي هذا في الالهي نانا نا حاليو  
 قال سم قال **الركا** في نا حاليو ا لايتي عر الالهي الاول حير اصفدموه  
 عد مر و حدموه و مر وقع لكم هذا الالهي فقال له ما افعدنا الالهي الابوما واحدا حير  
 و حدياه عكا طونا فا حرحه التنا يو حنا وقع فقال له **الركا** في ما اطر معرفك سر الالهي و علمانه  
 فار كار هذا كما عرفتم علم الالهي وانما وقع الاحلاف في هذا الالهي الذي  
 في انادكم اليوم فلو كار على العهد الاول لم يسبقوا فيه ولكن معذرا علم ذلك العلم  
 انه لما افعد الالهي الاول ا حبيب الكاد في ال علمانهم فقالوا لهم فير حير اير مرير في  
 و افعدنا الالهي و اسم العلماء فما عدكم فقال لهم الوفا و مر فابوسر

ار الالهي في كدودنا و بيدي حرحه انكم سعرا سعرا في كل احد فلا يبرونا علمه و لا يلووا  
 الكاسر فانا سبلوه علمكم في كل احد سعرا سعرا حير يمينه كله معذرا الوفا و مر فابوسر و يو حنا  
 وقع فوكتوا لكم هذا الالهي سد ما افعدنا الالهي الاول وانما كار هو لا الالهي بلا منك  
 بلا منك الاول علمك ذلك فقال الملائق اما هذا علمه و فكله الالهي و فكله الالهي

وکل علمک بالانہل وسمیٰ۔ اس کا معنی ہے کہ اس نے جو کچھ سیکھا ہے اسے سیکھا ہے اور اس نے جو کچھ دیا ہے اسے دیا ہے۔  
 لہذا **الذکا** کے معنی سفاکہ ہوں۔ اس کا معنی ہے کہ اس نے جو کچھ سیکھا ہے اسے سیکھا ہے اور اس نے جو کچھ دیا ہے اسے دیا ہے۔  
 وہو حی قال الذکا کے معنی عامور و مر حکمہ مر اہل سہ و مر عرہم اسعدوا علیہ قالوا  
 مدسعدنا ہم قال کے لہذا ہیو الابر وامہ ہر علم ارفہ قال ار المسیح ہو ار کاوک پر  
 ارا ہم پر اسہو پر یعوق پر ہوکا پر حکرور قال مر کاویسرف سہ جسے ار مرہم کے انہ  
 کلمہ اللہ اخلق حسد الاکف فکادہ اسانا و قال الوفا ار جسے ار مرہم کے وامہ  
 کانا اسانہ مر ہم وکم مد حل فہا الروح القدس ہم اسکا یعور مر سفاکہ جسے علی ہسہ حفا  
 افور لکم نامسر الیوادیر انہ لاکسدال السما الا مر نر مفا الاداکب السر حام  
 الایسا فابہ بکسدال السما ویرر فما یعور ہدا الفور قال الہالیو ہدا فور جسے لاسکرہ قال  
**الذکا** کے معنی ہے فہا یعور سفاکہ الوفا و مر کاویسرف فہے علی جسے و ماسوہ الہ قال الہالیو کدیوا  
 علی جسے قال الذکا کے معنی ہے افور اسر مدکا ہم و سہد انہم علما الایہل و قولہم حی قال الہالیو

ناام المسلمین احب۔ ار یعنی مر امر ہوں۔ قال الذکا کے معنی ہے کہ اس نے جو کچھ سیکھا ہے اسے سیکھا ہے اور اس نے جو کچھ دیا ہے اسے دیا ہے۔

لکھا کہ ہاں الہالو لکھا ہے۔ فلا وحی المسیح مکتبہ ارفی علما المسلمین ملک فالہو۔  
الک ہے حال داسر الہالو۔ حال لہ سالک او اسالک حال ہا سالک ولس۔ اہل مکہ جہ  
 الا مر الوداہ او مر الایہ او مر دیود کاوک او بکف کھ۔ ابراہیم و موسیٰ حال  
الک ہے لافل من جہ الا لکھا سکی یہ الوداہ علی لساہ موسیٰ ہر عمرار والایہ علی لساہ جسے ہا  
 مریم والریود علی لساہ کاوک حال داسر الہالو۔ مر ہا ہر سہ سوہ ہمد۔ ہر حال الک  
 ہے سہد سوہ موسیٰ ہر عمرار و جسے ہا مریم و کاوک حلہ اللہ عز و جرف الادر حال  
 لہ سہ۔ قول موسیٰ ہر عمرار حال لہ الک ہے ہا سلام ناہود۔ ہا موسیٰ او کسے اسرائیل  
 حال لہم انہ سانسکم سے مر احوایکم وہ فکدوا و منہ فاسموا حال سلام اہل سے اسرائیل  
 احوہ عزولک اسماعیل ہا کس۔ سرف۔ فرانہ اسرائیل مر اسماعیل والس۔ ال۔ سہما  
 مر ہا ابراہیم ہے حال داسر الہالو۔ ہدافور موسیٰ لادھہ حال لہ الک ہے

ہا جا کم مر احوہ سے اسرائیل سے عز ہمد۔ ہر حال لا حال الک ہے ا و لہر ہدکی  
 ہداعدکم حال ہم ولکن احب۔ ہا بکھہ حال مر الوداہ حال لہ الک ہے ہا سکر

ار اللوداه بقول لكم حا اللود مر حل طود سنا واکا لآ مر حل ساعر واستعز علنا مر حل  
 فادار حل داسر الالود اعرف هذه الکلمات و مااعرف بقسرها حل **الركا** ع  
 انا احرك به اما قوله حا اللود مر حل طود سنا هكذا وحى الله ناديا و يسال الله  
 ابره على موسى ع على حل طود سنا و اما قوله واکا لآ مر حل ساعر فهو الهمز الكسرة  
 او حى الله ع و حل ال عسى ار مره ع و هو عله و اما قوله واستعز علنا مر حل فادار  
 فاکا حل مر حل مکه سه وسفا يوم و حل سنا اللى ع هما بقول انا واکها طرف  
 اللوداه داسر داکبر اکا لهم الادر احد هما على حماد والآخر على حل فمر  
 داکب الهماد و مر داکب الهمز حل داسر الالود لاعرفهما قسرا بهما حل اما داکب  
 الهماد قسرا ع و اما داکب الهمز فهمد صر اسکر هدا مر اللوداه حل لا مااكره  
 به حل **الركا** ع هر سرف جمعوى اللى ع حل سمع به لعادو حل فانه حل وکاکم سکو  
 به حا الله يسال بالنار مر حل فادار واملاک السماوات مر سبى احمد وامه بمل حلقه  
 الیو کما بملق الیو ناسا نکاب حدک سد حراف سد الهمدیر سبى بالکتاب العرفار  
 اسرف هدا و يومر به حل داسر الالود هدا حل کلک جمعوى

و لاسکر فولہ فار **الربکا** ع ہمد فار داوکر دیودہ و اسے بقرہ اللہم اسے معہ  
 السہ سدالقرہ کل عرف سا کام السہ سدالقرہ عر ہمد کر فار داسر الجالوت  
 ہداور داود سرفہ و لاسکر ولکر عے دلا عے و انامہ عے القرہ فار لہ **الربکا** ع  
 جہلہ ار عے ع لہ بقالف السہ و کار موافقا لسہ التوداہ عے دصہ اللہ اللہ وق  
 الاہل مکتوب ار ار البرہ کاہب والادطاکا جا مر سدہ و ہوالکے عے  
 الاکاد و ہسر کم کل سے و سہکل کما سہد لہ انا حکم بالامار و ہواکم بالناوہ  
 ابوم ہدایہ الاہل فار سم ہمار لہ **الربکا** ع باداسر الجالوت اساک عر سک موسے بر حمرار  
 ع ہمار سز فار مالہ عے ار موسے سے بونہ فار الہود عے اہ جا نا لہ بونہ احد مر  
 الانسا فہ فار لہ مر مادا فار مر طو البر و طہ السکا حہ سے و کربہ البر فابعد مہ  
 العور و احرا حہ سدہ سکا للناطون و علامہ لایعدد البر عے ملکا فار لہ **الربکا** ع کدہ  
 ع اہ کابہ حہ عے بونہ اہ جا نا لایعدد البر عے ملکہ اطس کل مر اکے اوسے ہم

حَا نَمَا لَا يَهْدِي الْبَلِيغَ عَلَى مَنَهٍ وَ حَتَّىٰ جَاءَكُمْ بُكْدُهُمْ قَالِ لِأَلَا مَوْسَىٰ عَمِ لَمْ يَكُنْ لَهُ نَكْرٌ لِمَكَانِهِ  
 مَرِّ دَهٍ وَ قَرْنِهِ مَنَهٍ وَ لَا يَهْدِي عِلْمًا الْأَفْرَادَ سِوَهُ مَرِّ أَكْبَاهَا حَتَّىٰ نَاكَ مَرِّ الْأَخْلَامِ يَمْلُ مَا حَا نَمَا فَهَذَا  
**الرُّكْبَا** عَمِ فَكَيْفَ أَقْرَبَهُم بِالْأَسْبَابِ الْكَرْبِ كَانُوا قَبْلَ مَوْسَىٰ عَمِ وَ لَمْ يَطْعَمُوا الْبَيْرَ وَ لَمْ يَهْرَسُوا مَرِّ  
 الْبَيْرِ لَيْسَ عَسْرَهُ عَسَا وَ لَمْ يَهْرَسُوا أَيْدِيَهُمْ مَرِّ أَحْرَاجِ مَوْسَىٰ بَدَهُ سَكَا وَ لَمْ يَطْعَمُوا الْعَسَا  
 حَتَّىٰ سَعَىٰ قَالِ

الْهُدَىٰ هَذَا حَتَّىٰ نَاكَ مَنَهٍ مَا حَا وَ أَعْلَىٰ سِوَهُمْ مَرِّ الْأَنْبَاءِ نَمَا لَا يَهْدِي الْبَلِيغَ عَلَى مَنَهٍ وَ  
 لَوْ حَا وَ أَمَا لَمْ يَهْرَسُوا مَوْسَىٰ أَوْ كَانُوا عَلَى عَسْرٍ مَا حَا نَمَا مَوْسَىٰ وَ حَتَّىٰ بُكْدُهُمْ قَالِ لَمْ **الرُّكْبَا**  
 عَمِ نَادَىٰ مَرِّ الْهَالُوتِ فَمَا يَمْسُكُ مَرِّ الْأَفْرَادِ سِوَهُمْ أَيْ مَرِّهِمْ وَ هَذَا كَرِهِيَ الْهُدَىٰ وَ سَرَى الْأَكْمَهَ  
 وَ الْأَنْبَاءَ وَ يَهْرَسُوا مَرِّ الْبَيْرِ كَيْفَ الْبَيْرِ نَمَا يَهْرَسُوا مَرِّ الْبَيْرِ نَمَا يَهْرَسُوا مَرِّ الْبَيْرِ نَمَا  
 الْهَالُوتِ نَمَا نَمَا هَلْ كَلَا وَ لَمْ يَسْهَدَهُ قَالِ **الرُّكْبَا** عَمِ أَدَانِي مَا حَا نَمَا مَوْسَىٰ مَرِّ الْأَنْبَاءِ  
 سَاهَدَهُ أَلَيْسَ أَمَا حَا نَمَا الْأَحَادِ مَرِّ نَمَا أَكْبَاهَا مَوْسَىٰ نَمَا هَلْ كَلَا قَالِ قَالِ قَالِ  
 وَ كَلَا أَيْدِيَهُمْ الْأَحَادِ الْمَوَابِرَهُ نَمَا هَلْ عَسَىٰ أَيْ مَرِّهِ عَمِ فَكَيْفَ كَدَمَهُ مَوْسَىٰ وَ



لم يصدقوا بيعة فلم يبر حوانا فال **الركا** ع وكذا امر مهمد ك و ما ح ا ه و امر  
 ك ل ع س ه ا ل ه و م ر ا ا ه ا ه ك ا ر س ا ه ه ر ا د ا ل ا ا ح ر ا ل م س ل م ك ا n a و ل م ي ه ل ع ا ل م ع a m  
 م ح ا ن a l ع a r a l ك ع ه ه ف ك ر a l n a ع و ا ح n a د ه م ح ر ف a ح ر ف a ح n a د م ر م ك ع و م ر ع  
 ا ل ن o د a l ع a m ه م ك a ر ي م ر ه م n a س r a د ه م و n a س ط o ر ف ن o ب ه م و ح a n a n a ك س r ه ل a ي ك ع فال  
 د a س r a l l o u b ل م ك ع ع ك n a ح ر ع ع س و ل a ح ر م ه م د ك ر و ل a ي ه o د ل a a ر ن ع r ل ه m n a ل a ك ع  
 فال **الركا** ع ف a l s a ه د a l ك ع س ه د ل ع س و ل م ه م د ك ر س a ه د د o د ف a م ي م ر ح o n a n a م ك a  
 ع n a l h e r b a l a K r ه فال ل ه **الركا** ع ا ح r ع ع r د o د ه س r a l ك ع ن o ع م a ن ع م a ح س ك  
 ع ل ن o ب ه فال ا ه ا ن ن a ل م n a n a ا ح K ف ل ه و ل م س ه د ه و ل K r a l a ح n a D م r a S l a f a و D K r ع l n a

n a h a ح r ل a م a ل م ي h e ع r ه ف a S n a h فال a ط S r a n a ا n a ا n k m a l a ح n a D ف a S m o h فال n e فال ف K l a س a r  
 a l a m m a l s a l h e a n e m a l a ح n a D n a ع n e a l s o r و a n n e م o S و ع S و م ه م د ك ر ف a ع D K m  
 ف n o K a l a f r a D ل ه m a K s m a n a ا ف o D m n o D ه S r م r ف l a l a ح n a D a l n o a r h n a h a ن a ح a n a  
 ل م ي o n e ع r ه ف a n e ط a l h e r b a K a n ه فال **الركا** ع n a f o m a r ك a ر ف K m a ح D n a l a S l a m

وإذا كان سال فاسأل عن مهيمه ففهم انه عمران الكائن و كان واحدا من المكلمين فقال  
بالله الناس لو لا انك كعوب الى مسالك لم اقدم عليك بالمسائل ففهد ك حلق بالكوفه  
والنصره والسام والبربره ولهم المكلمين فلم اع على احد سسرله واحدا لسر عبره  
فانما هو حداسه افنادول ان اسالك فان **الركا** ع ان كروف الهماعه عمران الكائن فان  
هو فان انا هو فان سر بعمران وعلك بالنكه واناك والبطر والهود فقال والله ناسد  
ما ادك الا ان سسرله سسا اساعه به

فلا حوده فان سر عما كادك حم الناس وانهم سسهم الى سسر فقال عمران الكائن  
احده عن الكابر الاور وعما حلق فقال له سالك ففهم اما الواحد فلم برن واحدا كانا  
لاسه منه بلا حدود و لا اعراض و لا برار كذلك بم حلق حلق مسدا مهبطا بعراض  
و حدود مهبطه لافه س اقامه و لافه س حده و لا على س حده و ملكه له مهبط اليلو من  
سد ذلك كعوه و عركعوه و احلافا و انبلافا و الوانا و كروفا و طنما لالنا حه كانب منه  
الى ذلك و لا اعرض مرله لم سسها الا به و لا اد ع لهنه فما حلق دناده و لانكنا سسر هدا

بالعمارة قال سم و الله ناسك قال واعلم بالعمارة انه لو كان حلي ما حلي لما حه لم يلو الا  
 من سسر نه على حاحه ولكار بسى ار يلو اصناف ما حلي لار الاعوار كلما كروا كار  
 كاحهم افوع واليا حه بالعمارة لاستها لانه كار لم يكد من اليا سنا الا حدب هه  
 حاحه احرع ولدك افور لم يلو اليا لما حه ولكر نر اليا اليا بسكه على سسر ووفر  
 بسكه على سسر بلا حاحه مه على مر فكر و لانعه مه على مر ادر طهدا حلي قال عمارة  
ناسك هل كار الكار معلوما في هسه  
 عد هسه قال

**الركا** ع اما كور الصلحه بالنس ليع خلافه ولدكور بالنس هسه بطرفه عه مو حوكا و لم بكر  
 هكا سس ياله فكهوه اليا حه اليع ذلك بالنس عر هسه بسدد ملكه منها افهمم بالعمارة  
 قال سم و الله ناسك فاحيون ناسك سس علم ملكه انصمر ام سسر ذلك قال **الركا** ع  
 ادايب ادا علم انصمر هل يكد ندا من ار يسل ذلك انصمر حكا بسكه اله الصوره قال  
 عمارة لاد مر ذلك قال **الركا** ع فما ذلك انصمر فاطع و لم يبر حوانا قال **الركا** ع

لأناس إن سألوا عن الصبر معه سره صبر آخر فإن قيل سم أصدرك عليك فولد  
وكذا الصبر الصبر الصبر الصبر الصبر الصبر الصبر الصبر الصبر الصبر الصبر  
من فعل وعمل وكسح و ليس هو هم مه مدا هم ويره كمداهم الملوهم ويرههم فعمل  
ذلك و إن علمه فاعلمه كوانا فإن عمار تأسد الصبر عن حدود حله كس  
هم و مامانها و على كم نوع نكور فإن قد سألنا فاعلم إن حدود حله على سه أنواع

ملوس و مودور و مسكود الله و ما لا دور له و هو الروح ومنها مسكود الله و ليس له و در و  
لاسر و لاسر و لالور و لا دور و العدر و الأجر و الصود و الطور و البرور ومنها  
العمل و البركات على كسح الأسا و سملها و سرها من حال إلى حال و بردها و سملها فاما  
الأعمال و البركات فاما سطلو لانه لا دور لها أكبر من قدر ما يباح الله فادفع من حله  
اسطلو بالبركة و في الأبر و يره من الكلام الذي يد هم و يره إنره فإن عمار  
تأسد الصبر عن الهالي إذا كان واحدا لا يسه غيره و لا يسه معه الصبر فاسد يلهه  
الهالي فإن له **الركا** عن قدره لم يسره و حل يلهه الهالي و لكن الهالي يسره فإذن عمار تأسد



بالعمارة عن ذلك ليس هو في الجلي و لا الجلي فيه يقال عن ذلك وسا علمك ما سره و لا فوه الا بالله  
 احسن عن المراه انه مهام في فك فان كان ليس واحد مكمل في كاحه فان  
 من اسدالك فاعلم بهك بالعمارة فان يكون من وسفا فان **الركا** عن هل نوع من ذلك  
 الكور في المراه اكر مما يراه في عسك فان سم فان **الركا** عن فادناه فام يبر حوانا فان  
 فلاذ عن التود الا و هكذا ودر المراه على انهما من عن ار نكور في واحد  
 منكما ولهذا امان كبره عن هذا لا يدر اليها هل ففامعلا والله المبر الاجل به العسك ال  
 المامور فان الصلاة في حصره فان عمار **ناسك** لا يطلع على مسائل هك دو طلع فان  
**الركا** عن نكل وسود ففبر وففبر المامور فكل **الركا** عن كاحلا و كل الناس حاد حا  
 حلف محمد بن جعفر بن حوا فانك **الركا** عن ال مهاسه و كسا سموان فان سل بالعمارة فان  
**ناسك** عن لا يبر عن الله عن و حل هل يوحد يففبر او يوحد يو كعب فان **الركا** عن ار  
**الله المذ** الواحد الكابر الاول لم يزل واحدا لاس منه فركا لانك منه لا معلوما و  
 لا مهولا و لا مهكما و لا مسانها و لا مدكودا و لا مسسا و لا سنا يع علمه اسم من ال اسما غيره  
 و لا مر و ففكار و لا ال و ففكار و لاس فام و لا ال من يعوم و لا ال من اسك  
 و لا ف من اسكر و ذلك كله من الجلي انك لا من غيره و ما و ففب

علمه من الكثر وهي كتاب مهديه وبرحمه يعلم بها من فهم واعلم ان الابداع والصبه  
والاداده منها ما واحد واسماها تلاته و كار اول ابداعه واداده ومسه اليروف  
الى حياها اكل لكرس ودلاله كل مددا وفاكلا لكر مسكر وسلك اليروف يعرف  
كلس من اسم حي وناظر اوصل او معور او منى او عرمى وعلها احمص الامود كلها  
و لم يعل لليروف ابداعه لها من عرايها سله و لا وجود لها لانها مده بالابداع  
والنوع هذا النوع اول هل الله الكى هو بود السماوات و الارض واليروف  
ه المعور بك العز وهي اليروف الى علها مداد الكلام والتكادام كلها من الله  
ع و حل علها حله وهي تلاته وتلاور حرفا فيها تمانه وعسود حرفا على لغات العربيه و  
من التمانه والعسود اثار وعسود حرفا على لغات السريانه والسريانه ومنها حمسه ا حرف  
ميروه في سائر اللغات من التيم والافالم واللغات كلها وهي حمسه ا حرف يروف من  
التمانه والعسود حرفا من اللغات فكاد اليروف تلاته وتلاور حرفا فاما الهمسه الميانه فيبين  
لايود ككروها اكر مما ككروناه بم حيل اليروف سدا حياها واحكام عدتها فلا





الموكوف بها أهمه فال سم فال **الركا** ع وأعلم انه لا يكون كفه لغير موكوف و  
 لا اسم لغيره و لا حد لغير محدود والكاتب والاسما كلها تدل على الكمال والوجود  
 و لا تدل على الاحاطه كما تدل الحدود على الترخيص والطلب والسدس لار الله عز  
 و حل يدك معرفه بالكاتب والاسما و لا يدك بالهدى بالطور والعرش والعه  
 والكره واللور والودر و ما اسه ذلك و لغيره ناله ويهدس مع مر ذلك عن معرفه حله  
 بمعرفههم انهمم بالكروده الى

ذكرنا ولكن تدل على الله عز و حل كتابه ويدك باسمائه وسيدل على بله حو لا يتاح في  
 ذلك الكاتب المراد الى دونه عز و لا اسماء ادر و لا لغيره و لا احاطه بغير  
 و لو كانت كتابه حل باوه لا تدل على واسماوه لا يكون الله والمعلمه من اليلو لا يدك له  
 كاتب العاده من اليلو لاسمايه و كتابه دور معناه هو لا ار ذلك كذا لكار المصود  
 الموحد عز الله لار كتابه واسمايه عزه أهمه فال سم **الركا** ع  
 اناك وفور اليفار مر اهل العلم والكلار الدر بوجهور ار الله عز ويهدس موكوف

الاخره للسادق الوهاب والعباد و ليس هو حوكم الدنيا للكله والرحا و لو كان  
 في الوجود لله عز و جل نفس و اهلها لم يوحى في الاخره انما ولكن القوم انما هو  
 وعموا وكموا عز اليه من حيث لا يعلمون و ذلك قوله عز و جل و من كان يحبه الله  
 فهو في الاخره احب و اكل سلاسله احب عز اليتيم الموحوده و فكله كود الال ار  
 الاستدلال على ما هناك لا يكون الا بما هاهنا و من احد علم ذلك براه و طالب و حوده  
 و اكداه عز نفسه كور عزها لم يردك من علم ذلك الاستدلال الله عز و جل  
 علم ذلك حاكم

عذوقه سطور و سلمون و يعقون فالعمران ناسك الاليسه عز الالساخ احي هوام عز حلي  
 فال **الركا** عز بل حلي ساكر لا يدك بالسكر و انما كاد حلقا لانه من مهدد و الله تعالى  
الذ احديه فساد حلقا له و انما هو الله عز و جل و حلقه لانال سهما و لانال عز هما  
 فما حلي الله عز و جل لم يردك ان يكون حلقه و قد يكون اليه ساكنا و مبركا و مبركا و موبقا  
 و ملبوا

ومساها و كل ما وقع عليه حد فهو حلي والله عز و جل واعلم ان كل ما وجدك اليواس  
 فهو من مددك اليواس و كل حاسه يدرك على ما حيل الله عز و جل لخلق اعداها والهم  
 من العلق يجمع ذلك كله واعلم ان الواحد الذئ هو قائم سره بغيره و لا يبدد حلي  
 حلقا معددا بغيره و بغيره و كان الذئ حلي حلقه اسر البعدر والمعدد و لسرف كل  
 واحد منهما لور و لا ودر و لا ودر و لا ودر و لا ودر و لا ودر و لا ودر و لا ودر و لا ودر  
 لم يلق سنا فردا فانما بغيره دور غيره الذئ اذاد من الدلالة على بغيره و انما و حوده  
 فانه نادك و ببال فرد واحد لان منه بغيره و لا سكره و لا يكره و اليه بغيره سكره سكره  
 نادر الله ببال و مسيه و انما اختلف الناس في هذا ان حى نا هوا و بغيره و كلوا الا لكر  
 من الكلمه بالكلمه و كلفهم الله ببال بغيره انفسهم فادكادوا من اليه سكره و لو كلفوا  
 الله عز و جل بغيره و كلفوا الله اليه بغيره بغيره لعلوا بالهم و البعدر و لما اختلفوا فلما كلوا  
 من ذلك ما بغيره و اذكوا و الله بغيره من سا الى كرام مسيه فان عمرار ناسك  
 اسك انه كما و كلفهم و لكر بغيره مساله فان سا عما اذكوا فان اسالك عز اليكم  
في الذئ هو و هل يسطه من و هل يبول من من ال من او نه حاحه ال من فان الركا  
 حى احرك ان عمرار فاعلم ما سالكه منه فان من اعمر فانك على اليه من مساله

و لیس بھم المتفاوت عطف التادید حمله و لا یجوز عن فهمه اولو النظر المتكفون اما اول ذلك  
فلو كان حلی ما حلی لما حه منه لباد لغان ار يعول يعول الی ما حلی لما حه الی ذلك ولكنه عن و  
حل لم یلیو سنا لما حه و لم یلر نانا لاف سے و لا علی سے الا ان الیو بمسک سکه سکا  
و بد حل سکوف سکر و یخرج منه و الله حل و یهدر یهدیه بمسک ذلك کله و لیس بد حل  
فمن سے و لا یخرج منه و لا یوکده حمله و لا یجوز عن امساکه و لا یسرف احد من الیو کف  
ذلك الا الله عن و حل و مر اطلعه علیہ مر دسه و اهل سره و المسیہکار لامره و حرانہ  
القاصر سربسه و انما امره کلیم الکرا و هو افرح اذاسا سنا فاما یعول له کر فکونمسه  
و اذادیه و لیس سے مر حله افرح الیہ مر سے و لیس اسد منه مر سے افرح الیہ  
فال یوم یاسد فافهم و اسعد ان الله یعال علی ما و کف و و حد و اسعد ان  
مهدا کر عده المصور بالهدی و کبر الیو بم حر سا حدایو الفله و اسلم فال الیسر  
یر مهد النوط فلما یکر المتکلمون الی کلام عمار الکتاب و کار حد لا یقطعه عن  
حیه احد منهم فک لم یکر من **الکتاب** عن احد منهم و لم سالوه عن سے و امسنا فهدر

العالم اور **الربکا** کے فوجی واکروں الناس وکس مع حملہ فر اکیانا اد سے ال  
 محمد فر حیرت فاسہ فاعل باوق ا مادان ما جا به کدیلا و الله ما کس ار کے  
 فر موس **الربکا** کے حاضر سے فر هدافک و لاعرفاه به انه کار سکام بالمکس او سمع  
 الله اکباب

الکلام فک فر کار الیاج باوقه فسالوقه فر اسا فر حلالهم و حرامهم فیسهم و دینا کلام  
 فر ناسه بنا حه فکار محمد فر حیرت نا انا محمد ان احاف علیہ ار بسکده علیہ هدا الوجل  
 فسمه او یصل به ناسه فاسر علیہ بالامساک فر هده الاسا فک ادا لاعرفاه و ما ادا الوجل  
 الایامیانه لاسم هر عدده سے فر علوم اناسه کے فاعل فر له ار حکم فکوه هدا ان  
 واحب ار بسک فر هده الاسا لیکار سے فاما انقلب ال منور **الربکا** کے احیوه نما  
 کار فر حه محمد فر حیرت فاسم کے فر کار حکم الله عن ما اعرف به له کوه دلک بالکلام  
 کوال عمرار الکتاب فاس به فک حیات فداک اناعرف مویکس و هو  
 عدسک احوانا فر السسبه فر فلاناس فریوا الله کانه فکوال ال عمرار فاسه به فر حب

نہ وکھا نکسوہ چلنفا علیہ وحمہ وکھا بسورہ الاف کد ہم فوکلہ نفا طاب حیاتہ  
 فداک حکیمہ فل حدک امرالمومنین علیہ السلام فال عی ہکدا پیرہ نہ کتا عی  
 نالسا فاحسب عر نمہ وناحسب عمار عر سادہ عی اداورنا فال لیموار انکوف مکاحنا  
 وکر علنا بکیمک طعام المدینہ فکار عمار سد کاک یسع الله المنکفور مر اکھاد  
 المعالاب فیکل امر ہم عی احسوه ووکھا العامور بسورہ الاف کد ہم واعطاه العکل  
 مالا وحمہ وولاه **الزکا** عی ککاد یلے ککاد الرکاب

ف ککد مہلر **الزکا** عی مع سلیمان المرود ع منکم حواسار

عبدالمامور  
 کدنا ابو مہمد حیر برکل بر احمد الفہہ دکل الله عہ فال کدنا ابو مہمد الہسر  
 بر مہمد برکل بر کدہ الفہ فال کدنا ابو عمرو مہمد بر عمرو بر عبدالعزیز الاصکاد ع  
 الکین فال کدین مر سع الہسر بر مہمد النوطی بقول کد سلیمان المرود ع منکم حواسار

على الامور فذكره وذكره ثم قال له ان ارجعك في موسى **الركا** في قدمك من الهباء و  
 هو بين الكلام واكثابه فلا تترك ان يصر لنا يوم التوبة لما طردته فقال سليمان يا امير المؤمنين  
 ان اكره ان اسأل من له في مهلك في حمله من بين هاسم فسفر  
 عدالقوم اذ اكلهم و لا يهود الا سبعا عنه قال الامور انما وجهه الله لمعرفه يعونك  
 و لسر مرادك الا ان يكتفه عن وجهه واحده فقط فقال سليمان حسبك يا امير المؤمنين اجمع  
 بين وجهي والدم فوجه الامور **الركا** في فقال انه قدم لنا دحل من اهل مروود و  
 هو واحد حر اسار من اكلت الكلام فان حركت ان يسم المصير لنا هلنا فسفر  
 في اللوكو و قال لنا يهدون و عمرار الكائن منا فكريا الى ان فاحد ناسر و خالد بك  
 فاد حلان على الامور فلما سلمت قال ان ارجع انو اليسر انما الله تعالى فليد جلعنه نلسر نانه  
 وامرنا

بعدد ثم فليد يا امير المؤمنين ان عمرار مولاك في و هو على ان فقال و مر عمرار فليد  
 الكائن الك في اسلم على بك قال فليد فاحد فاحد في حركت به الامور ثم قال له يا عمرار لم

بعد حتى كرم مرة هاسم قال الحمد لله الذي سرفى بكم يا امير المؤمنين فقال له  
 العاقور يا عمارة هذا سليمان المرود منكم حواسن قال عمارة يا امير المؤمنين انه برحم  
 واحد حواسن في الطر وسكر الدا قال طم لانا طر و به قال عمارة ذلك الله قد حل  
 الركا في فقال في اى من كسم قال عمارة يا ابن رسول الله هذا سليمان المرود في فقال له  
 سليمان انك في المر و بعوله في فقال عمارة قد كسم بعول ان المر في الدا على ان  
 باسم في يبه احيى بقا على طران من اهل الطر قال العاقور يا انا المر ما بعول فما سا حرا في قال  
 و ما انك من الدا يا سليمان و الله عز و حل بعول ا و لا بكر الاسار انا حلقاته من  
 حل و لم يك سا و بعول عز و حل و هو الذي سدوا اليه بم سكه و بعول كع السماوات  
 و الادكر و بعول عز و حل برك في اليه ما سا و بعول و كدا

حل الاسار من طر و بعول عز و حل و احور من حور لامر الله اما سكه و اما سوك  
 حلهم و بعول عز و حل و ما سمع من معمر و لا بعول من عمره الاف كتاب قال سليمان هل  
 دوت في من اناك سا قال سم دوت في ان ان عبد الله في انه قال ان لله عز و حل



علمر علما مہر ونا مکبونا لاسلمہ الا ہو مر کلک بکور الندا وعلما علمہ ملائکہ ودرسہ فالعلما  
 مر اهل بسا سلموہہ فال سلماار احب ار برعولہ مر کتاب اللہ عز و حل فال قول اللہ  
 عز و حل لہہ کر قول عہم فما ائب بلوا ماداک ہلاکہم بم بکا للہ بعال ہکار و ذکر  
 فال الذکور ببع المومنین فال سلماار دکنہ حبلہ فداک فال **الربکا** لہد احیرہ ان عز  
 اناہ عز دسور اللہ کل اللہ علہ و الہ وسلم فال ار اللہ عز و حل اوحی الہ بے مر  
 اسانہ ار احیرہ فلانا المالک ان موفہ ال کدا وکدا فاناہ کلک الیہ فاحیرہ فدا اللہ  
 المالک و ہو علی سریرہ حج سعت مر السورہ و فال نادہ اعلیٰ حج سب کطلع و فکی  
 امرے فوحی اللہ عز و حل ال کلک الیہ ار ائب فلانا المالک

فعلم ان فدا سبقرہ ااحہ و ددقرہ عمرہ ال حمیر عسرہ سہ ہکار کلک الیہ عز  
 نادہ ائک لسلام ان لم اکدب فک فوحی اللہ عز و حل الہ انا ائب حکما مود  
 فابلہ کلک و اللہ لاسار عما بعل بم اللہ ال سلماار ہکار احسک کا ہب اللہ وقرہ  
 ہکار فال اعود باللہ مر کلک و ما قالہ اللہ و فال اللہ و اللہ معولہ بسور

ار الله تعالى فدفع من الامر طيس يكد سا فقال الله عز و حل على اديهم و اعنوا بما  
قالوا ولقد سمعت قوما سالوا عن موسى بن جعفر عن ع الداء فقال و ما بكر الناس من الداء  
و ار بعد الله قوما برحتهم لامره قال سليمان الالهيون عز انا انزلناه في الله العذيق ال  
س انزلنا قال ناسلمان لله العدد بعد الله عز و حل بها ما يكون من السه الى السه من حناه  
او مود او حير او سر او دوي فما فده في ناك الله فهو من الصيوم قال سليمان الار  
فدهم حيا فداك فركه قال ناسلمان ار من الامود امودا موفوه  
عد الله عز و حل بعد منها ماسا و يو حر ماسا و نيو ماسا ناسلمان ار علا في كار يقول العالم  
علمار هلم علمه الله و ملائكه و دسه فما علمه ملائكه و دسه فانه يكون و لا يكد نفسه و  
لاملائكه و لادسه و علم عده مبرور لم يطلع علمه احدا من حله بعد منه ماسا و يو حر منه  
ماسا و نيو ماسا و س ماسا قال سليمان العامور نا امر المومنين لا يكر يدون هدا الداء  
و لا يكد به ار سا الله فقال العامور ناسلمان سر انا اليسر

عما نك و علك يسر الاسماع و الاكاف قال سليمان ناسدع اسالك قال الركا ع

سر عما کالک فال ماعول همر حیل الادادہ اسما وکھہ مز حے وسمع وکسر وکسر فال  
 الرکا حے ایما فلم حدیث الالسا واحلیف لانه سا واداک و لم یعولوا حدیث  
 الالسا واحلیف لانه سمع کسر فهدا دلل علی انهما لسا مز سمع و لاکسر و لاکسر فال  
 سلماز فانه لم یول مرکدا فال حے ناسلماز فادادہ عروه فال سم فال هک اسے معہ سنا عروه لم  
 یول فال سلماز ما اسے فال الرکا حے لھے مہدہ فال سلماز لا ملھے مہدہ فکاحے نه العامور و  
 فال ناسلماز مله سانا او بکار علیک بالاکشاف ا مایرے مر حولک مر اهل الکفر بم فال کلمه  
 نا انا الیسر فانه معکم حراسار فکاک علیہ المسالہ فکالھے مہدہ ناسلماز فال لیس ادا لم یکر  
 ادلا کار مہدنا و ادا لم یکر مہدنا کار ادلا فال سلماز اداکہ مه کما ار سمه  
 وکوره وکلمه مه فال الرکا حے فاداک بهسه فال لا فال فیس المرک مز السمع واکسر فال سلماز  
 ایما اداک بهسه کما سمع بهسه واکسر بهسه وکلم بهسه فال الرکا حے مایسے اداک بهسه اداک  
 ار بکور سا واداک ار بکور حا او سمنا او بکورا او فدیرا فال سم فال الرکا حے  
 افادادہ کار دلک فال سلماز سم فال الرکا حے فیس لعولک اداک ار بکور حا سمنا  
 بکورا مے ادا لم یکر دلک نادادہ فال سلماز لک هک کار دلک نادادہ فکھک  
 العامور و مر حولہ وکھک الرکا حے بم فال لهم ادھوا بمعکم حراسار ناسلماز هک حال

عندكم عن حاله وسر عفا و هذا ما لا يوفق الله عز

و جز به فافطع به قال **الركا** عن ناسلماز اسالك عن مساله قال سر حجاب فداك قال احسن  
عك و عن اكلهاك نكلور الناس بما ينعهور وسرفور او بما لا ينعهور و لاسرفور قال بل بما ينعو وسلام  
قال **الركا** عن فاكع سلام الناس ان المرء عن الاداكة و ان المرء عن الاداكة و ان  
الظفر عن المعور و هداك فولكم ان الاداكة والمرء عن واحد قال حجاب  
فداك لسر دك مه على ما سرف الناس و لاعلى ما ينعهور قال **الركا** عن فداكم اذ سمع  
علم دك بلا معرفه و علم الاداكة كالسمع والصر اذا كان دك عندكم على ما  
لاسرف و لاسرف فام بعد حوانا به قال **الركا** عن ناسلماز هل سلام الله جمع طرغ اليه والناد قال  
سلماز سم قال افسور ملك الله يقال انه نكور من دك قال سم قال فداك كان عن لايغ  
مه عن الاكار ارك هم او يكو به عنهم قال سلماز بل نرك هم قال فداك فولا فداك هم  
ما لم نكور علمه انه نكور قال حجاب فداك فالمرء لانه له قال فانس بسط علمه عندكم  
بما نكور فهما اذا لم سرف عنه دك و اذا لم بسط علمه بما نكور فهما لم سلام ما نكور

فهما فل ار يكون يقال الله عز و حل عز ذلك علوا كبيرا فل سلمان انما فل لا سلمه لانه  
 لانه لهذا لار الله عز و حل وكفهما باللوذ وكرهما ار يسر لهما انعطاما فل الركا ع لسر  
 علمه بذلك فهو حب لا يعطيه عنهم لانه قد ساء ذلك به ترك هم به لا يعطيه عنهم وكذلك  
 فل الله عز و حل في كانه كلما يكر حلوك هم بدلنا هم حلوكا عزها ليدفوا  
 العباد و فل لاهر اليه عا عز مهدوك و فل عز و حل و فاكفه كسره لا معطوه  
 و لا مموعه

فهو عز و حل سلم ذلك و لا يعط عنهم الزيادة اذ انب ما كل اهل اليه و ما سربوا لسر  
 يلع مكانه فل فل فل افكور يعط ذلك عنهم و فدا حل مكانه فل سلمان لا فل  
 وكذلك كلما يكون فلها اذ اا حل مكانه فل سر معطوع عنهم فل سلمان فل يعطيه عنهم و  
 لا يرك هم فل الركا ع اذ انب فلها و هذا ناسلمان انطال بالوذ و خلاف الكتاب  
 لار الله عز و حل يعول لهم ما ساور فلها و لذيها مرك و يعول عز و حل عطا عز مهدوك و  
 يعول عز و حل و ما هم فلها يهر حر و يعول عز و حل حالدر فلها اذ اا و يعول عز و حل و

فكفہ كبره لا مفكوهه و لا مفكوهه فام بفر حوانا بم فال **الركا** ع ناسلما ر لا بفر ع  
الاداكه فز ع ام عر فز فال ع فز فال ع فز فز لار الفز كه مفكف فال لسف  
بفر فال ففنه عره لم بر فال سلما ر الاداكه ع الا سا فال ناسلما ر هدا الك ع عموه ع  
كراد واكفاه م فولم ار كل فاحف الله ع و حرف سما او

ادكر او بر او بر م كلف او حبر او فرك او اسار او كاه اداكه الله و ار  
اداكه الله بفا و بفر و ك هب و ناكل و سرف و سف و بك و بكم و بفر الفوا حفر  
و بكر و سرف ففرا مفا و ساك بفا و هدا كها فال سلما ر انفا كالسج و الكر و العلم فال  
**الركا** ع ففد حفر ال هدا نابه فاحفر ع السج و الكر و العلم امكفر ع فال سلما ر لا  
فال **الركا** ع ففد بفر بفر ففم لم بر و مره ففم اداك و لسف بفر لاف فال سلما ر انفا  
كلك كفولا مره علم و مره لم بفر فال **الركا** ع لسر كلك سوا لار بفر المعلوم لسر بفر  
العلم و بفر المراكف الاداكه ار بكر ار الك ادا لم بر لم بكر اداكه هف  
بكر العلم نانا و ار لم بكر المعلوم بفر الكر هف بكر الاسار بكر و ار لم بكر

المکر و ہر کور العلم نانا و ار لم نکر المعلوم فال سلماز انھا مکسوخہ فال فہی مہدہ  
 لسر کالسمع و الکر لار السمع و الکر لسا مکسوخہ و ہدہ مکسوخہ فال سلماز انھا کفہ  
 مر کفانہ لم نول فال فیسے ار کور الاسار لم نول لار کفہ لم نول فال سلماز لالانہ لم نھلھا فال  
 الرکا ے نا حواسیہ مااکر عطاک اطس نادادہ و قولہ کور الاسا فال سلماز لا فال  
 فدا لم نکر نادادہ و لامسہ و لامرہ و لاناماسرہ کفہ کور دلک یعال اللہ ے  
 دلک ظم پور حوانا ہم فال الرکا ے ا لایسے ے قول اللہ ے و ح

و ادا ادکا ار نھلک فرہ امرنا مرفھا مھسوا فھیسے دلک انہ پکد ادادہ فال لہ  
 سم فال ے فدا حد ادادہ کار فولک ار الادادہ ے ہو اوسے مہ ناظلا لانہ  
 لا کور ار پکد ہسہ و لاسر ے حالہ یعال اللہ ے دلک فال سلماز انہ لم نکر ے دلک  
 انہ پکد ادادہ فال فھاسے بہ فال ے ہل الی فال الرکا ے و نلک کم بودک  
 ہدہ المسالہ و فدا حویک ار الادادہ مہدہ لار ہل الی مہدہ فال اطس لھا فیسے فال  
 الرکا ے فدوکف ہسہ عدکم ے و کھھا بالادادہ ہما لامسے لہ فدا لم نکر لھا فیسے

قدم و لا حديب۔ نظر فولکم از اللہ عز و جل لم یزل مریداً قال سلیمان انما عسی انما  
 یزل من اللہ یقال لم یزل قال ما لم یسلم از ما لم یزل لا یکور معمولاً و قدینا و حدیثی حالہ  
 و احده ظم یز حوانا قال **الربکا** ع لانیس انعم مسالک قال سلیمان طیب از الادیادہ کفہ  
 من کفانہ قال کم یزک علی انما کفہ من کفانہ فکفہ مہدہ او لم یزل قال سلیمان مہدہ قال  
**الربکا** ع اللہ اکبر فالادیادہ مہدہ و از کاب۔ کفہ من کفانہ لم یزل ظم یزک سنا قال  
**الربکا** ع از ما لم یزل لا یکور معمولاً قال سلیمان لیس الایسا اداکہ و لم یزک

سنا قال **الربکا** ع و سوس۔ ناسلیمان مہد یزل و حیو ما لم یزل حافہ و صلیہ و ہدہ کفہ من  
لا یدد ع ما یزل یقال اللہ عز کلک قال سلیمان یاسد ع مہد احریک انما کالسمع و النکر  
 و العلم قال العامور و ناک ناسلیمان کم ہذا التعلک و الترددات افطع ہذا و حرق عربہ  
 اد لیس۔ یقول علی عز ہذا الورد قال **الربکا** ع کفہ نا امر العومیر لا یطع علیہ مسالہ  
 مہلکا جبہ نکم ناسلیمان قال مہد احریک انما کالسمع و النکر و العلم قال **الربکا** ع لانیس احریک  
 ع مہد ہدہ ایسے و احد ام معار مہلکہ قال سلیمان مہدے و احد قال **الربکا** ع مہدے



الاداداء كلفا ميع واحد فال سلماز سم فال **الركا** ع فال كار مينا ها ميع واحد  
 كات اداده العام اداده العود واداده الهاء اداده العود اداكاتب  
 اداده واحده لم يعمد يكتفا يكتا و لم يالف يكتفا يكتا و كات سا واحدا  
 فال سلماز ار مينا ها ميع فال ع فاحير ع العود ا هو الاداده اوخر ها فال سلماز ار  
 هو الاداده فال **الركا** ع فالمراد عكس ميع اد كار هو الاداده فال نا

سد ع لسر الاداده المراد فال الاداده مكد و الاعميه عره افهم ودرق مسالك  
 فال سلماز كاتفا اسم مر اسمائه فال **الركا** ع هر ميع يسه نكك فال سلماز لا لم سم نه يسه  
 نكك فال **الركا** ع فليس لك ار سمه بما لم سم نه يسه فال فوكف يسه نكك مراد فال  
**الركا** ع لسر كعه يسه انه مراد احاداعر انه اداده و لا احاداعر ار الاداده اسم  
 مر اسمائه فال سلماز لار اداده علمه فال **الركا** ع نا حا هر فدا علم اليه هك اداده فال  
 سلماز احز هك فال لم بركه لم يعلمه فال سلماز احز فال مر ار هك كاك و مالدلر ع  
 ار اداده علمه و فديسم ما لار بركه ادا و نكك فوله عر و حر و لير سنا ليد هير ناك ع

او حيا الكفو سلام كفو يد هـ و هو لاد هـ به ادا فال سلمان لاه فدرج  
 مر الامر طبر برد هه سا فال **الركا** ع هداقول النهود فكو فال سال اذكون اسهـ  
 لكم فال سلمان انا عى بلك انه فكد عله فال افسد ما لايق به فكو فال بركف اليلو ما  
 سا و فال عر و حل بهوا الله ما سا و سـ و عده ام الكتاب و فدرج مر الامر فم  
 بر حوانا فال **الركا** ع ناسلمان هل سلام ار اسانا بكور و لابرک ار بيلو اسانا ادا و ار  
 اسانا نموت النوم و لابرک ار نموت النوم فال سلمان سم فال **الركا** ع سلام انه بكور  
 مابرک ار بكور او سلام انه بكور ما لابرک ار بكور فال سلام انهما بكونا حمسا فال **الركا**  
 ع ادا سلام ار اسانا ع مـ فام طك اعى بركف حاله واحده و هدا هو الحال  
 فال حيلـ فداك فاه سلام انه بكور احد هما دور الاحر فال لانسر فانهما بكور الدى  
 اداك ار بكور او الدى لم برد

ار بكور فال سلمان الدى اداك ار بكور فبكا **الركا** ع والعامور واكلام  
 المعالاب فال **الركا** ع عاظم ويركب فولك انه سلام ار اسانا نموت النوم و هو

لا یرید از نمودن نمود و آنه پہلو حلقا و آنه لا یرید از پہلعم و ادا لم یر العلم عدکم  
 بما لم یرد از یرکور فاما سلم از یرکور ماداد از یرکور فال سلماز فاما قول از الادادہ  
 لستہ ہو و لاخرہ فال **الربکا** ہے نا حا ہر ادا طب لستہ ہو فہد حیلما عرہ و ادا  
 طب لستہ ہے عرہ فہد حیلما ہو فال سلماز فہو سلم کعب کعب لیس فال سم فال سلماز  
 فال دلک انما لیس فال **الربکا** ہے ا حلقہ لار الر حل فہیسر النبا و ار لم یر وہیسر  
 الیماطہ و ار لم یرک وہیسر کسہ لیس و ار لم یکسہ ادا ہم فال ہے لہ ناسلماز ہر سلم آنہ  
 واحد لاسے مہہ فال سم فال **الربکا** ہے فکور دلک انما لیس فال سلماز لیس سلم آنہ واحد  
 لاسے مہہ فال **الربکا** ہے افسلم انہ داک فال سم فال فایب ناسلماز ادا العلم مہہ فال سلماز  
 المسالہ مہال فال مہال عدک آنہ واحد لاسے مہہ و آنہ سمع یرک حکم فاکد فال سم فال  
 فکعب احر عر و حل آنہ واحد ہے سمع یرک حکم فاکد علم حیر و ہو لاسلم  
 دلک و ہدادک ما فال ویکدہ یعال اللہ عر دلک ہم فال لہ **الربکا** ہے فکعب یرک  
 کعب ما لاکدے کسہ و لا ما ہو و ادا کار الطابع لاکدے کعب کعب لیس فال  
 ار یکسہ فاما ہو مہیر یعال اللہ عر دلک علوا کسرا فال سلماز فال الادادہ الفدہ فال  
**الربکا** ہے و ہو عر و حل ہمدعلے ما لا یریدہ ادا و لاک مر دلک لانہ فال ندادک و یعال

و لير سائله هو بالكى او حسا الكفو كايه الاداكه هى الفدده كار فدادا  
 ار د هـ هـ هـ لعدده فاعط

سليمار عدك ناسليمار هدا العلم فعال العامور  
 العامور العوم يعرف العوم

فار مصف هدا الكتاب دى الله عه كار العامور يلى على **الركا** عى مر مكله  
 العرو والا هوا المكله كل مر سمع به حوكا على اىكاع **الركا** عى عر اليه مع واحد  
 منهم و دك حسدا منه له ولمرله مر العلم فكار لاىكلمه احد الاافر له بالفكر والبرم  
 اليه له علمه لار الله يعال دكوه يان الا ار يعال كلمه وسم بوده وىكر حيه و هدا  
 وكد يادا و يعال فى كتابه فعال انا لىكر دسلا و الدر امول فى اليه الكى يلى بالدر اموا  
 الاىمه الهداه و اناىهم العادهز بهم والا حدر عنهم بىكر هم ناليه على مهالهم مادامول فى

الدنيا وكذلك يهمل بهم في الآخرة و إن الله عز و جل لا يهمل المساكين  
فردار

ذكر مجلس آخر للوكلاء

عبدالمأمور مع أهل المال والمطالاب و ما أحاط به على بن محمد بن أبيهم في حكمه الأسا  
سلام الله عليهم  
حدثنا أحمد بن دناك بن جعفر الهمداني ذكر عن الله عز و جل في الإسراهم بن

أحمد بن هشام المكبي و على بن عبد الله الوداعي ذكر عن الله عنهم قالوا حدثنا على بن  
أبراهيم بن هاشم قال حدثنا القاسم بن محمد الترمذي قال حدثنا أبو الصلت الهروي قال  
لما جمع المأمور ليلة بن موسى الرضا مع أهل المطالاب من أهل الإسلام والدنانير من اليهود  
والكنانة واليهود والكاسر وسائر أهل المطالاب قام بهم أحد الأئمة فدالهم جميعه  
كأنه لهم جيرا قام الله على بن محمد بن أبيهم فقال له يا ابن دسوس الله يقول سبحانه الأسا

قال سم قال فما سملق قول الله عز و حل و عك آدم ديه هو ع وق قوله عز و حل و كا  
 النور اذ ك هب مساكنا فطر ار ل بعدد علمه وق قوله عز و حلق يوسف ع و لعد  
 همم به و هم بها وق قوله عز و حلق داود كتر داود انا فناء و قوله يعالق سه  
 مهمد كز ويعرف بهسك ما الله مكنه فقال **الركا** ع ويك ناعل ابي الله و لانسب ال  
 اسا الله العوا حسر و لاناور كتاب الله براك فار الله عز و حل ف قال و ما سلام ناويله  
 الا الله و الراسبور و اما قوله عز و حلق آدم و عك آدم ديه هو ع

فار الله عز و حل حلو آدم جيق اذك و حلهق بلاكه لم يلهه الله و كان المصكه  
 مر ادم في الله لاق الادكر وعكمه يس ار كورق الادكر ليم مفادير امر الله فلما  
 اهبط ال الادكر و حلر جه و حلهق عكم بقوله عز و حل ار الله اكلف آدم و بوحا  
 و ال ابراهيم و ال عمران على العالمر و اما قوله عز و حل و كا النور اذ ك هب  
 مساكنا فطر ار ل بعدد علمها فطر يعس اسسعر ار الله لر كيو علمه دده ل لاسمع قول الله عز  
 و حل و اما ادا ما ابتلاه بعدد علمه دده ل كيو علمه دده و لو كتر ار الله ل بعدد علمه

لكار فـكـر و اما قوله عز و جـزى يوسف و لهد هـمـه و هم يفاظها هـمـه بالمصـبه  
 و هم يوسف يظاها ار احيوه لظم ماذا حله فكروا الله عه فلها والفا حسه و هو قوله  
 عز و جـزى كذا لكروا عه السو و الفسايى العز والوا و اما داود ع فما يعول  
 من فلكه فه فعال على بر مهمد بر الهم يعولون ار داود ع كارق مراه بطله فكود له  
 انلسر على كوده طر احسر ما يكور من الطود ففعل داود كلاه و قام لنا حد الطر  
 فخرج الطر الى الداد فخرج الطر الى السطح فكسرت طله فسقط الطر فداد اودنا  
 بر حار فاطع داود ع ار الطر فدا مراه اودنا سسر فلما نظر اليها هواها و كار  
 فدا حرج اودنا ع سسر عرواه فكسـ الى كاحه ار فدم اودنا امام الانوب فدم  
 فطر اودنا بالمسركر فسـ ذلك على داود

فكسـ اليه نابه ار فدمه امام الانوب فدم فعل اودنا فخرج داود نامراه فال  
 فكروا **الركا** ع بكه على حفه و فال انا لله وانا اليه راجعون لهد سسر سا مر اسا الله  
 الى الناور بـلاه عـ حرج ع ار الطر بم نالفا حسه بم نالعز فعال نا ار دسور الله فما كار

حصہ تھا اور دیکھ کر اس کا دل بے پروا ہو گیا اور اس نے کہا کہ یہ ہے  
 اللہ عز و جل اللہ العزیز و العزیز اللہ عز و جل اللہ العزیز و العزیز اللہ عز و جل  
 و لا یستطیع و اهدانا الی سوا الصراط الی سوا الصراط الی سوا الصراط الی سوا  
 واحدہ تھا اس کا دل بے پروا ہو گیا اور اس نے کہا کہ یہ ہے اللہ عز و جل  
 سوا سوا الی سوا و لا یستطیع الی سوا الی سوا الی سوا الی سوا الی سوا الی  
 ماعول ہوا کہ اس حصہ دسم الی سوا الی سوا الی سوا الی سوا الی سوا الی  
 انا جلتا جلتا جلتا جلتا جلتا جلتا جلتا جلتا جلتا جلتا جلتا جلتا جلتا جلتا  
 دسور اللہ عز و جل اس کا دل بے پروا ہو گیا اور اس نے کہا کہ یہ ہے  
 اکام اللہ عز و جل اس کا دل بے پروا ہو گیا اور اس نے کہا کہ یہ ہے  
 کار کار الی سوا الی سوا الی سوا الی سوا الی سوا الی سوا الی سوا الی  
 الناس من اولادنا و اولادنا و اولادنا و اولادنا و اولادنا و اولادنا و اولادنا

و اولادنا و اولادنا و اولادنا و اولادنا و اولادنا و اولادنا و اولادنا و اولادنا



حر و حر حرف سے کر اسما ادوا حرف داد الکیا واسما ادوا حرف داد  
 الا حره وانہر امفاد المومنین واحدا ہر مر سے لہ دست سے جس سے نومد سے  
 دد ہر حادہ فاجع اسمہا سے ہسہ و لم بکہ لکلا بقول احد مر المناہر انہ فایق امراف  
 سے دحر انہا احد ادوا حہ مر امفاد المومنین و حسہ قول المناہر فہا لہ حر و  
 حر و یسے الناس و اللہ احو ار یسا ہسے ہسک و ار اللہ حر و حر ملول برویح احد مر  
 حلفہ الابرویح حوا مر ادم سے و دست مر دسور اللہ کل اللہ علیہ و الہ وسلم بقولہ ظما  
 فکے دد منہا و کرا دو حاکھا الہ و کلمہ مر علی علیہ السلام فار فکے علی ہر مہمد ہر  
 الہم فہا نا ہر دسور اللہ انانہ ال اللہ حر و حر مر ار اکیوں اسما اللہ سے سکروف  
 ہدا الانما دکرہ

دکو مہاسر احر للوگا سے

عد القامور ف عکبہ الانسا سے  
 حکنا منہ ہر عد اللہ ہر ہمہ الفرس دکن اللہ علیہ فار حکینے انہ حر حمدار ہر سلیمان

السَّابِقُ عَزَّ وَجَلَّ بِرَبِّهِمْ قَالَ حَكِيمٌ مَهْلِسُ الْمَمُورِ وَعَدَهُ **الرَّكَاةُ** بِرَبِّهِمْ  
عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَمُورْ بِأَنْ دَسَّوْا لَهِمْ مِنْ فَوْكٍ أَوْ أَلْبَسُوا مَكْرُومٍ فَإِنَّهُ قَالَ مَا مَعِيَ فَوَلَّ  
اللَّهُ عِرْوَةً حَزْوَ حَكِيمٍ أَدَمَ دِهْرَهُ فَعَلَّ عَزَّ وَجَلَّ لَهِمْ نَادِيًا وَبَعَالَهَ قَالَ لَأَدَمُ أَسْكُرُ  
أَبِي

وَدَوَّحًا إِلَيْهِ وَكَلَّ مَعَهُ دَعَا حَسْبُ سَيْمًا وَ لَا تَعْرِفَا هَدَاهُ السَّيْرَةَ وَأَسَادَ لَهَا عَالِ سَيْرَهُ  
الْبَيْتُ فَكُونَا مِنَ الْكَاثِرِ وَ لَمْ يَنْظُرْ لَهَا لَأَنْكَلَا مِنْ هَدَاهُ السَّيْرَةَ وَ لَأَمَّا كَارٍ مِنْ حَسْبَا طَمَّ تَعْرِفَا  
بَلَاكَ السَّيْرَةَ وَ لَمْ يَأْكَلَا مَعَهَا وَأَمَّا أَكَلَا مِنْ عِرْوَةٍ لَهَا أَوْ وَسْوَسَ السُّكَّرَ الْهَمَامُ قَالَ مَا يَفَاكُمَا  
دَيْكُمَا عَزَّ وَجَلَّ السَّيْرَةَ وَأَمَّا يَفَاكُمَا أَوْ تَعْرِفَا عِرْوَةً وَ لَمْ يَفَاكُمَا عَزَّ وَجَلَّ مَعَهَا أَلَا أَوْ يَكُونَا  
مَلِكًا أَوْ يَكُونَا مِنَ الْبَالِدِ وَ فَاسْمُهُمَا عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَكُنْ الْكَبِيرُ وَ لَمْ يَكُنْ أَدَمُ وَ حَوَا سَاهَدَا  
فَزَدَاكَ مِنْ يَلَعٍ نَالَهُ كَادَا فِدَا لَهَا سِرُّ وَ دَاكَلَا مَعَهَا نَهَى نَمِيهِ نَالَهُ وَ كَارٍ دَلَاكَ مِنْ أَدَمَ  
فَزَادَاكَ نَوَاهُ وَ لَمْ يَكُنْ دَلَاكَ بَدِيًّا كَبِيرًا أَسْبَغُوهُ نَهَى دَحْوَالِ النَّادِ وَأَمَّا كَارٍ مِنَ الْكَبِيرِ  
الْمَوْهُوَّةِ الْيَهُودِ عَلَى الْإِنْسَانِ فَزَادَاكَ نَوَاهُ الْوَجْهِ عَلَيْهِمْ طَمَّ أَحْسَبُهُ اللَّهُ يَبْعَالَهُ وَ حَبْلَهُ سَاهَا كَارٍ مَكْرُومًا

لادب كسره و لاكسره فال الله عز و جل و عصى آدم ديه هوى بم احسبه ديه  
 فاد عليه و هدى و فال عز و جل فال الله اكلف آدم و نوحا و اراهم و ارا  
 عموار على العالمين فقال له المأمور فما مضى قول الله عز و جل فلما انا هما كاتبا حيا له سركا  
 فما انا هما فقال له **الركا** عز ارا حوا ولدب لادم حمسماه بقر ذكرى و ارا  
 ادم عز و حوا ما هدا الله عز و جل و دعواه و طالتر اسنا كاتبا لسكور مر الساكور فلما  
 انا هما كاتبا مر السرا حلفا سونا برنا مر الرماه و العاهه و كار

ما انا هما كسفر كفا ذكرانا و كفا انا و جبر الصغار له يقال ذكره سركا فما انا هما و لم  
 سكره كسكر ابونهما له عز و جل فال الله نادك و يقال يقال الله عما سركور فقال المأمور  
 اسهد انا ابر دسور الله كلى الله عليه و اله و سلم حفا فاحيون عز قول الله عز و جل  
 حى اراهم عز فلما حر عليه اللذ ذاب كوكنا فال هداون فقال **الركا** عز اراهم  
 عز و مع اله بلاءه اكناف كعب سد الرهه و كعب سد القم و كعب سد السمير و  
 ذك حر حوى مر السور الذ اجمع فله فلما حر عليه اللذ ذاب الرهه فال هدا

دن کے الیکاد والاسیادطما افلاکوکے فال ل احب الاطیلاز الافول مر کھام  
 الھدب لا مر کھام الھدم طما دای الھم ناما فال ہدایں علی الایکاد والاسیادطما  
 اطر فال لیر لم یھون دن لاکویر مر العوم الکاتر یعول لو لم یھون دن لکب مر العوم الکاتر  
 طما اکیر ودای السمر نامہ فال ہدایں ہدا اکیر مر الہرہ والھم علی الایکاد  
 والاسیاد لای علی الاحاد والافرادیطما اطر فاللاکناو اللایہ مر عدہ الہرہ والھم  
 والسمر نا قوم ای بری مما سرکور ای و حھب و حھب لکے فطر السماوات و  
 الادر حضا و ما انا مر المسرکیر وانما اداک ابراھم علی ما فال ار سر لھم بکلاز کبھم  
 وسب عدھم ار العبادہ لایو لھا کار بکھ الہرہ والھم والسمر وانما یو العبادہ  
 لیاھما و حالہ السماوات و الادر و کار ما حیی بہ علی قومہ مما الھمہ اللہ یعال و اناہ کما  
 فال اللہ عز و حر و ناک جیسا اسما ابراھم علی قومہ فوال المامور

للہ کدک نا ار دسور اللہ فاحیو عز قول ابراھم علی دم جادے کھریں الھون فال ا و  
 لم یومر فالیک و لکر لکھم علی فال **الیکا** علی ار اللہ نادک و یعال کار اوحی ال ابراھم

عے کے مہکے مر جاکے۔ چلا کر سالک احسا اللہوں احسہ فوجی نہیں آرا ہم آہہ کلک  
 اللہ ہاں دہا کے کہیں اللہوں ہاں آ و لہ یوم ہاں کے و لکر لکھنے کے اللہ ہاں  
 ہر آدہ سے مر الطہر فکو ہر الکا ہم احتر کے کل حیل منہر حر آ ہم اکھنر ناسک سےا و  
 اعلم آر اللہ عرب حکمت کا حد آرا ہم عے سرا و طاوسا و نیا و دیکھا ہے طہر و حاکم ہر  
 حیل کے کل حیل مر اللہ کے حوالہ و کاتب عسره منہر حر آ و حیل منہر ہر ہر آکاسہ ہم  
 کا ہر ناسمانہر و و کعب عدہ جا و ما فکارت باک الا حرا سکا ال سےر عے اسوہ  
 الا اکار و جا کل کر عے انکم ال دہہ و داسہ ہے آرا ہم عے ہر منہر ہر فکدر ہم  
 و ہر ہر ہر مر کلک الہا والہکے مر کلک الہی و طہر ناسک اللہ احسا احکا اللہ ہاں  
 آرا ہم ہر اللہ ہیں و ہم و ہونے کے سے فکدر ہاں الہامور نادک اللہ فک نا نا الہس  
 فاحیہ عے قول اللہ عے و ہر فوکرہ موسیٰ ہے علی ہاں ہدا مر عمل اسکا ہاں **الک**  
 عے آر موسیٰ کل مدینہ مر مدار فوجوں کے حیل عہہ مر اہلکا و کلک ہر المہر  
 والسا فو حد ہاں دحار بعلار ہدا مر سسہ و ہدا مر عدوہ

فاستجاب له من سببه على الدعاء من عدو يعصم موسى على العدو ويحكم الله تعالى  
 ذكره فوكر همام قال هذا من عمل السكيات الافعال الدعاء كان وقع في الحذر لا  
 ما فعله موسى في من قبله انهم السكيات عدو مكل من قال العامور فما عين قول موسى دعاء  
 كلمه يعصم فاعمل قال يقول ان وكلمه يعصم عن موكلها يد حول هذا المدنيه فاعمل  
 في اسير من اعداءك للا يظروا ان فعلوا صغر له انه هو العود الرحيم قال موسى في  
 دعاء ما اسمي على من القوه حين فليد دخلا يوكره طر اكون طهرا للمرسل انا هد  
 في سلك هذه القوه حين دخل فاصح موسى عن المدنيه حانها برفه فاد الدعاء  
 استسخره بالامر سكره على احرفا له موسى انك لوع مسغانك دخلا بالامر وبغاف  
 هذا النوم لاوكسك واداك ان سكره به فلما ان اداك ان سكره بالدعاء هو عدو لهما  
 و هو من سببه قال يا موسى ان يعلك كما فليد بها بالامر ان يرك الا ان يركو حادا  
 في الادكر و ما يرك ان يركو من المكلمين قال العامور حراك الله عن اسبابه حرا نا انا  
 اليسر فما عين قول موسى لفرحور هلينا ادا و انا من الكاتر قال **الركا** في ان فرحور قال لموسى  
 لما انا و هلينا الى هلينا و انا من الكاتر قال موسى هلينا ادا و انا من الكاتر  
 عن الطريق بوقوع ال مدنيه من مداك هردد منكم لما حكمه فو هيرل دن حكما

و حیکے مر المرسلر و فد فال الله عز و حل لسه مهمد کر الہ ہدک سما داوے نور ا  
 لم ہدک و حدک داوے

الک الناس و حدک کالاسے  
 عدومک فدے الے ہدکم ال معرفک و و حدک انلا طبع نور انکا نار حل  
 کا کا مسیانا فال العامور نادک الله حک نا ار دسور الله فما میں نور الله عز و حل و لما  
 حا موسے لمطابا و کلمہ دہ فال دہ ادے اطر الک فال لہ بران کہہ بود ار بکور  
 کام الله موسے بر عمرار کے لاسلم ار الله نادک و یعال ذکرہ لاہود علیہ الروتہ حے سالہ  
 ہدال سوال ففال **الوکا** کے ار کام الله موسے بر عمرار کے عام ار الله یعال احوار برے  
 بالانکاد ولکہ لاکلمہ الله عز و حل و حرتہ پنا دح ال قومہ فاحر ہم ار الله عز و حل  
 کلمہ و حرتہ ونا حاہ ففالو ار بومر لک حے سمع کلامہ کما سمعت و کار القوم سسمانہ  
 الف د حل فاحاد منہم سسر الفا بم احاد منہم سسہ الاف بم احاد منہم سسمانہ بم احاد  
 منہم سسر د حل لمطاب دہم ہر کے ہم ال طود سنا فاکمہم فی سعی الہل وکتب موسے ال

الطود و سار الله تعالى ار بكلمه و سمعهم كلامه فكلمه الله تعالى ذكره و سمعوا كلامه من  
 فوق و اسفل و يصر و سمار و ودا و امام لار الله عز و جل احد يعرف السيره و حيله مسبا منها  
 حتى سمعوه من جمع الو حوه فقالوا ار يوم لكار هذا الذي سمعناه كلام الله حين نرى  
 الله حفره فلما قالوا هذا القول العظيم و اسكروا و عبوا بسبب الله عز و جل عليهم طاعه  
 فاحدثهم بطلمهم فماتوا فقال موسى نادى ما قول لي اسرائيل اذ اد حسب اللهم و قالوا انك  
 ك هبهم فعبانهم لانك لم بكر طاكفا فما اذ حسبهم من ما حاه الله عز و جل اناك  
 فاحنا هم الله و سمعهم منه فقالوا انك لو سالت الله ار يريك بطر الله لا حاك و كسب  
 يبرنا ك هبهم فعبانهم لار الله تعالى ار بكلمه و سمعهم كلامه فكلمه الله تعالى ذكره و سمعوا كلامه من

باقوم ار الله تعالى لار الله تعالى بالانكاد و لا كعبه له و انما يعرف انا الله و سلام بالعلامه فقالوا ار يوم  
 لك حتى سالت فقال موسى نادى انك قد سمعنا مقالتي عن اسرائيل و انك اعلم بكل احدهم  
 فارجع الله جل جلاله يا موسى سلك ما سالوك فلما ارادوا حركت يدهم منك ذلك قال موسى ع  
 دم اذ انك انك قال ار بران و لكر انك قال الهل قال اسعد مكانه و هونكوه وسوف



بولے فلمیل دہ لیلانہ مر اناہ حبلہ ککا و حر موسے کیکا فلما اطوہ قال سیباک سے الکا  
 بول د حسب ال مرفوع کا حر حبل فوق و انا اول المومنینم انک لایرے حال الامور لله  
 کدکا نا انا الیسر فاحینے حر قول الله حر و حر و لحد همم۔ و ہم بھا لو لا ایداع  
 بر ہار دہ حال الکا کے لحد همم۔ و لو لا ایداع بر ہار دہ لحد بھا کما همم۔ و  
 لکہ کار مسکوما و المسکوم لانہم کدک۔ و لانہ و لحد حکینے کے حر اہہ الکاکی کے  
 اہہ قال همم۔ نار بھل و ہم نار لایھل حال الامور لله کدکا نا انا الیسر فاحینے حر قول الله حر  
 و حر و کا النور اذ ک ہب۔ معاکنا فطر ار لہ بعد علیہ حال الکا کے کا کا بوسر بر  
 مع کے ہب۔ معاکنا لومہ فطیریں اسیر ار لہ بعد علیہ کے لہ بکیو علیہ ددھ و منہ قولہ  
 حر و حر و اما ادا ما ابلاہ بعد علیہ ددھ اوکیو و غیر فاک کے الکلام کے  
 کلمہ اللز و کلمہ الیز و کلمہ بکر الیوم۔ ار لا الہ الا انہ سیباک کے کب۔ مر  
 الکالمسیر کے مر ہدہ التادہ کے فدریس لہر بکر الیوم۔ فسیباک الله لہ و قال حر  
 و حر طو لا اہہ کار مر المسیر للسیر بکہ الہ یوم بسور حال الامور لله کدکا نا انا الیسر  
 کے

فاحینہ عن قول اللہ عز و جل عن ادا اساس الرسول و طوبوا انهم قد كذبوا جا هم  
 بكونا قال **الركا** عن يقول اللہ عز و جل عن ادا اساس الرسول من قومهم و طر قومهم ان  
 الرسول قد كذبوا جا الرسول بكونا فقال المأمور لله كذا نا انا اليسر فاحینہ عن قول اللہ عز  
 و جل لسفر لك الله ما يقدم من كذا و ما ناجر قال **الركا** عن لم بكر احد  
 عند مسرك اهل مكة اعلم دنيا من رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم لانهم كانوا  
 سيدور من دور الله بلا نمانه و سير كتما فلما جا هم كرا بالدعوة الى كلمة الا خلاص كبر  
 ذلك عليهم و علم وقالوا انا حبل الالهة الفا واحدا ان هدائس جهاد و انكرو الملا  
 منهم ان امسوا و انكروا على الهكم ان هدائس براك ما سمينا بهدا في الله الا حره  
 ان هدانا الا احلا و فلما فيع الله عز و جل على سه كرا مكة قال له نا محمد انا فيها  
 لكم فيها مسا لسفر لك الله ما يقدم من كذا و ما ناجر  
 عند مسرك اهل مكة بكانا الى بوحد الله فلما يقدم و ما ناجر لار مسرك مكة اسلام  
 بكنهم و حرج بكنهم عن مكة و مرفع منهم لم يهد على انكاد الوحد على ادا ادا  
 الناس الله فكاد دنه عند هم في ذلك مفعودا بكونه عليهم فقال المأمور لله كذا نا انا اليسر

فاحسب عر قول الله عز و حل عفا الله عك لم اذنب لهم قال **الركا** ع هدا مفا قول نانا  
لكن واسمعي يا حاده حاطب الله عز و حل بلك سه و اذناك به امه و كذا قوله  
سعال لير اسركب ليطر عمك و لكوبر من الماسور و قوله عز و حل و لو لا ان سكا لهد  
كذب بكر اللهم سنا فللا قال كذف نانا رسول الله كل الله عنه و اله و سلم

فاحسب عر قول الله عز و حل و اذ يقول لك اسم الله عنه و اسم الله عنه امسك علك  
دو حكا و ابي الله و يعرف بهك ما الله مكنه و يسع الناس و الله احيو ان يساه قال **الركا**  
ع ان رسول الله كل الله عنه و اله و سلم فكذاد دك بر حاده بر سوا حل الكل  
في امر اذناك قولا ع امرانه يسر فقال لها سيار الك ع حلك و انما اذناك بلك بونه  
الناد ع عز و حل عز قول من مع ان الملائكة ناد الله فقال الله عز و حل ا فلكم  
دكم بالنس و اهد من الملائكة انا انكم لعولور قولا عطا فقال اليك لعادا ها يسر سيار  
الك ع حلك ان يسر له ولدا يساخ الي هدا الكهر و الاعسار فلما كذ دك الي موله  
احتره امرانه يحيي رسول الله كل الله عنه و اله و سلم و قوله لها سيار الك ع حلك

قام سلم بك ما اذات بك وكر انه قال ذلك لما اجهت من حسنها فما قال اليك كل الله  
 عنه و الله و سلم و قال له يا رسول الله كل الله عنه و الله و سلم ان امرائك خلفها سو  
 وان ادبك ظاهرا فقال له اليك كل الله عنه و الله و سلم امسك عليك دو حكا و ابع  
 الله و فدكار الله عز و حل عرفه عدك ادواحه و ان تلك العراه منفر فاحق ذلك  
 في يسه و لم يكد له و حس الناس ان يقولوا ان محمد ان يقول لمولاه ان امرائك سكون  
 ل دو حه يسويه ذلك فانزل الله عز و حل و ان يقول لك اسم الله عندهم بالاسلام و  
 اسمهم عندهم باليهو امسك عليك دو حكا و ابع الله و يعرف يمسك ما الله مقدمه و يسع  
 الناس و الله احيو ان يساه به ان يد بر حاده ظاهرا و اعبد منه فرو حقا الله عز و حل  
 من سه محمد كر وانزل ذلك فرانا فقال عز و حل فلما وقع ذلك منها و طرا دو حاكها  
 لكي لا يكون على المومنين حرج في ادواح اذ انهم اذا فكوا منفر و طرا و كرا امر  
 الله معولا به علم الله عز و حل ان الماهر يسويه برويها فانزل الله يسأل ما كرا على اليك من  
 حرج

فقال العامور لہد سہب کدے نا ابر دسور اللہ واد کیرل ما کار ملسا علی ہر اکا  
 اللہ عر اسانہ و عر الاسلام حیرا فال علی بر مہمک بر الیہم فقام العامور ال کلاہ و احد  
 سد مہمک بر حیر بر مہمک ع و کار حاکر الہلسر و سہما ففال لہ العامور کف دایہ  
 ابر احک ففال لہ عالم و لم برہ سہل ال احد مر اہل العلم ففال العامور ابر ابر احک  
 مر اہل سہ الی الکر فال فہم الی کل اللہ علہ و الہ و سلم الا ابر اراد عیرہ  
 واکتاب ادومہ احلم الناس کنادا و احلم الناس کنادا فلا سلمو ہم فانہم احلم منکم  
 لا یدر حویکم مر ہدے و لاد حلویکم کلاہ و اکروف **الکاف** ع ال مرلہ فاما  
 کار مر ال کد کدوب علہ و احلمہ ما کار مر قول العامور و حواب عمہ مہمک بر حیر  
 لہ فیک ع بر فال نا ابر الیہم لاسویک ما سمعہ منہ فانہ سبیلک و اللہ یعال سہم ل منہ  
 فال مکف ہد الکتاب ہد ال کدیب حویہ مر طریق علی بر مہمک بر الیہم عر بکسہ

ما جا عن **الركا** عليه السلام من حديث ابيان الرسر

حديثا احمد بن دناد بن حنبلهمريان قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه قال  
 حدثنا ابو الصلت عن السلام بن كالج الهرود قال حدثنا علي بن موسى **الركا** عليه السلام  
 عن ابيه موسى بن حنبل عن ابيه حنبل بن محمد بن محمد بن علي عن ابيه علي بن اليسر عن ابيه  
 اليسر بن علي عليه السلام قال ان علي بن ابي طالب عليه السلام قال معناه بانه انما دخل من  
 اسراف يوم نزل له عمرو فقال يا امير المؤمنين احدثني عن ابيان الرسرف انا عن  
 كانوا واني كانت مناد لهم و من كان ملكهم و هل سيء الله عز و جل اللهم دسولا ام  
 لا وبما دعا هل كانوا انا عن كتاب الله يسال ذكرهم و لا احد عنهم فقال له علي  
 له سالك عن حديث ما يسال عنه احد فلما و لا يديك به احد سك العن و طرف  
 كتاب الله عز و جل انه الا و انا اعرفها واعرف بهسرها وق انا مكار بولس من  
 سهل او حل وق انا وق من لرا اوبفاد و ار ها هنا لعلمنا حما و اساد الى كده و لكر

كَلَامَهُ سِرٌّ وَ عَرِ فَطَرَ تَكْوِينَهُ لَوْ فَهَكَرُونَ كَارِ مِنْ فَكَيْهِمْ نَا اَحَا بَعْدَ اَنْهَم كَابُوا فَوَمَا سَكُونِ  
سِرَّهُ كَبُورُهُ نَعَالِ لَهَا سَاهُ كَدْحُ كَارِ نَاهُ بِرِ بُوْحِ عَرِ سَهَا كَلِ سَعْرِ عَرِ نَعَالِ لَهَا كَدُ سَادُ  
كَانَ اسْكَبَ لَوْحِ عِ سَدَا كَوْفَارِ

وَاِنَّمَا سَمُوا اَكْبَادَ الرَّسْرِ لَانَّهُمْ دَسُوا سَهْمًا فِي الْاَدْرِ وَ كَلَا سَدَّ سَلْمَارِ بِرِ كَادُ عِ  
وَكَانَ لَهْمُ اِنَّمَا عَسْرُهُ فَرِيهِ عِلَى سَاطِحِ نَهْرِ نَعَالِ لَهَا دَسْرُ مِنْ تَلَاكِ الْمَسْرُوِّ وَبِهِمْ سَمِعَ كَلَا النَّهْرِ  
وَ لَمْ يَكِرْ يَوْمَ مَكْرِ الْاَدْرِ نَهْرُ اَعْرَدَ مَهْ وَ لَا اَعْدَى مَهْ وَ لَا فَرَجَ اَكْبَرِ وَ لَا اَعْمَرَ مَهَا  
سَمِعَ اَحَدًا هَرِ اِنَارِ وَ اَللَّاهُ اَكْدُ وَ اَللَّاهُ كَعِ وَ اَلرَّاسِيَهُ نَهْمُ وَ اَللَّاهُ سَهْمُ اَسْعَدَادِ وَ اَللَّاهُ سَهْ  
فَرُودِكِ بِرِ وَ اَللَّاهُ اَدُ كَيْفَسُ وَ اَللَّاهُ حُرُودَاكِ وَ اَللَّاهُ مَرُودَاكِ وَ اَللَّاهُ سِرُّ وَ اَللَّاهُ كَدِ  
عَسْرُ مَهْرُ وَ اَللَّاهُ عَسْرُ سَهْرُ بُوْدُ وَ كَانَ اَعْلَمَ مَدَانِهِمْ اَسْعَدَادِ وَ هِيَ اَلِ بَرُلَهَا مَلِكُهُمْ وَ  
كَارِ سَمِعَ بَرُ كَوُودِ بِرِ عَابُودِ بِرِ نَادِسْرِ بِرِ سَادِرِ بِرِ نَعْرُودِ بِرِ كَسَارِ فَرُجُورِ اَبْرَا هَمِ عِ وَ نَعَالِ عَرِ  
وَ اَللَّاهُ سِرُّهُ وَ فَكْرُ سَوَافِ كِلِ فَرِيهِ مَهَا حَهْ مِنْ كَطْعِ نَاكِ الْكَبُورُهُ فَسَسُ اَلِ سَهْ وَ كَادُ  
سِرَّهُ عَطْمَهُ وَ حَرْمُوا مَا الْعَرِ وَ اَللَّاهُ فَلَاسِرُ بُوْرِ مَهَا وَ لَا اَسَامَهُمْ وَ مِنْ هَلِ كَلَا فِلُوْ هَمُ وَ نَعُولُورِ

هو حياه الهيا فلايسى لاحد ان يعجز من حياها وسرورهم واناسهم من نهر اليرموك على  
 فراهم و قد جعلوا في كل شهر من السنة في كل قرية جدا يجمع الله اهلها فيكونون على  
 السيرة الى نكاحه من نكاحها من انواع الكود ثم ناور ساه ونور فيديونها فنانا للسيرة  
 وسيلور في السوار بالقطر فداسطح كحار ناك الدايغ وفناد هلق الهوا و حال سهم و  
 ير الطر الى السما حروا للسيرة سيدا وسكور وسكور الهيا ان يركب عنهم فكار  
 السكارين هيركا اعطانها وصيغ من سافها طماح الكعب و نغور هددكيب عكم عاكع  
 فكبوا بها و فورا عبا فوهور د و سهم  
 عدك وسرور الهمر و كورون بالمعادف و واحدور الدسك

فيكونون على ذلك يومهم وليلتهم ثم يكرهون وانما سمى النبي سهودها انماها واددماه  
 وخرهما اسعفا من اسما ناك الفرع لغور اهلها يسكنهم لسر هداك سهر كدا وعد  
 سهر كدا حتى اذا كان عد سهر فربهم العظم اجمع الله كسورهم فيكونوا  
 عد الكسورة والعير سوادها من كساحه على من انواع الكود له انما عسرا كل لاهل



فربه منهم وسجدوا للصورة حاد ح من السراكي ويعربون له الدايح اكناف مافربوا للسيرة  
 الى في فراهم في  
 عند ذلك هيركا الصورة يربكا سديدا وسكام من خوفها كلاما جهودنا وسكهم ومنهم  
 ناكرو مما وعدتهم ومنهم الساكتر كلها فرهون د وسهم من السبوك ونهم من الفرح والساط  
 ما لايعفور و لايسلمون من السرف والسرف هكويور على ذلك ابع عسربوما ولانها سكد  
 اعادهم سائر السه بم سكرفور فلما طال كفرهم بالله عز و حل وعادتهم عزه سب الله  
 عز و حل اللهم سا مريع اسرايل من ولد يهوك بر سعوف طيب فهم دمانا طويلا بكوهم الى  
 عاده الله عز و حل ومعه ديوته فلايسويه فلما دال سده بعادتهم في الى والكلار  
 وبركهم قول ماكاهم الله من الرسد واليهاج وحصر عد فرسهم السطع فال نادد ار  
 عاك اربا الاكوي والكويك وعدوا سدون سيرة لاسع و لاكرو فاسر سيرة هم  
 اجمع وادهم هديكا وساطاك فاكبي القوم و هديس سيرة هم فهاهم ذلك وفتح بهم  
 وكادوا فرهب فره فالب سيرة الهكم هدا الى حل الكي برعم انه دسور دك السما  
 و الادكر الكم لكرف

و هو هم عن اللهم الى الله وقره فالى لاني عسى اللهكم حر داب هذا الى حر  
 سبها ويح فيها ويدعوكم الى عاده عن ها هيس حسبا وثانها لكي يسكنوا لها فسكنوا مه  
 فاحم دانهم على فله فليدوا اناس كوالا مر دكار واسعه الاقواه بم ادسوا لاف فراد  
 العر الى على اما واحده قوي والاخرى من الرابع ويرحوا ما فيها من اما بم حفروا  
 في فراد ها سرا كنه المد حر عمه وادسوا ففاسهم والعموا فها كبره عظمه بم احر حوا  
 الاناس من اما وطالوا برحو الار ان يركع عن اللهنا اد داب انا ففلا من كار يع  
 فها ويك عن عادهها وكفاه يسي كبر ها يسع منه فسوك لنا بود ها ويكادها كما كار  
 فعوا عامه نومهم سمعور انر سهم ع و هو قول سكره فكريه كيو مكان وسده كور  
 فاد حم كير دكره وفه حلك وحيل يعر دوح و لانو حر ا حاه كيون حى فاد ع فعال  
 الله حر و حر ليريل ع نا حيريل انطر عاكه هولاء الد ع حر هم حلف وامنوا مكره  
 وعبدوا عير و فلووا دسول ان يقوموا ليكن او يرح حوا من ساكن كير و انا الميعه مم  
 عكان و لم يسر حان وان حلفه يرين لا جعلهم عيره ويكالا للتالمر فام برعهم و هم في عد هم  
 دلك الاثريه كير سديده الهمره فيسروا فها وكسروا منها وانكم يسكنهم الى سر

بم كادب الادب مر بسهم كبريت نوب واطلهم سياه سودا فاعب اعلم  
كالفه حمرا بلهف فدايب اداهمف اللاد كفاكوب الوكافرف اللاد فسوك ناله  
سعال ذكره مر عكه

وبرول نعمه و لاجول و لاقوه الانالله العلى العظم

ما حا جر الركا على السلام في نفس قول الله عز و حل وهدناه بكعب عظم

حدثنا عبدالواحد بن محمد بن عبدوس السابود عن العباد سسابود في سيار سه اسير  
و حمسر و بلامانه قال حدثنا محمد بن علي بن محمد بن فسه السابود عن الفكل بن سادار قال  
سمعت الركا عن يعول امام الله نادك و سعال ابراهم عن ار بكعب مكار انه اسمعيل  
الكسر الك عن ابراه على يعن ابراهم عن ار بكور بكعب انه اسمعيل عن بكده و انه لم  
نوبد بكعب الكسر مكاه لرجع الى فله فارجع الى فله الوالك الك عن بكعب اخر ولده

سده فسپوه بلك ادع كد حاد اهل الواد على المكاتب فوجه الله عز و حر الله  
 يا ابرا هم مر احب جلع الله فكل نادب ما حلفه حلفا هو احب ال مر حسك مهمد  
 كر فوجه الله عز و حر الله يا ابرا هم افهو احب الله او همك فار بر هو احب  
 ال مر يسه فار فولده احب الله او ولدك فار بر ولده فار فديع ولده كلما على اعذابه  
 او ح لعلك او كيب ولدك بلك فكلع فار نادب بر كيبه على اذع اعذابه او ح  
 لعل فار يا ابرا هم فار طابعه برعم انفا مر امه مهمد كر سفل اليسر ع انه مر سده كلما  
 وعدوانا كعاديب الكسر فسو حور بلك سبكه هير ع ابرا هم ع للك ووجه فله  
 وافر سك فوجه الله عز و حر الله يا ابرا هم همدب حرعك على اسك اسمعيل  
 لو كيبه بلك بوعك على اليسر ع وفله و او حب لك ادع كد حاد اهل الواد على  
 المكاتب فلك فول الله عز و حر و فدياه بديع عظم و لاحور و لافوه الا بالله

الله

العظم

ما حُرِّرَ الرَّكَاةُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ كُلُّ لَيْلَةٍ وَ نَوْمُهُ وَ سَلَامٌ أَنَا أَرَادَ الدَّيْبِ

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْمُسْتَرِيقِ قَالَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مِهْمَدٍ بْنُ سَعْدِ الْكُوفِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا  
عَلِيُّ بْنُ الْمُسْتَرِيقِ بْنُ فَكَّالٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَأَلْتُ أَنَا الْمُسْتَرِيقَ عَنْ مَوْسَى الرَّكَاةِ عَنِ عِرْقِيقِ قَوْلِ اللَّهِ  
كُلُّ لَيْلَةٍ وَ نَوْمُهُ وَ سَلَامٌ أَنَا أَرَادَ الدَّيْبِ قَالَ سَمِعْتُ أَنَا هَمَّ الْبَلْبَلِ عَنِ عَدِيِّ اللَّهِ بْنِ  
عَدِيٍّ الْمَطَّلِيِّ أَنَا سَمِعْتُ أَنَا هَمَّ الْبَلْبَلِ الْكَلْبِيِّ سَمِعْتُ أَنَا هَمَّ الْبَلْبَلِ الْكَلْبِيِّ وَ  
هُوَ لَمْ يَكُنْ مِنْ عَمَلِهِ قَالَ لَيْسَ لِي عِلْمٌ فِي الْمَنَامِ عَلَى أَكْبْرِي فَاطِمَةَ مَا كَانَتْ عَنِ قَوْلِ أَنَا  
أَهْلُ مَا يَوْمَهُمْ وَ لَمْ يَكُنْ لِي عِلْمٌ بِأَهْلِ مَا دَانَ سَمِعْتُ أَنَا هَمَّ الْبَلْبَلِ الْكَلْبِيِّ فَاطِمَةَ حُرْمَةَ عَلَى كَيْفِهِ  
فَدَاهُ اللَّهُ بِكَيْفِهِ عَطْمٌ بِكَيْفِهِ نَكْرٌ فِي سَوَادٍ وَ سَمْرٌ فِي سَوَادٍ وَ سَطْرٌ

فِي سَوَادٍ وَ يَسْرٌ فِي سَوَادٍ وَ يَوْمٌ فِي سَوَادٍ وَ سَمْرٌ فِي سَوَادٍ وَ كَارٌ يَوْمٌ فِي سَطْرٍ دَانٌ  
إِلَيْهِ أَدْبَارٌ عَامًا وَ مَا حُرِّجَ مِنْ دَحْمٍ لَيْسَ وَ إِنَّمَا قَالَ اللَّهُ لَهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ كَرِهَتْكَ لَهْدِي  
بِهِ أَسْمَاعِيلُ فَكُلُّ مَا كَيْفٍ فِي مَعْنَى هُوَ هَدِي لَأَسْمَاعِيلَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ هَذَا أَحَدُ الدَّيْبِ وَ  
أَمَّا الْأَخْرُ قَالَ عَدِيٌّ الْمَطَّلِيُّ كَارٌ يَوْمٌ يَلْعَبُ الْكَيْفِ وَ كَارٌ اللَّهُ أَرَادَ عَسْرَهُ سَمْرٌ وَ كَدَدٌ

له حر و حرار يبيع واحدا منهم مع احب الله كونه فلما بلغوا عسره قال فذوق الله  
 له فلا وفر له حر و حر فاذ حر ولده الكسبه واسهم سهم هرج سهم عد الله ان ذسور الله  
 كل الله عليه و اله وسلم و كار احب ولده الله بم ا حالها ناسه هرج سهم عد الله بم  
 ا حالها ناله هرج سهم عد الله فاحده و حسه و حره على كيه فاحصيه فوسر و مسه من  
 ذلك و اجمع سا عدالمطلب سكر و سكر فالك له اسه عاكه نا اناه اعدد فما سا  
 و بر الله حر و حره فل اسك قال و كره اعدد ناسه فانك مادكه فالك اعدد ال  
 ناك السوايه الى لكره اليوم فكره بالهداج على اسك و على الايا و اعط ديك حى  
 بركه فسد عدالمطلب الى الله فاحكرها و اعول منها عسرا و كره بالسفام هرج سهم  
 عد الله فما دار بود عسرا عسرا حى بلعب فانه فكره هرج السهم على الايا فكره  
 فوسر كسره اديبه لها حال بقامه فقال عدالمطلب لا حى اكره بالهداج بلاد  
 مراد فكره بلا نا كل ذلك يهرج السهم على الايا فلما كاسر في اللابه احدىه الربو  
 و ابوطالب و احوالهما من يهد دخله هملوه و فدا سله حده حده الدم  
 كاسر على الادكر و اقلوا برهونه و بعلوه و مسجور عه التراب فامر عدالمطلب ان يهرج  
 الايا بالبروده و لايح احد منها و كاسر فانه فكاك لسد المطلب حصر من السبر

احرامها لله عز و جرف الاسلام حرم سا الانا على الانا وسر الدبرق العز ماه مر الابر  
 و كار بطوف بالنسب سببه اسواط و و حد كورا فخرج منه الهمس و سبب دموم حر  
 حرمها سببه الحاج و لو لا ار عمل عدالمطاب كار حجه و ار حرمه كار على كبره انه  
 عد الله سبها بعم ابراهم على كبره انه اسمعيل لما فبر الى كل الله عنه و اله و سلم  
 بالاسماء الفا لا حر انها الديبارق قوله كر انا ار الديبرق والله الى مر احلفا كبر الله  
 عز و حر الديبرق ار اسمعيل هو الله الى مر احلفا كبر الديبرق عز عد الله وهو كور الى  
 كل الله عنه و اله و سلم والامه المصومين كرف كلهما مبركه الى كل الله عنه  
 و اله و سلم والامه عز كبر الله الديبرق عنهما فلم ير السبب الناس بقر اولاد هم و لو لا  
 ذلك لو حر على الناس كر اكله العود الى الله بقر اولاد هم و كر ما يعرف  
 الناس به الى الله عز و حر مر اكله فهو هذا لاسمعيل عز الى يوم القامه

قال مصعب هذا الكتاب فدا حلف الروانديف الديبرق فمها ماودك انه اسباني ومها  
 ماودك انه اسمعيل عز و لاسبل الى ذلك الاحاد من كبر طرفها و كار الديبرق اسمعيل عز  
 لكر اسباني لما ولد بعد ذلك يعني ار بكون هو الذي امر ابوه بدينه فكار بكون لامر

الله عز و جل وسلم له كصر احمه وسامه فقال بذلك كد حوق النوايا فلهم الله عز  
و جل ذلك من فله سماه بن ملائكه كسما لسمه لذلك و هذا حـ الـهـرفـ ذلك مسدا  
في كتاب السوه

ما حـ عز **الركا** عليه السلام في علامـ الامام

حدثنا محمد بن ابراهيم اسحاق الطالبي عن ابي عبد الله قال حدثنا احمد بن محمد بن  
سعد بن عهده الكوفي قال حدثنا علي بن الحسين بن علي بن فضال عن ابيه عن ابي الحسن بن موسى  
**الركا** عن قال الامام علامـ بكون اعلم الناس واحكم الناس واعرف الناس واحلم الناس واسرع  
الناس واعين الناس واعيد الناس وملك ميثونا و بكون مظهرا وبرا عن من خلفه كما عن من بن  
بده و لا بكون له كل و اداوع الى الادب من بقر امه ومع على داخسه داها كونه  
بالسفاكير و لا ينام ونام عنه و لا ينام فله و بكون مهديا و سوي عن عليه كدح رسول الله صلى  
الله عليه و آله وسلم و لا عن له بول و لا ياكل لار الله عز و جل فوكل الادب بلاع  
ما يدرج منه و بكون دايه اطلب من دايه المسك و بكون اول الناس منهم بائسهم واسعي  
عليهم من ابايهم وامهاتهم و بكون اسد الناس بواكلنا لله عز و جل و بكون احد الناس بما



نامره به و اكف الناس عما يقع به و يكون كذاوه مسيما حتى انه لو كان على كبره لاسعد  
 بغيره و يكون عده سلاح رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و سعه ذو العقاد و يكون  
 عده كبره فها سما سبهم الى يوم القامه و كبره فها سما اعدائهم الى يوم القامه و  
 يكون عده الهامه و هي كبره طولها ستور كذاها فها جمع ما يباح الله ولد آدم و يكون  
 عده البحر الاكبر و الاكبر و الهاد و الهاد كسر فهما جمع العلوم حتى ادى  
 اليكس و حتى البلاده و كسر البلاده و يكون عده مكسر فاطمه عليها السلام و  
 في حديث اخر ان الامام موك بروح القدس و سبه و ير الله عمود من نور يروح فيه  
 اعمار السات و كلما احتاج الله لداله اطلع عليه و بسطه فسام و يفر عنه فلا سام و الامام  
 بولد و ناد و كبر و يفر و ياكل و يرب و يبول و يسوط و يكي و ينام و يسه و يفرج  
 و يبر و يكي و يسه و يفر و يرباد و يبر و يوقف و يركب و يسال و يناد و يكرم  
 و يسه و دلله في حطير في السام و اسبابه الكوه و كل ما احب به من الهوادد الى  
 يدب في كونها فذلك سهد مبهود الله من رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم بواده  
 و عر اناه عه و يكون ذلك مما عهد الله حبيبنا ع من علام العنود ع و حل و جمع  
 الابهه الا حد عسر سد الى كل الله عليه و آله و سلم فلو انهم بالسعد و هو امر

المومنین و المومنین و النافور فلوا باسم من كل واحد منهم طبعه دماغه و جرحه كذا  
 عليهم على الرفعه والكبه لا كما يقولون التلاه و المعوقه انهم الله فانهم يقولون انهم لم يقولوا على  
 الرفعه و انه سه للناس امر هم فكذبوا عليهم عصب الله فانهم ما سه امر احد من انسا الله  
 و جبهه للناس الا امر عيسى ابن مريم ع و حده لانه دفع من الادب حيا و فصر دوحه بر السما و  
 الادب بم دفع الى السما و دك علىه دوحه و كذا قول الله تعالى اد قال الله يا عيسى ان  
 موهبا و داهبا الى و مظهر ك و قال ع و حل حكاه لعل عيسى ع يوم القامه و كذا  
 عليهم سهدا ما كذبهم فلما يوفى كذا انما الرفعه عليهم و انما على كل من  
 سهد و يقولون الميا و دور للرفعه امر الابعه ع انه ار حاد ار سه امر عيسى ع للناس فلم  
 لا يهود ار سه امر هم انما و كذا ع انما ار قال لهم ار عيسى هو مولود من عراب فلم  
 لا يهود ار كذبوا مولود من عرابا فانهم لا يهدون على اطفاله مد هبهم انهم اللوق كذا  
 و من حاد ار كور جمع انسا الله و دسه و جبهه سدادم مولود من الانا و الامهات و  
 كار عيسى ع من سهد مولودا من عراب حاد ار سه امر عروه من الانسا و اليبس ع كما حاد  
 ار بولد من عراب كونهم و انما اداك الله ع و حل ار يهد امره انه و علامه لتمام كذا

انہ کے گز سے قدر ماحا عن **الربکا** علیہ السلام فی وصف الامامہ والامام و ذکر  
فکر الامام ودسہ

حدیث ابوالتیاس مہمد بن ابراہیم بن اسحاق الطالقہ ذکر اللہ عنہ قال حدیثا ابو  
احمد القاسم بن مہمد بن علی الفاروق قال حکین ابو حامد عمران بن موسیٰ بن ابراہیم عن  
الہیثم بن القاسم الرعامہ قال حکین القاسم بن مسلم عن احمہ عبدالعزیز بن مسلم قال کتب انام  
کلی بن موسیٰ **الربکا** عن عمرو بن حاتم عن مسد حاتم عن یوم الیمین فی حدیث معدنا فکادنا  
الناس امر الامامہ و ذکر و ما کبرہ اختلاف الناس و ہما حدیث علی سید و مولان  
**الربکا** عن طلحہ ما حاکر الناس وہ قسم عن یوم قال نا عبدالعزیز حاکم القوم و حکوا عن  
ادنانہم ان اللہ نادک و یقال لہ یعبر بہ کر عن اکمل لہ الذکر و انزل علیہ العزیز وہ  
یصلیٰ کر سے بر وہ الہلال و الہرام و الہدوک و الا حکام و جمع ما ینسج اللہ کمالا فقال عن  
و حل ما فرطت الکتاب مر سے و انزل فی جہ الوداع و ہا اخر عمرہ کر اللوم  
اکملکم لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و ذکرکم لکم الاسلام کنا و امر

الامامہ میں تمام اذکار و لم بصر کر جس سے لامہ مقام دینہم و اذکار لہم سالہم و برکاتہم  
 علیٰ صدیقی و اطہم لہم علیٰ علیا و اماما و مبارک سببنا علی اللہ الاممہ الایسہ ہم دم ار  
 اللہ عز و جل لم بکمل دینہ ہمہ دک کتاب اللہ عز و جل و مر دک کتاب اللہ تعالیٰ  
 وهو کافر ہر سرفور فد الامامہ و مہلکا مر الاممہ ہیود فقہا حساد ہم ار الامامہ اجر فددا  
 واعظم سانا و علیٰ مکانا و امع حانا و اسد عودا مر ار سلعنا الناس یعولہم او نبالو ہا نادانہم  
 او یعموا اماما نا حساد ہم ار الامامہ حر اللہ بقا ابرا ہم الخلیل علی سد السوہ و اللہ مرینہ  
 نالہ و فیکہ سرہ بقا و اساد بقا ذکرہ فقار عز و جل علیٰ حاکم الناس اماما فقار الخلیل علی  
 سرودا بقا و مر کدین فار اللہ عز و جل لا ینال عہد علی العالمین علی ہدہ الایہ امامہ  
 کل کلام عالی یوم القامہ و کادریف الصوہ ہم اکرمہ اللہ عز و جل ہاں حیلکا دینہ  
 اہل الصوہ و الطہادہ فقار عز و جل و ہما لہ اسباب و سعود نافہ و کلا حیلکا کلہم  
 و حیلکا ہم ایہ بحدور نامرنا و او حسا اللہم ہل البرام و اطہم الصلاہ و انا البرکاتہ  
 و کابوا لنا حاکم بعام بولق دینہ بوقا سحر عز سحر فونا فقرا علی و دیننا علی کل اللہ علیہ  
 و الہ و سلم فقار اللہ عز و جل ار اول الناس دا ہم للذکر اسوہ و ہدا علی و الذکر  
 اموا

و الله ولي المؤمنين له حاكم فكلها كبر علنا نامر الله عز و جل على دسم ما فركها  
الله عز و جل فكله في كونه الاكلها الكبر انا هم الله العالم والاعمار بقوله عز و جل  
و قال الكبر اوبوا العالم و الاعمار له لسرق كتاب الله الى يوم السيف في ود على عنه  
السلام حاكم الى يوم القامه اذ لا يبع سد محمد كبر عز يناد هولاء اليها ان الامامه  
هي ميراث الانبياء و اذن الاوكلها ان الامامه خلاصه الله عز و جل و خلاصه الرسول و مقام  
امير المؤمنين و ميراث اليسر و اليسر عز ان الامامه مقام الكبر و مقام المسلمين و صلاح الدنيا  
و عز المؤمنين ان الامامه اسر الاسلام الخلق و فرجه السامع بالامام تمام الصلاه و الركاه  
و الصيام و الحج و اليهاك و يوفى الخلق و الصدقات و اموال الدوله و الاحكام و مع  
السود و الاطراف الامام يزل حلال الله و يبرم حرام الله و يعم حدود الله و يحد  
عز كبر الله و يحدو الخ سسر ديه باليكمه و الموعظه اليه و اليه الثالثه الامام كالسمر  
الطالع للعالم و هي بالافق يسر لانها الاكبر و الاكبر الامام الكدر الصبر و السراج  
الراهر و النور الساطع و اليه الفكر في عا هب الكبر و الكبر القاد و ليح اليها الامام

أما التدبر على الطحا والدائر على الهدى واليمين من الركن والامام الناذل على الطحا  
الهاد لهم اصطلح به والدليل في المفاك من فاده فهاك الامام  
السجاد العاقل والعبد القاطل والسمر المكسب والادبر السقطه والعر العزوه  
والعذب والروكاه الامام الامر الرفيع والوالد الرفيع والاح السعي ومفرخ العناكر  
الداهه الامام امر اللعق اذكه وحيه على عاذه وخلصه في بلاده الداي على الله  
والداع عن حرم الله الامام المطهر من الذنوب الصرا من السوء موقوف بالعلم  
مرسوم بالعلم نظام الدين وعر المسلم وعبد المناهج ورواد الكافر الامام واحد كهره  
لاذاته احد و لا ساد له عالم و لا يوجد منه يد و لا له مير و لا يطر موقوف بالعلم كله  
من عر كلفه منه له و لا اكساب يا احبنا من المعقل الوهاب فمن كماله على  
معرفة الامام وبمكة احسانه ههنا ههنا كتاب العقول ونا ههنا العلوم و حاد  
الار و حسود السور وبطرد العطا وبيرد اليك وبطرد اليك  
و حكرت اليك و جهات الالا و كتاب السرا و عرود الادنا و حسد اللبا  
عن وكف سار من سانه او فكيك من فكيك فخر بالخير والفكر وكف بوكف له  
او بسبب بكفه او بفهمه من امره او بوحد من نظام مقامه و بسبب عاها لأكف وان و

هو يوم من ايام العبادات ووصف الواكع فان الاحياء من هذا وبار العول ح  
هذا وبار يوحد من هذا اطوا ان يوحد ذلك عن الارسول ككديهم و  
الله انفسهم ومنهم الاكل فادعوا مرفع كذا كحكا نزل عن الالكبر امدانهم داموا  
اطامه الامام يعول حاره ناره نافسه وادا مكلاه فام بردا دوا منه الاسد اطلبهم الله ان  
يوفقولهم داموا كذا واطوا اوكا واطوا كلالا سدا ووهولف الهيره اذ يركوا  
الامام عن بكره و دبر لهم السكار اعمالهم فكد هم عن السبل و ما كانوا مسكرين ودعوا  
عن احساد الله و احساد دسوله الى احساد هم والفرار ناكديهم و ديك يلق ما سا و يناد ما  
كار لهم الهيره سيار الله و يناد عما سركور و قال الله عز و حل و ما كار لهم و لا مومه  
اذا فكي الله و دسوله امرا ان يكور لهم الهيره من امرهم و قال عز و حل ما لكم  
كعب يكمور ام لكم كتاب فبه يدسور ان لكم فبه لما يبرور ام لكم انما علينا بالله  
الى يوم القامه ان لكم لما يكمور سلمهم انهم بذلك ديم ام لهم سركا طابوا سركانهم  
ان كانوا كادهم و قال عز و حل ا فلا يدبرور الفرار ام على طوب افعالهم قطع الله  
على طوبهم فكم لا يكمور ام طابوا سمعا و لا سمعور ان سر الكوا  
عد الله لكم الكبر لا يعلور و لو علم الله فكم حرا لا سمعهم و لو اسمعهم لولوا

و هم مبركوز و طالوا سمينا و عسائر هوفكر الله بونه مر سا و الله ذو العطر  
 النظمكهم لهم باحساد الامام والامام عالم لا يهمل داع لاسطر مصدر العدر والطفاده  
 والسك والرهاده والعام والتكاده مهكوكر بكوه الرسول و هوسل المكهره النور  
 لامعمر هوق سب و لادانه ذو حسب فالسب مر فرسر والكدوه مر هاسم والعبره مر  
 ار الرسول كر والركع مر الله سرف الاسراف والفرج مر عكماف باع العالم  
 كامل العالم مكطع بالامامه عالم بالساسه معروف الطبه فام نامر الله عز و حل ناكع لعناد  
 الله حافظ لدر الله ار الانسا والامه كر بوفهم الله وبونهم مر مهرون علمه و حكمه ما  
 لا بونه عز هم هكوز علمهم قوي كر علم اهل دمانهم قوله تعالى اقم وجهك الى الله احيم  
 ار سع امر لا يهكع الا ار يهكع فما لكم كف يكفور و قوله عز و حل و مر بوب  
 الحكمه هكع اوق حرا كيرا و قوله عز و حل في طالوب ار الله اكطافه علم و  
 داده سطر في العلم و الرسم و الله بون ملكه مر سا و الله واسع علم و فال عز و حل لسه  
 كر و كار فكل الله علمك عكما و فال عز و حل في الامه مر اهل سه وعبره وكديه ام  
 يسكوز الناس على ما انا هم الله مر فكله هكع انسا ار انرا هم الكتاب و الحكمه و انسا هم  
 ملكا عكما فمنهم مر امر به و منهم مر كدعه و كع يفهم سعرا و ار العبد اداا حاده



الله عز و حل لامود عاكه سرح الله كدده لداك واودع طله باع الحكمة والهمه العلم  
القاما طمى سده بواب و لا يكد فه عز الكواب و هو مسكوم موك موفو مسدك  
مدام الرطانا والوال والناد بكد الله بلك لكور حبه على عاكه وسا هده على حله  
وكلك كل الله بونه مر سا و الله كو الفكر الكتمهل بعدور على مر هدا صبادوه او  
كور مباد هم بده الكه همدوه سدوا وس الله اليو وسدوا كتاب الله ودا  
طهود هم كانهم لاسلمور وق كتاب الله الهدى والسفا سدوه واسوا ا هوا هم  
فدمهم الله ومعهم واسسهم فكل عز و حل و مر اكل ممر ابع هواه سرح هدى مر الله ار  
الله لا يكد القوم الكالم و فال عز و حل فسا لهم و اكل اعمالهم و فال عز و حل كبر  
معا عد الله و عد الكبر امنوا كلك بطلع الله على كل طاب مسكر حناد

حدينا و حدى بندا الديق محمد بر محمد بر عكام الكلى و على بر احمد بر  
محمد بر عمار الكاوي و على بر عد الله الوداي و اليسر بر احمد الموكب و اليسر بر  
ابراهيم بر احمد بر هسام الموكب و على الله عنهم فالوا حدينا محمد بر سعوى الكلى



و آله و سلم فاسوق سب ام سلمه فلما بصر آل نهار و حقه و نسو حن بطرف آل نادر اسائه  
برو فقال له ناعل اسر فار الله نادك و يقال فذكان ما كار همن مر امر برويك فاب  
و كعب كار كاك نا دسور الله فار عان حوريل ح و منه مر سبل اليه و فربها فاولسهما  
فاحدتهما هسمنهما و فاب نا حوريل فاسب هدا السبل و العرير فقال ار الله نادك و يقال امر  
سكار الينار مر الملايكه و مر فها ار برنوا الينار كلاهما بمعادسها و انقادها و يعادها و اسجادها

و فعودها و امر دنا حها فصب نايوا ح الطر و الطير و امر حود عسها نالوا ه فهاكه  
و طير و حمسيه مر امر الله حر و حل فادنا فادع الا ناملانك و سكار حن اسهدوا  
ان فدد و حن فاطمه سب محمد كر مر حه بران طالب دكع من سكتها لسر مر  
امر الله نادك و يقال فاك مر ملايكه اليه فقال له دا حل و لسوق الملايكه ابلع منه فركب  
بكته لم يكتب بملاها اهل السما و لا اهل الارض مر امر فادنا فادع الا ناملانك  
و سكار حن نادكوا على على بران طالب عليه السلام حسب محمد كر و فاطمه سب  
محمد كر فان فادكعب علمها فقال دا حل نادك و ما رككب علمها اكر مما دانا لهما

في حياتك وكدادك فقال الله عز و حل نادا حل ار مر تركن عليهما ان احصيهما على هيس  
 واحصيهما جيس على حلق وعين و حلال لا حلق منها حلقا ولا سار منها كديه احصيهما حوائج  
 ادكن و منادر ليكنهم بهم احيي على حلق سدالسر والمدر سار فاسر ناعل فان فددو حكا ايس  
 فاطمه على مادو حكا الر حمر و فددكيب لها بما دكن الله لها فدوك اهلك فاك احي  
 بھامع ولھد احيون حنرل ع ار اليه وا هلكا مسافور الكما و لو لا ار الله نادك و بعال  
 اداد ار بيد منكما ما بيد به على اليلو حيه لا حاج فكم اليه وا هلكا قسم الاح ايس  
 وسم الير ايس وسم الكاحب ايس وكفاك بركا الله دكن فقال على عليه السلام  
 دم او من ار اسكر سمك الى اسم على فقال رسول الله صلى الله عليه و اله وسلم  
 امر

حدين هذا اليك على بر احمد بر محمد بر عمران الكفاي دكن الله عه فال حدنا  
 احمد برين بر دكونا الفطار فال حدنا ابو محمد بكر بر عبد الله بر حدك فال حدنا  
 احمد بر اليرك فال حدنا ابو معاوية بر الاعمر بر حنر بر محمد بر انه بر حده بر انه

عزى على بى ان كالى له السام فان له همم بربى فاطمه ع و لم اخر ان ذكر  
كلك رسول الله و ذكر الهمم سوا ولها الهمم طوى اخر فدا حره  
ف مدنه العلم حدى ابو همم حنوف بى السهم الساكن دى الله عه فان حدىنا احمد  
بى اكدى حدىنا ابوا همم بى هاسم عزى بى مسك عز الهمم بى خالد عزى الهمم عزى بى موسى  
**الركا** عزى بى اناه عزى على الله السلام فان فان رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم نا  
على له عسى دى ان بى فربى امر فاطمه و قالوا حنونا ها النا فمسا و بى و حدى على فاطم  
لهم و الله ما ابامسكهم و دو حدى بى الله بى الهمم و دو حدى فسط على حنونا عه فان نا همم  
ان الله عزى حله بقر لو لم اخرى على عه لما كان لفاطمه اسك كفوى و حدى الاذكر  
ادم همم دونه

حدىنا له الهمم احمد بى دى ان بى حنوف الهمم دى الله عه حدىنا على بى  
ابوا همم بى هاسم عزى بى اناه عزى على بى مسك عز الهمم بى خالد عزى **الركا** على السلام ر اناه عزى على  
بى ان كالى على السلام عزى رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم و فدا حره فدا و بى  
ف هدا الهمم كتاب مولد فاطمه ع و فدا ناها ما حى عزى **الركا** على السلام فى الابعاد و  
انه مسرفه بالبعاد و افراد باللسان و عمل بالادكار

حدیثا احمد بن محمد بن عبدالرحمن القریظی الماکمی قال حدیثا ابو بکر محمد بن خالد  
بن الہسیر المطوع البغدادی قال حدیثا ابو بکر بن علی داؤد سددات قال حدیثا علی بن  
حرف المولان قال حدیثا ابو الصلیب القزوینی قال حدیثا علی بن موسی الرضا عن ابيه موسی  
بن جعفر عن ابيه جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن علی بن الہسیر عن ابيه الہسیر بن علی بن  
ابن علی بن علی بن طالب علیہ السلام قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم الاثمار معرفہ  
بالعلم و افراد بالنسار و عمل بالادکار

حدیثا ابو احمد محمد بن جعفر بن محمد السداد بقرانہ قال حدیثا ابو العباس محمد بن  
محمد بن حمزہ الہمدانی قال حدیثا محمد بن عمر بن مسعود اللیلی بمکہ قال حدیثا ابو یوسف  
احمد بن محمد بن یزید بن عبد اللہ اللیثی قال حدیثا عبد السلام بن صالح القزوینی عن علی  
بن موسی الرضا عن ابيه موسی بن جعفر عن ابيه جعفر بن محمد بن علی بن ابيه علی  
بن الہسیر عن ابيه الہسیر بن علی بن علی بن طالب علیہ السلام قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ  
و آلہ وسلم الاثمار معرفہ بالعلم و افراد بالنسار و عمل بالادکار

حدیثا محمد بن الہسیر بن احمد بن الولید دکنی قال حدیثا محمد بن الہسیر

الصفاح عن احمد بن محمد بن حنبل بن صالح بن ابي الوفاء بن عمار بن ابي العاصم بن  
قال سألني **الوكا** عن عمار بن ابي ابي العاصم بن ابي الوفاء بن عمار بن ابي العاصم بن  
بن عمار بن ابي العاصم بن ابي الوفاء بن عمار بن ابي العاصم بن ابي الوفاء بن عمار  
قال حدثنا علي بن عبد العزيز ومعاذ بن ابي عمير قال حدثنا عبد السلام بن صالح الهروي قال حدثنا  
علي بن موسى **الوكا** عنه السلام بن ابي عمير بن ابي حنبل بن ابي حنبل بن ابي حنبل بن ابي حنبل بن  
علي بن ابي حنبل بن ابي حنبل بن ابي حنبل بن ابي حنبل بن ابي حنبل بن ابي حنبل بن ابي حنبل بن  
والله وسلم اعمار معروفه بالعلم وافراده باللسان وعمل بالادكار

حدثنا حمزة بن محمد بن احمد بن حنبل بن ابي حنبل بن ابي حنبل بن ابي حنبل بن ابي حنبل بن  
قاله عنه السلام بن ابي حنبل بن ابي حنبل بن ابي حنبل بن ابي حنبل بن ابي حنبل بن ابي حنبل بن  
البراء بن ابي حنبل بن ابي حنبل بن ابي حنبل بن ابي حنبل بن ابي حنبل بن ابي حنبل بن ابي حنبل بن  
حدثنا ابي حنبل بن ابي حنبل بن ابي حنبل بن ابي حنبل بن ابي حنبل بن ابي حنبل بن ابي حنبل بن  
حدثنا ابي حنبل بن ابي حنبل بن ابي حنبل بن ابي حنبل بن ابي حنبل بن ابي حنبل بن ابي حنبل بن  
ابن صالح بن ابي حنبل بن ابي حنبل بن ابي حنبل بن ابي حنبل بن ابي حنبل بن ابي حنبل بن ابي حنبل بن  
ومعروفه بالعلم وعمل بالادكار قال حمزة بن محمد بن ابي حنبل بن ابي حنبل بن ابي حنبل بن

عبد الرحمن بن حاتم بن عوف وسمي بن عوف و قدوة هذا الحديث عن ابن الصلت  
 الهروي عن عبد السلام بن صالح بن علي بن موسى الرضا ع ناسا له منه قال ابو حاتم لوف ع  
 هذا الاسناد على مهور لوف ع حدثنا ابن دحمة الله قال حدثنا محمد بن معقل القرمسي عن  
 محمد بن عبد الله بن طاهر قال كتبوا ما فعلت داس بن وعده ابو الصلت الهروي  
 واسما بن دا هويه و احمد بن محمد بن حنبل قال ابن ليكن كل دخل منكم يديت فقال  
 ابو الصلت الهروي عن حنبل بن علي بن موسى الرضا ع و كار و الله دك كمان عن ابنه  
 موسى بن جعفر عن ابنه جعفر بن محمد بن علي عن ابنه علي بن اليسر عن ابنه اليسر بن  
 علي عن ابنه علي بن صالح بن علي بن دا هويه و الله عليه و الله و سلم الامار  
 قول و عمل فلما خرجنا قال احمد بن محمد بن حنبل ما هذا الاسناد فقال له ان هذا سوط  
 العياض اذا سكت به المهور اذ ذكروا مجلس الرضا ع مع المأمور في القري بن السره و الامه  
 حدثنا علي بن اليسر بن ساد و بن المود و جعفر بن محمد بن مسرود دك الله عنهما قال  
 حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر الهروي عن ابنه عن الدنا بن الصلت قال حضر الرضا  
 ع مجلس المأمور بمرو و هذا جميع في مجلسه من علماء أهل العراق و حراسا فقال المأمور  
 ا حروف عن منعه هذه الا انه لم اودنا الكتاب الذي اكتبها من عنكنا فقال العلام اذنا



اللہ عز و جل ہذا الامہ کلہا فقال الامور فانقول نا انا الیسر فقال **الربکا** ع لافول کما قالوا  
 ولکن افول اذات اللہ عز و جل ہذا العبرہ الطاہرہ فقال الامور وکعب عن العبرہ  
 مر دور الامہ فقال لہ **الربکا** ع انا لو اذات الامہ لکاتب احصی الفی لعل لعل اللہ عز و  
 جل فمہم کلام لیسہ و مہم معصک و مہم سابع بالبرام نادر اللہ کلک ہو الفکر الکبر  
 ہم حمہم کلہم فی اللہ فقال عز و جل حاتم عدو کلونہا بلور ہما مر اسود مر ک ہنالہ  
 فکاد الودانہ للعبرہ الطاہرہ لالعبرہم فقال الامور مر العبرہ الطاہرہ فقال **الربکا** ع  
 الذکر وکعبم اللہ فی کناہ فقال عز و جل انا ربک اللہ لک ہب عکم الرحس اہل  
 السب و بکرم بکھرا و ہم الذکر قال رسول اللہ کل اللہ علیہ و آلہ و سلم ان مہم  
 فکم العار کاد اللہ و عین اہل سے الا وانہما لہ یعرفا عن ربک اعلى الیوسر فاکروا  
 کعب بلور ہما انا الناس لاسلمو ہم فانہم اعلم مکم قال العلام احبنا نا انا الیسر عز  
 العبرہ اہم الال ام عوالال فقال **الربکا** ع ہم الال فقال العلام فہذا رسول اللہ کل  
 اللہ علیہ و آلہ و سلم بوجہ انا قال لیس علی و ہولا اکناہ یعولور بالیسر المسماک الد  
 لانکر کعبہ ان مہم امہ فقال ابو الیسر ع احرفون فہل یوم الصدہ علی الال فقالوا سم  
 قال فہم علی الامہ قالوا لا قال ہذا فری بر الال والامہ ویکم ان ربک ہب کم اکربہ

عز الذکر کتبها ام ایام قوم مسرفور ا معلمه انه وصی الوداعه والکفاده علی المصطفی  
المهدی دور سائر هم فالوا و مر انا نا الیسر فعال مر قول الله عز و حل و لهد ادسلا یو حا  
و ابراهیم و حنیف کدینهما السنه و الکتاب فینهم مهک و کبر منهم فاسعوه کاد  
وداعه السنه والکتاب للمهدی دور الفاسعرا معلمه ار یو حا حیر سال دته عز و حل فعال  
دم ار علی مر اهل و ار وعدک الیو و انا حکم الیاکمر و کلک ار الله عز  
و حل وعدہ ار بیبه و اهلہ فعال دته عز و حل نا یو حانه عمل عز کالی فلا یسار ما لیسر لک نه علم  
علی اعطک ار سکور مر الیا هلر فعال العامور هر فکر الله العبره علی سائر الناس فعال ابو الیسر  
ار الله عز و حل انا فکر العبره علی سائر الناس فیکم کانه فعال له العامور و انا کلک  
مر کتاب الله فعال له **الوکا** حرف قول الله عز و حل ار الله اکلی آدم و یو حا و  
ار ابراهیم و ال عمرار علی العالم کدنه سکفا مر یسر و الله سمع علم و فال عز و حل  
موقع احرام یسکور الناس علی ما انا هم الله مر فکله هک انا ار ابراهیم الکتاب و  
الیکمه و انا هم ملکا عکما بم دک الیاکمر ار هکله الی سائر المومنین فعال نا انا الذکر  
اموا اطعوا الله و اطعوا الرسول و اول الامر منکم الک فینهم بالکتاب  
والیکمه و حسدوا علیهما فعوله عز و حل ام یسکور الناس علی ما انا هم الله مر فکله هک

أنا إن أراهم الكذاب و البركة و أنا هم ملكا عظيما بين الكعبة للمصطفى الكا هدير  
فالمك ها هنا هو الكعبة لهم فالك العلاما فاحونا هر هو الله عز و حر الاكطاف  
الكذاب فقال **الركا** ع هو الاكطاف الكا هو سورة الناطق ع عسر موكتا و موكتا  
فان ذلك قوله عز و حر و ادد عسربك الاقرب و د هطك المهلكر هكذا في رواه  
ع ب كيب و هي ناسق مكعب ع الله ب مسعود و هذه منزله دونه و فكل عظم  
وسوف عا حر ع الله عز و حر بذلك الال فذكره لرسول الله كل الله عنه و اله  
وسلم فهداه واحده والاله الناسق الاكطاف قوله عز و حر أنا برك الله لك هـ  
عكم الروح اهل السـ و بظروكم بظروا و هذا الفصل الذي لا ينفك احد  
الامعان كال لاه فكل سكتها ده سكر فهداه الله و اما الله فير مر الله الكا هدير مر  
حله فامر سه بالما هله بقرع انه الانهار فقال عز و حر نا مهمد فمر حاجك فبه مر سد ما حا كا  
مر العلم فقل سالوا بك ع انا نا و انا كم و سا نا و سا كم و انسا و انسا كم ثم سهل فبيل  
لعب الله على الكاذب سعور ع كل الله عنه و اله و سلم علا و اليسر و اليسر و فاطمه  
كر و فمر انفسهم بفسه فقل بددور ما بين قوله و انسا و انسا ع العلاما ع به بفسه فقال  
ابو اليسر ع له عظم انما ع بها ع ب ر ع كالب ع الله السلام و مما ذكر على ذلك قول

كل الله عليه و آله و سلم حر قال لسفير بنو لاسر اللهم دحلا كهنه يسه على بر  
 ان طالكه السلام و عن ابانا اليسر و اليسر عن و عن نالسا فاطمه عن فهده حكوكه  
 لانهم فها احد و فكل لا يلعهم فبه سر و سراف لا سيعهم الله حيا اذ حر نفس على الله  
 السلام كهنه فهده اللاله و اما الراسه فاحرا حه حر الناس من مسيده ما حلا العيره عن  
 يكام الناس في ذلك و يكام الناس فقال يا رسول الله بركبنا و احرا حينا فقال رسول الله  
 كل الله عليه و آله و سلم ما انا بركبه و احرا حكم و لكن الله عز و جل بركبه و احرا حكم  
 و في هدايات قوله كر لعل الله السلام ابر مع بركبه هادور من موسى فالك العلماء و ابر  
 هدا من الفرار قال ابو اليسر او حكيم في ذلك فرانا و افراة عليكم قالوا هاد قال  
 قول الله عز و جل و او حينا الى موسى و احرا حه ار بنو القوم كما بركه بنوا و احرا حوا بنوكم  
 فله في هده الاله بركه هادور من موسى و فها انما بركه على الله السلام من رسول الله كل  
 الله عليه و آله و سلم و مع هدا ذلك و اكر في قول رسول الله كل الله عليه و آله و سلم  
 حر قال الا ار هدا المسجد لا يرا ليه الا ليهم حر و اله فالك العلماء يا انا اليسر  
 هدا السرح و هدا النار لاو حدا لاعدكم معاسر اهل نبي رسول الله كل الله عليه و  
 اله و سلم فقال و من بركه لنا ذلك و رسول الله يقول انا مدينه العلم و على ها هم اداك

المدينة طائفا من ها فحما او كينا وسرحا من الفكر والسرف والهدمه والاكطفا  
 والكفاده ما لاسكره الامتدادو الله عز و حر والحمد على ذلك فهداه الراسه واللاه  
 الهامسه فور الله عز و حر و اب دا القرب حقه كوكبه حكهم الله العزير الهاد بها  
 واكطفا هم على الامه فلما برلى هده الاله على دسور الله كل الله عليه و اله وسلم فال  
 ادعوا الى فاطمه فحسب له فقال فاطمه فالى لسك نا دسور الله فقال هده فدك مما  
 هي لم يوحى عليه باليل و لادكاف وهول حاكه دور المسلمين و قد حلتها لك لما قرب  
 الله تعالى به فهدىها لك ولولك فهداه الهامسه واللاه السادسه فور الله عز و حر لا  
 اسلكم على احرا الا المودعه في القرب و هده حكوكبه للس كرا الى يوم القامه  
 و حكوكبه لال دور عزهم و ذلك ار الله عز و حر حكف ذكر يوحى كانه  
 نا قوم لا اسلكم على مالا ار احرى الاعلى الله و ما انا بكادك الدر اموا انهم ملاقوا  
 دنهم و لكن اداكم فوما يهلور و حكي عز و حر عز هو كانه قال نا قوم لا اسلكم على  
 احرا ار احرى الاعلى الدر فطوبى ا فلا يهلور و قال عز و حر لسه مهمد كرا  
 نا مهمد لا اسلكم على احرا الا المودعه في القرب و لم يعرف الله تعالى مودتهم الا و  
 فكلهم انهم لا يريدون عز الدر ادا و لا يرحدون الى كلال ادا و احرى ار يكون

الرزق واداء الرزق فكور سر اهل بيته عدوا له فلا سلام له قطب الرزق فاحب الله عز  
 وجزار لا يكور في قطب رسول الله صلى الله عليه و آله و سلام على المؤمنين من غير  
 عليهم الله مودة كونه العون من احد بها واحب رسول الله صلى الله عليه و آله  
 و سلام واحب اهل بيته لم يسقط رسول الله صلى الله عليه و آله و سلام ار سكته و من  
 تركها و لم ياحد بها و اسر اهل بيته صلى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلام ار سكته  
 لانه يدرك فركه من فرائض الله عز و جز طاع فكله و اع سرف بعدم هذا  
 اودائه فانزل الله عز و جز هذه الاله على بيته صر لا اسلكم عليه احرا الا المودة  
 في العريضة رسول الله صلى الله عليه و آله و سلام في اكله فحمد الله و اعى عليه و قال يا ايها  
 الناس ار الله عز و جز ففركه على كل من فركا فكل ايم مودة فام بيته احد فكل يا ايها  
 الناس انه لسر من فركه و لاك هب و لا ما كور و لا مسرود فكلوا هاب اذ افلا عليهم  
 هذه الاله فكلوا اما هذه قسم ففان فكلوا هم و ما سب الله عز و جز سا الا اوح  
 الله ار لا سال فومه احرا لار الله عز و جز بوفه احرا الانسا و محمد صر فركه الله عز  
 و جز طاعه و مودة فرائض على امه و امره ار يسر احره فكل لو كونه في فرائض يعرفه  
 فكلهم الكع او حب الله عز و جز لهم في المودة انما يكور على فدد يعرفه الفصل

فلما أوحي إلى نبي الله صلى الله عليه وآله وسلم بذلك لعز و جود الطيب فمسك بها قوم فداحد الله  
مساندهم على الوفا وحاد أهل السعوى والنعوى والهدوى ذلك فصرفوه عن حده الذي  
حده الله عز و حل فقالوا العزاه هم العرب كلها و أهل كعبه هذه أهل الأنس كان  
فقد علمنا أن الموكده هي للعزاه فصرفهم من النسب كله الله عليه و آله و سلم أولا هم بالموكده  
وكلما فرقت العزاه كانت الموكده على فدها و ما انصرفوا إلى الله صرف حطه  
ودافعه و ما من الله به على أمه مما سخر الأنس عز و كفى السكر على أن لا يوكده في كدته  
و أهل به و أن يعلو هم فهم بغيره العز من الراس حقا لرسول الله فهم و حالهم وكفى  
والعز أن يعلو به و كفى الله والاحقاد ناسه فانهم أهل الموكده والذين فرقت الله صلى الله عليه وآله وسلم  
وعد البرا خلفا فما وقع أحد بها فده الموكده لأنك بها أحد موما مياكنا الأساسو حب  
إليه لعز الله عز و حل في هذه الآية و الذين آمنوا و عملوا الصالحات في دوكان  
التياب لهم ما ساور عد دهم ذلك هو الفصل الكبير ذلك الذي يسر الله عنده  
الذين آمنوا و عملوا الصالحات لا أسألكم عليه أحرا إلا الموكده في العز بمفسرا ومسا  
يم قال أبو اليسر ع حديثه إن عز حده عز آناه عز اليسر ير على عليه السلام قال أجمع  
المفاحرون والاكاد إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقالوا إن لك نادسور الله

كل الله عليه و آله و سلم موبق و بعبك و بعبك من الوفود و هذه اموالنا مع كمانا  
 فحكم ففانادا ما جودا لك ماسب و امسك ماسب من عر حرج قال فانزل الله عز و  
 حل عليه الروح الامر فقال يا محمد قل لا اسئلكم عليه احرا الا العوده في العرسية ان  
 بودوا فرانس من سبك فير حوا فقال المافعور ما حمل دسور الله كل الله عليه و آله و سلم  
 على ترك ما عركنا عليه الا لئلا على فرانس من سبك ان هو الا سي افراف و ملسه و كار دلك  
 من قولهم عكنا فانزل الله عز و حل هذه الاله ام يقولون افرافه حل ان افرافه فلا يملكونه من  
 الله سنا هو اعلم بما يعكور فيه كعبه به سهدا سي و سكم و هو العود الى جميعه عليهم  
 الي كل الله عليه و آله و سلم فقال هل من حد فقالوا ا و الله يا دسور الله لك  
 قال سبنا كلاما عكنا كر هناه فلا عليهم دسور الله كل الله عليه و آله و سلم الاله فكونا  
 و اسد بكاو هم فانزل عز و حل و هو الذي يعز النوبه عز عاكه و يعوا عز السام و  
 سلام ما يعاونه هذه السادسه و اما الاله السابسه فعور الله عز و حل ان الله و ملائكه بكون  
 على الي يا ايها الذين امنوا كلوا عليه و سلموا سلما قالوا يا دسور الله فكونا السلام على  
 فكون الصلاه على فقال يقولون اللهم كل على محمد و آل محمد كما كلت على ابرا هم  
 و على ان ابرا هم انك حمد محمد فكل سكم مناسر الناسر في هذا خلاف فقالوا لا فقال



العامور ہدایا لا خلاف وہ اکلا و علہ احماج الامہ فقہ عکطرف الار سے اوکھے مر  
 ہدایا الفرار فقہ ابو الہسر سے احرفوں عر قول اللہ عر و جز سر و الفرار الہکم ایک  
 لم الفرسار کے کراک مسعمعمر کے بقولہ سر فاک العلاما سر ہمد کر لم سکا وہ احد  
 فار ابو الہسر فار اللہ عر و جز اعطے ہمد ا وار ہمد مر دکا فکلا لایع احد  
 کہہ و کہہ الا مر علقہ و دکا ار اللہ عر و جز لم سلم کے احد الاعل الانسا کر  
 فقہار بادک و بیال سلام کے بوجہ العالمر و فار سلام کے ایرا ہم و فار سلام کے موسی و ہادور  
 و لم بق سلام کے ار بوجہ و لم بق سلام کے ار ایرا ہم و لا فار سلام کے ار موسی و ہادور  
 و فار عر و جز سلام کے ار سر سے ار ہمد کر فقہار العامور فقہ علم ارے مسکر  
 النبوه سورج ہدا و بناہ فقہدہ الساسہ و اما الامہ فقہار اللہ عر و جز و اعلموا اما عممہ مر  
 سے فار لہ حمسہ و لرسور و لکے الفربعور سہم کے الفرب سہمہ و سہم دسور اللہ کلے  
 اللہ علہ و الہ وسلم فقہا فکرا اکا بر الار والامہ لار اللہ بیال حنلہم عر و جز  
 الناسر عر جز دکا و دکے لہم مادکے لہسہ و اککفا ہم فقہ ہدا نبصہ بر سے برسولہ ہم  
 کے الفرب عر کر ما کار مر علقہ و السبسہ و عر دکا ما دکہ عر و جز لہسہ فربے  
 لہم فقہار و قولہ البیو و اعلموا اما عممہ مر سے فار لہ حمسہ و لرسور و لکے الفرب ہدا

ناكيد موكد و ابر فام لهم عال يوم العاشر في كتاب الله الناطق الذي لا ناسه الناظر  
 من تر يديه و لا من حلقه نورا من حكم حمد و اما قوله و الناطق و المسافر فان السهم  
 اذا اطلق منه حرج من النعام و لم يكر له ففانصب و كذلك المسافر اذا اطلق  
 مسكته لم يكر له نصب من المسم و لا يزل له احد و سهم كع القرن فام عال يوم العاشر  
 فهم للبي و العير منهم لانه لا احد اعى من الله عز و جل و لا من رسول الله كل الله عنه و  
 اله و سلم فيل لهنه منها سهما و لرسوله كر سهما فما دكته لهنه و لرسوله كر دكته لهم  
 و كذلك اعى مادكته منه لهنه و لسه كر دكته لهنه كما حرا هم في السهم  
 فدا لهنه حل حلاله بم رسولهم بم فهم و فرد سهمهم سهم الله و سهم رسولهم كر و كذلك  
 في الكلبه فان يا انها الدر اصبوا الله و اصبوا الرسول و اول الامر منكم فدا  
 لهنه بم رسولهم يا هل سه كذلك انه الولايه اما وليكم الله و رسوله و الدر اصبوا الدر  
 بعمور الصلاه و بوبور الركاه و هم داكرو بغير طابعتهم مع طابعت الرسول معروفه بطابعت  
 كذلك و لاسهم مع و لانه الرسول معروفه بطابعت كما حبل سهمهم مع سهم الرسول معروفه بسهمه  
 في السهم و اعى فسادك الله و يقال ما اعظم نعمه على اهل هذا السب فلما حاد فكه  
 الكدره بزه لهنه و رسولهم و بزه اهل سه فقال اما الكذاب للفر و المسافر و العاشر

خلفا و المولاه طوبهم في الرقاب و التادم في سبل الله و ابر السبل فربكه من الله فكل يد  
 في من ذلك انه سمع لعنه اول رسوله اولد العون لانه لما بره بعنه عن الصدق و بره  
 دسوله و بره اهل بيته لانه حرم عليهم لار الصدق مهروه على محمد كز و اله و هو اوساخ  
ادع الناس لا يزل لهم لانهم طهروا من كل دس و وسع فلما طهروهم الله عز و جل  
 و اكلطاهم دكع لهم مادكع لعنه و كره لهم ما كره لعنه عز و جل فهداه التامه و اما الناسه  
 فير اهل الذكر الذين قال الله عز و جل فسلوا اهل الذكر ان كسم لا تعلمون فير اهل  
 الذكر فاسالونا ان كسم لا تعلمون فقالوا انما عن الله بذلك النهوك و الكتاب  
 فقال ابو اليسر ع سيار الله و هل يورد ذلك اذا كونا الى كسهم و يقولون انه افكل من  
 كبر الاسلام فقال الامور هل عكف ذلك سرخ يلاف ما قالوه يا انا اليسر فقال ابو اليسر  
 سم الذكر دسور الله و ير اهل و ذلك سرخ كتاب الله عز و جل حسب يقول في  
 سوده الطلاه فاعوا الله يا اول الال الذين امنوا قد ابر الله اليكم ذكرا دسولا  
 سلوا عليكم اناب الله مسابك ذكر دسور الله كل الله عليه و اله و سلم و ير اهل فهداه  
 الناسه و اما الناسه فعول الله عز و جل في انه اليهم حرمتم عليكم امهاتكم و نساكم  
 و احوالكم لانه فاحرون هل يكلع ايس و انه ايس و ما ناسل من كلع لرسول الله كل الله

عليه و آله و سلم ار بورد حفا لو كار حنا فالوا لا فال فاحرفون هر كانب انه احدكم  
 بكيه له ار بورد حفا لو كار حنا فالوا سم فال رعي هدايات لان انا مر آله ولسم مر آله و  
 لو كسم مر آله ليرم عليه بناكم كما حرم عليه بناك لان مر آله و اسم مر اممه فهدا فرج بر الال  
 و الامه لار الال منه و الامه ادا لم بكر مر الال فاسب منه فهده العاسره و اما الهاديه  
 عسره فعول الله عز و حلف سوده المومر حكايه عز قول دخل مومر مر ال فرجور و فال دخل  
 مومر مر ال فرجور بكم امانه ا بعلور دخل ار بعلور ديه الله و فد حا كم بالساب مر دكم  
 ال تمام الله فكر ار حال فرجور فسه ال فرجور بسه و لم بعه الله بديه و كذا  
 حكايه بر اد كا مر ال رسول الله كل الله عليه و آله و سلم بولاكنا منه و عمننا الناس  
 بالدر فهدا فرج بر الال و الامه فهده الهاديه عسره و اما الهاديه عسره فعوله عز و حل و امر  
 ا هلك بالصلاه و ا كثر عافيا كسا الله نادك و يقال فهده الهاديه عسره ا ك امرنا مع  
 الامه باطمه الصلاه بم حكايه مر دور الامه فكر رسول الله كل الله عليه و آله و سلم  
 بين ال على وفاطمه ع سكرور هده الله بسه اسهر كل يوم عد حكود كل كلاه  
 حمير مراد فعول الصلاه دحمم الله و ما اكرم الله احدنا مر كدادع الانسا  
 بمل هده الكرامه ال اكرمنا بها و حكايه مر دور جمع ا هر سهم فال العامور و العالما

حواکم اللہ اہل سب سے کہمے کہ ہدے الامہ حیرا فہا یک السرح والنار فہا اسسہ علینا  
الاعینکم فاحا عن **الوکا** علیہ السلام من حیر الساع و فاسال عنہ امیر المومنین علیہ السلام  
فی جامع الکوفہ

حدیث ابو ایسر محمد بن عمرو بن علی بن عبد اللہ الکری ناقلو قال حدیثا

ابو عبد اللہ محمد بن عبد اللہ بن احمد بن حنبلہ الواعظ قال حدیثا ابو القاسم عبد اللہ  
بن احمد بن عامر الطائی قال حدیثا عن قال حدیثا عن موسیٰ **الوکا** عن قال حدیثا عن موسیٰ  
بن جعفر قال حدیثا عن جعفر بن محمد قال حدیثا عن محمد بن علی قال حدیثا عن علی بن ایسر  
قال حدیثا عن ایسر بن علی علیہ السلام قال کاد علی بن علی طالع علیہ السلام بالکوفہ فی  
الجامع اک قام اللہ دخل من اهل الشام فقال نا امیر المومنین اسالک عن اسما فقال سر نعمها و  
لاساں سنا فاحدی الناس کاد ہم فقال احدث عن اور فاحدی اللہ یقال فقال عن حیو الود قال  
محمد بن علی السماوادی قال عن مر یباد الما قال محمد بن علی الادری قال عن مر دیک الما قال  
محمد بن علی الہیال قال مر الامواج قال قام سمیٰ مکہ ام الفری قال عن لار الادری

ك حـ مـ من ينها وساله عن السما الدنيا معا في قال عـ مـ موحـ مكفوفـ وساله عن طول  
 السمير والعمد وعركهما قال ستمانه فرسيه في ستمانه فرسيه وساله كم طول الكوكب  
 وعركه قال انا عسر فرسيه في ملكها وساله عن الوار السماوات السبع واسماها فقال له اسم اسما  
 الدنيا دفع في مـ ما وكـ حـار واسم السما اللانه فدوم في على لور الياسر والسما اللاله  
 اسمها المادوم في على لور السه والسما الراسه اسمها ادطور في على لور الفكه والسما  
 اليامسه اسمها هسور في على لور الكهـ والسما السادسه اسمها عروسر في نافونه  
 حكرا والسما الساسه اسمها عيما في كده سكا وساله عن اللود فاناله عاكر طرفه لم  
 روح داسه الى السما قال عـ حـا مـ الله عـ وـ حل لما عدقوم موسى النبي بكر داسه وساله عن  
 مـ حـصـ نـر الا حـير فقال عـ سـعودـ نـر اسـبـاعـ حـصـ نـر حـادـ ودا حل فيرم سد كلك فابرل و ار  
 يميموا نـر الا حـير وساله عن المد والبرد ما هما فقال ملك مـ ملائكه الله عـ وـ حل موكل باليهاد  
 فقال له دو مار فدا وبع فدموه في البر فاك فدا اا حـ حـما عاكر وساله عن اسم عـ البر فقال  
 سومار و هو الكـ حـلي مـ مادحـ مـ نادـ وساله هل سـ الله عـ وـ حل سا الى البر فقال عـ  
 سم سـ الله مـ سا فقال له يوسف فدا هم الى الله عـ وـ حل فعلاوه وساله عن اسم انليس ما كان  
 في السما قال كان اسمه الهادـ وساله لم سـع ادم ادم قال عـ لانه حـلي مـ ادم الادر



طاحه

النسر

لعه

الله

بم عر اللاد وساكتها  
وكسبها ودوحت في فراد  
فلم يها من ككف ومكرف  
وكل اهلها انا وحملا  
الهد دبع وساله عر كا  
ع نكه فاه سه ا ع و  
كم حبه ادم مر حبه  
بده على مواضع اما  
ماناه لايسع فال لانه  
مع ادم ع فمر هناك  
ادم ع نورا لوق اليه  
ونلاب اناب مر سيار  
الهد اسرع وهادكا  
فراب الفرار ونلاب  
اناب مر سر



وہو و حنلا مر بر اذہم سدا و سالہ عر اول مر کفر و اسما الکفر فعال عر انلسر لہہ اللہ  
 و سالہ عر اسم بوح ما کار فعال اسمہ السكر و اما سے بو حا لائہ ناخ علی قومہ الف سے  
 الا حمسر اما و سالہ عر سعبہ بوح ما کار عرکھا و طولھا فعال کار طولھا بعامانہ کداع  
 و عرکھا حمسانہ کداع و اذہم عر السما بعامر کداعا بم حلسر الر حر فقام اللہ احر فعال نا  
 امر المومسر احرنا عر اول سیرہ عر سرف الادکر فعال التوسیہ و مفا عکا موسی عر و سالہ  
 عر اول سیرہ سرف الادکر فعال ہی الدنا و هو الفرح و سالہ عر اول مر حجی مر اهل  
 السما فعال لہ حریر و سالہ عر اول بعبہ سکت۔ مر الادکر انام الطوفان فعال لہ موقع الکعبہ  
 و کاب۔ در حدہ حکرا و سالہ عر اکرم و اذ علی و حہ الادکر فعال لہ و اذ بقال  
 لہ سربکت۔ فسکت وہ اذ عر مر السما و سالہ عر سر و اذ علی و حہ الادکر فعال و اذ  
 بالمر بقال لہ بر ہود و ہو مر اذ کہہ حہم و سالہ عر سیر ساد بکا حہ فعال الہود ساد بوسر  
 بر مہ و سالہ عر سہ لہ بر ککولاف دحم فعال اذم و حوا و کسر ابراہم و عکا موسی  
 و ناه کالی و الہاسر الد۔ عمہ عسے ابر مرمہ عر و کاد نا کر اللہ عر و حر و سالہ عر  
 سے مکدود۔ علیہ لیسر مر الہر و لا مر الایسر فعال الد۔ الد۔ کد۔ علیہ احوہ  
 بوسف۔ و سالہ عر سے اوحی اللہ لیسر مر الہر و لا مر الایسر فعال اوحی اللہ عر و حر الہر

و ساله عر اظهر موضع علی و حه الادکر لایزال الصلاه فیه فعال له ظهر الکعبه و ساله عر موضع  
 کلینک عله السمر ساعه مر الفاد و لاطیع عله ایدا فعال کلا الیوم حر فاعه الله لموسه ع  
 فکاتب اذکبه السمر و اظیح عله الفما حر بکبه السمر و ساله عر سے سرب و هوج  
 واکر و هومب فعال نک عکا موسه عر و ساله عر بکر اذکر فومه لیس مر الیوم و لا مر  
 الیسر فعال هه النمله و ساله عر اول فامر بالیوم فعال ابرا هم عر و ساله عر اول مر حفر مر  
 السبا فعال ها حر ام اسماعیل حکیفها سادہ لیس عر مر نصفها و ساله عر اول امرام حر مر کتلفا  
 فعال ها حر لما هونب مر سادہ و ساله عر اول مر حر کتلفه مر الیوم حال فادور و ساله عر اول  
 مر لیس العلیار فعال ابرا هم و ساله عر اکرم الناس سبا فعال کتیب الله یوسف مر سعوط اسرایل  
 الله بر اسحاق کتیب الله بر ابرا هم حلل الله کر و ساله عر سنه مر الانبا لهم اسمار فعال  
 یوسف بر یور و هود و الکفر و سعوط و هو اسرایل و الیوم و هو حلفا و یوسف و هود و  
 النور و عیسی و هوالمسیح و محمد و هو احمد کر و ساله عر سے یسعر لیس له لیم و لاکم  
 فعال له کاک الکعبه اذکبعر و ساله عر حمسه مر الانبا بکلموا بالعربیه فعال عر هو هود  
 و سعید و کالی و اسماعیل و محمد کر بم جلس وفام دحل احر ساله و سنه فعال نا امر  
 المومنین احرنا عر قول الله عر و حر یوم یعر الامر مر احنه و امه و انه و کاحنه و سنه

لکل امرے منہم نومک سار سسہ مر ہم فعال عے فایز بعد مر ہایل و والدے بعد مر امہ موسے و  
والدے بعد مر امہ اروا ہم سے الاب العرن لاالوالد و والدے بعد مر کا جسہ لوط و  
والدے بعد مر امہ بوجے بعد مر امہ کسار و سالہ

عے اول مر مات جہاہ فعال عے داوک مات علی مسرہ نوم الادبنا و سالہ عے ادبہ لاسسیر مر  
ادع فعال و الادب مر المکر والایع مر الذکر والعر مر النکر والعام مر العلم و سالہ عے  
اول مر وقع سکہ الدناسر والکدنا ہم فعال بعد و کسار سکبوجے عے و سالہ عے اول مر  
عمل عمل قوم لوط فعال عے ابلس لایہ امکر مر بفسہ و سالہ عے فیسے ہدیر الہمام الداعسہ فعال سکو  
علی اہل المبادف و الفار و المرامر و البکار و سالہ عے کسہ التراجی فعال عے بکے انا ہلال  
و سالہ لم سے یح الملک سا فعال عے لایہ کار علاما کانا و کار بکس الملک والدے کار  
فلہ و کار اداکسب کسب نامہ اللہ والدے حلی کسب و دینا فعال الملک اکسب  
و ایدا نامہ ملک الورد فعال لا ایدا الاناسم اللہ ہم اعطف علی حاجک مسکو اللہ عے  
و حر لہ دلک قطعہ ملک دلک الملک فاسہ الناس علی دلک وسیع بسا و سالہ فانار الملکو

مرفوعه الدين نكده اليها والعودة فقال في لار الملو كصبـ بوحا في لمارك حلها السعه  
 فدنها فكبس دنها والسبع مسوده اليها والعودة لار السبع نكذبـ نالـ حول الـ السعه  
 فمسيح بوح في نكده على حناها وكديها فاستوبـ نالاله وساله عن كلام اهل اليه فقال كلام اهل  
 اليه بالعربه وساله عن كلام اهل الناد فقال بالموسيه وساله عن النوم على كم وجه هو فقال  
 امرالمومس على السلام النوم على ادسه اكنافـ الالسا نام على افضها مساعه واعبها لانام  
 موفعه لوجه دنها عن و حل والمومر نام على نمسه مسعر الفله والموك وانابو ها نام على سمالها  
 لسمر واما كاور وانلس واخوانه و كل مهور وكو عاهه نامور على و حو لهم مسطير بم  
 حلس وكام الله دحل احر فقال نا امر المومس احيى عن يوم الالسا ويطرنا منه وبعه و ا ع  
 الالسا هو فقال عن احر الالسا في السهود و هو الهانج و فيه حل فابل هابل اجاه و يوم الالسا  
 على ابراهم عن في الناد و يوم الالسا وكبوه في المسيح و يوم الالسا عن في الله فرحور و  
 يوم الالسا حل الله عن و حل فربه لو ط عالها ساظها و يوم الالسا ادسل الله عن و حل الربيع  
 على قوم كاد و يوم الالسا اكيبـ كالصوم و يوم الالسا سلط الله عن و حل على  
 بمرود الله و يوم الالسا كلـ فرحور موسى عن لعنه و يوم الالسا حو عليهم السعه من  
 فوفهم و يوم الالسا امر فرحور بكيع علمار و يوم الالسا حرتـ سـ المقدس و يوم

الاديسا احرى مسجد سلمان بر كاوك باكلير مر كوده فادير و يوم الاديسا فريسي بر  
دكونا و يوم الاديسا اكل قوم فرخور اول النداب و يوم الاديسا حسف الله حر و  
حل بغداد و يوم الاديسا ايل ابوب عى ك هاب اهله وولده و ماله و يوم الاديسا اكل حل  
يوسف عى السير و يوم الاديسا طار الله حر و حل انا كمرنا هم و قومهم احمير و يوم الاديسا  
احدبهم الكيه و يوم الاديسا عرفوا الله و يوم الاديسا امطرب عنهم جهاده مر سبيل  
و يوم الاديسا سعى الى كلى الله عنه و اله و سام و كسرت دنا عنه و يوم الاديسا  
احدب العمال النابوب و ساله عى الانام و ما يهود فها مر العمل فها امير المومنين عنه السلام  
يوم السبت يوم مكر و حدسه و يوم الاحد

يوم حوس و بنا و يوم الاسر يوم حرب و دم و يوم اللانا يوم سفر و طلب و يوم الاديسا  
يوم سوم بكارهه الناس و يوم الخميس يوم الد حور على الامرا و فكا اليروايم و يوم اليرمه  
يوم حطه و كاج  
حدنا محمد بر موسى بر الموكر دكى الله عنه طار حدنا عبد الله بر حعفر اليرمو

عز ابوالہام بر ہاسم عز احمد بر عامر الطائے فال سمیت۔ انا المسرکے بر موسیٰ الرکابا عز یعول  
یوم الادیسا یوم یسر مسمر مر احمہ وہ حف۔ عہ ار یکر ما حمہ و مر یود وہ حف۔ عہ  
الکر

ما حا عز الرکابا عہ السلامی دد برکے عز

حدنا احمد بر یس المکتب۔ فال احونا مہمد بر یس الکول فال حدنا مہمد بر  
یود الیوم فال حکس اران عدور عز اسہ فال لما حمل دد بر موسیٰ بر حعفر الی الامور  
وہ کار حرج بالکرہ و احرج کود ولد العاسر و ہد الامور حرمہ لاحتہ علی بر  
موسیٰ الرکابا عز و فال لہ نا انا المسر

لر حرج احوک و ہل ماہل لہد حرج فہ دد برکے ہل و لو لامکانک مع لعلہ طسر ما اناہ  
یکسر ہل الرکابا عز نا امر الموسر لانسر ارج دد الی دد برکے فہ کار مر علما ال  
مہمد حکب۔ لہ عز و حل ماہد اداہ حہ فرف سسہ ولہد حکس ال موسیٰ بر حعفر

عے آہ سمع آناہ حنفی بر محمد بر علی علیہ السلام بقول رحمہ اللہ علیہ دیکھا آہ کا حال  
 الرکا مرار محمد و لوطیہ لوفی ما کا آہ ولید اسسادیہ حروفہ فکلیہ لہ نام ار  
 دکتیہ ار نکور المعول المکلوبہ نالکاسہ مساک فلما ولہ فار حنفی بر محمد و لہ لمر سمع  
 و اعسہ فلم یسہ فکار العامور نا انا المسر ا لیسر فدحا ہمرا کی الامامہ سیر حفا ما حا فکار  
 الرکا عے ار دیک بر علی لہ بدعے ما لیسر لہ بیو و آہ کار ایف لہ مر دیک آہ فار اذکو کم  
 ال الرکا مرار محمد عے و انما حا ما حا ہمرا کی عے ار اللہ یعال بر علیہ ہم نکو ال  
 عورک بر اللہ و یکل عر سیکہ سیر علم و کار دیک و اللہ ہمرا حو کلہ ہکدہ اللہ و حا ہکوا  
 فی اللہ حی حفاکدہ ہو احساکم

فار محمد بر علی بر المسر مکوف ہدالکتاب دیک اللہ عہ لوبک بر علی فکار کسورہ  
 عر عور الرکا احسب ابراک سکھا علی ابر ہدالکتاب لیسام مر سطورہ کانا  
 ہدالکتاب الامامہ

حدیثا احمد بر ہادور الفاف فی مسجد الکوفہ سہ ادع و حمسیر





حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مَهْمَدٍ بْنِ عَمْرٍاءَ الدَّقَقِيُّ دَعَا اللَّهَ عَنَّا قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْمُبَارَكِ  
الْقَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي الْمُبَارَكِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو حَسَنٍ أَحْمَدُ بْنُ دَسْدَسَةَ عَنْ  
عَمْرِو بْنِ مَعْمَرٍ سَمِعَ بَنِي حَسَمَةَ عَنْ سَاحِبَةِ مَعْمَرٍ قَالَ كُنْتُ حَالِسًا  
عِنْدَ الْكَلْبِيِّ حَيْفَرِ بْنِ مَهْمَدٍ عَنِ فَرَا دَدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْمُبَارَكِيِّ عَنِ

فَاحِدِ بْنِ سَعْدَانَ قَالَ قَالَ لَهُ الْكَلْبِيُّ حَيْفَرُ بْنُ مَهْمَدٍ عَنِ نَافِعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ بَكْرُ  
الْمَكَلِيُّ قَالَ كُنْتُ مَعَ أَبِي دَاوُدَ وَابْنِ أَبِي بَكْرٍ عَنِ هَدَّادِ بْنِ عَرَبَةَ قَالَ قَالَ قَالَ  
بِأَنَّهُ حَدَّثَنَا بِأَنَّهُ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَسَمَةَ قَالَ قَالَ قَالَ قَالَ قَالَ قَالَ قَالَ قَالَ  
دَدِ بْنِ الْكَلْبِيِّ وَكَانَ الْكَلْبِيُّ يَرْجُو مِنْهُ حَيْثُ يَسْتَوْفِي لِرُوحِهِ أَبَوَاتِ السَّمَاءِ سَمِعَ بِهِ  
أَهْلُ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ يَسْمَعُونَ دَوَّانَ حَيْثُ كَانَ يَسْمَعُ سَمِعَ فِي اللَّهِ حَيْثُ سَمِعَ

حَدَّثَنَا الْمُبَارَكِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعْدِ بْنِ السَّكُونِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي  
حَدَّثَنَا الْأَسَدِيُّ بْنُ مَهْمَدٍ الْكَلْبِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو عَنْ أَبِيهِ عَنِ حَارِثِ بْنِ أَبِي

د حنا علی بن حنیف مہمد بر علی علیہ السلام وعدہ دے احوہ فد حل علیہ معروف  
بر حنیف علیہ السلام قال له ابو حنیف عن نامعروف اسون مر طراف ملکک فاسدہ

لعمرک ما ار ابو مالک و لاکسف فواہ  
و لاناک لک فوالہ سادع الیکم ادا مانہاہ  
ولکہ سد نادع کریم الطابع حلو ناہ  
اداسدہ سد مکوانہ ومہما وکلی اللہ کفہ  
قال فوع مہمد بر علی علیہ السلام دد و قال ہدہ کفک نا نا الیسر

حدا احمد بر الیسر الکمار قال حدنا الیسر بر علی السکور قال حدنا مہمد بر  
دکونا الیو ہوع عن حنیف بر مہمد بر عمادہ عن ابنہ عن عمرو بر خالد قال حدیث حد اللہ  
بر سناہ قال حدنا ویر سبہ بقر فانا المدینہ فد حلنا علی بن عبد اللہ الصادق عن فقال لنا  
لعدکم حدیث حد دد فحلنا فد حدیث او ہو حدیث قال ہر اناکم حدیث حدیث فمکنا انا ما

كان رسول سام الكوفي يكاتبه فاما بعد فان ديد برجله عليه السلام قد خرج يوم الاديثا  
 عره كعبه فمكث الاديثا واليتمس وفيل يوم الهمسه وفيل منه فلان وفلان قد حلت على الكافي  
 ع فدينا الله الكاتبه فراه وكيه ثم فان انا لله وانا اليه راجعون  
 عبد الله تعالى احسن عني انه كان يوم التيمم ارجع كان دخلا لدينا واجرنا مني و  
 الله عني شهدا كشهدا استشهدوا مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وعلى و  
 اليسر و اليسر

حدثنا محمد بن اليسر بن احمد بن الوليد رضي الله عنه قال حدثنا محمد بن اليسر  
 الكوفي عن احمد بن علي بن عبد الله البرقي عن ابيه عن محمد بن اليسر بن سمور عن عبد الله بن سيار  
 عن العيص بن ساد قال اتيته بالديار فحدثني عن كتيبه يوم خرج بالكوفة فسميته يقول  
 من يسيه منكم على فان اناط اهل الشام فوالله سيه محمد بن النبي سرا وديرا لا يسيه  
 منكم على فانهم احد الا احد بده يوم العمامه فادخله اليه فاكر الله عز وجل فلما  
 حل اكرتني داخلكه ووجهه هو المدينه فدخل على ابن عبد الله بن هاشم بن يحيى  
 و الله لا حوته يقول ديد برجله فخرج عليه فلما دخل عليه قال ما فعل عني ديد فبعض العتره فقال  
 فلوه فلوه

و الله فلو به قال فكلوه فـ ا و الله فكلوه قال فاكل بيك دمويه بيكد عر جان  
 حده كانا اليمار بم قال فاكل سهدد مع عي دك قال اهل السام فـ ا بم قال فكم  
 فـ ا منهم فـ ا سه قال فـ ا ساك فـ ا ساك فـ ا ساك فـ ا ساك فـ ا ساك فـ ا ساك فـ ا ساك فـ ا ساك  
 يقول اسركي الله في ناك الدما مامكي و الله دد عي و اكرانه الاسهدا من مامكي  
 عله عي بر عي طالب عله السلام و اكرانه  
 احديا من الهدد موعع الهاحه و الله بياله هو الموهي

ما جا عر **الركا** عله السلام من الاحاد اللادد عي فورد عي

حديا عي دكي الله عه قال حديا سهدد بر عبد الله قال حكي ميمد بر عي عر عاسر  
 قول **الركا** عي عر عي اليسر **الركا** عي قال سمعته يقول من قال عر سمع اكار الصيغ اللهم عي  
 اسالك فاعال بهادك و اكاراد لك و حبود كلوايك و اكاراد كايك ار بكيه عي  
 ميمد و ار ميمد و ار بوب عي ايك اللوام الرحيم و قال من دك اكار سمع  
 اكار الصوب بم فاد من بومه او من لله فاد نانا

حدیث کے بر حسب الہادوق مسجد الکوفہ دکن اللہ عنہ قال حدیثا سئل برکے بر دد بر  
اح حدیث برکے البرکے قال حدیثا سئل برکے قال حدیث ابو اليسر کے بر موسیٰ **الرضا** عنہ  
السلام عن ابيه عن ابيه عن علي عن السلام

قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اذ سمعوا ان الله سمع يوم الغمامه المكرم لكونه من  
سكنى والفلك لهم حوابهم والسلك لهم في امودهم  
عدا بطرادهم الله والهي لهم بطنه ولسانه

حدیثا ابو طالب المظفر بر حنیف بر المظفر العلوی السمرقندی دکن اللہ عنہ قال  
حدیثا حنیف بر محمد بر مسعود عن ابيه عن النضر محمد بر مسعود العباسی قال حدیثا حنیف  
بر احمد قال حدیث کے بر محمد بر سہاج عن محمد بر عمار عن محمد بر محمد عن احمد  
بر اليسر الكالبي عن ابيه عن الفقيه بر نوح البرجاني انه كتب الى ابن اليسر عن ساليه عن دخل  
واحد امرأه في شهر دمكار من حلال او حرام في يوم واحد عشر مرات قال عنده عشر  
كفادات لكل مره كفاده قال اكل اوسر في كفاده يوم واحد

حدیثا محمد بن القاسم المصنف المصروف ————— المسیر البرکات دکن اللہ علیہ قال  
حدیثا یوسف بن محمد بن دناک عن ابیہ عن المسیر بن علی عن ابیہ علی بن محمد عن ابیہ محمد بن  
علی عن ابیہ **الذکا** علی بن موسیٰ عن ابیہ موسیٰ بن جعفر عن ابیہ الصادق جعفر بن محمد عن ابیہ  
محمد بن علی النافع عن ابیہ دیر العابد بن علی بن المسیر عن ابیہ المسیر بن علی عن ابیہ علی بن علی کاتب  
علیہ السلام قال کان رسول اللہ کل اللہ علیہ و آلہ وسلم لما جاءه جعفر بن علی کاتب  
حسبہ قام اللہ واستغفله ایس عسره حکوه وعانہ وقر ما یر عسہ ویک و قال فما اكد فانہما  
انا اسد سرودا ہدومکا نا جعفرام یقین اللہ علیہ ک احک حسر ویک فرجا یرونہ

حدیثا علی بن حدیثا عبد اللہ بن جعفر المصنف عن احمد بن محمد بن حسن

عن المسیر بن علی الوسا عن ابیہ المسیر **الذکا** عن ابیہ عن ابیہ علی بن علی علیہ السلام قال کان رسول اللہ  
کل اللہ علیہ و آلہ وسلم لما اسر من علی السماء دانہ — دحما مساعہ بالعرس بسکو دحما علی

ديا هڪ ٿا ڪم سڳا وسڻا مر اڏ هڪ ٻي ٻي ٻي اڏسڻ اڏا

حدينا المڪرم بر حيدر بر المڪرم العاوي السمرقندي فال حدينا حيدر بر محمد بر  
مسعود بر الله فال حدينا علي بر اليوسر بر علي بر فڪار فال حدينا محمد بر الوليد بر العباس بر  
هلال فال سميه انا اليوسر علي بر موسى **الربا** علي نوري مر ڪام مر سيار نوما و احدا اسيبا  
نوام الله دحل اليه و مر اسعير الله سيعر مره في ڪل نوم مر سيار حسره الله نوم  
الفاهمه في دمره دسور الله ڪل الله عليه و اله وسلم وو حسب له مر الله الكرمه و مر  
بڪروف سيار بڪره و لوسو نمرة حرم الله حسده علي اللاد و مر ڪام بلاه انا م مر  
سيار و وڪلها بڪام سهر دمڪار ڪي الله ڪوم سهر بر مناسب

حدينا ان دڪ الله عه فال حدينا محمد بر يحيى البڪاد و احمد بر اڏسڻ حمدا علي  
محمد بر احمد بر يحيى بر حماد الاسعوي فال حدينا اليوسر بر عبد الله بر اڪم بر عبد  
الله الاسعوي بر دڪونا بر اڪم بر علي اليوسر **الربا** علي فال سميه نوري الصلاه لھا اڏسڻ  
الاف

حدثنا محمد بن علي بن ساد ذكره الله عنه قال حدثنا ابو الفرج المظهر بن احمد بن الحسن  
الغروي قال اخبرنا ابو الفرج العنبر بن محمد بن القاسم بن حمزة بن

موسى بن جعفر قال حدثني الحسن بن سهل القمي عن محمد بن حامد عن ابن هاشم السعدي عن ابن  
الحسن عن قال سألته عن الصلاة على المكحول قال ما علمت ان ذلك من كل على عنه  
فلما علم ذلك ولكن لم افهمه مما قال سه لك ان كان وجه المكحول الى الفقه فهم  
على مكة الامر و ان كان فاقوه الى الفقه فهم على مكة الامر و ان كان مكة الامر الى  
فله و ان كان مكة الامر الى الفقه فهم على مكة الامر و ان كان مكة الامر الى  
الفقه فهم على مكة الامر و كيف كان ميروا فلان ابن ما كانه ولكن و جهك الى ما بن  
المسوي والمصنف و لاسمعه و لاسمعه انه قال ابو هاشم بن قال **الوكا** عن محمد بن ار  
سا الله

قال مصنف هذا الكتاب رحمه الله هذا حديث عوف بن احمد بن محمد بن



الاکوړ و المصفا و لا عرفه الا بهذا الاسناد حدیثان دکن الله عنه قال حدیثا  
احمد بن اددیس قال حدیث محمد بن احمد بن یحیی بن عمر بن الاسود قال حدیث سهل بن  
دناک عن الصادق بن الکاف قول **الرضا** ع قال سمعت ابا الجسر ع يقول لا یکور المومر  
مومنا حتی ینکور فیه ثلاث حکایه سه مر دنه و سه مر سه و سه مر وله فایسه مر دنه کتیار  
سره قال الله عز و حل عالم العبد فلا یظهر علی عه احدا الا مر ادبکی مر دسور و  
اما الفسه مر سه فمداداه الناس قال الله عز و حل امر سه مر مداداه الناس قال حد  
العفو و امر بالعرف و اعرف عن الغیبه و اما الفسه مر وله فایسه الفاسا و الصرا قال  
الله عز و حل یعول و الکابری فی الفاسا و الصرا

حدیث محمد بن علی ما حلوه دکن الله عنه قال حدیث محمد بن علی القاسم عن  
احمد بن علی حدیث الله الوری عن علی بن محمد بن علی بن ابوب المون عن سلیمان بن جعفر الیسعی  
عن **الرضا** علیه السلام ر ان الله عز علی علیه السلام قال قال رسول الله کل الله علیه و اله و سلام  
تعلموا من العوام حکایا ثلاثا استباه بالاسناد و یكوده فی طلب الوری و حدده

حدیثا محمد بن الحسین بن احمد بن الولید دیکے اللہ عنہ قال حدیثا سمعت بن عبد اللہ بن  
 احمد بن حمزہ الاستیعری قال حدیثا سمعت ناسرا الماکدی قال سمعت ابا الحسین الرقا بن یقول قال  
 او حسرت ما یصور ہذا اللیاق بلاءه موافقہ یوم یولد ویخرج من بطن امہ ہرے الدنیا و یوم  
 یموت ہسائر الاحزہ و اہلکھا و یوم سب ہرے احکاما لم یزلف کاد الدنیا و ہد سلام  
 اللہ عز و جل علیہ علی ہذہ اللیاقہ الموافقہ و امر دوعہ فقال و سلام علیہ یوم ولد و  
 یوم یموت و یوم سب حیا و ہد سلام علیہ یوم یولد علی ہذہ اللیاقہ الموافقہ فقال  
 و السلام علی یوم ولد و یوم اموت و یوم سب حیا

حدیثا بنی قال حدیثا احمد بن اددیس بن محمد بن احمد بن یحیی بن محمد بن الاستعیری  
 بن سلمہ بن الیقطاہ بن احمد بن علی بن الحسین بن علی بن اکتلیف قول الرقا بن یقول سمعت  
الرقا بن یقول من حج بلاءہ من المومنین ہد استیعری ہسہ من اللہ عز و جل بالعم و لم سناہ من  
 اہل اکسسہ مالہ من حلال او حرام

قال مصنف هذا الكتاب في ذلك انه لم يسأل عما وقع في ماله من السهه وبتك من  
حكما ه

حدثنا محمد بن علي ما حلوه ذكر الله عنه قال حدثني عن ابي احمد بن ابي عبد الله  
الرفيع عن الصادق عن الصادق بن ابي الخطاب عن ابي عبد الله عن ابي ابي الله عن  
و حل امر بلاءه معروف بقاءه اخرج امر بالكله والركاهه من كل و لم يرك له بعد منه  
كله وامر بالسكركه ولوالدك من لم يسكر والدك لم يسكر الله وامر بانفا الله وكله  
الرحم من لم يكل دحمه لم يبي الله عن و حل

حدثنا عن ذكر الله عنه قال حدثنا علي بن موسى بن جعفر بن ابي جعفر الكمكي عن  
احمد بن محمد بن جعفر بن احمد بن محمد بن ابي بكر البرقي قال قال ابو اليسر عن  
علامات الفقه العلم والعام والكتب ار الكتب من ابواب الحكمة ار الكتب  
بكتبه الصبه انه دليل على كل حد



الذکا عن اناہ عن علی بن علی کاتب علیہ السلام قال قال رسول اللہ کلے اللہ علیہ و  
آلہ وسلم اذینہ اناسعینہم يوم القامہ و اولیوں یدعون اهل الادکر منہر اهل سے والکلی  
لہم  
عد ماکظروا اللہ والمہر لہم بقلہ ولسانہ والداع عنہم سکہ

حدیثان قال حدیثنا سعد بن عبد اللہ عن احمد بن محمد بن محمد بن عیسیٰ عن الحسن بن علی بن  
فکار عن علی بن الحسن بن علی بن اسرار بن فارج بن علی بن و حرالہ موسیٰ بن  
احرج عکام بن یوسف بن مر مکر و وعدہ کلوج الفہر اذنا اخرج عکامہ ہمار موسیٰ بن  
عن مر سلام موکبہ فہل لہ ار ہا ہما جہود سلام علیہ فیہ الکاظین یجہود معکدہ ہما فہل لہا اسرفہر  
موکبہ فر یوسف کاتب بنم قال فاحریہ نہ فکاتب لا حیے سکتیے ادع حکال کلولہ دخلہ  
وسد الہ سرے وبرد الہ بکرے وپسکے مسکرف الیہ قال فکبر کلک علی موسیٰ بن علی  
فارج علی اللہ عن و حرالہ نا موسیٰ اعکھا ما سالک فاک انما سکتی

على فضل الله عليه فاسيرحه من ساطع النور كدوي مرمو فلما احره كاع العمد جمله على  
السام طداك يمل اهل الكتاب مونا هم على السام

حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحاق الطالقاني عن ابي عبد الله عليه السلام قال حدثنا احمد بن محمد  
بن سعيد فولدني هاشم بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب قال سالت **الرضا** ع عن اسم الله  
قال **مسيح** **قور** **القابر** **سم** **الله** **ع**

اسم على يعني اسمه من سماه الله عز و جل وفي التوحيد قال فعلى له ما اسمه قال العلامة

حدثنا عبد الله بن محمد بن عبد الوهاب قال اخبرنا ابو بكر مكي عن ابي عبد الله  
قال حدثنا المكي بن محمد قال حدثنا الحسين بن محمد قال حدثنا اسحاق بن جعفر عن **الرضا** عليه  
السلام قال حكيت عن ابي عبد الله ع عن ابي طالب عليه السلام قال في حياي  
كل هدك حله الله عز و جل مكيون بالسويته ان محمد حو التره

حدثنا عبد الله بن محمد بن عبد الوهاب قال أخبرنا أبو بكر مكيود بن عبد الله بن  
 إبراهيم الأحمدي قال حدثنا علي بن عبد الله الأسدي قال حدثنا أبو علي أحمد بن علي  
 بن محمد بن أبي قال حدثنا علي بن موسى **الزكا** قال حدثنا علي بن موسى بن جعفر  
 بن أبي جعفر بن محمد بن أبي جعفر بن محمد بن علي بن أبي جعفر بن محمد بن علي بن  
 السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم نزلت على ليلتي وليلتي  
 وويل ليلتي وويل ليلتي وويل ليلتي وويل ليلتي وويل ليلتي وويل ليلتي  
 و ما ير ذلك هم أهل الدين والودع والسم والسر والنواصع لله عز وجل حاسه  
 انكادهم وحله طوبتهم لذكر الله عز وجل و يعرفوا حي ولانك والسهم ناطقه  
 يعكك واعينهم ساكنه يساعك وعلى الانبه من ولدك يدور لله بما أمرهم يعرف كتابه  
 و حاهم به الترهان من سه سه حاملون بما نامرهم به اولو الامر منهم منواكلون عرمناطين مياور  
 عرمناطين ان الملايكه ليكله عليهم ويومر على كتابهم ويسمعوا للمدين منهم وسعد حكره  
 وسو حبر لعده ال يوم الفاعه

حدیثا الہسیر بر محمد بر سید القاسم الکوفی بالکوفہ سے ادب و حمسہ و بلاغتہ فار  
 حدیثا فرام بر ابراہیم بر فرات الکوفی فار حدیثا محمد بر احمد بر علی اللہمکان  
 فار حدیثا ابو الفکر العباسی بر عبد اللہ الہادی فار حدیثا محمد بر القاسم بر ابراہیم بر  
 محمد بر عبد اللہ بر القاسم بر محمد بر علی بر کفر فار حدیثا عبد السلام بر کالی الہروی  
 بر علی بر موسیٰ **الزکا** بر ابراہیم بر موسیٰ بر جعفر بر ابراہیم بر محمد بر علی بر  
 ابراہیم بر الہسیر بر ابراہیم بر علی بر ابراہیم علی بر علی علی السلام فار دار رسول اللہ  
 علی اللہ علیہ و آلہ و سلم ما علی اللہ جفا افضل من و لا اکرم علیہ من فار علی علیہ السلام  
 علیہ ما رسول اللہ فابن افضل ام حبیبہ فار کرنا علیہ ان اللہ تبارک و تعالیٰ و علیہ  
 المرسلین علی ملائکہ المعزین و علیہ علی جمع النبی والمرسلین و افضلہم علیہ و لا یغنی  
 عنہم من سدا و ان الملائکہ لیدانہ و حدادہم علیہ الدنیر بطور العزیز و من حولہ سیرور  
 یمد دینہم و یسعرون لکنر امنوا بولائنا علیہ لو لاہر ما علی اللہ اکرم علیہ و لا الہوا و لا الہ  
 و لا الہاد و لا السما و لا الارض فکفر لاکور افضل من الملائکہ و مدسعا ہم علی معرفہ  
 دینا و سیرہ و ہلالہ و ہمدسہ لار اول ما علی اللہ علیہ و حر ادوا حنا فاطمہا نبو حیدہ و ہمدسہ ہم



حلي الملائكة فلما ساهدوا ادواحا بودا واحدا

استطعموا امرنا فسبوا لسلم الملائكة انا حلي مهووفور و انه مره عر كفاينا مسيب الملائكة  
بسيبنا وير هبه عر كفاينا فلما ساهدوا عظم سائنا هلنا لسلم الملائكة ار لاله الا الله و انعد  
ولسا والله يبيد ار سيد منه اودونه فعالوا لاله الا الله فلما ساهدوا كبر مهنا كبرنا لسلم  
الملائكة ار الله اكبر مر ار بار عظم الهل الا به فلما ساهدوا ما حيله الله لنا مر العره  
والعوه فعنا لا حور و لافوه الا بالله لسلم الملائكة انه لا حور لنا و لافوه الا بالله فلما ساهدوا  
ما اسم الله به علنا و اوحه لنا مر فوكر الكله فلما الهمد لله لسلم الملائكة ما سبوا لله يقال  
ذكره علنا مر الهمد على اسمه فعالب الملائكة الهمد لله فلما ساهدوا الهمد لله بوحده الله  
عر و حل وسببه و ناله و يمدده و يمدده بم ار الله نادك و يقال حلي آدم فوكنا كله  
وامر الملائكة بالسجود له سكتما لنا و اكراما و كار سجد هم لله عر و حل عودته و لادم  
اكراما و طابه لكونه في كله فكف لانكور افكل مر الملائكة و قد سجدوا لادم  
كلهم احمبور و انه لما خرج من الى السما ادر حورنا من من و اقام من من في ايل بعد



اے طالب علم السلام و آخر ہم مہدی اے اے فعلی نادر ہوا اوگیاں سیدی  
 ہوئی نا مہدی ہوا اوگیاں و اجاں و اکھان و جین سدا کے برس و ہم اوگیاں و  
 و جلاواک و حر جلع سدا و جرن و جلال لاکھور ہم کین و لاکھور ہم کلمے و لاکھور  
 الادب و آخر ہم مر اجاں و لامکہ مساد و الادب و معادینا و لاسپور کہ الراج و لاکار کہ  
 السبب الصواب و لادھو و الاسر و لاکرہ سیدی و لامکہ ہملاکے جے سار کون  
 و جمع الیہ کے نوحی ہم لاکرہ ملک و لاکار اولی الامام پر اولیہ الی نوم الفقامہ

وہذا الاساتذہ فار فار **الوکا** جے الیہا مر الانبار

حدیث احمد پر دناک پر جعفر الهمدانی دکن اللہ عہ فار حدیث کے پر ابراہیم پر  
 ہاسم عر انہ عر کے پر مسد عر المسر پر خالد عر ان المسر کے پر موسیٰ **الوکا** عر انہ موسیٰ پر  
 جعفر عر انہ جعفر پر مہدی عر انہ مہدی پر علی علیہ السلام فار ار سلیمان پر داؤد فار  
 داؤد نوم لاکھانہ ار اللہ نادر و بعال مدو ہرل ملک لایسے لاکرہ سیدی سید

لے الیوم والاسر والیر والکیر والوحوسر وعلین منکوی الکر وغانک من کر سے و مع جمع  
ماوسے من الملک مامل سرود نوم ال اللز فدا حسہ ار اک حر فکریه عد  
فکسک اعلاه واسکر ال ممالک فلانا کبوا لاحد علی ناک حول للا نود علی فاسکر علی یوم  
فقالوا سم فلما کار من اللد احد عکاه بکده وکسک ال علی موقع من فکریه ووهی  
منکال علی عکاه سکر ال ممالک سرودا بما لوی فر جا بما علی اک سکر ال ساد حسر  
الوحه واللاسر فدا حرخ علی من سکر دوانا فکریه فلما انکر به سلیمان حج قال له من اک حاک  
ال هدا الفکر و فدا کد ار احوه الیوم فاکر من ک حلک فکل الساد اک حلک  
هدا الفکر دبه وناکبه ک حلک فکل دبه احو به مع فمر انک قال اناملک الیوم قال  
وهما حسر قال لاکر دو حک فکل امر بما امرت یوم هدا نوم سرود علی وان الله

حر و حر ار بکویل سرودا کور لکان فکری ملک الیوم دو حه و هو منکوی علی عکاه  
فیع سلیمان منکال علی عکاه و هو منک ما سا الله و الناس سکرور الله و هم بهدور انه حج  
فاسوا فه و ا حلقوا فمنهم من قال ار سلیمان فکی منکال علی عکاه هکده الایام الکبری و لم

ناكل و لم سرك و لم سرك و لم يم انه لربنا الذي يهد لنا ار سكه و قال قوم ار  
سلما ار لسا حر و انه ربنا انه و افه مكي على عكاه سحر اعسا و لسر كذلك قال المومنون  
ار سلما ار هو عد الله و منه يدبر الله امره بما سا فلما اختلفوا بس الله عز و حل الادكه  
فديرف عكاه فلما اكل حوقها انكسرت العنا و حرم سلما ار مر فكره على  
و حقه فسكروا اليه الادكه على كسها فلا حل ذلك لايو حد الادكه في مكار الا وعد ها  
ما و طير و ذلك قول الله عز و حل فلما فكسا على الموت ما دلهم على موته الا دانه  
الادكر ناكل مسانيس عكاه فلما حر بس اليه ار لو كانوا يعلمون العس ما لسوا في  
العذاب المهر قال الصادق ع و ما نزل هذه الاله هكذا و انما نزل فلما حر  
بس الاسر ار اليه لو كانوا يعلمون العس ما لسوا في العذاب المهر

ما حا حر الركا عليه السلام في هادود و مادود

حدثنا محمد بن القاسم المصنف المعروف عن الحسن بن علي بن فضال عن ابي جعفر

يوسف بر محمد بر دناك و على بر محمد بر ساد بر ابوتهما بر اليسر بر على بر انه على بر محمد  
 بر انه محمد بر على بر انه **الركا** على بر موسى بر انه موسى بر جعفر بر انه الكادي جعفر  
 بر محمد بر قول الله عز و حل و استعوا ما بنوا الساكنين على ملك سلما و ما كفر سلما قال  
 استعوا ما بنو كفره الساكنين من السحر والبرهان على ملك سلما الكبر برعمور ار سلما به  
 ملك و بر انكا به فكر البهائم حتى نفاك لنا الناس و قالوا كار سلما كافرا سا حرا ما هرا  
 سيرة ملك ما ملك و هدد ما هدد فوك الله عز و حل عليهم فقال و ما كفر سلما و لا استعمل  
 السحر الكع نسوه الى سلما و الى ما اراد على الملكين ر هادوم و مادوم و  
 كار سدوح ع فذكر السيرة و الامم هور فسب الله عز و حل ملكي الى كلك  
 الدمار بذكر ما سيرة به السيرة و ذكر ما سطر به سيرة هم و برت به كك هم فلفاه الى ع بر  
 الملك و اذاه الى عاك الله نامر الله عز و حل فامر هم ار يعوا به على السحر و ار سكلوه  
 و بنا هم ار سيرة و اناس و هذا كما دل على اسم ما هو و على ما دفع به كانه اسم بر قال  
 عز و حل و ما سلما بر احد حتى يعوا انما بر فيه فلا كفر بين ار كلك الى ع امر الملكين  
 ار بظهورا للناس بكونه سوري و سلما هم ما علمهما الله بر كلك فقال الله عز و حل و ما سلما بر

احد ذلك السير وانطاله حتى يقول المسلم انما ير فيه واميار للساد لكتسوا الله عز و حر  
فما سلمور مر هذا وبتكوا به كد السير و لاسيرو هم فلا تكفوا استعمال هذا السير  
وطلب الاكراد به وكما الناس الى ان سجدوا اليك به يس ونصب ونهمل ما لا يهدد حله  
الا الله عز و حر فان ذلك كفر فان الله عز و حر وسلمو يس كالك السير منه ما يس مما كسب  
الساكنين على ملك سلماز من السربان ومما اول

على الملكين ر هادوم و مادوسلمور من هدير الكفر ما يعرفون به ير المر و دوحه  
هذا ما سلم الاكراد بالناس سلمور الكروب كروب الليل والنهار والانهام و انه فدفور  
في موضع كذا وعمل كذا ليس المراد الى الحر و الحر الى المراد ويوك  
الى المراد سهما فان عز و حر و ما هم يكادير به من احد الا نادر الله الى ما المسلمور  
بذلك يكادير من احد الا نادر الله يس بيلانه الله وعلمه فانه لو سا لمسلم بالسير والعهد به فان  
و سلمور ما بكرهم و لا يصحملانهم اذا سلموا ذلك السير لسجروا به وكروا همد سلموا  
ما بكرهم في كسبهم و لا يصحملانهم فان يسلمور عز و حر الله بذلك و لقد علموا هو لا المسلمور امر

اسرا هديه الكسح يساع عنه سلمه ما له في الاحره من حلاوي من كسح نواذ  
اليه بم طار و جز و لسر ما سروا به انهم ود هيا بالعدا او كانوا سلموا انهم فدكوا  
الاحره وركوا بكنهم من اليه لار المستلم لهذا السير الكبر سمعور ار لا رسول و لاله  
و لاس و لاسود فقال و له علموا لم اسراه ما له في الاحره من حلاويهم

سمعور ار لا احره فهم سمعور انها اذا لم بكر احره فلا حلاوي لهم في كاد سد الدنيا  
و ار كانب سد الدنيا احره فهم مع كبر هم بها لا حلاوي لهم فيها بم طار و لسر ما سروا به  
انهم بالعدا او كانوا الاحره بالدنيا ود هيا بالعدا الكاب انهم لو كانوا  
سلموا انهم فدكوا انهم بالعدا و بكر لاسمور كلك كبر هم به فلما بركوا الطرف  
جميع الله حتى سلموا عدتهم على اعطاك هم الناظر و جيد هم اليو طار يوسف بر محمد بر  
دناك و على بر محمد بر ساد بر انونهما انهما فلا فطنا للسر بر على عنه السلام طار فوما عدنا بر حمور  
ار هادوب و مادوب ملكار احنا هما الله الملائكه لما كبر عصارين ادم و انزلهما مع  
بال لهما الى كاد الدنيا وانهما افسا باله هره و اذادنا الرنا بها و سونا اليهم و فلا العسر





إلى الأذى لكيوا آمنه و حكما واما كانوا ادسوا الى آسا الله فاله ههنا له ههنا  
هدا آسا له بكر آلسر آسا ملكا ههنا لآل كار من آلسر آاسمبار الله عز و حل ههنا و  
اد ههنا للملايكه آسدوا لادم هسدوا آلا آلسر كار من آلسر آسوز و حل آسه كار من  
آلسر و هوالده فال الله عز و حل و آلسر آلسناه من ههنا من ناد السموم فال الآمام آلسر بر  
على الله السلام ههنا على عز ههنا عز آلسر الله السلام فال آلسر الله السلام فال  
فال رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم فال الله عز و حل آحادنا مناسر آل مهمك و آحاد  
آلسر و آحاد الملايكه المعبرين و ما آحاد هم الآعلى علم منه فهم آلهم لآوا ههنا ما ههنا ههنا  
ولآله و ههنا ههنا عز ههنا و سمور ههنا آلسر آلسر له ههنا و ههنا فاله ههنا له ههنا

لنا آلسر على ههنا رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم بالآمامه عز الله عز و حل  
ولآلسر السما على ههنا من آلسر و ههنا من الملايكه ههنا ههنا ههنا الله ههنا ههنا ههنا  
الله ههنا ههنا لآ المعبرين ههنا الملايكه ههنا ههنا الله ههنا ههنا آلسر الله و ههنا  
إلى آلسر ههنا ههنا بالله ههنا لآ فال ههنا الملايكه آلسر آلسر الملايكه لآلسر و

حدیثنامہ پر عبد اللہ بن عمر الفریسی دیکھ لے گا اللہ عنہ قال حکوت علی عر احمد بن علی  
 الانصاری عریض بن محمد بن الیوم قال سمیت العامور سال **الربکا** علی بن موسیٰ بن عمار وہ  
 الناس من امر الہرہ وانما کان امرہا فریقا ہادوت و مادوت و ماہر وہ من امر سہل  
 انہ کار عسادا بالمر قال **الربکا** علی بن یوسف قولہما انہما کوکار وانما کانہما کاسر من  
 کوام الہر صلیک الناس و طویا انہما کوکار و ما کار اللہ عر و حل لہم اعدا ہ  
 ابوادا مکسہ بم بھما ماہب السماء و الارض و الارض و الارض لم یو اکبر من لایہ  
 انام علی ماہب و ماہب ماہب و ماہب و ماہب و ماہب و ماہب و ماہب و ماہب و ماہب و ماہب  
 المسووحہ من العود و البیر و الدب و اسما ہما انما علی من ماہب اللہ علی کوڈ ہا فوما  
 حکم اللہ علیہم و لیسہم تاکاد ہم بو حد اللہ و یکدیہم دسلہ و اما ہادوت و مادوت  
 فکانا ماہب علیا الناس السیر لیسر دوا عر سیر السیرہ و سکلوا بہ کد ہم و ماہب احدا من  
 کلک سنا الا فال لہ انما ہر فہہ فلا کفر و کفر قوم ناسیما لہم لما امروا بالاحترام منہ و حلوا  
 معروفہ ہما معلومہ بن المر و دو حہ قال اللہ عر و حل و ما ہم یکاد ہر نہ من احد الا تاہر

اللهم

سأله

فما جا عن الامام علي بن موسى عن مر الاحاد المعرفه

حدثنا عن علي بن ابي طالب عن ابي عبد الله عن احمد بن محمد بن محمد بن عيسى و علي بن اسماعيل بن عيسى عن العباس بن معروف عن علي بن مهزياد عن محمد بن ابي عمير عن ابي بصير عن ابي الحسن الرضا عن ابي طاهر له يقول الادب و الامام هما هما في لا اذ الساجد نا هلهما

حدثنا عن ابي عبد الله عن ابي عبد الله عن سليمان بن سعيد بن سعيد الاستوع عن احمد بن محمد بن علي بن الحسن الرضا عن ابي طاهر له يقول الادب سر امام هما لا طاهر فانا

نور عرعان عبد اللہ عی آسہ فار لایع الا ار سیرط اللہ علی العباد فقار لایع ادا الساجد

حدیثا حفصہ بر محمد بر مسرود دکی اللہ عیہ فار حدیثا المسیر بر محمد بر عامر عر الصیل  
بر محمد البصر عر المسیر بر علی الوسا فار طاب لای المسیر **الذکا** عی ہر یعی الادکر سدر  
امام فقار لافطاب فانا نور عی انھا لایع الا ار سیرط اللہ علی العباد فقار لایع ادا الساجد

حدیثا عر دکی اللہ عیہ فار حدیثا سید بر عبد اللہ عر المسیر بر علی الدینونہ و محمد بر  
احمد بر عی فادہ عر احمد بر ہلال عر سعید بر سلیمان عر سلیمان بر حفصہ البصر عی فار سالک  
**الذکا** عی فطاب یلو الادکر مر حجہ فقار عی لو حاب الادکر طرفہ عر مر حجہ لسا حد  
نا ہلھا

حدیثا احمد بر دناک بر حفصہ الهمدیان دکی اللہ عیہ فار حدیثا علی بر ابوا ہم بر ہاسم  
عر آسہ عر عبد السلام بر کالی الہود عی فار طاب لای المسیر **الذکا** عی نا ار دسور اللہ فابغور

في حديث دو عن الصادق ع انه قال اذا خرج القام ع قبل كداد فله اليسر  
 ع يعني انهم قال ع هو كذا فقط وقول الله عز و حل و لا يرد وادده و ددا حو  
 امامنا قال كذو الله في جمع احواله و لكن كداد فله اليسر ع يركور بافعال انهم  
 و يغيرون بها و مر دك سنا كار كمر اناه و لو ار دحلا قبل بالمسوي فوكي بعله دحرف  
 المصروف لكار الراك  
 ع الله عز و حل سرك الفان و انما بعلهم القام ع اذا حو لركا هم يعني انهم قال فقط  
 له نا ع سنا القام ع مكم ادا قام قال سنا ع سبه فقطع اديهم لانهم سوا و سنا  
 الله عز و حل

حديثا محمد بن ابراهيم بن اسحاق دك الله عه قال حديثا محمد بن احمد القمي  
 قال حديثا ع بن اليسر بن ع بن فكال عز الله عز بن اليسر ع بن موسى الركا ع انه قال كان  
 بالسنة

عدهم هم الثالث من ولد ع بكنور المكي و لا يردونه فقط له و لم دلك نا بن دسول  
 الله قال لار امامهم سنا عهم فقط و لم قال للا بكون عه لا حد سبه ادا قام بالسنة

حدیثا بن دکن اللہ عنہ قال حدیثا بن موسیٰ بن جعفر بن علی بن جعفر

الکوفی عن احمد بن محمد بن عیسیٰ بن عبد العزیز بن المفضل عن **الربیع** عن اللہ بن السلام قال  
ابا یسیر بالاسرار حادج اللہ فاما داخل اللہ فلا یعلم اللہ

حدیثا بن یسیر بن احمد بن اددیس دکن اللہ عنہ قال حدیثا بن محمد بن احمد بن  
یحییٰ بن محمد بن الاسود عن ابی اسامہ بن ہاشم وعبید بن کعب عن یحییٰ بن علی بن یسیر **الربیع** عن  
ابن یحییٰ بن یسیر اللہ عنہ و اللہ و سلم ان یسیر الرجل احدا و هو علی العاکف  
او یكلمه عن یسیر

حدیثا بن محمد بن القاسم المفسر المعروف عن یسیر الخزاز دکن اللہ عنہ قال حدیثا  
بن احمد بن یسیر بن یسیر بن علی بن ابی اسامہ **الربیع** عن ابی موسیٰ بن جعفر عن قال قال الصادق  
عن کعب بن العوف قال للمومنین کاتبین ینبغی ان یسیر لکتابہ و یسیر السب و اللام کلہ

عنه والكاقر كلع الاطع وادع العباد واسد فل فار فوما بقولور انه اسد مر سر بالماسر  
وفرر بالمعاصر وذكع بالا حاد وكدور فكب الادحه على الاحداه فال كدك هو  
على سر الكافر والفا حرر الابرور منهم مر سار بك السداد فلكم الدع هو اسد  
مر هدا الامر عداا الاحره فاه اسد مر عداا الدنيا فل فها بالابرع كافر اسهل  
عنه البرع فطع و هو بكد و بكد وسكاه وق المومر اسك مر بكر كدك و  
ق المومر والكافر مر نفس عدسكرام المومر هده السداد فل ما كار مر دا حه  
للمومر هناك هو سهل بواا و ما كار مر سدك فمبكه مر كبوه لرك الاحره فلها بلكها  
مسبعا للواا الاك لامع له كبوه و ما كار مر سهوله هناك على الكافر طروق احر حسابه  
ق الدنيا لرك الاحره و لسر له الا ماو حب على العداا و ما كار مر سده على الكافر  
هناك هو اسك عداا الله له كلك بار الله عدل لا يهود فل وفرر للكاكو ع احربا  
ع الطكور فل عداا الله لغوم و دحمه لا حرر فالوا وكع بكر الرحه عداا فل  
ا ماسفور ار سوار حهم عداا على الكافر و حره حهم منهم فلها وه دحمه علمهم

حديا على بر احمك بر عبد الله بر احمك بر ان عبد الله البرع و مهمك بر موسى



الرفيع و محمد بن علي ما حلوه و محمد بن علي بن عيسى الهاودي رضي الله عنهم  
قالوا حدثنا علي بن محمد بن ما حلوه عن احمد بن محمد بن خالد عن احمد بن محمد  
السادع عن علي بن اسباط قال قال للوكيع يحد الامم لا احد يدنا من معرفه و لسرف  
اللد الكي انا فه احد اسعنه من موالك قال قال ابنه هذه اللد فاسعنه في امرك  
فدا افناك سي همد يلاه قال ابو وه

حدثنا عن رضي الله عنه قال حدثنا سعيد بن عبد الله قال حدثنا احمد بن علي بن عبد الله  
الرفيع عن علي بن محمد عن ابن ابي عمير عن سليمان بن ابي عمير عن **الوكيع** عنه السلام عن  
ابن ابي عمير عن علي بن محمد عن علي بن ابي عمير عن ابي عمير عن ابي عمير عن ابي عمير  
مقدم الرازي عن ابي عمير عن ابي عمير عن ابي عمير عن ابي عمير

حدثنا ابو الفوارس محمد بن عبد الله بن محمد بن ابي عمير عن ابي عمير عن ابي عمير عن ابي عمير  
عن احمد بن علي بن ابي عمير عن ابي عمير عن ابي عمير عن ابي عمير عن ابي عمير عن ابي عمير  
عن ابي عمير عن ابي عمير عن ابي عمير عن ابي عمير عن ابي عمير عن ابي عمير عن ابي عمير  
عن ابي عمير عن ابي عمير عن ابي عمير عن ابي عمير عن ابي عمير عن ابي عمير عن ابي عمير

مكي فاسعه حل اسود عظم فوهي و قال افره دن عر و حل ار اكل هدا وبع ميسرا  
 به دح عال بهسه و قال اردن حل حلاله لانافرن الانما اطيح فوسع الله لاناكه فكلما دنا منه  
 كثر حتى ايقع الله فو حده لعنه فاكلها فو حد ها اطيح مع اكله به مكي فو حد طسا  
 مر ك هب فعال له افره دن ار اكم هدا ففر له حفره و حبله فها و الق عليه التراب به  
 مكي فالله فدا الطيب فظهر قال فدهلب ما افره دن عر و حل مكي فادا  
 هويطر و حله نادع فطاف الطير حوله فعال افره دن عر و حل ار اقل هدا فبي كنه  
 فحل الطير فبه فعال له النادع احدث كدع و انا حله مدي انا فعال اردن عر و  
 حل افره ار لاوسر هدا فبي مر فده فطيه فافا ها الله به مكي فلما مكي ادا هويلم  
 منه مسر مدوك فعال افره دن عر و حل ار اهدر مر هدا فهدر منه ودح فورا ف  
 الامام كانه فدر له انا فدهلب ما افره به فحل كدع فاداك كار قال لافر له  
 اما الليل فهو التكب ليد ادا كدع لم به بهسه و حفر فده مر عظم التكب  
 فادا حط بهسه وعرف فده و سكر عكه كانب حافيه كاللعمه الطيبه الى اكلها و  
 اما الطيب فهو البز الكالي ادا كنه التكب و احفاه الى الله عر و حل الا ار بطوره  
 لونه به مع ماد حر له مر بواب الاحره و اما الطير فهو ال حل الكدع ناسك سكيه فافله

وأهل بيته و أما اللاد فهو الرجل الذي تأسرف حاحه فلا يوسه و أما اللهم المبر فهو  
السه فاهرب منها

حدثنا أحمد بن هادور الطاق دكك الله عنه قال حدثنا محمد بن جعفر بن بكه قال  
حدثنا محمد بن علي بن محبوب عن محمد بن عيسى عن محمد بن أسباط بن روح قال سمعت الركا  
بن يعقوب لا يسمع المال الا يهتار حمير يهز سدك

وأما طويل و حركه عالم و فكتسه الرحم و أما الدنيا على الا حره

حدثنا عن دكك الله عنه قال حدثنا سعد بن عبد الله عن أحمد بن علي عن عبد الله بن الربيع  
بن علي بن محمد الفاسان عن علي بن ابيوب المديني عن سليمان بن جعفر الجعفي عن الركا عليه السلام  
عن ابيه عن علي عليه السلام ان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يهز عن قبل حمسه الصوت  
و الكوام و الهدهد و الهزل و النمله و الكهكج و أما يهز حمسه التوام و الهدا و اليه  
و العرف و الكلب العفود

قال مصعب هذا الكتاب هدايا اطلاق و دحكه لا امر و حوب و فركه



يساك حامل لوان و هولوا الله الاكبر على مكروب المظبور هم الفابور واليه طكان و  
اما الراسه فان ساله ار سعه امن مر حوك طكان و اما اليامسه فان ساله ار يساك فان امن  
الى اليه طكان والحمد لله الذي مر على به

حدثنا عن ذلك الله عنه قال حدثنا سعد بن عبد الله عن محمد بن عيسى بن عبد عن القاسم  
بن عيسى عن حده عن سعود الجعفي قال سمعت ابا اليسر عن يعقوب الاناسي قال عرفته في سنة و حوه  
المراه الى ابيها لانك والمسه والمراه السلطه والديه والمراه الى لانك  
ولها والامه

قال مصعب هذا الكتاب يهود ار يكور ابو اليسر كاحد هذا الحديث موسى بن  
جعفر عن يهود ار يكور **الركا** عن لار سعود الجعفي فدلها حمينا  
حدثنا عن ذلك الله عنه قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن احمد بن عبد  
الله الجعفي عن ابي علي اليسر بن داسد قال سالت ابا اليسر **الركا** عن عن يكره الافصاح فقال  
سبع فان دوع عن ابي علي كل الله علىه و اله و سلم انه كار يكر واحد فقال ار  
الى كل الله علىه و اله و سلم كار يكر واحد يفر بها و سر سا

حدیثا محمد بن قاسم الاسترآبادی دکن اللہ علیہ قال حدثنی یوسف بن محمد بن  
 دناک عن ابنہ عن الحسن بن علی عن ابنہ عن محمد بن علی عن ابنہ علی بن موسیٰ **الرقا** علیہ السلام عن  
 ابنہ موسیٰ بن جعفر عن ابنہ علی بن علی علیہ السلام قال ارسل رسول اللہ علیہ السلام و سلم  
 لعمامہ حذیل بن یسعی النخعی عن ابیہ و قال ارسلناکم اکیمہ و هو اسم النخعی  
 فادبتم حرج علی النخعی و کبر سبنا فہجر اللہ لہ کل مریض حتى دابح حادہ و ہونالہسہ

حدیثا عن دکن اللہ علیہ و محمد بن الحسن بن احمد بن الولید دکن اللہ علیہما قال  
 حدیثا محمد بن یسعی الکباد و احمد بن اددیس حمصا عن محمد بن احمد بن یسعی بن عماد  
الاسترآبادی قال حدیثا احمد بن محمد بن خالد عن ابنہ عن یکر بن کالیج عن البحر قال  
 سمعت ابا الحسن عن یقول فلو انکم اطعتم یوم اللانہ و اسبغتموا یوم الادیانہ و اکتبوا من  
 الیامہ ما حکم یوم الیمن و یکتبوا ما طیبکم یوم الیمنہ

حدیثا احمد بن محمد بن یسعی الکباد دکن اللہ علیہ قال حدیثا عن محمد بن احمد  
 بن یسعی بن عماد الاسترآبادی عن معاویہ بن حکم عن معمر بن حلال عن ابنہ الحسن عن قال لیسے لاد حل  
 ارید عن الطیرف کل یوم قال لم یعد فوم و یوم لا قال لم یعد فی کل حمیہ و



عن اليسر برجل الوسا قال سمعت **الركا** عن يعقوب اذ انام السد و هو ساحد قال الله نادك  
 و يقال سد فصب دوحه و هو في كلين  
 حدثنا علي بن عبد الله الوداعي ذكرني الله عنه قال حدثنا علي بن محمد بن مهرونه القرويني  
 قال حدثنا داود بن سليمان القادي عن ابن اليسر عن **الركا** عليه السلام عن ابيه عن  
 ابيه عن امرئ القيس عليه السلام انه قال الدنيا كلها حفر الاموات والتم كنه حرم  
 الا ما عمل به والعمل كنه دنا الا ما كان مهلكا والا خلاصه حذر عن سكر السد بما  
 به

حدثنا محمد بن عمرو الجاوي السدادي قال حدثنا ابو محمد اليسر برجل الجمع قال  
 حدثنا حماد بن الهيثم قال حدثنا محمد بن خالد الرقي قال حدثني سد ابو جعفر محمد  
 برجل عن ابيه عن **الركا** عليه السلام عن ابيه موسى بن جعفر عن قال حدثني الا حليم  
السد عن ابن زياده عن ابيه عن ابي صالح عن ابي عبد الله و ابيه و سلم قال عن امام كل  
 مومر



حدیثا محمد بن ابراہیم بن اسحاق الطالقانی قال حدیثا احمد بن محمد بن سعید الکوفی  
 قال حدیثا علی بن الحسن بن علی بن فضال عن ابيه عن ابن ابي عمير قال السجدة بعد الفريضة  
 سكرنا لله تعالى ذكره على ما وقع له السيد من اذنا فريضة واحدة ما يخرج منها من العوز  
 ان يقال سكرنا لله سكرنا لله بلا مراد فربما قيل في قوله سكرنا لله قال يقول هذه  
 السجدة مع سكرنا لله عز وجل ما وقع له من خدمته واداء فريضة والسكر هو حب  
 للربادة قال كوفي الصلاة يعكس لم يتم بالواجب ثم بهذه السجدة

حدیثا ابن دعلج قال حدیثا سعید بن عبد الله بن سعید بن نويرة عن اسمعيل بن  
 موسى عن ابيه عن بن موسى الرضا عن ابيه عن حده قال سئل عن ابن ابي عمير قال  
 من احسن الناس وحفا قال لانهم حلوا بالله فكساهم الله من بوده  
 حدیثا ابن دعلج قال حدیثا محمد بن يعقوب الطاطري عن محمد بن الحسن بن ابي عمير  
 الطاطري عن ابي اسباط عن محمد بن علي بن ابي عمير قال حدیثا عن ابن ابي عمير قال سئل عن

و حر و دهنه اسكوها ما كساها عليهم الا اسبا دكوار الله فال كلاه اللز

حديا محمد بن القاسم الاسترناكي المصنف ذكر الله عنه قال حدثنا يوسف بن  
محمد بن دناك و علي بن محمد بن سواد عن ابوتهما عن اليسر بن علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر  
بن محمد بن علي بن اليسر بن علي بن علي كطالب عليه السلام عن ابيه عن حده عن قال حاد  
عنه **الركا** عن فقال له يا ابن رسول الله احببني عن قول الله عز و حر الحمد لله رب العالمين  
ما نسيته فقال له حكي عن علي بن حكي عن النضر بن دبر العابد بن عمار بن ابي حنيفة قال  
امر بالمومنين عليه السلام فقال احببني عن قول الله عز و حر الحمد لله رب العالمين ما نسيته فقال  
الحمد لله هو ان عرف عبادته سكر سمع عليهم حملا ان لا يهدوهم على صراطهم حميها بالعكس  
لانها اكبر من ان يبيحوا بسرف فقال لهم قولوا الحمد لله على ما اسما به علينا رب العالمين و هم  
الجمادات من كل مخلوق من الجمادات والحيوانات و اما الحيوانات فهو بطنها في فديته  
وسدوها من دده و يوطئها بكنه و يدبر كلا منها بمكلمه و اما الجمادات فهو بمسكها  
بهدديه و بمسك المكل منها ان ينافي و بمسك المنافع منها ان يلاقي و بمسك السما ان  
يعلو الاذخر الاكاديه و بمسك الاذخر ان يفسد الايامه انه سعادته لرووف دحم و قال

ع دد العالم مالکهم و حالهم و سایر ادواتهم اللهم من حبب لاسلمور  
 فادري معصوم و هو ان اكرم على ا ع سره سادها من الدنيا ليس يعو ع في برانده و  
 لافهود فاحر نافسه و سه و سه سر و هو طاله طو ار احدكم يعر من دده لکله دده  
 كما طاله الموت فاعر الله حل حلاله فولوا الحمد لله على ما انعم به علينا و ذکرنا به من حد  
 في حبب الاولين فل ار بکوره هدايات على محمد و ار محمد کر و على سببهم  
 ار سکرده بما فکلم و دلک ار دسور الله على الله عنه و اله و سلم فان لما سبب الله  
 ع و حل موسی بر عمرار ع و اسکفاه بها و طو له الیر و یمنی اسرایل و اعطاه التوداه  
 و الالواح دای مکه من دبه ع و حل فاعر نادب له اکرمی بکرامه لم بکرم  
 بها احدی فاعر الله حل حلاله نا موسی ا ملکب ار محمد ا ع ا فکل من جمع  
 ملائک و جمع خلق فان موسی ع نادب فان کار محمد کر اکرم عداک من جمع خلق  
 فخلق ار الایسا اکرم من ال فان الله حل حلاله نا موسی ا ملکب ار فکل ار محمد  
 على جمع ار الیر کعقل محمد على جمع المرسلین فاعر موسی نادب فان کار ار محمد  
 کدلک فخلق امم الایسا ا فکل عداک من اجمع کلکم التمام و انزل علیکم المر  
 و السلو ع و طعمه لهم الیر فاعر الله حل حلاله نا موسی ا ملکب ار فکل امه محمد



اد نادنا امك هذه الكرامة به قال عز و جل الحمد لله رب العالمين على  
ما احسن به من هذه العصبة و قال لامه قولوا اسم الحمد لله رب العالمين على ما احسن به  
من هذه العصابة

حدنا عن ذلك الله عن قال حدنا على بن ابي اسلم بن هاشم عن ابيه عن احمد بن محمد  
بن عمار بن الربيع قال سالت ابا اليسر **الركا** عن عروة بن الزبير و اعلامه كيف كان يمشي  
افرد من سكر و سكرها اسد من سكر فقال ار الله عز و جل لما

اهبط آدم عن من اليه اهبط على ابن قيس فسكاه الى ديه عز و جل الوحيه و انه لا يسمع ما  
كان يسمع في اليه فاهبط الله عز و جل اليه فاحمرا فوكيف في موقع السكاه و كان  
يكوف بها آدم عن و كان كوفها بلغ موقع الاعلام فاعلم الاعلام على كونهما في الله  
حرفا

حدنا محمد بن اليسر بن احمد بن الوليد ذلك الله عن قال حدنا محمد بن اليسر  
الكشاف عن احمد بن محمد بن عيسى عن ابيه همام اسما عن بن همام عن ابي اليسر **الركا** عن يونس

هدا و حدیثا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید دکن اللہ عنہ فار حدیثا محمد بن الحسن  
الکفاح عن العباس بن معروف عن صفوان بن یحییٰ فار سئل ابو الحسن عن غیر الیوم و اعلامہ ف ذکر  
ملہ سوا

حدیثا محمد بن موسیٰ بن المویز دکن اللہ عنہ فار حدیثا علی بن الحسن السعدی انک  
فار حدیثا احمد بن علی بن عبد اللہ البرقی عن عبد السلام بن عبد اللہ الجعفی فار حدیثا ابو  
جعفر محمد بن علی **الرقا** عن فار حدیثا ابن **الرقا** عن فار سمعیٰ انا ابو الحسن موسیٰ  
بن جعفر عن یعقوب بن حماد عن عبد الصمد بن علی بن عبد اللہ عن طایفہ سلم و جلس عبدہ بلا  
هدیہ الایہ قول اللہ عز و جل الذکر یسور کبار الایم ثم امسک فقال له ابو عبد اللہ عن  
ما سکت فار احب ان اعرف الکبار من کبار اللہ عز و جل فقال نعم نعم و  
اکبر الکبار السوکت باللہ یعول اللہ عز و جل انه من سوکت باللہ فقد حرم اللہ علیہ الیہ و  
ما واه اللاد و ما للکافر من انکاد و سکتہ الناس من دوح اللہ لار اللہ عز و جل یعول و لا  
یاسوا من دوح اللہ انه لا یاسر من دوح اللہ الا العوم الکافرون و الامم من مکر اللہ عز و  
جل لار اللہ عز و جل یعول فلا نام مکر اللہ الا العوم الیاسرون و منفا عوفی الوالدین لار عز  
و جل حیل العافی حدیثا سفلی قولہ حکایتہ فار عسی عن و ترا یوالکین و لم یصلین حدیثا سفلی

وقر العسر إلى حرم الله الأناجيل لار الله عز و حل يعول و مر يعز موما مسمدا هراوه حهم  
حادا هعال احه الاله وهدف الهكباب لار الله نادك و يسال يعول ار الكبر برفور  
الهكباب العافلاب المومباب لسولف الدنيا و الاحره و لهم عذاب عظم واكل  
مار السم لعوله عز و حل ار الكبر ناكلور اموال الطافه كلها انما ناكلورف بطوبهم نادا و  
سكلور سعرا والعراة مر الرحف لار الله عز و حل يعول و مر بولهم بومك كبره الا مبرها  
لعال او مبرعال فه هدا سكب مر الله و ماواه حهم و سر المصير واكل الرنا لار  
الله عز و حل يعول الكبر ناكلور الرنا لا برفور الا كما برفور الكع بسكه السكار مر  
المير والسيد لار الله عز و حل يعول و له علموا لم اسراة ما لرف الاحره مر حلاي والرنا  
لار الله عز و حل يعول و مر يعز كلك بلع انما بكتف له العذاب بوم العاقبه و بلك فه  
مفانا الا مر ناد والمير العموس لار الله عز و حل يعول ار الكبر سرور سهد الله و انماهم  
بما فلا اولك لا حلاي لهمف الاحره الاله والعلول يعول الله عز و حل و مر يسال ناد بما حل  
بوم العاقبه ومع الركاه المعروكه لار الله عز و حل يعول بوم برف علفاف ناد حهم فكوع  
بها حاههم و حنوبهم و طهودهم هدا ما كبرهم لانهمم هذوقوا ما كبرهم بكون  
وسفاده الرود وكمبار السفاده لار الله عز و حل يعول و الكبر لا سفكور الرود الاله و

يعول و من يكفها فانه ايم فله وسرور الهم لار الله عز و حل عدل بفلساده الاونار و برك  
الصلاه مسمدا اوسيا مما فرق الله عز و حل لار رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم  
قال من برك الصلاه مسمدا من عركه هك برك من كفه الله و كفه رسولك و يعبر اليك  
و كفه الرحم لار الله عز و حل يعول اولك لهم الله و لهم سو الكاد قال هرح عمرو  
برعد و له كراي من كانه و هو يعول هك و الله من قال بركه و نادىكم في الفل و العلم

حدينا على ذلك الله عز قال حدينا على بر سلمان الوادع قال حدينا محمد بر

المسر بران الهكاد عز احمد بر محمد بران بكر البوط عزان المسر الركا عز قال  
فله كعب كار اول الطب هلال ما يعول من فلكم فله فله يعولون ار آدم لما هبط  
نادى الهك فكي على اليه سالك دموعه فكاد عز و فكي الادب فكاد طبا فقال  
لمر كما يعولون و لكر حوا كانب سلع فرونها من اطراف سبر اليه فلما هبط الى  
الادب و نلى بالمسكه داب الهك فامرت بالسر ففصب فرونها فسد الله عز و حل





كَالِجِ بِرِ دَا هُوَ عَرَّانِ حَوْرٍ هَوْلِ **الرُّكَا** عِ قَارِ نَوْرٍ حَوْرٍ عَلَى كَلِّهِ كَلِّهِ وَاللَّهُ عَلَيْهِ وَاللَّهُ وَ  
 سَلَّمَ فَهَلْ يَا مَهْمَدُ أَرْدِيكَ بَعْدَ السَّلَامِ وَ بَعُولِ أَرِ الْإِيكَادِ مَرِ السَّاسِ بَعُولِ الْمَرْكَلِ السَّيْرِ  
 فَدَا بَعِ الْمَرْ فَلَكَ دَوَا لِهَ الْإِيحَاوَهَ وَ الْإِيحَاوَهَ السَّمِيرِ وَ حَوْرِهِ الْوَيْجِ وَ أَرِ الْإِيكَادِ  
 إِذَا دَا  
 اللَّهُ كَلِّهِ وَاللَّهُ عَلَيْهِ وَاللَّهُ وَ سَلَّمَ الْمَرْ هَيْطُ النَّاسِ بِمِ الْعِلْمِ مَا أَمَرَهُمُ اللَّهُ بِهِ فَهَلُوا مَعَهُ نَا  
 دَسُورِ اللَّهِ فَهَلْ مَرِ الْإِيكَا فَهَلُوا وَ مَرِ الْإِيكَا فَهَلْ الْمَوْجُورِ بَعْدَهُمْ أَكْفَا سَعْرُ بَعْدَ نَوْرِ  
 حَيْ دَوْجِ كَلِّهِ سَعْرُ دَسُورِ بَعْدَ الْمَطْلُ لِمَهْدَاكُ بِرِ أَسُودِ بَعْدَ قَارِ أَيْهَا النَّاسِ أَيْهَا  
 دَوْجِ أَيْهَا عَمِ الْمَهْدَاكُ لَسَعْرِ الْبَكَا

حَدَّثَنَا عَنْ دَكِّهِ اللَّهُ عَلَيْهِ قَارِ حَدَّثَنَا عَنْ اللَّهِ بِرِ حَقِيرِ الْبَعُولِ عِ عَرِ الْوَارِ بِرِ الْبَكَا  
 قَارِ حَا قَوْمِ بِيْرَا سَارِ عَالِ **الرُّكَا** عِ فَهَلُوا أَرِ قَوْمًا مَرِ أَيْهَا سَكَا سَاكُورِ أَمْوَدَا فِيهِ قَوْمِ بَعْدَهُمْ  
 حَقِيرًا فَهَلْ لَأَمْوَدَا هَلْ وَ لَمْ قَارِ لَانَ سَمِعْتُ عَنِ بَعُولِ الْبَكَا حَسْبُ  
 حَدَّثَنَا عَنْ دَكِّهِ اللَّهُ عَلَيْهِ قَارِ حَدَّثَنَا عَنْ بَرِ أَيْهَا هَمِ بِرِ هَاسِمِ عَرَّانِ حَوْرٍ هَوْلِ  
**الرُّكَا** عِ قَارِ مَرِ دَا مَسَاةَ الْفَرَارِ عَالِ مَهْمَدُ هَدَّ عَالِ كَرَاكُ مَسْعَمِ بَعْدَ قَارِ أَرْقِ أَيْهَا

مسانها كمسانه العرار ومهما كهكم العرار فكدوا مسانها الى مكمها و لانسوا مسانها  
كدور مكمها فكلوا

حدنا محمد بن ابراهيم بن اسحاق الطالبي قال حدنا احمد بن محمد بن سعيد  
الهمداني عن علي بن اليسر بن علي بن وصال عن ابيه عن ابي اليسر عن علي بن موسى **الركابي** عن قال من كان  
اول يوم من دحيت دعوى يوات الله عز و حل و حيت له اليه و من كان يوافق وسطه  
سعي من دسه ومكر و من كان في اخره حيله الله عز و حل من طوك اليه وسعي ابيه  
وامه وامه وامه واحده واحده وعمه وعمه وحاله وحاله ومباده و حراته و ان كان فهم  
مسوحا للاد

حدنا محمد بن القاسم المروزي عن اليسر المروزي عن علي بن ابي طالب عن ابي  
حدنا يوسف بن محمد بن دناك و علي بن محمد بن ساد عن ابوتهما عن اليسر بن علي بن محمد بن  
علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن اليسر بن علي بن ابي طالب عن ابيه عن قال قال  
رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم لا يظن الله احد الا احسب الله  
واسرف الله ووارف الله واسرف الله فانه لا يظن الله الا بالادك و لا يظن الله

كلمه الامتار و ار كرم كلاه و كمامه حى نكور كلك و فكداد مواته  
الناس يومكم هداكرو هلق الدنيا خلفا سوادور و خلفا سلكور و كلك لاسى عنهم من  
الله سنا فعال له و كعمل ار اعلم ان فدونك و عاكسرف الله عز و حل و مرول  
الله حى او الله و مر عدوه حى اعاده فاساد رسول الله كل الله عليه و اله وسلم الى  
على الله السلام فعال اجر هدا فعال على فار ول هدا اول الله فواله وعدو هدا عدو  
الله هدا و و اول ول هدا و لو انه فان اسك و ولدك و عاك عدو هدا و لو انه ابوك  
و ولدك

حدينا محمد بر اروا هم بر اسماو دكى الله عنه فار حدينا احمد بر محمد اللهم كران  
فار احبنا على بر اليسر بر على بر فكار عز انه فار سمى على بر موسى **الركا** حى يقول من اسسعد  
الله نادك و يعالرف سبار سسبر مره عز الله له كيونه و لو كانى من عدك اليوم

حدينا حمزه بر محمد بر احمد بر حيدر بر محمد بر ديد بر على بر اليسر بر على بر ان  
كالم الله السلام يعرف دحب سبه سب و نلاير و نلايمانه فار احبنا على بر اروا هم بر هاسم



فيها الذبوت الكساد طمء فهل فيها كلاه دناكه على كلاه سائر اللال فعال لسر فيها سى موكف  
 ولكر ار احسب ار بطوخ فيها سى هناك بكلاه حعفر بران طالب ع و اكبر فيها مر  
 ذكر الله عز و حل و مر الاستعداد والكا فاران ع كار بقول الكا فيها مسيات  
 طمء له ار الناس يقولون انها لله الصكا فعال ناك لله الهدى سهر دمكار  
 وبها الاساك عزان اليسر **الركا** عليه السلام عز انه عز الله عز على السلام قال قال  
 رسول الله كل الله عليه و اله وسلم ار سهر دمكار سهر عظم بكاف الله فه السباد  
 وبهو فه السباد ويرى فه الدخاى مر بكونى هدا السهر بكنه عز الله له و مر  
 احسر فه ال فاملكى بكنه عز الله له و مر حسر فه حله عز الله له و مر كطم فه عطف  
 عز الله له و مر وكى فه دحمه عز الله له بم قال ع ار سهركم هدا لسر كالسهود انه  
 ادا اقر الكم اقر بالركه والرحمه و ادا اكر عكم اكر سقرار الذبوت  
 هدا سهر السباد فه مكافه واعمال اليسر فه معوله مر كل مكرف هدا السهر لله عز و  
 حل دكسب بطوخ بفا عز الله له بم قال ع ار اليسر حو اليسر مر حوج عه هدا السهر و  
 لم سقر كبونه هيسر حر بقود المسور بوانه الرب الكرم  
 حدينا حمزه بر محمد بر احمد بر حعفر بر محمد بر دك بر على بر اليسر بر على بران

کالم علیہ السلام قال احدث علی بن ابراهیم بن ہاشم سے سع و یلمانہ قال حدثنی عن علی بن علی  
بن مسدد عن الہسیر بن خالد عن علی بن موسیٰ الرضا علیہ السلام عن ائمة عن امامہ علیہ السلام  
قال قال رسول اللہ علیہ السلام قال علی بن ابراہیم وودیع وکاحب لو ان  
فی الدنیا والآخرہ و ائمة کاحب حوکیہ مر احمک احسہ و مر اسکت اسکت

حدثنا احمد بن الہسیر الفکار و محمد بن یحییٰ بن النضر و محمد بن ابراهیم بن اسحاق  
دعوا اللہ عنہم قالوا حدثنا احمد بن محمد بن سعید القمیری قال احدثنا علی بن الہسیر بن علی  
بن فکال عن ائمة قال قال الرضا علیہ السلام قال کان فی وائیک لم یکن علیہ یوم سکت العود  
و مر جلس مجلسا بہا وہ امرنا لم یمنہ فله یوم یوم الطی

قال و قال الرضا علیہ السلام قال قال رسول اللہ ص و حرار احسہ احسہ لائسکم و ار اسامہ ظہا  
قال علی بن احسہ احسہ لائسکم و ار اسامہ ظہا دع سع لہا

قال و قال الرضا علیہ السلام قال قال رسول اللہ ص و حر فکعی الکعی الہمز قال العفو مر عرعاد

قال و قال **الركا** عن قول الله عز و جل هو الذي يركض البرق حوفا و كلما قال  
ع حوفا للمسافر و كلما للمعمر

قال و قال **الركا** ع مر لم يعد على ما كره به كيونه فذكر من الكلاه على محمد و انه  
فانها بهم الديوث هدا و قال الكلاه على محمد و انه سدر  
عك الله عز و جل السبع والنهار والكر

حدثنا محمد بن بكر بن العباس و احمد بن الحسر العطار و محمد بن احمد بن ابراهيم  
المتك و محمد بن ابراهيم بن اسحاق المكي طابوا حديثا ابو العباس احمد بن محمد  
بن سعيد القمي فولد بن هاشم قال حدثنا على بن الحسر بن علي بن فكاك عن ابيه عن ابن الحسر عن  
بن موسى **الركا** عليه السلام عن ابيه موسى بن جعفر عن ابيه الكاكي جعفر بن محمد عن ابيه  
الناظر محمد بن علي عن ابيه دبر العاك بن علي بن الحسر عن ابيه سعد السهدي الحسر بن علي عن ابيه



سيد الوكيل امير المؤمنين عليه السلام يراد كالتالي عليه السلام قال ار دسور الله كل  
 الله عليه و آله وسلم حطبا كاد يوم هلك فيها الناس انه قد اقبل اليكم شهر الله بالبركة  
 والرحمة والمعرة **سهر** هو  
 عند الله افضل السهود وانامه افضل الانام وليله افضل الليال وسكاته افضل السكات و  
 هو سهر كسبه في حال كتابه الله و حيا به من اهل كرامته الله انما سكم فيه سبيح و يومكم  
 فيه عبادته و عبادكم فيه معول و كذا وكم فيه مسيات فاسالوا الله ان يسهل عليكم سائر عبادته  
 و طوبى طاهره ان يوفىكم لسانه و تلاوه كتابه فان السعي من حرم عفران الله في  
 هذا الشهر العظيم و اذكروا بيوكم و عطسكم فيه جوح يوم القامه و عطسه  
 و صدقوا على عقرابكم و مساكسكم و وفروا كادكم و اذحموا كنادكم و كلوا  
 اذ حامكم و اذحموا السكم و عكوا عما لا يزل الاسماع اليه اسمعكم و يسوا على انام  
 الناس كما يسر على انامكم و يوبوا على الله من ذنوبكم و اذحموا اليه اذكم بالكافي  
 او طاب كلوا انكم فانها افضل السكات سطر الله عز و جل فانها بالرحمة على عبادته يسهم  
 اذ انا حوه و نلتهم

اذ انكوه وسيسب لهم اذ انكوه ايها الناس ان انفسكم من هونه باعمالكم فعكوها  
 باسعادكم وطفوذكهم بعله من اودادكم فيقولوا عنها بطول سيودكم واعلموا ان الله  
 يعال ذكره اسم بقره ان لا سدد المكارم والساحدين و ان لا يروهم بالناد يوم يقوم الناس  
 لرب العالمين ايها الناس من فكر منكم كما في موثاق هذا السفر كان له بذلك  
 عند الله عز و جل عيب دفعه ومبغضه لما كان من ذنوبه فعزل له ناد سورا الله ليس كلما بعد على  
 ذلك فاعل من افعوا بالناد و لوسيع بقره افعوا بالناد و لوسيرة من ما ايها الناس من حشر منكم  
 في هذا السفر حله كان له حواد على الصراط يوم يزل فيه الافكاد و من حشر في  
 هذا السفر عما ملك به حقه الله عليه حسابه و من كف فيه سره كعب الله عنه  
 عكبه يوم يلقاه و من اكرم فيه سما اكرمه الله يوم يلقاه و من وكل فيه دحمه وكاه الله  
 برحمه يوم يلقاه و من فطخ فيه دحمه فطخ الله عنه دحمه يوم يلقاه و من بطوخ فيه بكلاه  
 كعب الله له براه من بالناد و من اكد فيه فوكا كان له بواب من اكد سبغ  
 فوكه فيما سواه من السهود و من اكره فيه من الكلاه على بقر الله مراه يوم يبعث العوادين  
 و من لا فيه من العزاز كان له من احر من حرم العزاز في بقره من السهود ايها الناس ان

ابواب الخاری ہذا سفر معیہ فاسالوا دیکم ار لاسلطھا علیکم و ابواب الترار معیہ  
فاسالوا دیکم ار لاسلطھا علیکم و الساکطین

معاولہ فاسالوا دیکم ار لاسلطھا علیکم ار امرالمومنین علیہ السلام معیہ فاعلم نا دسور  
اللہ ما اقل الاعمال فی ہذا السفر فاعلم نا انا الیسر اقل الاعمال فی ہذا السفر الودیع عر  
مہادم اللہ عر و حر ہم یکے فاعلم نا دسور اللہ ما سکت فاعلم نا علی انک لہاسیر مکلف  
ہذا السفر کان یک و ایہ یکے لریک و فہاسیہ اسع الاولی و الا حری سہو عافر  
ناہہ بھوک فکریک کرہ علی فریک فہکے منہا لیسک ار امرالمومنین علیہ السلام فاعلم نا  
دسور اللہ و کلک فی سلامہ مر کیس فاعلم کر فی سلامہ مر کیسک ہم فال ناعلم مر فیک فہد  
فیک و مر اسکت فہد اسکت و مر سکت فہد سسے لاک من کہسے دو حک مر دو ح  
وکسک مر کیسے ار اللہ نادک و یقال جلعے و اناک و اسططن و اناک و احادیث اللوہ  
و احادیث الامامہ ہم انکر امامک فہد انکر یسوں ناعلم ایہ و کسے و ابولکے و دو ح  
ایسے و جلعے علی امیر فی حبان و سکھوں امرک امرے و بھک یھن اھم ناکے سسے نالوہ

و جملے حدیث النبی اکابرہ اللہ علیہ وسلم جامعہ علیہ وسلم جامعہ علیہ وسلم

حدیث محمد بن القاسم القاسمی دکن اللہ علیہ وسلم جامعہ علیہ وسلم جامعہ علیہ وسلم  
بن علی بن ابی طالب بن محمد بن علی بن ابی طالب بن محمد بن علی بن ابی طالب بن محمد بن علی بن ابی طالب  
بن ابی طالب بن محمد بن علی بن ابی طالب بن محمد بن علی بن ابی طالب بن محمد بن علی بن ابی طالب  
السلام کم مر عاقر نسبی یونانی لیسہ وانما ہو کعبہ وسیع بنا لیسکھ وانما ہو مویض ہدیہ

وہذا الاسناد فار ہذا الامر المومنین ما الاسنادات للمومنین فار اسناد العوام  
واحد المہاجر والاسما علی المکادم بہ لایالہ ار وضع علی المومنین او المومنین وضع علیہ  
و اللہ لایالہ ار علیہ کمالہ ار وضع علی المومنین او المومنین وضع

علیہ

وهذا الاسناد قال قال اميرالمؤمنين عليه السلام في سفر حطبه انما الناس الا اثار الدنيا  
داد ما والا حره داد ما هودوا من ممركم لمعركم و لانهكوا اسنادكم  
عد ما لايق عليه اسنادكم واحرجوا من الدنيا طوبكم من قبل ان يرحي منها ابدانكم في  
الدنيا حسره ولا حره حلقم انما الدنيا كالسم ناكله من لاسره ان العبد اذا مات قال  
الملائكه ما قدم و قال الناس ما احرهموا فكلوا بكر لكم و لا يؤحروا كلا يكون حسره  
عليكم قال المبروم من حرم حرم ماله والمسيوط من نزل بالكذاب واليهزام مواديه واحسر  
في اليه بها مفايده و طيبه على الصراط بها مسلكه

حدثنا محمد بن بكر بن الطائر في مسجد الكوفه و محمد بن ابراهيم بن اسحاق  
المكي في الله عنه بالروح قال حدثنا احمد بن محمد بن سعيد القمي في قولك باسم  
قال حدثنا علي بن اليسر بن علي بن فكار عن ابيه عن ابي اليسر عن **الرضا** ع

قال من ترك السفر في حوائجه يوم عاشوراء في الله له حوائج الدنيا والا حره و من كان

يوم اسودا يوم مكسه وحره وكناه حبل الله عز و حل يوم القامه يوم فرجه وسروده  
 وفرد بلق النهار عيه و مر سعي يوم اسودا يوم بركه واد حره لمرله سنا لم نادك له  
 فما اد حره و حسو يوم القامه مع بركه وحسد الله بر دناك وعمر بر سجد لبعهم الله تعالى عال  
 اسفل كدكه مر اللاد

حدثنا محمد بن علي ما حدثني دعي الله عنه قال حدثنا علي بن ابي ابيهم بن هاشم عن ابيه  
 عن الزناد بن سيب قال حدثني علي بن ابيهم عن ابيهم فقال يا ابي سيب انك ان  
 ايتك طيب لا فقال ان هدا اللوم هو اللوم الذي كانه ذكرنا عن ديه عز و حل فقال  
 ديد همزل مر ادك كديه طيبه ايك سمع الكا فاسيات الله له وامر الملايكه  
 فادك ذكرنا و هو فام بغير الهوام ان الله يسرك بيسهم كاه هدا اللوم به كا  
 الله عز و حل اسيات الله له كما اسيات الله لوكونا به قال يا ابي سيب ان الهوم  
 هو السهر الذي كان اهل الجاهله يرمون به الكلم والفعال لرمه فما حرفه هده الامه  
 حرمه سهرها و لا حرمه سها لهد فلوان هدا السهر كديه وسوا ساه وانسوا بعه فلاحر  
 الله لهم ذلك ادا يا ابي سيب ان كيه ناكنا ليه فانك للسهر بن علي بن ابي طالب

عليه السلام فانه كذبح كفاكذبح الكسر وفل منه من اهل بيته بمانه عسر دحلا فالهم في الادب  
سهور ولقد كتب السماوات السبع والادب لعله ولقد نزل على الادب من الملائكة  
ادبته الالف لكره فلم يوكدر لهم فهم  
عذره سبع عر على ان يعوم العالم في فكونور من انكاده وسعاد هم بالنادام اليسر

في نا ابر سبع لهد حرك على عر انه عر حده في انه لعافل حرك اليسر في امطرد  
السما دما ويرا نا احمو نا ابر سبع ابر كبر على اليسر في بكر دموع على حديك  
عر الله لك كر ديب ادسه كبروا كار او كبروا فالا كار او كبروا نا ابر سبع  
ار سوك ارباع الله عر و حر و لا كبر على فود اليسر في نا ابر سبع ابر سوك ابر  
سعر العرف المسوق اليه مع الحس كل الله عليه و اله و سلم فالحق فله اليسر نا ابر سبع  
ار سوك ابر بكر لك في النوات في فالمر اسسه في اليسر بر على عليه السلام فحل في  
دكره بالنس كبر منهم ففود فودا عظيما نا ابر سبع ابر سوك ابر بكر معرف  
الدد حاب العلى في البار فاحر لبرنا وافر في لرحنا وعلك بولاننا فو ابر دحلا احم

حرفا لیسوہ اللہ عز و جل سے نوم الحامہ

حدیثا محمد بن القاسم المصر الاستراناك ذکر اللہ عزہ قال حدیثا یوسف بن  
 محمد بن دناک و علی بن محمد بن ساد عز ابونہما عز المصر بن علی عز ابنہ عز بن محمد عز ابنہ  
 محمد بن علی عز ابنہ الركاع بن موسیٰ عز ابنہ موسیٰ بن جعفر عز ابنہ جعفر بن محمد عز ابنہ  
 محمد بن علی عز ابنہ علی بن المصر عز ابنہ المصر بن علی عز ابنہ امرالمومنین علیہ السلام بن علی  
 طالب علیہ السلام قال قال رسول اللہ قال اللہ عز و جل صمیت فایہ الکتاب سبع و بن  
عبد فکفہال و کفہال عبد ولسک عبد فاسار اداک قال عبد بسم اللہ الرحمن الرحیم  
 قال اللہ عز حلالہ بدا عبد ناسف و جو علی ار ابم له امودہ وانادک لوق احوالہ  
فادا قال الہمد له دو العالم قال اللہ عز حلالہ حمدک عبد وعلی ار بسم علی له  
مر عبد و ار اللانا الی کھن عہ فطول اسھدکم ان اکھن له الی بسم الدنا  
بسم الاحرہ واکھن عہ بلانا الاحرہ کھن عہ بلانا الدنا فادا قال الرحمن الرحیم  
 قال اللہ عز حلالہ سھول عبد ان الرحمن الرحیم اسھدکم لا وقر مر دھن حکھ  
 ولا حول مر عطان بکھن فادا قال مالک یوم الذکر قال اللہ عز حلالہ اسھدکم کما



اعرف ان انا مالک يوم الدين لاسفل يوم الحساب حسابه ولا يها ودر عن سبانه فادا قال انا  
سك قال الله عز و حل كدو عدك انا ع سكد اسهدكم لاسه على عاكده بوانا سبطه  
كل مر حاله في عاكده ل فادا قال و انا ك سيعر قال الله عز و حل ع اسعار عدك و اليها  
ال اسهدكم لاسه على امره ولا عسرف سدادده ولا حدر بده يوم بوانه فادا قال  
اهدا الكراط المسعود ال اخر السوده قال الله عز و حل هدا لاسك و لاسك فاسال  
هد اسسك لاسك و اعطيه فامر و امسه مما مه و حل قال و حل لامر المومنين عليه السلام نا  
امر المومنين احبوا عن بسم الله الرحمن الرحيم لى مر طيه الكاب قال بسم كار دسور  
الله كله الله عليه و اله و سلم بقرها و سد ها انه مفا و بقر طيه الكاب ه السع الهان

حدنا محمد بن القاسم المصنف المعروف \_\_\_\_\_ اليسر اليرحان دك الله عنه قال  
حدنا يوسف بن محمد بن دناك و كل بن محمد بن ساد عن ابوتهما عن اليسر بن كل عن ابيه عن بن  
محمد عن ابيه محمد بن كل عن ابيه **الركا** عن بن موسى عن ابيه موسى بن

جعفر عن أبيه جعفر بن محمد عن أبيه محمد بن علي بن الحسين عن أبيه الحسين بن علي عن  
أبيه الحسين بن علي عن أبيه السلام قال قال أمير المؤمنين عليه السلام إن نسيتم الله الرحمن الرحيم  
الله من كتابه الكتاب فهو سبع آيات بما فيها نسيتم الله الرحمن الرحيم سمعتم رسول الله  
عليه وآله وآله وسلم يقول إن الله عز وجل قال يا محمد وهدى أسباط سبأ من الجنان  
والفرار العظيم ففوت الأمان على نبيه الكتاب وحملها نادى الفرار العظيم و إن نسيتم  
الكتاب أسروا فرفق كرم العزير و إن الله عز وجل حذر محمد أكره وسره نفا  
و لم يترك منه فها أحدا من أسائه ما خلا سليمان ع فإنه أعطاه منها نسيتم الله الرحمن الرحيم  
يحيى عن يعقوب بن خالد قال قال كتاب كرم الله من سليمان و إن الله نسيتم الله الرحمن  
الرحيم إلا هم فورا ما منعتا لولا الله محمد وآله الكسرى منقادا لأمها فوما نكاهها  
وناظمتها أعطاه الله عز وجل بكل حرف منها حسنة كل واحد منها أفضل له من الدنيا  
و ما فيها من آيات أموالها و حراتها و من استمع إلى فادع يعرفها كإن له بهدى مالقات  
فليسكن أحدكم من هداه الله المعرك لكم فإنه عسى لا يدهر أوانه بهدى طوبكم

حدنا محمد بن موسى بن المنوكل دك الله عنه قال حدنا علي بن ابراهيم بن هاشم بن  
 ابي عمير بن ابي بصير بن ابي عمير بن ابي عمير بن ابي عمير بن ابي عمير بن ابي عمير  
 بن محمد بن ابي عمير بن ابي عمير بن ابي عمير بن ابي عمير بن ابي عمير بن ابي عمير

قال داود بن ابي عمير بن ابي عمير بن ابي عمير بن ابي عمير بن ابي عمير بن ابي عمير  
 بن ابي عمير بن ابي عمير بن ابي عمير بن ابي عمير بن ابي عمير بن ابي عمير بن ابي عمير  
 بن ابي عمير بن ابي عمير بن ابي عمير بن ابي عمير بن ابي عمير بن ابي عمير

حدنا محمد بن ابراهيم بن اسحاق بن ابي عمير بن ابي عمير بن ابي عمير بن ابي عمير بن  
 محمد بن ابي عمير بن ابي عمير بن ابي عمير بن ابي عمير بن ابي عمير بن ابي عمير بن  
 ابي عمير بن ابي عمير بن ابي عمير بن ابي عمير بن ابي عمير بن ابي عمير بن ابي عمير  
 بن ابي عمير بن ابي عمير بن ابي عمير بن ابي عمير بن ابي عمير بن ابي عمير بن ابي عمير

اَبْرَدَسُوْر اَلله اَسْمٰى و مَكَاتِ مَر دَسُوْر اَلله كَلِمَةُ اَلله عِلْمُهُ و اَلله و سَلَامٌ مَكَاتِ اَلدُّعَا  
اَبْرَدَسُوْر و فِدَا اَلدُّعَا دَسُوْر اَلله كَلِمَةُ اَلله عِلْمُهُ و اَلله و سَلَامٌ فَا اَلدُّعَا و فِدَا اَلدُّعَا اَسْمٰى  
جِهَةٌ مَأْسَا و فِدَا اَسْمٰى دِيكَ مَالِكٌ بِلَادٌ مَرَاثِ حَيْثُ اَلسَّلَامُ و اَلسَّلَامُ فَا اَلدُّعَا اَسْمٰى لِيَكْتَلِبُ  
لَهُوْرُ اَلْمَطْلَعِ و فِرَاوْدِ اَلْاَحْمَدِ

حَدَّثَنَا اَبُو دَاوُدَ اَلله عَيْهِ اَلْحَمْدُ اَلْحَمْدُ لِيَكْتَلِبُ اَسْمٰى اَبْرَدَسُوْر اَسْمٰى  
مُهْمُوْدٌ اَسْمٰى لِيَكْتَلِبُ اَسْمٰى مَوْسَى اَسْمٰى اَبْرَدَسُوْر اَسْمٰى حَيْثُ اَسْمٰى مَهْمُوْدٌ اَسْمٰى مَهْمُوْدٌ اَسْمٰى  
اَسْمٰى اَسْمٰى لِيَكْتَلِبُ اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى  
و سَلَامٌ اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى  
و لَمْ يَسْرِ اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى  
اَلدُّعَا اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى  
اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى  
مَر كَارِ مَسْكَ كَارِ مَسْكَ اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى  
اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى اَسْمٰى

التي تليها في اول من سوي عن الادب في

و اول من يود الصراط في و اردن ع و حل اسم بتره انه لا يود عنه الصراط  
الا من منه برا ه بولاسك و ولاته الاله من ولدك و اول من يود حوكم سعي منه  
اولا ك و يود عنه اعدا ك و اول كاحي اداق المقام الميمود سعي لمسا وسعي  
فهم و اول من يود حل اليه و يودك لوانه و هولوا اليه و هو سبور سعي السعي منه  
اوسع من السمر و الفهر و اول كاحي سبره طوبى في اليه اكله في كادك و اعكافها  
في كود سسك و مسك طار ابراهم بران ميمود فكل للركا نا ابر دسور الله ابر عكنا  
احاد في فكل امر المومنين على السلام و فكلهم اهل السعي و هي من دواته مهالكهم و  
لا يعرف مفاها عكهم اقدر بها فكل نا ابران ميمود اهد احسن على عر انه عر حده ع  
ار دسور الله كلى الله على و اله و سلم طار من اكل على ناطق فهد عده طار كار الناطق  
عر الله عر و حل فهد عك الله و ار كار الناطق عر انلسر فهد عك انلسر بم طار **الركا** نا  
ابران ميمود ار مهالها و كبروا احاد في فكلنا و حلوها على نلاه اقسام احد ها العلو  
ونابها العكبر في امرنا و نابها العكبر في مفاها اعدانا فدا سعي الناس العلو فبا كفروا سعيها

وسو هم على العول بربوسا و اداسمبوا العكر اعكوه فنا و اداسمبوا مالک ادانا  
ناسانهم بلونا ناسانا و فد قال الله عز و حل و لا نسوا الدر بکور مر دور الله فسوا الله  
عدوا سبر علم نا ابر على مهورک ادانا حد الناس نمنا و سمالا فالوم طرفنا فانه مر لومنا لومناه و  
مر فادفا فادفناه ار اکن ما بوجع به الرحل مر الانبار ار بعل للکانه هده بواه بم بدر بکاک  
وسرا ممر حاله نا ابر على مهورک ا حکط ما حدسک به همد حمص لک حر الدنيا والا حره

حدنا ابو اليسر احمد بر محمد بر کفر الکناج و ابو اليسر على بر محمد بر مهوره  
فالا حدنا عدالرحمر بر على حام قال حدنا على قال حدنا اليسر بر العکر

ابو محمد قول الفاسمير بالمدينه قال حدنا على بر موسى بر حنفر بر محمد عز الله على قال ادسل  
ابو حنفر الدواعى على حنفر بر محمد على لعنه و طرح له سفا و بکنا و قال للربح ادانا کلمه  
بم کوربک يا حکنک بکک على الا حوج فاکوربک عنه فلما کحل حنفر بر محمد على  
و بکرو الله مر بکک بکوک سعبه و ابو حنفر على فراسه و قال مرحا واهلا بک نا انا عد الله

ما دسنا الك الادح ار يعنى دسك ويعنى دمامك بم سا له مسا له لطفه عر اهل سه و  
فار فدوى الله دسك واحوج حابوك ناديع لامكسر ناله حى برح حعفر ال ا هله فلما  
حوج فار له الوبع نا انا عد الله ادايت السوف اما كار وكع لك والبطع فاع  
سے داسك بركا نه سعبك فار حعفر ع بعم ناديع لامادائى السوف و حقه فاك حى الوب  
مر المربوبى و حى الوبع مر الملوهر و حى الوبع مر المربوبى و حى الله دسك العالمى  
حى مر هو حى حى مر لم برل حى حى الله لا اله الا هو علمه بوكلم و هو دسك  
العرى العظم

حديا محمد بر القاسم الاسترناك المبر دسك الله عه فار حديا يوسف بر  
محمد بر دناك و عه بر محمد بر ساد عر ابونهما عر اليسر بر عه عر انه عه بر محمد عر انه  
محمد بر عه عر انه **الركا** عه بر موسى عر انه موسى بر حعفر عه فار حعفر بر محمد  
الكادى عه قول الله عر و حر اهدنا الصراط المسوم فار يقول ادسكنا ال الطريق  
المسوم ال ادسكنا للوبع الطريق الموك ال مسك والصلح دسك والباع مر ار سح  
ا هوا نا فسكنا اونا حد نادانا فهاك

حدثنا أحمد بن دناك بن حنيفة الحميري عن أبيه قال حدثنا علي بن إبراهيم بن  
 هاشم عن أبيه عن علي بن مسدد عن الحسن بن خالد قال سألنا أبا الحسن عن **الركاب** عن علي  
 قال قال الله عز وجل إننا أنزلنا الكتاب على السماوات والأرض والإنسان فإبصار بما عملنا فقال  
 الأمامة الأولاه من أركانها نبي هو محمد **ص**

حدثنا عبد الواحد بن محمد بن عبدوس الساساني عن الصادق عليه السلام قال حدثنا  
 علي بن محمد بن فضال عن حماد بن سليمان عن عبد السلام بن صالح الهروي قال طاب لك  
 عن أبي رسول الله أحسن عن السيرة إلى آخر منها آدم وحواء ما كان فيهما من  
 الناس فها هم من نبي في أبا الهيثم ومنهم من نبي في أبا العباس ومنهم من نبي في أبا سيرة  
 السيد فقال في كل ذلك في طيب فما معنى هذه الوجوه على اختلافها فقال يا أبا العباس  
 إن سيرة النبي خير من أبا ما كان في السيرة وأبا الهيثم وها هو وليس في سيرة الدنيا و  
 آدم عن لسانك من الله تعالى ذكره ناسخات ملائكة وناك حاله إليه قال في نفسه هل حلي الله  
 سرا أكل من طعام الله

عز وجل ما وحي في نفسه فاداه ادعى داسك ناكرم وانظر إلى سائر النسخ فرج آدم داسه



فطر الى سائر العرير فو حد عليه مكبونا لا اله الا الله محمد رسول الله صلى الله عليه و  
 اله وسلم وعلى برائه طاب الله عليه السلام امر المؤمنين و دوحه فاطمه سنده سا العالم و  
 اليسر و اليسر سدا بر اهل اليه فكل ادم في نادى من هولاء فكل عر و حل هولاء من  
 كديك و هم حرم مك و من جمع حلق و لو لاهم ما حلقك و لا حلق الله والناد و  
 لا السما و الادب فانك ار بكر اللهم سر اليك فاحرك عر حوادى فطر اللهم سر  
 اليك وبعث من ليهم فسلط عليه السكار عر اكل من السيره الى ربه عنها و سلط على حوا  
 ليك ها الى فاطمه ع سر اليك عر اكل من السيره كما اكل ادم ع فاحركهما  
 الله عر و حل عر حبه فاطمهما عر حواده الى الادب  
 حدثنا عن دك الله عه قال حدثنا سعد بن عبد الله عر سعود بن يزيد عر سعد بن  
 هلال قال سميت انا اليسر **الركا** ع يقولان احب ار بكر المؤمن محمدنا قال طاب و  
 ا عر من المهدد قال المعهم  
 حدثنا عبد الواحد بن محمد بن عبدوس **اليسابود** ع العباد دك الله عه قال حدثنا  
 عر بن محمد بن فسه **اليسابود** عر حمدان بن سليمان عر عبد السلام بن صالح **الهريرة** قال  
 سميت انا اليسر عر بن موسى **الركا** ع يقول رحم الله عبدا احبنا امرنا فطاب له و كعب

ہے امرکم قال سلام علوما وسلمها الناس قال الناس لو علموا مہاسر کلامنا لانسونا قال علیؑ نا ابر  
 دسور اللہ فقد دو لآخر ان عبد اللہ ہے انہ قال مر سلام علما لعاد ہے بہ السعفا اوسا ہے  
 بہ العلاما اولعلز بو حوہ الناس اللہ فہو فی اللاد فقال ہے کدی حد ہے افدد مر السعفا  
 علیؑ لا نا ابر دسور اللہ قال ہے ہم فکاکر مہالفا ا و دد مر العلاما علیؑ لا نا ابر  
 دسور اللہ کل اللہ علیہ و آلہ وسلم فقال ہم علما ان مہمد ہے الکر فوکر اللہ کلکبہم  
 و او حب مودبہم مر قال ا و دد مامبے فولہ اولعلز بو حوہ الناس اللہ علیؑ لا فقال ہے  
 ہے و اللہ کلک اکا الامامہ

سیر جہا و مر ہل کلک فہو فی اللاد

حدنا ہے دکن اللہ علیہ قال حدنا احمد مر اکدسر مر احمد مر مہمد مر ہے مر  
 عموار الاسیر قال حدین ابو عبد اللہ الواد مر احمد مر مہمد مر ان بکر مر  
 المسر مر خالد مر ان المسر ہے قال سالہ مر دخل اوکلے مر مر مالہ فقال سع بلہ

حدنا ہے و مہمد مر المسر مر احمد مر الولد دکن اللہ علیہمالا حدنا مہمد مر

ہیں الشکاد و احمد بن اددس حمصا بن محمد بن احمد بن یحییٰ بن عمر بن الاستوری بن  
ابراہیم بن ہاشم بن داؤد بن محمد الہمدی بن یحییٰ بن اکثم بن خالد بن ابرہہ بن  
المکدونی بن علی الزکریا بن ابی طالب بن محمد بن ابراہیم بن مالک

ابو کا تھا ہے کہ مالک اکثافا اللہ بود کا واد حل الفہر سکا ا ملکلمہ ار اللہ عز و حل  
اوحی ال عمر بن ابرہہ واہد لک ذکر او ہد لہ مرہم وو ہد امرہم عیسے عیسے مر  
مرہم و مرہم مر عیسے و عیسے و مرہم عیسے و احد و انا مران و انا مرہم و انا و انا سے و احد  
فہا لہ ابرہہ سید فاساک بن مسالہ فہا لا ا حالک بقول من ولسہ مر عیسے و لکر ہلمفا فہا  
د حل ہا عد موہ کل معلو کل فہو حر لو حہ اللہ فہا بنم ار اللہ تادک و سال بقول  
و کناہ عیسے عاک کالتر حور الفدیمعا کار مر معالکہ انا لہ سہ اسفر فہو فہم حر ہا  
فہو ح الہ حل فافہر عیسے فاد و لم یکر عدہ مسہ لہ لہ اللہ

حدیثا بن دکن اللہ عہ ہا حدیثا محمد بن یحییٰ الشکاد بن احمد بن محمد بن عیسے  
بن ابراہیم بن اسحاق بن عبد اللہ بن احمد بن اسماعیل بن ابراہیم بن الزکریا بن علی بن السلام ہا  
لسر الہمہ مر عیسے برکہ انا الہمہ مر عیسے الافلا مرہ

حدیثاً عن و محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد ذكر الله عنهما قالاً حدیثاً محمد بن یحیی  
النخعي و احمد بن اددیس حماد بن محمد بن احمد بن یحیی بن عمار الاستیعري

عن جعفر بن ابراهیم بن محمد القمي عن دحمه بن الله و كار منا جاحا قال كسب الی عن  
الحسن بن علی بن داود بن حنیف هذا عن ابينا احنوف بن الكاخي فسكنهم بقر الفطره  
بكاخي المدینه و سكنهم بقر بكاخي العراق و كسب الی الكاخي سه اذكار بالمدينه و سبه  
اذكار بالعراق قال واحیى بن الوليد قال يكره الفاء و ما به و سبى كدهما

حدیثاً عن ذكر الله عن قال حدیثاً الحسن بن احمد المالكي قال حدیثاً عن الله بن  
طاهر بن سه احمد بن وادیس و ناصر بن طاهر لأن الحسن الوكابي عن ابيه عن ابيه عن  
و هو سبى السراة و بكر ذكر الكلابي فقال ان كار من احوالك فلا يسه عليه و ان  
كار من هؤلاء فانها منه فانها عن العراق قال طاهر بن حنیف هذا عن ابيه عن  
الله بن ابيه قال انكم و المظالم بلاه في مجلس واحد فانهم ادوا عن فقال ذلك

ممن کار من احوالکم لامعمر کار من هو لا انه من کار بکر قوم لومہ احکامہم

حدیثا عن دکن الله عنہ قال حدیثا احمد بن اددس قال حکن علی بن الوار قال  
حکن عن الله بن عبد الله الكهفار الواسطی عن الحسن بن خالد الكوفی عن ابن الهیثم  
**الركا** عن قال فام حیات حدیث کار بروه عن الله بن بكر عن عبد بن  
دداده قال فقال عمل و ما هو فام دوع عن عبد بن ددادہ انہ لقی انا عبد الله عن  
السہ الی حرجی فها ابراہیم بن عبد الله بن الحسن فقال له حیات فداکار ہذا فداکار  
الکلام و سادعی الناس الیہ فما الذی نامر بہ قال فقال انعموا لله واسکبوا ما سکب السما  
و الادکر قال و کار عبد الله بن بكر يقول و الله لیر کار عبد بن ددادہ کاکا فاما من  
حرجی و ما من فام قال فقال لے ابو الحسن عن ار الحدیث

عن مادواہ عنک و لیر علی ما ناولہ عبد الله بن بكر انما عن ابو عبد الله عن یقولہ ما سکب  
السما من الذی نامر کا حکم و ما سکب الادکر من الحسن بن الهیثم

حدیثا بن و محمد بن الحسین بن احمد الولید دکن اللہ عنہما و احمد بن محمد بن  
یعنی الشکاد و محمد بن علی ما حلوہ و محمد بن موسیٰ بن النوح کل دکن اللہ عنہما فالوا حدیثا  
محمد بن یحییٰ الشکاد و احمد بن اددیس حمصا بن سهل بن دناک الاکوف بن احمد بن محمد  
بن علی بن سکر التریکی قال سألنا ابا الحسن علی بن موسیٰ **الرضا** عن عمه فاطمہ عن قال کتب  
فی سہا فلما کادک بنو امہ فی المسجد کادک فی المسجد

حدیثا بن دکن اللہ عنہ قال حدیثا سید بن عبد اللہ بن احمد بن محمد بن حسیب بن  
موسیٰ بن القاسم البیلجی بن علی بن اسباط بن الحسن بن الیثم قال قال ابو الحسن عن کار امر المؤمن  
علیہ السلام یقول لانی الذر امہ الاحقاد فلی ما یمنی کاک قال النوسعی فی المہلبن والکلب  
تدکر علیہ

حدیثا محمد بن الحسین بن احمد بن الولید دکن اللہ عنہ قال حدیثا محمد بن الحسین  
الشکاد بن احمد بن محمد بن حسیب بن الحسن بن علی بن فکار بن علی بن الیثم قال سمعت ابا

الہسرخے نغور لائیک الکرامہ الاحقاد فہم سے الکرامہ فار مر الطیب و فاکرم  
الرجل الرجل

حدیثان دکن اللہ عنہ فار حدیثا سعید بر عبد اللہ عن احمد بر عن عبد اللہ البرقی  
عن علی بر مسو عن ابن دیک المالکی فار سمیع انا الہسرخے نغور لائیک الکرامہ الاحقاد سے  
دلکا ف الطیب والوسادہ

حدیثان دکن اللہ عنہ فار حدیثا سعید بر عبد اللہ فار حدیثا احمد بر محمد بر  
حسے فار حدیثا ابو ہمام اسماعیل بر ہمام عن **الربکا** عنہ السلام انہ فار لرجل ا سے السکینہ  
عذکم فلم یدد العوم فلم فغالوا جعلنا اللہ فداک فلم فار دینے پورے مر اللہ طیبہ لہا  
کودہ ککودہ الاسار نکور مع الانسا عن وہی عن ابن اریک عن ابن اریک عن ابن اریک  
الکعبہ فہم نا حد کدا وکدا سے الاساس علیہا

حدیث ابو ایوب المرمری محمد بن القاسم المرمری ابو حنیفہ قال حدیثنا احمد بن  
المرمری المرمری عن المرمری بن علی عن ابيه عن محمد بن علی عن ابيه عن **الربیع** بن  
السلام عن ابيه موسى بن جعفر عن قال سئل الصادق عن الوالد فقال الحدیث یسوی  
حلالها **معاذ** حسابه **وسوک** حرامها **معاذ** عفاه

حدیث ابن دعلج قال حدیثنا سعد بن عبد الله عن احمد بن محمد بن محمد بن حنیف عن  
احمد بن محمد بن علی بن نصر الترمذی قال قال ابو ایوب المرمری عن ابيه عن ابيه عن ابيه عن ابيه  
عنهم و لو فوا بدودهم قال عن ابيه یعلم الاکفاد وکفرج الوسیع وکفرج الا حرام عن

حدیثنا محمد بن المرمری بن احمد بن الولید دعلج قال حدیثنا المرمری بن محمد بن  
اسماعيل القرظی قال حدیثنا احمد بن محمد بن حنیف عن المرمری بن علی بن فضال عن ابيه المرمری بن  
موسی **الربیع** عن **الحدیث** قال حدیثنا **الحدیث** عن



عزاناہ عزعلی علیہ السلام قال قال رسول اللہ کلے اللہ علیہ و آلہ وسلم کتب اللکم کتاب  
الامم فاکموا السکا والہد

حدیثا محمد برعلی ما حلوتہ دکن اللہ علیہ قال حدیثا علی بر انرا ہم بر ہاسم عزانہ  
عز داود بر سلیمان عزعلی بر موسیٰ **الرحا** علیہ السلام عزانہ موسیٰ بر جعفر عزانہ الصادق  
جعفر بر محمد عز قال اوحی اللہ عز و جل علی داود عز ان اللہ مرعکے لیسے بالیسہ  
فک علیہ قال ناد و ماناک الیسہ قال یوحی عز المومر کرینہ و لوسمرہ قال فقال داود  
ع جی لمر عرفا ار لاسع دحاہ مک

حدیثا محمد بر الجسر بر احمد بر الولد دکن اللہ علیہ قال حدیثا الجسر بر الجسر بر  
انار عز الجسر بر سعید عز الجسر بر سید الناس قال سمعت **الرحا** عز یقول قال رسول اللہ کلے  
اللہ علیہ و آلہ وسلم لیر اللہ مر احدک حدیثا **اواوے** مہدنا فک و ما الہدک قال  
العلز



حدیثا احمد بن دناد بن حنفیہ اللہم صل علیہ قال حدیثا علی بن ابراہیم بن  
 ہاشم عن ائمة عن علی بن مسدد عن الیاس بن خالد عن علی بن موسیٰ **الرقا** علیہ السلام عن ائمة موسیٰ  
 بن جعفر عن ائمة جعفر بن محمد عن ائمة قال ار الله نادک و یعال لیسر اللہم واللہم السمر فقال  
 له یسر اکتبہ نا ابر دسور الله کلے الله علیہ و الہ وسلم انا لیسر اللہم و ما یلو یونا مہ  
 وکف داک قال عن لیسر حبیب د ہب انا اللہم الکی یوکل وہ لیوم الناس  
 بالعیہ و اما اللہم السمر فهو المیسر المکسر المصار فی مسیہ

حدیثا عبدالواحد بن محمد بن عبدوس العکاد السناود عن دکن الله عنہ قال حدیثا  
 علی بن محمد بن فہد السناود عن حمدان بن سلمان عن عبد السلام بن صالح الہروی عن قال  
 علی بن لڑکا عن نا ابر دسور الله فدو عن اناک ہمر جامع فی سہر دمکار او افطر وہ  
 ثلاث کفادات ودو عن عنہ انا کفادہ و احدہ قال عن الیاس بن احمد قال عن یہما  
 حمنا قال فی جامع الرحل حراما او افطر علی حرام فی سہر دمکار ہلہ ثلاث کفادات  
 عیو دفعہ و کتاب سہر بن مناسیر و اکتبام سیر مسکنا و فکا داک الیوم و ار کار یکی حلالا  
 او افطر علی حلال ہلہ کفادہ و احدہ و فکا داک الیوم و ار کار ناسا فلا سے علیہ

حدیثاً ہے فال دکن اللہ عنہ فال حدیثاً سید بر عبد اللہ عن احمد بر محمد بر حسن  
 عن الحسن بر علی بر فکال عن احمد بر اسم عن **الربکا** عنہ السلام فال طاب له جناب فداک  
 لم سموا العرب اولاد ہم بکاب وتمر وفهد واساہ دکا فال کاب العرب  
 اکباب حرب فکاب یقول علی التکر و ناسما اولاد ہم و سمور عبد ہم فرج و مادک  
 و سمور واساہ دکا سمور بقا

حدیثاً عبد الواحد بر محمد بر عبد ویر السیاود عن الکتاب دکن اللہ عنہ فال حدیثاً  
 علی بر محمد بر فسه عن حمدار سلیمان السیاود عن عبد السلام بر کاب الفرج فال  
 سمیت انا الحسن علی بر موسی **الربکا** عن یقول اصحاب العباد مہلوف طاب له نا ابر رسول اللہ  
 مامی مہلوف فال مہلوف

حدیثاً ہے دکن اللہ عنہ و علی بر عبد اللہ الوداعی فال حدیثاً سید بر عبد اللہ فال

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْمُبَارَكِ السَّامِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى بْنِ  
حَبِيبٍ عَنْ نَاسِرِ بْنِ الْهَادِمِ عَنْ ابْنِ الْمُبَارَكِ السَّامِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّقَا عَنْ أَبِيهِ  
عَنْ نَاسِرِ بْنِ الْهَادِمِ أَنَّ مَوْلَى ابْنِهِ هَدَا لِسِرِّ بَوَّابٍ حَدَّثَنَا كُنَّا نَهْدِيهِ مِنْ مَا يَهْدِيهِ لَنَا أَنَا وَإِبْرَاهِيمُ بْنُ  
أَبِي عَدْرِ مَرَاتٍ وَهُوَ اللَّهُ أَحَدٌ عَسَى مَرَاتٍ وَهُوَ نَائِبُ الْكَافِرِينَ عَسَى مَرَاتٍ بِهِ  
يَكْفَى عَلَى ذَلِكَ التَّوْبَةَ بِهِ قَالَ مِنْ هَلْ هَدَا بَوَّابٌ مِنْ هَلْ أَرْتَسَهُ لَمْ يَرْفِ عَدَمَ مِنْ عَسَى هَائِلٍ  
سَأَلَا

قَالَ مَوْلَى هَدَا الْكَافِرِينَ نَاسِرُ الْهَادِمِ مَوْلَى الرَّقَا عَنْ وَحَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْمُبَارَكِ  
السَّامِيِّ عَنِ ابْنِ

مَا حَا عَنِ الرَّقَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي كِتَابِهِ إِلَى كُلِّ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَامٌ

حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ بْنُ الْمُبَارَكِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعْدِ بْنِ الْعَسْكَرِيِّ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو الْفَاسِمِ

عبد الله بن محمد بن عبد العزیز بن مسیح قال حدثني اسماعيل بن محمد بن اسحاق بن جعفر بن محمد  
 بن علي بن الحسين بن محمد بن عبد الله بن رسول بن قال حدثني علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن موسى بن  
 جعفر بن محمد بن عبد الله بن الحسين بن علي بن علي بن كاتبة بن عبد السلام بن سالم  
 قال حدثني علي بن هاشم بن علي بن جعفر بن محمد بن عبد الله بن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و كان وكاتبة بن  
 فقال كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقرأ القرآن في كل يوم في كل صلاة في كل صلاة في كل صلاة  
 المسجد عظم القامه دحر السحر اذا عرفتموه فقهه فريه و الا فلا يباود سوره سيمه اذنه  
 اذا هو وفوره اذ هو اللور واسع الحس اذ هو الحس سوايع في عرفه سيمه عرفه كده  
 الكعبه اذ هو العزير له بود سلاه يسه من لم يامله اسم كعبه الله سهل الكعبه كعبه الله  
 اسبى قطع الاسار كعبه المسره كار عبه حد كعبه في كعبه الله من كعبه الله ناكبا  
 مما سكا سوا الكعبه والصدد سكا ما بن المكبر كعبه الكراديس ابود المبرك موكول  
 ما بن الله والسره سكر يدر كالكعبه كعبه الكعبه والكعبه و فاسوع كلك اسكر  
 الكعبه والمكبر و كالكعبه كعبه الكعبه كعبه الكعبه كعبه الكعبه كعبه الكعبه كعبه الكعبه

سائر

الاطراف سكت التكب حكار الاحمك صبي الهدم سو عهما اما ادادار  
 دار بغا بكو وكفا ويصع هو ا كدع المسه اداصع كاغا برك مر كنب و اداالعب  
 القم حمنا حافر الطرف بكرة ال الادكر اطول مر بكرة ال السما حر بكرة  
 الملا حكة بكد مر لهه بالسلا فال فلب كحل مكفه فال كار كر مواطر الاحرار  
 كاهم الهكره لسب له دا حه و لانسكرف عر حا حه بعبع الكلام وببمه ناسكاهه بكام  
 بوامع الكام فكل لافكور هه و لانصكر كفا لسر بالعبق و لانالمهر بكام عبه السمه و ار  
 كهم لاندم منها سنا عر انه كار لاندم كوافا و لانمدحه و لانسكه الدنيا و ما كار  
 لها فدا سوكع اليو لم برفه احد و لم بعم لنبهه سح حن سكر له و ادااساد اساد بكمه  
 كفا و ادا سبب فلها و ادا بكد فادب بده الهمع مر السرع فكور هاهه  
 الهمع دا حه السرع و ادا بكب اعور بوحفه واسا ح و ادا فوح عر طرفه حر  
 كركه السوم بعر عر مرل حب العمام فال اليسر عر فكمب هدا اليسر عر اليسر عر دفاا نم  
 حديه فو حديه فديبعن الهه و ساهه عما ساهه عه فو حديه فديساا اناه عر مد حر الهمع كل  
 الهه عله و الهه و سام و مهر حه و مهاسه و سكه فام بدي منه سنا فال اليسر عر ساهه عر

عن مدح رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقال كان كحولاً لبيته ما دوناً لرفق ذلك  
 فكانوا في حال منزهة حراً كحولاً بلاه أحرأ حراً لله تعالى وحرأ لاله وحرأ لبيته  
 ثم حراً حواءه لله وحرأ الناس فربك ذلك بالناكح على العامة و لا كحولاً عنهم منه سناً و كان  
 من سره في حرأ الامه انما اهل العسل ناكحه وسمه على فدد فكلمهم في الذكر فمنهم كدو  
 اليأحه ومنهم كدو اليأحسر ومنهم كدو اليوأبع فسلل وسئلهم فيما أكلهم وأكلهم الامه من  
 مساله عنهم وأحاديثهم

بالدع يسع و يعول لبيع الساهد منكم العائب والابون حاحه من لا يهدد على انايح حاحه  
 فانه من انايح ساكنا حاحه من لا يهدد على انايح يس الله فدمه يوم القامه لا ذكر عدده  
 الا ذلك و لا يعز من احد غيره بد حاور دواكدا و لا يعرفون الا حر كواي و يهر حور اكدله  
 فعها مساله عن مخرج رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كيف كان يصح منه فقال كان  
 رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يهر لسانه الاكما يسه و يولفهم و لا يعرفهم و يكرم كرم  
 كل قوم و يولف عليهم و يهدد الناس و يهدر منهم من حرأ بطوع عن احد سره و لا حلفه



وسعد اكيانه وسار الناس على الناس ويسر اليسر ويعونه ويعين الفعيل ويؤمه مسدل الامر  
عزميه لاسفل جهه ار سفلوا او صاوا و لا يفسد عر اليه و لا يورده الدر بلوه من الناس حاد هم  
افكلهم عده واعلمهم بكيه للمسلمين واعطاهم عده مره احسنهم مواساه وموادده فال  
صانه عر مهاسه فعال كار كر لا يفسر و لا يعوم الا على ذكر و لا يوتر الا ما كر ويه عر  
اكتافها و اذا حابه ال قوم جلس حسب بيه به الميلى و نامر بذلك وسط كل جلساه بكيه  
حين لا يفسد احد من جلساه ار احدا اكرم على منه من حاله كاره حين يكون  
هو المصروف عنه من ساه حاحه لم يرح الا بها او يمسود من القور فدوسع الناس منه خلفه  
و كاد لهم اناد حيا وكادوا عده في اليه سوا مهاسه ميلى حام و حا وكرو وامانه لاربع  
فه الاكواب و لا يور فه الهم و لاسه طانه مساعدلر مواكبلر فه بالنعوم مواكبلر بوفرور  
السير و بر حمور السير و بوفرور كا الياحه ويهكولر العريب فكل كع كار سوره  
في جلساه فعال كار دام السر سفل اليه لير اليان لسر يهك و لا يكل و لا يهاب و لا يهاب  
و لا يهاب و الامراج و الامداج سافلر عما لاسيه فلا يوسر

منه و لا يسهل منه موافقه فذكرنا بهه من بلاد المرأ و الاكباد و ما لاسه و برك الناس من  
 بلاد كار لادم احدا و لاسره و لا يملك عوامه و لا عوده و لاسكاه الاقما دحا  
 بوانه اداكاه اطري حلساوه كانا على د و سهم الطر و ادا سكب بكموا و  
 لاسامور عده الهدى و اداكاه عده احد انكوا له جمع نرج من حدته بكم  
 مما بكمور منه و يسهل مما يسهل منه و يسهل للرب على العوهف المساله و المكي جمع  
 ار كار اكناه لسيلونهم و نورا اداكاه طالب حاحه بلكها فادفوه و لا يعل لنا الا  
 من مكاف و لا يعل على احد كلامه جمع يوده فمكاه بهى او قام فال مساله عر سكود  
 دسور الله كل الله عليه و اله وسلم فقال ع كار سكوه على ادع الهام و الهدد و الهدد  
 و العكر فاما الهدد جمع سوه الطر و الاسماح بر الناس و اما بكمه فمما بهى و بهى و جمع له  
 الهام و الكبر و كار لاسكاه و لاسعه و جمع له الهدد و ادع احده الهام لهدد  
 به و بركه الفصح لسهه عه و احفاده الوا ع اكلح امه و العلام فمما جمع لهم من حد  
 الدنيا و الاخره كلوا ب الله الله عليه و اله الكاهون

و فدونك هذه الكفه عر مسايح ناساك

مبانيه فداحر حنكاف كتاب النوه وانما ذكره من طرف النفا ما كان فيها عن **الركا**  
عليه السلام لار هذا الكتاب مصنف في ذكر عور احاده ع و فداحر حنكاف يفسر ها  
في كتاب بيان الاحاد فدم المهاد الاور من كتاب عور احاد **الركا** على نر موسى نر  
حنكاف نر كصف السبع ان حنكاف مهمك نر على نر اليسر نر موسى نر ونه القم دحمه الله  
ونلوه ار سا الله تعالى الهو اللان من اللانوف ما حا عن **الركا** عليه السلام من الاحاد  
المبوده

المهاد

الهو اللان

اساده

بسم الله الرحمن الرحيم و نه سبغ



هذا و ان المدبر ان الادب حويل و مكابل و اسرافل و ملك الموت ع سطور ال  
الادب هروكم و احوانكم افكاد الادب و بودكم ال السوا و الله احس  
مر ابواد هذه الكواكب و انهم لعولور كما لعولور ما احس ابواد هول المومس

و هذا الاساد ع **الركا** عه السلام عر انه موسى بر حعفر ع فال حا دخل ال  
الكادو ع فال هدم ال دنيا فامع ال الله الموت فال مر الهاه لقطع لالسع فال  
سعر قطع حد لك مر نوم فلاسك و لالسع

و هذا الاساد ع **الركا** عه السلام عر انه موسى بر حعفر ع فال فال الكادو ع ار  
ال حد لكور سه و بر الهه اكبر مما بر ال و العوس لكره كبوه فها هو ال ار سك  
مر حسه الله عر و حل كفا عها عر بكر سه و سها افور مر حعه ال معه

و هذا الاساد ع **الركا** عه السلام عر انه موسى بر حعفر ع فال فال الكادو ع

اَحِبُّوا عِرَ الْطُّوْرَ فَارِ عِدَاتِ اَللّٰهِ لَعُوْمٌ وَّ دَحْمَةٌ لِّاَحْرَبٍ فَالَوْ اَوْ كَفَّ بَكُوْرَ اَلرَّحْمَةِ  
عِدَاتًا فَارِ اَسْرَفُوْرَ اَرِ بَرَارٍ حَقْمٌ عِدَاتِ عِلِّ الْكُفْرِ وَّ حَرَمٌ حَقْمٌ مِّنْهُمْ فَهَلْفُ دَحْمَةٍ  
اَللّٰهِ عَلَيْهِم

وَهَذَا الْاِسْتِثْنَاءُ عِرَ اَلرَّكَا عِلِّهِ السَّلَامُ عِرَ اَنَّهُ مُوسَىٰ بَرِ حَيْفَرِ عِرَ فَارِ الْكَاذِبِ عِرَ  
كَمْ مَمْرٌ كَبْرٌ كَبْرٌ لَّا عِنَّا بَكْرٌ يَوْمَ الْاَعْتَابِ بَكَوْهُ وَّ كَمْ مَمْرٌ كَبْرٌ بَكَوْهُ عِلِّ كَبْرٌ حَاثَا  
بَكْرٌ يَوْمَ الْاَعْتَابِ عِرَ اَللّٰهِ سُرُوْدُهُ وَّ كَبْرٌ

وَهَذَا الْاِسْتِثْنَاءُ عِرَ اَلرَّكَا عِلِّهِ السَّلَامُ عِرَ اَنَّهُ مُوسَىٰ بَرِ حَيْفَرِ عِرَ فَارِ سَارِ الْكَاذِبِ حَيْفَرِ  
بَرِ مَمْرٌ عِرَ عِرَ بَكْرٌ اَهْلٌ مَّهْلَسُهُ فَهَلْ عِلِّرٌ فَهَكَدَهُ اَكْبَا وَّ حَلِيْرٌ  
عِدَاتِ اَسْهَ فَوْحَدَهُ كَبْرٌ فَهَلْ لَهْ اَحْسَرٌ طَبْطَبٌ اَللّٰهِ بَعَالٌ فَهَلْ اَمَّا طَبْطَبٌ اَللّٰهِ فَهَسْرٌ

وَلَكِنْ عِرَ لِيَاكُ مَا اَمْرُكَ عِرُوْفِي بَهْرٍ فَهَلْ الْكَاذِبِ عِرَ اَلدَّ عِرَ رُحُوْهُ لِيَكْسِفُ حَسْبَاكُ

وهو سياتي فادحه لا كلاج حال تياتك ا معلم ار رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم  
فال لما حاو دد سده الميه و ليه اعطاه و فساتها دات سكر بعا فساتها اداوه  
مناه بقر مر سكتها اللز و مر سكتها السبل و مر سكتها الدهر و بروج مر سكتها سه دفع  
السعد و مر سكتها الساب و مر سكتها كاليق فهو ذلك كله ال يو الادكر فكل  
في يسه ار معر هذه الهاد حاب عر هذه الايدا و ذلك انه لم يكر مع حبرنا لان  
كب حاو دد مرسه و احبرل كون فاك ان دن عر و حرق سرح نا مهمد هذه  
اسهل في هذا المكار الادع لادو منها تات الموسر مر امك و سهم فكل لانا الساب  
لاصغر كدودكم على فاهر فاهر كما فاهر ادد فاهر

وهذا الاسناد عر **الركا** عليه السلام عر انه موسى بن جعفر ع قال كتب الصادق  
ع ال سكر الناس ار ادد ار يسه يسه عطاك حن بقر و اسرف اوفر الاعمال فكل  
له حقه ار لاسدل سما و ف مناكته و ار سكر يلمه عك و اكرم كل مر و حده بذكر ما  
اوسبل مودنا بم لسر علك كادفا كار او كادنا اما لك سكا و عليه كده

وہذا الاسناد عن **الربکا** علیہ السلام رآہ موسیٰ بن جعفر عن قال کار الصادق ع عن  
طریق و منہ قوم منہم اموال و ذکر لهم ان ہادہ فی الطریق یطہور علی

الناس فادسکب فرائسکب فقال لهم الصادق ع مالکم قالوا منہا اموالنا یہا ف علیہا ان  
یوحد ما افادک ہا ما طبعکم یطہور علیہا اذادوا انہا لک فقال و ما یدیکم لعلکم  
لا یصدور عنکم و لعلکم یرکون بہا لعلکم فقالوا کعب یصح برفہا قال کلا اصح لہا  
فلیل کادنا بکرب علیہا فا حد ہا و لعلکم لا یصدور الہا بکفہا کعب کلا قال  
او کعب ہا مر یطہر و کعب علیہا و یرتہا و یرتہا الواحد منہا اعظم من الدنیا و ما فہا ہم ترک ہا  
و یوفہ ہا علیکم ا حوجہ ما یطہور الہا قالوا مر کاک قال کاک دہ العالم قالوا و کعب  
یوحہ قال بکفہور بہ علی کعب المسلمین قالوا و ان لا الکیفہا یکرہنا ہدہ قال طرکوا  
علی ان بکفہور بللہا لکعب اللہ عر ہا فہا مر یطہور قالوا فکرمنا قال فاسمعی امام اللہ فامکوا  
فمکوا فکرمہم لہم اللادہ فہا فہا فقال الصادق ع کعب یطہور و اسمعی امام اللہ ع  
و حل فہم اللادہ و یرحلوا و فہا بک الصادق ع و قالوا دانا اللاد حوجہ ما ما دسور اللہ



كله الله عليه و آله و سلم نامرنا سرور انبسا عليك فير بر نديك و نبيك و هولا لدرج عنهم  
الاعدا و اللصوص فقال الصادق ع لا حاجة بنا اليكم فارادك كصم عا بدهم  
فمكوا سالمين و مكفوا باللذ و بودك لهم في ياد انهم فرهبوا لدد هم عسره فقالوا ما اعظم  
بركه الصادق ع فقال الصادق ع قد عرفتم البركه في معامله الله عز و جل قدوموا  
عليها

و بهذا الاسناد عن **الركا** عليه السلام ر انه موسى بر حنيفة ع قال دنا ع الصادق  
ع د خلا فدا سد حرجه على ولده فقال نا هذا حرجي للمكسه الكبرى و عطف ع  
المكسه الكبرى و لو كبر لعا كاد الله ولدك مسيدا لعا اسد عليه حرجك فمكناك  
بركك الاسناد اعظم من مكناك بولدك

حدنا محمد بر الحسن بر احمد بر الوليد دك الله عه قال حدنا محمد بر عيسى العباد  
ع احمد بر محمد بر عيسى ع محمد بر سار ع **الركا** عليه السلام ر موسى ع انه قال ار  
بسم الله الرحمن الرحيم افرد ع اسم الله الاعظم من سواد السر ع نا كفا

قال و قال **الركا** ع كارجان ع ادا حوج م موله قال بسم الله الرحمن الرحيم ح حـ  
بور الله وقوه لايول وقوه بر بولك وقولك نادب مسوكا نه لودوكا فابع نه ف حافه

حدينا احمد بر كل بر اروا هم بر هاسم دكع الله عه قال حكيه ان ع حـ  
اروا هم بر هاسم عركل بر مسك ع اليسر بر حاله قال قال **الركا** ع سميت ان يكد ع  
انه ع ار اول سوده بولك بسم الله الرحمن الرحيم اروا ناسم ديك واجر سوده  
بولك ادا ح ا بولك الله و الفيم

حدينا حمزه بر محمد بر احمد بر حيفو بر محمد بر دك بر كل بر اليسر بر كل بر ان  
كالك عه السلام بغير د حـ سه سع و بلاير و بلايمانه قال حكيه ان ع ناسر الجادم ع  
ان اليسر كل بر موسى **الركا** ع انه ع ار انه ع اليسر بر كل عه السلام قال قال رسول الله كل  
الله عه و اله وسام ليل عه السلام ناعل انب حه الله و انب الله و انب

الطريق إلى الله و الله لنا النور و الله الصراط المستقيم و الله العزيز الحكيم  
على الله إمام المسلمين و أمير المؤمنين و خير الوكلاء و سيد الكائينين على الله القادرون  
الاعظم و الله الصديق الأكبر على الله حليف على أمين و الله فاعل حزم و  
الله مبرر عباد الله على الله المطلوبين على الله القادرون على الله  
المجهودين على الله تعالى و من حصر من جامع آراء حرك حزم و حزم حرم الله  
و آراء حرم آداب حرم السطار

حدينا على الله على طار حدينا على الله بر حيدر بر جامع العباد على آحمد بر  
هلال السنين على اليسر بر مبرور على اليسر **الوكلاء** على

طار طار ل لاد من فيه كما كلمة سقط منها كل بكائه ووليه و ذلك  
عدهدار السبعه الثالث من ولدك على الله السما و أهل الأديان و كل حزم  
و حوار و كل حزم لهفان على طار على جامع سمح حزم سيبك و سيبك موسى بر حمرار على الله

حوت الود بود سماعی کا الہدی کہ فرج مومہ و کم مومر ماسف حوتار  
حوت

عدهدار اما المبر کان ہم اسر ماکانوا فدیودوا ندا سمع فر سد کماسمع فر  
فوت نکور دحمہ علی المومر وعدانا علی الکافر

حداکان دکن اللہ عہ فار حدنا سید برعد اللہ عر احمد بر محمد بر عسع عر  
المسر بر علی الوسا فار سمیع **الرضا** ع بقول افرم ما نکور اللہ فر اللہ عر و حر و  
ہوسا حد و دلا قولہ نادکا و یعال و اسید و افرم

حداکان دکن اللہ عہ فار حدنا سید برعد اللہ عر محمد بر المسر بر علی الکاد  
عر محمد بر العکر عر علی المسر **الرضا** ع فار الصلاه فرار کر یق

حداکان دکن اللہ عہ فار حدنا سید برعد اللہ و محمد بر یق الکاد حمنا عر  
احمد بر محمد بر عسع عر الہار عر سلما **الرضا** ع فار حاج دین و اناسا حد

و حبل كل اسار بطلب موكنا و اناسا حد طيرق الكا على ديه حر و حل حبه سكت

حدنا محمد بر اليسر بر احمد بر الولد دكع الله عنه فال حدنا محمد بر

اليسر الكفاد حر احمد بر محمد بر حيس حر محمد بر اسمعيل بر روح فال دانس انا اليسر حر  
اداسيد بيوك بلاك اكلع مر اكلسه واحده سدواحد بيوكا حفا كانه سد  
السبي بر روح داسه فال وداسه برع دكوا احقر مر دكوح كل مر داسه برع كار  
ادادكع حيم سكته

حدنا جان دكع الله عنه فال حدنا سد بر عد الله حر احمد بر محمد بر حيس حر  
اليسر برع الوسا حر جان اليسر **الوكا** حر فال سمينه يعول ادانام السد و هوسا حد فال الله  
حر و حل للملايكه اسطروا ال عدك فكتد و حه و هوف كلحس

حدیثا بن و محمد بن الحسن بن احمد بن الولید دکن اللہ عنہما فالأ حدیثا محمد بن  
یعنی التکاد بن احمد بن محمد بن عیسیٰ بن احمد بن محمد بن علی بن یحییٰ التمیمی قال فراد  
کتاب بن الحسن **الرقا** بن علی بن حنفیہ نا انا حنفیہ بن ابی الموالید ادا کتب  
احد حوکہ من ان الکثیر فاما ذلک من یزید فہم لانا منک احد حوا فاسالک یق علیک  
لا ینکر مدحک و مہرک الا من ان الکثیر و ادا کتب فاکر منک ک ہب  
وفکہ بم لاسالک احد الا اعطیہ و من سالک من عمومک ان سترہ فلا یطہ اطر من حمسہ  
کتابا والکثیر الیک و من سالک من عماک فلا یطہ اطر من حمسہ و عسور کتابا والکثیر  
الیک بن امدک ان یضک اللہ فایق و لا یسر من کعب العوسر افادنا

حدیثا ابو علی احمد بن علی بن حنفیہ التمیمی قال حدیثا ابو علی احمد بن علی بن حنفیہ التمیمی  
التراد قال حدیثا اسمعیل بن علی بن عبد اللہ ابو عمرو الفکار قال حدیثا احمد بن عبد اللہ بن  
حامر الطائی سداد علی

## السكوت

عبد حسرت بن الوليد قال حدثني ابو احمد بن سليمان الطائي عن علي بن موسى الرضا ع في المدينة  
سنة اربع وثمانين ومانه قال حدثني ابن موسى بن جعفر عن ابيه جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن علي  
عن ابيه علي بن الحسين بن علي قال حدثني ابن علي بن ابي طالب عليه السلام  
قال قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم يسر ابيس فاطمه ع يوم الفجاءه ومعا ناد مكيوه  
بالدما يعلو بغامه من فواتم العزير يقول يا اكرم الهاكمر اكرمسي و بن ابي ولدي قال علي  
بن ابي طالب عليه السلام قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ويحكم ابيس فاطمه  
ودد

حدثنا ابو اسد عبد الصمد بن عبد الصمد الاصبهاني عن علي بن ابي طالب عليه السلام  
حدثنا ابن قال حدثنا احمد بن اسحاق العلوي عن الموسوي قال حدثنا ابن قال احبوني عن  
الحسين بن اسحاق قال سمعت علي بن موسى الرضا ع يقول حدثني ابن علي بن ابي طالب عليه السلام  
امير المؤمنين عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من دار يسر سماه  
الرحمة الله الى العاقبة و من دار سماه من عوار الكد فيه الله عز وجل ليعلمه فهو

مسرك وائل العامور على وجه الله تبارك و تعالي محمد ص

حدیث ابو اليسر محمد بن ابراهیم بن اسحاق دکنی علیہ السلام قال حدیثنا ابو سعید السومی  
قال حدیثنا ابراهیم بن محمد بن هادور قال حدیثنا احمد بن ابوالفضل الطیلسی قال حدیثنا  
یعنی بن سعید الطیلسی عن علی بن موسی الرضا عن ابيه موسى بن جعفر عن ابيه جعفر بن محمد عن ابيه  
محمد بن علی بن ابي حمزة عن ابي اليسر بن علی بن ابي حمزة عن ابي طالب علیه السلام

قال سما انما سمی مع ابي كلیة علی الله علیه و آله و سلم في سفر طرطاب المدينة اذ لبنا سبع  
طوبى كى الله سيد ما بن المكسر سلام على كلىة الله علیه و آله و سلم و دحى  
به بن العباس قال قال السلام عليك نادى الجفا و دحمه الله و بركاه السركك هو نا  
دسور الله قال له دسور الله كلىة الله علیه و آله و سلم بك بن مكيه فقلت نا دسور الله ما  
هداك الى قائل هداك الى و كديك له قال انا كلك و الحمد لله انا الله عن  
و حر طريف كناه ان حلق في الادب حله و الهلله المصور ههنا دم ع و قال نا داود



انا حبلناك جعفر الادب فاحكم بر الناس بالحق هو اللان و فار ع و حل حكاية عر موسى عر  
فار لهادور ع جعفر عوف و اكله هو هادور ادا اسيله موسى عر عوفه فهو اللان و  
فار ع و حل و اكار مر الله و دسوله الى الناس يوم اليم الاكروكس انا الملع عر  
الله و عر دسوله و انا وكن وودير و فاك كس و الموك ع و انا مع بمرله  
هادور مر موسى الا انه لايع سكر فانه داع اللفا كما ساه على السبع ا و لاكد  
مر هو طم لا فار دكا احوك الير ع طام

حدا على بر عك الله الودا و دك الله عه فار حكاية محمد بر عك الله  
الكوف عر سفل بر دناك الاكوف عر عدا الطام بر عك الله اليم عر محمد بر عك **الوكا** عر  
انه **الوكا** عر انه موسى بر جعفر عر انه جعفر بر محمد عر انه محمد بر عك عر انه عك بر  
اليم عر انه اليم بر عك عر انه امير المؤمنين عه السلام بر عك طالك عه السلام فار  
د حكاية انا و فاطمه عك دسور الله عك الله عه و اله و سلم فو حكاية سكر كا سكر كا  
فلك هداك ع و اع نا دسور الله فالك ع اكاك هار نا عك لله اسر عر عه  
السا دناك سا مر جعفر عداك سكر فاكرو سانهر فكب لهادناك مر سكره

دائره ودائره امراه معناه سحرها بعل كفاح داسها ودائره امراه معناه ناسانها واليه  
نكته

حلقها ودائره امراه معناه نكتهها ودائره امراه ناكل لم حسد ها والناد بود مر بسها  
ودائره امراه حسد دحلا ها ال بدنها و حسدك علها الهاد واليه ودائره  
امراه كما عها حواسه نابود مر ناد بروج كفاح داسها مر مبرها و بدنها معطع مر  
الهدام والبرود ودائره امراه معناه بر حلقه بود مر ناد ودائره امراه بعل لم  
حسد ها مر معدهها وهو حرها بمقادير مر ناد ودائره امراه بروج و حلقها و داسها و هي ناكل  
امنا ها ودائره امراه داسها داسر الينور و بدنها بكر الهاد و حلقها الف الف لور مر  
الهدام ودائره امراه على كوده الكلب والناد بد حلقه كبرها وبروج مر حلقها  
والملايكه بكونور داسها و بدنها بمفاح مر ناد فحلقه فاطمه ع حسيه و حره عسيه احبوه ما  
كار عملهم وسويهم عسيه و كع الله عملهم هدا الهدام هدا ناسه اما المعناه سحرها فانها  
كاتبه لاسطه سحرها مر الراح و اما المعناه ناسانها فانها كاتبه بود ع دو حقا و اما المعناه

يدنها فانها كانت تصيح من فراس دو حفا و اما المصاحف بر حانها فانها كانت يهوج من سها سر  
 ادر دو حفا و اما الى كانت تاكل لهم حسد ها فانها كانت بر يدنها للناس و اما الى سد  
 بداها الى دخلها و سلط عليها الهباب و العفاد فانها كانت فدهه الوكو فدهه  
 الهباب و كانت لا تسير من الهباب و الهجر و لاسطف و كانت تسهر بالكله و اما الصما  
 العما البرسا فانها كانت تاد من الرنا فساهوق عيو دو حفا و اما الى كانت تعرف ليمها  
 بالمقادير فانها كانت تعرف بمسائل الر حال و اما الى كانت يهوج و حفا و يدنها وه  
 تاكل اماها فانها كانت فواده و اما الى كان داسها داس الهجر و يدنها بكر الهباد فانها  
 كانت بعامه كداه و اما الى كانت على كوده الكلب و اللاد بد حرف كبرها  
 و يهوج من فها فانها كانت فيه بواحه حاسده بر فال ع و بر لامراه اعصبه دو حفا و طون  
 لامراه دكع عفا دو حفا

حدنا ان دكع الله عه فال حدنا على بر ابراهم بر هاسم عر مهمد بر حسي بر حسد  
 عر مهمد بر عوف فال فال ابو اليسر الراكع ع نا ابر عوف ار

السم كالابر المعوله في عطفها على العوم فاحسوا حوادها فدااسا وا معاملتها وانالها  
عوم

حدثنا عن ذلك الله عن قال حكى عن بر ابراهيم بن هاشم عن ناسر الجاهد عن عن  
اليسر **الركا** عن قال النبي ناكل من طعام الناس لاناكوا من طعامه واليه لاناكل من طعام الناس  
للا ناكلوا من طعامه

حدثنا محمد بن حنفير بن مسعود عن الله عن قال حكى اليسر بن محمد بن عامر عن  
عن بن محمد الكر عن اليسر بن علي الوسا قال سميت انا اليسر عن يقول النبي فرب من  
الله فرب من اليه فرب من الناس سمك من اللاد واليه سمك من اليه سمك من الناس فرب من  
الناد قال وسميه يقول النبي اعطاه في الدنيا من سواي سمك من اعطاه في حل  
اليه

حدیثا محمد بن الحسین بن احمد بن الولید دیکھ لے اللہ عنہ فار حدیثا محمد بن الحسین  
الکافی عن محمد بن الحسین بن علی الہکات و احمد بن محمد عن ابن علی بن اسباط و الہمال  
انہما سمعا **الرضا** عن یقول کار العباد مر سے اسوائے لایستد عن یقول عن سیر

حدیثا ابو الحسین محمد بن القاسم المصر دیکھ لے اللہ عنہ فار حدیثا یوسف بن محمد بن  
دناک و علی بن محمد بن کثاک عن ابونہما عن الحسین بن علی عن ابن علی بن محمد عن ابن محمد  
بن علی عن ابن **الرضا** عن علی بن موسیٰ عن ابن موسیٰ بن جعفر عن ابن جعفر بن محمد عن ابن محمد  
بن علی عن ابن علی بن الحسین عن ابن علی السلام فار امرالمومنین علیہ السلام فی  
قول اللہ عز و جل هو الذی حلوا لکم ما فی الادر حمیانا بم اسوے الی السماء صوا ہر  
سبع سماوات و هو نکر سے علم فار هو الذی حلوا لکم ما فی

الادر حمیانا بصروا و لیسوا کلوا بہ الی ذکواتہ و یوفوا بہ مر عذاب ترائہ بم اسوے الی  
السماء احرق جلعھا و انہا صوا ہر سبع سماوات و هو نکر سے علم و لعلمہ نکر سے علم

المكالمه في الامور لمكالمه ناس آدم

حدثنا محمد بن علي ما حدثه و احمد بن علي بن ابراهيم بن هاشم و احمد بن دناك  
بن جعفر الكمالي عن ابي جعفر قالوا حدثنا عن ابراهيم بن هاشم عن ابي جعفر بن محمد  
بن الحسين بن خالد بن الرضا عليه السلام بن موسى بن ابي جعفر بن محمد بن محمد  
بن ابي محمد بن علي بن ابي جعفر بن ابي الحسين بن علي بن ابي طالب عليه  
السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم لكل امه صديق و صديق  
هذه الامه و فادو فها على بن ابي طالب عليه السلام و انه سمعه يراها و حكها و انه يوسعها  
و سمعونها و كذا و غيرها مناسر الناس ان كانا جلفه الله و جلفه الله بك و انه الامر المومنين  
و حذر الوكسر من ناسه فقد ناسه و من كلمه فقد كلمه و من حاله فقد حاله و من بزه فقد  
بزه و من حقه فقد حقه و من كذبه فقد كذبه و من والاه فقد والاه و كذا انه  
احسن و وديع و مهلوه من طيبه و كسر انا و هو بودا واحدا

حدثنا عن ابي جعفر قال حدثنا عن موسى بن جعفر بن ابي جعفر الكمالي و محمد

رہیں العباد عن احمد بن محمد بن حسیب عن احمد بن محمد بن عمار بن ابراهیم عن ابي بصیر  
 انا الحسن الرضا ع يقول ان دخلت مني اسرائيل قبل فرائضه لم يحدده وطرحه على طريق  
 افكر سكت من اساطير اسرائيل ثم حاطت بكدمه فقالوا لموسى ع ان سكت ان فلان  
 فلان فلانا فاحترنا من قبله قال ايوب نعمه قالوا ابيكنا هروا قال اعوذ بالله ان اكون من الغايلين  
 و لو انهم عمدوا الى ابي نعمه احرائهم ولكن سددوا مسدد الله عليهم قالوا ادع  
 لنا ديك سر لنا ما هي قال انه يقول انها نعمه لا فادكر و لا بكرى لا كسره و لا كسره حوار بن  
 دك و لو انهم عمدوا الى ابي نعمه احرائهم ولكن سددوا مسدد الله عليهم قالوا

ادع لنا ديك سر لنا ما لو انها قال انه يقول انها نعمه كعرا فاح لو انها سر الاكبر و لو انهم  
 عمدوا الى ابي نعمه لا احرائهم ولكن سددوا مسدد الله عليهم قالوا ادع لنا ديك  
 سر لنا ما هي ان العر سانه علنا و انا ان سا الله لمهدور قال انه يقول انها نعمه لا كلور سر  
 الادكر و لا يسع البرد مسلمه لا سه فها قالوا الار حسبنا بالهكولوها فوحدوها  
 عكف من اسرائيل فقال لا اسها الايملا مسكها كها فها و انا لموسى ع فقالوا له دك فقال

اسرو ہا فاسرو ہا و ح و ا ہا فامر دیکھا ہم امر ار بکرد المیہ دیکھا ظما صلوا داک  
 حے المعور و کار نا دسور اللہ ار ار حے حے دور مر بکے علی صلوا داک فانہ کار  
 دسور اللہ موسیٰ بر عمرار حے لیسر اکبائہ ار ہدہ العرہ لہا نا کار و ما ہو کار ار حے مر  
 یس اسوائز کار نادا ہہ وائہ اسرے سعا ہا الی اللہ وداع ار المکالہ یس داسہ  
 فکہہ ار بوفکہ فیرک داک اللع فاسسک ابوہ فاحیرہ کار لہ احسب حد ہدہ العرہ  
 فہ لک عوگا لہا فاک کار کار لہ دسور اللہ موسیٰ بر عمرار حے اسر و الی اللہ فایع نا ہلہ

حکنا احمد بر دناک بر حیر الفمکان دکن اللہ عہ کار حکنا علی بر ابراہم بر  
 ہاسم کار حکنا الدناد بر الکاب کار سالک **الربکا** حے نو ما ہیرا سار فکلہ ناسکے ار  
 ابراہم بر ہاسم العباس حے حکنا ایک دحکنا لہوق اسما حے اللہا کار کد  
 الودیع انما سالک حے داک فکلہ لہ ار دحلا سال انا حیر حے حے داک کار لہ ابو حیر حے  
 ادامر اللہ بر اللع والاکل کار بکور اللہا کار مع اللاکل کار لہ ابو حیر حے فدوکنا



حدیثنا احمد بن حنبلہ نے کہا ہے کہ اللہ تعالیٰ نے حدیثنا علی بن ابیہاشم بن  
 ہاشم بن الوہاب بن الصلت بن سہیب **الربکا** کے بقول مانتے ہیں۔ اللہ عز و جل سے الایہود  
 الیہود و ان یقولوا ان اللہ یھزل ما ساء و ان ینکون فی براتہ الکتد فان وسمیہ کے بقول

لا یدخلوا باللذی ساء ما کما الا مع السراج

حدیثنا احمد بن حنبلہ نے کہا ہے کہ اللہ تعالیٰ نے حدیثنا علی بن ابیہاشم بن  
 ہاشم بن ناصر النکدہ بن سال سحر الفواد انا الیہود **الربکا** کے عزاکر الکر و فان ان  
 سحر حوادہ تا کر الکر صکت۔ یہ فان ان اکر الکر حرام من المہ و الکر و الکر  
 الیہود فانہر عز کک فان و حکین ناصر فان کار **الربکا** کے اذادح یوم الیہود من الیام و  
 فدکاتہ الیہود و العاد دح بدہ و فان اللہ ان کار فرح ما انا وہ بالمود فیہ ال  
 السک و لم یزل معوما مکرونا ال ان فصر کے فان ناصر وکت۔ من سناود ال الامور ان  
 دحل من الیہود

عدموتہ فان حلز بقول العرا و المساکر ہرہ فان سناود کے ہرا المسلمین فان الامور  
 للربکا کے ناسکے فانقولے کک فان **الربکا** کے ان الیہود لاسکد فور کے ہرا المسلمین

فَكَرِهَ إِلَهُ إِبْرَاهِيمَ يَهْدِي كُلًّا مَنِ اسْتَبَانَ فَسُجِّدْ لَهُ عَلَىٰ هَذَا الْهَيْئَةِ وَ  
فَالْعَلَىٰ بِإِبْرَاهِيمَ بِرِيسَمِهِ وَحُجَّتِهِ نَاسِرٍ وَعِزِّهِ عِزَّ الرَّحْمَةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا حَادِيكَ كَسْرَهُ لَمْ  
أَذْكُرْهَا لَعَلَّ سَمِعْتَهَا مَدَّ مَدَّ كَذَلِكَ

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ دَعْبَانَ قَالَ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بِرِيسَمِهِ  
عِزِّهِ عِزَّ الرَّحْمَةِ لَمْ يَكُنْ لَنَا إِبْرَاهِيمُ إِلَّا نَالِيهِ لَأَنَا بِإِبْرَاهِيمَ مِنَ السَّجْدَةِ وَهُوَ الْكَلْبُ وَهُوَ دَسْوَلٌ  
إِلَهُ كُلِّ إِلَهٍ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَأَسْمَاءُ أَدَامَةَ مِمَّنْ مِنَ الْعَرَابِ فَالْحَقُّ فَكُمُ إِبْرَاهِيمَ وَآلِهِ  
لَا يَرَىٰ أَعْيُنَكُمْ كَمَا عَرَفْتُمْهَا وَمَا لَكُمْ

دَسْوَلٌ إِلَهُ كُلِّ إِلَهٍ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَالْحَقُّ فَكُمُ إِبْرَاهِيمَ وَآلِهِ وَسَلَّمَ  
فَالْحَقُّ لَمْ يَكُنْ لَنَا إِبْرَاهِيمُ إِلَّا نَالِيهِ لَأَنَا بِإِبْرَاهِيمَ مِنَ السَّجْدَةِ وَهُوَ الْكَلْبُ وَهُوَ دَسْوَلٌ  
إِلَهُ كُلِّ إِلَهٍ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَأَسْمَاءُ أَدَامَةَ مِمَّنْ مِنَ الْعَرَابِ فَالْحَقُّ فَكُمُ إِبْرَاهِيمَ وَآلِهِ

فار مصعب ہذا الکتاب دحمہ اللہ سفار بر عسہ لہ الکادو ع و دوع عہ و عہ عا  
انام **الوکا** ع

حدنا محمد بر المسر بر احمد بر الولد دکن اللہ عہ فار حدنا محمد بر المسر  
الکفاد ع احمد بر محمد بر عسہ ع احمد بر محمد بر عان بکر التریط فار طاب لای  
المسر ع کف کسرف عامک فار اعمررف دحمہ وک حلف ممسما وکدک  
اهل ادا اعمررف

حدنا ع دکن اللہ عہ فار حدنا محمد بر عسہ الکفاد ع محمد بر احمد بر عسہ بر  
عمرار **الاستوع** فار حدین ابو سعید الکوفی ع احمد بر موسیٰ بر سعید عان المسر **الوکا**  
ع فار کسرف مسرف الطواف طما کرنا منہ بکدا الکر الطان اقام ع فرج بکدہ ہم  
فار نا اللہ بول العافہ و نا حالہ العافہ و نادادی العافہ و المسم بالعافہ و العمار بالعافہ و المعکل  
بالعافہ ع و عک جمع حلفک ناد حمار الدنا و الا حرہ و د حنمفا کل ع محمد و ار محمد  
وادرفا العافہ و کوام العافہ و نام العافہ و سکر العافہ ع الدنا و الا حرہ ناد حم

حدثنا محمد بن موسى بن المنوكر ذكر عن الله عنه قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن  
ابنه عن اسباط بن ابراهيم عن معاذ بن معاذ قال دأب انا الحسن **الركا** عن يوم الجمعة وفي  
الرواق على ظهر الطريق بعزم و هو محمد

قال مصنف هذا الكتاب رحمه الله في هذا الحديث فوائد احداها اطلاق اليامة  
في يوم الجمعة  
عند الصلوة ولبس ابر ما ورد من كراهة ذلك انما هو في حال الاحسان والفاكهة اللانث  
الاطلاق في اليامة وفي الرواق والفاكهة اللانث انه يعود للصوم ان يسمي اذا اكل  
و لا يلو مكار اليامة

حدثنا الهالك ابو محمد حنف بن سعيد بن سادار ذكر عن الله عنه قال حدثني عن محمد  
بن سادار عن الفطر بن سادار قال سميت **الركا** عن يمدد عن ابيه عن ابيه عن علي عنه

السلام اور دستور اللہ کلے اللہ علیہ و آلہ وسلم ارحم و هوکامہ ہرہ

فار مکعب ہداالکتاب رحمہ اللہ لیس ہداالبر خلا لیس الکرم دوع علیہ علیہ  
فار امطر الراحہ والمہیوم لار الیہامہ مما امر بہ علی وسہ واستعملہ فیمن قولہ علی امطر الراحہ  
والمہیوم ہوانہما کدخلا کدکافعی سے وکلین

حدیثان دوع اللہ علیہ فار حدیثاسعد بر عبد اللہ علی احمد بر محمد بر عیسیٰ علی  
الہیسی بر علی بر فکار فار دانہ انا الہیسی علی و ہونیک اور نوک علی اللہ و علی الی العمرہ علی الہی  
علی موع دانہ الی کلے اللہ علیہ و آلہ و سلم سکالمعروف مسلم علی الی کلے اللہ علیہ  
و آلہ و سلم ولدی بالہیوم اسکوف علی علی الہی فکار الی جانبہ کلے فاروی مکہ الانسہ  
بالہی فونا مر الاسکوانہ الی کور الاسکوانہ الیہ  
حدیثان الی کلے اللہ علیہ و آلہ و سلم وکلے سے ککتاب اونیار ککتاب علی علیہ  
فار و کار مقدار دکوعہ و سہودہ بلاک سیباب اواکیر فلما فرغ سید سیدہ اطار  
فما علی بر عرف الی علی فار وکدر سیر اکثاہ انہ الکی حدہ نادر المسید

حَدَّثَنَا عَنْ دَعْوَى اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مَهْمَدٍ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ  
عُمَرَ بْنِ الْأَسَدِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عَمْرٍو عَنْ مَهْمَدٍ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيقٍ قَالَ دَأْبُكَ عَلَى عَيْنِ الْمَسْرُوعِ  
الرَّكَا ع وَ هُوَ مَهْمَدٌ حَاتِمَا

حَدَّثَنَا عَنْ دَعْوَى اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مَهْمَدٍ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ  
عُمَرَ بْنِ الْأَسَدِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مَهْمَدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْمَسْرُوعِ بْنِ كَسَّارٍ عَنْ مُوسَى بْنِ سَلَامٍ قَالَ  
أَخْبَرَنَا أَبُو الْمَسْرُوعِ الرَّكَا ع طَمَا وَ دَعْوَى اللَّهِ وَ كَادَ إِلَى

الْبَيْتِ لِيُرْجَى مِنْهُ وَ هُوَ فِي كِبَرِ الْمَسْرُوعِ طَمَرُ الْكَبِيرِ بِمِ دَعْوَى اللَّهِ فَكَانَ بِمِ الْعَبْدِ الْبَا  
عَلَى سَمِ الْمَطْلُوبِ بِهِ الْبَيْتِ حَيْثُ الْكَلَامُ وَهُوَ أَكْبَرُ مِنَ الْكَلَامِ وَ عَرَفَهُ سَبْرٌ سَهْ أَوْ سَهْرًا طَمَا  
كَادَ  
عَدَا قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي حَرَجْتُ عَلَى عَيْنِ لَأَلَهُ إِلَّا أَنَا

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ دَعَى اللَّهُ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ  
عَنْ أَبِي هَانِئٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ دَأَبْتُ **الرُّسُلَ** فِي وَدَعِ السُّبْحِ طَمًا  
أَدَاكَ أَرِيحِي مِنَ الصَّبْرِ حَتَّى سَأَلْتُهُ فَمَا فَسَعِلَ الْعَيْنُ وَ قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ  
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

حَدَّثَنَا الْهَيْكَلُ أَبُو مُحَمَّدٍ حَيْفَرُ بْنُ سَعْدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدٍ  
بِإِسْنَادٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْهَيْكَلُ بْنُ سَعْدٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ رِيحٍ عَنْ **الرُّسُلِ** عَلَيْهِ السَّلَامِ  
قَالَ سَأَلَهُ عَنِ الْعُورِ فِي الْفِرِّ وَالْوَبْرِ فَقَالَ فِئَ الرُّكُوعِ قَالَ وَسَأَلَهُ عَنِ سُورَةِ الْفَاتِحَةِ فَقَرَأَهُ  
كِرَاهًا لَهُ سَدَّدَهُ وَسَأَلَهُ عَنِ الصَّلَاةِ فِي الْوَدِّ الْمَلَامِ فَقَرَأَ مَا فِيهِ مِنَ التَّائِبِ وَسَأَلَهُ عَنِ الْكِبَرِ  
بِرُوحِهَا أَوْ هِيَ أَوْ تَعْرِفُ وَهِيَ كَثِيرَةٌ بِمَنْ يَكْفُرُ فِئَ أَرَى بِدَحْرِ نَهَادٍ وَحَقَّ أَبُودَ عَلِيًّا الْبُرُوقِ  
أَوْ الْأَمْرِ أَلْفَا فَهِيَ بِرُوحِهَا بُرُوقِ أَيْهَا وَ قَالَ عَنِ قَالَ أَبُو حَيْفَرٍ لِأَبِيهِ الْوَكُوفِ إِلَّا مَا حَرَجَ مِنْ  
طَرَفِكَ الْكِبَرِ حَتَّى لَمَّا لَكَ أَوْ قَالَ الْكِبَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَسَأَلَهُ عَنِ الصَّلَاةِ بِمَكَّةَ  
وَالْمَدِينَةَ

يعصر او يمام فعال فكر ما لم يصر على مقام عسره و ساله عن فاع الساس من اليكسار فعال كانوا  
 يد حاور على ناس ان اليسر عن فلا يعسر و ساله عن ام الولد لها ان يكسف داسها بن ادى  
 الو حال فعال يعن و ساله عن انه الك هب و الفكه فكر هفا فعال له فددوع سكر اكلانا  
 انه كانت لان اليسر موسى عن مراه ملسه فكه فعال لا يمد الله انما كانت لها حله فكه  
 وهم على الار و فال ان الناس يعن ا حاه حر عدد عمل له عوك ملسر فكه من هو ما يعمر  
 لكسار بكون فكه هو عسره كدا هم فامر به ابو اليسر عن فكسر و ساله عن الو حل له الهاده  
 فعلا هل ير لولده فعال سهوه فله سم فال لا ماركا سنا ادا فلها سهوه بم فال عن انكا مه  
 لو حوك ها فكر الها سهوه حرم على انه و انه فله ادا فكله الى حسد ها فال  
 ادا فكله الى فر حفا و ساله عن حد الهاده الكسره السر الى ادا لم يلبه لم بكر على الو حل  
 اسرنا و ها فعال ادا لم يلع اسرنا سكر فله و ان كانت انه سع سكر او يهو ها مم  
 لا يعمر فعال ه كسره و لا يكر ان لا اسرنا فعال ماسها و ير سع سكر فعال سم سع سكر و ساله  
 عن امره ان يلب سرك سكر فله و حبه يمسها من د حلف سكر ها بم افا فله  
 فاكور كلك بم طيب انه بلر ما فرو حبه مه فافهم مع الو حل على كلك الترويع



احبار هولاء ام الترويع فسد لكار السكر و لاسر للروح علها فال ادا فامد سد فامنه  
فامد

دكاها فامد و يهود دكا الترويع علها فال سم و ساله عر مملوكه كانب نر اسر فاعباها ولها  
اح كانب فامد بكر ايهود لاحد هما ار برو حفا او لايهود الا نامر احفا ففال بلع يهود ار  
برو حفا فامد فبرو حفا هو ار اداك دكا فال سم فال و فال عمل احسر بالله الكر فال الله  
عر و عر و عر

عكطرك عر ار حوا فبر و ار سوا فبر و فال عر الا نمه انهم علما كاد فور مفهوم  
مديور فال وكسب الله عر احلف الناس على الرسا فما فامد ففامد لانا نفا

حدينا عر و مهمد نر اليسر نر احمد نر الولد دكا الله عه فال احدينا سد نر عر  
الله فال حدينا مهمد نر عر الله المسمي فال حدينا احمد نر اليسر المسمي انه سل الركا  
عر نوما و فدا جمع عده قوم نر اكناه و فداكوا سادكور في الهدس المصنوع عر دسور

كله الله عليه و آله و سلم في السنة الواحدة فقال في آية الله عز و جل حرم حراما  
واحدا حلالا و محررا حراما فما حان في يمين ما حرم الله او يمين ما احل الله او كذب حرمه  
في كتاب الله دسما بر فانه لا ناسي نسي ذلك فذلك مما لا يحل الا احده به لا رسول الله  
كله الله عليه و آله و سلم لم يكر ليحرم ما احل الله و لا ليحل ما حرم الله و لا ليغير حراما الله  
و احكامه كارت في ذلك كله مسما مسلما فوكنا عز الله و ذلك قول الله عز و جل ان  
اسع الا ما يوحى اليك ان عسى الله فوكنا عز الله ما امره به من نبيك الرساله طيب فانه يرد  
عكم اليك في السنة عز رسول الله كله الله عليه و آله و سلم مما ليس في الكتاب و  
هو في السنة يرد حلاله فقال و كذلك في سنة رسول الله كله الله عليه و آله و سلم عز  
اسما به حرام فوافق ذلك به في الله تعالى و امر ناسا فكان ذلك الامر واحدا لادما  
كعدا حرام الله تعالى و وافق ذلك امره الله تعالى فما حان في السنة عز رسول الله  
كله الله عليه و آله و سلم به حرام يرد حلاله

لم يسمع استعمال ذلك و كذلك فيما امر به لانا لا يرد حراما لم يرد حراما في سنة رسول الله كله

الله عليه و آله و سلم و لا تأمر بظلم — ما أمر رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم إلا بالحق  
 خوف كروده فاما أن يسئل ما حرم رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم أو يبرم ما أسئل  
 رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فلا يكور ذلك أبدا لانا ناستور لرسول الله صلى الله  
 عليه و آله و سلم مسلمون له كما كان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم ناسنا لأمر دنه حر  
 و حر مسلما له و قال حر و حر ما أتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا و أن رسول  
 الله صلى الله عليه و آله و سلم يبع عن أسبا ليس يبع حرما بل أسبا و كراهه و أمر ناسنا  
 ليس أمر فرك و لا واجب بل أمر فكل و د جارف الدر بم د حرق ذلك للمعول و  
 عن المعول فما كان عن رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يبع أسبا أو أمر فكل ذلك  
الذي مع استعمال الر حر فيه إذا ودك عنكم عا فيه البرار ناطق برونه من برونه الله  
 و لا نكره و كان البرار كسبب معروفر ناطق الناطق فهما يبع — الا حد نأحد هما أو نهما حمنا  
 أو نهما سب — و أحسب موع ذلك من السلام لرسول الله صلى الله عليه و آله  
 و سلم و الرذ اله و النبا و كان نادك ذلك من العناد و الاكاد و برك السلام لرسول  
 الله صلى الله عليه و آله و سلم مسركا بالله العظيم فما ودك عنكم من حرير ميسلر فحركو هما  
 على كتاب الله فما كان في كتاب الله مو حوكا حلا أو حراما فانسوا ما وافي

الكتاب و ما لم يكره الكتاب طر كوه على سر الى كل الله عليه و آله و سلم فما  
كارى الله هو حوكا منها عه به حرام او ما مودا به حر دسور الله كل الله عليه و آله  
وسلم امر الرام فاسعوا ما وافق به دسور الله كل الله عليه و آله وسلم و امره و ما كار  
في الله به انا او كرا به به كار اليه الا حر حلاه فذلك د حكه فما عاه دسور الله  
كل الله عليه و آله وسلم و كرهه و لم يرمه فذلك الذبح سبع الا حد بهما حمينا او ناهما  
سبع و سب الا حباد مر السلام و الا نايح و الرد الى دسور الله كل الله عليه و آله  
وسلم و ما لم يكره في سبع مر هذه الوا حوه فركوا النبا علمه في اول ذلك و لا يقولوا  
فه ناداكم و علمكم بالقول و السب و الوقوف و اسم كاللور نا حور حتى ناسكم النار  
مر

قال مصنف هذا الكتاب ذكر الله عنه كار سينا محمد بن اليسر بن احمد بن الوليد  
ذكر الله عنه سي الواعف محمد بن عبد الله المسمى داود هذا الحديث و انما  
ا حو حو

هدا الشرف هدا الكتاب لاله كافي كتاب الرحمه و قدراته عليه طم نكره و دواه  
ل

حدينا ان دك الله عنه فار حدنا سعد بر عبد الله فار حدنا محمد بر اليسر بر ان  
الكتاب عن انا همد بر ان محمود عن ان اليسر **الوكا** عن فار ساله عن الف والراف  
والمده والدم انصر الوكو هار لانصر سنا

حدينا ان دك الله عنه فار حدنا سعد بر عبد الله فار حدنا احمد بر محمد بر  
حسي عن محمد بر سهار عن دكونا بر ادم فار ساله **الوكا** عن عن الاسود هار عن انا نصر  
الوكو بلاه الور والناك والربع

حدينا ان دك الله عنه فار حدنا احمد بر سعد بر عبد الله فار حدنا احمد بر  
محمد بر حسي عن اليسر بر على الوسا عن ان اليسر **الوكا** عن فار ساله عن الدوا بكون على  
دك الوحر ابونه ار نسيه الوكو على الدوا المكله عليه هار سم نسيه عليه وبونه

حدثنا علي بن دكين قال سمعت ابا عبد الله قال حدثنا احمد بن محمد بن  
 حبيب بن محمد بن سهل بن ابي صالح قال سالت ابا الحسن الرضا ع عن ابي جعفر ع و حقه اداؤك  
 فقال بيوتك عار بئس منه ع

حدثنا عبد الواحد بن محمد بن عبد الواسع السابودي عن الصادق ع قال سمعت ابا عبد الله  
 ع بن محمد بن فضال عن ابي بصير بن ابي عبد الله ع قال سمعت ابا عبد الله ع يقول لما حمل داسيس بن ابي  
 عبد الله السلام الى الشام امر يزيد بن ابي ابي الله فوقع وكتب عليه ما كره فاحل هو ابي الله و ابي  
 بكر و اسود بن العجاج فلما فرغوا امر بالراس فوقع في كعبه بين سوره و وسطه عليه دهن  
 السكينة و جلس يزيد عليه اللبنة باللبنة بالسكينة و ذكر الحسن و اناه و حقه ع و سهر  
 بذكرهم و من كانه ناول العجاج فصره بلاد مراد به كعبه عليه ع فانه  
 الطيب من الادب من كان من سبنا فليودع عن سوره العجاج و اللبنة بالسكينة و من  
 بطو ع العجاج او ع

لو کتاب \_\_\_\_\_  
السورة طه ذکر المسبح عن ولین برک و آل ذاک یهو الله عز و جل ذاک ذبوه و  
الہوم \_\_\_\_\_

حدیثہم بر عبد الله بر نعم العرس ذکر الله عنہ قال حدیثا عن عر احمد بر علی  
الاصحاب عن عبد السلام بر کالی الہرور قال سمعت انا المسری علی بر موسی الزکا عن  
یعول اور مر ایڈ لہ الفاعل فی الاسلام نالسام برک بر معاویہ لعنہ الله فاحکر و هو علی المائدہ  
و حدیثہ علی داس المسبح عن فیل سورہ وسیع اکبائہ و یعول لعنہ الله اسرہوا فہذا سراد  
مادک و لو لم یکر مر برکہ الا انا اور ماہا ولانہ وداس عدونا بر ایدنا و ماہدنا مکونہ علیہ  
وہر ناکہ و یعوسا ساکہ و طوہنا مکامہ فمر کار مر سبنا فلیود عن سور الفاعل فانہ مر  
سراد اعدانا قال لم یفل فیسر ما ولہ حدیث عن عر اناہ عن علی بر علی کالی  
علہ السلام قال قال رسول الله کلہ و آلہ و سلم لایلسوا لیس اعدان و لایطعموا  
مکلم اعدان و لایسلکوا مساک اعدان فیکونوا اعدان کما ہم اعدان

قال مصنف هذا الكتاب رحمه الله لیس الاعدا هو السواد و مکلم الاعدا السد

المسكر والفقاع والطر والبرج من السمك والماد طهي والرمير والطاق و كل ما لم يكن له طوسر من السمك ولهم الصب والاديب والساب و ما لم يدف من الطور و ما سوي طرفه من السكر والكوب من البراك و هو الدع لاسطر بالكنوار والطنال ومسالك الاعدا مواضع النعمه ومهالبر سرب الهمر والمهالبر اليه فيها الملاهي ومهالبر الدر لا يعكسور ناليو والمهالبر اليه ساد فيها الانيه ع والمومبور ومهالبر اهل الصاكنه والكام والفساك والعماد و هريبي ارف انواع الفقاع ما هديسك كسره و ما اسكر كسره فكله وكسره حرام حدنا عدالوا حد بر مهمد بر عدوس العباد دكع الله عنه فال حدنا على بر مهمد بر فيه الساودع ع الفصل بر سادار فال سميت الركا ع يقول

استعمار الدر والاحسار مودر بدوام السمه و لاجور و لاقوه الانالله

فما جا عر الركا عليه السلام من الاحاد المجموعه



طار السبي الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن اليسر بن موسى بن وهب الفقيه نزيل الرقة قدس  
الله روحه حديثا عن دكك الله عنه و محمد بن اليسر بن احمد بن الوليد دكك الله عنهما  
قالا حديثا سمعت بن عبد الله بن جعفر الهمداني قالا حديثا ابوا هاشم بن هاشم عن اليسر  
بن الهيثم قال سمعت ابا اليسر علي بن موسى **الركا** عن يقول كذبه كل امرئ عظه وعدوه  
حمله

حديثا عن بن احمد بن محمد بن عمران الكوفي و محمد بن احمد السائي و اليسر بن  
ابراهم بن احمد المكي — دحهم الله قالوا حديثا ابو اليسر محمد بن علي عن الله  
الكوفي عن سهل بن دناك الاكوفي عن عبد السلام بن عبد الله اليه عن محمود بن علي التلاذ  
قال سمعت **الركا** عن يقول من لم يسكن المصنوع من الملوحة لم يسكن الله عز و جل

وهذا الاسناد عن ابراهيم بن علي بن محمود قال قال **الركا** عن العمري الكوفي اذ قال احسن  
اسسرو و اذ قالوا اسسرو والمسلم الكوفي ساء المسلمون من لسانه وكده لسنر منا من لم نامر حاده  
بوايه



والفلك لهم حواشيهم والسموات لهم في السموات لهم  
 عد ما كذبوا الله والمؤمنين لهم بقلوبهم ولسانهم

وہذا الاسماء عربیہ پر موسیٰ **الذکا** کے فار حکمت کے موسیٰ پر حنیفہ فار حکمت کے  
 حنیفہ پر محمد فار حکمت کے محمد عربی فار حکمت کے علی پر الحسین کے فار حکمت کے اسماء  
 بنت عمیس فار حکمت کے فاطمہ کے ما حماد فار الحسین کے وولدیہ جا علی کے اللہ علیہ و  
 اللہ و سلم فار نا اسما علیہ علیہ فی قصہ النبی کریم صلی اللہ علیہ وسلم فار اللہ علیہ و  
 اللہ و سلم وادریف ادریہ اللیث واطرف ادریہ اللیث فار علیہ السلام فار  
 سے سمیٹے فار ما کتب اسمک باسمہ نادسور اللہ و فدیہ احب اسمہ  
 حونا فار علی کے اللہ علیہ و اللہ و سلم و لا انا اسما باسمہ دیہ ہمہ حنیفہ کے فار نا  
 محمد علی الاعلیٰ عرفی السلام و یعز علی منک بمراد ہادور مر موسیٰ و لانی سدا سم  
 اسکا ہدا نامہ اب ہادور فار علی کے اللہ علیہ و اللہ و سلم و ما اسم اب ہادور فار  
 سر فار علی کے اللہ علیہ و اللہ و سلم لسان عربی فار حنیفہ کے سمہ الحسین فار اسماء  
 الحسین فاما کار نوم

سائسہ عی الخی کل اللہ علیہ و آلہ و سلم عنہ بکسر املیز و اعطی القابہ ہذا و کبایدا ہم  
 حیو داسہ و بکدی بودر السیر و دفا و کل داسہ باللووی ہم فال نااسما الدم ہر الی ہلہ فالہ  
 اسما فلما کار سد حور ولد الیسر ع و حا الخی کل اللہ علیہ و آلہ و سلم ہکار نااسما  
 ہلم الخی ہدسہ السیر حرفہ سکا فادرف اذہ الخی و اقامہ السیر و وکسیر  
 حیرہ فکی ہکار اسما ع ایہ و ایہ ہم بکاوکا فال علی الخی ہکا طہ ایہ ولد  
 الساعہ نا دسور اللہ ہکار بعلہ الی اللیہ مر سک ع لا انا لہم اللہ سلعی ہم فال نااسما لایسیر  
 فاکمہ ہکا فلما حیرہ عہد بولادہ ہم فال لیل الخی سے سمی الخی ہکا فال فاکب  
 لاسعک نااسمہ نا دسور اللہ و فکب احب ار اسمہ حیرا ہکار الخی کل اللہ علیہ  
 و آلہ و سلم و لاسیو نااسمہ دین عر و حر ہم ہکا حیریل ع ہکار نا ہمد الخی الی الی عریک  
 السلام و بقول لک علی مک کھادور مر موسی سم ایک ہکا نااسم ار ہادور فال الخی کل  
 اللہ علیہ و آلہ و سلم و مااسم ار ہادور فال سیر فال الخی کل اللہ علیہ و آلہ و سلم  
 لسان حیرہ فال حیریل ع سمہ الیسر فلما کار بود سائسہ عی عنہ الخی کل اللہ علیہ و آلہ و سلم

بکسر املہر و اعطى الفاتحه هذا و كنادا به حلقه داسه و بکسر بودر السعده و دفا و کل  
داسه بالملو و هار ناسما الدم هار الاله

و بهذا الاسماء قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يسر الله فاطمه يوم الفاتحه  
و معها ثوب مكيه و الدم و سلعو بعامه من فواتم العرس فعول نكاح احكمه و سر فان  
و لده قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فيكم الله يسأل لاسه و دود الكعبه و  
ار الله عز و جل سكب سكب فاطمه و تركه لوكاها

و بهذا الاسماء قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم لما سر من آل السما  
احد خير مني و اعطى على كديوك من كديوك اليه به ناوله سرحه فانا اقلها  
ادانها من حادها حادها لو اد احسر منها ففان السلام عليك يا محمد

فان من انا ان الراكبه المركبه حلقه الهاد من بلاه اكلان اسفل من مسك

و وسطے میں کافور و اعلا سے مرعہ و جیسے مر ما الیوار و فالل الیباد کوہ و کسے جلعے  
لاحک و ابر عمک علی برانے کالک علیہ السلام

و ہذا الاساک فار فار دسور اللہ کل اللہ علیہ و آلہ وسلم الولد دیانہ و دیانانہ  
السر و السر

و ہذا الاساک فار فار دسور اللہ کل اللہ علیہ و آلہ وسلم ناعلیٰ ایک قسم الیہ  
والناد و ایک لفرج الیہ و کحلک نلا حساد

و ہذا الاساک فار فار دسور اللہ کل اللہ علیہ و آلہ وسلم مر اہل سے حکم کمر  
سعیہ روح مر دکھا یا و مر یلع علیا دحرف الناد

و ہذا الاساک فار فار دسور اللہ کل اللہ علیہ و آلہ وسلم اسک عک اللہ  
و کسے دسولہ علی مر اہل و کسے و اکسے و کسے

و ہذا الاساک فار فار دسور اللہ کل اللہ علیہ و آلہ وسلم ایان ملک ہلال نا محمد  
ار اللہ یفرک السلام و یقول لک مدد و حب فاطمہ مر علی فرو حکا منہ و مدامرت سپرہ  
کونہ ار یمل الدد و النافور و المر حار و ار اہل السما قدر حوا بدک و سولک منہما

وَلَدَارِ سَدَايِرِ أَهْلِ الْيَمِّ وَبِهَا بَدْرُ أَهْلِ الْيَمِّ فَاسْرُ يَا مَهْمَدُ فَاطِمَةَ حَبْرَ الْأَوْلَى وَالْأَحْبَرِ

وَبِهَذَا الْأَسْبَابِ قَالَ قَالَ دَسْوَرُ اللَّهِ كُلِّ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سُبْحَانَ مَنْ أَمْرُهُ نَبَاتُهُ مِنْهَا  
فِي الْبَصْرِ وَنَبَاتُهُ مِنْهَا فِي السُّعْرِ فَمَا لِلْبَصْرِ الْبَصْرُ فَلَا وَهِيَ كَمَا أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَعَمَّادُهُ مَسَاحِدُ  
اللَّهِ وَآيَاتُهُ الْأَحْوَارِ فِي اللَّهِ وَآمَانَ الْبَصْرِ السُّعْرِ فَكِرَ الرَّيَاكُ وَحَسْرَ الْبَلْوَى وَالْمَرَاخِرِ  
عَبْرَ الْمَعَاكِرِ

وَبِهَذَا الْأَسْبَابِ قَالَ قَالَ دَسْوَرُ اللَّهِ كُلِّ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْيَوْمَ أَمَارُ لَا هَذَا السَّمَاءِ  
وَ أَهْلُ سَبْعَةِ أَمَارِ الْهَمِّ  
وَبِهَذَا الْأَسْبَابِ عَزَّ وَجَلَّ حَسْبُكَ يَا مَهْمَدُ عَزَّ وَجَلَّ حَسْبُكَ يَا مَهْمَدُ عَزَّ وَجَلَّ حَسْبُكَ يَا مَهْمَدُ  
مَكْنُونُ كُلِّ نَالِهِ حَسْرَ وَيَالَيْكَ الْمَوْجِعُ وَالْوَكْمُ كَيْ الْمَرْوِ وَالْبَسْرُ وَالْبَسْرُ

وَبِهَذَا الْأَسْبَابِ عَزَّ وَجَلَّ يَا مَهْمَدُ عَزَّ وَجَلَّ يَا مَهْمَدُ عَزَّ وَجَلَّ يَا مَهْمَدُ عَزَّ وَجَلَّ يَا مَهْمَدُ عَزَّ وَجَلَّ

للسيد فان هو الرحمن الذي يعطي لاجله الحاجه ثم يعز هديه

وهذا الاسناد فان فان رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم الانبار افراد باللسان  
ومعروف بالعلم وعمل بالادكار

وهذا الاسناد فان فان رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم يعز الله نادك و يعال نا  
ان ادم ما يصفى ايسر الك بالتم وسمعه ال بالمعاني حرم الك منور و سرك ال  
كلك و لارال ملك كريم ياتى عطف كل يوم ولله سمل فبى ملك نا ان ادم لو سمعه  
وكفك من عرك و ايسر لاسم من الموكوف لسانه ال معه

وهذا الاسناد فان فان رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم احبوا اولادكم  
يوم الساب فاه اطهر واسرح لسان اللهم

وهذا الاسناد فان فان رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم افكر الاحمال  
عك الله عز و حر انبار لاسك فاه وعرو لالحول فاه و حج مرود و اول من بكر اليه سهد  
و عك مملوك احسر عاده ديه و كعب لسده و دح عهف مسعه ك و عار و اول من بكر



اللاد امر مسلط لم يسدر وكذا برده من العار لم يسط العار حبه وهو هود

وهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لا يزال السكار كسرا  
من العومر ما حافظ على الصلوات الخمس فداك صغر يرا عليه واوهه في الطام

وهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم مراد فركه فله  
عد الله كونه مسياه

وهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم العلم حرام ومطايبه  
السوار فاسالوا برحمتك الله فانه يوخره اذنه السائر والمعلم والمسمع والمهبط له

وهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ان الله عز وجل يسر  
دخلا يدخل عليه في سه و لا يظفر

وهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لا يزال اجمع يجر ما يبايوا

ويكادوا وادوا الامانه واحسوا الهرام ووجروا الصفا واطموا الصلاه وابوا  
الركاه فدا لم يعلوا ذلك انلوا بالهط والسبر

وهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ليس منا من عسر مسلما  
او كره او مكره

وهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال الله تبارك وتعالى يا  
ايها الذين آمنوا لا تعبدوا الا الله وحده لا شريك له والاسمه الناس عن ذلك و لا تعبدوا الا الله وحده  
دحمه الله و ابي رحوها لهسا

وهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بانه احاطه على ابي من  
سكن الصلاه سكالمره ومكلا الفر وسهوه النكر والفرج

وهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اذا سميت الولد محمد  
ا فكرموا وادسوا له في الهالتر و لا يهوا له وحفا

وهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ما من قوم كاتب  
لهم مسوده فمكر منهم من اسمه محمد و احمد فاد حلوه في مسودتهم الا حبر لهم

وهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ما من مائة وكسب  
و حصر خلفها من اسمه احمد او محمد الا قدس ذلك المولى في كل يوم مائة

وهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم انا اهل بيـ لابيل لنا  
الصدقة و هذا امرنا ناسخ الكهود و اهل البيت حماد على عهده  
وهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من المومر  
عد الله عز و حل كامل ملك معرف و اهل المومر  
عد الله اعظم من ذلك و ليس من احد الى الله من مومر ناسخ او مومنه ناسخ

وهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من عامل الناس عام بظلمهم  
و حذتهم عام بكدتهم و وعدهم عام بيلعهم فهو ممن كمل مروه و ظهر عداله  
و و حبه احوه و حرمه عهده

وَبِهَذَا الْأَسْبَابِ قَالِ قَوْلَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَائِبًا عَلَى سَائِلِهِ دُونَ  
فِي حَمْرِ حِكْمَانَ فَأَمَّا أَوْلَاهَا فَسَائِلُهُ دُونَ أَرَاكَ دُونَ مَرَّيْنِهِ عَنِ الْأَدْرِ وَتَعْرِ  
الْوَجْهِ عَرِّ دَلِيٍّ وَ أَيْدِيٍّ فِي حَمْرَانَ وَ أَمَّا الْإِسْمُ فَسَائِلُهُ دُونَ أَرَاكَ عَنِ  
عَدَدِهِ الْمَرَارِ وَ أَيْدِيٍّ فِي حَمْرَانَ وَ أَمَّا الْإِسْمُ فَسَائِلُهُ دُونَ أَرَاكَ حَامِلِ لَوْنِهِ وَ  
هَوْلُوا بِاللَّهِ الْأَكْبَرِ مَكْتُوبٌ عَلَيْهِ الْمَطْبُورُ هُمُ الْفَارُوقُ تَائِبُهُ حَمْرَانَ وَ أَمَّا الرَّاسُ فَسَائِلُهُ  
دُونَ أَرَاكَ عَنِ مَرِّ حَوْكِهِ نَدَا حَمْرَانَ وَ أَمَّا الْيَامِسَةُ فَسَائِلُهُ دُونَ أَرَاكَ عَنِ أَمْرِ عَالِ  
الْبَيْتِ حَمْرَانَ تَائِبُهُ لَكَ مَرَّ عَالِ نَدَا

وَبِهَذَا الْأَسْبَابِ قَالِ قَوْلَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَائِبًا مَا كَانَ هَذَا تَائِبُهُ  
أَرَاكَ عَرِّ وَ حَرِّ عَرِّكَ السَّلَامُ وَ عَوْرَ أَرَاكَ سَائِلُهُ لَكَ نَكْلًا مَكَّةَ دُونَ هَذَا عَرِّ  
دَائِمَةً عَالِ السَّمَاءِ وَ قَالِ نَادِيٍّ أَسْبَحَ يَوْمًا فَحَمْدُكَ وَ أَحْوَجَ يَوْمًا فَسَائِلُهُ

وَبِهَذَا الْأَسْبَابِ قَالِ قَوْلَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَائِبًا إِذَا كَانَ يَوْمَ  
الْقِيَامَةِ كَيْفَ أَيْدِيٍّ وَوَلَدًا عَلَى حَرِّ يَلِيٍّ مَوْحَرِّ نَادِيٍّ وَ الْفَارُوقُ هَامِرُ اللَّهِ نَكْمًا عَالِ الْبَيْتِ  
وَ النَّاسِ سَطْرُوقُ

وَبِهَذَا الْاِسْمَاءِ فَارِ فَارِ دَسُوْرِ اَللّٰهِ كَلِمَةُ اَللّٰهِ عَلَيْهِ وَ اَللّٰهُ وَسَلَّمَ بِسْمِ اَيْسِ فَاطِمَةَ وَعَلَيْهَا  
حَلَّةُ الْكِرَامَةِ وَ فَدَيْسِ بِمَا الْيَوْمِ اَرْبَعَةَ اَلْفًا اَلْيَوْمِ فَسَيُحْمَدُ مِنْهَا بِمِثْلِ اَيْسِ اَيْسِ مِنْ حَلَّةِ  
اَللّٰهِ اَللّٰهُ حَلَّةُ مَكْرُوْبٍ عَلَى كُلِّ حَلَّةٍ بِمِثْلِ اَحْمَدِ اَدْحُوْلًا بِسْمِ مُحَمَّدٍ اَللّٰهُ عَلَى اَحْسَرِ  
كُوْدِهِ وَ اَحْسَرِ كِرَامَتِهِ وَ اَحْسَرِ مَنَظَرِ فَرَفِ اَللّٰهُ كَمَا اَرْبَعَةَ اَلْفِ اَلْيَوْمِ فَوَكَلِ بِهَا سَيُحْمَدُ  
اَللّٰهُ حَادِيَه

وَبِهَذَا الْاِسْمَاءِ فَارِ فَارِ دَسُوْرِ اَللّٰهِ كَلِمَةُ اَللّٰهِ عَلَيْهِ وَ اَللّٰهُ وَسَلَّمَ اَدَا كَارِ يَوْمِ الْاِقَامَةِ  
بُوْدِيَسِ مِنْ بَطْنِ اَلْعَرَبِ نَا مُحَمَّدٍ بِسْمِ الْاَدْبِ اَبُوْكَ اَبْرَاهِيْمَ اَلْمَلِكِ وَ بِسْمِ الْاَلْحِ اَحُوْكَ عَلَى بَرِ  
اَللّٰهُ كَالْمَلِكِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَبِهَذَا الْاِسْمَاءِ فَارِ فَارِ دَسُوْرِ اَللّٰهِ كَلِمَةُ اَللّٰهِ عَلَيْهِ وَ اَللّٰهُ وَسَلَّمَ كَانَ فَدَيْسِ  
فَاحِيَه وَ اَللّٰهُ

بَادِكِ فَكَمْ اَلْبَطْنِ اَحَدُهُمَا اَكْبَرُ مِنْ الْاُخْرِ كَمَا اَللّٰهُ حَلَّةُ مَكْرُوْبٍ مِنْ السَّمَاءِ اَللّٰهُ  
اَللّٰهُ وَ حَلَّةُ اَهْلِ اَيْسِ فَاطِمَةَ وَ اَللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اَللّٰهُ وَسَلَّمَ عَلَيْكُمْ بِسْمِ اَللّٰهِ فَارِ حَسْرِ  
وَبِهَذَا الْاِسْمَاءِ فَارِ فَارِ دَسُوْرِ اَللّٰهِ كَلِمَةُ اَللّٰهِ عَلَيْهِ وَ اَللّٰهُ وَسَلَّمَ عَلَيْكُمْ بِسْمِ اَللّٰهِ فَارِ حَسْرِ

اليوم في اليوم واناكم وهو اليوم في اليوم في الامه

وهذا الاسك فان دسور الله كل الله عليه و الله وسلم من فان حر يد حل السور  
سبار الله والحمد لله و لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد ومن  
هو وح لا نعوم سده البر و هو على كل من الا حر عدك ما حل الله  
اليوم الغامه

وهذا الاسك فان دسور الله كل الله عليه و الله وسلم ان لله حر و حر عمودا  
من ناعوم احمر داسه بين العرس واسفه على ظهر اليوم في الا در الساسه السطه فدا  
فان الله الا الله وحده لا شريك له اهر العرس ويترك العمود ويترك اليوم  
فعل الله حر و حر اسكر نعره فعل ناد كع اسكر و ان لم سقر لانيها فعول  
الله نادك و سأل اسهدوا سكار سماوان ان فعدوم لانيها

وهذا الاسك فان دسور الله كل الله عليه و الله وسلم ان الله حر و حر فد  
المعدير وكبر الكاسر من ان يلو ادم يلق عام

وهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اذا كان يوم القيمة  
يكون بالعد فاول من يسأل عن الصلاة قال يا بنات من اهل النار

وهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لا تكسوا كلابكم قال  
من كس كلابه حسره مع فادور و همار و كار حيا على الله ان يدخله النار مع المنافقين قالوا لمر  
لم يوافق على كلابه وادنا سه سه

وهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ان موسى اخ سال ديه عز  
و حر هار نادد ا حيلك مر امه محمد حر فوجي الله عز و حر الله يا موسى انك لا تكسر  
الي ذلك وهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لما سرت من حال  
السماء داتسرف السماء بالله دحلا فكذا دحر لوق المسوي و دحر لوق المصروف وسده  
لوح سطر وه وهورك داسه فكل ما حوتل مر هذا قال هدامك المود

وهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ان الله سبحانه وتعالى  
وهو دانه مر دوات اليه لسبب بالعصر و لان الكون طو ان الله تعالى ادر لها لاله

الدنيا والآخره في حربه واحده وهى احسن الدواب لونا  
وبهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اذا كان يوم القامه  
يقول الله عز وجل لعلك الموت باملك الموت وخير من حلال وادبكم في كل يوم لا تدعوا  
كلمه الموت كما تدعون حياكم

وبهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لعائش ان هذه الالهات  
منه وانهن منور فلي نادى الموت الالهات كلهم ويبيع الالهات فربما كل نفس دانه  
الموت ثم الالهات برحمتهم

وبهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم احادوا اليه على اللاد  
و لا سئلوا اعمالكم فمدفون في اللاد مكر خالدر فهاذا  
وبهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ان الله اخبرني به  
ادبه على الله السلام وسلامه و انك قد ومعداد بر الاسود

وبهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ما يغلب حناج طائفة  
الهناء الا وعبدنا به علم

وبهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اذا كان يوم القامه



بِاسْمِ الرَّايِ عَكُوا اَسَادِكُمْ حَيَّ يَوْمَ فَاطِمَةَ سَمِيحًا  
وَهَذَا الْاَسَادُ فَارِ فَارِ دَسُوْرُ اَللهِ كَلِمَةُ اَللهِ وَ اَللهُ وَ سَلَامٌ اَللهِ وَ اَللهِ سَمِيحًا  
اَهْلُ اَللهِ وَ اَبُو هَمَّا حَبْرٌ مِنْهُمَا  
وَهَذَا الْاَسَادُ فَارِ فَارِ دَسُوْرُ اَللهِ كَلِمَةُ اَللهِ وَ اَللهُ وَ سَلَامٌ اَدَاكَ اَللهِ وَ اَللهِ  
يَعْلَمُ اَللهُ عَرَفَ وَ اَللهُ عَرَفَ اَللهِ عَرَفَ اَللهِ عَرَفَ اَللهِ عَرَفَ اَللهِ عَرَفَ اَللهِ عَرَفَ اَللهِ  
مَلِكًا مَعْرُوفًا وَ اَللهُ مَعْرُوفًا وَ اَللهُ مَعْرُوفًا اَللهِ عَرَفَ اَللهِ عَرَفَ اَللهِ عَرَفَ اَللهِ عَرَفَ اَللهِ  
فَارِ مَكْتُوبًا هَذَا الْكِتَابُ دَحْمَةُ اَللهِ عَرَفَ اَللهِ عَرَفَ اَللهِ عَرَفَ اَللهِ عَرَفَ اَللهِ عَرَفَ اَللهِ  
سَلَامٌ بِهَا اَللهِ بِهَا اَللهِ بِهَا اَللهِ بِهَا اَللهِ بِهَا اَللهِ بِهَا اَللهِ بِهَا اَللهِ بِهَا اَللهِ بِهَا اَللهِ  
مَرِ اَسَدًا مَرِ اَسَدًا مَرِ اَسَدًا مَرِ اَسَدًا مَرِ اَسَدًا مَرِ اَسَدًا مَرِ اَسَدًا مَرِ اَسَدًا مَرِ اَسَدًا  
وَهَذَا الْاَسَادُ فَارِ فَارِ دَسُوْرُ اَللهِ كَلِمَةُ اَللهِ وَ اَللهُ وَ سَلَامٌ اَللهِ وَ اَللهِ سَمِيحًا

عَلَّ يَوْمَ الْفِطْرِ مَوْلَى الْأَوْلَادِ بِوَكْدِهِ

وَبِهَذَا الْأَسْبَابِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَزَّ وَجَلَّ  
كُلَّ كَيْفٍ إِلَّا مِنْ أَحَدٍ كَيْفٍ كَيْفًا أَوْ كَيْفًا أَحَدًا أَوْ كَيْفًا أَحَدًا أَوْ كَيْفًا أَحَدًا

وَبِهَذَا الْأَسْبَابِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَزَّ وَجَلَّ  
يَوْمَ كُنْتُمْ كُنْتُمْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ يَا أَيُّهَا النَّاسُ يَا أَيُّهَا النَّاسُ يَا أَيُّهَا النَّاسُ

وَبِهَذَا الْأَسْبَابِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَزَّ وَجَلَّ  
السَّمَاءِ كَمَا سَرَفَ الرَّحْمَنُ إِلهَهُ وَوَلَدَهُ وَآلَهُ الْأَكْرَمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

وَبِهَذَا الْأَسْبَابِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَزَّ وَجَلَّ  
أَوْ قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ يَا أَيُّهَا النَّاسُ يَا أَيُّهَا النَّاسُ يَا أَيُّهَا النَّاسُ

وَبِهَذَا الْأَسْبَابِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَزَّ وَجَلَّ

بأدك و يسأل و هو يقول إن ديك يعرفك السلام و يقول يا محمد سر المومنين الذين سملوا  
الكلمات و يومنون بك و ناهل سكا بالله فإن لهم عكس حرا المسى و سد حور الله

و بهذا الاسناد فإن قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم حرم الله على من  
كلم أهرا من و على من فاكلهم و على الصبر عليهم و على من سبهم أولئك لا خلاف لهم في الآخرة و  
لا يكلمهم الله و لا يسطر الله يوم القامة و لا يركبهم و لهم عذاب ألم

و بهذا الاسناد فإن قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم إن الله عز و جل  
يأسس كل حيي إلا من أسرك بالله فإنه لا بأسه يوم القامة و يومه به إلى الناد

و بهذا الاسناد فإن قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم لا تبركوا بالمطاف و  
لا العسا فإن اللبر سك

وهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم الذي سقط من  
العائده مهود خود العير

وهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم لسر للكنع لير حدو من لير  
امه

وهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم من حسر فعنه فله حسه

وهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم اذا تكلم الترد  
فكوا من حوانه قال الكدوه فها التركه

وهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم سم الاكدام الير لا يعرف  
اهل سر عددهم الير

وهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم اللهم نادك لافير  
نكودها يوم سنها و حمسها

وهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم اد هونا باليهي فابها

بَادِكُ فِي الصَّفِّ وَحَادٍ فِي السَّائِلِ  
وَهَذَا الْأَسْبَابُ فَإِنَّ دَسْوَرَ اللَّهِ كُلِّهِ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْوَحْدُ بِصَفِّ الدَّرَجِ  
وَأَسْبَرُوا الرُّوحَ بِالْكَفِّ

وَهَذَا الْأَسْبَابُ فَإِنَّ دَسْوَرَ اللَّهِ كُلِّهِ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَكْطَعُ الْبِرِّ إِلَى مِنْ  
هُوَ هَلْ وَ إِلَى مِنْ هُوَ عَرَاهُ هَلْ فَإِنَّ لَمْ يَكُنْ مِنْ هُوَ هَلْ فَاتُتْ هَلْ

وَهَذَا الْأَسْبَابُ فَإِنَّ دَسْوَرَ اللَّهِ كُلِّهِ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دَائِرَ الْعِلْمِ بِسَدِّ الْأَنْبَارِ  
بِاللَّهِ الْوَكْدُ إِلَى النَّاسِ وَأَكْطَعُ الْبِرِّ إِلَى كُلِّ مَنْ وَفَاحِرِ

وَهَذَا الْأَسْبَابُ فَإِنَّ دَسْوَرَ اللَّهِ كُلِّهِ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سَدِّ طَعَامِ الدُّنْيَا  
وَالْآخِرَةِ اللَّهُ وَسَدِّ سَوَابِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ الْفَا وَ الْبَسْدُ وَكَدِّ أَدَمِ وَ الْفَهْرِ

وَهَذَا الْأَسْبَابُ فَإِنَّ دَسْوَرَ اللَّهِ كُلِّهِ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سَدِّ طَعَامِ أَهْلِ الدُّنْيَا  
وَالْآخِرَةِ اللَّهُ بِمِ الْأَدَدِ

وهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كانوا الرماة فاستمع  
منه حتى يعرج المصدة الا ان ادب الطير واحرج السكار اذ ستر يوما

وهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عليكم بالزيت فان  
يكسف المره ويد هي اللجم وسد السكب ويد هي الكعب ويستر الجلي ويكطب  
العسر ويد هي بالعم

وهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كانوا السراجه  
منه فانها وامرا

وهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ان يكره من سفاقي  
سركه حرام او سره غسل

وهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لا يركبوا سره العسل  
على من اناكم بها

وهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ادا طيرم فاكروا

الفريخ فانه سبل العلق الورد

وهذا الاسناد على برهان طالك على السلام انه قال عليكم بالفريخ فانه يوصف

الدفاع

وهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم افضل اعمال امة

اسناد فريخ الله

وهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم كسب عر الصلاة

والجماع فربما على حد من السما فكلها منها فراكف فون فوه اديسر دخلاف الكسب

والجماع و هو الفريخ

وهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم ليس من اسكر الى الله

من نظر ملار

وهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم ناعل من كوامه

القوم على الله انه لم يسل لاجله وفما حى بهم ناهه فداهم ناهه فكه الله قال و قال جعفر بن

محمد ع يسوا الوايو بعد لكم في الاحقاد

وهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اذا لم يسقط الرجل  
ار بكل ما فعل قال لم يعد ار بكل حالنا فكل مسلما ناكنا د حله يبار الله يوم  
اما

وهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من كان يوم القيمة  
كلوا

واحسانا لكل نواف كتاب عسره امام عر دهر لاساكر امام الدنيا

وهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من كتمل واحده  
كتمت له اديه بكل د حله هيئه الله ويوسع عليه دده ويصرف عمره ويد حله اليه على  
وعده



وهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اللهم ارحم خلقك  
بلايا مرات فله و مر خلقك قال الدين باور مرتكب وروور احاديث وسنة وعلومها  
الناس مرتكب

وهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم انك سلاح المؤمن  
وعصا الدين وبيوت السماوات و الارض

وهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اني ابي النبي بعد العار  
كما بعد اليل العسر

وهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ان العبد ليل يستر خلقه  
كذبه الكاب القابم

وهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ما من من اعرف الصغار  
مر حسر اليل

وهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من حفظ من امة اديت  
حديا يعمور بفاسه الله يوم القامة فيها عالا

وهذا الاسناد قال كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم سافر يوم الخميس و  
يعود فيه روح الاعمال الى الله وسعد فيه الولاه

وهذا الاسناد قال قال علي بن ابي طالب عليه السلام صلى الله عليه وآله وسلم  
عليه وآله وسلم كراه السمر فخر في الاول من ايام الكافور وفي الثاني من هو الله احد  
بم قال فرام لكم تلك الفراء ودينه

وهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من فرأ سوده  
اداء اوله

الادب ادع فرام كان كمر فرأ الفراء كره

وهذا الاسناد قال قال علي بن ابي طالب عليه السلام لا اعكاف الا باليوم

وهذا الاسناد قال قال امر المؤمنين عليه السلام برأى طالب عليه السلام اكمالكم

انما احسنكم حقا

وهذا الاسناد قال قال علي برأى طالب عليه السلام من كثرة التواضع العمل

والصبر على الودان وكما ان المكاتب

وهذا الاسناد قال قال علي برأى طالب حشر الجاهل خير من

وهذا الاسناد قال قال علي برأى طالب عليه السلام سئل رسول الله صلى الله عليه

وآله وسلم عن اكرم ما ذكره الله قال يقول الله وحشر الجاهل وسئل عن اكرم ما ذكر

به اللاد قال الاحقار الطير والفرج

وهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم افرحكم من مهلبا يوم

الغامة احسنكم حقا وحيروكم لا اله

وهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم احسن الناس انما

احسنهم حقا والكفهم ناهله وانا الطهكم ناهله

وهذا الاسناد قال قال علي بن ابي طالب في قول الله عز و جل ان لسائر يومك حر  
السم قال الرطب والفا التاد

وهذا الاسناد قال قال علي بن ابي طالب عليه السلام بانه يودق الهك وده  
باللحم فراه العرار والعسر والثار

وهذا الاسناد قال قال علي بن ابي طالب عليه السلام من اذاع الف و لافا فلما  
الدا وليود الهدا وليهد الركا ولع عسار السا

وهذا الاسناد قال قال علي بن ابي طالب عليه السلام ان ابو جبهه

التي كل الله عليه و اله و سلم و هو ييسا قال اكله حسا ك قال اكله الناس في الدنيا  
سبا اكلهم حوا يوم الفاهه قال فما ملا ابو جبهه بكنه من طعام حتى ليو بالله

وهذا الاسناد قال قال النبي صلى الله عليه و اله و سلم  
اذا اكل طعاما يقول اللهم نادك لنا فيه و اددنا حوا منه و اذا اكل لنا او سويه يقول

اللهم نادك لنا و اددنا فيه و اددنا فيه

وهذا الاسناد قال قال علي بن ابي طالب عليه السلام بانه لا يتحرك لاحدكم بهمه  
لهر و هو كالم اليمام واليهامه والمراه المسما  
وهذا الاسناد قال قال علي عليه السلام للمراه عسر عودا فدادو حب سرب  
لها عوده واحده و اذامان سرب عودانها كلها  
وهذا الاسناد قال قال علي بن ابي طالب عليه السلام سئل النبي صلى الله عليه و آله  
و سلم عن امراه هل انها دين فذكر المراه انها بكر فاجاب النبي صلى الله عليه و  
آله و سلم ان امر النساء ان يظنوا انهن فطور الله فوجدتها بكرا فقال كرا فاكبر  
لاكبر من علمه حاتم من الله و كان يستر سفاكه السارق من هذا

وهذا الاسناد عن علي عليه السلام قال اذا سلب المراه من غيرك فقل فلان  
كربت حذر جدا لغيرها على الرجل و جدا لما اورد على نفسها  
وهذا الاسناد عن علي عليه السلام انه قال لسرق الفراء ناانها الكبر اموا الا وه  
في التوداه ناانها الناس وفي حذر اخر ناانها المساكين

وهذا الاسناد قال قال علي بن ابي طالب عليه السلام انه لو دعا العبد احده  
وسمعه الله لاسكر الامر وبرك طاب الدنيا  
وهذا الاسناد عن علي بن ابي طالب عليه السلام قال ار الهجر و الهجر كانا بالبحار  
عند النبي صلى الله عليه وآله و سلم حين مكن عامه اللزيم قال لهما انصرفا الى امكما  
فروا

روه فما دالت بصر لهما حين دخل على فاطمه و النبي صلى الله عليه وآله و سلم بصر  
الى البره فقال الحمد لله الذي اكرمنا اهل البيت  
وهذا الاسناد عن علي بن ابي طالب عليه السلام قال وديت عن رسول الله صلى  
الله عليه وآله و سلم كان في كتاب الله و كتابي في قرآن سبعة قول يا امير المؤمنين و  
ما الكتاب الذي في قرآن سبعة قال من قول عوف بن مالك او قول عوف بن مالك فانه لبيد الله

وهذا الاسناد عن علي بن ابي طالب عليه السلام قال كان مع النبي صلى الله عليه  
وآله و سلم في حجر الهذلي اذ حابه فاطمه و معها كسره حجر فدهنها الى النبي صلى

الله عليه وآله وسلم فقال صلى الله عليه وآله وسلم ما هذه الكسرة قالوا فركا حوتيا  
للهمس و الهمس حسك منه بهذه الكسرة فقال صلى الله عليه وآله وسلم اما انه اول  
قطام كحل هو اسك مد يلا

وهذا الاسناد عن علي بن ابي طالب عليه السلام قال ان صلى الله عليه وآله وسلم  
و سلم قطام فاد حل اقصه فيه فادا هو حاد فقال كونه حتى يترك فانه اعظم بركه و ان  
الله يسأل لم يطعنا الهاده

وهذا الاسناد عن علي بن ابي طالب عليه السلام قال اذا نادى احدكم بالملاحه  
فاسكره قطعا يوم الهمس ولعمري اذا حرج من منزله احد سوده ان عمار وانه الكرس  
وانا ابراهيم لله الحمد وام الكتاب فار فهاكنا حوايج الدنيا والاخره

وهذا الاسناد عن علي بن ابي طالب عليه السلام قال الطيب سوره والهمس سوره والوكوف  
سوره والنظر الى الكسره سوره  
وهذا الاسناد عن علي بن ابي طالب عليه السلام قال كلوا حل الهمر فانه يعز

الدعاء في السفر و قال كلوا من الهمز مفسد و لا تأكلوا مما فسدت به اسم

وهذا الاسناد عن علي بن ابي طالب عليه السلام قال حياك دعوى الله

في بالودك بكلمة بديه فما اذنيه الى اذنه قال انه سيد ديار اليه سد الاسر

وهذا الاسناد عن علي بن ابي طالب عليه السلام قال عليكم باللهم فانه سيد الهم و

من برك اللهم ادر بوما سا حله

وهذا الاسناد عن علي بن ابي طالب عليه السلام قال ذكر

عن ابي عبد الله عليه السلام و قال و سلم اللهم والسبح فقال لسر منهما بكسه يعرف المصده

الاسناد مكانها سقا واحرج من مكانها دا

وهذا الاسناد عن علي بن ابي طالب عليه السلام قال كان ابي عبد الله عليه السلام و

قاله و سلم لا تأكل الكلب من عذار يومهما و يقول لفرهما من النور



وہذا الاساتذہ علیہ السلام فارحہ علیہ السلام فارحہ علیہ السلام  
علیہ السلام علیہ السلام و علیہ السلام و علیہ السلام و علیہ السلام  
سورۃ مدینہ و فارحہ علیہ السلام

وہذا الاساتذہ علیہ السلام فارحہ علیہ السلام فارحہ علیہ السلام  
دسہ حمرا علیہ السلام و علیہ السلام و علیہ السلام  
وہذا الاساتذہ علیہ السلام فارحہ علیہ السلام و علیہ السلام  
وہذا الاساتذہ علیہ السلام و علیہ السلام و علیہ السلام

وہذا الاساتذہ علیہ السلام فارحہ علیہ السلام فارحہ علیہ السلام  
وہذا الاساتذہ علیہ السلام و علیہ السلام و علیہ السلام  
وہذا الاساتذہ علیہ السلام و علیہ السلام و علیہ السلام

وہذا الاساتذہ علیہ السلام فارحہ علیہ السلام و علیہ السلام  
وہذا الاساتذہ علیہ السلام و علیہ السلام و علیہ السلام  
وہذا الاساتذہ علیہ السلام و علیہ السلام و علیہ السلام

وهذا الاسناد عن علي بن ابي طالب عليه السلام قال انه قال عليكم

بالفرج فانه يرد في الدماخ

وهذا الاسناد عن علي بن ابي طالب عليه السلام انه كان اذا دخل فقال له علي عليه السلام هذا حسك على ان يصولك ثلاث حكايا قال و طلع يا امير المؤمنين قال لا بد حرك على سنا من حادج و لا بد حرك على سنا في السب و لا يهتف بالرجال قال كذا لك يا امير المؤمنين فاحاه علي بن ابي طالب عليه السلام

وهذا الاسناد عن علي بن ابي طالب عليه السلام قال الطيور منه و حبه

وهذا الاسناد عن علي بن ابي طالب عليه السلام قال سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يقول ان احب اليكم اسبغوا بالدير وبع اليكم و فطسه الرحم و ان يهدوا الغرار مرا امر وهدموا احدكم و ليس نافعاكم في الدين

وهذا الاسناد عن علي بن ابي طالب عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه و  
آله وسلم عليكم بالدين فكله وادهر به قال من اكله وادهر به لم يعرفه السكار ادسر  
بوما

وهذا الاسناد عن علي بن ابي طالب عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه و  
آله وسلم لعل عليه السلام عليك بالعلم فانه سقا من سقى كما اذناها الهدام والبركر واليهود

وهذا الاسناد عن علي بن ابي طالب عليه السلام قال قال صلى الله عليه و آله  
و سلم ان سقى ودطب فكل منهما و قال هدار الاطباء  
وهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم من دعا بالعلم اد هـ  
الله عنه سبور كما اظها الهدام

وهذا الاسناد عن الحسن بن علي بن ابي طالب عليه السلام انه سمع حسبا يوم السابع واسبق من اسم  
الحسن حسبا وذكر انه لم يكر سقما الا ليهما  
وهذا الاسناد عن جعفر بن محمد عن قال السب لنا والا حد لسبنا والاسير لسب امه

واللانا لستهم والادبنا لى العاسر والهمس لستهم والهمه لسان الناس حمسا و لسر فبه سفر دار الله  
سال فاذا فصر الصلاه فاستروا فى الادب و استوا من فصر

الشمس يوم السبت

وهذا الاسناد عن علي بن اليسر عن ابيه قال ارأيت كل الله عليه و آله و سلم اقدر  
في اذن اليسر عن الصلاه يوم ولد

وهذا الاسناد عن حنبل بن محمد عن ابيه قال كان يكره ان يركب في يومه فاما ان يركب  
به فليس ما كانه ان يركب في يومه فليس ما كانه فليس ما كانه فليس ما كانه فليس ما كانه  
حديث اليسر عن ابيه عن ابيه قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فصر الشمس  
على الاذنان كعقل الاسلام على سائر الابدان

وهذا الاسناد عن علي بن ابي طالب عنه السلام انه قال لا تدرك امر دار بطله  
الصلوة ومكته المألو

وهذا الاسناد عن علي بن ابي طالب عنه السلام انه قال كلوا الرمان سحره فانه

وهذا الاسناد عن علي بن الحسين عن علي بن ابي طالب  
 عليه السلام ان عبد الله بن عباس كان يقول ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كان  
 اذا اكل الرمان لم يترك احدا منها و يقول في كل دفانه حبه من حبات اليه

وهذا الاسناد عن الحسين بن علي عليه السلام انه قال في كل رسول الله صلى الله عليه  
 وآله وسلم على بن علي بن علي عليه السلام و هو ميمون طمره ناكل العسرا

وهذا الاسناد عن الحسين بن علي عليه السلام انه قال احبكم الي علي بن علي عليه السلام  
 عليه السلام رجلان احدهما تابع الاحرار سرا واسس الراية والهدى له ان يبره قال  
 هو سويك في العسرة في دد الراية والهدى

وهذا الاسناد عن الحسين بن علي عليه السلام انه قال المبراج في وحده لعمه ملغاه  
 فدعها الى علام له فقال يا علام اذكرون بهذه اللعمه اذا خرجت فاكلها العلام

فلما حرج اليه بر على الله السلام قال بسلام ابن العمه قال اكلها نامولا قال انى حرج  
لو حه الله تعالى قال له دحل اعينه ناسك حرج قال نعم سمعت حرج دسور الله كل الله حله  
واله وسام يعور من وحده لعمه ملطاه فصيح منها او عسل ملطها بم اكلها لم يسفر حوجه  
الاعينه الله من الناد

وهذا الاسناد عن علي بن ابي طالب عليه السلام حمسه لود حليم فخر المكارم لم  
يعدوا على ملطه لاياف عبد الاكبه و لار حو الادبه و لاسين اليها هو ادا سبر عما لاسام  
ار يعور لاسام و لاسين اداكم ادا لم سلام ار سلام والصر من الانعام يعوره الراس من  
الهد و لاياف لم لاصر له

وهذا الاسناد عن اليه بر على الله السلام قال ار اعمال هذه الامه ما من كناع  
الا وسور على الله تعالى

وهذا الاسناد عن اليه بر على الله السلام انه قال من سوه ار يسرف احله وبراك  
في دده فكل دحمه

وہذا الاساتذہ عن الہسرت برعلی علیہ السلام انہ قال و حد لوجہ سے حاکم مدینہ  
مر المدینہ وہ مکہ مکرمہ انا اللہ لا الہ الا انا و محمد سے و جس سے لمر انہر بالعمود کہ  
بدرجہ و جس سے لمر انہر بالعدد کہ بدرجہ و جس سے لمر احسن الدینا کہ بطور و جس سے  
لمر انہر بالمساجد کہ بدینہ

وہذا الاساتذہ عن حمزہ بن محمد سے انہ سئل عن دنادہ فقیر الہسرت برعلی علیہ السلام  
قال احسن الی عنہ انہ مر داد فقیر الہسرت برعلی علیہ السلام عاذا بیکہ کہیہ اللہ فی علیہ ہم قال  
انہ حول فقیر الہسرت سے سب سے الف ملک سب سے عبرا سکور علیہ علیہ یوم الف عامہ

وہذا الاساتذہ عن حمزہ بن محمد سے انہ قال اکبر العزیز الف و لو علم اللہ سب سے  
ماہور مر الف لہم علیہ  
وہذا الاساتذہ عن علی بن الہسرت سے انہ قال حدیث اسما سے

عنہ قال کہ عذرا طمہ سے اذک حل علیہا رسول اللہ کل اللہ علیہ و اللہ و سلام و  
فی علیہا فلاکہ مر کہ ہر کار اسرا ہا لہا علی بر علیہ طائف علیہ السلام مرفی ہا لہا

دسور اللہ کلے اللہ علیہ و آلہ وسلم ناکلمہ لا یعول الناس ار فاکلمہ سے محمد بلسر لیسر  
الیج ده فکلمہا وانکلمہا واسرور نفاذہ طبعہا ہر بکدک دسور اللہ کلے اللہ علیہ و آلہ  
وسلم

وہدا الاساک عرکلے بر الیسر عی انہ فارف فور اللہ عر و حر لو لا ارداے  
بر ہار دہہ کار فامب امرامہ العربر الی الکرم فامب علیہ یونا فکار لہا یوسف ما ہدا فامب  
اسیہیہ مر الکرم ار برانا فکار لہا یوسف اسپیہر ممر لاسمع و لاسکر و لانعمہ و لاناکل و  
لاسور و لاسیہیہ اناممر حیو الاسار و علمہ ہدا قولہ عر و حر لو لا ارداے بر ہار دہہ

وہدا الاساک عرکلے بر الیسر عی انہ کار اکادایہ العدر فدیہ مر اللہ  
کار ہسک الطہود مر الدیوب

وہدا الاساک عرکلے بر الیسر عی کار احد الناس بلایہ مر بلایہ احدوا الکرم عر  
ایوب عی والسکر عر یوحی عی والیسک مر یسع یعقوب

وہدا الاساک عر حعفر بر بر محمد عی کار سل محمد برکلے علیہ السلام عر الکلاہ



في السفر فذكر ان الله عز وجل يكره الصلاة في السفر  
وهذا الاسناد عن علي بن ابي طالب عليه السلام قال لا يكره اذسى اكل دخل سو  
و لا يكره اذسى كوسيا دخلا كالميا وكلع سو حد مر كوسيع كالم

وهذا الاسناد عن الحسن بن علي عليه السلام انه قال دانت الي كل الله عنه و  
اله و سلم انه كبر على حمزه حمير بكبراد وكبر على السهدا سد حمزه حمير  
بكراد طوي حمزه سبور بكره

وهذا الاسناد عن الحسن بن علي عليه السلام انه قال حكينا امر المؤمنين عليه السلام فقال  
يبان على الناس دمار عكوص سر المؤمن على طق بده و لم يوم بلك قال الله تعالى و لا  
يسوا العكل سكم ان الله بما يعملون بصير و يبان دمار بدم فه الاسراد ويسع فه الاحاد  
و يناع المصطر و فكه دسور الله كل الله عنه و اله وسلم عز مع المصطر و عز مع العرد  
فانعوا الله ناانها الناس و اكلهوا دات سكم و احطون في اهل وهذا الاسناد  
عز حعفر بن محمد عليه السلام عز انه قال سار على بر الحسن عز لم اوبه الي كل الله عنه و

اَللّٰهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلٰى اَبْنائِكَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِمْ  
وَعَلَىٰ اَسْبَاطِكَ عَزَائِكَ وَرَحْمَتِكَ وَرِزْقِكَ

وَبَارِكْ وَسَلِّمْ عَلٰى اَسْبَاطِكَ عَزَائِكَ وَرَحْمَتِكَ وَرِزْقِكَ  
وَعَلَىٰ اَسْبَاطِكَ عَزَائِكَ وَرَحْمَتِكَ وَرِزْقِكَ  
وَعَلَىٰ اَسْبَاطِكَ عَزَائِكَ وَرَحْمَتِكَ وَرِزْقِكَ

وَبَارِكْ وَسَلِّمْ عَلٰى اَسْبَاطِكَ عَزَائِكَ وَرَحْمَتِكَ وَرِزْقِكَ  
وَعَلَىٰ اَسْبَاطِكَ عَزَائِكَ وَرَحْمَتِكَ وَرِزْقِكَ  
وَعَلَىٰ اَسْبَاطِكَ عَزَائِكَ وَرَحْمَتِكَ وَرِزْقِكَ  
وَعَلَىٰ اَسْبَاطِكَ عَزَائِكَ وَرَحْمَتِكَ وَرِزْقِكَ

وَبَارِكْ وَسَلِّمْ عَلٰى اَسْبَاطِكَ عَزَائِكَ وَرَحْمَتِكَ وَرِزْقِكَ



هو هذا حال كذا في العباد الالهم مع جمع من سابع على فله كلما يصير حلو كهم بدل  
الله عز و حر عليهم الملو كحى بدو فوا العباد الالهم لانهم عنهم ساعه وسعود من حمم  
حهم فالويل لهم من عذاب الله تعالى في النار  
وهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم ان موسى بن عمران قال  
دنه عز و حر فقال نادى ان ارحى هادور ماد طعر له فوجه الله تعالى الله يا موسى لو سألني  
في الاولين والاخرين لا حسك ما خلا قال اليسر بر على بر ان كالف عليه السلام فانه انهم له من  
فانه

وهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم يسموا بالعقوب فانه  
لا يصير احدكم عم مادام ذلك عليه  
وهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم من فاني احر الوفاة  
فكانما فاني مع الدجال  
وهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم ان على ان الله تعالى  
فدعرك ولا هلك ولسسك وحيه سسك وحيه سسك فاسر فاك الاربع النكر مروج

من السرك بطر من العلم

وهذا الاسك طار طار دسور الله كل الله عنه و اله وسلم من كتب مولا هله  
مولا اللهم وار من والاه وحك من عاده وانكر من بكره واحدر من حده

وهذا الاسك طار طار دسور الله كل الله عنه و اله وسلم المصور لامموك و  
لاما حود وهذا الاسك طار طار دسور الله كل الله عنه و اله وسلم كلوا الممر  
على الربيه فانه يعز الديكارف الطر طار مكره هذا الكتاب رحمه الله سيع نكلك كل  
العمود الالبره طار اكله على الربيه بوجد الطابع وهذا الاسك طار طار على عنه  
السلام اليها سدالوده امار من الهدام والبركر

وهذا الاسك طار طار دسور الله كل الله عنه و اله وسلم ناكل لولاك لالمرف  
العمومور سكر وهذا الاسك طار طار دسور الله كل الله عنه و اله وسلم ناكل  
انك اعطيت بلانا لم سكتها احد من فلان طاب فداك ان و اع و ما اعطيت طار  
اعطيت كهرما صل واعطيت من دو حيك واعطيت من ولدك اليسر و اليسر

وهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يا علي لسرق العامه  
داكبت عروبا وبهر اديسه فقام الله دخل من الاكباد فقال فداك ان وافي و مر هم قال انا  
علي كانه الله التواي واحي كالج على ناه الله الي عرف وحي حمزه على يافى العكنا  
واحى على على ناه مر يوي اليه وسده لوا الحمد ياك لاله الا الله محمد رسول الله  
فعور الاكصور ما هذا الامك معرف اوي مرسل او حامل العرس فيسهم ملك مر به  
بكار العرس نامعاسر الاكصور لسر هذا ملك معرف و لاي مرسل و لا حامل عرس هذا الصديق  
الاكبر هذا على ير ان طالبه عليه السلام

وهذا الاسناد عرف على ير ان طالبه عليه السلام انه قال كان نالعود فسد  
حول فر اليسر عى وكان بالجام يرحى مر الكوفه الى فر اليسر  
و لاك هـ اللال والانا عى ساد الله مر الاطوي و ذلك عدا يطيح ملكه مروار

حدثنا اليسر ير محمد ير سيد القاسم فر مسجد الكوفه قال حدثنا فران ير ابراهيم  
ير فران الكوفه قال حدثنا محمد ير طهر قال حدثنا ابو اليسر محمد ير اليسر اير اير  
يوسر السداد ع سداد قال حدثنا محمد ير سعوف النهسل قال حدثنا علي ير موسى **الركا**

عليه السلام عن ابي موسى بن جعفر عن ابي جعفر بن محمد عن ابي محمد بن علي عن ابي عبد الله بن  
 الحسن بن ابي اليسر بن علي عن ابي عبد الله بن علي بن طالب عليه السلام عن ابي عبد الله عليه السلام و ابي  
 و سلم عن حنبل بن عمار عن اسرافيل بن ابي ابي الله تعالى حل حلاله انه قال انا الله لا اله الا  
 انا حلفت اليها بقرآن فاخبروا منهم من سبوا من ايمان واخبروا من حميتهم منهم ا حسنا  
 و حنبل و كذا فسيه دسولا ال حلف و ا كلفه له عانا جهاد له ا ح و وكنا و و دبرا و موكنا  
 عنه من سبده ال حلف و حلف ال حلف سر لهم كان و سر فهم بكم و حلفه العلم  
 الفاك من الصلاه و ال حلف ال حلف من حلفه و سر ال حلف من حلفه و سر ال حلف من حلفه  
 و حلف ال حلف من حلفه حلفه من حلفه و حلف ال حلف من حلفه  
 الله لم اكره و حلفه و حلفه السماوات و الارض على جمع من حلفه لا اقل  
 عمل كامل منهم الا بالافراد بولائه مع بوه محمد رسول و هو حلف المسوطة على حلفه و  
 هو السمة ال اسمها بها على من احسبه من حلفه من حلفه و بولائه حلفه و لانه  
 و معرفه و من اسكنه من حلفه اسكنه ليدوله عن معرفه و لانه يعرف حلفه و بولائه  
 صمد انه لا يقول عانا عند من حلفه ال حلفه عن ال حلفه ال حلفه و لا اسكنه عند  
 من حلفه و سكر عن و لانه الا اسكنه و ا ح حلفه ال حلفه و سر المصير اللهم يسع على و لانه

وولاه الانه من ولده كلوا اب الله عليهم احمير

حدنا اليسر بر احمد بر اكدسر فال حدنا ان فال حدنا ابوسعد سهل بر دناك  
الاصح فال حدنا اليسر بر عك بر السمار عر محمد بر اسناك عر اليسر بر اليهم

فال ساله **الركا** عر فعاله له فعاله فداك فاحد التوكيل فعاله ار لايفاف مع الله  
احدا فال طلبه فما حد التواضع فال ار سطح الناس من يهك مايبس ار سطوك منله فال  
طلبه فعاله فداك اسفه ار اعلم كع انفسك فال اسطر كع انفسك

حدنا محمد بر اليسر بر احمد بر الولد دكع الله عه فال حدنا عد الله بر  
حضر اليمور عر احمد بر محمد الساد عر عك بر سمار عر ان اليسر عك بر موسى **الركا** عر  
فال طلبه له فعاله فداك ارن والار كسره فدا عيمم نامر ها فاسالك ار بولمن سنا اسع  
به فعال عر حد لكر بولول سع سعيرام وافر اعك كل سعيره سع مراب ادا وهب  
الواصفه ال فوله فكانت ها مسا و فوله عر و حر و سلوك عر اليار فطر سفا و عر سفا



فقد لها طاب كعبها لا يرفع فيها عوجا ولا أمنا حد السبر سبره سبره فامسح بها على كل  
بولول به كبرها في حرقه حدده فادب على البره جريا والفلف كعب فار ففالف  
فكروب الفها يوم الساع ففالفه من فافه وسنه ار ففالفه ففالفه ففالفه

حدنا مهمد بر على ما حلونه دكع الله عه فار حدنا على بر ابرا هم بر هاسم عر انا  
عر على بر مسد عر المسر بر حال عر ان المسر على بر موسى **الركا** عله السلام عر انا عر انا  
عر على عله السلام فار فار دسور الله كل الله عله و اله وسلم من كار مسلمان فلامكر و  
لا يدر على فاف سمع فاف عر انا عر المكر و الففالفه الفاف فار عر لسر ما عر عر مسلمان  
و لسر ما عر فار مسلمان فار عر ار حوربا الروح الفاف بر على من عكود الفاف فار نا  
مهمد علك بر الفاف فاف فاف هم فاف الفاف و الفاف الا و ار اسفكوه احسكوه فاف

حدنا مهمد بر موسى بر الموكل فار حوكه مهمد بر عر الفاف فار حوكه مهمد  
بر عر بر عك عر احمد بر عك الله فار فالف انا المسر **الركا** عر عر الفاف فاف  
دسور الله كل الله عله و اله وسلم من ار هو فاف فاف فاف حوربا عر من السما و كار



الاكباد عر عبد السلام بر كاليق الهروي قال كحل على ان المسر على بر موسى **الركا**  
 عرف اخر حميه مر سيار هلال نا انا الكلب ار سيار هدمي اكويه و هدا اخر  
 حميه مه فدادا فماليق مه يعسوكا فاما مكي مه وحلك بالافعال على ماسك وبرا ما  
 لاسك واکير مر الكا والاسعاد وبلاده الفرار وبرا الاله مر ديوك لعزل سهر  
 الله الكا و انا ميا لله عر و حر و لاکر اما ميا عيا الا اديها و لاق فلک  
 حمال على مو مر الابرعه و لادنا انا مريکه الاطبیب عه وایه الله و يوکل علقه سر  
 امرک و علاسک و مر يوکل على الله فهو حسبه ار الله بالغ امره قد حيل الله لکرسه هدا  
 واکير مر ار يقول فماليق مر هدا السهر اللهم ار لم يکر فکفرد لاق مامکي مر سيار  
 طهر لنا فماليق مه فار الله نادک و يبال سيوف هدا السهر دانا مر الناد ليرمه سهر دمکار

حدنا ابو اليسر ميمد بر القاسم الميمر البرحان دکن الله عه فار حدنا احمد بر  
 اليسر اليسر عر اليسر بر علی عر انه علی بر ميمد عر انه ميمد بر علی عر انه علی **الركا** عر انه  
 موسى بر حعفر عر فار سبال کادو عر الرا هدر حدنا فار الک عر سوا حلانا ميا

حسابه و تبرک حرامها مہاہ عداہ

و یہذا الاساد عن **الربکا** علیہ السلام ر اسہ عن قال داہ الصادق ع دخل  
مداسد حرمہ علی ولده فقال یا هذا احرع للمکبہ الکبیر وعطی عن المکبہ  
الکبیر لو کتب لاکتاد الله ولدک مسعدا لفاسد حرمک علیہ فمکانک تبرکک  
الاسعداد له اعظم من مکانک بولدک

حدیثا البسر بر ابراهیم بر نانہ قال حکیم علی بر ابراهیم بر ہاسم عن اسہ عن الزناد بر  
الکلب عن ابن البسر علی بر **موسیٰ الربکا** علیہ السلام عن اسہ عن انانہ عن علی علیہ السلام قال  
قال رسول الله علی الله علیہ و آله وسلم سبہ علی ہم الفاروق يوم القامہ

حدیثا البسر بر احمد بر اددبر دکن علیہ قال حدیثا عن عن جعفر بر محمد بر  
مالک الکوف قال حدیث محمد بر احمد المدائنی عن فکل بر کسیر عن علی بر **موسیٰ الربکا**  
عن قال مر لک فعمرا مسلما فسلم علیہ حلاف سلامہ علی الاعصاب علی الله عز و حر يوم القامہ و  
هو علیہ عکبار

حدیثا علی بر احمد بر محمد بر عموار الدقوی دکن علیہ قال حدیثا محمد بر

ہادور الکوفہ قال حدثنا ابو نوح عن عبد الله بن موسى الرواسي قال حدثنا عبد الصمد بن  
عبد الله الجعفي عن الامام محمد بن علي عن ابيه **الكاظم** بن موسى عن ابيه موسى بن جعفر عن  
ابيه الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن حده عن قال كنا سلمان انا كذا رحمه الله عليهما قال  
منزلهم هدم الله جعفر فاخذ ابو كذا الوعير فقلنهما فقال سلمان يا انا كذا لاجل من نظرنا هدم  
الوعير قال نعم ان لا يكونا بغير هدم سلمان من ذلك عينا سديدا ثم قال  
ما احراك حين نظرنا هدم الوعير فوالله لقد

علم في هذا الخبر انما كذا بين العزير وعملنا في الملايكه عن الفوه الى الربيع  
وعملنا في الربيع عن الفوه الى السيات وعملنا في السيات عن امطره الى الادب وعملنا في  
الربيع والربيع والملايكه عن وكبوه مواكبنا وعملنا في الادب والربيع والهدد  
والنهارم والناد والربيع والطير و ما لا احببه اكر وكف لكان يقوم بهذا السكر  
فقال ابو كذا قال الله ابو كذا واستمع الله مما احببنا والنا كذا عدد مما كرهنا قال  
وكنا سلمان انا كذا ده كذا يوم الى كذا هدم الله من حراته كسره ناسه وثقنا من  
دكوه فقال ابو كذا ما اطيب هذا الخبر لو كان منه طيب فقام سلمان وخرج ودهر دكوه

بعلی و حمہ اللہ ہیں انوکد ناگر دکا الہر وکد علی دکا علی و بعلی الحمد لله الکر  
دفا ہدالعلیہ ہاں سلماں لوکاں فلیہ لم بکر دکوے مر ہوتہ

حدنا علی بر احمد بر عمار الدقوہ فال حدنا محمد بر ہادور الکوف فال حدنا  
انوراد عد اللہ بر موسیٰ الروانہ بر عد اللہ الہدیہ فال حدنا لہ حدنا  
محمد بر علی **الرحا** علی نا ابر دسور اللہ حدنا بکد علی نا اناک علی ہاں حدنا علی بر  
حدنا علی نا اناہ علی فال ہاں امرالمومنین علیہ السلام لایزال الناس بین ما نفاویوا کدا اسبوا  
ہلکوا فال حدنا لہ دکن نا ابر دسور اللہ فال حدنا علی بر حدنا علی نا اناہ علی فال ہاں  
امرالمومنین علیہ السلام لوکا سعم ما کاسیم فال حدنا لہ دکن نا ابر دسور اللہ فال حدنا  
علی بر حدنا علی نا اناہ علی فال ہاں امرالمومنین علیہ السلام انکم لیرسعوا الناس ناموالکم  
سعوا ہم بکلافہ الوحہ و حسر اللہ فان سمینا دسور اللہ کلہ اللہ علیہ و الہ وسلم بعلی  
انکم لیرسعوا الناس ناموالکم سعوا ہم نا خلافکم فال حدنا لہ دکن نا ابر دسور اللہ فال  
حدنا علی بر حدنا علی نا اناہ علی فال ہاں امرالمومنین علیہ السلام مر حدنا علی الروانہ  
کالہ حدنا حدنا لہ دکن نا ابر دسور اللہ ہاں حدنا علی بر حدنا علی نا اناہ علی فال

قال امرالمؤمنين على السلام مهالسه الاسراء بودد السو الكر بالاحاد قال

فعلبه له دكنه نا اار دسور الله قال حكنه ان عر حكنه عر اناه عر قال قال امرالمؤمنين  
عليه السلام بسر الراك على المعتاد العدوار على السناد قال فعلبه له دكنه نا اار دسور الله  
فقال حكنه ان عر حكنه عر اناه عر قال قال امرالمؤمنين عليه السلام فبمه كل امر ع مايسه  
قال فعلبه له دكنه نا اار دسور الله فقال حكنه ان عر حكنه عر اناه عر قال قال امرالمؤمنين  
عليه السلام امره ميو بسا لسانه قال فعلبه له دكنه نا اار دسور الله فقال حكنه ان عر  
حكنه عر اناه عر قال قال امرالمؤمنين عليه السلام ما هلك امر و عرف فدهه قال فعلبه  
له دكنه نا اار دسور الله قال حكنه ان عر حكنه عر اناه عر قال قال امرالمؤمنين عليه السلام  
الدينه فل العمل يومك مر الدم قال فعلبه له دكنه نا اار دسور الله فقال حكنه ان عر  
حكنه عر اناه عر قال قال امرالمؤمنين عليه السلام مر ويح نالرفار كوخ قال فعلبه له دكنه  
نا اار دسور الله فقال حكنه ان عر حكنه عر اناه عر قال قال امرالمؤمنين عليه السلام حاكو  
بسهه مر اسيسه قال فعلبه له دكنه نا اار دسور الله فقال حكنه ان عر حكنه عر اناه عر

قال قال امرالمومنين عليه السلام فله العيال احد السادر قال فعلى له دكن نا ابر دسور الله  
فقال حكى ان عر حدى عر اناه ع قال قال امرالمومنين عليه السلام مر ك حله اليه  
هنا قال فعلى له دكن نا ابر دسور الله فقال حكى ان عر حدى عر اناه ع قال قال  
امرالمومنين عليه السلام مر ابر بالهف حاد بالهف قال فعلى له دكن نا ابر دسور الله فقال  
حكى ان عر حدى عر اناه ع قال قال امرالمومنين عليه السلام مر دكن بالهف ممر كونه  
درو السلامه ممر فوه قال فعلى له حسى

وهذا الاسناد عر عبدالكريم بر عبد الله اليه قال سالك محمد بر على الركا  
ع عر فوله عر و حل اول لك اول لم اول لك اول قال يقول الله عر و حل سدا لك مر  
حل الدنيا سدا وسدا لك مر حل الا حره  
حدينا ان دكن الله عه قال حدينا سدا بر عبد الله عر احمد بر محمد بر خالد  
عر محمد بر على الكوف عر اليسر بر ان التهم الكوف عر اليسر بر خالد الكوف

قال طاب لاه اليسر على بر موسى الركا ع الر حل سيبى و حانوف اكنه ونهه لا اله الا الله



فعال اکره دلک فعلی له حساب وداکا او لیر کار دسور الله کلے الله علیه و آله  
 وسلم و کل واحد من انکما عی یهل دلک و حامیہ اکتسه فعالیہ ولکر کاوا بسمور  
 فی الد الیوم فاعوا الله و انکروا لایسکم ظلم و ما کار یعیر حامی امر العومیر علیه السلام  
 فار و لم لایساک عما کار فله ظلم فانا اسالک فار یعیر حامی آدم عی لاله الا الله محمد  
 دسور الله هیک به منه و ار یوحا عی لمادکم السعیه اوحی الله عز و حل الله یوحی ار  
 حمی العری فهلک الفایم سلعی البیاه ایسک من العری و مر امر مسک فار ظلم اسویح یوحی و  
 مر معنی السعیه و دح الطیر و عصفی الریح علیهم ظلم نامر یوحی عی العری و اعجله الریح ظلم  
 بدک له ار یهل الله الف مره فعال بالسربانه هیلولنا الفایم نامادنا نامادنا اهر فار فاسویح الطیر  
 و اسعیر السعیه فعال یوحی عی ار کلاما بیان الله به مر العری لیهی ار لایعرفی فار معیری  
 حامیه لاله الا الله الف مره نادب اکللی فار و ار ابراهیم عی لمادکم فی کف المیسوی  
 حکم حیوئل عی فوحی الله عز و حل فایسک یا حیوئل فار حیوئل نادب حناک لیر مر  
 سیدک علی و حه الادکر عزه سلطی علیه عدوک وعدوه فوحی الله عز و حل الله  
 اسکم اما یهل السد الک عی یاف العوم ملک فاما انافه عدی احده  
 اداسی فار فکلیب یعیر حیوئل عی فایسک الی ابراهیم عی فعال هر لک مر حاحه فار

اما اللک فلا ھک اللہ عز و جل عدہ جانما وہ سہ احرف لالہ الا اللہ ھمک دسور  
 اللہ لا حول و لا قوہ الا اللہ فوکے امرے ع اللہ اسد ظہرے ع اللہ جسے  
 اللہ فوجے اللہ عز و جل اللہ ار بیہ یہاں الہام ظن ا حیل اللاد علیک بودا و سلاما فال و  
 کار یسر حام موسے کے حروف اسعقما مر اللوداہ اکبر بو حر اکدی بیے فال و کار یسر  
 حام سلمان کے سہار مر الہم الہر کلماتہ و کار یسر حام جسے کے

حروف اسعقما مر الایہل طوں لک کر اللہ مر اخلہ و ورا لک سے اللہ مر اخلہ و کار  
 یسر حام ھمک کر لالہ الا اللہ ھمک دسور اللہ و کار یسر حام امرالمومنین علیہ  
 السلام المالک لہ و کار یسر حام الہسر بر علی علیہ السلام العزہ لہ و کار یسر حام الہسر  
 کے ار اللہ نالغ امرہ و کار علی بر الہسر کے بیہ یہاں انہ الہسر کے و کار ھمک بر علی علیہ  
 السلام بیہ یہاں الہسر بر علی علیہ السلام و کار یسر حام جعفر بر ھمک کے انہ ولی و عکوف  
 مر حلقہ و کار یسر حام ان الہسر موسے بر جعفر کے جسے اللہ فال الہسر بر خالد و سکت ابو  
 الہسر **الوکا** کے کھہ و حام انہ کے ع اکسہ جسے اریان الہسر و دو ع ع ہذا الہدیت  
 انہ کار یسر حام علی بر الہسر کے ح ع وسیع فال الہسر بر علی کے



حدیثا محمد بن ابراہیم بن اسحاق رحمہ اللہ قال حدیثا احمد بن محمد بن سعید  
الهمدانی قال احذنا علی بن الحسن بن علی بن فضال عن ابيه عن ابي الحسن علی بن موسیٰ الرضا ع انه  
قال یز سادہ فی الدنیا و ملوک فی الآدب

حدیثا محمد بن علی ما حیوہ و احمد بن علی بن ابراہیم بن ہاشم و الحسن بن ابراہیم  
بن بابائہ دعی اللہ عنہم قالوا حدیثا علی بن ابراہیم بن ہاشم عن ابيه عن محمد بن علی النعمانی قال  
حدیثا سعید بن علی بن موسیٰ الرضا ع انه السلام عن ابيه عن ابيه عن ابيه عن ابيه  
عنه اللہ عہ و اہ و سلم انه قال من سرہ ان ینظر الی الفکیب الاقوی الا حمر الدع  
عزسہ اللہ بکدہ و نکور مسمسکا بہ فلیور علنا و الا لیمہ من ولدہ فانہم حیرہ اللہ عز و جل  
و کفونہ و ہم المصکومون من کل دین و حکمہ

حدیثا الحسن بن ابراہیم بن بابائہ قال حدیثا علی بن ابراہیم بن ہاشم عن ابيه عن الوزار بن  
الکلبی قال سمیت انا الحسن علی بن موسیٰ الرضا ع بقول من قال فی کل یوم من سعاد سبعین  
مرہ استغفر اللہ و اسالہ التوبہ کتب اللہ بعلہ لہ برہ من النار و حوادم علی الصراط



حکمتے آئے موسیٰ پر حضرت خاں حکمتے آئے محمد پر علی خاں حکمتے آئے علی پر الہسیر خاں حکمتے  
آئے الہسیر پر علی خاں حکمتے آئے علی پر آئے طالب علیہ السلام خاں خاں دسور اللہ علیہ علیہ اللہ  
علیہ و آلہ وسلم مر مات و لیسر لہ امام مر ولدی مات مسہ جا ہلہ و یوحہ نما علی  
الیا ہلہ و الاسلام

و ناسا کہہ خاں خاں دسور اللہ علیہ علیہ و آلہ وسلم آنا و ہدائے علیا یوم القامہ  
کھائے و کم پر اکسہ و سسنا سنا و مر آنا مگلو ما کدا  
و ناسا کہہ خاں خاں دسور اللہ علیہ علیہ و آلہ وسلم مر آنا ہدائے علیا یوم القامہ  
الویع طمسک ہی علی و آنا سے

و ناسا کہہ خاں خاں دسور اللہ علیہ علیہ و آلہ وسلم الایہ مر ولد الہسیر ہی مر  
اطلکھم ہدائے علیہ و مر عکا ہم ہدائے علیہ علیہ و حل ہم القروہ الویع و ہم  
الوسلہ الی اللہ علیہ و حل

و ہدائے الایہ خاں خاں دسور اللہ علیہ علیہ و آلہ وسلم آنا علی و ولدی  
حیرہ اللہ مر حیرہ

و ناسا کہہ خاں خاں دسور اللہ علیہ علیہ و آلہ وسلم حیرہ آنا و علی مر بود

واحد

وَنَاسِكَةٍ فَإِذَا دَسُرَ اللَّهُ كُلَّ آلَةٍ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنْ أَحِبِّ أَهْلِ النَّاسِ حَسْرَةً  
اللَّهُ يَبْعَثُ أُمَّةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
وَنَاسِكَةٍ فَإِذَا دَسُرَ اللَّهُ كُلَّ آلَةٍ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَيْلٍ مِنْ أَحِبِّ كَارِخِ النَّاسِ  
فِي كَدِّهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مِنْ مَادٍ وَ هُوَ يَسْكُطُ فَلَيْلٍ مَادٍ يَهُودِيًّا أَوْ صُورَانِيًّا

وَهَذَا الْأَسَاكُ فَإِذَا دَسُرَ اللَّهُ كُلَّ آلَةٍ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ  
وَ هُوَ هُمْ أَنْفُسُ مَسْئُورٍ فَإِذَا عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ  
وَنَاسِكَةٍ فَإِذَا دَسُرَ اللَّهُ كُلَّ آلَةٍ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَيْلٍ وَطَائِفَةٍ مِنَ النَّاسِ وَ النَّاسِ  
عَنِ الْعَنَاسِ بِرِجَالِ الْمَطْلَبِ وَعَلَى أُنْحَافِ لَمْرٍ حَادِيكُمْ وَسَلَّمَ لَمْرٍ سَالِمِيكُمْ  
فَإِذَا مَكْتُوبٌ هَذَا الْكِتَابُ دَحْمَةُ اللَّهِ ذَكَرَ عَمَلٌ وَعَنَاسِ عَرَبِيٌّ هَذَا الْكِتَابُ لَمْ

اسمہ الا حر محمد بن عمر البنانی فی ہذا الحدیث  
وہذا الاسناد دار دار علی علیہ السلام دار دسور اللہ کل اللہ علیہ و آلہ وسلم  
ابن مع و امامک

وہذا الاسناد دار دار دسور اللہ کل اللہ علیہ و آلہ وسلم نا علی ابن حنبلہ  
السرا لاسک وک الاکام

وہذا الاسناد دار دار دسور اللہ کل اللہ علیہ و آلہ وسلم ماد و حب فاطمہ  
الا لما علی اللہ برویہا

وہذا الاسناد دار دار دسور اللہ کل اللہ علیہ و آلہ وسلم مر کب مولاہ علی  
مولاہ اللہ وار مر والہ وک مر کادہ واعر مر کادہ واکر مر کادہ واکر مر  
حدہ واکر عدوہ وکر لہ ولودہ واکرہ فہم پسر واکر لہم فہم سکنہم واکر ہم  
روح القدس واکرہم حب واکرہم مر الادکر واکرہم الامامہ فہم واکرہم مر اکلہم  
واہلک مر حکامہ اک مرہم

وہذا الاسناد دار دار علی علیہ و آلہ وسلم کل اللہ علیہ و آلہ وسلم ہوا اول مر  
کافی سدالیو



وہذا الاساتد فار فار الخ کل اللہ علیہ و آلہ و سلم ناعلیٰ ائیس برع کرم  
و ائیس جلیع علی ائیس  
و ناساتدہ فار فار الخ کل اللہ علیہ و آلہ و سلم لانعم الساتد جی نعم فام لیلو

ما و کلا حر نادر اللہ عز و جل لہ و مر سہ بنا و مر یلع علیہ ہاک اللہ اللہ علیہ اللہ  
فابوہ و لو علی اللیل فابہ جلیع اللہ عز و جل و جلیع  
و ناساتدہ فار فار دسور اللہ کل اللہ علیہ و آلہ و سلم و ہوا حد سد علی علیہ  
السلام مر دم اہ پیس و لایس ہد ائیس کد

و ناساتدہ فار فار دسور اللہ کل اللہ علیہ و آلہ و سلم بوع نوم الفامہ مبار حول  
العرس لیس و سہ اہل سے الہاکیری و لایسا و نور اللہ عز و جل ہلما بالکاد علی لاسور  
علکم کولم ہد اودیم و الدنا

و ناساتدہ عز علی فار فار دسور اللہ کل اللہ علیہ و آلہ و سلم جلیع ناعلیٰ مر سہ  
جلیع مہا انا کلا و ائیس فرعہا و الیسر و الیسر اعکاکا و مہونا و دفعا فمر یلع سے مہا

ادعاه الله عز و حر اليه

و ناسأده عز اليسر برحمة عز الله عز فار فار دسور الله كل الله عزه و اله و سلام  
لا سسك من الاكساد الا من كار اكله بهودنا

و ناسأده فار فار على عزه السلام انه ليعد الي كل الله عزه و اله و سلام الام  
اله انه لا يسه الامومر و لا سسك الاماف

و ناسأده فار فار الي كل الله عزه و اله و سلام لا يزل احد يسرف هذا المسك  
الا انا و على و طامه و اليسر و اليسر و من كار من اهل طامه من

و ناسأده فار فار الي كل الله عزه و اله و سلام لاي عودن عز على الاكار

و ناسأده عز على عزه السلام فار فار الي كل الله عزه و اله و سلام برح سسك  
يوم العاصه دوا عز عاصر و برح عدوك عاصا سسعود فلا سسعود

وَأَسْأَلُكَ يَا قَارِئُ كُلِّ آيَةٍ عَلَيْهِ وَالْآلِ وَالسَّلَامُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِقَارِئِ

وَأَسْأَلُكَ يَا قَارِئُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَمَا لَيْسَ كُلُّ آيَةٍ عَلَيْهِ وَالْآلِ وَالسَّلَامُ يَا اللَّهُ

أَهْد

عَلَيْهِ وَأَسْأَلُكَ كَدِّهِ وَسِعْ لِسَانَهُ وَفِيهِ الْبُرُوقُ وَالنُّورُ

وَأَسْأَلُكَ يَا قَارِئُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمْرًا بِعَنْ الْأَكْبَرِ وَالْقَاسِمِ وَالْمَادِحِ

وَأَسْأَلُكَ بِحِرْمَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا قَارِئُ كُلِّ آيَةٍ عَلَيْهِ وَالْآلِ وَالسَّلَامُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مَرَّ حَسْبُ الْبُرُوقِ

وَأَسْأَلُكَ بِحِرْمَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا قَارِئُ كُلِّ آيَةٍ عَلَيْهِ وَالْآلِ وَالسَّلَامُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الا على و لا يلقى عذرا الا على

و ناسا كده عر على على السلام عر على كل الله على و اله و سام انه فار على هاسم

اسم المسكفور سك

و ناسا كده عر على على السلام فار فار على كل الله على و اله و سام حر فار المر

و ك حاره الكده

و ناسا كده عر على كل الله على و اله و سام فار عفور لكم عر كده المار

والرفو

و ناسا كده عر على كل الله على و اله و سام انه فار حر احوال على و حر اعطاف

حموه و الناسر كيو على

و ناسا كده عر على عر على كل الله على و اله و سام فار الانار و مافوفهما حماله

و ناسا كده عر على عر على عر فار الموكبور اكلور الناس اعطاف نوم العافه



وَأَسْأَلُهُ عِرْقِي عِرْقِي كُلِّ أَلَةٍ عَلَيْهِ وَ أَلَةٍ وَ سَلَامٌ عَلَيْهِ فَارِ الْعَوْمَرِ سَكْرَ بِنُودِ أَلَةٍ

وَأَسْأَلُهُ عِرْقِي عِرْقِي كُلِّ أَلَةٍ عَلَيْهِ وَ أَلَةٍ وَ سَلَامٌ عَلَيْهِ فَارِ نَاكِرُوا نَالِكِدُهُ فَمَرِ  
نَاكِرِيهَا لَمْ يَسْطَاهُ الْكَا  
وَأَسْأَلُهُ فَارِ عِرْقِي كُلِّ أَلَةٍ عَلَيْهِ وَ أَلَةٍ وَ سَلَامٌ عَلَيْهِ وَ الْمَسْرُ وَ الْمَسْرُ حَبْرُ أَهْلِ الْأَدْرِ  
سَكْرِي وَ سَكْرِيهَا وَ أَمَمَا أَفْكَرِ سَا أَهْلِ الْأَدْرِ

وَأَسْأَلُهُ عِرْقِي عِرْقِي كُلِّ أَلَةٍ عَلَيْهِ وَ أَلَةٍ وَ سَلَامٌ عَلَيْهِ فَارِ حَبْرُ سَا دَكْرِي الْأَنْبَا سَا فَوْسِرِ  
أَحْبَاهُ كُلِّ دَوْجِ

وَأَسْأَلُهُ عِرْقِي عِرْقِي كُلِّ أَلَةٍ عَلَيْهِ وَ أَلَةٍ وَ سَلَامٌ عَلَيْهِ فَارِ مَرِ حَاكِمِ بَرْدِ أَرِ بَعْرِ الْبَطْمَةِ  
وَسَكْرِي الْأَمَةِ أَمْرَهَا وَيُولِي مَرِ عِرْمَسُودَهُ فَافْلُوهُ فَارِ أَلَةٍ عِرْ وَ حُرِ فَدَاكِرِ كَلَا

وَأَسْأَلُهُ عِرْقِي دَسُورِ أَلَةٍ كُلِّ أَلَةٍ عَلَيْهِ وَ أَلَةٍ وَ سَلَامٌ عَلَيْهِ فَارِ بَرْدِ هَدِيهِ أَلَةٍ الْكَبْرِ بَعْرِ

اموالہم باللہ و النہاد سرا و علیہ و علی

و ناسا کہ عر علی علیہ السلام فار فار علی کل اللہ علیہ و آلہ و سلم و قولہ عر و  
حر و سفا ادر و اعہ فار عوم اللہ ار یسفا ادرک نا علی

و ناسا کہ عر علی علیہ السلام فار مادا سب ا حدا سب ما سب المکسر مر دسور اللہ

و ناسا کہ عر علی علیہ السلام فار فار علی کل اللہ علیہ و آلہ و سلم اور ماسار  
عہ اللہ حسا اہر اللہ

و ناسا کہ عر علی علیہ السلام فار فار علی کل اللہ علیہ و آلہ و سلم ان نادک  
فکم اللہ کتاب اللہ و عین و لہ یعرفا حہ بردا علی الیوم

و ناسا کہ عر علی علیہ السلام فار کار علی کل اللہ علیہ و آلہ و سلم یسب  
مکسر املیر افریر

وَأَسْأَلُهُ عَزَّ وَجَلَّ بِعَلَمِهِ وَالسَّلَامِ كُلِّ أَلَةٍ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَامٍ أَرِيحِيهِ أَلَهُ  
عَزَّ وَجَلَّ وَاللَّهِ وَاللَّهِ  
وَأَسْأَلُهُ عَزَّ وَجَلَّ بِعَلَمِهِ وَالسَّلَامِ فَإِنَّا نَعْبُدُ أَلَهُ وَآلَهُ وَ سَلَامَهُ لِأَعْوَالِهِمْ سَكْرَةً  
الْأَكْبَادِ

وَأَسْأَلُهُ عَزَّ وَجَلَّ بِعَلَمِهِ وَالسَّلَامِ فَإِنَّا نَعْبُدُ أَلَهُ وَآلَهُ وَ سَلَامَهُ فَكُلُّ مَنْ مَرَّ  
عَنْهُ أَلَهُ الْبُكَادِ عَزَّ وَجَلَّ وَالسَّلَامِ وَاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالسَّلَامِ وَاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالسَّلَامِ

وَأَسْأَلُهُ فَإِنَّا نَعْبُدُ أَلَهُ وَآلَهُ وَ سَلَامَهُ أَلَهُ الْبُكَادِ وَاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالسَّلَامِ  
عَزَّ وَجَلَّ وَاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالسَّلَامِ  
وَأَسْأَلُهُ عَزَّ وَجَلَّ بِعَلَمِهِ وَالسَّلَامِ فَإِنَّا نَعْبُدُ أَلَهُ وَآلَهُ وَ سَلَامَهُ مَعَهُ  
وَمَعَهُ مَعَهُ

وَأَسْأَلُهُ عَزَّ وَجَلَّ بِعَلَمِهِ وَالسَّلَامِ فَإِنَّا نَعْبُدُ أَلَهُ وَآلَهُ وَ سَلَامَهُ لِأَعْوَالِهِمْ  
الْأَكْبَادِ وَاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالسَّلَامِ

وَأَسْأَلُكَ حِرْكَهٗ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا قَارِئُ كُلِّ آلَةٍ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَامٌ عَلَى النَّاسِ مِنْ أَسْبَابِ  
سَعَةٍ وَ آثَامٍ وَ آثَامٍ مِنْ سَبْرِهِ وَ وَاحِدِهِ

وَأَسْأَلُكَ حِرْكَهٗ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا قَارِئُ كُلِّ آلَةٍ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَامٌ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَأَسْأَلُكَ حِرْكَهٗ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا قَارِئُ كُلِّ آلَةٍ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَامٌ بِعَزَائِمِ الْعَالَمِ

الْعَالَمِ

وَأَسْأَلُكَ حِرْكَهٗ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا قَارِئُ كُلِّ آلَةٍ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَامٌ مِنْ بَوْلِ  
عَرْمُوَالِهِ فَصَلِّهِ عَلَيْهِ اللَّهُ وَالْمَلَائِكَةُ وَ النَّاسُ أَحْمَدُونَ

وَأَسْأَلُكَ حِرْكَهٗ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا قَارِئُ كُلِّ آلَةٍ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَامٌ عَزَائِمِ الْعَالَمِ

حَدَّثَنَا

وَأَسْأَلُكَ حِرْكَهٗ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا قَارِئُ كُلِّ آلَةٍ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَامٌ الْآلَمَةِ مِنْ حُرْسِ



وَأَسْأَلُهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّ رَأْسَهُ كُلَّهُ أَهْلُ عَالَمِينَ وَآلِهِ وَوَالِدَيْهِ  
كَلِمَةُ الْكَلِمَاتِ وَجَلَّ جَلَالُهُ

وَأَسْأَلُهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّ رَأْسَهُ كُلَّهُ أَهْلُ عَالَمِينَ وَآلِهِ وَوَالِدَيْهِ  
كَرِيمٌ

وَأَسْأَلُهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّ رَأْسَهُ كُلَّهُ أَهْلُ عَالَمِينَ وَآلِهِ وَوَالِدَيْهِ  
كَرِيمٌ فَدَلَّيْهِمْ اللَّهُ عَلَى سُبُلِ سَعَادَةٍ وَفِدَايَا مَرِضَةٍ

وَأَسْأَلُهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّ رَأْسَهُ كُلَّهُ أَهْلُ عَالَمِينَ وَآلِهِ وَوَالِدَيْهِ  
كَرِيمًا وَآلِهِ الْأَسْبَابَ السُّبُلَةَ عَزَّ وَجَلَّ

وَأَسْأَلُهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّ رَأْسَهُ كُلَّهُ أَهْلُ عَالَمِينَ وَآلِهِ وَوَالِدَيْهِ  
الْأُمَّةَ وَسُورًا مِنْ رُكْعَتَيْهِ

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمْدَانَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو حَنِيفَةَ قَالَ حَدَّثَنَا  
حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمْدَانَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو حَنِيفَةَ قَالَ حَدَّثَنَا

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ  
عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِنَّ رَأْسَهُ كُلَّهُ أَهْلُ عَالَمِينَ وَآلِهِ وَوَالِدَيْهِ

و من كبر امامه صلى امامه

و ناسكده عرفه عليه السلام فار كانى كل الله عليه و آله و سلم الرأيه يوم

حشر الى فما رجب حتى فيع الله على كبر

و ناسكده عرفه عليه السلام فار كانى كل الله عليه و آله و سلم امره ار

اكثر الناس حتى يقولوا لا اله الا الله فداكلوا ما هم حرم على كفاؤهم و أموالهم

و ناسكده عرفه عليه السلام فار ماسع الى كل الله عليه و آله و سلم من حشر بر

بلاه امام حتى مكن لسه

و ناسكده عرفه عليه السلام فار كانى كل الله عليه و آله و سلم سلمان ما اهل

الس

و ناسكده عرفه عليه السلام فار كانى كل الله عليه و آله و سلم ابوكد كدي

هده الامه

و هكذا الاسكد عرفه عليه السلام فار كانى كل الله عليه و آله و سلم من قبل

حہ ہد ہل کافرا

وآسآدہ عرعل علہ السلام ہار ہار اللہ کلہ اللہ علہ و آلہ و سلم ہاعل لاسع  
الکرہ الکرہ ہلسر لک الااوار ہکرہ

وآسآدہ عرعل علہ السلام ہار ہار اللہ کلہ اللہ علہ و آلہ و سلم لعاو ہعل ال  
المر ہار اداہوکل اللک ہلہکم لا حد الہکمر کور ار سمع مر الا حر ہار ہما سکک  
ہ ہا ہد داک

وآسآدہ عرعل علہ السلام ہار لہر اللہ الکر ہلک لورق کسہ اولک ہلہوہورعل  
لسار ہس ہج

وآسآدہ عرعل علہ السلام ہار و الہاعور الہاعور ہرلہ و ہار ہرلہ ہولہ حر و  
ہر اولک ہم الوادہور الکر ہرور الکرکوسر ہم ہما حالکورق ہرلہ

وآسآدہ عرعل علہ السلام ہار ہار اللہ کلہ اللہ علہ و آلہ و سلم مر ہرا الہ  
الکوس ہانہ مرہ کار کمر عد اللہ کور ہانہ

وآسآدہ عرعل علہ السلام ہار ہار دسور اللہ کلہ اللہ علہ و آلہ و سلم حرکم

مر اطلب الكلام واطعم الطعام وكل بالليل والناس نام  
واسأله عن علي بن أبي طالب فقال دع عنها الله كما دع عن  
أبيه علي بن أبي طالب و الله و الله و سلام

واسأله عن علي بن أبي طالب قال مر كذب سألته رسول الله لم ينك

واسأله عن علي بن أبي طالب قال علي بن أبي طالب و الله و سلام لا بد من  
الدنيا حتى تقوم دحل من ولد الحسين بن علي بن أبي طالب و جودا

واسأله عن علي بن أبي طالب أنه سرق فأنما و قال هكذا قال علي بن أبي طالب  
عليه و الله و سلام

واسأله عن علي بن أبي طالب قال العلم كالهجوم

واسأله عن علي بن أبي طالب قال علي بن أبي طالب و الله و سلام من عسر المسلم

في مسوده فقد نرى منه

مقدم

وأسألكم حركة علم السلام في كل يوم من أيامنا هذا في كل يوم من أيامنا هذا  
الرسالة

وأسألكم حركة علم السلام في كل يوم من أيامنا هذا في كل يوم من أيامنا هذا  
العلم و على ها  
وأسألكم حركة علم السلام في كل يوم من أيامنا هذا في كل يوم من أيامنا هذا  
و جزأ على أهل الأديان كافة في كل يوم من أيامنا هذا في كل يوم من أيامنا هذا  
بأمر الله من الله و ليس أحد سدا منا  
وهذا الأساتذة حركة علم السلام في كل يوم من أيامنا هذا في كل يوم من أيامنا هذا  
في البحر كالأعلام في كل يوم من أيامنا هذا في كل يوم من أيامنا هذا  
وأسألكم حركة علم السلام في كل يوم من أيامنا هذا في كل يوم من أيامنا هذا  
جزء من العلم أحد العلم على سنة و الأحرار فادع من الكبر حاد حه عه

وَأَسْأَلُهُ بِأَنَّكَ يَا مُحَمَّدُ عَلَىٰ آلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سَدَّ الْأَبْوَابَ السَّامِيَةَ  
الْمَسْجِدَ الْأَعْلَىٰ عَلَىٰ عَهْدِ السَّلَامِ

وَأَسْأَلُهُ بِأَنَّكَ يَا مُحَمَّدُ عَلَىٰ آلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَكْرَمَ  
طَهْرًا لَكَ كَتَابِي فِي كُدُودِ قَوْمِ بَعَالِيٍّ عَلَيْكَ وَيَمْسُوكَ حَقًّا  
وَأَسْأَلُهُ يَا مُحَمَّدُ عَلَىٰ آلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَفِّ عَنِّي

وَأَسْأَلُهُ بِأَنَّكَ يَا مُحَمَّدُ عَلَىٰ آلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَفِّ عَنِّي  
كَلِمَةَ اللَّهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْأَسْمَاءَ عَلَا وَوَلَدَهُ عِ

وَأَسْأَلُهُ بِأَنَّكَ يَا مُحَمَّدُ عَلَىٰ آلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ  
إِلَيْهِ سَابِقًا وَالْأَعْمَادَ وَالسَّمَارَ وَالْأَعْدَادَ

وَأَسْأَلُهُ بِأَنَّكَ يَا مُحَمَّدُ عَلَىٰ آلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَا مُحَمَّدُ  
سَعْدٌ بِكَ سَعْدٌ وَسِعَ دَلَاكُ بِرَهَا وَطَا حَرَهَا

وَأَسْأَلُهُ يَا مُحَمَّدُ عَلَىٰ آلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِرَهَا سَعْدٌ عَلَا سَعْدٌ وَسِعَ

وَأَسْأَلُكَ يَا فَارُكَ الْبَلِيَّةِ كُلِّ آلَةٍ عَلَيْهِ وَالْهَيْبَةِ وَالسَّلَامِ أَسْمَاءُ عَلِيٍّ وَآلِهِ وَآبَائِهِ

وَأَسْأَلُكَ يَا فَارُكَ الْبَلِيَّةِ كُلِّ آلَةٍ عَلَيْهِ وَالسَّلَامِ أَسْمَاءُ عَلِيٍّ وَآلِهِ وَآبَائِهِ  
وَأَسْأَلُكَ يَا فَارُكَ الْبَلِيَّةِ كُلِّ آلَةٍ عَلَيْهِ وَالسَّلَامِ أَسْمَاءُ عَلِيٍّ وَآلِهِ وَآبَائِهِ

وَأَسْأَلُكَ يَا فَارُكَ الْبَلِيَّةِ كُلِّ آلَةٍ عَلَيْهِ وَالسَّلَامِ أَسْمَاءُ عَلِيٍّ وَآلِهِ وَآبَائِهِ  
لَا مَا أَحْبَبْتُ لِيهِمْ وَأَكْرَهْتُ لِمَا كَرِهُوا لَهَا

وَأَسْأَلُكَ يَا فَارُكَ الْبَلِيَّةِ كُلِّ آلَةٍ عَلَيْهِ وَالسَّلَامِ أَسْمَاءُ عَلِيٍّ وَآلِهِ وَآبَائِهِ  
وَأَسْأَلُكَ يَا فَارُكَ الْبَلِيَّةِ كُلِّ آلَةٍ عَلَيْهِ وَالسَّلَامِ أَسْمَاءُ عَلِيٍّ وَآلِهِ وَآبَائِهِ

وَأَسْأَلُكَ يَا فَارُكَ الْبَلِيَّةِ كُلِّ آلَةٍ عَلَيْهِ وَالسَّلَامِ أَسْمَاءُ عَلِيٍّ وَآلِهِ وَآبَائِهِ  
سِرِّ لَسْمِكَ يَا فَارُكَ الْبَلِيَّةِ كُلِّ آلَةٍ عَلَيْهِ وَالسَّلَامِ أَسْمَاءُ عَلِيٍّ وَآلِهِ وَآبَائِهِ

و ناسا كده حر كل عله السلام فار فار دسور الله كل الله عله و اله وسلم و سكا الهه

ل  
ولا هل  
سه

حدنا مهمد بر عمر الهان الهافك السكادع فار حكنه ابو حنفر مهمد بر  
عد الله بر كل بر الهسر بر دك بر كل بر الهسر بر كل بر ان كالف عله السلام فار حكنه ان  
كل بر موسى **الركا** فار حكنه ان موسى فار حكنه ان اسطعلر حر كل بر انه حر انان حر  
الهسر بر كل عله السلام حر الهه كل الله عله و اله و سلم حر حرنا حر الله بعال فار مر  
كك ان اولان هك نادون بالهاديه و مر حادو الهل سه سه هك حر عله حران و مر بول  
حر هم هك حر عله حكنه و مر اخر حر هم هك حران و مر حران فله الهاد

حدنا مهمد بر عمر الهان الهافك السكادع فار حكنه ابو عد الله حنفر بر مهمد  
الهسه فار حكنه حسه بر ههوراد فار حكنه ابو الكالف عد السلام بر كالف فار حكنه كل  
بر موسى **الركا** عله السلام حر انه موسى حر انه حنفر حر انه مهمد حر انه كل بر الهسر حر  
انه الهسر حر كل عله السلام فار فار دسور الله كل الله عله و اله وسلم ادا لم سسك



الرحل ار بکل فانما فاکل حالسا فار لم سکن ار بکل حالسا فاکل مسلفا ناکنا دحلہ حال  
العله  
انما  
نومو

حدیثا ابوبکر محمد بن احمد بن الیسر بن یوسف بن ددیو السکاک

فار حکیم علی بن محمد بن عسہ قول الرسک فار حکیم کادم بن فسکة بن یفسل بن جمیع النهسل  
الکیمان سر مردان فار حدیثا علی بن موسی **الرقا** علیہ السلام عن ابنه عن حده عن محمد  
بن علی عن ابنه عن حده عن علی علیہ السلام عن علی بن علی علیہ السلام و آله و سلم فار اصطلح  
المعروف الی آله و آله عن آله فار کار آله فهو آله و آله لم یکر آله فانک آله

وهدا الاساک فار فار رسول الله علیہ و آله و سلم مر ادکی سلطانا بما  
سکت الله حوج عن کبر الله عن و حل  
وهدا الاساک عن علی بن موسی **الرقا** عن فار سمیع عن یحیی عن ابنه عن حده

عمر بن الخطاب قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في أحد ودائمه  
بلاز الحيس و قد حرج من عبده ومعه فكل وكو رسول الله فابعدده الناس فمن أكل منه  
سنا يمسي به و حقه و مر لم يكب منه سنا أحد مركب كاحه يمسي به و حقه وكذلك  
هل بكل وكو أمير المؤمنين عليه السلام

وهذا الأسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم غسلوا كتابكم من  
العمر قال السكار سم العمر فعرج الكعب في دفاكه ويتك بها الكبار

وإسناده قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ما أكلت عدله حر و حر  
أديس كتابا إلا حرم نافع الحكمة من فله على لسانه  
وإسناده قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حسوا الفراء ناكواكم  
قال الكوب الحسر نكد الفراء حسا وفرا و الله برك في البلي ما سا

حدثنا أبو بكر محمد بن أحمد بن الحسين بن يوسف ددوه السكاك

قال حدثنا علي بن محمد بن عيسى قول الرسول قال حدثنا آدم بن محمد بن صالح الطبري قال  
حدثنا علي بن موسى الرضا عليه السلام عن أبيه عن حده عن محمد بن علي عن أبيه و محمد بن  
الهيثم عن علي بن إمامة عليه السلام أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال من حو  
الصفاء أن يمس منه فيرجه من حرمك إلى أن

حدثنا محمد بن أحمد بن الحسين بن يوسف السدادي قال حدثنا علي بن محمد بن  
عيسى قال حدثنا القاسم بن محمد بن العباس بن موسى بن جعفر العلوي و كذا بن محمد بن فضال  
حدثنا علي بن موسى الرضا قال سمعت ابن بكير عن أبيه عن حده محمد بن علي بن علي بن  
الحسين عن أبيه و محمد بن الهيثم عن علي بن إمامة عليه السلام أن رسول الله صلى الله  
عليه وآله وسلم قال إنما سموا الأبرار لأنهم يروا إلانا وإلانا وإلنا حواري و محمد  
قال حدثنا أبو القاسم محمد بن العباس بن موسى بن جعفر العلوي و كذا بن محمد بن فضال  
حدثنا علي بن موسى الرضا عن علي بن بكير عن أبيه عن حده محمد بن علي بن علي بن  
بن الحسين عن أبيه و محمد بن الهيثم عن علي بن إمامة عليه السلام قال سمعت رسول الله  
صلى الله عليه وآله وسلم يقول

يسموا بالصفيين فإنه أول خير أمر لله تعالى قالوا حدثنا به ولنا نوه و لكنا على نالوكه ولسنا نالبه

وہذا الاسناد دار دار رسول اللہ کلے اللہ علیہ و آلہ وسلم اکبر و ا مر ذکر  
ہادم اللہام

وہذا الاسناد دار دار رسول اللہ کلے اللہ علیہ و آلہ وسلم مر اکل مو ما او حجرہ  
لعرہ و طہ دام بکہ سحرہ اللہ علی حسر حکمہ نوم القامہ

حدیثا محمد پر احمد پر الہسر پر یوسف السداد علی دار حدیثا علی پر محمد پر  
عسہ دار حکیم ابو الہسر بکر پر احمد پر محمد پر ابراہیم پر دناک پر موسیٰ پر مالک الاسیع  
الکوری دار حدیثا طمہ سے علی پر موسیٰ علی

طالب سمیع علی علی بکد علی ابنہ علی حنفی پر محمد علی ابنہ و عمہ دیک علی ابنہما علی پر  
الہسر علی ابنہ و عمہ علی علی پر علی طالب علی السلام دار لایزال لسلام ار بروح مسلما

وہذا الاسناد علی علی کلے اللہ علیہ و آلہ و سلم دار مر کف عکبہ کف  
اللہ علیہ عدانہ و مر حسر حلقہ بلعہ اللہ کد حہ الکاتم القام

حدثنا محمد بن أحمد بن الحسين بن يوسف السدادي قال حدثنا علي بن محمد بن  
عيسى قال حدثنا آدم بن فضال قال حدثنا علي بن موسى الرضا ع قال حدثنا ابن موسى بن جعفر  
عن أبيه عن أبيه عن علي بن أبي طالب عليه السلام قال كان رسول الله صلى الله عليه وآله  
وسلم إذا دعا الهلال قال أيها الليل المظلم الدائم السريع المصروف مذكوم  
البرود بالهدود وديك الله اللهم إلهنا بالأمم والأبصار والسلامة والاسلام والأحسان  
وكمالنا أوله علينا آخره وأحبه سهرنا مادامك بهو فيه السيام وسب لنا فيه السيام  
ورفع لنا فيه الدخان بكم الهدى

وهذا الأسناد قال كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إذا دخل سهر  
سبحان بكمه في أوله تلا في وسطه تلا في آخره تلا و إذا دخل سهر دمكار بكم  
فيه يومئذ بكم

وهذا الأسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إذا دخل سهر الله  
الأكبر بكم الله فيه الرحمن على عباده وسهر سبحان بكم الله في أول الله  
من سهر دمكار بكم المودة من الساطر ويعرف كل لله سبحان الله كما عرف لله الهدى  
عن الله بكم ما عرف دحم وسبحان وسهر دمكار إلى ذلك اليوم الأجل لله و بكم آخه

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ مَا كُنَّا نَعْلَمُ لَكَ الْغَيْبُ فَاصْفُرْ لِي غَمَّاتِي وَطَهِّرْ كَلْبِي  
وَهَذَا الْأَسْبَابُ فَإِنَّ دَسْوَسَ اللَّهِ كُلَّ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاللَّهُ وَسَامُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ

إِلَى الْهَيْكَلِ الْكَرِيمِ الْمُرْتَدِّهِ لِأَنْكَبُوا عَلَى عَدُوِّهِمْ وَأَمِنَ كَثِيرُهُمْ وَعَرَفَهُمْ سَدَّ الْفُجُورِ

وَهَذَا الْأَسْبَابُ فَإِنَّ دَسْوَسَ اللَّهِ كُلَّ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاللَّهُ وَسَامُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ  
دَعَا عَرَفَهُ بِبَيْتِ الْعَرِيسِ وَدَحْلَافٍ بِبُيُوتِ الْأَدْوَارِ السَّاسَةِ السُّفْلَى إِذَا كَارَفَ اللَّهُ الْآخِرَ  
مَنْ أَلْفَ سَبِيحِ اللَّهِ بِعَالِ دَعْوَاهُ بِكُورِ سَمِيحِهِ كَرِيحِ مَا حَلَا الْعَطِيرِ الْبَرِّ وَالْأَسْرِ فَكَيْفِ  
عَدَدِ ذَلِكَ دَعْوَاهُ الدُّنْيَا

وَأَسْبَابُهُ فَإِنَّ كَارَ الْكَلْبِ كُلَّ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاللَّهُ وَسَامُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالْهَمْدُ بِالْمَدِّ  
بَعُولِ إِنْ أَلْفَ لَيْسَ لَيْسَ اللَّهُ سَدَّ عَصَاهُ وَبَعُولِ حَاسِرِ إِنْ أَدَمَ حَيْثُ أَكْرَمَ السَّبِيحِ بِالْمَدِّ

وَهَذَا الْأَسْبَابُ عَزَّ وَجَلَّ بِرَحْمَةِ كَاتِبِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّ كَيْفَ حَالِهَا

عبدالكعبة و اداسي ممدود فسط حاحاه على عسه من سده الكبر وق بده  
عكاده و على داسه بوسر احمر و على ممدوه من السور فدنا الى كل الله و اله  
و سلم و هو مسد ظهره الى الكعبة فقال يا رسول الله ادخل بالمعبره فقال الى كل الله  
عليه و اله و سلم حاج سبعا ناسي و كل عماك فلما بول النبي قال يا انا اليسر اسره فاطم  
اللهم لا قال ذلك اللعير انيس قال على عليه السلام صدود حاه حتى ليعه و طرحه الى  
الادب و جلس على كده و وكب في حاه لا حبه فقال لا يعز نا انا اليسر فان  
من المظن الى يوم الوب المعلوم و و الله نا على ان لا حكا حدا و ما سبكا احد  
الاسرك انا في امه فناد ولد الرنا فكب و جلس سبكه

حدثنا محمد بن احمد بن اليسر بن يوسف السدادي قال حدثنا علي بن محمد بن  
عسه قال حدثنا ادم بن فضله النهدي قال حدثنا علي بن موسى الرضا ع و محمد بن علي عليه  
السلام قال سمينا المأمور بك ع الرسد ع المهد ع ع المصنود ع انه ع حده قال  
قال ابن عباس لما واه اكد ع لم سميت فاطمه فاطمه قال لا قال لانها فطم ع و سمينا من  
الناب سميت رسول الله كل الله عليه و اله و سلم بقوله

حدیثا محمد بن احمد بن الحسن بن یوسف السدک ع قال حدیثا علی بن محمد بن  
عسہ قال حدیثا الحسن بن سلیمان المظفری مسند علی بن اَبان طاب الله علیه السلام قال حدیثا محمد  
بن القاسم بن العباس بن موسی العلو ع یقول ان ہمدان وکدام بن فیکہ بن یسیر التھیل قالوا  
حدیثا علی بن موسی بن جعفر بن اَبان بن اَبان طاب الله علیه السلام قال قال رسول الله  
صلی الله علیه و آله وسلم نال علی ما سالک انادین سنا الاسانک لک منہ عن اَبان قال لا یوہ  
سدک انک حام النسر و علی حام الوکر

حدیثا محمد بن احمد بن الحسن بن یوسف السدک ع قال حدیثا علی بن محمد بن  
عسہ قال حدیثا کادم بن فیکہ قال حدیثا علی بن موسی الیکا علیہ السلام عن اَبان موسی عن  
اَبان جعفر بن اَبان علی بن اَبان الحسن بن اَبان علیہ السلام قال ک حاکم علی رسول الله صلی  
الله علیه و آله وسلم یوما و فی بده سعرحه فیل ناکل وکطیم و یقول کل ناکل فانها هدیه  
البناد ال والک قال فو حدک فان کل لده قال ناکل من اکل سعرحه یلاه انام علی  
الریع کفک هه وامللا حوه حلما وعلما ورف من کک النسر و حوکه

وہذا الاسانک علی بن اَبان طاب الله علیه السلام قال قال علی صلی الله علیه و



اله و سلم ناعل اداكهم سنا فاكبر المرفه فانها احد الهمم واعرف للبرار فار لم  
بصوا من اللهم بصوا من المرفه

وهذا الاسناد عرفه بران طالبه عليه السلام فار قال رسول الله صلى الله عليه  
و اله وسلم ناعل حلي الناس من سحره و حلفه انا و ابى من سحره واحده انا اكلها  
و ابى فرعها و اليسر و اليسر اعطانا وسعنا اودافها فمن سلع سكر من اعطانا  
ادله الله اليه

حدثنا محمد بن احمد بن اليسر بن يوسف السدادي قال حدثنا علي بن محمد بن  
عيسى قال حدثنا اليسر بن سليمان الملقب وسام بن كالي الطبري و كادم بن فضله النهدي قالوا  
حدثنا علي بن موسى الرضا عليه السلام عن ابيه موسى بن جعفر عن ابيه محمد بن  
علي عليه السلام عن جابر بن عبد الله الانباري قال قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم  
انا حواء العالم و علي معاهها و مر اذات البراه طاب المعاني

حدثنا محمد بن احمد بن اليسر بن يوسف السدادي قال حدثنا عيسى قال حدثنا  
سهم بن كالي الطبري قال حدثنا علي بن موسى الرضا عن ابيه عن ابيه عن ابيه عن ابيه عن ابيه  
قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم سمع النبي صلى الله عليه و اله و سلم

وهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اللهم اني اهدى  
الكسارى من الصدود  
حدثنا محمد بن احمد بن اليسر بن يوسف السدادي قال حدثنا علي بن محمد بن  
عيسى قال حدثنا ادم بن فضال قال حدثنا علي بن موسى الرضا عليه السلام عن ابيه عن ابيه عن  
علي بن ابي طالب عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اطلبوا الخير  
عند حسار الوجوه فان هالكم اجمع ان يكون حسا

وهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم انا حام اليسر وعلى  
حام الوكسر

وهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لا تعرفوا الهمة بكموم

وهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم الثالث من الذين  
كمم لا دين له

وهذا الاسناد فان رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم اطعموا المكابيين  
باللذ لا يرد لها العوسفة فيردى السـ و ما فيه

وهذا الاسناد فان رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم الكماه من امر  
الكـ انزل الله على بن اسرائيل وفي سفا للسر والنبوه الخرف الورد من اليه وفي سفا من  
السم

وهذا الاسناد عن علي بن ابي طالب انه ودد الخبي من موكع مالمع ذكر  
ما حا عن الركا عليه السلام من العال

حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحاق الطالقن ذكر الله عنه فان حدثنا احمد بن محمد بن  
سعد الكوفي عن علي بن الحسن بن علي بن فضال عن ابيه عن علي بن الحسن الركا عن  
رسول الله لم حلي الله عز و حر اليه على ابواح سب و لم يلهه بونا واحدا فقال لنا يعرف  
الا و هام انه عاجر فلابع كودهم و هم ملوك الا و قد حلي الله عز و حر علينا حقا و لا يقول  
فان هل يهدد الله عز و حر على ان يبلو على كوده كذا وكذا الا وحك ذلك في حقه

بادک و بیالہ وسلم بالکرم الی ابواجی حلفہ اہ علی کل سے قدر

حدیثا احمد پر دناک پر حضرت الهمدانی دکنے اللہ عنہ قال حدیثا ابواہم پر ہاسم عن  
اہ عن عبد السلام پر کالیع الہدی عن **الربکا** عنہ السلام قال فلیہ لہ نا ابر دسور اللہ  
لا عن عنہ اعرفو اللہ عن و حل الدنا کلہا فی دمر بوجی عن وفہم الاطفال وفہم مر لادیب  
لہ فعال ما کار وفہم الاطفال لار اللہ عن و حل اعلم اطفال قوم بوجی واد حام سائہم ادسیر  
اما فایع سائہم عرفوا و لاطرف وفہم و ما کار اللہ عن و حل لہاک سداہ مر لادیب لہ  
و اما لافور مر قوم بوجی عرفوا لکدبہم لیس اللہ بوجی عن وسائہم عرفوا بکام  
سکدیب المکدیب و مر کام عن امر فکے یہ کار کم سہدہ واناہ

حدیثا عن دکنے اللہ عنہ قال حدیثا سعد پر عبد اللہ عن احمد پر محمد پر جسے عن  
الہدی پر علی الوسا عن **الربکا** عنہ السلام قال سمیہ یعول قال عن علی قال ابو عبد اللہ عن ار  
اللہ عن و حل قال لوجی نا بوجی اہ لیس مر اہاکلہ کار مہالفا لہ و حل مر اسہ مر اہاکلہ قال  
و بیالہ کعب عن و ہدہ الاثرف ابر بوجی فعال عن و ہا التایر علی و حفر اہ عمل عن کالیع

وانه عمل عوگالیه قال كذبوا هو انه ولكن الله عز و حل نگاه عنه حلر حاله في كونه

حدينا احمد بر دناك بر حيعر الهمران دكع الله عنه قال حدينا على بر ابراهيم بر هاسم  
عز انه عز على بر مسد عز اليسر بر حاله عز ان اليسر **الوكا** ع قال سميت ان يكد عز  
انه ع انه قال انما اهد الله عز و حل ابراهيم حنلا لانه لم يرك احدنا و لم سال احدنا  
فط عز الله عز و حل

حدينا المظفر بر حيعر بر المظفر العلوي السمرقندي دكع الله عنه قال حدينا حيعر  
بر مهمد بر مسعود عز انه قال حدينا احمد بر عبد الله العلوي قال حكيه على بر مهمد  
العلوي العمر قال حكيه اسمعيل بر همام قال قال **الوكا** عز في قول الله عز و حل قالوا  
ار سري همد سري احي له مر حل فاسرها يوسف في بعثه و لم يد لها لهم قال كاتب لاسياو  
حلي ع مبطه بوادنها الانبا الاكار و كاتب حكيه يوسف و كار يوسف عد لها  
و كاتب بيه فسب الله ايوه و قال اسمه ال و ادكه الك فسب الله كنه ك  
الله اسمه بم ادسه الك عدوه قال فلما اكبر احد المبطه فربطها في جفوه  
و السبه فمكا و سب به الله فلما حرج مر عد لها طلب المبطه و كاتب سرف المبطه

فوحده عليه و كان اداسه واحده ذلك الامر دفع اليه كاحد السوفه فكر  
عده

حدثنا المصنف في حقه في مظهر العلو في قال حدثنا جعفر بن محمد بن مسعود عن ابيه عن  
عبد الله بن محمد بن خالد قال حدثني الحسن بن علي الواسطي قال سمعت علي بن موسى الرضا عن  
عمر بن الخطاب الكوفي عن اسرايل اداسه واحد سنا اسره به و كان يوسف عن  
عبد الله و هو كثير وكان يسه وكان لا يهاب عن مظهر السفا اناه يعوق فكان  
عبد الله و ان يعوق طالب يوسف نا حده من عمه طعمه لذلك وقال له كنه عن  
ادسه انك فادسه واحده المظهر وسديله وسكه بين الناس فاما ان يوسف  
اناه حاجه وقاله سرفه المظهر فحسه فوحده في وسكه فذلك قال اخوه يوسف  
حين حبل الكاف في وا احده ان سرفه فهد سرفه احي له من قبل فقال لهم يوسف ما حرا من  
و حرق دحه فالوا هو حرا ه كما حرق السه اليه فهد فدا نا وحدهم قبل وا  
احده به اسير حرا من وا احده ولذلك قال اخوه يوسف ان سرفه فهد سرفه احي له من  
فليصور المظهر فاسرها يوسف في نفسه و لم يد لها لهم

حدثنا عبد الواحد بن محمد بن عبدوس الساجدي عن الصادق عليه السلام قال حدثنا  
 علي بن محمد بن فضال عن حذاف بن سليمان الساجدي قال حدثني ابي ابيهم بن محمد القمي  
 قال قلت لابن ابي عمير عن ابي بصير عن ابي بصير عن ابي بصير عن ابي بصير عن ابي بصير  
 وافر بن حنبل قال لانه امر عددونه الناس والاعداء عددونه الناس عن معقول و ذلك حكم  
 الله تعالى في السلف واليه قال الله عز و حل فلما داوا ناسا قالوا اما بالله و حده و كفرنا  
 بما كنا به مشركين فلم يك ينصهم ايمانهم لما داوا ناسا و قال عز و حل يومئذ يفر انا  
 ذلك لا يبع بها ايمانها لم يك ايمانهم من حل او كسرت ايمانها حيا و هكذا فرجوا  
 لما ادركه العري قال ايمانهم انه لا اله الا الله ايمانهم به نوا اسرائيل و انا من  
 المسلمين له الار و فد عسى حل و كسر من المصدق قالوا يسك يسك لكون لهم  
 حلها انه و فد كار فرجوا من فريه حال فدعوى الهدى و فدلسه على يده فلما اعرف  
 القاه الله على يوه من الادب يده لكون لهم سده علامه فريه مع بقاء بالهدى على مريخ من  
 الادب و سب العز ار بسب و لا يبيع و كار ذلك انه و علامه ولعله احرى الله  
 عز و حل فرجوا فله انه استجاب موسى لما ادركه العري و لم يسب ناله فوجه الله عز  
 و حل الله يا موسى لم يسب فرجوا لانك لم يله و لو استجاب لاعتبه

حدنا حد الله بر محمد بر عدالو هاد العرس فال حدنا مکتود بر حد الله  
 الاکوهان الکوف فال حدنا علی بر مهروه العروس فال حدنا داود بر سلمان العاد فال  
 سمی علی بر موسی **الزکا** علی نعل علی ابنه موسی بر جعفر علی ابنه جعفر بر محمد علی بن فوله  
 علی و حل قسم کا حکا مر فولها و فال لافالک النملہ نا انھا النمل اک حلوا مساککم لا  
 یطمنکم سلمان و حوکہ و ہم لا یسر و یطمن الربیع کوم النملہ ال سلمان علی و هو ماد  
 فی الفوا والربیع فد حملہ فوف و فال علی النملہ طمان بها فال سلمان نا انھا النملہ ا ما علم  
 علی علی الله و ان لا اظلم احدنا فال النملہ علی فال سلمان علی فم حد دہم طمان ففان نا انھا  
 النمل اک حلوا مساککم فال النملہ حسب ار سطر ال دستک ففسوا بفافسکور علی  
 ذکر الله یقال بم فال النملہ ای اکبر ام ابوک داود فال سلمان بر ان داود  
 فال النملہ فم ذکر حروف اسمک حروف علی حروف اسم ایک داود فال  
 سلمان فال ففدا علم فال النملہ لار اناک داود علی داو علی حروفه بود ففص داود  
 و ای نا سلمان ادحو ار یلو یک فال النملہ ہل دد لم سیرم لک الربیع مر بر  
 سائر المملکہ فال سلمان فال ففدا علم فال النملہ سے علی و حل بدلک لوسیرم لک جمع  
 المملکہ کما سیرم لک ہدہ الربیع لکار دو الھا مر بدک کرواں الربیع ففصد سم



کا حکا مر قولہ

حَدَّثَنَا عَنْ دَعَى اللَّهِ عَهْدَ فَإِذَا حُدِّثْنَا سَعْدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمْدٍ  
بِاسْمِ عَنِ سُلَيْمَانَ بْنِ عَمْرٍاءِ بْنِ الْأَسَدِ فِي قَالَ **الرَّكَا** فِي قَالَ الرَّكَا لَمْ يَسْمَعْ أَسْمَاعِيلَ كَادِي الْوَعْدِ  
فَالْطَّبْ لَا أَدْرِي فَهَلْ وَعَدَ دَخَلَ هَيْسَرُ لَهُ حَوْلًا سَطْرَهُ

حَدَّثَنَا أَبُو الْعَاسِمِ مَهْمَدٌ بِإِسْنَادِهِ بِرَأْسِهِ وَالطَّبْ دَعَى اللَّهِ عَهْدَ فَإِذَا حُدِّثْنَا أَحْمَدَ  
بِإِسْنَادِهِ بِرَأْسِهِ الْكُوفِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عَنْ بَنِي الْأَسَدِ بْنِ عَمْرٍاءِ بْنِ الْأَسَدِ لَانَ الْهَيْسَرِ  
**الرَّكَا** فِي لَمْ يَسْمَعْ الْيُؤَادِيَّ وَالْيُؤَادِيَّ قَالَ أَمَا عَدَّ النَّاسُ فَانْفَمَ سَمَوْا حَوَادِثَ لِأَنَّهُمْ كَانُوا  
فَكَادُوا يَلْجُؤْنَ إِلَى الْوَسِيِّ بِالْعَسَلِ وَهُوَ اسْمٌ مَسِيٍّ مِنَ الْيَمْرِ الْيُؤَادِ وَ أَمَلْنَا فِيهِ  
الْيُؤَادِيَّ وَالْيُؤَادِيَّ لِأَنَّهُمْ كَانُوا يَهْلِكُونَ أَنفُسَهُمْ وَيَهْلِكُونَ لِعَدْوِهِمْ مِنَ أَوْسَاجِ الْكُوفِ وَالْوَعْدِ  
وَالدُّكْرِ قَالَ فَهَلْ لَمْ يَسْمَعْ الرَّكَا بَكَادٍ قَالَ لِأَنَّهُمْ مِنْ فَرَسِهِ أَسْمَاءُ نَاكِرَةٌ مِنْ نَاكِرِ  
الْإِسْمِ بِرَأْسِهِ مِنْ وَجْهِهِ فِي سَعْدِ حَوْلَهُمَا مِنْ مَكْرٍ

حَدَّثَنَا عَنْ دَعَى اللَّهِ عَهْدَ فَإِذَا حُدِّثْنَا سَعْدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمْدٍ بِإِسْنَادِهِ  
عَنِ عَمْرِو بْنِ حَمْدٍ قَالَ هُوَ بِرَأْسِهِ حَمْدَةَ عَنِ الْهَيْسَرِ **الرَّكَا** فِي قَالَ الْطَّبْ أَدْبَسَهُ فَمَنْعَهُ الْإِسْمَ  
وَ هُوَ حَكْمٌ حَادٍ وَمَنْعَهُ الْكَمِّ وَ هُوَ عَدْوِيٌّ وَدَيْمًا فِي الْعَدْوِ سَعْدُهُ وَمَنْعَهُ الرِّبِيعِ وَ هُوَ طَا

بکادے و مہر المرہ و ہفاد ہفاد ہے الادکر اداادہہ یا علہا

حدیثا حضر پر محمد پر مسرود دکے اللہ عہ قال حدیثا الہسر پر محمد پر عامر قال  
حدیثا ابو عبد اللہ السادی ع ع ان سعود السادی ع قال ان السکب لان الہسر  
الذکا ع لما دا سب اللہ ع و حل موسے پر عمار بالکنا و کده السکا و الہ السیر و سب  
ع ع الکب و سب محمد ا کر الکلام و الہکب

فقال له ابو الہسر ع ان اللہ تبارک و تعالی لما سب موسے ع کار الاعلی علی اہل عصرہ  
السیر فانا ہم مر عبد اللہ ع و حل بما لم نکر عبدالقوم وق وسبهم ملکہ و بما انکر ہ سیر ہم  
واسب ہ الیہ علیہم و ان اللہ تبارک و تعالی سب ع وق ظہر فہ الرماتاد  
و احاج الناس الی الکب فانا ہم مر عبد اللہ ع و حل بما لم نکر عبد ہم ملکہ و بما احا  
لہم القوم وانوا لہم الاکمہ والابوک تاکر اللہ تعالی واسب ہ الیہ علیہم و ان اللہ  
تبارک و تعالی سب محمد ا کر وق فہ کار الاعلی علی اہل عصرہ الہکب  
و الکلام واقطہ قال والسیر فانا ہم مر کتاب اللہ ع و حل و مواعظہ و احکامہ فانکر



حدثنا المظفر بن حنفرة بن المظفر العلوي السمرقندي قال حدثنا حنفرة بن محمد بن  
مسعود عن أبيه عن النضر بن محمد بن مسعود النخعي قال حدثنا علي بن اليسر بن علي بن فضال قال  
حدثنا محمد بن الوليد عن العباس بن هلال بن علي بن موسى الرضا عليه السلام عن أبيه موسى عن  
أبيه حنفرة عن أبيه محمد عن أبيه علي بن اليسر عن أبيه اليسر بن علي بن أبي طالب عليه  
السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حمير لا أكفر حتى أعماد الأكل  
على البصر مع السند ودكون البعاد موكفاً وخلق السرى بكى وليس الكوف والنسب  
على الكبار لكونه من سدى

حدثنا محمد بن إبراهيم بن أسباط الطالبي دعي قال حدثنا أحمد بن محمد بن محمد  
بن سعيد الكوفي قال حدثنا علي بن اليسر بن علي بن فضال عن أبيه اليسر الرضا عن أبيه  
عن أمير المؤمنين عليه السلام كعب قال الناس على عروة ودفروا فكله وسابعه ومكانه  
من رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقال إنما مالوا على عروة ودفروا فكله لأنه  
قد كان قبل من آباءهم وأجدادهم وأحوالهم وأحوالهم وأقربنا هم المهاجرون  
لأنهم أول رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فكان لهم ما كانوا يريدون من رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم  
بكره فلو أنهم على عروة قبل ذلك لكان لهم بكر لوفى المهاجرون بكى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم



سعود الخلیج دار سالک انا الہسز **الزکا** ع فعلیہ لہ لای عہ کا دہ الامامہ و ولد  
الہسز ع دور ولد الہسز ع فعلی لار اللہ ع و حل حکلاف ولد الہسز ع و لم سکلاف ولد  
الہسز و اللہ لاسار عما بعل

حکنا ع دکن اللہ عہ دار حکین سعد بر عہ اللہ دار حکنا محمد بر عہ عہ  
کدسہ ع ابراہم بر عبدالہمید عہ عہ الہسز عہ دار ک حل دسور اللہ کل اللہ عہ و  
الہ و سام عہ عاسہ و فدوکین فعمینا عہ الہسز فعلی نا حمرا ما هدا طالب عسل دایس  
و حسد عہ دار لاسوک عہ فائہ بود الزکر

دار مکف هدا الکتاب دحمہ اللہ ابو الہسز کا حک هدا الہدیہ بود دار بکور  
**الزکا** و بود دار بکور موسے بر حضر عہ لار ابراہم بر عبدالہمید فدلہما حمنا و  
هدا الہدیہ مر المراسل حکنا الہسز بر احمد بر اکدسز دکن اللہ عہ دار احونا  
عہ عہ احمد بر محمد بر عہ عہ الہسز بر النور دار سالک انا الہسز **الزکا** عہ عہ  
القوم بکونور السفر فعمود منہم منہم منہم حک و منہم ما فلز فد فانکف  
ا حک ہما ہ انہما سکا ہ دار بیسر الہسز و سوک المنہ لار هدا فوکہ و هدا سہ



قال يوحنا عن حمسه اذا كانوا ناكور على فاديه واحده فله كف كادد الكديه  
لا يوحنا الا عن واحده والعرفه يوحنا عن حمسه قال لار الكديه لم يكر فيها من الله ما كان  
في العرفه ان الكبر امروا قوم موسى عن سعادته التبرل كانوا حمسه انفس وكانوا اهل سب  
ناكور على حوار واحد وهم اديبونه واحوه مكدونه وان احبه واسه وامرانه هم  
الكبر امروا سعادته التبرل وهم الكبر كانوا العرفه الى امر الله نادك و يقال يديها

حدثنا محمد بن اليسر بن احمد بن الوليد رحمه الله قال حدثنا محمد بن اليسر الكفاد  
عن احمد بن محمد بن عيسى عن ابيه عن اليسر بن خالد قال قلت لابي اليسر عن لا عن سب كاد  
الناج لا يوحنا عليه كذب اديبه اسهر قال لار الله تعالى اناج للمسوكير الهم اديبه اسهر  
ان يقول هسبوا في الادب اديبه اسهر فمر به و هو امر حبي من المومنين السب الكبود  
اديه اسهر

حدثنا عن رحمه الله قال حدثنا احمد بن اددس عن محمد بن احمد بن يحيى بن حمزار  
الاسعوي عن محمد بن معروف عن ابيه عمرو بن حنيفة بن عيسى عن ابي اليسر عن قال ان عليا عن  
لم سب بمكة سدادها حر منها حتى فكه الله عن و حر الله قال قلت له و لم كادا



قال كان بكوه اذ سمع نادى فدها حرمها و كان بكل الكبر ويخرج منها وسب سواها

حدثنا محمد بن علي ما حلوه قال حدثنا علي بن ابي ابيهم بن هاشم عن ابيه عن علي بن محمد  
عن اليسر بن خالد قال سالت ابا اليسر عن عر مهر السنه كيف كان حمير مانه كد هم فقال ان  
الله نادى و يقال او حبل على غصن ان لا تكبره قوم مانه تكبره ويمنده مانه يمنده وسببه  
مانه سببه ويقله مانه يقله ويقله علي محمد واه مانه مره ثم يقول اللهم دوحي من اليهود العير  
الادوحه الله حودا من اليه و حبل كلك مهرها فمر به اوحى الله عز و جل الى سه  
ان سر مهور المومنان حمسانه كد هم فكل كلك دسور الله كل الله عليه و آله و سلم

حدثنا اليسر بن احمد بن اكدسر عن ابيه عن احمد بن محمد بن عيسى عن ابي ابي بكر  
عن اليسر بن خالد قال قلت لابي اليسر **الركا** عن حبل كلك كاد مهور السا  
حمسانه كد هم ايسه عسره اوفه و سر قال ان الله عز و جل او حبل على غصن الا تكبره  
مومر مانه تكبره وسببه مانه سببه ويمنده مانه يمنده ويقله مانه يقله ويقله علي بن ابي  
الله عليه و آله و سلم مانه مره ثم يقول اللهم دوحي من اليهود العير الادوحه الله حودا فمر

به حبل مہود السبا حمسانہ کد ہم وانما مومر حطی الی احدہ حرمہ بکل لہ حمسانہ  
 کد ہم و لم یرو حہ فہد عہ واسپیو مر اللہ عرو جز الایرو حہ خودا  
 حدنا محمد بر ابراہم بر اسماو الطائف دکن اللہ عہ فال حدنا احمد بر محمد  
 بر سعید الہمدانی عر علی بر الہسر بر علی بر فکار عر اسہ فال سالک **الربکا** ع عر اللہ علی مر  
 ا حلما لایل المکلفہ لئدہ لرو حفا عہ سکی دو حاعرہ فکار ار اللہ نادک و یقال انما ادر  
 فی الطایو مدرس فکار عرو جز الطایو مرنار فامساک بمعروف او سربیع نا حساسی عر الطائفہ  
 اللالہ ولد حولہ فہما کرہ اللہ عرو جز لہ مر الطایو اللالہ حرمہا اللہ علیہ فلا یل لہ مر سک  
 عہ سکی دو حاعرہ لئلا یوع الناس الاستیعاف نالطایو و لانکاد السبا

حدنا محمد بر علی ما حلونہ فال حدنا محمد بر یسع الطکاد عر احمد بر محمد بر  
 عیس عر حنفہ بر محمد الاستیعاف عر اسہ فال سالک انا الہسر **الربکا** ع عر یرویم المکلفات  
 بلانا فکار ل ار طلافکم اللالہ لایل لعروکم و طلافکم یز لکم لانکم لایرو ر اللالہ سبا  
 و ہم یو حولنا

حدنا محمد بر ابراہم بر اسماو الطائف دکن اللہ عہ فال حدنا احمد بر محمد

پر سید الکونین کا حدیث کے پر الہی برکت پر فکار کر اسے کا سالک انا الہی علیٰ  
 لہ کہ کے الی کے اللہ علیہ و آلہ و سلم علیٰ القاسم کا لہ کار لہ ابر بقا لہ قاسم  
 فکے یہ کا فکے لہ نا ابر دستور اللہ فکل برکت اہلا للربا کہہ کا اسم ا ملکیت ابر دستور  
 اللہ کے اللہ علیہ و آلہ و سلم کا انا و علیٰ ابوا ہدہ الامہ طبریک کا ا ملکیت ابر  
 دستور اللہ کے اللہ علیہ و آلہ و سلم اہم جمع اسمہ و علیٰ علیہ السلام منہم طبریک کا ا  
 ملکیت ابر علیٰ علی قاسم الیہ والیاد طبریک کا فکل لہ ابوالقاسم لہ ابوصم الیہ والیاد  
 فکے لہ و مامین کاک کا ابر سعہ الی کے اللہ علیہ و آلہ و سلم علیٰ اسمہ سعہ الیانا  
 علی الاولاد و اکل اسمہ علی علیہ السلام و مر سکہ سعہ علی علیہ السلام علیہم کسعہ  
 کر لہ و کہہ و جلعہ و الامام سکہ طاک کا انا و علی

ابوا ہدہ الامہ و کسد الی کے اللہ علیہ و آلہ و سلم الصبر کا مر برک کنا اوکنا  
 صلہ و آلہ و مر برک مالا طودینہ فکاد کاک اول ہم مر انا ہم و امہانہم و اول ہم منہم ناہمہم  
 و ککاک امیر المؤمنین علیہ السلام سکہ حج کاک لہ مر ماجر لہ دستور اللہ کے

الله

عليه

و

الله

وسلام

حدیثنامہ پر عبد اللہ بن محمد الفریس قال حکوتے خان عن احمد بن علی الاصبغی عن  
ابن الصلت الفرج قال قال الامامون يوما للربکا عن انا ابی الیاسر احدث عن حدیث امام  
المومنین قال و حه هو قسم الیہ والناد ونا عن معن بن عوف قال قال له **الربکا**  
عن انا امام المومنین ا لم یرو عن ابی عن انا عن عبد اللہ بن عباس انه قال سمعت رسول الله  
صلی الله علیه و آله وسلم یقول حی علی ابناء و سکتہ کفر فقال یل فقال **الربکا** عن قسمه  
الیہ والناد اذ اکاتب علی حه و سکتہ فهو قسم الیہ والناد فقال الامامون لا ینطق الله  
سکنا انا الیاسر اسعد ابی و ادد علم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم قال  
ابو الصلت الفرج قالما اکتوب **الربکا** عن علی بن ابراهیم انه قال له انا ابی رسول الله  
صلی الله علیه و آله وسلم ما احسن ما احسن به امام المومنین فقال **الربکا** عن انا الصلت  
انما کلمه من حیث هو و لهد سمعت عن یحیی بن عبد عن انا عن علی بن السلام انه قال قال  
رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم نا علی بن ابراهیم انه قال قال الامامون یقول للناد هدا ل و  
هدا

حدثنا أحمد بن اليسر البزاز قال حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد البزاز قال حدثنا  
علي بن اليسر بن علي بن فضال عن أبيه عن أبي اليسر **الركا** عن قال سأله عن أمر المومنين عليه السلام  
لم لم يسرح فداك لما أول أمر الناس فقال لانا أهل بيتك اذ اولانا الله عز و جل لانا حد لنا  
حقوقنا ممن ظلمنا الا هو وبني اولنا المومنين انما يتكلم لهم ونا حد لهم حقوقهم ممن ظلمهم و  
لانا حد

و هذا حديث لداك علي كتاب علي السراج والاحكام والاسرار وافكاره  
هذا الكتاب على ما ذكره في عر **الركا** عليه السلام  
حدثنا اليانعة بن اليسر بن احمد بن ابي بصير قال حدثنا محمد بن يحيى الكوفي قال حدثني  
القاسم بن اسمعيل بن دكوان قال سمعت ابا امام بن العباس يحدث عن **الركا** عليه السلام  
ر انا موسى بن جعفر عن ابي دحلا قال سأل ابا عبد الله عن ما قال العوار لابن دكوان  
عبد الله والكداسه الا عكاه فقال لا والله لم يزل لو مار كور دمار و لالناس كور ناس  
فهو في كل دمار حدث و عدا كل قوم عدا له يوم القامة

حدیثنا لیاکم ابو علی الحسین بر احمد السہمی فار حدیث محمد بریں الکولہ فار  
 حدیث محمد بر موسیٰ بر نصر الوادی فار حدیث ابن فار سیر **الربکا** عی فار قول النبی کلہ  
 اللہ علیہ و آلہ و سلم اکیان کالپیوم نانہم افسدیم اہمدیم و عی قولہ عی کقولہ اکیان  
 فعال عی ہداکیبیم برک مر لم سر سکہ و لم سدر فل و کعب سلام انہم فکبروا اوبدلوا  
 فار لہار و وہ مر اہ کر فار لہادکر بر حال مر اکیان یوم القامہ عی حوکی کماکاداک  
 عرابی الانا عی اما فاقول نادب اکیان اکیان فعال لہ انک لادد عی ما اجدوا سدا  
 فو حدیث ہم کات السمار فاقول سدا لہم و سبھا لہم افر عی ہدا لمر لم سر و لم سدر

حدیثنا لیاکم ابو علی الحسین بر احمد السہمی فار حدیث محمد بریں الکولہ فار حدیث  
 احمد بر محمد بر اسحاق الکلیفان فار حدیث ابن فار حلف دخل یراسار بالکلاو ار معاوہ  
 لیر مر اکیان دسور اللہ کلہ اللہ علیہ و آلہ و سلم انام کار **الربکا** عی بھا طبع العھا  
 بکلاھا سیر **الربکا** عی طبع انھا لاکلیف و کعب العھا دھہ و اھدو ہا اللہ و طالوا لہ مر افر  
 طبع نا افر دسور اللہ انھا لم بکلیف فوج عی دھہم طبع ہدا مر کم عی ان سدا

الحمد لله الذي جعل الله كل الله عليه و آله و سلم قال لمسلمه يوم القيمة و قدكروا عليه  
اسم حن و اكلان حن و لا يهده سدالعين فامطر الهده و لم يزل هو لا اكلانا له قال فرحتوا  
قال قوله

حدثنا محمد بن يحيى الكوفي قال حدثنا عوف بن محمد قال حدثنا سهل بن القاسم قال سمع  
الركا بن عيسى بن ابي اسحاق بن عمار قال قال له قال له قال له قال له  
قال و اكلان بن قال كذب من يلقه به و لم يزل اعظم من كذب من قاله به ناد

في ذكر ما كتب به الركا بن عوف بن محمد بن سارق حواف مسائله في الغار

حدثنا محمد بن ما حناويه رحمه الله عن محمد بن يحيى بن القاسم عن محمد بن علي الكوفي  
عن محمد بن سارق و حدثنا علي بن احمد بن محمد بن عمار الدقاوي و محمد بن احمد السنان  
و علي بن عبد الله الوداعي و الحسن بن ابراهيم بن احمد بن همام المكي عن الله عنهم

قالوا حدثنا محمد بن علي بن عبد الله الكوفي عن محمد بن اسمعيل عن علي بن النضر قال  
 حدثنا القاسم بن الربيع الكوفي عن محمد بن سيار وحدثنا علي بن أحمد بن عبد الله البرقي  
 وعلي بن حسيب الهاودي عن مسد الكوفي و أبو جعفر محمد بن موسى البرقي قال روى رحمه الله  
 قالوا حدثنا محمد بن علي ما حدثناه عن أحمد بن محمد بن خالد عن أبيه عن محمد بن سيار أن  
 علي بن موسى **الرقا** عن كعب البرقي حواري مسائله عن غسل اليانبة النكاهة ويظهر الأساس  
 بهمه مما أكاد من آداب ويظهر سائر حسده لأر اليانبة حادجه من كل حسده فذلك  
 وحب عليه يظهر حسده كانه وعنه اليه عرف النور والعاك لانه أكبر وأكبر من  
 اليانبة فركه به بالوكو لكرته ومسفه ومهينه سائر آدابهم و لاسفهوه واليانبة لا يكون  
 إلا بأسبابهم والأكراه لانهم وعنه غسل اليانبة واليهمه و غير ذلك من الأساس لما  
 به من سكتم من العد

دبه واستعمال الكرم الخليل وطلب المعرفه لذيونه ولذكور لهم يوم عند معروف يسمعون به  
 على ذكر الله تعالى جعل به العسل سكتما لذلك اليوم ويعكس له على سائر الأنام ودناك في





والرحمة لاهل الصوف والكوفة على اهل المسكن واليه لهم على العواصم ونعموه  
العرا والموتى على امر الدين وهم على لاهل الخى وعبره لهم لسكولوا

على هرا الاحره بهم و مالهم من اليه على السكر لله نادك و يقال لما حولهم  
واعطاهم والكنا والكفرج واليهوف من ار يكرهوا منهم في امور كثيره في ادا  
الركاه والصدقات وكله الادحام واسطاع المبروف وكله اليه الوفاكه على  
الله يقال وكله الرناكه واليهوف من كل ما يعرف ولا يكون نانا مما مضى مسانفا لما سئل  
و ما فيه من اسيراج الاموار وسب الانكار وخطرها عن السهوات والكدام  
والعزم بالناكه على الله عز و جل واليهوف والاسكاه والدر ساحط اليهوف اليه  
والنوك والامر واليهوف كايهوف ذلك دائما و طر ذلك ليجمع اليهوف من المانع والوجه  
والرهبه على الله عز و جل و منه بركه مساوه الفلج وحساده الانعير وسار الذكر  
واسطاع الرجا والعمل ويهدد اليهوف و خطر العسر عن الصناد ومنعه مرفق سوي الاذكار  
وعرفها و مرفق الر واليهوف مرفق لا يهين من ناخر و حاله و نابع ومسرد وكاسه ومسكن

وقد حوابع اهل الاطراف والمواقع الممكر لهم الاحماع هناككك لسهدوا  
 مابع لهم وعك فرك اليه مره واحده لار الله عز و حل وضع العرائر على اكد العوم  
 فوه فمر تلك العرائر اليه المعروف واحده به حسب اهل القوه على فدد طائفهم وعك  
 وضع السد وسط الادير انه الموضع الكع مر بهه كحسب الادير و كل ديع  
 بهسرف الدنيا فانها يرحج مر بهه الركر السامع وه اول بهه وكسرف الادير لانها  
 الوسط لكدور العرك لاهل السرى والبروف كلك سوا وسميت مكه مكه لار الناس  
 كانوا يكدور بها و كار يقال لمر فكد ها فدمكا و كلك قول الله عز و حل و ما كار  
 كلابهم

كك السد الا مكا و بكدبه فامكا

والكدبه كعي الدر وعك الطواف بالسد ار الله نادكا و يقال فار للملايكه ان حل  
 في الادير حلته فاولا ا يسل بها مر بهسك بها و سبكا الكما فكدوا على الله يقال  
 هدا اليوات فكدوا ولاكدوا بالعرس واسسعدوا فاحسب الله عز و حل ار بسك يقال

ذلك التباد فوق في السما الرأسه سا يدا العرش يسع الصراح به وكف في السما  
 الدنيا سا يسع المعمود يدا الصراح به وكف هذا الس يدا الس المعمود به امر  
 آدم ع فطاف به فاب الله عز و حل عليه و حرج ذلك ولد له ال يوم القامه وعه  
 اسلام النبي ار الله نادك و يقال لما احد مناي يس آدم النعمه النبي فمر به كف الناس  
 سا هد ذلك المناي و مر مر به يقال  
 عند النبي اطيع اديها و مناي سا هدك لسه كل بالمواظاه و منه قول سلمان ده ليس النبي يوم القامه  
 من ان فسر له لسان و سفار سهد لم و اظه بالمواظاه و الله الى مر ا حلقا سميت مع مع ار  
 حديث قال هناك لابرا هم ع يمر على ذلك فاستفهم ارا هم في نفسه ار يسر الله مكار  
 انه اسمعيل كسا نامره بديه فدا له طلع منه وعه الصوم لفرار من البروج والبطر  
 لكون العبد كذا مسكنا ما حودا مهسا كائرا فكون ذلك كذا له على سداد الا حره  
 مع ما فيه من الاكساد له عز السهوات واعط لوف النا حل كذا على الا حل لسان سده منع  
 ذلك من اهل العفر والمسكن في الدنيا والا حره و حرم الله حل العسر الى ليله هناك البري  
 في يملكه لوان حل وفانهم وهناك الكثير و حرم الله عز و حل عفو الوالد لافه من البروج  
 ع  
 التوفيق  
 لطفه

الله عز و حل والنوهر للوالدبر ويسب كبر اسمه وانكار السكر و ما يعرف ذلك  
الى فله السر وانطقه لملق التعوي من فله نوهر الوالدبر والعرفان بهما وقع الادحام  
والرهد من الوالدبرق الولد ويرك التربه لعله يرك الولد برهما و حرم الرنا لما فيه من  
الفساد من قبل الابصر وك هاب الاساس ويرك التربه للاطفال وفساد المواددب و مااسه  
ذلك من و حوه الفساد و حرم اكل مال السم كلما لعل كبره من و حوه الفساد اول  
ذلك انه اذا اكل الاسار مال السم كلما فقد اذرع فله انك السم عز مسير و لا يميل  
لنفسه و لا علم سانه و لاله من يقوم عليه ويكفه كعام والديه فدااكل ماله فكاه ففله  
وكبره الى العبر والفاص مع ما حوف الله عز و حل و حل من التعوي في قوله عز و حل و ليس  
الذبر لو يركوا من خلفهم كديه كفاط حاووا عليهم فليعوا الله ولعوا ان حصر ع ار الله  
عز و حل و عرف اكل مال السم عويسر عويسر الدنيا وعويسر الا حره مع يرم مال السم  
اسبقا السم واستغلاه بنفسه والسلامه للنعم ان يكسه ماكانه لما وعد الله به من التعوي مع  
ملق ذلك من طلب السم ياده اذا اكدك ووفوع السبا والسداوه والسكا ح

بغايا و حرم الله الافراد من الرجف لما فيه من الوهف الكبر والاسياف بالرسر والامه  
العاده ع وركا بكرهم على الاعدا والنعوه لهم على انكاد ماكوا الله من الافراد  
بالربوبه واظهار الكبر ورك اليهود وامانه الهاد لطف ذلك من حراه الكدوع على المسلم  
و ما كورف ذلك من السع والعلر وانكار كبر الله عز و حل وعده من الهاد و حرم  
السرك سد الهيره للرحوع عز الكبر ورك مواده الانسا واليسع ع و لطف ذلك من  
الهاد وانكار عو كل عو لاله سكب الكدو وكذا

لوعرف بالرحل الكبر كاملا لم يدر له مساكه اهل الجهل واليهوف عليهم لانه لا يوم من اذ بع  
مه برك العلم والدحول مع اهل الجهل والعاكف في ذلك و حرم ما اهل به لعبر الله  
لكم او حب الله عز و حل على حله من الافراد به و كبر اسمه على الدايغ الهاله  
وللا سوع بر ما عرف به الله و بر ما حبل عاكده للساكر والادوار لارفع اسمه الله عز و حل  
الافراد بروبسه و يو حده و لطف الا هلال لعبر الله من السرك به والنعرف به الى عده لكور  
كبر الله و اسمه على الكيبه عرفا بر ما حل الله و بر ما حرم الله و حرم ساخ الكبر

والوحس كلها لاكلها من اليهـ ويلوم الناس والسدده و مااسه ذلك هيل الله عز و حل  
 دلائل مااحل من الوحس والطير و مااحرم كما قال ابن عـ كل كـ ناد من الساع  
 وكـ هلك من الطير حرام و كل ماكان له فاكهه من الطير هلال وعكـ احرم  
 يعرف بر مااحل من الطير و مااحرم قوله عـ كل مادفـ و لاناكل ماكفـ و حرم الاديبـ  
 لانها يموله السبود ولها مهالبيـ كمهالبيـ السبود وساع الوحس هيربـ هيربـ ها مع هدد هاف  
 بهسا و ما كور منها من الدم كما كور من السا لانها مسيع وعكـ هيربـ الرنا انطيق الله عه  
 لما فه من هسك الاموال لار الاسار ادااسرع الدد هم نالد هيربـ كار بر الدد هم  
 كد هما وعر الاحر ناكلا هيربـ الرنا وكير

على كل حال على المسرع وعلى الناح هيربـ الله نادك و ساع الرنا ليله هسك الاموال  
 كما حطو على السعه ار كدع ماله الله لما ييربـ عله من اهصاده حى نوسر منه دسده فلهده  
 العله حرم الله الرنا وبع الدد هم نالد هيربـ كدا وكـ هيربـ الرنا سدالسه لما فه من  
 الاسيرفـ بالهزام الهيربـ وهـ كيره سدالنار وهيربـ الله ساع لها و لم كير ذلك منه

الاستيفاء بالبرية للبرام والاستيفاء بذلك حول الكفر وعنه يوم الرابا نالسه ليله  
ك هاب المعروف ولف الاموال ودمه الناسف الربيع ويركهم العكر والعكر وكناح  
المعروف و لطف ذلك من الهناك والكلم وفا الاموال و حرم البرية لانه مسوه حمله  
الله عز و حل عله لليل وعيره ويونفا وكلا على مامسي على حلقه ولا ر عدا ه امدا الافداد  
مع حل كسره وكذلك حرم العكر لانه مسي من البرية و حل عله وعيره لليل وكلا على  
مامسي على حلقه وكوده و حل فه سفا من الاسار لدر على انه من اليل المصكود عنهم  
و حرم الميه لما فها من هناك الاكدار والاه و لما اداك الله عز و حل ار يعل اسمه سنا  
لليل وفرط بر الليل والبرام و حرم الله عز و حل الدم كبريه الميه لما فه من هناك  
الاكدار ولانه يودد اما الاكفر ويبر الفم وسر الربيع وسع اليل ويودد الصوه للعل  
وفه الرافه والر حبه حتى لا يوم ار يعل والده وكاحه و حرم الطيال لما فه من الدم ولا ر  
عله وعله الدم والميه واحده لانه يبرع مره لطف الهناك وعله المهر و و حوته على  
الرجال و لا يبرع على النساء سطر ادوا حفر لار للرجال منوه المرماه ولا ر المرماه ناسه  
بها و الرجل مسر و الرجل لا يكر السع



الاسم و لا السوا بعد اعطاء الميم مع اى السا مذكورات عن السامر والميم مع حل كونه  
و حله الترويع للرجل اذسه سوه ويهدم اى ترويع المراه اكبر من واحد لار الرجل  
اذ ترويع اذع سوه كار الولد مسونا الله والمراه لو كار لها دو حار واكبر من ذلك  
لم يعرف الولد لمر هواد هم مسر كورف بكاحا وفي ذلك هناك الاسام  
والموادى والمعادف وحله الترويع العكس اسير لأكبر منه لانه يعرف دخل حرف  
الطلاء والكاح لا يملك نفسه و لا له مال انما يقع مولاه عنه وليكون ذلك حرفا سه و سر اليه  
وليكون اطر لاسياله عن حكمه مواله وحله الطلاء بلانا لما فيه من الملهه فيما سر الوا حده ال  
اللاب لوجه يكد او سكون عكسه اى كار وليكون ذلك بيوتنا وناكنا للسا ود حرا  
له عن مكنه ادوا حفر فاسيهم المراه العرفه والمنايه لد حولها فيما لايسع من مكنه دو حفا  
وحله بر حيم المراه سدس بكتاف فلايل له اى اءونه للا يلاى بالطلاء و لاسيهم  
المراه وليكون باطرف اموده مبعثا مسورا وليكون ناسا لهما من الا حماخ سدس بكتاف  
وحله طلاء المملوك اسير لار طلاء الامه على النصف فبذلك اسير احسنا لكمال العرائر  
وكذلك العرفه العده للموق عنها دو حفا وحله ترك سفاده السارق الطلاء والفلا

لصغير عن الرويه ومهاانهرق السا الطلاق فذلك لا يهود سفادهن الحرف موكع كروده من  
سفاده الغايه و ما لا يهود للرجال ان يتكروا الله ككروده يهود سفاده اهل الكتاب  
اذا لم يوجد عنهم وفي كتاب الله عز و حل انار كوا عدل منكم مسلمين او احرار  
من عندكم كافرين ومن سفاده الصغار على الفل اذا لم يوجد عنهم

والعلم سفاده اديسوق الرنا واسوق سائر اليهود لسده حد المكر لار فيه الفل وسلم  
السفاده فيه مكلفه مملكه لما فيه من فل يهيه وك هاد سب واده واهسك المراد وعه  
يلتزم مال الولد لو اده سب اده و لسر ذلك للولد لار الولد مولود للوالد فور الله عز  
و حل يهيه لمر سا انا و يهيه لمر سا الكود مع انه الماحوك يهويه كسيرا او كسيرا  
والمسوق الله او المكو له لفر الله عز و حل اكوهم لاناهم هو اصسط  
حد الله وفور على كل الله عليه و اله و سلم انب و مالكا لاسك و لسر للوالده  
كذلك لانا حد من ماله الا انا كده او نادر الاب لار الاب ما حوك يهيه الولد و لا يوجد  
المرآه يهيه ولدها والعلم ان السوق جمع اليهود على المكع والمر على المكع عليه

ما حلا الدم لار المكي عليه حاحد و لامكه اقامه السنه على اليهود و لانه مهول و كاد  
السوق الدم على المكي عليه و النصر على المكي لانه حوط يهاط به المسلمون للا سطر دم  
امر مسلم و لذكور ذلك ما حرا و نا هنا للغان لسده اقامه السنه عليه لار من سهد على انه لم  
يهر فلز و املكه الصامه ار حجاب حمبر دحلا فطارف ذلك من السناط و السديك  
و الا حناط للا يهدد دم امر مسلم و عله قطع النصر من السادو لانه ناسر الاسا نمنه و هه  
اوكل اعكاه و انبها له هيل فطها بكالا و غيره لليلو للا نسوا احد الاموال من عر حلفا  
ولانه اكبر ما ناسر السره نمنه و حرم عصب الاموال و احدها من عر حلفا لما فه من  
ابواج الصاك و الصاك هدم لما فه من الفا و عر ذلك من و حوه الصاك

و حرمه السره لما فه من صاك الاموال و قبل الا نهر لو كانب ما حه و لما نبرق الصاك من  
العز و النادع و الصاك و ما كوال برك الهاداب و الصاك و الصاك و الصاك و الصاك  
الاموال اذا كار السع المعس لا يكون احد احو به من احد و عله كرم الراب  
على حسده ناسد الصاك لما سوره الرابا و اسلداد المسد كله به هيل الصاك عفه

له وعيره لعيره و هو اعظم الهيات وعنه كرم الفاكه و سادس الهمر بغير حله لار  
في الهدف في الولد وقع العسر وكذا هاب السب وكذا سادس الهمر لانه  
اذا سوب هدى و اذاهدى امرى فو حبه على حد المعنى وعنه العزل  
سدافه الحرف اللاله على الران والرائه لاسيما فهما وفه مالا فهما بالكرم حتى كانهما مطا  
لهما ذلك السع وعنه احرى ان المسبف ناله وبالهد كافر فو حبه على العزل لد حوله  
في الكفر وعنه يوم الدكرار للدكرار والانا ان بالانا لعاد كسرى الانا ان و  
ما طع على الدكرار و لطف انار الدكرار الدكرار والانا ان الانا ان من انطاع  
السب وهما الكسر و حرام الدنيا واحل الله ناك و يعل يوم العر والسب والانا ان كسرنا  
وامكار و حوكها و يعل يوم العر و حرامها من اكناف ما يوكل من الو حسر العله لار  
عنا ما حرم كروه و لاهموم و لاهم مكره سبها سب و لامكره بالاسر و لاهم حلفها  
سويه وكوه كل يوم السار والهمر الاله لياحه الناس الى طهودها واستعمالها واليوق من  
فلها لاهد حلفها و لاهد عدانها و حرم الطر الى سعود السا المهورات بالادواح و الى  
عزهر من السا لما فيه من بغير الرحال و ما كسو النبي الله من الصناد والذحول فما لا يزل و  
لا يمل

وكذلك ما أسسه السعود الألدي فإن الله يسأل و العوائد من السبا الآن لا توحد  
نكاحا فليس عليهم حاج أر يصر بأنهم عز متر حاج بونه أع عز الجز فلا ناس بالطو إلى سعود  
منهم وعل أع السبا بص ما سقط إلى حال من المرات أد أبو حب  
أحد و أر جز سقط طدا و فر على أر حال وعل أح ع ع أع أد ك ع ع  
ما سقط الآن لأر الآن ع أر أد ك ع أر أح أح و عل أر سولها و عل بعضها و لسر ع  
المرات أر سول أر جز و لأبو ح بعضه أر أح أح و فر أ الله يسأل على أر حال أد أد و أد  
قول أ الله عز و جز أر حال فوا أمور على السبا بما فكر أ الله بص هم على س و بما أنعموا من  
أموالهم وعل المرات أنها لأبو من العقود سبا الأقمة الطوب و العقود لأنهم  
سيرة وطه و المرات يؤد أر بعض ما سبا وسه من العقود ويؤد سيرة ها و بديلتها و لسر الولد  
والوالد كذلك لأنه لأنهم العقود منها و المرات بمكر الاستعداد بما يؤد أر  
و بهم أ أر مرات بما يؤد بديلتها و سيرة أد أسسه و أر الآن المعتمد على حال  
كم أر منه ع الآن و العقود

حدیثا محمد پر موسیٰ پر المویکل دحمہ اللہ قال حدیثا علیٰ پر الیسر السکینا علیٰ قال  
 حدیثا احمد پر محمد پر خالد علیٰ ابنہ علیٰ محمد پر سار قال سمیع انا الیسر علیٰ پر موسیٰ  
 الرکاب علیٰ یقول حرم اللہ الیمر لما فہما من الفساک و من یسیر ہا عیول سادینہا و حملہا انا ہم علیٰ  
 انکاد اللہ علیٰ و حل و العزہ علیہ و علیٰ دسلہ و سائر ما یکور منہم من الفساک و العزل و الفدو  
 والریا و طہ الایجاد من سے من

الیمر فداک فکسا علیٰ کل مسکر من الایسرتہ اناہ حوام مہرم لانہ بانہ من کافینہا فانانہ من  
 کافہ الیمر طیبسہ من یومر نالہ والیوم الاحر وینولانا وینیل مودنا کل سواد مسکر فانہ  
 لاکمہ سا و سادینہا

العلاء علی ذکر الفکر بر سادات و احدی از آنها سمعها من **الرضا** علی بن موسی خ  
مره سده مره و سنا سدی همیها و اطیو لعل بر محمد بن فیه السابود ه اعه عن **الرضا**  
علیه السلام

حدیثا عبدالواحد بن محمد بن عبدوس السابود عن الصادق سناورق سناورق سه اسیر  
و حمیر و بلاغاته قال حجی ابو السیر علی بن محمد بن فیه السابود قال قال ابو محمد الفکر  
بن سادار السابود و حدیثا بالکرم ابو محمد حمیر بن سم بن سادار عن عمه علی بن عبد  
الله محمد بن سادار قال قال الفکر بن سادار ان سال سناورق قال احببک لایهود ان تکلف  
الیکم عدیه فلا من الاطیر لیر علیه و لامین قال له لایهود کاک لانه حکم عوامک و  
لا حاهل قال قال فاحببک لایهود لکف الیوم قال لعل کبره قال قال فاحببک عن ناک العلاء معروفه  
موجوده ه ام عن معروفه و لاموجوده قال بن ه معروفه موجوده  
عدا هاکا قال اسرفونها ام ام لاسرفونها قال لهم منها ما اسرفه و منها ما لاسرفه قال قال فما  
اور الفرائض قال له الافراد بالله و برسوله و حبه و بما حاهل من  
عد الله عز و حر قال قال لایهود بالافراد بالله و برسوله و حبه و بما حاهل من  
عد الله عز و حر قال لعل کبره منها ان من لایعز بالله عز و حر و لایسب ممالکته و لایسه

عن ادبكات الكبار و لم يرافك احدا فما يسبقه وسلك عن الفساد والكلم و اذاهل  
الناس هذه الاسبا و ادبكات كل اسار فاسبقه و يهواه من غير مراقبه لا حد كاره ذلك  
فساد اليقو احمسر و و يوف يسكنهم على سكر فسكنوا الفروج و الاموال

و انا حوا الكما و السا و قبل يسكنهم يسكا من عرجي و لا حرم فسوف ذلك حرمان  
الدينا و هلاك اليقو و فساد البرج و السبل و منها ار الله عز و حل حكمه و لا يكون اليك  
و لا يوصف باليكه الا الذم بطل الفساد و نامر بالصلاخ و بر حر عن الكلم و يسبق عن  
الفوا حسر و لا يكون حطر الفساد و الامر بالصلاخ و الله عز الفوا حسر الا سدا لافراد بالله  
عز و حل و معرفه الامر و الله و لو برك الناس بسر افراد بالله عز و حل و لا معرفه لم يسر  
امر بصلاخ و لا يق عن فساد اذ لا امر و لا الله و منها انا و حذا اليقو فديسك دور نامود ناطه  
مسوده عن اليقو طو لا الافراد بالله و حسبه بالعبد لم يكر احد اذا حلا سهويه و اذ اذ  
يرافك احدا في برك فسكنه و اسفاك حرمه و ادبكات كسره اذا كان هله ذلك  
مسودا عن اليقو غير مراقبه لا حد فكار فسوف ذلك خلاف اليقو احمسر فلم يكر



فوام اليو وكلاهم الا بالافراد منهم سلام حبر سلام السر واحق امر بالصلاخ باه عر الصاك  
و لا يبق عليه حافه لكورق ذلك ابر حاد لهم عما يطور به مر ابواح الصاك فار فار فار فام  
و حبر علمهم معرفه الرسول والافراد بهم والاكثار لهم بالكله فل لانه لما ار لم يكرق حافهم  
وفوا هم ما يطور به مكاليهم و كار الصاخ مسالا عر اربوع و كار كسيفهم و حبر هم عر  
اكداكه طاهرا لم يكر يد لهم مر رسول سه وسهم مسكوم بوكع اللهم امره وبه  
واكده وبههم على ما يكور به احبراد مافهم ومكاد هم طو لم يبق علمهم معرفه و طاعه لم  
يكر لهم في هب الرسول منعه و لاسد حاحه و لكار يكور انايه عبا لبر منعه و لا كلاج و  
لسر هدا مر كعه اليكم الكع ابر كرس فار فار فار فام حبر اول الامر و امر بطلهم  
فل لعل كسره منها ار اليو لما وفعوا على حد مكدوك و امر و ار لاسد و اكد الك لما  
فه مر صاك هم لم يكر سب ذلك و لا يعوم الا نار يسل علمهم فه اما بمسهم مر

السكع والد حور فيما حطر علمهم لانه لو لم يكر ذلك لكار احد لاسوك لده و منعه  
لصاك عره حبر علمهم فما بمسهم مر الصاك وبهم فهم اليكوك والا حكام و منها انا لا يكر فوه

من العري و لانه من المال نورا و اسوا الانيه و ديسر و لما لاك لهم معرف امر الدر و الدنيا  
فم يعرف حكمه اليكم ان يرك الاليه مما سلام انه لاك له منه و لا قوام لهم الا به فطالور به  
عدو هم و يسمون فيهم و يعم لهم حمهم و حمايتهم و يمع كالمهم من مكالومهم و منها انه لو لم يسل  
لهم اماما فما اما حافظا مسوكا لدرسيه المله و ك هب الدر و عزم السر  
و الا حكام و لراد فيه المسكور و يعر منه المهدور و سهوا كالك على المسلم لان و حنا  
اليه معوكتر منها حر غير كاملر مع اختلافهم و اختلاف ا هوانهم و سبب ايتانهم فلو لم يسل  
لهم فما حافظا لما حاه الرسول كر لمد و اعلى يو مانا و عزم السراع و السر و الا حكام  
و الامبار و كرف ذلك هناد الاليه احمير فار فال فانر فلم لا يهود ان لا يكون الادبر  
امامار و و احد و اكر من ذلك فال لعل منها ان الواحد لا يسله فله و يدبره  
و الاسر لا يفي فلهما و يدبرهما و ذلك انا لم يد اسر الالهيه اللهم و الاداده فداكنا  
اسر به ا حيلهم هممهما و ادادتهما و يدبرهما و كانا كلاهما معوكر الطيه لم بكر  
احد هما اول الطيه من كاحه فكار يكون ذلك اختلاف الاليه و السا حر و الهناد  
به لا يكون احد مكلنا لا حد هما الا و هو اكر لا حر قسم مكله اهل الادبر به لا  
يكون لهم مع ذلك السر الى الطيه و الامبار و يكونر انا اولى ذلك من كل الكاع

الذئب وقع لهم الا حلاف والساحر والفساد اذ امرهم باناسخ الميثاق ومنها انه لو كان اماما لكان لكل من اليكفر ان يدعو اليه عبر الذئب يدعو اليه كما حوق الحكومه ثم لا يكون احدهما اول ناسك كما حقه فكل اليهودي والا حكام واليهود ومنها انه لا يكون واحد واحد من اليكفر

اول ناسك واليهكم والامر والله من الا حر و اذا كان هذا كذا و حث عليهما ان سديا بالكلام و ليس لاحدهما ان يسوي كما حقه من اذ كان في الامامه سرا واحدا فان احاد لاحدهما السكوب احاد السكوب لا حر و اذا احاد لهما السكوب يطلب اليهودي والا حكام و يطلب اليهود و كذا الناس كانهم لا امام لهم فان قال فانهم لا يهود ان يكون الامام من غير حسن الرسول هل لعل منها انه لما كان الامام معترف الطئه لم يكن به من دلاله يدل عليه و يمدحه بها من غيره و هي الغرابة المسهوده والوكنه الطاهره لسوف من غيره و يهدي اليه ومنها انه لو حاقب غير حسن الرسول لكان مذكور من ليس برسول على الرسول اذ حبل اولاد الرسول انما لا اولاد اعدائه كان حبل و ان كان مسك لانه مديود

برحمهم ان سئل كل طرف اولاد هم ادا كانوا مومنين فخير اولاد الرسول ناسر واولاد  
اذا الله وانما دسوله مسوخر فكار الرسول اول بيده الفصيه من غيره واحي ومها  
ان اليه ادا فروا للرسول بالرسالة وادعوا له بالكلية لم ينكر احد منهم عن ان يسع  
ولده ويطع دينه و لم يساطم كل طرف انفس الناس و ادا كان كل طرف عن حسن الرسول  
كان كل واحد منهم في بيده انهم اول به من غيره و كل حكم من ذلك الكبر و لم يسع  
انفسهم بالكلية لم هو عبد هم دونهم فكار لكون ذلك داعيه لهم الى الفساد والظلم  
والاختلاف فان كان ظالم و حيد عليهم الافراد والمعرفه ان الله واحد احد هل لعل  
منها انه لو لم يبد عليهم الافراد والمعرفه لباد لهم ان هو هموا مديون او اكبر من ذلك و  
اذا حاد ذلك لم يهدوا الى الصواب لهم من غيره لان كل اساس منهم كان لا بد له  
انما سيد عن الكذب ويطع عن الكذب امره فلا يكون على حقيقه من كاسهم و حالهم  
و لا سبب عند هم امر امر و لانهم ناه اذا لا يعرف الامر بسبه و لا الله من غيره ومها انه  
لو حاد ان يكون اسير لم ينكر احد السويك اول ان سيد ويطاع من الاخر في احاده  
ان يطاع ذلك السويك احاده ان لا يطاع الله و في احاده

ار لا يطاع الله كعبه ناله ويجمع كعبه وديسه وائتاب كل باطل ويرك كل حي ويهمل كل  
 حرام ويهون كل حلال والد حورق كل مسكبه والبروح من كل طبعه واناحه كل  
 صناد وانطال كل حي ومفاهه لو حاد ار بكون اكبر من واحد لهاد لائس ار بكنه انه  
 ذلك الا حرج بكنه الله تعالى جمع حكمه وبصرف العباد الى بعبه وبكونه  
 ذلك اعظم الكفر واسد الطرق فان قال فان ظم وحب عليهم الافراد بالله ناله لئس كعبه  
 سے ہر لیل مفا ار لا کونوا فکدر بوبه بالعباده والکعبه کون عربه عرب مسبه عنهم امر دینهم  
 وکاسهم ودادفهم ومفا انهم لو لاسلموا انه لئس کعبه سے لم یددوا لئل دینهم وکاسهم هدده  
 الاکتاب الى بکفا لهم اناو هم والسمر والعمر والبرار ادا کار حاربا ار بكون عنهم  
 مسبه و کار بكونه ذلك العباد ويرك طمانه کلها وادبکاب مفاکبه کلها على قد  
 ماسله انهم من احاد هدده الاد وامرها ونهها ومفا انه لو لم یبک عنهم ار سرفوا ار  
 لئس کعبه سے لهاد عددهم ار بكونه على الصلوة من التبر والهلل والسبر والروا  
 والفا والکدب والاعدا و من حادب علیه هدده الاسباب لم یومر فادوه و لم یویع بکده  
 و لم یویع فوله وامره ونهه ووعدده ووعده وبناته وعفانه وق ذلك صناد الیلو وانطال

الربوبه فار فار لم امر الله تعالى العباد ونهاهم عن لانه لا يكون يعاودهم وكلاهم الا بالامر  
والله والمع من العباد والعباد فار فار فار لهم سيدهم من لانا يكونوا ناسرا لذكوره و  
لانادكر لادته و لالا هير عن امره ونهيه اذا كان فيه كلاهم وحوامهم طو يركوا بسر  
سيد لطار عليهم الامد فمسب طوبتهم فار فار فار لهم امروا بالصلاه من لارق الصلاه الافراد  
نالربوبه و هو كلاح عام لار فيه حج الابدان والعام يركع الهاد بالدر والاسكاه  
والهكوج

والسوج والاعراف وطلب الافاله من سالف الديوب ووجع اليه على الادكر كل  
يوم ولله لكون العبد ذاكرا لله عزناسر له و يكون حاسبا و حلا مدلا طالنا داعلوق  
الربانده للدر والدنيا مع ما فيه من الابر حاد عن العباد وكاد ذلك على كل يوم ولله لانا  
يسع العبد مديره و حاله فيطر ويطن وليكوف طانه حاله والعام يركع ديه دا حوا  
له عن العباد و حاحوا وماسا له عن ابواج العباد فار فار فار لهم امروا بالوكو يركع به  
فار له لار يكون العبد طاهرا ادا قام يركع الهاد و

عندما حابه اناه مكسبا له فيما امره بها من الاكياس واليهاسه مع ما فيه من ك هاد الكسل وطرد  
الناس ويركبه العواد للعام يريد الهاد فار فال فان فام و حب ذلك على الوجه واليد  
والراس والرحل هل لار السك ادا فام يريد الهاد فانما يسكب عن حواد حه ويظهر  
ما و حب هه الوكو و ذلك ناهه يو حفه سيد ويكع ويده سال ويرعب وير هه و سبل  
ويسك ويراسه سبلق دكوعه وسبوكه وير حله يعوم ويهد فار فال فان فام و حب العسل  
على الوجه واليد و حب المسح على الراس والرحل و لم يسبل ذلك عسلا كاه او مسبا كاه  
هل لعل سبه منها ار العاده السطع انما هي الركوع والسجود وانما يكون الركوع  
والسجود بالوجه واليد لانا الراس والرحل ومنها ار اليه لا يطعورف كل وهه غسل الراس  
والرحل ويسك ذلك عليهم في الرد والسفر والمركب واوطاب من اللل والهاد وسبل  
الوجه واليد ا حه من غسل الراس والرحل و ادا وكسب الغراس على قد اطر  
الناس طاهه من اهل الصبه يريد هنا العوع والصعب ومنها ار الراس والرحل لسر هطاف  
كل وهه نادنا ر طاهه ار كالوجه واليد لموضع العمامه واليهه و حب ذلك فار فال فان  
فام و حب الوكو مما حوح من الطهر حاه و من النوم دور

سائر الاسماء هل لار الطاهر هما طريق النجاسة و لسر للاسار طريق نجسه النجاسة من نجسه الامنهما  
فامروا

عند ما نجسهم تلك النجاسة من انفسهم و اما النوم فلا النام اذا غلب عليه النوم يعني كل  
شيء منه واسترحى فكان غلب الاسماء عليه في البروح منه الربيع فوحى عليه الوكوة  
لهذه النجاسة فان كان طاهر لم يومروا بالعتس من هذه النجاسة كما امروا بالعتس من النجاسة هل لار  
هكذا في تمام غير ممكن لليلو الاعسار منه كلما نجس ذلك و لا يكلف الله بها  
الا وسعها والنجاسة لسر في امر تمام انما هي سهوه نجسها اذا اذات ويمكنه سبحانه  
وانا حذرنا الانام اللبنة والاطر والاكبر و لسر ذلك هكذا فان كان طاهر فامروا بالعتس من  
النجاسة و لم يومروا بالعتس من اللبنة و هو ليس من النجاسة و اكد هل من اجل ان النجاسة من نفس  
الاسرار و هو في بروج من جمع حسده واللبنة لسر هو من نفس الاسرار انما هو عدا يدخل من  
ويخرج من فان كان طاهر احيى عن الاكدار لم امروا هل لعل كبره منها ان يكون بذكرها  
للسبب وسبها للناظر وسبها لم جعل الوفاء واستعمل عن الصلاة وليكون ذلك داعيا الى عبادته  
الخالق موعنا ففهمنا له نالو حذ ما هرا بالانعام معلنا بالاسلام موكنا لم سبها وانما نال موكنا لانه



بذكر بالصلاه فار قال فان لم يدعه بالكسر فن اللفظ من لانه اذا كان سدا بذكره  
 واسمه لار اسم الله تعالى بالكسر في اول اللفظ وفي اللفظ اسم اللوح احر اللفظ  
 فدا باللفظ الكسر اسم اللوح في اوله لانه احره فار قال فان لم يحل معه في لار  
 يكون مكروفا في اصدار المسموعين فوكدا عليهم ان سفا احد عن الاول لم سه عن اللان  
 ولار الصلاه دكبار دكبار ولذلك حيل الاصدار مع فار قال فان لم يحل بالكسر في  
 اول الاصدار ادسا في لار اول الاصدار

انما سدا عنه و لسر فيه كلام سه المسموع له فيل ذلك سفا للمسموع لما سدا في الاصدار فار قال  
 فان لم يحل سدا بالكسر سفا دكبار في لار اول الاصدار انما هو اللوح احد والافراد لله عز و حر  
 بالوحده واللان الافراد للرسول بالرسالة و ار كل منهما ومترجمها معروفان و ار كل الاصدار  
 انما هو السفا دكبار فيل السفا دكبار في الاصدار كما حيل في سائر اللفظ سفا دكبار فدا احر لله تعالى  
 بالوحده والافراد للرسول بالرسالة فدا احر بجملة الاصدار لار كل الاصدار انما هو الافراد بالله  
 ورسوله فار قال فان لم يحل سدا بالسفا دكبار الكسر الى الصلاه في لار الاصدار انما وقع

لموضع الصلاة وإنما هو الندا إلى الصلاة فهو الندا إلى الصلاة في وسط الأذان  
فعدم التوكيد فلها أدنى التكبير والسفادين وأخر سداها أدنى يدعو إلى الفلاح حاشي  
التر والصلاة ثم كما إلى حد العمل موحيا فيها وفي عملها وفي أدائها بم نداء بالتكبير  
والتهليل لئلا سداها أدنى كما أنم فلها أدنى وليتم كلامه بذكر الله كما فيه بذكر الله  
يسأل فار قال فإن لم حيل لها التهليل و لم يسأل آخرها التكبير كما حيل في أولها التكبير في  
لار التهليل اسم اللحن آخره فاحب الله يسأل إن يتم الكلام باسمه كما فيه باسمه فار قال  
فإن لم يسأل بذكر التهليل السجدة واليهود واسم اللحن آخرهما في لار التهليل هو أفراد لله  
يسأل بالوحد ورجع الأعداد من دور الله و هو أول الأعمار وأعلم من السجدة واليهود  
فار قال فلم يدان في الاستعجاب والركوع واليهود والعام والتعود بالتكبير في ليله إلى  
ذكرنا في الأذان فار قال فلم حيل الكافي الركعة الأولى في الفراه و لم حيل في  
دكته لأنه العود سد الفراه في لانه أحب إن يعين فانه لربه وسادته باليهود واليهود  
والرعة والرهه وبسمة بمل ذلك وليكور في العام  
عد العود أطول فاحب إن بذكر المدد الركوع و لانه الركعة في الجماعة

فار طم امر و بالفرا ه في الصلاه فل لا نكور الفراه مهودا مكسا و لكور مهوطا  
فلا كحل و لا يهل فار طم بدا بالهمك كل فرأه دور سار السود فل لانه لسر سے في  
الفرا و الكلام جمع فله حوامع الهم والهمه ما جمع في سوده الهمك و ذلك ار قوله تعالى  
الهمك للانما هو اذا لما و حب الله تعالى على حله من السكر و سكره لما وقع عنده للبرد  
العالمسجد له و يمد و افراد و انه هو الياق العاك لآخره الر حمر الر حماس سكا ف و ذكر  
لالاه و سمائه على جمع حله مالك يوم الدين افراد له بالسب و السود و الهماد و الهماد  
و ايام له ملك الا حره كما و حب له ملك الدين اناك سكره و يعرف الى الله عز  
و حل و احلا ك بالعمل له دور حره و اناك سينا سراكه من يوفيه و عاكه و اسكاه  
لما سم الله عليه و كره اهدا الكراط المسما سراك لاده و اعكام بينه و اسراكه  
في المرفه بره و سطمه و كبراته كراط الدين اسم على موكك في السوار و الوجه  
و ذكر لما قدم من اناك و سمه على اولائه و دعه في فل ناك السم عز المتكود  
على ما سكاك من ار نكور من المعاد ك الكافر المسير به و نامره و نهه و لا الكالنا عكام من  
ار نكور من الكال ك الدين كلوا عز سبه من عز معرفه و هم يسور انهم يسور كسا هك ا جمع

فه من حوامع البر والكرم في امر الآخرة والدين ما لا يمتنع به من الأسا فان قام حبل  
السيف والكوع والسيود فل لعل منها ان يكون السد مع حكوته و حسوته وسدته  
ويودعه واسكاته ويدله ويواكبه ويعرفه الى ديه مفدسا له مفهدا مسينا مكلنا مسكنا ساكرا  
لخاله وداده فلاك هبـ به الفكر والاطاع الى عر الله فان قام حبل اكل الصلاة فكسير  
و لم يد على سكتها دكبه و على سكتها دكسار و لم يد على سكتها من لار اكل  
الصلاه انما هي دكبه واحده لار اكل السدك واحد فان يعصب من واحده  
فلسه في صلاه فلام الله عر و حل ان العناد لا يودور تلك الركبه الواحده الى  
لاكله ان منها بكمالها وبتمامها والافان عليها فعدر انها دكبه

أحرج ليم بالله فابصر من الاول فعدر الله عر و حل اكل الصلاة فكسير بم علم دستور  
الله كله الله عليه و اله وسلم ان العناد لا يودور هاتر الركسبر تمام ما امروا به و كماله  
فكم الى الظهر والبر والاسا الآخرة فكسير فكسير لكونه فتمام الركسبر الاولين  
بم انه علم ان صلاه المعروف يكون سهل الناس في وفيها أكبر للاصراف الى الافراد

والاكثر والسرب والوكو واليه المسب فوات فهادكبه واحده لكون احف  
عليه ولاز بكر دكتاب الصلاه في اليوم واللله فوكا به برك الصلاه على حالها لار  
الاسعاف وفيها اكر والمادده الى اليرابيع فها لار الطوب فها على من الفكر لطفه  
مما ملاب الناس باللز ولطفه الاحد والاعط فالاسار فها على على كلاه منه في عرها من  
الكلوات لار الفكر ام لادم العمل من اللز فار فال طم حجاب الكسوف الاسعاف سع  
بكرامات فل اما حبل ذلك لار الكسوف الركب الالول الى هي الاكل سع بكرامات  
بكره الاسعاف وبكره الركوع وبكرامات للبيوت وبكره انما للركوع وبكرامات  
للبيوت فداكر الاسار اول الصلاه سع بكرامات هه احوذ الكسر كله فار سلف  
سع منها اوبركها لم يد حل على يعرف كلاه فار فال طم حبل دكبه وسيدس فل لار الركوع  
من فل العام والبيوت من فل البيوت وكلاه الطد على الكسوف من كلاه العام وكسوف  
البيوت لسوع بالركوع فلا يكون سهما بقاوب لار الصلاه انما هي دكوع وسبوت فار  
فال طم حبل السهد سد الركوع فل لانه كما هدم فل الركوع والبيوت الاكار والدا  
والعراه وكذلك انما امر سداها السهد واليه والدا فار فال طم حبل السلام بللار  
الصلاه و لم يسل بده بكرامات اوسيا اوكرنا احر فل لانه لما كرف الد حورف الصلاه

الى التالى كان يملكها كلام المجاوز والانتقال عنها وانما المجاوز في الكلام انما هو بالسلام  
 فان قال ظم حبل العرا في الركع الاول والسير في الاحدس فان للعرى بر مافكر الله عز  
 و حل من عبده و مافركه من  
 عند سوله فان قال ظم حبل اليملة فان للا نكور الاخلاق والوحد والاسلام والعباده لله  
 الاطاهرا مكسوبا مسهودا لارق اطفاده جهه على اهل السرى والعرى لله وحده عز و  
 حل ونكور المنافع والمسيب مودنا لما امر به بظاهر الاسلام والمرافه ونكور سفادام  
 الناس بالاسلام سكرهم لسر حابه ممكه مع ما فيه من المساعده على البر والنعوى والهد  
 عز كسر من مناكل الله عز و حل فان ظم حبل اليملة سكر الكواكب و لم يترك سكر  
 حل لار الكواكب الى يهر فيها انما هي كواكب بكم في اوقات مكاله فو حبل ار يهر  
 فقالار بر الماد فسلام ار ها هنا حمله فاداداد ار بكل كلمه ولانه ار لم بر حمله بكل  
 سمع وعلم ذلك من حقه السماع والكلام اللار لا يهر فهما فانما هما بالناد وفي اوقات مكسه

وفي عددك من جهة الرويه فلا يباح فيها الى السماع فان قال فام حبل الكواكب هذه  
 الاوقات و لم يهدم و لم يوحى من لار الاوقات المسهوده المتلومه الى اسم اهل الادب  
 يعرفها اليها والى العالم اذ يسه حروف السمس معروف مسهود بين هذه المتروك وسقوط  
 السعي مسهود معلوم بين هذه النساء الا حره وطلوح الهير مسهود معلوم بين هذه النساء  
 ودوار السمس مسهود معلوم بين هذه الطهر و لم يكر للكر وفي معلوم مسهود من  
 هذه الاوقات فيها وهي  
 عند الفراع من الكلاه الى فلها

وكله اخرج ان الله عز و جل احب ان يدا الناس في كل عمل او لا يكله و عبادته  
 فامرهم اول النقاد ان يدا و عبادته بم يسروا فيما احووا من مرفه دنيا هم فوا حب كلاه  
 النقاد عليهم فدا كار نصف النقاد ويركوا ما كانوا فيه من السبل و هو وفي يصح  
 الناس فيه بانهم وسرهم وسرهم و سئلوا بطانهم و فلولهم فامرهم ان يدا و اول ذكره و عبادته  
 فوا حب عليهم الطهر بم يعرفوا لما احووا من ذلك فدا فوا و طرهم و اداكوا

الاسما في العمل لاح الفاد يد وا اسما بكنه به كادوا الى ما احوا من ذلك فما  
و حب عليهم الصر به يسرون فما سا وا من مرمه كنا هم فاد ا اللز و وكنوا دسهم  
و كادوا الى او طابهم اسد وا اولا ساد به دنهم به يعرفون لما احوا من ذلك فو حب  
عليهم المعروف فاد ا و في اليوم وفرحوا مما كانوا به مستعز احب ار يد وا  
اولا ساد به و طاب به بصرور الى فاسا وا ار بصرور الى الله من ذلك فكونوا فدك وا  
في كل عمل بكنه و عباد به فو حب عليهم السمه فاد اهلوا ذلك لم يسوه و لم يعوا عنه  
و لم يعرفوا دنهم و لم يعرف دسهم فان قال ظم اسد لم بكر للصر و في مسعود من ناك الا و طاب  
او حبا ير الطهر و المعروف و لم يو حبا ير السمه و العداه و ير العداه و الطهر من لاه  
ليس و في على الناس احب و لاسر و للاحر ار سم به الصب و العور بهده  
الصلاه من هدا الوعد و ذلك ار الناس عامهم يستلور في اول الفاد بالهاداد  
و المعاملات و الد هاد في اليراي و اظامه الاسوا و فاد ا ار لاسلهم عن طاب مناسهم  
و مكله كنا هم و ليس بعدد اليراي كلهم على فام اللز و لاسعرون به و لاسسهور لوفه لو كار  
وا حبا و لا يمكنهم ذلك فهو الله عنهم و لم يسلم في اسد الا و طاب عليهم و بكر جعلها  
في احب الا و طاب عليهم كما قال الله عز و حل يرد الله بكم السر و لا يرد بكم



فار فام نوع الدبر في الكسر في لار دح الدبر هو كرم من الانهار والسر والصرح  
 فاحب الله عز و حل ار كور السرف وفي ذكره له مسلا مكرها مسلا ولار في دح  
 الدبر احكام الله وافعال الطل على ما فار وفصده فار فام حل كلاه الله ادسا  
 ولاير دكبه في لار الفركه سع عسره دكبه فيل الله على الفركه كمالا للفركه فار  
 فار فام حل كلاه السرف او فام مبله و لم يترق وفي واحد في لار افكر الاو فام  
 بلاه

عدد وار السمر و سدالمعوم والاسهاد فاحب ار بكل لرف كل هذه الاو فام  
 اللاه لاه ادا فرف السرف او فام سے كار ادا و ها اسر واحف من ار يمع كلفا  
 في وفي واحد فار فام كادم كلاه الهمه ادا كانب مع الامام دكسر و  
 ادا كانب سر امام دكسر و دكسر في لعل سے منها ار الناس يطور الى الهمه من  
 سد فاحب الله عز و حل ار يمع عنهم لموع السرف الدح كادوا الله ومنها ار

الامام يسهم اليكته و هم مسطورون للصلاه و من اسطر الصلاه فهو في كلامه حكم النمام  
ومنها ان الصلاه مع الامام اتم واكمل لعلمه وفعفه وعدله ووكيله ومنها ان الهمه عند  
وكلاه التمدد كسبار و لم يفسر لمدار اليكسار فان طام حجاب اليكته من لار الهمه  
مسهد عام فاداك ان يكون للامام سنا لموعظتهم وبعينهم في الطئه وبعينهم عن المسكته  
ويوفعههم على ما اذناك من مكلمه كسهم وكنا هم وبعينهم بما ودد عليه من الاوظاا و من  
الا حوار الى لهم فيها المكره والمصه فان طام حجاب حطس من لار يكون واحده  
لنا والهمك والهمس لله عز و جل والاحرج للوائج والاعداد والاعداد والكنا و  
مارك ان ساهم من امره ونهه بما فيه الصلاح والهاد

فان طام حجاب اليكته يوم الهمه من الصلاه و حجاب التمدد سد الصلاه من لار  
الهمه امر دائم يكون في السهر مرادا وفي السه كسرا فداا كسركا على الناس  
كلوا ويركوه و لم يعموا على ويعرفوا عنه حجاب من الصلاه ليسوا على الصلاه و لا يعرفوا  
و لا يدعوا و اما العباد فانما هو في السه مرار وفي اعظم من الهمه والرحام فيه اكر

و الناس منهم اشد فاعرفوا سكر الناس في عامتهم و ليس هو كسكر فمما لو وسبقوا به قال  
 مصعب هذا الكتاب رحمه الله ما هذا الخبر هكذا والبطاريق الهميه والسك  
 سد الكلاه لانها بمره الراكب الا حوتير و ار اول من قدم اليكسار عمار بر عمار لانه  
 لما احد فاحد لم يكر الناس يعود على حظه ويقولون ما كسح بمواعظه و  
 فاحد فاحد فهدم اليكسار لعم الناس اسكادا للكلاه و لا يعرفوا عنه قال قال  
 لم و حسب الهميه على من يكون على فرسيه لا اكر من ذلك بل لار ما يكرهه الكلاه  
 بركار كاهب اورب كاهب و جان والربك ادرسه فراسيخ فو حسب الهميه على من  
 هو على كسر الربك الذي يهدم الكلاه و ذلك انهم على فرسيه و كاهب  
 فرسيه فذلك ادرسه فراسيخ و هو كسر طريق المسافر قال قال فم ذكر في الكلاه السه يوم  
 الهميه ادرح دكتاب في سكتها لذلك اليوم ويعرفه سه و بر سائر الانام قال فم فسر  
 الكلاه في السفر في لار الكلاه المعروفه اولا انما هي عسر دكتاب والسح انما دكر  
 خلفا سكرهم الله عنهم تلك الزااده لموضع السفر وسه و كسه واستعماله نامر بهسه و كسه  
 و اطامه للا سسر عما لاد له من

معينه دحمه من الله عز و جل وسكنا على الاكله المبرور فانها لم يعبر لانها كلاه معكوده  
في الاكل فار فال فام و حب العكبر في نمائه فراسع لاطر من ذلك و لا اكر في لار نمائه  
فراسع مسره يوم للعامه والقوام والابار فو حب العكبر في مسره يوم فار فال فام و حب  
العكبر في مسره يوم لا اكر فال لانه لو لم يعبر في مسره يوم لما و حب في مسره سه و  
ذلك ان كل يوم يكون سد هدا اليوم فانها هو يطر هدا اليوم فلو لم يعبر هدا اليوم  
لما و حب في بكرة اذ كان بكرة منه و لا فرق بينهما فار فال هديف السور فام حيا  
مسره يوم نمائه فراسع فال لار نمائه فراسع مسر الهمال والقوام و هو ستر الكع مسره الهمالور  
والمكادور فار فال فام برك بطوخ الهاد و لم برك بطوخ اللار فال لار كل كلاه لا يعبر  
فها فلا يعبر في بطوخها و ذلك ان المبرور لا يعبر فها فلا يعبر فها سداها من الطوخ  
وذلك التداه لا يعبر فها فلها من الطوخ فار فال فما نال السمه معكوده و لسر برك  
دكناه فال ان تلك الكعبر لسنا من الهمسر وانما هي دناك في الهمسر بطوخا لم ينادل كل  
دكعه من العريكه دكعبر من الطوخ فار فال فام حاد للمسافر والمبرور ان بكتا كلاه اللار  
في اول اللار فال لاسعاه وكعه ليرد كلاه طسريع المبرور وفي داحيه وسيل المسافر

بأسنانه وأدبائه وسفره فإن قال فلم أمروا بالصلاة على الميت فز اسعوا له وكسوا له بالمعزفه  
لانه لم يكره وفه من الاوقات احوح الى السطحه فيه والطلب والاستعداد من تلك  
الساعه

فإن قال فلم حياض حمير كبريات دور إن يكر ادسا او سا فإن إن الهمس انما احدث  
من الهمس الصلوات في اليوم واللله فإن قال فلم لم يكر فهادكوح او سبوح فإن لانه انما  
ادب بهذه الصلاه السطحه لهذا السبب الذي فربله عما حلف واحاج الى ما قدم فإن  
فإن فلم أمر بسر الميت فإن لانه اذا مات كان التالي عليه الياسه والافه والا الذي  
فاحب إن يكون ظاهرها اذا ناسر أهل الكفاده من الملايكه الذين بلونه ونما سونه فيما بينهم  
بطفا موحها به الى الله عز و حر و لسر من ميت يعوب الاحرحب منه الياسه فذلك  
انكا وحب العسل فإن قال فلم أمروا بغير الميت فإن ليلع ديه عز و حر كما هو اليسد وللا  
بكو عوديه لمر يملكه ويكفه وللا بظهر الناس على سكر حاله وفيه منطوره وسر ديه وللا يهو  
الطلب من كبره النكر الى من ذلك للنا هه واليهاد وللكور اطلب لانسر الا حنا وللا

سكته حمم فليق ذكره و مودته فلا يهلكه فيما حلف و اذكاه و امره به و احيا كار اودنا  
فار قال فام امر بدهه فل لا يظفر الناس على هناك حسده و فيع مطره و سر ديه و لا ينادع  
به الاحيا بويه و بما يد حل عليه من الاله و الهناك و لكون مسودا عن الاوليا و الاحدا  
فلا سمع عدوه و لا يجر كديه فار قال فام امر من يساه بالسر فل ليله الكفاده مما اكانه من  
بكي المص لار المص اذا خرج منه الروح فيع منه اكر افع فار قال فام لم يهد  
العسل على من مسر سنا من الاموات عبر الاسار كالطير و النعام و الساج و عن ذلك فل لار  
هده الاسا كلها ملسه دسا و كوطا و سيرا و ويرا هداكه دكي طاهر و لا يموت  
و اما يعاير منه اليه الذي هو دكي من اليه و المص

فار قال فام حودم الصلاه على المص سر و كو فل لانه لسر هفاذ كوخ و لاسيود و انما هي  
كا و مساله و فديود ار بكو الله و ساه على اع حال كيب و انما يهد الوكوف  
الصلاه اليه هفاذ كوخ و السبود فار قال فام حودم الصلاه على فل المص و سد الهير  
فل لار هده الصلاه انما يهد و هي البكود و الله و لسب هي موفه كساب

الصلوات وانما هي صلاة يسرى وفي حدود الحدس لسر الاسرار فيه احتساء وانما هو حي يوكى و حار ارب يوكى العروق الع وفي ادا لم يكر اليه موقفا فار طم حياء للكسوف كلاه فل لانه انه من انا الله عز و حل لا يكدى لرحمه طهروا ام لعدا فاحب اليه كل الله عليه و اله و سلم ار يعرج امله الى حالها ودا حمفا عد ذلك لكره عنهم سرها وبعهم مكرها كما كره عز قوم يوسر ع حتر يكرهوا الى الله عز و حل فار طم حياء عز دكيات حل لار الصلاة الى نزل فركها من السما الى الادنى اولاف النوم والله فانما هي عز دكيات هيمى تلك الركيات هاها وانما حل بها السجود لانه لا يكون كلاه فهادكوع الا و فها سجد و لار يسموا انكا كلوانهم بالسجود والكوع وانما حياء ادع سجدات لار كل كلاه يعر سجد من ادع سجدات لا يكون كلاه لار افر العر السجود الصلاة لا يكون الا على ادع سجدات فار طم لم يسل بدل الركوع سجدات حل لار الصلاة فانما افر من الصلاة طدا و لار الظن الكسوف والابلا والساحد لار فار طم عز اكل الصلاة الى افرها الله حل لانه كل لعله سر امر من الامود و هو الكسوف فلما يعر العله سر المعلوم فار طم حل يوم الفطر العدا حل لار يكون للمسلمين هيميا يسمون فيه وسردور

قال الله عز و حل فبمكوثه على ما من عليهم فكور يوم عد و يوم احنماح و يوم فطر و يوم  
 دكاه و يوم حكه و يوم كرج و لانه اول يوم من السنه بل فيه الاكل والسوف لار اول  
 سفود  
 عد اهل اليو سفر دمكار فاحب الله عز و حل

ار كور لهم في ذلك اليوم مبع بمكوثه فيه ويهد سونه فار قال فام حل الكور فهااكر منه  
 في عزها من الصلاه حل لار الكور اما هو كور لله ويهد على ما هدح و حاف كما قال الله  
 عز و حل و لكموا اليده و لكروا الله على ما هداكم و لاكم سكرور فار قال فام  
 حل فهاااا عسره كسره حل لانه كور في كل دكسر انا عسره كسره فذلك حل فهاااا  
 عسره كسره فار قال فام حل سع كسرام في الاول و حمس في اللانه و لم سو سها حل لار  
 السوف كلاه الفركه ار سعي سع كسرام فذلك كحها ما سع كسرام و حل  
 في اللانه حمس كسرام لار اليوم من الكسوف اليوم واللانه حمس كسرام و لكور  
 الكسوف الكسور حمسا ورا ورا فار قال فام امر بالكوم حل كح سرفوا ام اليوح



والعطر فاستدلوا على فعله الا حره ولبكور الكاتم حاسبا كدلا مسكينا ما حودا مهسا ادا  
كبرا على ما كانه من الخوخ والعطر فسوحت الواد مع ما فيه من الاكساد عر  
السووات ولبكور ذلك واعطاهم في الناح وداكنا لهم على ادا ما كلفهم وكدلا  
لهم في الاخر ولبكوروا سده مبلغ ذلك على اهل العر والمسكن في الدنيا فوكونا اللهم  
ما عرفك الله لهم في اموالهم فار طم حيل الكوم في سهر دمكار حاكه كور سار  
السعود فل لار سهر دمكار هو السهر الكى انزل الله يسال فيه العرار و فيه قريو بر الخو  
والناظر كما قال الله عز و حل سهر دمكار الكى انزل فيه العرار هك للناس و ساد  
من الكى و العرار و فيه بي محمد عز و فيه لله الهدد الكى حير من الف سهر و  
فها عرفو كل امر حكم و هوداس السه بعدد فها ما يكور في السه من حير او

سر او مكره او منعه او ددو او احر ولدك سميت لله الهدد فار طم امروا كور  
سهر دمكار لا اطر من ذلك و لا اكور فل لانه فوه العباده الكى سم فها العور  
والصيف واما او حير الله العرابر على اعلى الاسا و اعم العور بم دحر لا هل

الصوم وسبب اهل الفقه في الفطر و لو كانوا يظهرون على اقل من ذلك لعكسهم و  
لو اختلفوا الى اكثر من ذلك لرادهم فان قال فلم اذا حاكب المراه لا الصوم و  
لا يكل هل لا ياكل حد يباسه فاحب الله ان لا يسهه الاطاهرا و لانه لا الصوم لم لا ياكله له  
فان قال فلم كادب يعني الصوم و لا ياكل الصلاة هل لعل من فيها ان الصيام لا يمتنعها من  
خدمه نفسها و خدمه زوجها و اطلاقها بها و العمام نامر بها و الاستسجال بمرمه معسها و الصلاة  
بمعسها من ذلك كله لان الصلاة يكون في اليوم والليلة مرادا فلا يعوق على ذلك والصوم  
ليس كذلك ومنها ان الصلاة فعلها وسبب واستسجال الادكار و لسرق الصوم من  
ذلك وانما هو الامساك عن الطعام والسراة و لسرقه استسجال الادكار ومنها انه ليس من  
وقته الا يتركها فيه كراهه حذره في يومها وليلتها و لسرق الصوم كذلك لانه ليس  
كلما حذب يوم و حذب عليها الصوم وكلما حذب و حذب الصلاة و حذب عليها  
الصلاة فان قال فلم اذا مرر بالجر او سافر في شهر دمكار فلم يبرح من سعته او لم يفر من  
مركبه حتى يدخل عليه شهر دمكار اخر و حذب عليه الهدا لاول وسقط الفكا فداطو  
سهما او اقام و لم يركه و حذب عليه الفكا والهدا هل لان ذلك الصوم انما و حذب  
عليه بان السهر في ذلك الشهر فاما الذبح لم يفر منه لما ان مرر عليه السهه كلفا و

فكأن الله تعالى عليه قام بعبادته السبل إلى آدائه سقط عنه وكذلك كلما عبأ الله  
عليه من المجمع عليه الذبح بجمع عليه يوما وليلة فلا يهدى عنه فكما الطوائف كما قال  
الكاذبي عي كلما عبأ الله عليه العبد فهو أعدد له لأنه كحل السهر و هو مركز قام  
بعبأ عليه الصوم في سهره و لاسه للمركز الذبح كان فيه

و و حين عبأ العبد لأنه بعبأه من و حين عبأه الصوم قام بسقط آدائه فو حين عبأ  
العبد كما قال الله عز و حل فكأن سهرين مناسيعهم لم يسقط فاطعام سير مسكنا و كما  
قال الله عز و حل فعبأه من كعبأه أو كعبأه أو سكفطام الكعبه مقام الكعبأه آدائس  
عليه قال قام قام لم يسقط آدائه هو الأار فسقط حل له لأنه لما كحل عليه سهر دمكار  
أحر و حين عبأ العبد للمالك لأنه كان بعبأه من و حين عبأه الصوم في كعبأه قام بسقطه  
فو حين عبأ العبد و آدائه حين عبأه سقط الصوم والصوم ساقط والعبد  
لادم قال طوي فما سبها و لم يكعبه و حين عبأ العبد لبعسه والصوم لاسقطه قال قام  
قام حل الصوم السه حل لكم فيه الصوم العزير قال قام حل في كل سهر بلاءه آنام و

في كل عسره ايام يوما هل لار الله نادك و يقال يقول من حا باليسه فله عسر امانا فامر كام في كل عسره ايام يوما واحدا فكانا كام الد هر كله كما قال سلمان الفارسي رحمه الله عليه كرم يلاه ايام في شهر كرم الد هر كله فمر و حد سنا عرالد هر فلكمه فار قال فلم حبل اور حمير من العسر الاول و اخر حمير في العسر الاخر و ادبنا في العسر الاوسط هل امانا ليمير فانه فار الكادو ع سرك في كل حمير اعمار التاد على الله عر و حل فاحب ار سرك عمل التاد على الله يقال و هو كانه فار قال فلم حبل اخر ليمير هل لانه ادا عر كره عليه عمل بانه ايام و التاد كام كار اسرف و افكل من ار سرك عمل يومين و هو كانه و امانا حبل الادبنا في العسر الاوسط لار الكادو ع اخر نار الله عر و حل حلو التاد في ذلك اليوم و فيه اهلك العرور الاول و هو يوم يمير مسمر فاحب ار يدع التاد عر

بهمه يمير ذلك اليوم بكونه فار قال فلم و حير في الكفاده على من لم يد يمير دفعه الكفاه دور اليمير و الصلاه و عرهما هل لار الصلاه و اليمير و سائر العرائر فانه للاسار من التاد في امر ديناه و مكله معسسه مع تلك العار الى ذكرنا طرف التاد الى بعض الكفاه و لانعي

الصلاه فان قام وحيث علمه كرمه سهره مناسره كور ار يسه علمه سهر واحد اولاه  
اسهر فل لار العكر الكى فكر الله على اليلو و هو سهر واحد وكوعرف هدا السهر  
في كفايه بوكدا وسلكا علمه فان قام حجاب مناسره فل للا بهور علمه الاكدا مسيه به  
لاه ادا فكه معرفا هار علمه الفكا فان قام امر ناليع فل لعنه الوفاكه الى الله عز و حل  
وطلب الرناكه والبروحى من كل ما يعرف السد نانا مما مكي مسانفا لما سهر مع ما فيه من  
احراج الاموال وسب الادبار والاسعار عز الاله والولد و حطر الانهر عز اللدات  
سا حصر البر والبرك ناسد كلك علمه كرام مع البركوع والاسكانه والكدل مع ملك  
كلك ليع اليلو من الماصف سري الادكر وعرفها و عرف البرك والبر ممر بين وممر لا بين من بر  
نا حر و حاله و نابع ومسر وكاسه ومسكر ومكاد وفهر وفكا حوايه اهل  
الاطراف والمواضع الممكر لهم الاحماض فيها مع ما فيه من النعمه ونظر احاد الانبه عز  
الى كل كعب وناحه كما فان الله يسال طو لا يعر من كل حرفه منهم طابيه ليعهول في الكبر و  
لسدوا قومهم ادا دحوا اللهم انهم يكدور ولسدوا ماص لهم

قال فلم امروا بيته واحده لا اكر من ذلك فل له لار الله تعالى وضع العرائس على  
 اذن العوم مره كما قال الله عز و حلها اسسرو من الهدى بينه ساه لسع له العوم  
 والصعب وكذلك سائر العرائس اما وكسب على اذن العوم فوه فكار من ناك  
 العرائس اليه المعروف واحدا به حسب سداه العوه بعد طافهم قال فلم امروا  
 بالبع بالعمه الى اليه فل ذلك يعرف من دكم ودحمه لار سلم الناس من احرامهم و لا يطول  
 عنهم ذلك فدا حل عنهم المساك ولا ر يكون اليه والعمه واحسر حمسا فلا سطر العمه و  
 لا سطر ولا ر يكون اليه معكدا من العمه و يكون سهما فكل مصر و قال اليه كل الله عليه  
 و اله و سلم ك حله العمه في اليه الى يوم القامه و لو لانه كر كار ساه الهدى  
 و لم يكر له ان يزل حتى يبلغ الهدى فيه لعل كما امر الناس ولدك قال لو اسعفت من  
 امره ما اسديرت لعل كما امركم ولكن سعت الهدى و لسر لساه الهدى  
 ان يزل حتى يبلغ الهدى فيه فقام اله دخل فقال يا رسول الله يروح جيا حاد و سا يطر من ما  
 اليه فقال انك لار يوم بهذا اذا قال فلم حبل و فها حسرك اليه فل لار الله تعالى  
 احسار سده هذه التاديه في امام السويح و كار اول ما جه الله الملائكه  
 و طاف به في هذا الوقت فيه سه و وفا الى يوم القامه فاما السور اكم ويوح و

انرا هم و موسى و حسن و محمد كل الله عليه و عليه احمس و خير هم من الانبا اما جولو  
هدا الوفاء هياك سفر اولاد هم حال يوم العاقبه دار حال طم امروا بالا حرام حل لار  
يستوا حل كحول حرم الله عز و حل وامه

وللا نلوا و يستوا سي مر امر الدنيا و دنيا ولدانها و نكور حاد بر حما هم فيه فاكدر بيوه  
معلم عليه نكسهم مع ما فيه مر السكتم لله تعالى و لسه و الدار لانهم  
عقد هم حال الله تعالى و وفادتهم الله دا حير بوانه دا هير مر عفاه فاكدر بيوه معلم الله  
نادر و الاسكاه و البركوح و كل الله على محمد و آله و سلم حدنا عدالوا حد بر  
محمد بر عدو سر الساود العباد دك الله عه حال حدنا على بر محمد بر فيه الساود  
حال طم للعقل بر سادار لما سمع منه هده العار احير عز هده العار الى ككونها عز  
الاسسكاه و الاسبراح فيه مر نايح العطر اوهي مما سمعته و دونه فاقيل فاكس للاحم مراد  
الله تعالى بما فرق و لامراد دسور الله كل الله عليه و آله و سلم بما سرخ و سر و لاجل  
دك مر داد يحيى بر سمعنا مر مولا ع ان اليسر على بر موسى **الركا** ع العره بعد العره

والسے سدا سے ہمیشہ پہلے کہ فاحشہ نکلتی ہے **الزکا** علیہ السلام کا نام

حدیثنا لاکم ابو محمد حنفیہ پر نام پر سادکار النسایود کے ذکر اللہ علیہ عن عمہ کے  
عند اللہ محمد پر سادکار عن الفکر پر سادکار کہہ کر سمجھئے کہہ اللہ پر مولا کے  
السر پر موسیٰ **الزکا** کے ہمیشہ معرفت والی

ما کہہ **الزکا** کے لقا مورق مہر الاسلام و سراج الدین

حدیثنا عبدالواحد پر محمد پر عدویہ النسایود کے اللہ علیہ عن نسایود کے  
سے اسے اسیر و حمیر و بلا تمانہ کا حدیث کے پر محمد پر فیسہ النسایود کے عن الفکر پر سادکار  
کا سال الفامور کے پر موسیٰ **الزکا** کے کہ مہر الاسلام کے سیر الایمان والاحکام  
کیسے کہ کہ مہر الاسلام سفادہ کہ لا الہ الا اللہ و حدیث لاسیرک کہ الہا واحدا  
احدا و کما کما ہوما سمیٰ بکیرا فدیرا فدیرا فاما فاما لایہل فکدا لایہل عیا  
لایہل عدا لایہود و انہ حالہ کر سے و لیر کملہ سے لاسہ لہ و لاکد لہ و لاد لہ و



# لا كـ لـ و اـ هـ المـ كـ بالـ كـ

والكا والرحه والرهه و اار مهمد اعدده و دسوله و اامنه و كفه و كفه من حله و سد  
المدرسلر و حام النسر و ااقل العالمر لان سده و لاندل لمله و لانسر لسوسه و اار جمع ما حا  
به مهمد بر عد الله هو الير المبر و الصديق به و يجمع من مكن فله من دسل الله و اناسه و حبه  
و الصديق يكاه الكادو العذر الكع لاناه الناظر من بر كده و لا من حله نورا من  
حكم حمد و انه المصبر على الكبر كلفا و انه حي من فربه ال حاصه يومر بهكمه  
ومسانفه و حاكه و اامه و وعدده و واعدده و ناسبه و مسو حه و فكه و ااحاده لا يحد احد  
من العاوقر اركان بمله و اار الدلر سده و اليه على المومبر و العالم نامر المسلمر و الناظر عر  
الفرار و العالم نا حكاه احوه و حله و و كده و وله و الكع كار مه بمره هادور من  
موسى على بر ان طالكه السلام اامر المومبر و امام المبر و فاك البر المبر و ااقل  
الوكبر و وادد علم النسر و المدرسلر و سده المبر و المبر سدا بر اهل اليه به على بر  
المبر دير العاكر به مهمد بر على نامر علم النسر به حصر بر مهمد الكادو وادد علم

الوكبر يوم موسى بن جعفر الكاظم يوم علي بن موسى الرضا يوم محمد بن علي بن محمد بن  
اليسر بن علي بن أبيه القائم المسطر كلوايات الله عليهم أحسن أسعد لهم بالوكبر والامامه  
و إن الأذكار لا يتلو من جهة الله تعالى على حاله في كل عصر وأوان وإنهم العروه الوفاء  
وإنهم الهدى واليه على أهل الدنيا إلى إن يوم الله الأذكار و من خلفها و إن كل من  
حالفهم كان مظلماً نادياً لله والهدى وإنهم المستودع من العرار والناظرون عن الرسول  
من النار و من مات و لم يعرفهم مات ميتة جاهلية و إن من كتبهم الودع والعهود والصدى  
والصلاح والاستقامه والأحسان وأذا الامامه إلى البر والفاخر وطول السجود وقيام  
النهار وهام الليل واحسان العباد واستناد الفرح بالكرم وحسن العرا وكرم الصيغه يوم  
الوكبر كما أمر الله تعالى في كتابه غسل الوجه واليد من

الرفهين ومسيح الرأس والرجل مرة واحدة و لا يغسل الوكبر إلا بالطيب أو بول أو ديب  
أو بوم أو حناء و إن من مسي على الرفهين فقد حالف الله تعالى ودسوله وبرك فريسته و كتابه  
وغسل يوم الجمعة سه و غسل العذير وغسل كحول مكة والمدينة وغسل الرناده وغسل الأحرام

وأول لله من شهر دمكار وله سبع عشرة وملك أحد وعسرون وله ثلاث  
وعشرون من شهر دمكار هذه الأسماء سه وعسل المياه فريضة وعسل البحر ملك والكلاب  
الفريضة الظهر أربع دكيات والظهر أربع دكيات والمعروف ثلاث دكيات  
والعسا الأخره أربع دكيات والعداه دكيات هذه سبع عشرة دكيات والسبع أربع  
ونابور دكيات نهار دكيات فريضة الظهر ونهار دكيات فريضة الظهر وأربع دكيات  
سدالمعروف ودكيات من حلوس سدالغيمه سدال بركيه ونهار دكيات سدال سحر والسبع  
والوبر ثلاث دكيات سلم سدال كعبر ودكيات الفريضة والكلاب في أول الوقت أفضل  
وفريضة المياه على الفريضة أربع وعشرون و لاكلاب حلف الفاجر و لايعده إلا نهار الأولاه  
و لاكلاب في حلود المسه و لاف حلود الساج و لا يهود ار يعول في السهد الأول السلام  
علنا وعلى حاد الله الكليل لار يليل الصلاة السلام فدا فدا هدافهد سلمه والظهر  
في نهاره فواسم و ماداد و ادافصوب افطوب و مر لم يعط لم يدرج عنه كوميون  
السفر و على الفكا لانه لسر على كوميون السفر والمعروف سه واحرف العداه والظهر  
والظهر والمعروف والعسا الأخره والصلاه على الصب حمير بكيرات فمر يعر فهد  
حلف سه والصب سل مر فز دخله ويرفع به ادانك حل فريضة والاحقاد بسم الله

الرحم الرحيم في جمع الكواكب سه والركاه العريضة في كل فاه كد هم حمسه  
كدام و لا يهد فما دور دلكس و لا يهد الركاه على الفار حتى يبول على الهول و  
لا يهود ان يكل الركاه عبر اهل الولاة المعروف والعسر من الهبط والسعر والنمر والوس  
ادائع حمسه اوساي والوسيع سور كفا والطاق ادسه امداد ودكاه الفطر فركه  
على كل داسر كغير او كسر حر او عدد كر اواعي من الهبط والسعر والنمر والوس

كاخ و هو ادسه امداد و لا يهود كها الا الى اهل الولاة واكر الهجر عسره انام  
واطفه نلاه انام والمسيكاه بيبي وسسل ويكل والهاكر برك الصلاه و لا يهد ويرك الكوم  
ويهد و كنام سهر دمكار فركه بكام للروه ويهد للروه و لا يهود ان يكل الطوخ في  
حمه لار دلك بده و كل بده كلاه و كل كلاه في الناد وكوم نلاه انام من كل  
سهر سهر في كل عسره انام يوم ادسا بر حمسر وكوم سعار حسر لم كاه و ان فكل  
فوانك سهر دمكار معرفه احرا و جيم السك فركه على من اسطاع اله سبلا والسيل  
الراك والراحه مع الكيه و لا يهود اليه الانمسا و لا يهود الفرار والافراد الك سبيله

العامة الا لاهل مكة و حاکمها و لا يهود الاحرام دور المصافى قال الله تعالى و انما البيع  
 و العمرة لله و لا يهود ان يصيبوا بالبيع لانه باع و لا يهود الموحد و اليهاك و احب مع  
 الامام العدل و مر قبل دور ماله فهو شهد و لا يهود قبل احد من الكفار و الكافرين  
 داد الله الا فخر او ساجد و ذلك اذا لم يبع على يهك و على اكلهاك و الله  
 في داد الله واحه و لا حسب على مر حلف يهك يهك بما ظلموا عن يهك و الكلاي لسه على  
 ما ذكره الله تعالى في كتابه و سه سه و لا يهود كلاي لغير سه و كل كلاي يهك  
 الكفار طيس كلاي كما ان كل يهك يهك الكفار طيس سكاخ و لا يهود ان يبيع من  
 اكبر من ادع حراره و اذا ظلموا المراة للعهه بلاد مراد لم يزل له و حفا حى سكي  
 دو حاره و قال امر المؤمنين على السلام انما يروى المصطفى بلاف موكع واحد فانهم  
 دوام ادواح و الصلوات على النبي صلى الله عليه و آله و سلم و احب في كل  
 موطن

عند الكفار و الكنايع و غير ذلك و حب اولنا الله تعالى و احب و كذلك سكر  
 احدا الله و التراة منهم و مر انهم و ير الوالد و احب و ان كانا مسكر و  
 لا طلع لهما في مسكه الله عز و جل و لا لغيرهما فانه لا طلع لهما و في مسكه اليه و ككاه

الخير ككاه امه اذ اسير وادبر ويطار المسير اللير ازلهما الله يُقال في كناه و سهما دسور

الله كرمه السا ومسه الخبي والفرانك على ما اورد الله يُقال في كناه و لا حول فيها و  
لا يرد مع الولد والوالد ير احد الا الروح والمرامه وكو السهم اخرج ممر لاسهم له  
ولسب السكه من كبر الله يُقال والتعنه عن المولود للذكر واللين واحه وكذا  
سميته و حلي داسه يوم السابع وسكدي بوجر السعد كها اوفسه والينار سه واحه للرجال  
ومكرمه للسا و ار الله نادك و يُقال لا يكلف بها الا وسيفها و ار افعال السكاه مهلوه لله  
يُقال حلي يهدر لاجل كوبر و الله حلي كرسى و لا يعول بالير والعونى و لانا ك الله  
الترج بالسهم و لا سكد الله يُقال الاطفال يكون الانا و لا يرد وادده و دد اخرج  
و ار لير للاسار الا ما سعى والله ار سعو ويعكز و لا يهود و لا نظام لانه يُقال مره عن ذلك و  
لا يعكز الله عن و حل كانه من سلام انه يكلمهم وسونهم و لا يناد لرساله و لا يكتفي من عاكه  
من سلام انه يكفر به ويساكنه ويسد السكار كونه و ار الاسلام عن الانبار و كل مومر مسام  
و لير كل مسام مومر و لا سروي السادي حز سروي و هو مومر و لا يركب الران حز يركب و هو مومر

واكتتاب الهدوك مسلمون لامومنون و لا كفرون و الله يعلم لا دخل للناد موما و فدو كده  
 اليه و لا يخرج من اللاد كافرنا و فدو كده اللاد و اللاد و لها و لا يعرف ان سر كنه و يعرف  
 ما دور ذلك لم سا و مدينا هل اللوحد لا يلد و في اللاد و يعرف حور منها و السطحة حاره  
 لهم و ان اللاد اللوم داد يهه و هي داد الاسلام لاداد كفر و لاداد انما و اللامر  
 بالمعروف و الله عز المكر و احار ادا امكر و لم بكر حبه على العسر و الانما هو ادا  
 الامانه و احساب جمع الكبار و هو معرفه بالقلب و افراد بالناس و عمل بالادكار و الكبر  
 في العذر و احسب في الطرف كبر حمير كلوا ان و سدا يعرف كبر كلاه المعروف  
 لله العرف و الاكبر في كبر عسر كلوا ان و سدا به من كلاه الطهر يوم الير و يعرف  
 كبر حمير عسره كلاه و الله لا يهد عن الكلاه اكبر من بانه عسر يوما فان كهرت فل  
 ذلك كانه و ان لم يظفر حج يناد بانه عسر يوما اعساب و كانه و علمه ما يعمل  
 المسياكه و يوم سدا العر و مكر و بكر و النسي سدا الموم و الصرار و الصراط  
 و النوا ه من الكبر ظفوا ان مهمد ك و هموا نا حرا حهم و سوا ظلمهم و حروا سه  
 سهم

من الأكبر والفاطر والمؤيد الذين همكوا حجاب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم  
ونكوا به أمامهم وأحرقوا المراه وحادوا أمر المؤمنين عليه السلام وقلوا السبعه المنع  
دحه الله عنهم وأحده والنراه مرفيع الأحاد وسركهم وَأَوْع الطردا اللعا  
وحيل الأموال كوله بن الأعبا واستعمل السفها من معاوية وعمرو بن العاص لبيح رسول الله  
صلى الله عليه وآله وسلم والنراه من أساعهم والذين حادوا أمر المؤمنين عليه السلام  
وقلوا الأبياد والمهاجرين وأهل الفكر والصلاح من السابقين والنراه من أهل الاستياد و  
مران موسى الأسير وأهل ولانته الذين كل سبهم في الجاه الدنيا وهم يسود أنهم يسود  
كنا أولئك الذين كفروا بأبائهم ويولاه أمر المؤمنين عليه السلام ولقاه كفروا نار  
لغوا الله سر أمامه فقط أعمالهم فلا يعلم لهم يوم القيمة ودنا فهم كلاب أهل اللاد  
والنراه من الأبياد والأدلام أمة الصلاة وطقة اليهود كلهم أولهم وأحدهم  
والنراه من أساه حجر الله أسفا الأولي والأحبر وممن يولاهم والولاه لأمر المؤمنين  
عليه السلام والذين مكوا على صفحة سبهم في ولم يسروا ولم يكلوا من سلمان الفارسي وغان  
كد الغاد والمهداك بن الأسود وعماد بن ناسر وحدهه اليمان وغان القسم بن الشفار وسفر



بِ حَيْفٍ وَعِجَابٍ بِرِ الْكَاثِبِ وَ عَنِ ابْوَدِ الْاَبْكَادِ وَ حَرْفِهِ بِرِ نَائِبِ كِ  
السَّافِكِ وَ عَنِ سَيْدِ الْيَدِ وَ اَمَالِهِمْ دَكَّ اَللّٰهُ عَلَيْهِمْ وَ دَحَمَهُ اَللّٰهُ عَلَيْهِمْ وَ اَلْوَالِيَهُ لَانْبَاعِهِمْ  
وَ اسْلَحَهُمْ وَ الْمَهْدِيَّ بِهَدَايِهِمْ وَ السَّالِكِيَّ مِنْهَا حَمْدَهُمْ دَكَّوَارِ اَللّٰهُ عَلَيْهِمْ وَ يَهْرَمُ الْيَوْمَ طَلْقًا وَ كَثْرًا هَا  
و يَهْرَمُ كُلُّ سِرَابٍ مَسْكُورًا فَتَلَهُ وَ كَثْرَةً وَ مَا اسْكُرَ كَثْرَةً فَتَلَهُ حَرَامًا وَ الْمَكْطُورَ لَاسْرُوبًا  
الْيَوْمَ لَانْهَا بَعْلُهُ وَ يَهْرَمُ كُلُّ كِ نَائِبٍ مِنْ السَّاحِ وَ كُلُّ كِ مَهْلِكٍ مِنْ الطَّرِ وَ يَهْرَمُ  
الْكَلْبُ فَاهُ كَمْ وَ يَهْرَمُ الْبُرْجُ وَ السَّمْكُ وَ الْكَلْبُ وَ الْعَادِلُ وَ الرَّمْرُ وَ كُلُّ سَمْكٍ لَا يَكُونُ  
لَهُ طَيْرٌ وَ اَحْسَابُ الْكَاثِبِ فَهْ

فِرَ الْعِزُّ اِلَى حَرَمِ اَللّٰهُ يَسَّالُ وَ الرِّبَا وَ السَّرْفُ وَ سِرْبُ الْيَوْمِ وَ عَفْوُ الْوَالِدِ وَ الْعَرَادُ مِنْ  
الرَّحْفِ وَ اَكْبَرُ مَا اَلِ السُّمُّ طَلْقًا وَ اَكْبَرُ الْمَسِّ وَ الدَّمُ وَ لَيْمُ الْيَوْمِ وَ مَا اَهْلُ لَيْسَ اَللّٰهُ بِهِ مِنْ  
عَوْرَتِهِ وَ اَكْبَرُ الرِّبَا سِدَالِسُهُ وَ السَّهْبُ وَ الْمَسْرُ وَ الْعَفَادُ وَ الْبَسْرُفُ الْمَكَارِ وَ الصَّرَارُ  
وَ هَدَفُ الْمَهْكَبَاتِ وَ اللُّوَابِطُ وَ سَهَادَةُ الرُّودِ وَ النَّاسِرُ مِنْ دَوْحِ اَللّٰهُ وَ الْاَمْرُ مِنْ مَكْرِ اَللّٰهُ  
وَ الْعَفْوُ مِنْ دَحَمِهِ اَللّٰهُ وَ مَعْوَهُ الْكَلْبُ وَ الرُّكُورُ اَللّٰهُمَّ وَ الْعَصْرُ الْعَمُوسُ وَ حَسْرُ الْيَعْقُوبِ مِنْ

عن السرة والكذب والكر والاسراف والسدر واليهاب والاسياف واليهج والمهاده  
لاولا الله تعالى والاسرار بالمله والاكراد على الدبوت

حكيم بلك حمزه بن محمد بن احمد بن جعفر بن محمد بن ديد بن علي بن اليسر بن علي بن  
علي طالب عليه السلام قال حكيم ابو بكر فسو بن علي بن سادار عن ابيه عن الفطر بن سادار  
عن **الوكا** عليه السلام الا انه لم يذكر في حديثه انه كتب ذلك الى المأمور وذكر  
فه الفطره مدين من حبه وكتبا من السعير والنمر والرسب وذكره في ان الوكو مره  
مره فربكه واسار اساخ وذكره في ان ديوت الانسا ح كتابهم مو هوته وذكره في  
ان الوكاه على سعه اساخ على الهكه والسعير والنمر والرسب والابار والعر والسوم  
والدهب

و حديث عبد الواحد بن محمد بن عبدوس ذكر الله عنه حكيم اكيح و لافوه الانالله  
و حديثا الياكم ابو محمد جعفر بن سم بن سادار ذكر الله عنه عن عمه علي بن عبد الله  
محمد بن سادار عن الفطر بن سادار عن **الوكا** عليه السلام من حديث عبد الواحد بن

و مر احادیث کے

حدیثنا لہما کم ابو علی المسیر پر احمد السہفی فار حدیث محمد پر ہیے الکولہ فار حدیث  
 الصرک فار حدیث الدیاسے فار حدیثا ابواکرم و دواہ عر **الوکا** علیہ السلام ار موسیٰ پر  
 جعفر ع نکام یوما یرک ع ایہ ع فاحسر ففار لہ یایک الیحد لله الک ع جملک حلفا مر الانا  
 و سرودا مر الانا و عوگا عر الاکدفا

حدیثنا لہما کم ابو علی المسیر پر احمد السہفی فار حدیث محمد پر ہیے الکولہ فار حدیثنا عور  
 پر محمد الک ع فار حدیث ابو المسیر محمد پر ان عتاک و کار مسہرا نالسماع و سرود  
 السک فار سالک **الوکا** ع عر السماع فار لا لہ الیہاد دا ع وہ و ہوق حور الناظر و اللہو  
 ا ما سمع اللہ یعال یعور و ادا مروا ناللو مروا کراما

حدیثاً لیا کہ ابو علی الحسین پر احمد اللہی فار حدیث محمد پر ہیں اصول فار حدیث اور  
 پر محمد الکتب فار حدیث سہل پر القاسم اللویسویہ فار فارلہ **الذکا** ع پر اساس ار سا  
 و سکھ سا فلک و ما ہوا تھا الامر فار ار عد اللہ پر عامر پر کوہر لہا فیع حواسار  
 اکابر اسیر لورک حورک پر سہرناہ مالک اللاحم فسب۔ ہما ال عمار پر عمار ہو ہب۔  
 ا حدیث ہما للہس والاحوج للہس ع ہمانا عد ہما ہما و پر و کاتب۔ کا حہ الہس ع ہسب۔  
 یلے پر الہس ع فکل علنا ع ہسب امہاد۔ ولد انہ فسا و ہو لاسروف۔ امہاد ہا ہم علم انہا  
 مولانہ فکار الناس سمونہا امہ و دعوموا انہ روح امہ و معاد اللہ انہا روح ہدہ علی  
 ماد کرناہ و کار سب۔ دلک انہ واع ہسب سائہ ہم حوج ہسب طہیہ امہ ہدہ فکار لہا  
 ار کارف ہسب ہر ہدا الامر سے طہیہ اللہ و اعلمیہ فکار۔ سم فرو حفا فکار الناس روح  
 علی پر الہس ع امہ و فارلہ حور فارلہ سہل پر القاسم طہیہ طہیہ عدنا الکتب ع  
 ہدا الکتب ع **الذکا** علہ السلام

حدیثاً لیا کہ ابو علی الحسین پر احمد اللہی فار حدیث محمد پر ہیں اصول فار حدیث اور

بر محمد فار حدیبا ابو المسر محمد بر غان عات فار سمیہ **الزکا** ع نعول نو ما ناعلام ایس  
العدا فکان اکوف دکا فسر الانکاد ف

فورا فار لغاه انا عدا ناعلم الامر اعلم الناس و افکلم

حدیبا الیام ابو علی المسر بر احمد الیقع فار حدیبا محمد بر یس الکول فار حدیبا  
ابو دکوار القاسم بر اسماعیل سراف سه حمیر و یمایر و ماسر فار حدیبا ابرا هم بر عاسر  
الکول الکاب نالا هواد سه سع و مسر و ماسر فار کما نو ما بر یک ع علی بر موسی ع فعال  
له لسرف الدیا سم حقی فعال له سکر العفا ممر بکوه فعول الله عر و حل بر لسار نو مد عر  
السم اما هد السرف الدیا و هواما اللاد فعال له **الزکا** ع و علا کوه کدا سرنموه  
انم و حنموه علی کروف فعال کاب هواما اللاد و فار عر هم هو الکعام الکاب  
و فار احرفر هو اللوم الکاب فار **الزکا** ع و لد حکس عر عر انه عر عک الله  
الکادو ع ار افوالکم هدہ دکوف عدهق فور الله یعال بر لسار نو مد عر

السميع ع و قال ار الله عز و حل لاسار عاده عما يعقل عنهم به و لا امر بذلك عنهم  
 والامبار بالاسام مسعين من الملوحة فكيف يكاف الى الهاله عز و حل ما لا يركض الملوحة به  
 ولكن السمع حسا اهل السمع وموالانا سار الله عاده عنه سد الوحد والسوه لار السمع  
 اذ اوق بذلك اذاه الى سيم اليه الذي لا يردون ولقد حكى بذلك ان عز انه عز  
 انا عز امر المومنين عليه السلام انه قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم ناعلى ار  
 اور فاسار عنه السمع سد مونه سفاده ار لا اله الا الله و ار محمد رسول الله صلى الله  
 عليه و آله وسلم وانك اول المومنين بما حمله الله و حمله لك هم امر بذلك و كان سنده  
 كاد الى السمع الذي لا يوار له فكل له انوك كوار سد ار حكى بهذا الحديث  
 مسكنا من عز سوال احدك بهذا من جهاد منها لصد كل من الكفرة ومنها ار عمك  
 اظكبه ومنها ان كى مسعولا بالله والاسعاد و لا اعول على عزهما فرائى الى كل  
 الله عليه و آله و سلم في اليوم و الناس سلمون عليه و يسلمهم مسلمة فما دخل فكل ما انا  
 من امنك نا رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و لكن حدث الناس بهذا السمع الذي سمعه من  
 ابراهيم قال الكول و هذا حديث فددواه الناس عز الى كل الله عليه و آله و سلم  
 الا

لِسِرِّهِ دِكْرُ السَّمِ وَاللَّاهِ وَيَسْرُهَا إِنَّمَا دَوَّوْا حَارَ أَوَّلَ مَا سَأَلَ عَنْهُ الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ السَّفَاكَةَ  
وَالنُّوْهَ وَمَوَالِيَهُ عَلَى بَرِّ عَيْنٍ كَالْبُرِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

حَدَّثَنَا الْيَاقُوبِيُّ أَبُو عَلِيٍّ السُّسْرِيُّ بِرِاحِمَةَ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا  
مُحَمَّدُ بْنُ مَوْسَى الرَّيَّانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَنْ قَالَ دِكْرُ **الرُّوْحِ** عِنْدَ نَوْمِ الْفَرَارِ فِيكُمْ إِلَيْهِ فِيهِ  
وَاللَّاهِ وَالْمِيْرَةُ فِي نَكْتِهِ قَالَ هُوَ حِزْبُ اللَّهِ الْمِيْرُ وَخِرْوَةٌ الرَّوْحِ وَطَرَفُهُ الْمِيْلُ الْمَوْكُ عِنْدَ  
إِلَيْهِ وَالْمِيْرُ مِنَ النَّادِ لِأَنَّ عَلَى الْأَدَمِ وَ لَا يَسْتَعِيْلُ إِلَّا لِسَبِّهِ لِأَنَّهُ لَمْ يَسْأَلْ لَوْ مَا كَانَ دُونَ ذَلِكَ مِنْ حِزْبِ  
كَذَلِكَ الْفَارِ وَاللَّاهِ عَلَى كُلِّ أَسَارٍ لِأَنَّهُ الْفَاكِرُ مِنْ بَرِّ بَدَنِهِ وَ لَا مِنْ حَلْفِهِ بِنَوْمِهِ مِنْ حِكْمَةِ حَمْدِهِ

حَدَّثَنَا الْيَاقُوبِيُّ أَبُو عَلِيٍّ السُّسْرِيُّ بِرِاحِمَةَ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا  
سَهْلُ بْنُ الْقَاسِمِ النَّوْبَخْتِيُّ قَالَ قَالَ دِحْلُ لِرُوحِ عِنْدَ نَوْمِ دَسْوَرِ اللَّهِ أَنَّهُ يَرَوْنَ عَرَّ حَرْوَهُ مِنْ الرَّوْحِ  
أَنَّهُ قَالَ يَوْمَ دَسْوَرِ اللَّهِ كُلِّ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَامٌ وَ هُوَ فِي نَعْمَةٍ فَكُلُّ مَا سَدَّ فَوْقَ اللَّهِ يَسْأَلُ نَا

انہا الرسول یخ ما اور الیک مر دیک و ار لم یعلر فما یسأل دساله و الله سکمک مر الاسباع  
ادار کر یعه بکمار الله عز و حل و بر امر الله یسأل ولکر فرسا هلک ما اسنهک سده  
و اما قبل بواول هده الاله فایله

حدیثا لیاکم ابوعلی الیسر بر احمدالشیخ فار حدیث مهمد بر یس الکول فار حدیث  
القاسم بر اسماعیل فار حدیثا ابواهم بر العباس فار حدیثا علی بر موسی **الربکا** عز الله عز جعفر بر  
مهمد عز الله فار اداا قبل الکلی علی اسار اعطه مہاسر عزه و اداا کبره  
سلیه مہاسر یسہ

حدیثا لیاکم ابوعلی الیسر بر احمدالشیخ فار حدیثا مهمد بر یس الکول فار حدیثا  
ابودکوان فار حدیثا ابواهم بر العباس فار سمیع علی بر موسی **الربکا** عز یعول مودہ  
عسور سہ فواہ والعام اجمع لاله مر الانا





علي بن علي كاتبة عليه السلام بك في القاد و ار الملايكة اذ اسافوا الى و حه على بن  
علي كاتبة عليه السلام بظروا الى و حه ذلك الملك هلك نادى هذا على بن علي  
كاتبة عليه السلام و ار حفي فقال يا محمد هذا ملك جلع على كوده على سكون في بكار  
عربى بكتب حسابه و سببه و بعدسه لعل بن علي كاتبة عليه السلام الى يوم القامه

و حديثا محمد بن احمد بن اليسر بن يوسف السدادي قال حديثا على بن محمد بن  
عيسى قال حديثا اليسر بن سليمان الملقب قال حديثا على بن موسى الرضا ع قال حديثا على بن موسى بن  
جعفر بن ابيه بن ابيه بن علي بن علي كاتبة عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله  
و سلم كاد اليك اذ سيو القدد

و حديثا محمد بن احمد بن اليسر بن يوسف السدادي قال حديثا على بن محمد بن  
عيسى قال حديثا ادم بن فضال النهدي قال حديثا على بن موسى الرضا ع عليه السلام بن ابيه بن  
ابائه بن علي بن علي كاتبة عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم ناعلى

لا يملك في الاالاها الاها الايراد الاكها و ما هم في اام الاكاستره السكاف النود  
الاسود في اللل العار

حدنا محمد بن احمد بن اليسر بن يوسف السداد في حدنا علي بن محمد بن  
عنه في حدنا اليسر بن محمد العلوي ناليه في حدنا علي بن موسى الرضا عليه السلام عن  
انه عن ابيه عن علي بن ابي طالب عليه السلام في حدنا رسول الله صلى الله عليه و آله  
وسلم في حدنا حاتم في حدنا علي بن ابي طالب عليه السلام في حدنا علي بن ابي طالب  
في حدنا علي بن ابي طالب في حدنا علي بن ابي طالب في حدنا علي بن ابي طالب  
لنا في حدنا علي بن ابي طالب في حدنا علي بن ابي طالب في حدنا علي بن ابي طالب

د حول الرضا في سناود و ذكر السداد في نلها و الهه

حدنا ابو واسع محمد بن احمد بن اسحاق السناود في حدنا سمع في حدنا علي بن  
حمدان بن سده في حدنا علي بن ابي طالب في حدنا علي بن ابي طالب في حدنا علي بن ابي طالب



و هما لاسلما مابولك عليهما من ذلك بول احد هما كئنا لامر حراسار فوك ال سابود في مهم  
فاسوكك دحه اللع مسرحك دحه ففاب من ناك الله سدسهر و اما الا حر و  
هو الاكبر فانه كارف ديوار سلكار سابود بكتب كئنا و على داسه قوم من الكئاب  
و قوم ففال واحد منهم كع الله عز السو بم كائب هدا اليك فاديسب بده من  
ساعه وسط العالم من بده و حر حب بده بده و دح ال مرله فدر الله ابوالعناير  
الكائب مع حماعه ففالوا له هدا ال كع اكاك من البراده فبب ار بصد اليوم  
فبصد ذلك اليوم ففادوا الله من البك وفالوا له ببب ار بصد اليوم ابكا ففب  
فاسوكك بده مسرحك وفاب من ذلك و كار فونهما حماعه ففال من سه

ما حكد به **الركا** عر ف مرعه سابود و هوبرك فكد الفامور

كدنا ابوسعد محمد بن الفكل بن محمد بن اسباو المذكر السابود ع سابود فال  
كدن ابوعلى اليسر بن على البردح الابكار ع السيد ع فال كدنا عك السلام بن كالى

ابو الکلیب الہروی فار کتب مع علی بن موسی الرضا ع جز دحل مر سناود و  
 ہودا کتب سہا کذا محمد بن داغ و احمد بن الورد وینے بنینے واسحاق بن  
 داہویہ و کده مر اہل العلم مدسلفوا بلنام سلفہ فی المریضہ فقالوا یو اناک الکا ہر بن  
 حدیثا کتب سمینہ مر اسکا فارج داسہ مر العبادہ و علیہ مطرف حر کو و حفر و  
 فار حدیثا عن عبد الصالح موسی بن جعفر فار حکم عن الصادق جعفر بن محمد فار  
 حکم عن ابو جعفر بن علی نافر علوم الانبا فار حکم عن علی بن الہسیر سد القادر فار  
 حکم عن سد بن اہل البیت الہسیر فار حکم عن علی بن علی طالب علیہ السلام فار سمینہ  
 الی کل اللہ علیہ و الہ و سلم یقول سمینہ حریز یقول فار اللہ جز جلالہ عن انا اللہ  
 لا الہ الا انطیسرون مر جا مکم سفادہ ار لا الہ الا اللہ بالاحکام ک حرف حکم و  
 مر ک حل ف حکم امر مر حکم

حدیثا ابو الہسیر محمد بن علی بن النساہ القہہ المرودود فی مرادہ مرودود فار حدیثا  
 ابو القاسم عبد اللہ بن احمد بن العامر الطائی بالنصرہ فار حکم عن فار حکم عن علی بن موسی  
الرضا ع فار حکم عن موسی بن جعفر فار حکم عن جعفر بن محمد فار حکم عن محمد

بركے فار حڪمے آئے كلے بر الہسیر فار حڪمے آئے كلے فار حڪمے آئے كلے بر آئے كمالہ  
علہ السلام فار دسوار اللہ كلے اللہ علہ و اللہ وسلم بقول اللہ عز و جل لا الہ الا اللہ  
حڪمے ہر د حہ امر ہر حڪمے

حکیم ابو بکر احمد بر الہسیر بر احمد بر عبد اللہ فار حکیم ابو القاسم محمد بر  
عبد اللہ بر وہ الراجح الکلی فار حکیم ابو محمد احمد بر محمد ابو اہم بر ہاسم  
فار حکیم الہسیر برکے بر محمد برکے بر موسے بر حیمہ ابو السید المہود امام عصرہ بمکہ  
فار حڪمے آئے كلے بر محمد الہی فار حڪمے آئے محمد برکے الہی فار حڪمے آئے كلے بر موسے  
الرجح فار حڪمے آئے موسے بر حیمہ الکاکم فار حڪمے آئے حیمہ بر محمد الکاکم فار  
حڪمے آئے محمد برکے النامہ فار حڪمے آئے كلے بر الہسیر السیاد دبر العابد بر فار حڪمے آئے  
الہسیر برکے سید بر اہل اللہ فار حڪمے آئے كلے بر آئے كمالہ سید الاوکما فار حڪمے  
محمد بر عبد اللہ سید الانسا ہر فار حڪمے حوزہ سید الملاکہ فار اللہ سید  
السادات عز و جل آئے اللہ لا الہ الا انامہ اقول نالو حدك ك حل حڪمے و ہر ك حل

حکے

امر

مر

حکے

حدیثا محمد بن موسیٰ بن النوفلی ذکر اللہ عنہ قال حدیثا ابو الیاس محمد بن  
 جعفر الاسدی قال حدیثا محمد بن الیاس الکولی قال حدیثا یوسف بن عقیل عن اسحاق بن  
 داہود قال لما وافی ابو الیاس الرضا عن یسارود واداد ان یخرج منہما الی العامور اجمع علیہ  
 اکتاب الیہم فقالوا لہ نا ان رسول اللہ بن حل عننا و لا یحدیثنا بحدیث فسمعہ منک و  
 کار مدصر فی التعمادہ فاطع داسہ و قال سمیہ عن موسیٰ بن جعفر نعول سمیہ عن جعفر  
 بن محمد نعول سمیہ عن محمد بن علی نعول سمیہ عن علی بن الیاس نعول سمیہ عن الیاس  
 بن علی نعول سمیہ عن احمد المومنین علیہ السلام بن علی بن طالب علیہ السلام نعول سمیہ عن  
 علی بن علی علیہ و آله و سلم نعول سمیہ عن رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آله و سلم  
 حکے امر مر حکے قال فلما مررت بالراحہ نادانا سر وکھا و انا مر سر وکھا

قال مصنف ہذا الکتاب وہ مر سر وکھا الافراد للرضا عن ناسہ امام مر حل اللہ عن و حل  
 علی السناد معمر الطبع علیہم و نظر ان الرضا عن لکحل یسارود بن علی



مهله نهار لها العروبة فيها حمام و هو الحمام المعروف اليوم بمقام **الركا** ع وكانها  
 عن مدخر ما وها فقام عليها من اخرج ما ها حتى يوم وكونوا من اخرج الدود حوكا  
 سوا الله بالمرافع الى هذه العن مدخله **الركا** ع و اعسله به من اخرج منه وكل على ظهره  
 و الناس سادون ذلك اليوم ويسلور به وسريون منه النعاسا للركه و يكلور على ظهره  
 و يكون الله ع و حرق حوايهم فعلى لهم وفي العن المعروفه ستر كفلار بعد ها الناس  
 الى يوما هذا

### حو نكد عن **الركا** عليه السلام

حدنا احمد بن اليسر القطار قال حدنا عبدالرحمن بن محمد بن الحسين قال حدنا محمد بن  
 ابراهيم بن محمد القزويني قال حدنا عبدالرحمن بن محمد بن ابي الهيثم قال حدنا ابو اليسر  
 بن عمرو قال حدنا اليسر بن محمد بن حمهود قال حدنا علي بن ابي بصير قال حدنا  
 علي بن ابي بصير قال حدنا علي بن ابي بصير قال حدنا علي بن ابي بصير قال حدنا علي بن ابي بصير  
 عليه السلام عن ابيه عن ابيه عن ابيه عن ابيه عن ابيه عن ابيه عن ابيه عن ابيه عن ابيه  
 و سلم عن حبيب بن ابي عمير عن اسرافيل بن ابي عمير عن ابي عمير عن ابي عمير عن ابي عمير



بر فطنة الطين و كحل الفلح الى فهاقر هادور الورد بر حط سده ال حانه بر فال هده  
 برن و فهاكدر و سبيل الله هدا المكار مبلق سبب و اهل هبب و الله مارودن منهم دابر  
 و لاسلم على منهم مسام الا و حب له عفرار الله و دحمه سفلعا اهل الله بر اسفل الله  
 فكل دكباب و كا بكوام فلما فرح سبب سده طال مكه فهاط حبس له  
 فها حسمانه سبب بر انكرف

حدينا ابوكرا احمد بر اليسر بر احمد بر عبد الكعب فال سمب ال اليسر بر احمد  
 يعول سمب حط يعول سمب ال يعول لافدم على بر موسى **الركا** ح سناود انام الفامور  
 فمرف حوايه و الكورق امرة مادام بها فلما حرج ال مرو سبب ال سر حبر فلما  
 حرج بر سر حبر ادك بر اسبب ال مرو فلما ساد مر حله ا حرج داسه مر العباديه و فال  
 ل نا انا عبد الله انكرف داسدا همد فمب بالوا حب و لسر للسخ حانه فال فلب بو  
 المصطفى و المرين و ال هرا لما حركس بكدي سبب به حح ا دح ففال سالن ال كدي  
 و فدا حرج بر حواد دسور الله و لا اكدع ال فانكرو اموع فال فلب بو  
 المصطفى و المرين و ال هرا لما حركس بكدي سبب حح ا دح ففال حركس ال ح

حکے عر اناہ اناہ سمع اناہ بکرا اناہ سمع اناہ یعول سمیع اناہ عکے بر اناہ کالہ عکے  
السلام بکرا اناہ سمع اناہ عکے اناہ عکے و اناہ و سلم یعول اناہ اناہ حلالہ لا اناہ الا  
انہ اسمی مر فاکہ مہلکا مر فاکہ کحل حکس و مر کحل حکس امر مر حکان

انا مکس ہدا الکتاب رحمہ اناہ اناہ بھوہ ہدا یعول عر ما حرم اناہ عر و اناہ  
حکنا مہمد بر موس الموکول دیک اناہ عکے اناہ حکنا عکے بر

انرا ہم بر ہاسم عر اناہ عر ناصر الیادم اناہ لمانول ابو الیسر عکے بر موس **الزکا** عکے فکر حکمک  
بر فیکہ بر عکے اناہ وناولنا حکمک اناہ اناہ حادہ لہ لیسلافا ما لیس اناہ اناہ و مہا  
دھہ فاولنا حکمک و اناہ و حکمک عکے اناہ الیسر عکے بر موس **الزکا** عکے حکمک  
حکمک ہداک اناہ الیادم و حکمک دھہ عکے حکمک حکمک حکمک اناہ اناہ حکمک ہداہ  
عوکہ لاناہا حکمک لوسرفس ہا اناہ عکے ہداہ عوکہ مر امسکھل عکے حکمک کار مکفوکا عکے  
وکامک لہ حردا مر السکار الرحم و مر السکار ہم اناہ عکے حکمک الیادم و ہا ہم سم



العامور

وڪاه

انڪر

دڪا

ڪله

فقال له ابو اليسر **الوكا** ع نا هدا انهما افكر اليك او الوكي فقال لا بل اليك قال فانهما افكر  
مسلم او مسرك قال لا بل مسلم قال قال العرب حبره مكر كار مسركا و كار يوسف ع سا و  
ار العامور مسلم و انوكي و يوسف سا العرب ار بوله حبر قال احيي على حرار الادكر  
ان حط علم و انا احرم على دكا و قال عرف بوله يقال احيي على حرار الادكر ان  
حط علم قال حافظ لما في ك عالم بكر لسار

حدثنا احمد بن دناد بن حنبل القمري عن دكع الله عه قال حدثنا علي بن ابي اسلم بن هاشم  
عن ابيه عن الوزار بن الكلب قال حدثنا علي بن موسى **الوكا** ع فقلت له نا ابر دسور  
الله الناس يقولون انك فاك و لاه العهد مع اظهرك ان هرق الدنيا فقال ع فكم الله  
كراهي لداك فلما حرم بن قول دكا و بن العز احرم العور على العز و بهم ا  
معلموا ار يوسف ع كار سا و دسولا فلما كرهه الكروده على بوله حرار العرب قال احيي

على حرمان الأديان جميعاً وكنيسة الصلوة على قول ذلك على أكراه واحاد  
سد الاسراف على الفلاك على ما ذكر في هذا الامر الاك حول حادح منه قال الله  
المسكى و هو المستعار

حدينا اليسر بر انرا هم بر نانه دكن الله عه قال حدينا على بر انرا هم بر هاسم عر انه  
انرا هم بر هاسم عر ان الكاب الفروع قال ان العامور قال للركا ع نا ان رسول الله  
فدعوه علمك وفلكا ود هدا وودك وعادك واداك احو باللاه مع فقال  
الركا ع بالبوده لله عر و حر افير وناز هكر الكنا اذ حو اليها مر سر الكنا وناودح  
عر الهادم اذ حو القود بالمعام وناوابع في الكنا اذ حو الرصه  
عد الله عر و حر فقال له العامور فان فدناك ان احول يسه عر اللاه واحملها لك  
واناسك فقال له الركا ع ان كان هده اللاه لك و الله حملها لك فلا يود لك ان يبلغ  
لناسا السك الله وبعده لعرك و ان كان اللاه

لسبب ان فلاہود کا ار پھیلنے کا سبب اس کا فعال ہے العامور نا اہر دسور اللہ فلاک کا مر قول  
 ہذا الامر فعال لسبب اہل دلا کا اسکا ادا ہوا دار پھد ہہ انا ما جسے سر مر قولہ فعال ہے  
 ہاں لم یفل اللہ و لم یسب ما یسب لک فکر ول عکس لکور لک اللہ سکے فعال  
**الربکا** ہے و اللہ لہد حکمے اے ہر انا ہ ہر امر المومنین علیہ السلام ہر دسور اللہ کلے اللہ  
 علیہ و اللہ وسلم اے احرے مر الدنیا فلک مسموما معولا نالسم مکلوما سکے علی ملائکہ السما  
 وملائکہ الارض وادھرے ادرے عرہ الے حسب ہادور الرسد کے العامور ہم ہاں ہے  
 نا اہر دسور اللہ و مرالدے بعلک او بھد کے الیسا ہ الی و انا ہے فعال **الربکا** ہے  
 انا اے لو اسکا ار اقول لعلہ مرالدے بعلک فعال العامور نا اہر دسور اللہ انا برک بعلک  
 ہذا الیہو ہر بھک و دے ہذا الامر سک لعلو الناس انا ما ہرے الدنیا فعال **الربکا**  
 ہے و اللہ ما کدیب مد جلعے دے ہر و ہر و ما ہدے ہرے الدنیا و اے لالہم  
 ما برک فعال العامور و ما ادب ہاں الامارے الکی ہاں لک الامار ہاں برک ہذا ار بعلو  
 الناس ار کے ہر موسے **الربکا** ہے لم ہر ہرے الدنیا ہر د ہدے الدنیا ہہ الابرور کعب  
 ہر ولایہ اللہ کملے اللہ ہکب العامور ہم ہاں انا بعلو ادا ہا اکر ہہ و  
 ما سمی سکون ہاللہ اسم لہر فلک ولایہ اللہ و الی احرے کے دلا ہا ہاں و



الاکبریت عہد تھا **الربکا** ہے یہاں اللہ تعالیٰ نے ارغی سے انھارے کار الامر  
کے ہدایتی مادے اور انماہر دیکھنے کے لئے اول احدا و لائوں احدا و لائوں  
دسا و لاسہ و اکورق الامر مر سے مسوا فرکے سے دیکھ و جملہ اول عہدہ کے کراہہ  
مہ کے دیکھ

حدیث کے پر احمد پر محمد پر عمران الدیو کے اللہ سے ہاں حدیث محمد پر ان  
عہد اللہ کو فرم محمد پر اسماعیل الترمذی پر محمد پر عوف

ہاں طیب للربکا ہے نا ان دسور اللہ ما حمل کے الد حورق ولانہ اللہ ہاں ما حمل کے  
امر المومنین علیہ السلام کے الد حورق السودی

حدیث کے پر عہد اللہ الودای کے اللہ سے ہاں حدیث کے پر انرا ہم پر ہاسم عر انہ  
پر عہد السلام پر کالی الہروی ہاں و اللہ ما حل **الربکا** ہے ہاں الامر طابا ولہد

حمل آل الكوفه مكرها بم اسير منها على طريق الكوفه وقادس آل مرو

حدثنا ابو محمد اليسر بن يحيى العلوي الحسيني ذكره الله عنه بمدينه السلام قال اخبرني  
حكيم بن يحيى بن اليسر بن جعفر بن عبد الله بن اليسر قال حدثني موسى بن سلمه قال كتب يراسار  
مع محمد بن جعفر سمعت ابا داود الراسبي الفكل بن سهل خرج ذات يوم وهو يقول وا  
جيا له ذات جيا سلوى فادانها فقلوا فادانها اكلها الله قال ذات امر المومنين  
يقول لعل بن موسى الرضا فدانها ارا اظنك امر المسلمين واصبح ملق رقيب واحبلى  
دنيا ودانها على بن موسى يقول له الله الله لا تاكله بك و لا فوه فما ذات حلاه  
فد كات اصح منها امر المومنين يعني فها وسر كها على بن موسى وكنه بن موسى يرفكها  
ويان

حدثنا الهالك ابو علي اليسر بن احمد السهقي قال حدثني محمد بن يحيى الكوفي قال حدثني  
احمد بن اسماعيل بن اليكبي قال لما اول الرضا ع العهد خرج اليه اباهم بن العباس وكثير  
بن علي وكانا لا نعرفان ودد بن بن علي احو كثير ففزع عليهم الطريق فاليهوا اليه ارا دكوا اليه

سکر

الماد

حموا

کاب

بمل

السوک

فعل

انوا هم

واسک

اعيد سد حمل السوک احمالا من الطرف ساو لا من الهمد نر من سده الصوف  
م فال لودر نر على احر هذا فعل

لو كسم على كاك بکرو در ال الصوف ساو حالكه وه و لم نعو على ال صوف  
م فال لکل احر نانا على فعل

اد اظا ال کف فاب فکوبوا من کوف الطرف و جعوا نعو ال نوم فان ناع  
ف

حد بنا اليا کم انو على المسر نر ا حمد ال صوف فار حدک ممد نر نيس ال صوف فار حدک

هادور بر عبد الله العفلى قال لما دخل ابراهيم بر العباس وكسر بر على البرلى الى **الركاب** ع  
و **مدبوح** له **بالعهد** **اسمه** **كسر**

مداير **اناب** **حلب** **مر** **بلاوه** **ومر** **وح** **معر** **التركام**  
**واسمه** **ابراهيم** **بر** **العباس**

**ادان** **عنا** **الطب** **سدالبك** **مكادح** **اولاد** **الى** **محمد**  
**هو** **لهما** **عسبر** **الف** **دد** **هم** **مر** **الدوا** **هم** **الى** **عليها** **اسمه** **كار** **العالمور** **امر** **بكرتلاف**  
**ذلك** **الوقف** **قال** **فاما** **كسر** **فكاد** **بالسره** **الاف** **الى** **حكه** **الى** **هم** **فاج** **كل** **دد** **هم**  
**سره** **ددا** **هم** **فيلك** **له** **فانه** **الف** **دد** **هم** **و** **اما** **ابراهيم** **فلم** **بر** **عده** **سد** **ار**  
**اهد** **سكفا** **وقرو** **سكفا** **الى** **اهل** **الى** **ار** **يوق** **دحمه** **الله** **و** **كار** **كعه** **و** **حفاده** **مفا**

**حدينا** **احمد** **بر** **يس** **المكب** **قال** **حدينا** **ابوالطيب** **احمد** **بر** **محمد** **الوداي** **قال**  
**حدينا** **على** **بر** **هادور** **اليمور** **قال** **حدينا** **على** **بر** **محمد** **بر** **سلمان** **الوطع** **قال** **ار** **العالمور** **لما** **حبل**

کے پر موسیٰ **الزکا** کے قول ہے کہ وہ آج اس سب سے فکروا الفامور و وکلہم ناموال حمہ حر  
مدحوا **الزکا** کے وکروا دائے الفامور و الاسناد کورائے یواسر فابہ لم یفکده و لم  
یمدحه و کحل الفامور کے الفامور فعال لہ

نانا یواسر فکلہم فکار کے پر موسیٰ **الزکا** کے و ما اکرمہ بہ فلما کما احراب مدحہ  
و اے سحر دماک و فرج ک ہرک فاسک یقول

فر لے اے او حد الناس کرا فے فور مر الکلام اللہ  
کے مر جو ہر الکلام کدع سمر الدد فے کدع مسہ  
ہلے مارکے مدحے آج موسیٰ والیکال الی یمنع فہ  
فانے لا اہدے لمدحے امام کار حوریل حاکما لانہ  
فعال الفامور احسب و وکلہم مر الفال یملکدے و کلہ بہ کافہ السعرا و فکلہ علیہم

حدیثا الہسیر پر ابراہیم پر احمد پر ہمام المکیب — دحمہ اللہ قال حدیثا علی پر  
ابراہیم پر ہاسم حر ابہ قال حدیثا ابو الہسیر محمد پر یسے القادسی قال نظر ابو یواسر حال علی  
الہسیر علی پر موسیٰ **الوکا** علی کاب نوم و فد حوجی مر  
عد القامور علی بعلہ لہ فدنا منہ ابو یواسر ہمام علیہ و قال نا ابر دسور اللہ فد کاب وک ابانا  
فاحب — ار سمیعا مع قال ہام — فاسا بعل

مکھور ہمام ہانہم — یحییٰ الصلاہ علیہم انما ذکر وا  
مر لم یکر علونا حر ہسہ ما لہ مر فدیہ الذہر معبر  
قالہ لمارا جفا فابہ کاکم واککاکم انما السور  
فابم الملا الاعلیٰ و عدکم علم الکاب و فاحاب ہ السود  
قال **الوکا** علی فد حسا نام ماسک انما احد ہم قال بعلام ہل معک مر بعباس علی قال  
بلامانہ کباب قال اعکفا انہ ہم قال علی لعلہ اسعکفا بعلام سب اللہ

النبي و لما كان من احد و ما من حين الناس اسما في موسى بن موسى و كما للامور  
ولعل في موسى الركا في من سده بولاه العهد فويك الله حمد و به ترك في موسى بن همار في  
اسما في سواده فلم يده فاحد علما اسود فاليوم به و قال انما الناس في فدانكم ما امر  
به و لسبب اعرف الا امر المومنين للامور و الفكل في سهل ثم نزل و كحل عبد الله بن  
مطرف بن همار في الامور يوما و عبده على في موسى الركا في فقال له الامور ما يعرف اهل  
النبي فقال عبد الله ما قول في طيبه عيسى ما الرسالة و عرس ما الوجة هل يعني منه  
الامسك الركا و عسر اليق قال في الامور يعني فقالوا فيسا فاه

حدثنا ابو بكر محمد بن الحسن بن ابراهيم الكوفي الكاتب نايلو قال حدثنا ابو الحسن  
محمد بن كعب النخعي قال حدثنا ابو بكر محمد بن يحيى الكوفي قال سمعت ابا الحسن محمد بن  
يونس الصدوق يقول حدثني ابو يونس كتاب يوم من كادته فكر تراكم في حاداه فقال  
عنه و لم ير وجهه فقال انه على في موسى الركا في فاسا يقول

ادانكوك العير من سكاك و عاصر في اسك اسك الطير

و لو ار فوما امموا لفاك هم  
 حدنا اليكم ابو علي اليسر بن احمد السهري قال حدنا محمد بن يحيى الكوفي قال حدنا  
 محمد بن يزيد العمري قال حدثني الربيع بن سليمان قال حدثني ابو اسحق السعدي قال حدثني  
 نعيم بن حماد قال حدثني ابو اسحق السعدي قال حدثني ابو اسحق السعدي قال حدثني  
 ابو اسحق السعدي قال حدثني ابو اسحق السعدي قال حدثني ابو اسحق السعدي قال حدثني  
 ابو اسحق السعدي قال حدثني ابو اسحق السعدي قال حدثني ابو اسحق السعدي قال حدثني

حدنا اليكم ابو علي اليسر بن احمد السهري قال حدثني محمد بن يحيى الكوفي قال حدنا  
 محمد بن يزيد العمري قال حدثني الربيع بن سليمان قال حدثني ابو اسحق السعدي قال حدثني  
 محمد بن يزيد العمري قال حدثني الربيع بن سليمان قال حدثني ابو اسحق السعدي قال حدثني  
 محمد بن يزيد العمري قال حدثني الربيع بن سليمان قال حدثني ابو اسحق السعدي قال حدثني  
 محمد بن يزيد العمري قال حدثني الربيع بن سليمان قال حدثني ابو اسحق السعدي قال حدثني  
 محمد بن يزيد العمري قال حدثني الربيع بن سليمان قال حدثني ابو اسحق السعدي قال حدثني  
 محمد بن يزيد العمري قال حدثني الربيع بن سليمان قال حدثني ابو اسحق السعدي قال حدثني  
 محمد بن يزيد العمري قال حدثني الربيع بن سليمان قال حدثني ابو اسحق السعدي قال حدثني  
 محمد بن يزيد العمري قال حدثني الربيع بن سليمان قال حدثني ابو اسحق السعدي قال حدثني



قوم عرفوںے فاطمہؑ رسول اللہ ﷺ کے آلہ و آلہ و سلم ما لاسپیو بہ فای احاف ار  
سکونے مر دکا فکاد کمار امرے احاف ال

حدیثا لیاکم ابو علی الحسینؑ بر احمد السیفیؑ فال حدیث مہمد بر ہیے الکول فال  
حدیثا المبرہ بر مہمد فال حدیثا ہادور العروے فال لما حانا سے العامور لورکا ہے نالہدال  
المدیہ حکمہ ہا الناس عبدالہناد بر سعید بر سلیمان المساجع ہارے احر حکمہ اندور  
مر ولے عہدکم فہلوا لا فال ہداعلے بر موسے بر جعفر بر مہمد بر علی بر الحسینؑ بر علی بر علی  
کالمہ علیہ السلام

سے انا ہم ما ہم ہم حدیث مہمد بر ہیے الکول فال حدیث  
احمد بر القاسم بر اسماعیل فال سمیع ابراہیم بر الناس بقول لیاہد العامور السہ لیلے بر موسے  
الورکا ہے فال لہ الورکا ہے نا امر المومنین ار النبی لک واحف والعر لایسے لومر ار  
العامہ بکرہ ماہلین والہاکہ بکرہ ماہلین نالکول بر سہل والوراک لک ار سہدنا عک

حيه بکلیه لک امرکا دار ابراهیم و کار و الله فوله هدا السرفه الکی ار الامر  
الله

حدیثا الماکم ابو علی المسیر بر احمد السیف دار حدیث محمد بر یس الکول دار حدیثا  
محمد بر نیک الیوم دار حدیث ابراهیم عدور عر انه دار لغایع العامور **الریکا** ع بالهد  
احسنه الی حانه همام العیاس الیطب فکلم فاحسر بر حیم کلک دار اسد

لاد للناس مر سمسر و مر فمد فایب سمسر و هدا کلک الفمد  
حدیثا الماکم ابو علی المسیر بر احمد السیف دار حدیث محمد بر یس الکول دار حدیث  
احمد بر محمد بر اسماو دار حدیثا ع دار لغایع العامور **الریکا** ع بالهد اجمع الناس الله یسونه  
فوق اللهم فایکونوا بر دار سدا ار اسمع کلامهم بسم الله الی حمر الی حیم الحمد لله العیال  
لما سلا لامسیر لیکمه و لاداد لکانه بسلام حانه الاعر و فایب الصدود و کلک الله علی  
محمد و الاولی و الاخری و علی الله الطیر الکا هور افول و انا علی بر موس بر حیم ع ار

امير المؤمنين عليه السلام كده الله بالسداد ووفيه للرساد عرف من حفا ما حمله غيره فوكل  
اد حاما فطير وامر يعوسا فرعب بل احاها و فداعب وانباها اذا افعبت مسبا دعب  
دعب العالعب لايوبد حوا الا مر عبده وسبوع الله الساكوب و لاكعب احو المعبتر و انه  
حبل عال عبده والامره الكعب ار عبب سده فمر حل عبده امر الله بعب سدها  
وفعب عبوه احب الله انباها فعب اناج حوبه واحل موبه اذا كار بلك دادنا  
عب الامام مبعبا حوبه الاسلام بلك حوب السالف فعب مبعب العلاب و لم سبوع  
سدها عب العربام حوب عب سبب الدعب و اكبواب حل المسلمعب و لعبد امر الله لهه  
ودعب الماعبر فوبه سبوع و نابع سبوع و ماكدع ماعبر

ع و لاكم ار اليكم الله بعب الله و هو حو العاكب

حدينا ابو عب المعبر ب احمب اللهع اليكم فار حوب موبد بربعب الكوبل فار حدينا  
المعبر ب اللهم فار حوب عب فار كعب المامور المعبر لما ناع عب ب موبع **الربا** عب ففار انبا الناس



بر سهل التوبين او عز اح له قال لعنهم الاممور على العهد للوكاح بالعهد فله و الله لا عسور  
على نفس الامور من هذا الامر ايها امامه او هو يوسع به فكسب الله على يد حاكم له  
كار كاس ناسواده على بده و

فدعوه دو الرناسير على عهد العهد والكالح السرطان و فيه المسيرة والسوطان و ار  
كار سرف المسيرة فهو روح منطوق لانيه امر سجد فيه و مع هذا فان المريف المبرار  
الك هو الرابع ووك الادصرف سب العافه و هذا يدل على بده الميعود له وعرفه  
امر المومنين ذلك للا سب على ادا وفع على هذا موعود فكسب الى ادا واما  
حواله الك فاددكه الى مع الهادم ونهسك ار بعد احدثه مخرجه او ار روح دو  
الرناسير عز عومه فانه ار هل ذلك اليه الدين ك و علمه انك سبه قال فكافه  
على الدنيا ونهسك ان ما كسب كسب الله به يلبس ار العطل بر سهل كا الرناسير فدسه  
على الامر و دح عز عومه و كار حسر العلم باليوم ههه و الله على نفس و دكسب الله  
فكسب له اسلمف السما بهما اسعد مر المسيرة قال لا فله اسلمف ارف الكواكب بهما

بكونه حال أسد مطرف سرفها فال لا فله فامكن الترم على ذلك اد كس سرفه  
وسد المطرف أسد حاله فامكن الامور على ذلك فمعلم ان مر اهل الدنيا حتى ومع  
العهد فورا من العامور

حدثنا اليكم ابو علي اليسر بن احمد السفي فإ حدس محمد بن يحيى الكوفي قال  
حدس احمد بن محمد بن العوام ابو العباس و اليسر بن علي النافطان فالا كار ابراهيم بن  
العباس كدينا لاسياو بن ابراهيم احم دكار الكاتب المعروف بالمر فسيح له سرفه  
**الركا** ع وفي مسرفه من حراسار و فله سى بطة وكاتب السبه عده ال ارول  
ابراهيم بن العباس ديوار الصاخ للموكل و كار فديك فاسه و بن احم دكار  
الكاتب فوله ع كاخ كسرف بده وطاله نال وسد كله فدا اسياو سرف من يو  
به و فال له امرف ال ابراهيم بن العباس فكله ار سرفه **الركا** ع كله عدى بطة و  
عرفه و لير له سوك بالمطاله عى لاوكله ال الموكل فداد ال ار ال ابراهيم برساله  
فكافه به الدنيا حتى اسفط

المطالعه عنه واحد جمع فاعديه من سوره سد ار حلف كل واحد منهما لصاحبه قال  
الكول حكيم بن علي الميم قال قال انا كعب السمر نسما عن احدى السوره فحرفه  
ابراهيم بن العباس بن يحيى قال الكول و حكيم احمد بن علي بن ابراهيم بن العباس انا  
اسمهما اليسر و اليسر كيارع ميمد و ابن عبد الله طما ولد الموكول سمع الاكبر  
اسما و كناه ميمد و سمع الاكبر عباسا و كناه العطر فرما قال الكول حكيم  
احمد بن اسماعيل بن اليكيب قال ما سورد ابراهيم بن العباس و لا موسى بن عبد الملك السد  
قط عن ولد الموكول هرونه و كانا سمعا ابا يعقوب الكوراني و اليسر و سونا بن ابيهم  
في كل يوم بلانا لسع اليسر سورتها و له احاد كثيره في بوفه لسر هدا موكول ذكرها

حدثنا احمد بن دناك بن جعفر الهمداني و اليسر بن ابراهيم بن احمد بن همام المكي  
و علي بن عبد الله الوداعي ذكرنا الله عنهم قالوا حدثنا علي بن ابراهيم بن همام قال حكيم  
ناسر المياكدم لعاد حن العامور من حراسار سد و فاه ابن اليسر **الركا** عن بطوس نا حناده كلفا قال  
علي بن ابراهيم و حكيم الزنار بن الصلبي و كار من دجال اليسر بن سهل و حكيم ابن عر





كبره و اعطى العواد وادكا هم الابلايه بعد من فواده ابوا ذلك احد هم حسي  
 اللوكى و على بران عمار و ابوبوس فانهم ابوا ان يد حولوا في سنة **الركا** في جيشهم و بوع  
**الركا** في و كتب ذلك الى اللدار و كتب الدناير و الددا هم باسمه و حطبه له  
 على المنابر و اتبع المامور في ذلك اموالا كبره فلما حضر السنه من المامور الى **الركا**  
 في ساليه ان يركب و يركب السنه و يركب لظنير طوب الناس و يعرفوا فكله و يعرف طوبهم  
 على هذه الدوله المادكه في سنة الله **الركا** في و قال فكلهم ما كارس و سكا من  
 السروط في ك حول في هذا الامر فقال المامور انما ادك بهذا ان يرس في طوب العامه  
 و اليك و الساكره هذا الامر فيظنير طوبهم و يعرفوا بما فكل الله به فلم ير ان يركه الكلام  
 في ذلك فلما الى عليه قال يا امر المومنين ان اعين من ذلك فهو احب الى و ان لم يعين  
 حو حو كما كان يرحى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و كما حو امر المومنين  
 عليه السلام بران طالب عليه السلام فقال المامور ارحى كما يريد و امر المامور العواد  
 و الناس ان يركبوا الى ان اليسر **الركا** في عهد الناس لان اليسر **الركا** في الطرف  
 و السطوح من الرجال و النساء و الصغار و اجمع العواد على **الركا** في فلما طلب السمير  
 قام **الركا** في طعسر و سمع بسمامه سكا من فكر و الى طرفا منها على كده و طرفا بر كبه

وسمى به قال ليجمع مواله اقبلوا من ماضى به احد بده عكاده وخرج وخرج بده و  
هو حاف قد سمى سراويله قال بده الساي و عليه باب مسمره فلما قام ومسا بده دفع  
داسه قال السما

وكرر ادع بغير اسم فيل النبا ان الفوا واليهاد والنفاد و الناس على ان هديتوا  
ولسوا السلاح ونهتوا يا حشر هيه فلما طلعت عليهم بده الكوده حفاه قد سمونا وطلع **الركا**  
ع وهه وهه على ان قال الله اكبر الله اكبر الله اكبر على ما هدانا الله اكبر  
على ماددنا من نعمه الانعام والحمد لله على ما ابانا ودع ذلك كونه ودعنا اكونا فروع  
مرو من الكا والساح فقالنا بلاد مراد فسقط الفواد ع كوانهم ودموا بظاهم  
لما طروا الى ان الهس ع وكادد مرو كيه واحده ولم يعال الناس من الكا والكي  
و كار ابو الهس ع يسه ويصرف كل عسو حطوات وهه فكر الله ادع مراد فيل  
النا ان السما و الادكر واليهاد باده وبلغ العامور ذلك فقال له الفكل بده سفل كوه الناس  
يا امر العومير ان بلغ **الركا** المكل على هذا السبل افسر به الناس فلورا ع ان ساه ان روح

فَسَبَّ اللَّهَ الْعَامِرَ فَسَاءَ الرَّحْوَجُ فَكَا أَبُو الْيَسْرِ عَ يَهُهُ فَسَبَّهُ وَدَح

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ دِيَّانَ بْنِ حَبِيبٍ الْقَمِيَّانِ دَخَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ قَالَ حَكِيمٌ عَلَيْهِ بِنُورٍ أَمْرًا هَمَّ بِهِ  
هَاسِمٌ عَنِ الرَّبَّادِ بْنِ الصَّلْبِ قَالَ أَكْبَرُ النَّاسِ فِي سَبِّهِ **الرُّبَا** مِنَ الْعَوَاكِدِ وَالنَّامَةِ وَ مَرَّ لَهُ بِسَبِّ  
ذَلِكَ وَقَالُوا أَرَأَيْتَ هَذَا مِنْ بَدْرٍ الْعَقْلِ بِنُورٍ سَهْلٍ كَيْفَ الرَّبَّاسِ فِيهِ الْعَامِرُ ذَلِكَ فَسَبَّ إِلَى  
فِي حَوْفِ اللَّيْلِ فَصَرَفَ اللَّهُ فَجَاءَ نَادِيًا يَلْعَنُ أَرَأَيْتَ النَّاسَ يَقُولُونَ أَرَأَيْتَ سَبِّهِ **الرُّبَا** عَ كَاتِبٌ مِنْ  
بَدْرٍ الْعَقْلِ بِنُورٍ فَكَلَّمَ نَا أَمْرَ الْعَوْمِ يَقُولُونَ ذَلِكَ قَالَ وَيَسَّكَ نَادِيًا يَسْرُ أَحَدًا أَرَبِي  
إِلَى حَلْفِهِ وَ أَرَبِي حَلْفَهُ فَكَاسَفَا مِمَّا لَهُ الرُّبَا وَالْعَوَاكِدِ وَاسْتَوَى لَهُ الْيَلَّافَةُ فَعَوَى لَهُ أَكْبَرُ  
الْيَلَّافَةُ مِنْ بَدْرٍ إِلَى عِيْرِكَ أَيْبُودَ هَذَا فِي الْعِلْمِ قَالَ طَبَّ لَهُ لَا وَاللَّهِ نَا أَمْرَ الْعَوْمِ مَا يَسْرُ  
عَلَيْهِ هَذَا أَحَدٌ قَالَ لَا وَاللَّهِ مَا كَارَ كَمَا يَقُولُونَ وَلَكِنَّ سَاحِرًا سَبَّ ذَلِكَ أَنَّهُ  
لَمَّا كَتَبَ إِلَى مَهْمَدِ أَحَبِّ نَافِرِينَ بِالْعَدْوِ عَلَيْهِ فَاسَبَّ عَدْلِيَّ بِنُورٍ عَسَى بِنُورٍ هَامَانَ وَأَمْرَهُ

أَرَأَيْتَ يَكُونُ يَكُونُ وَيَسْرُ الْيَلَّافَةَ فِي عَيْفٍ فَوَدَّ عَلَى ذَلِكَ الْيَلَّافَةَ وَسَبَّ هَدِيمَةَ بِنُورٍ عَسَى إِلَى سَبَّاسِ

وكرمار و ماوالاها فاصد على امرى فانهم هربه و حرج كا حب السور و على على  
 كود حراسار من ناحه فودد على هداكله و اسو ح فلما ودد كلك على لم يكره فوه  
 و كلك و لا كارل مال اعوى به و دانب من فوادى و د حال الفيل و الير ادد  
 ار اليو نملك كارل فعلى بهى ملك كارل د حل كافر و ندر مهمد له الاموال فكه  
 على بده فلم احد و حها افكر من ار ابوب على الله تعالى من كيون و اسسبر به على هده  
 الامود و اسسبر بالله تعالى و امرت بهذا السب و اساد على سب فكسر و كسر على الما  
 ولسب بوبر اسسبر و كلب ادع د كيام فمرام فلها من الفرار ما حصره و كسوم  
 الله تعالى و اسسبر به و ما هده هدا و بها سه كاده ار افى الله بهذا الامر على  
 و كلفه كاده هده الامود التلطفه ار اع هدا الامر ف موكبه الدى و كع الله به  
 به فوى به على فسب كا هدا على بر حسى بر همار فكار من امره ما كار و ددد  
 هربه بر اعز على داص بر اعز فكه به و فله و سب على كا حب السور فهاديه و دلب  
 له سنا حنى دح فلم نول امرى يعوى حنى كار من امر مهمد ما كار و افى الله على  
 بهذا الامر و اسسبر له فلما و ف الله تعالى بما كاهديه على احسب ار اع الله بما كاهديه  
 فلم اد احدا احو بهذا الامر من اع اليسر الركا حى فوكسها به فلم يعلها الا على ما

فكلما كان هذا كار سبها فكلما و في الله امر المومنين فقال ناديا اذا كان هذا و حصر  
 الناس فاصد ير هولا العواك و حديثهم بكل امر المومنين عليه السلام لير ان طالب عليه  
 السلام فكلما نا امر المومنين ما احسن من الحديث سنا الا ما سمعته منك فقال سيار الله ما احسن  
 احدا يسمع على هذا الامر لهد همم ار احيل اهل هم سعاد و كناد فكلما نا  
 امر المومنين انا احسن عك بما سمعته منك من الاحاد فقال نعم حدث عن بما سمعته من  
 من العكابر فلما كان من التحدث بمر العواك في الداد فكلما حكي امر المومنين عليه  
 السلام

ر  
 انه  
 ع  
 انا

ع رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم قال من كتب مولاه فهذا علي مولاه و حكي  
 امر المومنين عليه السلام ر انه ع انا قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم على من  
 يتركه هادور من موسى و كتب احك الحديث سكته سكر لا احفظه على و حبه  
 و حديث يكتب حسر و يهدده الا حناد المسهوده فقال عبد الله ير مالك البراع دحم الله  
 على كان دحا كاليا و كان المامور فديس علا ما الى ملبسا سمع الكلام فو كنه الله قال

الزوار فسـ إلى العامور فد حـ الله فلما رأى حال نادبار مادواك لا حاديبـ واحفطك  
 لها حال فربيع ما قال اليهود عـ عد الله بر مالك في قوله دحم الله علما كار دحلا كالملا و  
 الله لافله ار سا الله و كار هسام بر ابراهم الراسد العمدان مر احصر الناس  
عد الركا عـ مر فل ار يعل و كار عالما ادنا لسا و كانت امود الركا عـ يوعـ مر عدده  
 و على بده و بصره الاموار مر التوا عـ كلها الله فل حمل عـ اليسر عـ فلما حمل ابو اليسر  
 اكل هسام بر ابراهم د الرناسير و فوره دو الرناسير و ادناه فكار بعل احاد الركا  
 عـ الى د الرناسير و العامور فكل ذلك عد هما و كار لايحى عليهما مر احاده سنا فولا  
 العامور جهه الركا عـ فكار لاكل الى الركا عـ الا مر احـ و كيو على الركا عـ و  
 كار مر بصدده مر مواله لاكل الله و كار لاكلم الركا عـ في كاده سے الا اودكه  
 هسام على العامور و د الرناسير و حمل العامور العاسر اسوق حير هسام و قال له اكدت هسم  
 هسام العاسر لذلك قال و اظهر دو الرناسير كداه سدده لان اليسر الركا عـ و حسده  
 على ما كار العامور بصدده به فاول ما ظهر د الرناسير مر عـ اليسر عـ ار انه عم العامور  
 كانت يسه و كار يسه و كار يبيع حيرها الى مجلس العامور و كانت بمل الى عـ اليسر  
الركا عـ ويه و يدكر دا الرناسير و بيع فله فقال دو الرناسير حير بعه دكرها له لايسع

ار بکور داد السا مسوا ال مہلکا نامر العامور سکہ

و کار العامور تک **الک** عے بوما و **الوک** عے تک العامور بوما و کار منور تک المسر عے  
بسر منور العامور فلما ک حل ابو المسر عے ال العامور و بکر ال ار مسدودا فل نا امر  
المومسر ما هداار ال ال سکہه فل دا ال الفکر کل و کر هه فل عے انا لله  
وانا لله دا حور ماللکر وال حور بر امر المومسر و حرمه فل فلما بر فل فیه وال حور  
ال انه عمک و لانفل فور الفکر فلما لابل و لاسع نامر العامور بکده و ک حل ال انه عمه فل  
الفکر کل  
صمه کل

و و حدیق بسر الکر سبه کتاب الیا و السرط مر **الک** ال بر موس عے  
ال العارف سار الفکر بر سفل و احه و لم ادو کل عر ا حد اما سکہ فلما لله ال ال  
الرفع الفکر الفاهر الرفی ال عاده المصنوع ال حله ال ال حص کر سے لمانه  
و کر کر سے لمره و اسسام کر سے لمدده و بواص کر سے لسلطانه و عظمه و احاط بکر

مع علمه واحص عدده فلا يوده كثير و لا يورد عنه كثير الذ لا يدركه انكاد  
 الناظور و لا يسط به كفه الواكفر له اليق والامر والامر الاطرف السماوات و الارض  
 و هو العزير اليكم والحمد لله الذ سرح للاسلام دنا فحطاه وعظمه وسرفه وكومه  
 وحيله الكبر العلم الذ لا يفل عونه والكرام المسعوم الذ لا يكل من لومه و  
 لا يهدى من طرفه و حيلفه النود والنهار والسفا والنار وسببه من اكله من  
 ملائكة ال من احب من دساق الامم الياله والفرور العاكه حب انبهه دساله ال مهمد  
 المكلف كرفيم به السر وهي به على اناد المرسلر وسبه دحمه للعالمر وسورا للمومنين المكذبر  
 وكبرا للكاثير المكذبر لكون له اليه الناله ولهاك من هلك عن سه وبيس من حج عن سه و  
 ار الله لسمع علم والحمد لله الذ اودد اهل سه موادب النبوه واسودكهم العلم  
 واليكمه وحيلهم مكدر الامامه واليلاف واو حب ولا يبهم وسرف من ليهم فامر دسوله بمساله  
 امه مودبهم اد يعول طر

لا اسلكم عليه احرا الا المودع في العرن و ما وكنهم به من اد هاته ال حشر عنهم ويظهره



انا هم في قوله انما يريد الله ليدفع عنكم الريح السوء و يطهركم يطهرا ثم  
 ان المأمور به رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم في عبثه و وكل اذ جاء اهل بيته فرك  
 الغنم و جمع فرفعه و داب كدكهم و ديع ففهم و اد هب الله به الصغار و الاخر منهم  
 و اسكر الساكر و التواكل و الموكده و الميه طوبهم فطيرت اسمه و حقه و بركه و بركه  
 و كله اديهم و احده و كلمتهم حاميته و اهو او هم معه و جمع العوي لا هلكا و وضع  
 المواديب مواكبها و كفا احسار المسير و حط بلا الصلار و قرب و انزل على الذكر ثم  
 احسر بالعسر و التهديم و السرف من فدمه مساعه فكار ذلك كج الناسير العسل بر  
 سهر اذ داه له مواددا و بيته فاما و بيته ناطقا و لغائه بها و ليلوله فاكدا و ليلونه مديرا و لرعيه  
 ساسا و الله كاسا و لمز احاد الى طبعه مكافا و لمز عدل عنها ماكدا و سكرته معركدا  
 و لمزك الطوب و الساب مداونا لم يفه عن ذلك فله مال و لاعود دجال و لم يزل به قطع  
 و لم يلقه عن سبه و بصرته و حل  
 عد ما يهول المهور و يركد و سوي له المرفور و المردور و كبره المهاجر و المصاكر من  
 المها هدير و المها نير اسب ما يكور عوبه و احرع حانا و انهد مكده و احسر يدسوا  
 و افورع في سب حو المأمور و الكا الله حو فكم اساب الكلاله و لم حد هم و ظم

اطفادهم و حصد سوكهم و كرمهم مكادح المكدرفي دسهم و التاكسر لعده

الواترفي امره المسيفر به الامير لما حدد من سطوته وناسه مع انادكع الرناسرفي كروف  
الامم من المسوكر و ماداك الله يرفي حدود داد المسلمين مما حدودك انابوه  
عليكم و فرينب به الكسب على مبارككم و حملاه اهل الاطراف الكم الى عركم فابيه سكر  
كع الرناسير بلا امر المومنين عليه السلام بده و قامه بيه و اسداله مهبه و مهبه احه الى  
مهمك اليسر بر سهل المصور العبه الميموك الساسه الى كاه يباود فها الماكسر و قاد بها الفانبر  
وانهيب مكافه امر المومنين اناه الى ما حكر له من الاموال و الفطاح و البواهر و ار  
كار ذلك لايه يوم من انامه و لانظام من مقامه فركه د هدا فبه و ادبعا من همه عه  
و بوفرا له على المسلمين و اطرا حا الدنيا و اسسكسادا لها و انابادا لا حره و مناصه فها و سار امر  
المومنين ما لم يزل له سائلا و الله فبه دابعا من اليلع و التره هك فكم ذلك عده و عدا لمعرفنا  
بما حيل الله عز و حلف مكاه الكع هو به من التره و الكبر و الساطار و الفوه على كلاج  
المسلمين و حفاك المسوكر و مادع الله به من كديو سه و يمر بعسه و كره بدمره و فوه

دانه ويبي كليله و معاونه على اليق والهدى والعوى فلما ويى امر المومنين وبعث منه  
بالطير ليدبر وانا ما فيه كلاحه واعطيتناه سوله الدى سسه فدهه وكسا له كتاب حا  
وسوط فديسرف اسفر كان هدا واسهدنا الله عليه و مر حكونا مر اهل سا والعود  
والصياحه والقصاه والعهما والناكه والعامه وداع امر المومنين الكتاب به الى الاطرف  
لدى وسع فى اهلها وبعث على منارها وسع  
عدولانها وكنانها هيالى ار اكيد ذلك واسرح معانه وهى على نلاه انوار فى ار  
الاور النار عر كل اناده الى او حب الله يبال بها حبه علينا وعلى المسلمين وار اللان النار  
عر مديسرف ادا حه على فى كل ما كبر وكدر حه والا سسر على هما برك وكوره و ذلك  
لما لسر ليل مديسرف عبه سسه الاله و حده ولا حبه و مر ادا حه الله يكتمها فى كل مر سسه علىهما  
وسع بهماك علىا وعلهما و على اولانا للا بطع

طامع فى خلاف علىهما و لامسكه لهما و لا احسار فى مد حر سا وسهما وار اللان النار  
عر اعطانا انا ما حبه مر ملك الليل و حله الرهد و حبه اليقوى لما سسه وه مر بواد

الاحمره بما يعرف في كل من كان ساكن في ذلك منه و ما لم يمان له من الكرامه والعز  
والها الذي يدلناه له ولا حروف مسهما مانع منه انفسا و ذلك مهبط لكل ما يهاط فيه مهبط  
في امر دين و دنيا و هذه سبه الكتاب بسم الله الرحمن الرحيم هذا كتاب و سوط  
من عند الله العاقور امر المومنين و اول عهده على بن موسى الذي هو الناصر العنصر بن  
سيف بن يوم الايسر لسع لئال حاور من سهر دمكار من سبه احد و مانس و هو النور الذي  
بسم الله فيه قوله امر المومنين و عهد اول عهده و النور الناصر الاحمر و بلغ امل في  
اكتلاخ و له و الكفر سدوه انا كوناك الى ما فيه سحر مكافاك على ما فهمت به من حي الله  
سادك و سبال و حي دسوله كر و حي امر المومنين و اول عهده على بن موسى و حي هاسم الى  
بفانح كلاج الدين و سلامه كتاب النور بن المسلم بن الى سب السمه علينا و على العامه  
بذلك و بما كاديت عليه امر المومنين من اطامه الدين و السه و اظهاد الكوه اللابه و اناد  
الاول مع فتح المسركين و كسر الاكمام و قتل العناه و سائر انادك المملكه لامكار في الجهل و  
وظار في المسمي بالاكفر المكي السرايا في المسمي بالمهدي محمد بن جعفر الكليل  
و النور البوله في طرسار و ملوكها الى سداد هرم بن سروب في الديلم و ملكها مهودين  
و في كابل و ملكها هرموس بن ملكها الاصمدي و في ابر النور و حال

بکاد بکده و عرسسار و العود و اکسافها و حراسار حافار و ملور کا جب حبل السب و  
 و کفار و العوج و ادمسه و الهاد و کا جب السور و کا جب الورد و العتوب  
 و حروه و هسر دلف و دیوار السره و کار ما کوناک الله و هو معونه لک ما نه الف  
 الف دد هم و عله عسره الف الف دد هم جو هرا سور ما فطیک امر المومنین فل  
 دلا و صمه ما نه الف الف دد هم جو هرا سورا عکنا ما اید له مسیو هک بک  
 فل دلا حبل بکله لک الملوخ و اورد الله و کینه و ایا سکرم امر المومنین و ول  
 عهده و اورد بوفر دلا کله علی المسلمین و حدی لهم به و سالنا ار سبک الیکه الی  
 لم نزل الفها باقا من الیه و الیل لکیم  
 عد من سکر سبک للاحوه دور الدنا و بکک الدنا و ما عر ملک سبک و حال و  
 لاماک دد عر کله و لوا حرحنا کلسک عر سکر العوم علنا و کعب نامر دهنه وه المونه  
 و او حسب به الیه علی من کار بوعم ار کماک الیا للدنا للاحوه و هدا حساک ال  
 ما سالنا به و حبلنا دلا لک موکدا سهد الله و مساهه الی لاسکر له و لاسکر و فوکنا

الأمور وقد ذلك فما أهمـ هرب من أراج الله مدفوع عنك الدحول فما  
بكرهه من الأعمال كانا ما كان يمسك مما يمع منه انصاف الخالاب كلها و اذا ادرك  
الليل فمكروم أراج الدر و حي لديك بالراحه والكرامه ثم سكتك مما ساوله مما يدلناه  
لك في هذا الكتاب فبركه اليوم و جعلنا للسر بر سهل مثل ما جعلناه لك فيكفـ ما يدلناه من  
الخطه و اهل ذلك هو لك وما يدل من يسهل في حقاك العنايه و فيع التراج و مرس و يعرف  
حموع السطار بده حي فوج الدر و حاصر بزار البرود و ووفانا عداك السموم بعهه  
و اهل سه و من سائر من اولنا اليه و اسعدنا الله و ملايكه و جناد خلقه و كل من اعطانا بعهه  
و كفه بعهه في هذا اليوم و سده على ما في

هذا الكتاب و جعلنا الله علينا كفلا و او حسا على انفسنا الوفا بما اسروطنا من عرا سينا بعه  
بعهه في سر و لاجلنا و العومور  
عدسروكهم و العهد فركر مسور و اول الناس بالوفا من كلهم من الناس الوفا و كان  
موطنا للمدده فان الله بعال و اوفوا بعهه الله اذا اهدم و لا يعكوا الايمان بعه

بوكدا ها و فد حنام الله عليكم كفلا ان الله سلام ما يعاور وكتب اليه بر سهل بوقع  
 العامور فه اسم الله الرحمن الرحيم فدا وحب امرالمومنين عليه السلاول بهسه جمع ملق  
 هداالكتاب واسهد الله تعالى وحيه عليه داها وكفلا وكتب يطفق كقر سه  
 اسير وماسير سويها للها وبوكدا للسروك بوقع **الركا** ع فه اسم الله الرحمن الرحيم  
 فدارم على بر موسى **الركا** بهسه يجمع ملق هداالكتاب على ماكد هوق بومه وعده  
 مادام حيا وحيث الله تعالى عليه داها وكفلا وكفى بالله شهيدا وكتب يطفق  
 هداالسر من هده السنه والحمد لله رب العالمين وكل الله على محمد وآله وسلام وحسنا  
 الله وسم الوكيل

حدنا حمده بر محمد بر احمد بر حنيفة بر محمد بر دد بر على بر اليسر بر على بر على  
 طالبه عليه السلام يعرف دحب سه سبع وثلاثين وثلاثمائة فال احببه على بر انرا هم بر هاسم  
 هما كتب ال سه سبع وثلاثمائة فال حبيب ناسر الهادم فال كار **الركا** ع ادا كار خلا  
 جمع حسنه كلهم عده الكسور والكسور ههدنهم وناسر بهم وبوسهم و كار ع ادا حنير  
 على الهاديه لادع كسورا و لاكسورا جمع الناسر والهيام الااضده منه على ماكدته فال ناسر

الماكد وسا بر عدده يوما ك سمنا ومع الفعل الكع كار على العامور الى كاد ان اليسر  
ع فعال لما الركا ع قوموا يعرفوا معما عه فيا العامور ومنه كتاب طويلا فدادك الركا ع  
ار يعوم فاصم عله العامور بيو دسور الله كل الله عله و الله وسلم الا يعوم الله بم حا حع  
انكس على على اليسر ع وفل و حقه

وصد بر كده على وساده فعرا كلك الكساد عله فادا هوقع لسر فرع كار فده انا  
فيما فرته كدا وكدا فلما فرع فال له الركا ع وسركا فيع فرته فر فرع السركا فعال له  
العامور ا و لسرف كلك سرود فعال نا امر المومنين ابي اللوق امة مهمد كر و ما ولاك  
الله مر هدا الامر و حكا به فاك فدكسب امود المسلمين وفوكسب كلك ال عبرك  
يكم فهم سر حكم الله وصدرف هده اللاد وبركب سب الهرة و مصط الوح  
و ار المفا حور والاكساد بظهور كوكا و لا يعرفون مومر الا و لادمه وان على المكلوم  
ك هر سب فده بعنه و يسر ع بعنه و لا يبد مر سكو الله حاله و لا يكل الكا طبع الله نا امر  
المومنين امود المسلمين واد حع الى سب السوه وصدرف المفا حور والاكساد ا مكلوم نا



امر المومنين ان يوالى المسلمين من العوقى وسك المسكط من اداكه احمه قال العامور  
باسك فما يوع قال ادم ان يوحى من هده اللاك ويبول الى موضع انك  
 واحداك وسكرف امود المسلمين و لانكهم الى عركا قال الله يقال سانك عما ولاك  
 فقام العامور فقال بسم ما طلب باسك هدا هو الوالى فوحى وامر ان يهدم النوانب  
 ويغ ذلك دا الرتاسير فمنه عما سديدا و مد كار على الامر و لم يكر للعامور  
عده دا لم يسر ان يكاسه بم قوع الركا ح حدا فما كو الرتاسير الى العامور فقال  
له يا امر المومنين ما هدا الوالى الى الامر به قال امر سك او اليسر ح  
بلك و هو الصوام فقال يا امر المومنين ما هدا الصوام فلب بالامر احا  
وادلب اللاه عنه ويو اسك معاكور لك و جمع اهل البراق و اهل سك والعرب بم  
احديك هدا الى الامر الى الامر وليه ولاه الهدا الى اليسر واحر حفا مربع اسك  
والعامه والعفا والعلماء وان الناس لا يركوز بلك وطوبهم مساقره عك الوالى ان يهم  
يراسار حس سك طوب الناس على هدا وساسوا ما كار من امر مهدا احك و ها ها يا  
 امر المومنين مسايح مد حدموا

الرسد وعرفوا الامر فاستسروهم في ذلك فارتادوا بذلك فامره فقال العامور من قال  
 من على برغان عمار و ابو يوسف واللوذى و هو لا الكبر نعموا معه ان اليسر ع و لم يركوا  
 به فاستسرو العامور بهذا السب فقال العامور سم فلما كان من الكبر حان ابو اليسر ع فدخل  
 على العامور فقال يا امير المؤمنين ما كسبته فيك له ما قال ذو الراسين وكما العامور بهولا  
 الفرح فخرجهم من اليسر فاول من اذ على برغان عمار فطوال **الركا** ع بسب العامور  
 فقال لعبدك بالله يا امير المؤمنين ان يرحم هذا الامر الذي جعله الله لكم و حاكم به  
 ويصلح في اعداءكم و من كان انا و ك يعلم و سرور و نعم في اللاد فقال العامور يا  
 ابن الراسه و ابن سديك هذا فدمه يا حرس فاصرف عنه فصرف عنه فاذ حل ابو يوسف  
 فلما نظر الى **الركا** ع بسب العامور فقال يا امير المؤمنين هذا الذي بسبك و الله كبير  
 سيد من دور الله قال له العامور يا ابن الراسه و ابن سديك هذا يا حرس فدمه فاصرف  
 عنه فصرف عنه ثم اذ حل اللوذي و كان اللوذي ع في حلافه الرسد لما خرج مهمدا  
 بن حنيفة بن محمد بالمدينه بسب الرسد و امره ان يظفر به ان يصر عنه و ان يصر على دود  
 ان كان طالب و ان سلب سا هم و لا يذ على واحد من الاخوان واحدا همل

الجلود کے داک و فدا کار میں ابو ایسر موسیٰ بن جعفر کے فساد الجلود کے حال داد  
 نے ایسر الرکا کے ہم کے دادہ مع حکہ ظما نظر الہ الرکا حیل السا کلہف سے  
 وہہ کے السہ ہاں الجلود کے لای ایسر کے لاد مر ار اد حل السہ فاسلہر  
 کما امر امر المومنین ہاں الرکا کے انا اسلہر لک و ا حلف لای لاد کے کلہر سنا الا احدہ  
 ظم بر کلک الہ و ہلہ لہ حے سکر فدا حل ابو ایسر الرکا کے ظم بد کے کلہر سنا حے  
 امر کلہر و حل کلہر و ادداد ہر الا احدہ مہر و جمع ما کارف الداد مر ظنر و کسر ظما  
 کارف ہدا اللوم و ادد حل الجلود کے علی العامور ہاں الرکا کے نا امر المومنین ہلہ  
 ہدا السی ہاں العامور ناسد کے ہدا الد کے ہل سامہ مہمد کر ماہل مر سلہر فکد  
 الجلود کے الہ الرکا کے و ہونکام

العامور و سالہ حر ار سعو حہ و ہنہ لہ فکد انہ سر حکہ لہا کار الجلود کے حکہ ہاں نا امر  
 المومنین اسالک نالہ و ہکمن الرسد ار لانہل فور ہدا کے ہاں العامور نا انا ایسر فدا سیف  
 و ہر بر حہمہ بر ہاں لا و الہ لا اہل ہک قولہ الہوہ کما حہ ہمد فکد حہ و دح کو





عك فسب الفطر ال المامور وكسب الله بلك وساله ار بذر الهمام منه وسار انا  
 اليسر ع انا بلك فسب المامور ال **الركا** ع دهنه بلك مساله فسب الله ابو  
 اليسر ع لسب بذا حر عدا الهمام و لا اذ ع لكا نا امر المومنين ار بذر الهمام عدا و  
لا اذ ع للفطر ار بذر الهمام عدا طابك الله الهمه مومنين فسب الله ابو اليسر ع  
 لسب بذا حر عدا الهمام فان دانسب دستور الله كل الله عليه و الله وسلم في التومين  
 هذه الله يعول ل نا على لاذ حر الهمام عدا فلا اذ ع لكا نا امر المومنين و لالفطر ار  
 بذر الهمام عدا فسب الله المامور كذو ناسك ع وكذو دستور الله كل الله  
 عليه و الله وسلم لسب بذا حر الهمام عدا والفطر فهو اعلم و ما يعله فان ناسر فلما امسنا  
 وكاتب السمر فقال لنا **الركا** ع قولوا سوكت بالله من سر ما يتروى في هذه الله فافلنا يعول بلك  
 فلما كل **الركا** ع الصيغ فان لنا قولوا سوكت بالله من سر ما يتروى في هذا اليوم فما دلنا يعول بلك  
 فلما كار فونا من طلو ع السمر فان **الركا** ع اصيد السطح فاسمع هل سمع سنا فلما كبند  
 سمع الصيغ واليسب وكسب بلك فاذ المامور فبذر من ار الذ ع كار ال  
 كاده من كاذ ان اليسر ع يعول ناسك ع نا انا اليسر ا حر ك اللفق الفطر و كار بذر  
 الهمام فبذر عله قوم بالسوف فعلاه واحد من

د حل علوق الیعام وکایوا بلاه نورا احد هم ار حال الفصل دو العلمر فار و اجمع العواد  
 والیحد مر کار مر د حال کے الیواسر علی العامور فقاوا اعناک وقلک فلیکلر بدمه فقا  
 العامور للوکا علی ناسکے نوری ار یورج الیهم ویرفهم فار ناسر فرکت الیوکا علی و فار  
 لے ادکتے فلما حر حنا مر ار یکر الیوکا علی الیهم و فدا حیموا و حا ونا بالسرار لیروفا  
 ار فکا علی یهم و اوق الیهم بکده یروفا فیروفا فار ناسر فاقل الناس و الله یغ سکهم علی  
 سر و ما اساد الی احد الادیکر و مر و لم یغ له احد

حدنا الیاکم ابو علی الیسر بر احمد الیهم فار حدیث مہمد برین الکولہ فار حدیث  
 نور بر مہمد الیحدے فار حدنا ابو الیسر مہمد بران عاک فار لما کار مر امر الفصل  
 بر سہل ما کار وقل د حل العامور الی الیوکا علی سکے و فار لہ ہدا و فدا حاجت الیکا نا  
 انا الیسر فسکرف الامر و یغیے فقا لہ عاک الیحدیر نا امر المومسر وعلنا الیکا فار فلما حر ج  
 العامور فلی للوکا علی لہ احراب احرک الله فاقالہ لک امر المومسر و اسہ فقا و یبکا نا







واسفط سے المومر احہ و کار کے پر موسیٰ **الرحا** کے ود کے المامور و ہویہ اسار سے  
 ماسر کے طریقہ النکرہ و فادیر مع دحا بران الصیحا و کار **الرحا** کے مبرو حہ المامور  
 فلما بلغ حنہ العاسر سداد سا ہم دلا فاحر حوا ابرا ہم پر المہدی و اسوہ بالیلاہ وہ  
 بقول کل کل پر کل کل الیہ

نامسر الاحاک لایسکوا      حدوا عکانکم و لایسکوا  
 ہور سکتکم حسہ      لکھا الامرک والاسمط  
 والمسدان لواءکم      لادحل الکسر و لایوط  
 و ہکا بردی اکبہ      حلہ کبہ التوط

و دلا ابرا ہم پر المہدی کار مولفہ بکوف التوک منہمکف السور فلما بلغ  
 المامور حوا ابرا ہم عام ار الفکر پر سہل احط علیہ و اساد سیر الکواکب ہرجے مر مرو  
 منکوف الی العراہ و احار کے الفکر پر سہل حج فیکہ عالیہ حال المامورف حمام سورحس

مفاخری سب سے بلاد و ماہر و احبال الامور علیٰ علیٰ بر موسیٰ **الربکا** علیٰ علیٰ سمعی علیٰ  
 کاتب اکابہ فمات و امر بدفعہ سببک مر طویس یسے فر ہادور الورد و دلکری  
 کفر سے بلاد و ماہر و کار ابر اسیر و حمسر سے و ہل ابر حمسر و حمسر سے ہدا ما حکاہ  
 ابو علیٰ الہسر بر احمد السلامی کاتبہ و الکبیر علیٰ علیٰ ار الامور انما و لاه العہد و نای  
 لہ للکد علیٰ فدیہم ذکرہ و ار الفکر بر سہل لم برل معادنا و مسکا لہ و کاد ہا  
 لامرہ لانہ کار مر کناح ال برمک و مبلغ سر **الربکا** سع و ادسور سے و سے اسہر و کاتب  
 و فابہ علیٰ سے بلاد و ماہر و ماہر کما فاسدہ علیٰ ہدا الکاتب

حکایتان دکنی اللہ علیٰ علیٰ علیٰ حکایتا احمد بر اکدسر فال حکایتا مہمد بر احمد بر  
 یسے بر حمدار **الاسعد** علیٰ علیٰ حکایتا معاویہ بر حکیم علیٰ مہمد بر حلاک فال فال ابو الہسر **الربکا**  
 علیٰ فال الامور بو ما نا انا الہسر ابکر سکر مر یو نہ بولہ ہدہ اللکار علیٰ فدیہم علیٰ  
 فکاتبہ

ل و ا و ا و ا ل ك ط ا ن ا م ا ك ح ا ك ح ف م ا ك ح ا ك ح ا ر ل ا م ا ر ف ه و ل ا ا ن ه و ل ا ا ن ر و ل ا ل و ل  
و ل ا ا س ر ح ن ب ه ر م ن ا ل ل ه ف ا ل ك ف و ا ل ل ه ا ر a l l a h ل س م ا ح د ي ك ن ه ي ع ن و ل ه د ك ن  
ب a l m d i n e ا ن ر ك د ر ف ط ر ف ه ا ك ح ك ا ن و ا ر a h l a h a و ع ر ه م س ا ل و ن a l y o a n i c ف ا ف ك ن ه a l e m ف ك ر و ر  
ك a l a c h a m l و ا ر ك ن ل ا ف د ر ف a l m k a d و م ا د ك ن م ر س م ه ل س ك ح م ر د ن ف ه ا ل ل ه ا ف ل ك

و د و ع ا ن ه ف ك د a l f k l ر س ه ل م ع ه س ا م ر ا ن ر a h m a l r k ا ح ف ه a l ل ه ن a ا ر د س و ر  
a l l e ح س ك ف س ر ف ا ح ل a l m e l s r ف ا ح ر ج a l f k l ن م ا م ك ن و ن ه ن a l s i c و a l k l a و م a l a ك ف ا د ه ل ه  
و ف a l a ل ه ا م a ح س ا ك ل ع و ر ك ل م ه ح ي و ك د و و ف ك ل م a ا ر a l m r e ا م ر ك م و a l y o ح ك م ن a  
ا ر د س و ر a l l e و a l d ع ن ع و ل ه n a l s i a c h e ك م ا ن ر n a و a l a s i c م a m l k و a l s a ط و a l y و ع ل ن a ن و ر  
ح يه د a ح ل a ن ا ك ح ا ر ن ع ر a l m o r و ي ل ك ل ك a m r ح ن ر ح a l y o a l k ط م س م ع م ن ه م a و س م ه م a  
و ل س م ه m و ط ا ل ه m ك ع ر ن a a l s m e ف l a y k o r ل ك م a l s l a m e و l a l ا ر د ك ن م a ط ن m ط م a س م ع a l f k l  
د ل ك م ه م ع ه S a m ح ل m a ن h m a ح ط n a ف ه ك د a a l m o r ن س د ا ر ف a l a l o k a ح ا د ك n a ن m ه ل n a ا ر  
ي م ر ك ف ه a ل h m a a l r k ا ح ك د ن m a ر ط و ن ك م a ح ل م a ح ر ي م a ن ن e a l a n k m a ل م ي ك n e ك م a د ك n m a  
ط م a ك ح ل a ع l a m o r ف a l a ن a م r a l m o m s r a n a ف ك د n a a l r k ا ح و ح ر ي n e و a d K n a ا ر ن ع

ماڪمره لک ڦهلا و ڦار ڦهار المامور و ڦههيا ڦهلا حو جا مڙ  
عد المامور ڦهده **الوڪا** ڦه و احلا الهلسر و اعلمه ماڦالا و امڙه ار ڦهڪ ڦههه منهما ڦهلا سمع  
دڪا مڙ **الوڪا** ڦه علم ار **الوڪا** ڦه هو الكادو

اسسفا المامور **الوڪا** ڦه و ماڦاڦه الله ڦه و حل مڙ المڦده ڦه الاسباه له ڦه  
اهلاڪا مڙ اڪو دالوڦ دڪا

حڪنا او الهسڙ مهمڦ مڙ القاسم الهسڙ دڪا الله ڦه ڦار حڪنا يوسف

مڙ مهمڦ مڙ دناڪ وڪا مڙ مهمڦ مڙ سناڦ ڦه او ڦهها ڦه الهسڙ مڙ ڦه العسڪر ڦه ڦه الله ڦه مڙ  
مهمڦ ڦه الله مهمڦ مڙ ڦه الله السلام ار **الوڪا** ڦه مڙ موسيٰ ڦه لاهه الله المامور وڪا ڦهده  
احسڙ المڦر ڦهسڙ سڦر حاسه المامور و المڦسڪر ڦه **الوڪا** ڦه لولوڙ اڪڦرو لاهه ناڪا مڙ  
موسيٰ ڦه وڪاڦ وڪا ڦهسڙ الله ڦه المڦر و اڪڦر دڪا المامور ڦهسڙ الله ڦهال لوڪا ڦه

هذا حسر المطر فلو كعبت الله عز و حل ان ينظر الناس فقال **الركا** ع سم قال فمن ينزل  
 ذلك و كان ذلك يوم القيمة قال يوم الاسباء قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم ان  
 اللادحة في مقام ومعه امر بالمومنين عليه السلام ع و قال اني اسطر يوم الاسباء فابرد الى  
 الكهرا و اسسني قال الله تعالى سسعتهم و احترهم بما برك الله مما لا يعلمون من حالهم لو كان  
 علمهم بصلواتهم و مكانهم من ذلك عز و حل فلما كان يوم الاسباء عد الى الكهرا و حرج  
 الالباب بطرون فكسب المرهم الله و اعين عليه ثم قال اللهم نادى ابي عظمى حفا  
 اهل البيت فبوسلوا بنا كما امرت و املوا فكلوا و دحموا و بوهوا احسانا و سميت  
 فاسفهم سفا ناهما كما عرفت اني و لا طائر ولا كرم اسدا مطرهم سد انكرافهم من مسكهم  
 هذا الى ما دلهم و مفادهم قال فوالله سبهم ما نالوا سا لعد سبهم الراجح في الهوا  
 العيون و اعدت و ابرفت و بركت الناس كانهم بركون النبي عز المطر فقال **الركا** ع  
 على دسلكم انما الناس طيسر هذا العزم لكم انما هو لا هل نك كذا فمكب السباه و عزم  
 ثم حاد سباه احرع سبهم على حد و برك و بركوا فقال على دسلكم فما هذه لكم انما  
 هي لا هل نك كذا فما دالت على حاد عسر سباه و عزم و يقول على بر موسى **الركا**  
 ع في كل واحد على دسلكم لسبهم هذه لكم انما هي لا هل نك كذا ثم اقلتم

سپاه حاکمہ عسکرہ کفار انہا الناس ہدہ سپاہ سبحا اللہ عز و جل لکم فاسکروا اللہ علی بھکامہ  
حاکمہ و قوموا الی معادکم و معادکم فانہا مسامہ لکم و

لو و سبکم ممسکہ عنکم الی ان تکونوا الی معادکم ہم ناسکم من الہدی ما ینبئ بکرم اللہ  
سبیل و حلالہ و یرز علی المسر و انصرف الناس فما دالہ السبایہ ممسکہ الی ان فریوا من  
معادلہم ہم حاجب یوانہ المکر فملیک الاوکدہ والہاکر والسدادار والظوائف فیہل الناس  
یعولور ہسا لوک دسور اللہ کل اللہ علیہ و الہ وسلم کرامات اللہ عز و جل ہم یزد  
اللہم **الرحمۃ** ع و حکرت الہامہ الکبرہ منہم کفار نا انہا الناس انہوا اللعفی سم اللہ  
حاکمہ فلا یعرف ہا عنکم بمساکتہ بل اسدیمو ہا بکلمہ و سکرہ علی سمہ و انادہ و اعلموا انکم  
لا سکرور اللہ سبیل سے سدالانکار باللہ و سدالاعتراف یعوی اولہ اللہ من ان محمد  
دسور اللہ کل اللہ علیہ و الہ وسلم احب الہ من معادکم لا حوائکم المومنین علی  
کنا ہم الی ہی معر لہم الی حار دہم فار من ہل کاک کار من حاکہ اللہ نادک و سبیل و  
قد فار دسور اللہ کل اللہ علیہ و الہ وسلم فی کاک فولا ما یسی لکان ان بر ہرف فکل

اللہ علیہ وہ آں نامہ و عمل علیہ فی نا رسول اللہ ہاگا فلاں سمل من الدیوب کب و کب  
 فعال رسول اللہ کل اللہ علیہ و الہ وسلم یا فکیا و لایبم اللہ علیہ الاالیسے و سنبوا اللہ  
 علیہ السباب و سبکھا من حساب الہ کار بعد معرفہ طریقہ حرکے کہ مومر ہدایت  
 خودیہ و ہو لاسعر ہسرا علیہ و لم یسره بقامیہ آں بیلا ہم آں کلک المومر عرفہ ہواہ فعال  
 لہ آحر اللہ لک التواتر و اکرم لک الامان و لانا سکر فی السباب فاسباب اللہ لہ  
 وہ ہذا البک لایبم اللہ لہ الایسر بکا کلک المومر فاکل قول رسول اللہ کل اللہ علیہ  
 و الہ وسلم ہذا الرجز فاد و انا و اقل علی کلک اللہ عز و جل نام علیہ سبہ  
 انام علی سکر علی سرح المدینہ فو حہ رسول اللہ کل اللہ علیہ و الہ وسلم فی انہم حملہ  
 کلک الرجز احد ہم فاسسہد فہم قال الامام محمد بر علی بر موسیٰ علی و عظم اللہ باندک  
 و سب اللہ فی اللک بکا **الوکا** علی و فد کار للامور من بکد آں بکور ہوقل  
 عہدہ من دور **الوکا** علی و حساب کاوا بکریہ الامور للوکا علی فعال

للامور سکر اولک نا امر المومر لعدک نالہ آں بکور نادیب اللہ فی آحر احک





مما كتبك من العواتك والعكاه وحاد العفا لاسر بعهه بكونهم فكون احدا له عر مهله  
الكه احاله وه على علم منهم بكونك هناك فال جمع الياو العاكنر من كسوف مهلس واسع  
هد هه لهم واهد

الركا ع بر بكونه مرسه الى حياها له فاسدا هدا الى حب المنصر للوع من الركا ع  
و فال له ار الناس هدا كروا عك اليكاد واسرفوا ع وكها بها اءه اءا ار  
وهه عله برىه اللهم مه فال و كلك اءه هدا عوم اللوق المطر المتك مهسه  
ها هسلوه انه مبره لك او حوا لك بها ار لا بئر لقرى الدنيا و هدا امر المومنين  
اذا م الله ملكه وبها ه لا بوا ع اءه الا اءه ع به و هدا حلك الهمل الكه  
هكونه طسر من حبه علك ار سوع الكا كبر لك و عله ما سكد بونه هفال الركا ع  
ما اءه عاك الله عر اليك بسم الله على و ار كبر لا اءه اسوا و لا بئرا و اما  
ما كركا كا حلك الكه اءه ما اءه فما اءه الا الهمل الكه اءه ملك مصر  
بوسف الكديه ع وكاب حالهما ما هدا علمه هدا علمه اليا ح

عد دلك و قال يا ابر موسى لقد عدوت طودك وپاودك فدك ار سب الله بظن  
 معدد وفعه لا بعدد و لا باحر حبله انه سيطر بها وكوله بكون بها كاك حسب نمل انه  
 اليلز ابراهم ع لما احد د و س الطر بده وكا اعكا ها الى كار فوهما على اليلز فاسه  
 سعا و بركر على ال و س و جهر و طر و اكر الله بقال فار كسب كاك فاما نو هم طر  
 هدر و ساطهما على فار دلك بكون حسب انه مبره فاما المطر المتك مبره طسب ابر  
 احو نار بكون حا بكاك مر عرك ال كع كا كفا كود و كار اليا حسب اساد  
 ال اسدر مكو در على مسد العامور ال كع كار مسدا الله وكانا مفا نلر على المسد  
 هكب على بر موسى ع وكا ع بالكو در كو كما الفا حر فابرساه و لا بعا له عبا و لا ابرا  
 فوسب الكوديار و فكاكنا اسدر فباولا اليا حسب و دكاه و دكاه و سماه  
 و اكلاه و لسا كنه و العوم بظنور مبرر ما بظنور فلما فرما مه افلا على الركا ع و طالا  
 بول اللعق اذكه مادا ناموا بعل بندا بعل به ما بعلنا بندا بسرار ال العامور هسب على  
 العامور مما سمع منهما فقال الركا ع ها فوهما فار الركا ع كروا حله ما و دك و طبوه بعل  
 دلك

الاسد ان بولار انادر انا ار بله بکاحه الک افساهه ار لا ار له حر و حر وه بکورا  
 هو ممکه هالا مادا نامنا ار عودا ال معرکما کماکما فکادا ال المسد وکادا  
 کودیر کماکانا هار المامور الهمد لله الک ککان سر حمد بر مهورا یس ال حر المهور  
 بم ار لارکا ع نا ار دسور الله هدا الامر لکم دسور الله کل الله علیه و اله وسلم  
 بم لکم طو سب لربک عه لک هار **الربکا** ع لوسب لمانا طرفک و لم اسالک ار الله  
 یعال هداک من کلک سار حله مل مادان من کلک هار ال کودیر ال احرار ع اکم  
 فانهم و ار حسروا حکوکلهم فله حر و حر وه بکورا و هداقن سوا الاعراب عاک  
 واکهاد ماناکهوه من العمل من یبک بک کماامر یوسف بالعمل من یبک بک فوجور مکر  
 ار هار المامور کسلا ع بهه ال ار فکک ع بر موس **الربکا** ع ماکک

ککر ماناه المامور من کورک الناس ع ملس **الربکا** ع والاسیفاق به و ما کار

من ککاه ع

حدائق بر عبد الله بن الوداعي و اليسر بن ابراهيم بن احمد بن همام الموكدي  
و حمزه بن محمد بن احمد الطوسي و احمد بن دناك بن جعفر القمي و علي بن ابي بصير  
احمد بن ابراهيم بن هاشم بن عبد السلام بن صالح الهروي و حداد بن محمد  
جعفر بن سمير بن سادار و علي بن ابي عبد الله بن احمد بن ابراهيم بن هاشم بن عبد السلام  
بن صالح الهروي قال دفع اليه الامور ان ابا اليسر بن موسى بن سعد بن صالح بن ابي  
بشير بن سلمه بن محمد بن عمرو الطوسي صاحب الامور و طرد الناس عن مجلسه و احبوه  
فما يكره الله الامور دينه و اسيف به فيرجع ابو اليسر عن مر عده مكنيا و هو قدم سعيه  
و يقول و حي المصطفى و المصطفى و سده الساسي لاسير من حول الله عز و جل يكره الله  
ما يكره سا لكره كلاب اهل هذه

الكوده اناه و اسيفهم به و ياكه و عامه به انه عن ابي بصير قال مر كره و اسيف  
المصاه و يوكا و كل دكسر و فسرف الله قال اللهم انا الموده اليامه و الرحمه  
الواسعه و امر المناسه و الالا المواله و الانك اليه و المواله اليه نا من

لا يوكف بمسار و لا يمل بكار و لا يسل بكار نا من حلو فردو و الله فاطو و اسدي هرخ  
 و علا فديع و هدد فاحسر و كود فاعر و احيي فابع و اسيم فاسع و اسط فاحول نا من سمار العر  
 فكار حواطف الاكاد و كياق الكف فهاد هو احسر الافكاد نا من برك بالماك فلاك  
 لوق ملكوب ساكاته و يوحد بالكرا فلاك لوق حروب سانه نا من حادرف كونا  
 هسه كفايو اللطاف الاو هام و حسوب دور اكدات عظمه حطاف اكاد الانام  
 ناام حطراف طوب العاهر و ساهد ليطاف اكاد الناظر نا من عيب الو حوه لهسه  
 و حبس الرقاب ليلاله و و حاج الطوب من حبه و ادسك الفرائر من فرفه  
 ناك ناكس نافوع نامع ناكل نادفع كلعل من سرف الكلاه بالكلاه عنه و اسعمل ممن  
 كلمه و اسهفه و طرك السسه عر و ااده مراده الدر و الهوار كماك اصفها  
 و احمله طرك الاد حاسر و سرك الالباس فال ابوالكلب عد السلام بر كالي الهرو ع فها  
 اسم مولا ع كاه حن و صب الرحمة في المدينه و ادب اللد و ادب الرحه  
 و الكيه و اسهف السره و ادب السره و هاج الطه طم ادايز مكان ال ار سلم  
 مولا ع فكار نا انا الكلب اكيد السط فاطك سرع امره سبه عه ديه مهبه  
 الاسراد مسبه الاطامد سمها اهل هده الكوده سماته ليناونها و نهكها و فاسد مكار

الرفيع الى يرها فكتا و قد سدد و طاه لها حمرا الى طرفه مكار اللوا هي تعود حوسر  
العنه وسوي عاكر الطنام الى فكر المامور و مادل فواده فسد السطع فم اد  
الانوسا بوحج بالصي و هاماد

يركع بالا حناد ولهد دانب المامور مكدنا فدرود مر فكر سا بهار ميو حفا للهورف فما سعرد  
الاسا حرك اليهام فدرود مر سكر اعلى السطوح نلته بعله فصرف نهاداس المامور فاسطط  
سكبه سكار سهد حاد هامه فكار لافد الله سكر مر عرف المامور و ناك هدا  
امر المومين فسميت سماته بقول اسكب لاهم لك لسر هدا يوم النصر و الهاناد و لا  
يوم انزال الناس على قطعهم فلو كار هدا امر المومين لاسلط ككود الهاد على فروح  
الانكاد و طرف المامور و حنوده اسوا طرف اسد ادلال و اسيفاف سدد

ذكر فانسد الركا ح المامور مر السعرق اليهام و السكود حر الهال و برك  
عاب الصديه و ف اسيلاد البدو حن بكون كدها و ف كمار السر

حدیثا محمد بن موسیٰ الموصیٰ دکنی اللہ عنہ و محمد بن محمد بن عطاء الکلینی و  
 ابو محمد الحسن بن احمد الموصیٰ و علی بن عبد الوہاب و علی بن احمد بن محمد بن محمد بن  
 الدقانی دکنی اللہ عنہم قالوا حدیثا محمد بن یعقوب الکلینی وہ قال حدیثا علی بن ابی اسحاق  
 العلوی الخزاز عن موسیٰ بن محمد المہندی عن دحل ذکر اسمہ عن ابن ابی عمیر **الذکا** عن ابن  
 العامور قال لا یردوہ من السیر سنا فقال مدوہ من الکیر فقال اسکن احس مادوہ  
 ف **الہام** **فہام** **ع**

اذا کار کونہ من **بہام** **بہام** **اس** **لہم** **ار** **فہام** **بہام**  
 و ار کار **فہام** **فہام** **فہام** **فہام** **فہام** **فہام** **فہام**  
 و ار **فہام** **فہام** **فہام** **فہام** **فہام** **فہام** **فہام**  
 فقال لا العامور ما احس ہذا من **فہام** **فہام** **فہام** **فہام** **فہام** **فہام** **فہام**  
**الہام** **فہام** **فہام** **فہام** **فہام** **فہام** **فہام**

**ع** **لہم** **الذکا** **بہام** **فہام** **فہام** **فہام** **فہام**



واداء ار كاسه اعره فادع له برك العباد حانا  
 و ادائك يا هل ميكم بهد الحال من الامور كوانا  
 اوله مع السكوت وديما كار السكوت عن البواب حوانا  
 فعال العامور ما احسر هذا هدا من فاه فعال لسر فسانا قال فاسكون عن احسر مادونوق استبلاد  
 العدو عن كور كدينا فعال عن

وكي ك سالمه فعره فاورته مع لغو الهمز  
 و من لاداع سباد عدوه ناحسانه لم ناحد الكل من ار  
 و لم ادق الاسا اسرح مهاكا لعمد فدم من وكاد مبيل  
 فعال العامور ما احسر هذا هدا من فاه فعال عن سر فسانا قال فاسكون احسر مادونوق كعمار  
 السر فعال

وان لاس السر ك لادسه فا مرداع سوا بكار نار يسع

جہاں آری پوری نیک دیکھہ  
 فوسکا مر لم پھر سرا و حال  
 حال المامور ادا امور آری نور الکتاب کعب  
 نور حال نور حال نور السی حال سیر  
 حال نور الطیر حال طر حال حال المامور  
 نعلام نور ہدای الکتاب وسیع  
 و کتبہ و امر بہ حال  
 الفکر بر سہل و حد لای  
 الحیر ع بلاغہ الف کد ہم

حال مکعب ہدای الکتاب دیکے  
 اللہ عہ کار سیر ما بعلہ  
 الرکا ع مر المامور سیر ما کار  
 بعلہ الی کل اللہ علیہ و الہ  
 و سلم مر الملوک و سیر ما کار  
 بعلہ الحیر بر علی علیہ السلام  
 مر معاویہ و سیر ما کار بعلہ  
 الاممہ مر انانہ ع مر الیفا  
 و مر کاتب الدینا کلھا لہ  
 صلی علیہا ہم اعطی سکھا  
 جبار لہ آری ناحدہ و مما  
 اسدہ الرکا ع و بصل بہ  
 حدنا علی بر احمد بر محمد  
 بر عمران الدقوی دیکے اللہ  
 عہ حال حدنا محمد بر علی  
 حد اللہ الکوف ع سہل بر دناک  
 الاکوف ع حد السکام بر حد  
 اللہ الحیر ع حد السلام  
 بر کالی الفروع حال حد  
 حدیث محمد بر حداد و حماد  
 فالواد حدنا

عَلَى الْوَكَاةِ فَهَلْ لَهَا سَكَنٌ حَتَّى يَأْتِيَ الْوَكَاةَ وَالْأَدَاةَ مَسْرُوعًا فَهَلْ فِيهَا نِعْمٌ لَكَ  
سَاهُوا مَعَكُمْ فِي قَوْلِ مَرْوَانَ بْنِ رَجَاءِ حَفْصَةَ

عَلَى بَكْرِ بْنِ لَسْرِ دَاةَ بَكْرِ بْنِ لَسْرِ الْبَدَاةُ وَدَاةُ الْأَعْمَامِ  
بِمَعْنَى دَاةِ الْأَعْمَامِ فَدَاةُ بَكْرِ بْنِ لَسْرِ وَهُوَ بَعْدُ

عَلَى بَكْرِ بْنِ لَسْرِ دَاةَ بَكْرِ بْنِ لَسْرِ الْبَدَاةُ وَدَاةُ الْأَعْمَامِ  
بِمَعْنَى دَاةِ الْأَعْمَامِ فَدَاةُ بَكْرِ بْنِ لَسْرِ وَهُوَ بَعْدُ  
مَالِكِ بْنِ الْوَلَدِ وَأَبَا  
فَدَاةَ بَكْرِ بْنِ لَسْرِ دَاةَ بَكْرِ بْنِ لَسْرِ الْبَدَاةُ وَدَاةُ الْأَعْمَامِ  
بِمَعْنَى دَاةِ الْأَعْمَامِ فَدَاةُ بَكْرِ بْنِ لَسْرِ وَهُوَ بَعْدُ  
وَبَعْدُ بَكْرِ بْنِ لَسْرِ دَاةَ بَكْرِ بْنِ لَسْرِ الْبَدَاةُ وَدَاةُ الْأَعْمَامِ  
بِمَعْنَى دَاةِ الْأَعْمَامِ فَدَاةُ بَكْرِ بْنِ لَسْرِ وَهُوَ بَعْدُ  
حَدَّثَنَا عَنْ أَبِي عَدْنَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ هَاشِمِ بْنِ عَدْنَانَ أَنَّ

بِ الْمَعْرُوفِ فَارِ سَمِعْتُ اَنَا الْمَسْرُورُكَ عِ نَعْوَالِ

اَبَا فِ دَادِ لَهَا مَدَه

اَللَّيْلِ الْمَوْتِ مَهْطَا نَهَا

بِعَلِّ الدَّيْبِ لَمَانِسِيهِ

وَالْمَوْتِ يَنْ اَهْلَهُ بَسِيهِ

حَدَّثَنَا الْمَسْرُورُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعِيدٍ السُّكْرِيُّ قَالَ أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرِ أَحْمَدُ بْنُ مِهْمَدٍ

الْفَرَّارِيُّ الْمَعْرُوفُ بِاللَّيْلِ أَنَّ سَهْلَ بْنَ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سَهْلٍ بْنُ أَحْمَدَ الْكَلْبِيُّ

قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْمَسْرُورِ كَاتِبُ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ حَدَّثَنَا مَهْلِسُ بْنُ مَوْسَى عَنِ ابْنِ

دَحْلٍ اَحَاهُ فَاَسَا نَعْوَالِ

اَحَدٌ اَحَاكَ عَلَى كَبُوْتِهِ

وَاصْبِرْ وَعَطَّ عَلَى حَبُوْتِهِ

وَاصْبِرْ عَلَى نَهْرِ السَّعْيِ

وَالْوَمَارِ عَلَى حَطُوْتِهِ

وَدَعِ الْبُيُوتَ بَعْدَ صَلَاتِهِمْ  
حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَوْسَى بْنِ الْمُؤَدَّبِ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ الْوَلَدِ بْنِ  
الْكَائِكِ قَالَ سَأَلْتُ أَسَدَ بْنَ  
الْمُطَّلِبِ

عَنْ النَّاسِ كُلِّهِمْ دَعَانَا  
عَنْ دَعَانَا وَالسُّبْحَ فَمَا  
وَإِنْ كُنَّا نَسْتَعِينُكُمْ  
لَسْنَا لِلدَّعَاءِ مَسْئُومًا  
وَالرَّحْمَةُ أَدْنَى

حَدَّثَنَا أَبُو الْعَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِيهِ الطَّلْحِيُّ دَحَمَةَ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ  
الْمَسَرِيُّ عَنْ عَدِيِّ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مَوْسَى **الرُّبَيْعِيُّ** عَنْ  
السَّلَامِ عَنْ أَبِيهِ مَوْسَى بْنِ حَنَفِيَّةٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَدِيِّ بْنِ مَوْسَى بْنِ عَدِيِّ بْنِ  
السَّلَامِ عَنْ عَدِيِّ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَسَدَ بْنَ الْمُطَّلِبِ عَنْ عَدِيِّ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مَوْسَى **الرُّبَيْعِيُّ** عَنْ

حَدَّثَنَا الْوَلَدُ بْنُ مَوْسَى عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَدِيِّ بْنِ مَوْسَى بْنِ عَدِيِّ بْنِ مَوْسَى بْنِ عَدِيِّ بْنِ  
فَمَا سَأَلْتُ عَنْ دَعَانَا  
وَأَمَّا الْبَيْتُ فَسَوْفَ نَقُولُ

حدیثنا الیامکم ابو علی الحسین بر احمد السہمی فار حدیثنا محمد برین الکول فار حدیثنا  
محمد برین بران حدیث فار حدیث عن فار سمیہ **الزکا** ع یوما نسک وطلا ما کار نسک  
سورا

کنا نامر مداف الاخر والمانا هر اطاق الامر  
لاسرک اناطر المی والرم الفصد وکع عک العار  
اما الدنيا کل دار حل وه داکب بم دحل  
فعلی لمر هدالمر الله الامر هار لمراف لکم طاب اسکبه ابوالعنا هه لمره هار هار  
اسمه وکع عک هدا ار الله سبانه و سعال نعل و لا نباروا بالافاد

ولتر الراح نکره هدا  
حدیثنا احمد بر دناک بر حیر الهمکان دکن الله عنه فار حدیثنا علی بر ابوا هم بر هاسم  
عر انه فار حدیث ابوا هم بر محمد السہمی فار سمیہ العامور عال علی الحسین **الزکا** ع حادته

فلما أتت حبله آله أسماؤهم من السبع فلما دأب كوا هبها ذلك حال العامور وكسب  
 آله بهذا الأناج سعوا

سبع السبع السبع السبع السبع  
 بعد السبع السبع السبع السبع  
 بعد أول السر السبع السبع السبع  
 سابعه وأبده طولاً  
 وهبها السبع السبع السبع  
 ودأب الأناج سائر دأب  
 أده السر السبع السبع السبع  
 فأر سكر السر من حسا  
 سابعه السبع السبع السبع  
 حدثنا الحاكم أبو علي السمر بن أحمد السهمي قال حدثني محمد بن يحيى الكوفي قال حدثنا  
 أبو ذكوان قال حدثنا إبراهيم بن العباس قال كان **الوك** في سجد كسوا





حکن ام ای واسمها عدد فالف استریب مع عدہ حواد مر الکوفه وکب مر  
 مولداتها فالف هملنا ال العامور فکف دادہ ف حہ مر الاکل والسرف والکب  
 وکوفه الدانور فوفس العامور للوکا ع فلما کومرف دادہ همدف جمع فاکب فہ  
 مر النعم وکاب علنا فمه سفنا مر اللز ونا حدا بالکلاه و کار دکا مر اسدس علنا  
 فکب ایمن البروح مر دادہ ال ار وهس لهدا عد الله بر العناس فلما کوم ال  
 مرله کب کان فداد حلف الله فال الکول و مادانف امراف فکام مر حکن  
 هده عفا و لا یسج کفا ووففب سه سسرف ومانس ولها یو مانه سه وکاب سال عر امر  
**الوکا** ع کبوا فعول مادکر مه سنا الاان کب اداہ سبر بالعود الفکع السس  
 وسسمل سده ما ودد ومسکا و کار ع اداکل البداہ و کار بکلفق اول وف  
 بر سجد فلایرف داسه ال ار برع السمر بر نفوم فیلس للناس اوبرکب و لم بکر احد همد  
 ار برع کوفف دادہ کاب ما کار ایما نکام الناس فللا فللا و کار حکع عد  
 الله سوکا بکون هده فدیها نوم و هس له فذل علہ حاله العناس بر الاحف الیفر  
 الساعر فطیسه ففال لکع هسزل هده الیادہ فال رف مدبره ففال العناس بر الاحف انا  
 عدد بر ناسمک العدد و اسنا لایسرف بک الدهر

حدیثاً بالکرم ابو علی الحسین بن احمد السہمی قال حدیثاً مهمداً برہین الکول قال حدیثاً  
 ابودکوان قال سمعت ابراہیم بن العباس يقول مادائیک **الربکا** عی سال عریسہ فک العلم  
 و لادائیک العلم منہ بما کافق الزمان الاول الی وفہ و عکرتہ و کار العامور بمعنیہ بالسوال  
 عر کل سے ہے۔ وہ و کار کلامہ کہ و حوائہ و منلہ ابراہیم من العرار و کار  
 بمعنی کل بلاہ و يقول لو اذکب ار احمق اقرت من بلاہ بمعنی و لکن ما مردت  
 بانہ فک الافکرت ہما و فی الی سے ابراہیم و فی الی و فی ہذا کتب احی  
 فی کل بلاہ نام و من کلامہ عی المسعود قولہ  
 الصبار من الذنوب طریق الی الصبار و من لم یعد الی اللہ العلی اعلم لم یعرف الکبر و لو لم  
 یوف اللہ الناس بمعنیہ و ناد لکار الواحیہ ار یکسوه و لا یسکوه لعلہ علیہم و احسانہ  
 اللہم و مادائیک من اسامہ الی ما سبغوه حدیثاً بمعنی بر عی اللہ بر معنی العریسہ دکن  
 اللہ عیہ قال حدیثاً عی عر احمد بن علی الایکاد عی قال سمعت دحاً بن عی الکھاک يقول  
 یعی العامور عی اساکر علی بن موسی عی من المدینہ و ہذا عی ار احد ہ علی طریق النکرہ  
 و الا ہواد و ہادیر و لا احد ہ علی طریق ہ و ہا عی ار احمقہ بمعنی باللذ و اللہاد عی اقدم  
 بہ علیہ فکی۔ معنی من المدینہ الی مرو و اللہ مادائیک دحلاً کار عی اللہ یعال منہ و

لا اكر دكرا لفر جمع اوطاه منه و لا اسد حوفا له حر و حر منه و كار ادااكي  
 كل التداه فدااسم حلسرف مكله سيع الله ويحمده ويكره ويناله ويكل على الله كل  
 الله على و الله و سام حن بطل السمر بم سيد سيده يعي فها حن يعال الهاد بم اهل على الناس  
 يديهم وسطهم الى فرد الروار بم حدك وكوه وعاد الى مكله فداا الى السمر  
 فام فكل سب دكتاب يعرف الركيه الاول الحمد وطر ناها الكافور وفي اللانه  
 الحمد وطر هو الله ويعرف الاديع كل دكيه الحمد له وطر هو الله احد وسلمف  
 كل دكسر ويعرف فها في اللانه في الركوع و سدالفره بم بوكر ويكل دكسر بم  
 بهم ويكل الطهر فدااسم سيع الله وحمده ويكره ويناله فاسا الله بم سيد سيده  
 السكر يعور فها مانه مره سكر الله فداا في داسه فام فكل سب دكتاب يعرف كل  
 دكيه الحمد وطر هو الله احد وسلمف كل دكسر ويعرف نانه كل دكسر في  
 الركوع و سدالفره بم بوكر بم بطل دكسر ويعرف اللانه فدااسم فام وكل  
 التكر فدااسم حلسرف مكله سيع الله ويحمده ويكره ويناله فاسا الله بم سيد سيده  
 يعور فها مانه مره حمد الله فداا الى السمر بوكا وكل المعروف بلانا نادر واطاه  
 ويعرف اللانه في الركوع و سدالفره فدااسم حلسرف مكله سيع الله ويحمده

ويكره وبالله ما ساء الله به سيد سجدته السكر به نوح داسه و لم يكلم حتى يقوم ويكلم  
 ادع دعوات سليمان ويعسرى كل دعسرى الله في الركوع و سدا لفرأه و كار  
 يعرف الاول من هذه الادع الحمد وطر ناها الكافور وفي الله الحمد وطر هو الله  
 احد و يعرف الركس الناصر الحمد وطر هو الله به يطر سدا لفرأه النصب ما ساء الله  
 به يطر به نكس حتى نكس من اللز فربس من اللز به يقوم في كل العسا الا حره ادع  
 دعوات ويعسرى الله في الركوع و سدا لفرأه فدا ساء حاسرى مكله بذكر  
 الله عز و حل وسبه وبمده ويكره وبالله ما ساء الله وسيد سدا لفرأه سجدته السكر به  
 نوح ال فرأه فدا كار اللز الا حره من اللز فام من فرأه بالسبح والحمد والكر  
 والهلل والاستعاذ فاساك به بوكا به فام ال كلاه اللز في كل نمار دعوات وسلم في كل  
 دعسرى يعرف الاول من يعرف كل دكبه الحمد مره وطر هو الله احد ثلاث مره به يكلم  
 كلاه حصر بران طالب ع ادع دعوات سلم في كل دعسرى ويعسرى كل دعسرى  
 في الله في الركوع و سدا لسبح وبسبب بها من كلاه اللز به يقوم في كل دعسرى الناصر  
 يعرف الاول الحمد وسوده الملك وفي الله الحمد لله و هل ان على الاسار به يقوم في كل  
 دكس السع يعرف كل دكبه منهما الحمد لله مره وطر هو الله احد ثلاث مرات

ويعرف الله عز الركوع و سدا لقراءه فدا اسماء فام فكله دكبه الورق بوجه فيها  
وعرفها الحمد مره و عز هو الله احد ثلاث مرات و عز اعوذ برب العرش مره واحده  
و عز اعوذ برب الناس مره واحده ويعرف فها عز الركوع و سدا لقراءه

و يعرف فوجه الله عز كل عز محمد و عز محمد اللهم اهدنا صراطك المستقيم و اعف عنا  
و بولنا صبر بولينا و نادك لنا فيما اعطيت و فاما سر ما فكتب فاك يعنى و لا يعنى عليك انه  
لا يد من واليه و لا سر من كاديه نادك دنا و سألنا به يعرف اسم الله و اسأله  
النوره سسر مره فدا اسماء حشر السعير فاسا الله فدا عرف من العرش فام فكله دكبه  
العرش يعرف الاول الحمد عز بانها الكافور و عز الله الحمد و عز هو الله احد فدا اعطى  
العرش ادر و اعطى و كل العداه دكبه فدا اسماء حشر السعير حتى يطلع السمير به  
سعد سجده السكر حتى يسأل الهاد و كار فوا يعرف جمع المعروف كاتر في الاول الحمد  
و انا ابرئاه و عز الله الحمد و عز هو الله احد الاربع كلاه العداه و الطهر و الصبر  
بوم الهمه فانه كار عرفها الحمد و سوده الهمه و الصافير و كار يعرف كلاه العسا الا حره

لله الهمزة في الاول الهمزة وسوده الهمزة وفي الثاني الهمزة وسبع اسم ذلك الهمزة و كار  
 يعرف كلاه النكاه يوم الاسبوع و يوم الهمزة في الاول الهمزة و هل على الاسار وفي الثاني  
 الهمزة و هل انا حديث الناسه و كار يهر الفراء في المعرف والنسا وكلاه اللز  
 والسبع والوبر والنكاه وفي الفراء في الطهر والنكر و كار سبع في الاحزاب يقول  
 سيار الله والهمزة لله و لا اله الا الله و الله اكرم بلا مراد و كار فوسف جمع  
 كلاه دم اعمر وادحم وبناد عما سام انا انا الاخر الاخر الاكرم و كار  
 اذا طم في بده عسره انا كما لا يطر فاذا حر اللز كما بالصلاه في الافراد و كار  
 في الطريق بكل فراسه دكسر دكسر الا المعرف فانه كار بكلها بلانا و لا يدع ناطقها و  
 لا يدع كلاه اللز والسبع والوبر ودكسر المعرف سفر و لا حصر و كار لا بكل مر يوافق  
 الفاء في السفر سا و كار يقول سد كل كلاه يعبرها سيار الله والهمزة لله و لا اله الا  
 الله و الله اكرم بلا مره و يقول هدايات الصلاه و مادانه كل الصفر سفر و  
 لا حصر و كار لا يكرم في السفر سا و كار في سدك كاه بالصلاه على محمد وآله  
 ويكر مر ذلك في الصلاه وعبرها و كار بكر باللف في فراسه مر بلاوه الفراء فدا مر ناه  
 فها ذكر حبه اوناك بك وسار الله اليه وسود به مر الناد و كار في يهر د اسم الله

الرحم الرحيم في جمع كلابه باللز والنفاد و كار اذافرا ط هو الله احد ط سوا الله  
احد ط اذافرح منها ط كذا الله دنا بلانا و كار اذافرا سوده اليك ط ارف بعنه  
سوا ناها الكافور ط اذافرح منها ط ارف الله و كذب الاسلام بلانا و كار اذافرا والبر  
والدينور

عذافرا ط مهلك وانا على ذلك م الساهدبر و كار اذافرا لا اضم نوم القامه ط  
عذافرا ط منها سياتك اللهم و كار بعرا في سوده الهمه ط ما  
عذ الله خير م اللهو و م الهاده للبر بعوا و الله خير الرادبر و كار اذافرح م القايه  
ط ارف اليك لله دم العالمبر و اذافراسي اسم دك الاعلى ط سوا سياتر دك الاعلى و  
اذافرا ناها البر اموا ط ارف لك اللهم لك سوا و كار ط لانيور نكدا الاكده الناس  
سعيوني في مقام دينهم فيسهم و يديهم الكبر عر انه عر انا عر على كله السلام عر دسور الله  
كل الله كله و اله وسلم طما و دكد به على العامور سالك عر حاله في طريه فاحبره بما  
سا هديه موق لله و يهاده و طيبه و اقامه ط ارف نا ارف ان الكيات هدا خير اهل الادبر  
و اعلمهم و اعد هم فلا يبر احدا بما سا هديه منه لئلا يظهر فكله الاعلى لسان و الله اسسبر على  
ما ارف م الرض منه و الاساه به

حدينا احمد پر ديات پر حيفو الهمكيا د حمه الله قال حدينا على پر ابراهيم پر هاسم حرم  
 انه حرم عبد السلام پر كليل الهدوء قال حدينا الى الداد الى حيسر هنا الركا حيسر حيسر  
 و فدينا حيسر فاساديب على السيار فقال لاسير لك الله حيسر و لم قال لانه دينا كليل  
 يومه وليله الف دكبه وانما يعز من كلاله ساعه في كدد النقاد وقل الروا و  
 عدا كبراد السمير فهو في هذه الاوقات كليل مكله و ساج ديه قال فليل له كليل  
 له موق في هذه الاوقات اذنا على فاسادول في حيل على و هو طليل مكله معكرا  
 قال ابو الصل

فليل له نا ابر دسور الله كليل الله على و انه وسلم ما سح بيكبه عكم الناس قال و ما هو  
 فليل يقولون انكم بكون ابر الناس لكم عك فقال اللهم فطر السماوات و الارض عالم  
 العيب و السفاهه ابر سا هديان لم ابر دلك فط و لاسميت احدا من جنان حيسر فليل  
 فط و ابر العالم بما لنا من المكاله عك هده الامه و ابر هده منها بم ابر على فليل نا  
 عك السلام اذنا كار الناس كلهم عكنا على ما حكوه بنا فمير نسهم فليل نا ابر دسور الله  
 كليله نا قال نا عك السلام امير ابر لما و حدينا الله يسال لنا من الولا به كما سكره



عربك فطرت مناد الله يا انا معرو بولاسكم

حدیثنا الیوم ابو جعفر بر اسم بر سادار دکن الله عنہ قال حدیثنا احمد بر اددس بر  
ابوا هم بر هاسم بر ابوا هم بر العباس قال مادانہ انا الیوم **الربکا** عن حفا احدا بکلمه  
فط و لادانہ فط علی احد کلامه عن یخرج منه و مادک احدا عن حاحه بعدد علیها و  
لامد دخله بر یک عن حلسر له فط و لایکا بر یک عن حلسر له فط و لادانہ سم احدا  
مر مواله و معالکله فط و لادانہ یقر و لادانہ یفصح کلمه فط بر کار کلمه الیوم و  
کار ادا حلا و یکب مادنه احلسر معہ علی مادنه معالکله و مواله عن النوات الساسر  
و کار عن فطر الیوم باللز کبر السهرین اکبر لاله مر اولها الی الصبح و کار کبر  
الکتاب فلا یقونه کتاب یلاه انام فی السهر و یقول کذا کوم الی دهر و کار عن کبر  
المعروف و الکدھری السر و اکبر کذا یقول معنی اللیل المکلمه من مع انہ  
داع ملوف فکله فلا یصدو ذکر ما یعرف به العامور الی **الربکا** عن مر مبادله المعالفر  
فی الامامه و العکبر

حدیثنا من بر عبد الله بر اسم الفریس دکن الله عنہ قال حدیثنا عن قال حکم احمد بر  
عن الایکاد عن اسباو بر حماک قال کار العامور بعد معالفر الیوم و یصح المعالفر لاه



اليه حسب كار وذك الاطراف على مران به واسعهوا على انفسكم من اللاد ويعربوا على الله  
 يبال بركواته وابتاد طابعه فما احد يعرف الى هياوي يمكسه الهياوي الاساطه الله عليه فاطرون  
 يجمع عولكم على دخل اجمع ار علاخ حور السور سد رسول الله كل الله عليه و الله وسام  
 فار كسب مكسا فكونوا قول و ار كسب مهطنا فردوا على و هلموا فار سيم سالنكم  
 و ار سيم سالنكم فعال له الدين يقولون بالهدى ار سالن فعال هابوا وطدوا كلامكم دخلا  
 واحدا مكم فادانكم فار كار  
 عدا حكم دانه فطرك و اران يبال مسكده فعال فار منهم انما ير بوعم ار حور الناس  
 سد رسول الله كل الله عليه و الله وسام ابوكر من فل ار الرواهه الجمع عليها حـ  
 الرسول

انه فار افكوا بالدين من سدع ابوكر وعمر فلما امرين الر حمه بالافدا بهما علمنا انه لم  
 نامر بالافدا الا بامر الناس فعال المامور الروايات كسره و لاند من ار نكور كلها حفا  
 اوكلها ناظلا او سكتها حفا وسكتها ناظلا فلو كانت كلها حفا كانت كلها ناظلا من

فل ان سكتها بغير سكا و لو كانت كلها باطلا كارت بطلانها بطلان الدر و كدوس  
السوسه فلما بطل الو حفار سب الثالث بالاكثراد و هو ان سكتها حي و سكتها باطل فادا  
كار كذلك فلاك من دليل على ما يروى منها لسعد و ينع حلاه فادا كار دليل البرق بهسه  
حفا كار اول ما عهده واحد به و ك هده من الاحاد الى ادلتها باطله في نفسها و  
ذلك ان رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم احكم اليكما و اول اليك بالصدي  
واسد الناس من الامر بالمال و حمل الناس على الدر باللاف و ذلك ان هدر الدر حذر لا يلو ان  
من ان يكونا منعه من كل حقه او منعه من كل حقه كانا منعه من كل حقه و احذاف الصدك  
والصه والكوده والسم و هدا مسكوم ان يكون انار ينع واحد من كل حقه و ان  
كانا منعه فكم يود الا فدا بهما و هدا كف ما لا يكو لاك اذا اكدت  
لواحد حاله الا حر و الدليل على اختلافهما ان ا كر سب اهل الرده و دد هم عمر  
احرادا و اساد عمر الى ان بكر سور خالد و بعله بمالك بن بويه فان ابوكر عليه و حرم  
عمر المسير و لم يهل ذلك ابوكر و وقع عمر ديوار النكته و لم يعله ابوكر و اسير  
ابوكر و لم يهل ذلك عمر و لهذا بكار كسره فان مكصف هدا الكتاب دك الله  
عوق هدا فكل و لم يكر العامور ليكمه و هو انهم لم يرووا ان الى كل الله عليه

و آله و سلم قال أفدوا بالدين من سدة على بكر وعمر وأما دودا أبو بكر وعمر ومنهم  
 مردود على بكر وعمر طو كتاب الرواه كيه لكار من قوله بالصبر أفدوا بالدين  
 من سدة كتاب الله والسيرة ناا كر وعمر ومن قوله بالرح أفدوا أيها الناس و  
 أبو بكر وعمر بالدين من سدة كتاب الله والسيرة د حنا ال حدیب المأمور قال احر  
 من اكتاب الحدیب قال على كل الله عليه و آله و سلم قال لو كتب ميذا حنلا  
 لا يمدد ا كر حنلا قال المأمور هدا مسهل من قال اار دواناكم انه ع ا ع بر ا كتابه  
 و احر على ع قال له في ذلك قال و ما احرىك الا لله

قال ا بر سة طلب الاحر ع قال الاحر اار على قال على الصبر حد هده الامه  
 سدسها أبو بكر وعمر قال المأمور هدا مسهل من قال اار على كل الله عليه و آله و سلم لو علم  
 انهما افضل ماول عليهما مده عمرو بر الناصر ومده اسامه بر ديد ومما كتب هده الرواه  
 قول على عليه السلام لعاصر على كل الله عليه و آله و سلم و انا اول يمهله من بعض  
 ولكن اسعف اار برح الناس كفادا و قوله ع اار بكروار حد ا من و هدا كتاب الله  
 يقال فلهما وعده سد هما قال احر اار ا كر ا على ه و قال هار من مسهل فافله قال على عليه



الجمال اريك امر المسلمون ويعود باحكامهم ويعود حدودهم ككتاب قال احره قد ح  
ار الى كل الله عليه و آله و سلم قال ابوبكر وعمر سدا كفور اهل اليه قال العامور  
هدا اليك جمال لانه لا يكون اليه كحل و يروى ان اسبغته كاتب عبد الى كل  
الله عليه و آله و سلم فقال لا يدخل اليه جيود فكيف فقال لها الى كل الله عليه و آله و  
سلم ان الله تعالى يقول انا اسانا هر اسانا هر انكادنا عونا ابرانا قال محمد ان اكر سا  
سانا اكدنا ح اليه قد دويم ان الى كل الله عليه و آله و سلم قال اليسر و اليسر انهما  
سداسر اهل اليه من الاولين و الاخرين و ابوهما خير منهما قال احره قد ح ان الى كل  
الله عليه و آله و سلم قال لو لم اكر اسبغكم لسب عمر قال العامور هدا جمال لار  
الله تعالى يقول انا او حسا اليك كما او حسا الى نوح و اليسر من سده و قال تعالى و اد احدا  
من اليسر مناهم و منك و من نوح و ابراهيم و موسى و عيسى ان مرمعهل بود ان يكون من لم  
يوجد مناه على السوه مسونا و من احد مناه على السوه موحوا قال احره ان الى كل الله  
عليه و آله و سلم بقر الى عمر يوم حرقه قسم فقال ان الله نادك و تعالى بله تعاذه عامه  
و عمر حاكه فقال العامور هدا مسير من فل ان الله نادك و تعالى لم بكر ليله عمر و يدخ سه  
كر فكور عمر في الهالكه و الى كل الله عليه و آله و سلم في العامه و لسب هده

الروايات التي من كم ار الى كل الله عليه و آله و سلم قال دخل اليه  
صبي حتى سار فدا انار قوله ان بكر سعة الى الله واما ذلك السنة على الله السلام  
حد من ان بكر فقام عدان بكر حد من الرسول كر لار السايه افكر من المسوي و  
كمادو به ار السكار بعد من كل عمر و الف على لسار الى الله كر و انهر العرايه

التي بعد من عمر و الف على لسار الى كل الله عليه و آله و سلم برعمكم الكفاة قال احر  
فد قال الى كل الله عليه و آله و سلم لو نزل الكتاب ما بنا الا عمر بر اليكاد قال  
العامور هذا خلاف الكتاب ايضا لار الله تعالى يقول لسه كر و ما كان الله لسديهم و  
انهم فهمهم عمر من الرسول قال احر بعد سهد الى كل الله عليه و آله و سلم لعمر  
بالله في عسره من الكفاة فقال العامور لو كان هذا كما علم لكان عمر لا يقول ليدنه  
سديك بالله ا من الما بعد انا قال كان قد قال له الى كل الله عليه و آله و سلم اني من  
اهل اليه و لم يكدني حتى دكاه حدنه فكدني حدنه و لم يكدني الى كل الله  
عليه و آله و سلم فهذا على عرا الاسلام و ان كان فكدني الى كل الله عليه و آله و  
سلم فلم سار حدنه و هدار البرار مسافكر في انهما قال الا حر بعد قال الى كل الله



عليه و آله و سلم و كسبوه كه الصرار و وكسبوه اميريه كه احرى فرجه  
 بهم به و كسبوه ابراهيم فرجه بهم به عمر فرجه بهم به دفع الصرار حال الامور هدايات  
 من حال انه لا يلو من ار يكون احسانهما او اعمالهما فان كانت الاحسان فلا يفرح على كسبه و  
 انه مجال لانه لا يفرح احسانهما باحسان الامه و ان كانت افعالهما فله بكر سدوقه به فرجه  
 بما لست فاحرون بما يظن الناس فقال يسكنهم بالاعمال الكليله فان فاحرون فممن و كل كسبه على  
 عهد الله كل الله عليه و آله و سلم به ان المعقول عمل سدوقه رسول الله تاجر من  
 عمل الفاضل على عهد الله كل الله عليه و آله و سلم لا يلو به فان طيب سم او حد كسبه  
 عكرا هدا من هو اكبر حفاذا و حيا و كوما و كلاه و كده من احد هم قالوا  
 كدهم لا يلو فاضل كدهم افاضل عكرا الله كل الله عليه و آله و سلم فان الامور  
 فانظروا فما دون اممكم الذين احدهم اذنا كسبه فكار على الله السلام و فسوا  
 انما مادو و ان فكار تمام السره الذين سهدوا لهم بالله فان كانت حرا من احرا  
 كسبه فالفور فولكم و ان كانوا فادو و ان فكار على الله السلام اكبر هدا حرا  
 اممكم مادو و لاسدوه فان فاضل القوم حمسا فان الامور فالكسبه فكلوا  
 فاسهكسا فان الامور فان اسالكم حرون ان الاعمال فان افكر يوم سب الله به

كر قالوا السيو الى الاسلام لار الله تعالى يقول الساعور الساعور  
 اولك المعروف قال فهل علم احدنا سيو من على على السلام الى الاسلام قالوا انه سيو  
 حدنا لم يرد على حكم و ابوك اسام كعلا فد حرج على اليكم و بر هاجر اليك فوري  
 قال القامور هجرون عن اسلام على السلام ان القام من قبل الله تعالى ام بكما الى على الله  
 على و اله و سلم قال طيم بالقام فد فكلموه على الى على الله على و اله و سلم لار الى  
 على الله على و اله و سلم لم يلقم بل اناه حين بل عن الله تعالى كاعنا و مبرقا قال طيم بكما الى  
 على الله على و اله و سلم فهل كاه من قبل نفسه او نامر الله تعالى قال طيم من قبل نفسه فهذا  
 خلاف ما وكف الله تعالى به سه كرف قوله تعالى و ما انا من المكلفين وق قوله تعالى و ما  
 سكي عن القول ار هو الا وق وق و ار كار من قبل الله تعالى فد امر الله تعالى به  
 كر بكما على على السلام من بر كسار الناس و اناده عليهم فكاه به و كلما ناسد الله تعالى  
 و حله احرج حروف عن اليكم هل يورد ار بكف حله ما لا يطغور قال طيم سم فد  
 كعوم و ار طيم لا كف يورد ار نامر سه كر بكما من لا يمكنه قول ما يومر به لكسره  
 و حداته سه و كسبه عن القول و حله احرج هل داسم الى على الله على و اله و سلم  
 كذا احدا من كسار الهه و غيرهم فكويوا اسوه على على السلام قال محمد انه لم يدع

غيره فهدده فكيف ليلى عليه السلام على جمع كبار الناس ثم قال الاعمال سد السوء على  
 الاعمال فالوا اليك في سبب الله قال فكل يدور لاحد من العسرة في اليك عليه السلام  
 في جمع مواضع اليك كل الله عليه و آله و سلم من الابر هده يد فكل من المبرك  
 فهاهو و سور دخل فكل عليه السلام منهم بها و عسرة و ادبوعور لسائر الناس فقال قال كبار  
 ابوك مع اليك كل الله عليه و آله و سلم في عرسه يدك ها فقال المأمور له حسب نفاجه  
 اكار يدك دور اليك كل الله عليه و آله و سلم او معه فسركه اولها حه اليك كل  
الله عليه و آله و سلم الى السلام احب اليك ان يقول فقال اعود  
 بالله من ار احم انه يدك دور اليك كل الله عليه و آله و سلم او سركه او نافعاد من  
 اليك كل الله عليه و آله و سلم الله قال فما العسرة في العسرة قال كانت فكيف ان بكر  
 بيك في البرد في ار يدك كل ميعاد فكل اول من اليها يدك و الله عز و جل  
 يقول

لا

سورة  
 الطعدور من العومير عز اول الصد و اليها يدور في سبب الله ناموالهم و انفسهم فكل الله  
 اليها يدك ناموالهم و انفسهم على الطعدور كدحه و كلا وعد الله اليك و فكل الله  
 اليها يدك على الطعدور احرا عكما الله قال اسباو بر حماك بر يدك ثم قال امره ان على

الاسار حر مر الد هره راد حى ناسى و بطعمور الكتام على حى مسكنا و سما و اسرا  
 ال قوله و كار سسكم مسكودا فعال هم نولك هذه الاناك فطيرى على على السلام  
 فال فعل ناسك ار حلا على فال حر اطم المسكر والسو والاسرا اما بطعمكم لو حى الله لا نولك  
 منكم حرا و لا سكودا على ما وصف الله حر و حرق كانه فعال لا فال فال الله تعالى  
 عرف سريره على على السلام و سى فظهر كالحق كانه سريفا ليله امره فعل علمى ار الله  
 تعالى و كسرى سى مما و كسرى اليه لى هذه السوده فوادبرا مر فكه طم لا فال  
 فكه فكه احرى فكه نكور الفوادير مر فكه فعال لا اكدى فال نولك كانه  
 مر كانه مر فكه نولك كانه كانه حاد حها و هدامر قوله كر ناسيا و دوكا  
 سوك الفوادير و سى نه سا كانه الفوادير ده و قوله كر دكى فوسر على طله فو حده  
 يراا كانه يور مر كره حره وعدوه و كقول الله تعالى و ناسه الموت مر كل مكار  
 و ما هو نولك و مر و ناسه عدام على كانه ناسه الموت و لو ناسه مر مكار  
 واحد ماد مر فال ناسيا السى مر سهد ار السورى اليه فعال نولك فال اداسى لو  
 ار حلا فال ما اكدى اكرى هدا اليه نولك ام لا اكار عدك كافر طم لا فال  
 افراسى لو فال ما اكدى هذه السوده فوار ام لا اكار عدك كافر طم نولك فال

أدع فكل الراجح تأكيد حروفه بالأسباج عن حديث الطائر المسوي أكبره عدا  
 فله على فال ناز و الله عاك لاهاو هذا من  
 ار نكور كماكاه إلى كل الله عله و اله و سلم او نكور موكوكا او عرف  
 الله الفطر من حله و كار المعكول احب الله او برحم ار الله لم عرف الفطر من  
 المعكول فاع اللاد احب الك ار يعول به فال اسباج فطره سلمه به فله نا  
 امر المومنين ار الله يسأل يعول في ان نكران اسر اد هلق العاد اد يعول لكاحه لا يعول  
 ار الله معافسه الله عز و حل ال كيه سه كر هال المامور سيار الله ماطر علمك بالله  
 والكتاب اما نكور الكافر كما حيا للمومنين فكله هدا ما سمع قول الله يسأل  
 فال له كاحه و هو يباوده ا كعرف بالذع حلهك من نراد به من بطفه به سواك  
 د حلهك حله له كاحا و فال الهول سيرا اولد عدوك وكاحه و حسه به الركا  
 بكونه

و فال الادك سيرا اولد كعرف الو حشره وكاحه مكر العوام من هار هكل  
 مكر فرسه كاحه و اما قوله ار الله معا فال الله نادك و يسأل مع الر والفا حر ما سمع  
 قوله يسأل ما نكور من يعول نلاه الا هو داسهم و لا حمسه الا هو ساكسهم و لا اكن من

ذلك و لا اكر الا هو منهم ابر ما كانوا و اما قوله لا يروها حتى من حذر ان يكر ا  
 كار طلع او مكنه فان محمد انه طلع بعد حجاب الى كل الله عليه و آله و سلم  
 يفي عن الطلع و هذا خلاف كنه اليك و ان محمد انه مكنه طلع فكنه للناس  
 و حتى عن قوله تعالى فان الله سكته عليه على من قال اسأني فقل على ان يكر لار الى كل  
 الله عليه و آله و سلم كار مسينا عن الكنه السكته فان يدين عن قوله عز و جل و يوم حسر  
 اد اعيسكم كبريكم فام سر عكم سنا و كافر علكم الادكر بما د حسب ثم و لثم  
 مديون ثم انزل الله سكته على رسوله و على المومنين اكدع من المومنين الذين اذات الله  
 يعلم في هذا الموضع فان فقل لا فقال ان الناس انهم موما يوم حسر فام يو مع الى كل الله  
 عليه و آله و سلم الاسبه مرت هاسم على عليه السلام بكون سبه و العانس احد بلام بعه  
 دستور الله كل الله عليه و آله و سلم و الهمسه يدفور الى كل حوا من ان ناله سلاح الكفاد  
 حتى اعط الله نادك و تعالى رسوله كل الطرعي بالمومنين في هذا الموضع على و من  
 حكر مرت هاسم فم كار افكل ا من كار مع الى كل الله عليه و آله و سلم فقل  
 السكته على الى كل الله عليه و آله و سلم و عليه ام من كار في العاد مع الى كل  
 الله عليه و آله و سلم و لم يكر اهلا لرواها عليه نا اسأني من افكل من كار مع الى كل

الله عليه و آله و سلم في العباد او من نام على مفادته و فراسه و وفاته بعنه حتى به الله في  
 محرم عليه من الهجره ان الله نادى و يقال امر به في ان نام على باليوم على فراسه و وفاته  
 بعنه فامره بذلك فقال على عليه السلام اسلمت اليك الله قال سمعا و طاعة ثم ان مكه و بين يديه  
 و احدي المسكوك به لاسكوف في انه اليك على الله عليه و آله و سلم و قد اجمعوا  
 على ان يكرهه من كل يكر من فرس دخل كرهه لئلا يطلب الفاسمور بدمه و على عليه السلام  
 سمع نامر القوم به من الكسوف بعد بعنه فلم يكره ذلك الى الخرج كما خرج ابو بكر  
 العاد و هو مع اليك على الله عليه و آله و سلم و على عليه السلام و حده فلم يزل يكره  
 ميسا فيسب الله يقال ملائكه بعنه من مسرك فيرطما اكلت فلم يكر القوم الله فقالوا ان  
 مهمك قال و ما علم به قالوا فانك عدنا به ليو اليك في فلم يزل على السلام اقول لانا  
 منه الا ما يرك حرا حتى فكه الله يقال الله و هو مهموك مفعول له بالاسباو ا ما يرك  
 حديث الولاه فكل سم قال ادوه فرويه فقال ا ما يرك انه او حبل على السلام على  
 ان يكر و عمر من اليك ما لم يو حبل لهما عليه فانك ان الناس يقولون ان هذا فانه سب  
 في حاده فقال و ان قال اليك على الله عليه و آله و سلم هذا فانك سب حرم سب مسكوه  
 من حبه الوكاح قال فمن قبل ذلك في حاده فانك بعونه قال اظنر قد كان قبل ذلك في حاده





في الصفا والسا والصار اذا كان اكرم فوجه منه و ان كان قد حمله حمله على  
 حمسه والدليل على انه حمله حمله عليهم في حانه اذ اناب و سد موه قوله في على من  
 بمرله هادور من موسى الا انه لا يبيد و هو و دير اليك كل الله عليه و اله و سلام انكا  
 بهذا القول لار موسى ع فكذا الله يبال و فان فيما كوا و حبل و وديرا من اهل هادور  
 احي اسد به ادع و اسركه في امره فادا كان على الله السلام منه في بمرله  
 هادور من موسى فهو و ديره كما كان هادور و دير موسى و هو حمله كما كان هادور حمله  
 موسى ع ثم اقبل على اكتاب الطر والكلام فقال اسالكم او سالون فقالوا يا سالك فان قولوا  
 فقال فان منهم السب امامه على الله السلام من في الله ع و حل في كل عرس رسول الله كل  
 الله عليه و اله و سلام من في العكر من الطر ادع و كتاب في في حانه كدهم حمسه  
 كدا هم و اليه ال مكه فقال له فان فما نالهم لم يسلوا في جمع العكر و اخلوا في حله على  
 الله السلام و حدها فان المامور لار جمع العكر لايح فبه من السافر و الريحه ما يفي الاله  
 فقال احر ما انكرت ان يكون اليك كل الله عليه و اله و سلام امرهم يا حناب و حل منهم  
 يقوم مقامه داهه بهم و دعه عليهم من عر ان سبوا هو بنهه في حله فيقول بهم السداد  
 فقال انكرت ذلك من في الله يبال اذ اناب يباله من اليك كل الله عليه و اله و سلام

و قد سبب به في النعم و هو سلام ان فهم عاين و مطع فام بسمه تعالى ذلك من ادبنا و عله  
 احرى و لو امرهم باحسان دحل منهم كار لا يلو من ان نامرهم كلهم او سببهم طو امر  
 الكز من كار الهناد و لو امر سببنا دور سبب كار لا يلو من ان يكون على هذا السر  
 علامه فان طاب الله فلابد من بديك الله و سببه فان احرى هو دوع ان الله كل الله  
 عنه و اله و سلم فان ماداه المسلمون حسنا فهو عند الله تعالى حسر و ماداوه فيها فهو عند الله  
 فيع فان هذا القول لابد من ان يكون ترك كل المومنين او السر فان اذاد الكز هذا  
 معبود لان الكز لا يكر احبناهم و ان كار السر هو دوع كرف كاحه حسنا من  
 دواته السبب على ودواته السبب غيره فمن سبب فان يكون من الامامه فان احرى فهو ان  
 بزم ان اكتاب مهمد كرا حطوا فان كرف بزم انهم احطوا واحبوا على  
 كلاله و هم لم يعلموا فرقاً و لاسه لان بزم ان الامامه لا فرق من الله تعالى و لاسه من  
 الرسول كرف كرف فان لسر عندك بزم و لاسه حقا فان احرى ان كرف  
 لعل عنه السلام من الامامه دور غيره فان سبب على ما كرف فان ما انما كرف ولكن معر و  
 لاسه على معر و المكي من بزم ان الله التوله و العول و ان الله الاحناد و الله لاسر من  
 ان يكون من سر كانه فهم حكما او يكون من غيرهم و السر مسدود و كرف بزم نالسه على

هذا قال احرهما كار الواحـ على على عليه السلام سدمكي دسور الله على الله عليه  
 و الله و سلم قال ما فعله قال احمـ و حبـ على ار سلم الناس انه امام فقال ار الامامه لا يكون  
 يهل معنى نفسه و لا يهل من الناس فه من احساد او يعكس او غير ذلك وانما يكون يهل من الله  
 يقال فه كما قال لا يراهم في ان حلتك للناس اماما و كما قال يقال لداود في نا داود  
 انا حلتك حلتك الادب و كما قال عز و حر للملائك ان يروا ان حلتك الادب  
 حلتك فالامام انما يكون اماما من قبل الله تعالى ونا حلتك اناه في يد الكسبه والسرفه  
 السبـ والطهاره في المساء والسكفه في المسفل و لو كانت يهل معنى نفسه كار من قبل  
 ذلك الهل مسبقا لامامه و اذا عمل خلافها اعبر فكون حلتك من قبل افعالها قال احر فلم  
 او حسب الامامه ليل عليه السلام سدا الرسول في فقال ليروحه من الطوليه الى الانبار  
 كبروح الى على الله عليه و الله و سلم من الطوليه الى الانبار والبراه من كلاله فومه  
 عز اليه واحسانه السرك كبراه الى على الله عليه و الله و سلم من الصلاه واحسانه  
 السرك لار السرك كلام و لا يكون الكلام اماما و لا من عدونا نا حماي و من سرك فقد  
 حر من الله تعالى هل اعدائه فاليكم فه السفاده عليه بما احصيت عليه الامه حينئذ احماي  
 احر ملكه و لار من حكمه عليه مره فلا يهود ار يكون حاكما فكون الياكم مكموما عليه فلا



هو بها هديهم الابعوه و هو يصره السـ على الناس اليه فدا جوا ادوا ملكهم و  
اذا لم يعلوا كانت الابعه عليهم لا على السـ و قال احد ادا و حب انه لا بد من  
امام معروف الطبع بالاكتراد كعب يـ بالاكتراد انه على عليه السلام دور غيره  
فقال من قال ان الله تعالى لا يعرف مجهولا و لا يكون المعروف ممسكا ان المجهول ممنوع فلا بد من  
دلاله الرسول كـ على العرف لعن العدد بن الله عز و جل و بن عاكه ادا بن لوفـ  
الله تعالى على الناس كونه سهر ظم سلام الناس اـ سهر هو و لم يوسم يوسم و كار على الناس  
اسيراج ذلك يقولهم حتى يكسوا ما اداك الله تعالى فكور الناس حسب مسير عن الرسول  
المير لهم و عن الامام الناظر حين الرسول اللهم و قال احد من ان او حسب ان على كار  
بالا حين كاه الى كل الله عليه و اله و سلم قال الناس بجمهور انه كار كسا حين كـ و  
لم يكر حاد على الهم و لا يبع مبلغ الرحا قال من قال انه لا يـ في ذلك الوقت من ان  
يكون ممن ادا لله الى كل الله عليه و اله و سلم ليكوه قال كار كذلك فهو مهمل  
الكله فـ على ادا العراب و ان كار ممن لم يرسل الله عهد لوم الى كل الله  
عليه و اله و سلم قول الله عز و جل و لو يقول علينا بصر الافاويل لا حنا منه بالمر بن لعنا منه  
الو بن و كار مع ذلك عهد كـ الى كل الله عليه و اله و سلم عاك الله ما لا يطعور

عن الله نادك و يقال و هذا من الهال الذي يصح كونه و لا نامر به حكمه و لا يدل عليه  
 الرسول يقال الله عن ان نامر بالهال و حل الرسول من ان نامر بلاف ما مكر كونه في حكمه  
 اليكم فسكن العوم عند ذلك حميا فقال الامور قد سالتمون و بعصم على افاضالكم قالوا  
 نعم قال ليس قد دون الامه نا حماي منها ان الي كل الله عليه و اله و سلام قال من  
 كذب على مسمدا فليسوا مسمده من الناد قالوا لعل قال و دونوا عنه ع انه قال من عني الله  
 بمسكه كبريا او كبريا بم ايدها دنا و مكي مكرنا عنها فهو مهلك من اطلاق اليهم  
 قالوا لعل قال هيرون عن د حل بباده الامه فسكه حله هل يهود ان يقال له حله رسول الله كل  
 الله عليه و اله و سلام و من حل الله عن و حل و لم سبيله الرسول قال فليم سم هك كبريه و  
 ان فليم لا و حل ان ا كرا لم بكر حله رسول الله كل الله عليه و اله و سلام و لا كار  
 من حل الله عن و حل و انكم بكد بور على الله كر فانكم مسركون لان بكونوا ممن  
 و سمه الي كل الله عليه و اله و سلام يد حول الناد و حرويق ال فوالكم كدوم ا  
 في فوالكم مكي ع و لم سبيله اوف فوالكم لان بكر نا حله رسول الله كل الله عليه و  
 اله و سلام فان كسم كدوم في العولر هذا ما لا مكر كونه اذ كار مسافكا و ان كسم  
 كدوم في احد هما بطل الا حر فاعوا الله وانظروا لانهم و كروا التلاد و بسوا

السهات فو الله ما فعل الله تعالى الا من عد لاني الانما يعز و لا تدحر الالفما سلام انه جو  
 والرب سكا وادمار السكا كعد بالله تعالى وكاحرف اللاد و حروف ال يود ار ساج  
 احدكم عدا فدا انك كاد مولاة وكاد المسرى عده فالوا لا فال فكف حاد  
 ار نكور من ا حنم عله اسم لهواكم واسياعنموه كاد حله عليكم واسم وليموه الاكس  
 اسم اللفا عله نر بونور حله وبعولور انه حله دسور الله كل الله عله و اله و سلام نه  
 ادا اسبكم عله وليموه كما فعل سمار بر عفار فعال فان منهم لار الامام وكر المسلمين  
 ادا كوا عه ولوه و ادا سبوا عله عروه فان ظم المسلمون والساد واللاذ فالوا لله  
 تعالى فو الله اوله ار بوكل على عاده و تلاذنه من عده لار من ا حماج الاله انه من ا حد  
 حذاف ملك عده فهو كامر و لسر له ار يكد فان فلر فام عادم نه فان حروف عر ال  
 كل الله عله و اله و سلام نه اسبكم حرم من ام لافوا لم سبوا فان فركه دك  
هدى ام كلال فالوا هدى فان فعل الناس ار نسوا الهدى و تبركوا اللائل و سبوا  
 الكلال فالوا فدهوا دك فان ظم اسبوا الناس سده و فديركه هو

فركه فعله كلال وفعال ار نكور خلاف الهدى و ادا كرك الاسبلا

هـ د ط اسبف ابوك و لم يعله الى كل الله عله و اله و سلم و لم حبل عمر  
الامر سده سود ع بر المسلم حلا على كاحه لانك محمد ار الى كل الله عله و اله  
و سلم لم سبف و ار ا كر اسبف و عمر لم برك الاسبف كماركه الى كل  
الله عله و اله و سلم برعمكم و لم سبف كماهل ابوك و حا يمين نال هرون ا  
دك بروه كوانا فار داسم هل الى كل الله عله و اله و سلم كوانا هك احكام ا  
كر و كلك العورق به الا فورا و حرون انهما اوكل ماضه الى كل الله عله و اله  
و سلم برعمكم مر برك الاسبف او ماكسب طانه مر الاسبف و حرون هل برون  
ار بكون بركه مر الرسول كر هـ و هله مر غيره هـ بكون هـ ك  
هـ طر الكلال حسد و حرون هل اول احد سد الى كل الله عله و اله و سلم  
نا حسد الكيهه مد فخر الى كل الله عله و اله و سلم ال الوم فار طيم لاهد او حسد  
ار الناس كلهم عملوا كلاله سد الى كل الله عله و اله و سلم و ار طيم بيم كدب  
الامه و انظر فولكم الوجود الى لادع و حرون عر قول الله عز و حل ط لمر ملك  
السموات و الادكر ط لله اكدي هداام كدب فالوا كدي فار اظنر ماسوع  
الله له اد كار مهديه و مالكه فالوا بيم فار هـ هدا انظار ما او حسد مر احسادكم حلهه



بِعَرْكُورِ كَلْبِهِ وَسَمُوهُ حَلْفَهُ دَسُورِ اَللّٰهُ كَلِّ اَللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اَللّٰهُ وَ سَلَامٌ وَ اِيْمٌ اَسْبَغُوهُ وَ  
هُوَ مَسْرُورٌ عِنْدَكُمْ اَدَاكُمْ عَلَيْهِ وَعَمَلٌ يَلَاغُ مَسْكُومٌ وَمَعْبُورٌ اَدَاكُمْ اَلْاَعْرَابُ وَ تَاكُمْ  
لَا تَعْبُرُوا عَلَيْهِ اَللّٰهُ كَدَا فَيَلْعُوْا وَ نَا اَدَاكُمْ اَدَاكُمْ يَرْكُ اَللّٰهُ يَعَالُ وَ اَدَاكُمْ  
عَلَيْ دَسُورِ اَللّٰهُ كَلِّ اَللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اَللّٰهُ وَ سَلَامٌ وَ فَدَكْدِكُمْ عَلَيْهِ مَسْمُورٌ وَ فَدَا اَللّٰهُ  
عَلَيْ مَسْمُورًا فَتَسُوْا مَسْمُورًا مَرَّ النَّادِ بِمِ اسْتَعْرَبَ الْعَلِيَّ وَ دَعَى بَدِيَّةً وَ قَالَ اَللّٰهُمَّ اِنِّ فِدَاكُمْ اَللّٰهُمَّ  
اِنِّ فِدَاكُمْ حَبِيْبًا وَ حَبِيْبًا عَلَيَّ اَحْرَا حَهُ مَرَّ عِنْدَ اَللّٰهُمَّ اِنِّ لَمْ اَكْتَفِ بِدِيَّةٍ وَ لَمْ اَكْتَفِ  
سِوَا اَللّٰهُمَّ اِنِّ اَكْبَرُ بِالْعَرَبِ اَللّٰهُمَّ اِنِّ اَكْبَرُ بِكُمْ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَيَّ اَللّٰهُمَّ اِنِّ اَكْبَرُ بِكُمْ  
كَمَا اَمَرْنَا بِكُمْ دَسُورًا كَرَّ قَالَ بِمِ اَفْرَقَا فَامَّ بِسَمْعِ سِدِّكَ حَبِيْبًا فَكَّرَ اَللّٰهُمَّ اِنِّ اَكْبَرُ بِكُمْ  
اَحْمَدُ بِكُمْ بِكُمْ بِكُمْ اَلْاَسْمَاءُ وَ فِي حَبِيْبًا اَحْرًا

فَا اَسْكَبَ الْعَوْمُ فَهَارَ لَهْمَ لَمْ سَكَبَ فَالْوَا لَابِدُ فَا تَعْبُورُ فَارَ بَكْفِي هَدِي اَللّٰهُمَّ اِنِّ اَكْبَرُ بِكُمْ  
اَمْرًا اَحْرًا حَهُمَ فَارَ هُوَ حَا مَسْمُورٌ بِكُمْ بِكُمْ اَللّٰهُمَّ اِنِّ اَكْبَرُ بِكُمْ فَارَ هَدَاكُمْ مَا  
عَدَا الْعَوْمَ فَالْوَا كَارَ اَرَّ حَلَاكُ مَسْمُورٌ مَرَّ الْعَرَّ عَلَيَّ



بما لم يكر مع احد ممن معه الا مع رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم فهو مع الامة  
ما سدد هم و بوفهم و هو محمود من بود بسا و بر الله عز و جل قال له العامور يا ابا اليسر يا  
ار فوما سلور فكم و بيا و دور

فكم اليك فقال **الركا** ع حكيه ان موسى بر حنجر عز الله عز حنجر بر مهمد عز الله مهمد  
بر على عز الله على بر اليسر عز الله اليسر بر على عز الله على بر على طالبه عليه السلام قال قال  
رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم لا ترهبون قومي حتى قال الله نادك يا علي ابيك عدا فل  
ار بيك سا قال الله نادك و يقال ما كان لسرا ر بوبه الله الكاذب و اليكم و السوه بم  
يعول للناس كونيوا عادك من دور الله و لكر كونيوا دناسر بما كسم سلمور الكاذب و  
بما كسم بدد سور و لا نامركم ار بيكوا الملايكه و اليسر اد ا ا نامركم بالكفر بيد  
اد الله مسلمور قال على عليه السلام بياك في انبار و لا تدبرل هيب معرفت و مسير معرفت  
و انا انوار الله نادك و يقال ممن بيا و بيا و بيا و بيا و بيا و بيا و بيا و بيا و بيا و بيا و بيا  
الكاذب قال الله يقال و اد قال الله يا عيسى ار مره ا a

الفهر من دور الله فال سياتك ما بكونك ار افول ما لسول بيو ار كيب فله فهد علمه سلام  
 ملك يهي و لا اعلم ملك يهيك ايك ايب علام السود ما فلب لهم الا ما امرت به ار  
 اعبدوا الله دين و دينكم و كيب علمهم سهدا ما كمن فهدم فلما يوفين كيب ايب  
 الرهب علمهم و ايب علم كل من سهد و فال حر و حر لرب سهد المسيح ار بكون  
 عداله و لا الملايكه المعنوي و فال حر و حر ما المسيح ار مرهم الا دسور فد حلب من  
 فله الرسل و امامه كديه كانا تاكلار الطعام و معناه انهما كانا بسو طار فمر اكله لانا  
 ديونه و اكله لانه ديونه اوتونه اولسار الابه امامه فبر منه بر افي الدنيا والا حره فكل  
 العامور نا انا اليسر فما يعرف الر حبه فكل **الركا** ع انها ليو فدا كيرف الامم السالفه و كيو  
 به الفرار و فكل دسور الله كل الله علمه و اله و سلام بكون فهده الامم كل ما  
 كيرف الامم السالفه حدو السل بالسر و الفده بالفده

فال ع ادا حره المهد من ولد بر حبه ار مرهم ع فكل حله و فال ع ار  
 الاسلام بكا عربا و سسوك عربا فكلون للبرنا هل نا دسور الله بم بكون فاكدا فال بم برح  
 اليو عال ا هله فكل العامور نا انا اليسر فما يعرف القائلر بالناسي فكل **الركا** ع من فال بالناسي فهو

كافر بالله العظيم مكذب باليه والنادي قال المأمور ما يعرف المسوح قال **الركا** ع اولك  
 قوم عكب الله عليهم فصعبهم فاسوا بلاءه انا م ماوا و لم يسلوا فما يو حرف الدنيا من  
 العوده والنادي و غير ذلك مما وقع عليهم اسم المسوحه فهو من لاي اكلها والاسماع  
 بها قال المأمور لا يظن الله بصدقنا انا اليسر هو الله ماوحد العلم الكبير الا  
 عند اهل هداية والى والى انهم علوم اناك هراك الله عز الاسلام واهله حرا  
 قال اليسر بر حقه فلما قام **الركا** ع بسبه فاصرف الى منزله فد حله عنه و طبع له نا ابر  
 دسور الله اليهم الله الك ع و هـ ل ك م ر حمل د ا ع امر المومنين ما حمله علم ما اذ ع  
 من اكرامه ل ك و قوله لولاك فقال ع نا ابر اليهم لا يترك ما الله عنه من اكرامه والاسماع  
 من فاه سويلي باسم و هو كلام الى اذ اعراف ذلك سهد مبهود الى من لاني عز دسور الله  
 كل الله عنه و اله وسلم فاكم هدا ما دمنا حيا قال اليسر بر اليهم فما حدى احدا  
 بهذا الحديث الى اذ مكن ع بطوس معولا باسم و د عرف داد حمد بر فركه الطان  
 في الله الى فها هو هادور الرسد الى حانه  
 حدينا محمد بر موسى الموكر دى الله عنه قال حدينا على بر ابراهم بر هاسم عز الله  
 عز على بر سعد عز اليسر بر حال الشريف قال قال ابو اليسر **الركا** ع م قال بالناسي فهو كافر

بہ حال ہے لیس اللہ اللہ الا کاوا بھوکا الا کاوا مہوسا الا کاوا بکاد الا  
کاوا فددہ الا کاوا مرحہ الا کاوا حرو دہ بہ حال ہے لایطعدو ہم و لایکادو ہم  
واروا منہم یوم اللہ منہم

حدیثا محمد پر علی ما حلوتہ دہ حال حدیثا علی پر ابراہیم پر ہاسم علی ابنہ علی ناصر الماکم  
حال طیب لورکا ہے مانعور فی العورہ حال ار اللہ نادک و یعال فوکر الی سے کر امر دینہ  
حال ما اناکم الرسول ہدوہ و ما نفاکم عنہ کانہوا فاما الیوم والردی فلا بہ حال ہے ار اللہ  
ع و حل یعول

اللہ حال کر سے و ہو یعول اللہ الکے جلعکم بہ ددوکم بہ نصکم بہ یسکم ہل مر  
سوکاکم مر یھل مر کلکم مر سے سیانہ و یعال عما سرکور  
حدیثا محمد پر علی پر ساد دہ حال حدیثا ابو الفرج المظفر پر احمد پر الیسر العروین حال  
حدیثا السائر پر محمد پر فاسم پر حمزہ پر موسیٰ پر جعفر علی حال حدیثا الیسر پر سہل العفی علی  
محمد پر خالد علی ہاسم الیسرے حال سائل انا الیسر الورکا ہے علی اللہ و المعوکہ  
حال اللہ کفاد و المعوکہ سرکور مر حالسہم او حالکھم او اکھم او سادہم

او واکلمہ او دو حکم او بروح مہم او امامہ او اسمہم علی امامہ او کدی حدیثہم  
 او امامہ سطر کلمہ حوح مر ولانہ اللہ عز و جل و ولانہ رسول اللہ علی اللہ و اللہ  
 وسلم                      و ولانہ                      ا ہل                      اللہ

حدیثہم پر عبد اللہ پر ہمہ الفریح ہاں حدیث علی عر احمد پر علی الایکاد ع عر علی  
 الکلمہ الفروع ہاں طیب لریکا ع نا ہاں رسول اللہ ارف سواد الکوفہ فوما برعمور  
 ہاں علی علی اللہ علی و اللہ و سلم ام یح علی السہوف کلامہ ہاں کدیوا لہم اللہ ہاں  
 اللہ لاسہو ہو اللہ اللہ لالاہ الا ہو ہاں طیب نا ہاں رسول اللہ و ہمہ فوما برعمور  
 ہاں الہسیر پر علی علیہ السلام ام یح و اللہ علی سہہ علی حکمہ پر اسعد السامع و اللہ دہ علی  
 السامع کما دہ علی ہاں مریم ع و پیہور ہمدہ اللہ و لریح اللہ للکافر پر علی المومنین سبلا ہاں  
 کدیوا علیہم عیب اللہ ولینہ و کفروا سکدیہم لیس اللہ عرف احادہ ہاں الہسیر  
 پر علی علیہ السلام سبعل و اللہ لہد ہل الہسیر ع و ہل مر کار حیرا مر الہسیر امر المومنین و  
 الہسیر پر علی علیہ السلام و ماما الامعور و علی و اللہ لمعور نالسم ناعمال مر سبعلی اعرف کاک  
 سہد معبود علی مر رسول اللہ علی اللہ علی و اللہ وسلم احیرہ ہہ حیریل عر دہ العالمین









سکر فعال سکر اهل الا هواد معر لاسفل اعران لاسلم ار الفصـ لاو حرق الصـ  
فعالوا ناسدا ار الفصـ لاو حرق هدا الوفـ اما بکورق السا فعالک اطلوه  
فانکم سیدوه فعال اسبار بر ابراهم و الله ما طلب سکـ الامو حودا فادسلوا ال  
جمع التواحـ فها اکره اسبار فعالوا عدنا مع اد حوانه للکده برده فکانـ هده  
احدـ برانهه فلما کاد ال فره سمعه بقرق سبوده لک الهمد ار اطسک و لاجه  
لـ ار عسک

و لاکسـ و لالسرـ ف احساک و لاکدل ار اساد ما طلبـ مر حسه فمک تا کره  
لعر لمرق مسادو الادسـ و معادتها مر المومسـ و المومنادـ فل فکلنا حلعه اسهرا فما داکر  
المرادرکـ الهمد وانا ابرلناهـ ف الاولـ و عل الهمد وقر هو الله احدـ اللانه

کلاله احدـ

حدیثا محمد برعلی ما حاویہ فال حدیثا محمد بریعی الشکاد عن محمد بر احمد بریعی  
 بر عمار الاستوری عن محمد بر حصار الوادی عن محمد برعلی الکوفی عن الیسر بر ہادی  
 الخدی عن محمد بر داود فال کتب انا واری  
 عبد الرکاب عن فانیہ مر احقرہ انه قد دیک در محمد بر حنفی عن ابو الیسر عن و مکتبا منه  
 و ادالیہ فدیبا و اداسیہ بر حنفی و ولده و حمایہ اران طالب سکور ہلسر ابو  
 الیسر عن عبداسہ و طرف و حنفی فسمہ فسمہ مر کارف الہلسر عنہ فال سکفہ انما سمہ ساما  
 سمہ فال و حرج لکلیف المسید ففالا له حیاک فداک فسمیا فک مر ہولا فاکرہ حن  
 سمہ فال ابو الیسر عن انما سمیہ مر کا آسیہ و ہونعمود و اللہ فله و سکہ محمد  
 فال فورا محمد و ما آسیہ

### دلالة اخرى

حدیثا محمد برعلی ما حاویہ عن عمہ محمد بران القسوم عن محمد برعلی الکوفی عن  
 الیسر برعلی الحدادی فال حدیثی بر محمد بر حنفی فال مکران مکتبا سدیدا فانیہ ابو  
 الیسر الرکاب عن سکودہ و عن آسیہ حالس سکف فحرج عنہ حوما سدیدا فال بریعی فالعن



حق عن الخوذة فاعه فخره به اسامر اله طبر السواك وكند المر فلع بهه و قال ار  
هد الامم للامور و لسول فله حو به احوح ال حواسار ففاد بر حار

### دلالة احوه

حدثنا احمد بن محمد بن يحيى الكاظم قال حدثني عن وسيد بن عبد الله حمضا عن محمد  
بن اليسر بن عن الكاظم عن احمد بن محمد بن عن بكر البرقعي عن عبد الصمد بن عبد  
الله عن محمد بن الاثرم و كاز على سوطه محمد بن سلمان العلوي بالمدينة انما عن السرانا  
قال اجمع عنه اهل سنة وعدهم من فرس فاسوه وقالوا له لو سب ال عن اليسر **الركا** عن كاز  
معا و كاز امرنا

واحدنا فقال محمد بن سليمان اذ هب ال ففراه السلام وفر له ان اهل سكا احمبوا  
واحبوا ان يكون منهم قال داب ال ناسا فاهل قال فاسه و هو باليمرا فكتب ما ادسلى به  
اله فقال افره من السلام وفر له اذ امكن عسور يوما اسك قال فبسه فابلسه ما ادسلى به فمكنا

انا ما فلما كار نوم بمانه حسر جانا و دفا فاك الودك ففاننا و هرما و حر حب هادنا بو  
الكودر فاك هاف بهف نابر فالفه فاك ابو اليسر ع و هو بقول مكب  
العسور ام لا و هو مهمد بر سلما بر كاوك بر حسر بر حسر بر عك بر عك طالب عله  
السلام

دلاله احره

حدنا مهمد بر احمد بر اكدسر فال حكتك ع بر مهمد بر اليسر بر عك الپكاف  
بر مهمد بر حلاك فال فاك الونار بر الكلاف نمر و فد كار الفطر بر سهل سه عك سكر  
كود حر اسار ففائل احب ار ساكول عك عك اليسر ع فاسام عله واحب ار كسون  
مر نابه واحب ار بهفك مر الكدا هم عك كريف ناسمه فد حك عك الركا ع ففال  
له مسكنا ار الونار بر الكلاف بر كد حول علنا والكسوه مر نانا والبطه مر كدا هما  
فكيب له فد حر مسلم ففكاه بو بر و نلابر كد هما مر الكدا هم الكسوه ناسمه

دلاله احره

حدیث ابو القاسم علی بن احمد بن عبد اللہ بن احمد بن علی بن عبد اللہ النوفی رحمہ اللہ  
قال حدثت عن رجل بن محمد بن ماحلوہ حمصی عن احمد بن علی بن عبد اللہ النوفی عن ابيه عن  
اليسر بن موسى بن جعفر بن محمد العلوي قال كنا حول ابن اليسر الرضا عن وبيد سائر مرثی  
ناسم ابي مر عليا جعفر بن عمرو

العلوي و هو دود الفقه فطر يسكن الى سمر و كركا مر هبه جعفر بن عمرو قال الرضا عن  
لرويه عن فريد كسر المال كسر الخ مما مكي الاسهر او يهوه عن ول المدنيه و حسب  
حاله فكار يمدنا و منه اليكبار واليسر و جعفر هذا هو جعفر بن عمرو بن اليسر بن علي بن عمرو بن  
علي بن حسن بن علي بن علي بن كاليه عليه السلام

دلالة احوي

حدیث ابن دکن اللہ عنہ قال حدیثنا سید بن عبد اللہ عن محمد بن عیسیٰ بن عبد عن الیسر  
بن ساد قال قال الرضا عن ابي عبد الله بن محمد بن علي بن عبد الله بن هادور بن محمد بن



ہادور فقیر کے اسم عبد اللہ کے پر اسرار بقر محمد پر دیکھ الد کے ہوسدات فقیر

### دلالة اخرى

حدیثا حمزہ پر محمد پر احمد پر حنفی پر محمد پر دیکھ پر علی پر الہسیر پر علی پر علی  
طالب علم السلام بقر دحب سے سب و تلابر و تلابتہ فال احقر علی پر انرا ہم پر ہاسم  
فما کتب ال سے سب و تلابتہ فال حکیم محمد پر حسی پر عبد ال حمزہ پر علی پر انرا  
و کھوار پر ہی فال حدیثا الہسیر پر فاما و کار مر دوسا الوافہہ سالنا ار ساکر لہ علی **الربکا**  
عہ فعلنا فاما کاد پر بدہ فال لہ ایب امام فال اسم فال علی اسعد اللہ ایب ایب امام فال  
فکب عہ الادکر کویلا فکسر الراسر ہم دح داسہ اللہ فقار لہ فاعلمک علی ایب امام  
فال لہ انا فدوسا علی عبد اللہ عہ ار الامام لا نکور عہما و ایب فکب الہسیر و  
لسر لک ولد فال فکسر داسہ اطور مر المرہ الاول ہم دح داسہ فقار علی اسعد اللہ ایب  
لامبے الامام واللہ عہ برفی اللہ وکافہ فال عبد ال حمزہ پر علی پر انرا فکدنا السہود  
مر الوفہ الد فال ہو ہم اللہ لہ انا حنفی عہ

اظہر من سہ فال و کار الہسر پر ہاما ہدا و اھوق الکوااف فطر اللہ ابو الہسر الاول ع  
فقال ما لك حركا اللہ بقال فوفہ علیہ سد الذوہ

دلالة اخرى

حدیثان فال حدیثا سید پر حد اللہ عر ہمد پر عسے پر عسک عر ہمد پر ان سعوف  
عر موسیٰ پر ہادور فال دانہ **الربکا** ع و فدیطر ال ہرمہ بالمکدینہ ففال کان نہ و فحمل  
ال مرو فکریب عہہ فکار کما فال

دلالة اخرى

حدیثا احمد پر دناک پر حیر الهمکان فال حدیثا علی پر ابراہم پر ہاسم عر ہمد پر  
عسے عر ان حسہ الناحی انہ فال دانہ دسور اللہ کل اللہ علیہ و الہ وسلم فی المنام  
و فدواف الناحی ویرا بھاق المسید الذی یرلہ الیاحق کل سہ و کان مکسب اللہ

و سلمت عليه و وصفت بر بده و و حدب عده طفا مر حوكر بر المدنه وه نمر كيان  
 فكه فكر فكه مر دلك النمر فاولق مه هددنه فكار بكان عسره نمره فاولق ان اعسر  
 ندد كل نمره سه فلما كار نددسور نوما كسرف ادكر نمر بر بده للرداعه حن  
 حان مر احين نددوم ان المسر **الركا** ح مر المدنه و نروله دلك المسكر و دانب الناس  
 سعور الله فمكصب نوره فادا هو حالسرف الموضع الدى كى دانب وه انى كل  
 الله عليه و اله و سلم و بيه حكر مر ما كار بيه و بر بده طيو حوكر وه نمر كيان  
 مسلمت عليه و رد السلام على و اسكران فاولق فكه مر دلك النمر هددنه فاداندنه  
 مر دلك النمر الدى فاولق دسور الله كل الله عليه و اله و سلم فكل له دكن مه نا  
 ار دسور الله كل الله عليه و اله و سلم فكل ح لودادك دسور الله كل الله عليه و اله  
 و سلم لوداك

فار مكعب هدا الكتاب رحمه الله للكاكوى ح دلالة مر هده الدلاله و هددكرها  
 ح الدلال

دلالة اخرى

حدثنا أبو حامد أحمد بن علي بن اليسر النخعي قال حدثنا أبو أحمد عبد الله بن  
 عبد الرحمن المعروف بالكوفي قال حدثنا فاطمة بن حواسار قال كوفنا فخط  
 اللصوص عليهم الطريق واحدوا منهم دخلا انهموه بكرة المال فعرف احداهم مده  
 بديونه لغيره منهم نفسه واطمونه في الليل وطلبوا فاه من ذلك الليل فسكوه فرحمه امرأه  
 من سايفهم فاطفته وهرت فابعد فمه ولسانه حتى لم يعد على الكلام ثم انصرف الى حراسار  
 وسمع يصرخ في موسى **الركا** في وانه يساود فرأى فيما بينه وبينه من انهم كان له ان  
 رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فدود حراسار فسله عن عليك فرما سلمك دوا  
 سبع به قال فرأيت كان ففكده في وسكود الله ماكب كهي الله واخره  
 سلك فقال له حد من الكفور والسعر والطمع وكفه و حد مرفق فمك مرفق اولانا فاطك يناف  
 فاسه الرحل من مامه و لم يفر فما كان دا في مامه و لا اعد به حتى ودك يساود ففر  
 له ان علي بن موسى **الركا** في فداهيل من يساود و هو يراط سيد فوجه في نفس الرحل ان يفسده  
 ويكف له امره ليعرف له ما يقع به من الدوا ففكده الى دناط سيد فدر الله فقال له  
 يا ابن رسول الله كان فرأيت كعب وكعب و فداهيل على فم ولسان حتى لا اعد  
 على الكلام الا يهد فطمع دوا سبع به فقال **الركا** في ا لم اعلمك ان هب فاسم

ماوكعه لكره ماما هال له الر حر نا ابر دسور الله ار داب ار سده على هال عمل  
حد مر الكفور والسبر والمطع فده و حد موقه هكا موبن اولانا فاك سيق هال الر حر  
فاسمنا ماوكه ل هوقه هال ابو حامد احمد بر على بر اليسر النالك سمينا انا  
احمد عد الله بر عدال حمر المبروف نالكهوان بقول داب هدا الر حر وسمينا  
مه هده الهكاه

حدنا احمد بر دناك بر حمر الهكاه هال حدنا على بر ابراهم بر هاسم

هال حكره الر نار بر الصل هال لما ادك البروح ال العراي وعوم على بوع الر كا  
ع هالرف هس اداوكه ساله هكا مر ناب حسده لاكر به وكدا هم مر ماله  
اكوع بهالنان حواسم فلما وكه سعل النكا والاسف على فراه عر مساله كاك فلما  
حو حمر مر بر كده كاحم نادنا ار ادح فر حمر هال ل ا مايب ار ادح النكا هكا  
مر ناب حسد بكره هه اداف احك ا و مايب ار ادح النكا كدا هم بكوخ  
بهالنانك حواسم هال ناسد هه كارف هس ار اسالك كاك هسب النم نرامك فرح

ع الوساكه و اخرج منها فدهه ال ودم حاب المصل فخرج كذا هم فدهها ال  
وعددها فكانت ثلاث كد هما

### دلالة اخرج

حدثنا عن دك الله ع قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا احمد بن محمد بن  
عيسى بن احمد بن محمد بن عمار بن بكر التريكي قال كتبنا سائر عن الحسن بن علي بن  
فكسب الله كنانا اساله فله الاكدر عليه و فداكهم عرف بهي ان اساله اذ ادك حاب  
عليه ع ثلاث اناك فدهم طين عليها قال فانك حواما ما كسب به الله عافانا الله  
وانا ما ما طلبت من الاكدر على قال الد حور ال كسب و هو لا فدهوا عرف  
دك طسب بهد عليه الار وسكور ان سا الله وكسب ع يواما ما ادك ان  
اساله ع ع الا اناب اللام عرف الكاب و لا والله ما كسب له منهن سنا ولهد بهي  
منها لما كسب عرف الكاب و لم ادك انه حواما الا سدك دك فوهي على من  
ما كسب به ع

### دلالة اخرج



## دلالة احمدی

حدیث علی بن احمد بن محمد بن عمر بن الدقوی ذکر اللہ علیہ والہ وسلم قال حدیثا محمد بن  
علی بن عبد اللہ الکوفی قال حدثت حذیفہ بن خالد بن عمرو بن مسروق قال ذکر علی بن ابی طالب  
من الوافقین فہم علی بن علی بن حمزہ النخعی و محمد بن اسحاق بن عمار و الحسن بن مہر بن  
بن علی بن سید الکادری قال لعلی بن علی بن حمزہ حیاتہ فداک احبنا عن ابی علی ما قالہ  
قال لہ انہ قد مضی فقال لہ قالہ من بعد فقال لہ قال لہ انک لعمور فولا ما قالہ احد من اناسک  
علی بن علی بن طالب علیہ السلام ہر کوئی کہ وہ قال لکر فدفعہ حذیفہ بن علی بن ابی طالب  
اللہ علیہ و آلہ وسلم فقال لہ ا ما یباف ہولا علی بن ابی طالب لو جمع علیا علیہا علیا  
ار دسور اللہ علیہ وسلم فقال لہ انہ انزل اللہ علیہ وسلم انہ انزل اللہ علیہ وسلم  
علیہ و آلہ وسلم ار حدیثہ من فاک حدیثہ فانا کذاب فکانہ اول انہ یوحی بھا  
دسور اللہ علیہ وسلم فقال لہ انہ انزل اللہ علیہ وسلم انہ انزل اللہ علیہ وسلم  
فل ہادور فانا کذاب فقال لہ الحسن بن مہر بن عمار فدانا ما یباف ار اظہر ہذا



القول قال فريد ہا کا اردو اراد ہمال ہادور فقول لہ علی امام و اسے لیسے  
 سے لیس ہکا کس دسور اللہ کل اللہ علیہ و الہ وسلم فی اول امرہ اما قال کلا  
 لاہ و موالہ و مر یو ہ ہک حکم ہ دور الناس و اسے ہمدور الامامہ لہ کار علی مر  
 جان و لاقولور انہ اما بمع علی ہ موسیٰ ار پسر ار انہ علی ہہ فان لایکرم ار اقول علی  
 امام کسہ انکرم ار اکی انہ علی لو کار حنا کار مصو  
 ہکا کتاب دہ اما لہ پسر الورد لاہ ہ کار عہد اللہ ار کا حہ العامور کوہ

### دلالة اخرى

حدیثا الیسر ہر احمد ہر اروا ہم ہر ہسام المکیہ دکی اللہ علیہ قال حدیثا علی ہر  
 اروا ہم ہر ہاسم ہر انہ عربیہ ہر ساد قال ک حدیثا علی **الربکا** علی سد مکی انہ علی ہسما  
 اسعہمہ سکر ما کلیم ہہ ہقال لہ سم ناسما علی ہکل حدیثا ہکا کسہ و اللہ علی  
 ہدایہ کتاہ و ایل کتاب قال فیسرف و حہ

### دلالة اخرى



وعلمه ومهده به اطلوا على ساكنه وامسوا اسافكم به وكثروا الى و قد حلت لكر  
 واحد مكم على هذا الهل وكما به عسر كدا هم وعسر كاخ ميسه والبطوط  
 عك ما حسب ونهت فال فاحدا الاساف نادنا وكحنا على في جبرته فوحداه  
 مكطرا بعل طرف بده وبكم بلام لاسره فال فاكذ العلمار اله بالسوف  
 ووكتب سعي و انا ظم انكر اله وكاه فكار علم مكبرنا اله فاسرع بده ما لاسمل  
 فه السوف فطروا على ساكنه و حر حوا عك كحوا على العامور فكل فاكسب فالوا هلا  
 فامونا به نا امر المومنين فال لاسدوا سنا مما كرا ظما كرا  
 عديلي الهل حرج العامور فليس مهاسه مكسوف الراسر هلا الادداد واظهر وفاه وهك  
 للبره به فام حافا حاسرا فوسع لسكر اله و انا بر بده فاما كحل على جبرته سمع مهممه فاكذ  
 به فال مر عده فاكذ لالحام لنا نا امر المومنين فكل اسرعوا وانكروا فال كسبي فاسرعنا الى  
 السك فاكذ اسكع ع حالسوف مهراه بكم وسبي فكل نا امر المومنين هوكذ برع  
 سكره مهراه بكم وسبي فابصر العامور وادسك به فال عديهمون اسكذ اله به اله  
 الى مر بر الهامه فكل ل ناكسبي انا سره فبكر مر المكل عده فال كسبي فكل وبول  
 العامور دا حنا به كرم اله عكسه ار فال عك ناكسبي فاكذ لسك نامولا و

فـسـطـكـ لـو حـكـه فـعـال فـم بـر حـمـكـا لـلـه بـر كـو ر ا ر بـطـعـوا بـود لـلـه بـا فـوا هـم و لـلـه مـم  
 بـودـه و لـو كـو هـ الكـافـر و ر فـال فـر حـسـبـ الـ المـمـور فـو حـدـب و حـفـه كـعـطـع الـلـلـ المـطـم  
 فـعـالـ لـ نـا كـسـيـ مـا و دـا كـا فـعـلـ لـه نـا ا مـر المـومـنـن هـو و لـلـه حـالـسـفـ جـيـرـه و فـدـا كـرـان و  
 فـالـ لـ كـيـب و كـيـب فـال فـسـك ا دـدـا دـه و ا مـر بـر كـ ا بـو ا نـه و فـال فـو لـوا ا نـه كـار حـسـب عـلـه  
 و ا نـه فـدـا طـو فـال هـر بـمـه فـا كـو ر لـلـه عـر و حـر سـكـر ا و حـمـد ا بـم كـ حـا بـ عـلـم سـكـع  
 الركا  
 ع  
 طما

دـان فـال نـا هـر بـمـه لـا يـكـد ا حـد ا بـا حـد كـ نـه كـسـيـ الـا مـر ا مـيـر لـلـه فـلـه لـا نـمـار بـمـسـا و و لـا نـسـا  
 فـعـلـ بـمـ نـا سـكـع بـم فـال عـ نـا هـر بـمـه و لـلـه لـا نـكـر نـا كـد هـم سـبـا حـسـب بـلـع الـكـا فـ ا حـه

كـ لـالـه ا حـر





حدیثنا احمد بن دینار بن حنیف القمینی رحمہ اللہ قال حدیثنا علی بن ابراہیم بن ہاشم  
 بن ابیہ قال حدیثنا یحییٰ بن یزید السیسی قال لما ودع الورد ناسیاً **الردا** علی عیال حواسار کسب  
 انا بالمکینہ فدحر المسجد لودع دسور اللہ کل اللہ علیہ ووالہ وسلم فوکنہ مراداً کل  
 کلک روح علی الفیرو وعلو کونہ بالکنا والیس فیہ من اللہ وسلم علیہ فوک السلام  
 و ہنایہ فکار کون علی احرع مر حواد حدیث کر و امویہ علیہ واکفوف حدیث  
 ہادور قال ہیر حدیث مسی لکونہ حدیث فام بطوس وکفر علی حدیث ہادور

### دلالة احرع

حدیثنا محمد بن احمد السیسی رحمہ اللہ قال حدیثنا محمد بن علی بن عبد اللہ الکوفی  
 قال حدیثنا سعد بن مالک بن علی بن حمزہ بن ابراہیم بن کثیر قال لما یوق موسیٰ علی وہی اللاسرف  
 امرہ فیہیہ ناک السہ فکنا انا **الردا** علی فاکمرف علی امرہ فکنا اسرا ما واکنا  
 سہلالہ فمرف علی علیہ السلام کالبری الیاطرف علی فکار انا و اللہ السرا کدی ہیہ علی  
 ار یسی فکنا ممددہ علی اللہ یقال واکنا فکار معود لک و حدیثنا ہذا الیحدیث

عرواحد من المسايح عن محمد بن علي عن ابي عبد الله الكوفي بهذا الاسناد

دلالة اخرى

حدثنا ابو محمد جعفر بن اسمعيل بن الميمون السمرقاني رحمه الله قال اخبرنا احمد بن  
احمد بن محمد بن عيسى بن عبيد بن اليسر بن علي بن ابي بصير قال قال ابو جعفر  
اداكدوا البروج من المدينة حميد بن خالد فامرهم ان يسكنوا على حبي اسعق بن مرفع  
فهم على عسر الف دينار بن فاطم اما ابن لا ادع الى حاله انك

دلالة اخرى

حدثنا علي بن عبد الله الوداعي قال حدثني محمد بن جعفر بن بكه قال حدثني محمد بن  
اليسر الكوفي عن محمد بن عبد الرحمن بن الميمون بن علي بن احمد بن محمد الكوفي قال لروى  
عن ابي بصير قال قال علي بن ابي بصير عن ابي بصير عن ابي بصير عن ابي بصير عن ابي بصير



اکبر است مولا فاسادیک فادرل فلما د حال فادرل اسدا نا انا محمد فکرونا  
 حاجک وکلنا فلما دسک فلما امسنا ان کتاب لافکاد فکلنا فلان نا انا محمد سـ  
 اوسکروف فلما ناسکے ار فکسک حاجک فالانکراف احـ ال فال فساول کے  
 مر سـ الساط فکسک فکسک ال هر حب وکوب مر السراج فکله کانسر حمد  
 وکفر فاول کیناد وبع سک وداکب نهسه کار علم نا انا محمد الکانسر حمسور سه وکسور  
 منها لکنا دسک وادع وکسور لکسک فلما اکبر فسـ الکانسر فلما احد کاک  
 الکیناد و ادله لاکسک سنا

### دلاله احـ

حکینا احمد بر الفادور الفام دحمه الله فال حکینا محمد بر حیسر بر سک فال حکینا  
 محمد بر السر الکفاد بر محمد بر عسک بر موسی بر عمر بر روح فال کار سک  
 حادینار حاملنار فکسک ال **الکاک** کے اعلمه کاک واسالہ ار ککو الله سعال ار سعال فلف  
 سکونهما ککوبر و ار نهسرل کاک فال فوج کے اصل ار سا الله سعال بر اسکر کے  
 کتاب فکوک سسبه نسـ الله الرحمر الرحمر کاکانا الله واناک نا حسر کافه فی الکینا

والاحقره برحمه الامود بك الله عز و حل بمصن ففامك بروه على فابعد بولد لك علام  
وحاده ار سا الله بعال قسم

العلام مهمك ا والهاديه فاطمه على بركه الله بعال فار فولكل علام و حاده على فاطله ع

### دلالة احقره

حدنا على بر اليسر بر سادونه المودك ده فار حدنا مهمك بر عبد الله بر  
حضر الهموم عز الله عز محمد بر عسى عز اليسر بر على بر فكل فار فار لنا عبد الله بر المسره  
كب و افها و جيب على ذلك فاما كرم بركه احقره كدع مع فساف  
باللهم بم طيب فكلهم طيب و اداك فادسكن ال حد الاك نار فو صر بيه ار  
على الركا ع فاس المدينه فو صر د ه فكل للعلام فل لمولاك د حل مر اهل البرا و  
نار صمبب كاه ع و هو يقول اك حل نا عبد الله بر المسره فكل فاما بطل على فار

فدا حاتم الله كعوك و هداك لدينه فكل اسهد انك جه الله و امر الله على  
حاله

### دلاله احوه

حدنا على دحمه الله فال حدنا سيد بر حد الله عر محمد بر حسه بر حد عر داود  
بر ددر فال كار لان اليسر موسى بر حعفر عر حد فال فسد فاحد سكه وبر ك حد  
سكه و فال مر حا ك سكه بلكه واقع حدك فانه كا حكا فاما مكن عر ادسل الى على  
انه عر اسد الى ناكه هو حدك و هو كدا و كدا فسد الله ما كار له حد

### دلاله احوه

حدنا محمد بر اليسر بر احمد بر الولد فال حدنا محمد بر اليسر الكفاد عر محمد  
بر حسه عر اليسر بر على الوسا فال سالن العناير بر حعفر بر محمد بر الاستسار اسال **الركا**  
ع ار يدو كسه ادا فورا ها مهاه ار يهف يد عده فال الوسا فاسكران عر بكتاب فل ار



حدیثنا احمد بن حنبلہ نے روایت کی ہے کہ اللہ تعالیٰ نے فرمایا کہ میں نے اپنے بندوں کو اپنی رحمت سے بہت زیادہ زیادہ کر دیا ہے۔ ان میں سے جو شخص اللہ تعالیٰ سے دعا کرے کہ میں نے اپنے بندوں کو اپنی رحمت سے بہت زیادہ زیادہ کر دیا ہے، میں نے اسے اپنی رحمت سے بہت زیادہ زیادہ کر دیا ہے۔

### دلیل آخری

حدیثنا احمد بن حنبلہ نے روایت کی ہے کہ اللہ تعالیٰ نے فرمایا کہ میں نے اپنے بندوں کو اپنی رحمت سے بہت زیادہ زیادہ کر دیا ہے۔ ان میں سے جو شخص اللہ تعالیٰ سے دعا کرے کہ میں نے اپنے بندوں کو اپنی رحمت سے بہت زیادہ زیادہ کر دیا ہے، میں نے اسے اپنی رحمت سے بہت زیادہ زیادہ کر دیا ہے۔

منہما سنا علیٰ یوم ما

ادکد ہمدد بالمکدہ و مکروف فد حاد علیٰ ان الہسر **الوکا** علیٰ فلما وکدہ  
وادکد الہروجی کا سوتر سمدتیر علیٰ عمل الموسیٰ الکی کب کلہ فدہما ال

دلالت احمدی

حدیث الہسر پر احمد پر اکدسر علیٰ انہ علیٰ احمد پر محمد پر کسی علیٰ الہسر پر موسیٰ  
فار حوجنا علیٰ الہسر **الوکا** علیٰ الہسر املاکوف یوم لاسیاد وہ فلما بردنا فار حملہ  
مکرم الماکر فلما لا و ما حوجنا الہ الماکر و لہر سیاد و لایہوف الماکر فار لکی  
حملہ و سمکرون فار ہما مکسنا الاسرا علیٰ ادہب سبائہ و مکرونا علیٰ اہمنا انہما فلہی ما

احد الایز

دلالت احمدی







فكسر الـ ا حرج مادكا لك كع الله لك فار الامر بسر فال هرج حـ فاكسـ بها حرجا  
ووج الفرج سداد مسلمـ مر ناك الفسه

### دلالة ا حرج

حدثنا احمد بن محمد بن يحيى الكندي عن الله عن قال حدثني عن عن محمد بن اسحاق  
الكوفي عن عمه احمد بن عبد الله بن حاديه الكوفي قال كان لاسسول ولد ويوفيل بكسه  
عسر من الولد فيسـ وك حـ على عن اليسر **الوكا** عن هرجي عال و هو مورد ناداد مودك  
مسلمـ عنه وفيلـ بده وساله عن مسائل بم سكوبـ الله سد كاك فاعلى مر طه بها الولد  
فاطرو طويلا وكا ملنا بم قال لـ عن لاد حو ار سكروـ و لك حمل و ار بولد لك ولد  
سد ولد ويصع بهم انام حانك فار الله يسال ادا ناداد ار سسـ الكا حل و هو على  
كلـ عن هجر فال فاكروـ مر اليج الـ ميرل فاكسـ اهل انه حاله حاملا فولدـ لـ  
علاما سميه ابرا هم بم حماـ سد كاك فولدـ لـ علاما سميه محمد ا وكسه  
اليسر هاسر ابرا هم بها ونلانر سه وعاسر ابو اليسر ادع وعسور سه بم انها اعلا حمسا و حر حـ  
حاحا و اكروـ و هما عللار فمكا سد فوف سكرن بم يوق ابرا همق اول السهر ويوق

محمد في آخر الشهر ثم ماتت بعدهما سنة ونصف و لم يكر يسر له فل ذلك ولد  
الاسهر

دلالة اخرى

حدثنا محمد بن موسى بن المونكر قال حدثنا عبد الله بن حنبل اليماني عن احمد بن  
محمد بن حنبل عن سعد بن سعد عن ابن الهيثم الوكائي عن ابن بطريق قال قال له يا عبد الله  
اوكر بما نرى واستعد لما لا يد منه فكار كما قال قتاد بعد ذلك بثلثة ايام

دلالة اخرى

حدثنا احمد بن دنانير بن حنبل الهمداني عن عبد الله بن عبد الله بن عبد الله بن  
هاسم عن ابنه عن عبد الله بن محمد القاسمي قال كـ حلي عن الامور يوما قال حنبل و احمد عن  
كار عبد بن كـ الطعام طعمنا بن طيسا بن امر ساده فكرت بن افلح عن سمر عن كار  
في الساده فقال بالله لماديت لنا من بكون فاحمد يعول

سفا بطوس و مر اكنه يافانا  
 من عده المصطفى ابي لنا حوا  
 قال به نك و قال ناعد الله انومس اهل سس و اهل سكا ار بكت انا اليسر **الركا** ع  
 علما فو الله لا حدك بكت سس مه حبه يوما فكل له حبله فداك ار انا ك  
 موس بر حعفر و حعفر بر محمد و محمد بر علي بر اليسر ع كار عده هم علم ما كار  
 و ما هو كبر ال يوم القامه و انا و كل العوم و وادهم و عدا علمهم و فداك  
 الك حاحه قال هانها فكل هده الرا هره حطس و لا اقدم علها من حواد ع فداك  
 عومره و اسهك و هي الار حامل فكل على ما سالي به فسلم فكل لا به من اسفاكها فانها سلام  
 و لك علما ما اسه الناس نامه و نكور له حكر دائره في بده اليمن لسبب بالمكلاه و في دحه  
 السور حكر دائره لسبب بالمكلاه فكل في نفس اسهك ار الله على كل سس فداك  
 فولد الرا هره علما اسه الناس نامه في بده اليمن

حكر دائره لسبب بالمكلاه و في دحه السور حكر دائره لسبب بالمكلاه على ما  
 كار و كهل **الركا** ع هم انومس على نك انا علما و اليك فده دائره حفاها و

لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم

فار مصعب هذا الكتاب اما علم **الركا** ع ذلك مما وكل الله عز انابه عز دستور الله  
كله الله عليه و آله وسلم و ذلك ان حبيب ع قد كان يول عليه تا حناد اللفظ و اولاد هم  
منه امه و ولد العباس و ابوالواكد ع كورق امامهم و ما يروع على انديهم و لا قوة  
الا بالله

دلالة **الركا** ع في احابه الله عز و حل كاه على بكاد بر عبد الله بر مصعب  
بر الرنو بر بكاد لعاطفه

حدثنا اليك ابو على اليسر بر احمد السفي ع فار حكيه محمد بر عيسى الكول فار حكيه  
احمد بر محمد بر اسحاق البراسي ع فار سمع ع بر محمد النوطي يقول اسبقوا الرنو بر  
بكاد دخل من الكالس ع ع بر الفهر و المبر هلف فرصر فانا دانه و سافه و هدمه بر  
كسر و كان ابوه بكاد فكله ع بر موسى **الركا** ع ع ع فكا عليه فسفر و  
كناه عليه خير من فكر فادف عه و اما ابوه عبد الله بر مصعب فانه مروي عكيس بر  
عبد الله بر اليسر و اياهه بر ك ع الرسد و فار افله تا امر المومنين فانه لا امار له فار عيسى

لرسد انه حرج مع ارج بالامر واسد اسدادا له فذكرها فلهه بين بالبراه وسهل العقوبه فم  
مر وقه وماب سد لانه واسف فوه مراب كسوه وككر حوا طولا له احكوب  
هدا مه

دلاله هما احير به مر امره انه لارج سدك و لبراه فكار كما قال ع

حدنا ابو علي اليسر بر احمد الله قال حدك محمد بر ع

القول قال حدنا حور بر محمد قال حدنا محمد بر ع عاك قال قال العامور بوما للوكا ع  
بدر سدك ار سا الله بعال فعمل كدا وكدا فقال ع له بدر انا سدك نا  
امر المومنين فلما حور به فله له ع سمعنا عمن وكسوه له فقال نا حسر و ما نا  
وسدك لارج سدك و لبراه

دلاله عرق احابه الله عر و حر كاه ع قال بومك وا حاده بعا بوع ع علهم

وانه لا يكل الله مر الرسد مكره



حسب روحه من الرهبان الى مكة اذ ذكر بمسك الى حله في ارض طابا فاك  
 حله في ارض احد سد موسى الامامه كرمه حله كرم و هداه الى الله بصر  
 هداه الامر و يقال فيه ما يقال في الله منسك فقال و ما روى في ارضهم كلهم قال  
 موسى في مهران فلما سمع ذلك كرم الله في حبه فقال في قال ولهم لانهم دور الى على

حدينا احمد في دنيا في حبه الفهمان في الله حله في ارضهم في هاسم  
 في محمد في حبه في كرمه في ارضهم في حبه في حبه في حبه في حبه  
 الرضا في حله في حله في حله في حله في حله في حله في حله في حله  
 هداه الى حله في حله في حله في حله في حله في حله في حله في حله  
 هداه الى حله في حله في حله في حله في حله في حله في حله في حله  
 كرمه في حله في حله في حله في حله في حله في حله في حله في حله  
 الهداه

دلالة حرف الحاء في حله في حله في حله في حله في حله في حله في حله في حله

حدیثنا احمد بن حنبلہ بن حنفیہ القصبی قال حدیثنا علی بن ابراہیم بن ہاشم بن ابی اسحاق بن موسیٰ  
بن مہر بن مالک بن دینار بن موسیٰ **الربکا** بن علی بن مسعود المدنی و ہادی بن یحییٰ بن خالد بن ابروہ  
و ابانہ بن کثیر بن سعید بن واہب

حدیثنا محمد بن علی بن ماجہ بن عبد اللہ بن عبد الرحمن بن محمد بن علی بن القاسم قال حدیثنا محمد  
بن علی بن العریض بن محمد بن العکبر قال احببت ان اسمی **الربکا** بن و ہوسطی قال ہادی بن یحییٰ  
ابو سعید قال ابانہ و ہادی ہکذا و کم بن اکیسہ و کنا لاندی ما یسمی بکذا بنی کار  
من امروہ بن کثیر ما کار فامر الامامون بکفر **الربکا** بن علی بن حنیس ہادی

احادیث بنی ہاشم بن سعید مسموما و یقولون علی بن حنیس ہادی بن اوسد

حدیثنا محمد بن علی بن ماجہ بن عبد اللہ بن عبد الرحمن بن محمد بن علی بن ابراہیم بن

ہاشم بن ابی اسحاق بن موسیٰ بن حنفیہ القصبی قال حدیثنا علی بن ابراہیم بن ہاشم بن ابی اسحاق بن موسیٰ



مکلو ما وافر ال حسب هادور وپيل الله برين مهلف سسے و اهل هيسے مہر دادیہ و عرسے  
 و حسب له دیادن نوم الفامہ و الدے اکرم مہمدا کر بالسوہ واکطفاه علی جمع  
 اللہ لاکل احد مکم عذریہ دکسیر الاسبیو المعرفہ مں اللہ حر و حل نوم بلفاہ و  
الدے اکرمنا سید مہمدا کر بالامامہ و حکما بالوکتہ ار دواد فریہ لاکرم الوفود  
 علی اللہ نوم الفامہ و ما مں مومر برودن فکسے و حہہ فطرہ مں العا الا حرہ اللہ بعال  
 حسدہ علی الناد

کچھ فراسہ **الوکا** عے و معروفہ نال الانمار و اهل الطاو

حدنا عے دکل اللہ عہ فار حدنا سید بر عبد اللہ فار حدنا عبد اللہ بر عامر بر سید  
 بر عبد الرحمن بر عے پیدار فار کسے ابو الہسر **الوکا** عے وافر اسہ دسالہ ال سکر اکھانا  
 انا لسرف ال حل اکاداناہ بےفہ الانمار و بےفہ الطاو

مصرفہ عے بجمع النام

حدیثا بن دکن اللہ عنہ فار حدیثا سید بن عبد اللہ بن محمد بن حو کا بن ناسر الجاکم  
 فار کار علمار لائن الہس عرف السب الکفاله و دومه و کار ابو الہس بن فرنا منہم ہسمہم  
 باللز سواکطور بالکعبہ والرومہ و بقولور انا کا بکسر فی کل سرف بلاکنا ہم لہس بکسر  
 ہا ہا فلما کار مر اللہ و حہ ابو الہس الی سب الاطنا ہا لہ امکد فلانا عوی کدا  
 و امکد فلانا عوی کدا و امکد فلانا عوی کدا و امکد ہدا عوی کدا ہم فار  
 ناسر لایکد انا فار فامکد فودمکد و احمرہ ہا لہ ناسر ما لک  
 فاحیرہ ہا لہ انہک بن کاک ہم کدا ہمیع کدہ علیہا و بقر ہا ہم اوکلے ار لایسے  
 ہمکد کدا ما سا اللہ لایسے ہم لاکر فایسے ہکرم علی

حدیثا بن دکن اللہ عنہ فار حدیثا سید بن عبد اللہ فار حدیثا احمد بن ابن عبد اللہ  
 البرق فار حدیثا ابو ہاسم کاک بن الفاسم الہسوع فار کبکد سبک مع ابن الہس بن  
 ہکرو سبک علمانہ بالکعبہ والقادسہ و دینا سبک خلاف ہدا سبک مر القادسہ وسلمہ و دینا کار  
 سبک الکلام علی علامہ بالقادسہ ہمیع ہو علی علامہ

حدیثا احمد بن دناک بن حیر الہمکان دکن اللہ عنہ فار حدیثا علی بن ابوا ہم بن ہاسم  
 بن ابن الکتاب الہسوع فار کار الکا بن حکام الناسر بلغانہم و کار و اللہ امکد

الناس واعلمهم بكل اسرار ولله ملك له يومنا يا ابر دسور الله ان لا ينجي من معرفتك بهذه  
الكتاب على اختلافها فقال يا انا الكتاب انا وجه الله على خلقه و ما كان الله ليهد وجه على  
قوم و هو لا يعرف لغاتهم ا و ما ليك قول امير المؤمنين عليه السلام اوسا فكر الكتاب فهل  
فكر الكتاب الامتروه اللغات

دلاله عرف احاطه اليسر برجله الوسا عن المسائل الى اذاتك ان سالكه عنها هل السوار

حدثنا ان دكت الله عنه قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا ابو الهيثم

قال بران حماك عن اليسر برجله الوسا قال كتب كتب مع مسائل كثيرة هل ان افطع  
على ان اليسر عن و حمتها في كتاب مما دوع عن انا لله عن و غير ذلك واحسب ان  
اسرق امره واحسبه فيما الكتاب في وكرب الى منزله وادد ان  
احد منه حلوه فاناوله الكتاب فياسب ناحيه و انما يعرف طلب الاكدر عليه ونا  
حمله حلوسر يهدونر فما انا كذا في الفكرة في الاحمال للدحور عليه ان اناسلام  
قد حرج من الدانق بده كتاب فادع انكم اليسر برجله الوسا ان سب الناس

السَّادِثُ فَعَمَدُ اللَّهِ فَهَلْ أَيْ الْيَسْرُ يَرْجِعُ فَمَا جَازِحًا فَهَلْ هَذَا الْكَلِمَةُ أَمْرًا  
بَدَهَهُ الْكَلِمَةُ جَدَهُ فَجَدَهُ وَيَسْرًا نَاحِيَهُ فَعَرَاهُ فَكَلِمَةٌ وَاللَّهُ فِيهِ حَوَاطٍ مَسَالَهُ  
مَدَدًا فَكَلِمَةً عَلَيْهِ وَيَرْكَبُ الْوَهْفُ

دلالة اخرج له ع

حَدَّثَنَا عَنْ دَعْوَى اللَّهِ عَلَيْهِ فَارٍ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَدِ اللَّهِ فَارٍ حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قَالَ كَانَ  
حَمَادُ بْنُ الْيَسْرِ يَرْجِعُ الْوَسَا فَارٍ يَسْرًا إِلَى أَبِي الْيَسْرِ **الرَّكَا** عِ عَلَيْهِ عِلْمُهُ وَمِنْهُ دَهْنُهُ فَهَذَا يَسْرًا إِلَى  
نَوْمٍ مِنْ نَوْمٍ مَوْجِعٌ كَذَا وَكَذَا مِنْ كَرَمٍ كَذَا فَكَسَبَ اللَّهُ وَطَنًا لِلرَّسُولِ  
لِسُرْعَةٍ نَوْمٍ بَعْدَهُ الْكَيْفُ وَالْمَعْرِفُ هَذَا الْكَرَمُ مِنْ النَّبَاتِ فَكَانَ الرَّسُولُ إِلَى  
وَأَنَّ فَكَلِمَةً فَكَلِمَةُ اللَّهِ الرَّسُولُ وَطَنًا لِسُرْعَةٍ مِنْ هَذَا الْكَرَمِ عِ فَكَانَ إِلَى  
الرَّسُولِ أَكْثَلَهُ فَانَّهُ عَمَدًا مِنْ فَارٍ الْيَسْرِ يَرْجِعُ الْوَسَا وَهُوَ كَارٍ أَيْ عَمَدٌ مِنْ دَحْرٍ نَوْمًا مِنْهَا  
وَأَمْرٌ مِنْهُ وَكَيْفٌ فَكَيْفُهُ وَطَنًا كَرَمٍ مِنْهُ فَوَجَدَهُ فِي سَفَرٍ يَسْرًا النَّبَاتِ  
كَلِمَةً فَهَلَهُ اللَّهُ

دلالة اخرج له ع

حدیثا احمد پر دناک پر حیرتالهمکایں دکنے اللہ عنہ فار حدیثا علی پر ایرا ہم پر ہاسم  
عز اسہ عز کھوار پر ہیے فار کب حدیثا علی عز حدیثا علی

المسیر پر حالہ الصوفی فار لہ حیات حدیثا علی ادب الیروج الی الاحوط فار حدیثا  
ماطرفہ بالعاہہ فالرمہ فلم بعسہ دلک ہوجی بود الاحوط ہوجی علیہ الطریقہ واحد کل  
سے کار منہ مر العالی

حوادث **الربکا** عز عز سوالی عن فرہ کا حدیث الیالیہ

حدیثا احمد پر دناک پر حیرتالهمکایں و المسیر پر ایرا ہم پر احمد پر ہاسم الیالیہ  
و علی پر عبد اللہ الوداعی دکنے اللہ عنہم فالوا حدیثا علی پر ایرا ہم پر ہاسم عز اسہ عز  
کھوار پر ہیے کا حدیثا الساریہ فار سالی ابوفردہ کا حدیث الیالیہ ار اوکلہ الی **الربکا**  
عز فاساد صوفی دلک فار عز اد حلہ علی فلما ک حدیثا علی فر ساکہ و فار ہکذا علیہ کسنا  
ار یعلی اسراف اہل زمانا ہم فار اکلیک اللہ مانعولہ فرہ اکب کوئے فسہد  
لہم فرہ احرے مسدود فار الکوئے لہم فار فاکب فرہ احرے کوئے فلم

يَدُوَا سَهُوَدَا مَرَعَرَهُمَ فَارَ لَاسِي لَهْمَ فَارَ فَارَا يَرُ اَكْسِيَا اَرُ حَسِي دُوَحِي اَاللهِ وَكَلِمَةُ اَلْفَا هَا  
 فَوَا اَعْمَا عَلِي دَاكُ الْمَسْمُورِ وَاَكِي الْمَسْمُورِ اَرُ مَهْمَدُ اَسِي فَامَ نَاسِيَهُمَ عَلِيهِ وَ فَا اَحْمِيَا عَلِيهِ حَرِ  
 مَمَا اَعْرَفَا فَهَ فَهَارَ لَه **الرَّكَا** عِي مَا اَسْمَا فَارَ نُوَحَا فَارَ نَاوُ حَا اَنَا اَمَّا نَسِي اَرُ مَرِي عِي دُوَحِي  
 اَاللهِ وَكَلِمَةُ اَلدِي كَارَ نُوَمَرِ مَهْمَدُ كَرُ وَنَسْرَهُ وَنَعْرَعِي نَهْمَهُ اَنَّهُ عَدَمَرِيوَتُ فَارَ  
 كَارَ عَسِي اَلدِي هُوَ عَدَا دُوَحِي اَاللهِ وَكَلِمَةُ لَسْرُ هُوَ اَلدِي اَمَرِ مَهْمَدُ كَرُ وَنَسْرَهُ  
 وَ لَا هُوَ اَلدِي اَمَرِ لَه عَرُ وَ حَرِ نَالسُوَدِيهِ وَ اَلرَبِيوِيهِ فَيَرُ مَهَ نَرَا فَارَ اَحْمِيَا فَهَامَ وَ فَارَ  
 لَعُوَا رُ يَسِي هَمَ فَمَا كَارَ اَعْمَا عَرُ هَدَا اَلْمَسْرُ

دَاكُو مَا كَلِمَةُ **الرَّكَا** عِي يَسِي نَرَا اَلصَّحَابُ اَلْمَشْرُوفِيهِ اَلْاِمَامِيهِ

عَدَا اَلْمَامُورِ

حَدِيثَا اَلْبَاكِي اَبُو عَلِي اَلْمَسْرُ نَرَا اَحْمَدُ اَلنَّبِيهِ فَارَ حَرِي مَهْمَدُ نَرَا اَلصَّوَلُ فَارَ يَسِي عَرُ  
**الرَّكَا** عَلِيهِ اَلسَّلَامُ حَرِ مَهْمَدُ اَلْاَلْفَاظُ لَه يَحْرُلُ هَ نَاسَاكُ اَعْمَلُ عَلِيهِ وَ هَدَا اَحْمَدُ اَلْفَاظُ

من دواته الايام يسان به ويمسكه و ار احبهم الفاطمه كار العامور في ناطه يسه سكات  
 الركا ع و ار سلوه الميبي و ار اظهر عو دلك فاحص عده العفا والمكفور فدير  
 اللهم ار ناظروني الامامه فقال لهم الركا ع افسروا على واحد منكم بلرمكم ما لرمه  
 فوكوا بر حل عرف يسه بر الكهاك السرفدي و لم بكر بر اساس منك فقال له الركا ع  
 يايه سل عما سب فقال سكار في الامامه كيف اكتب لمر لم يوم ويركب من ام ووع  
 الركا ع فقال له يايه احيه عمر كدي كادنا على يسه او كدي كادنا على يسه ا  
 كور مفا مكسا او ميلا ميلا فسكت يسه فقال له العامور احيه فقال يسه امير المومنين من  
 حواته فقال العامور نا انا اليس عرفنا العرف في هذه المساله فقال لا يايه من ار يسه عر ايمه  
 انهم كديوا على ايمهم او كديوا فار هم انهم كديوا فلا امامه لكاد و ار هم  
 انهم كديوا فهد فار اولهم ولسكم ولسكم و فار بالله كاد يسه فله هم كاد  
 لملها فاولوه فو الله مادكي لمر هل من صلهم الا نالعل هم لم بكر يسه الناس واليهونه لايع الاسود  
 منها العلم ومنها اليهاك ومنها سائر العكار ولسكم فوه و مر كاد يسه

فله يسه العزل على مر هل ملها كيف يعز عده ال عره و هذه كوديه تم يعزل على المير ار







العالمور وسببه حال احده **الركاب** و قال قدو هب حرمه لك فلما جا وانه عنده و حل  
سبه و حلف ان لا يكلمه ابدا فاكابر  
حدثنا ابو الهيثم عن ابي احمد السائي عن مسايه ان ديد بن موسى كان نادم المنيكر و  
كان في لسانه فكل و كان دينا و كان ديد هدا بنور سداد على نهر كرخا و هو  
الذي كان بالكوفة انا من السرايا فولاه فلما حل ابو السرايا بعرو الكالينور فواد  
سكنهم سداد و سكنهم بالكوفة و كان سكنهم الى المدينه و كان معن يواد ديد بن  
موسى هدا فكله اليسر بن سهل حتى دل عليه فان به فبسه به احصوه على ان يكون عنده  
و حرك السواد السيف لكونه عنده و كان حكر هناك اليهاج بن حنبله فقال انها الامير  
ان داب ان لا ينزل و يكون الك فارعد بن كعبه فحل و امسك السواد فلما دنا منه  
قال انها الامير اناك بما بود ان يملك امر من امر المومنين قال لا قال فبلاد يعز ان عم امر  
المومنين من عبادك و امره و اسطلاح دانه فبه به حده يدان عن عبد الله بن افطس و  
ان الرسد حسه عبد جعفر بن يحيى فقدم عليه جعفر فملكه من عوامره و سب براسه النوف طيع  
مع هدا ان الرود و ان الرسد لما امر مسرود الكير يعز جعفر بن يحيى قال له ادا سالك جعفر  
عن ديه الذي يملكه به فقل له انا افلك رجع ان الافطس الذي يملكه من عوامره به

قال اليها في بر حبه اليسر بر سهل افامر انها الامر حاده يكد سكا و بر امر المومنين و  
 فدعا هذا الرجل فيبيح عليك بامر ما احب به الرشد على حبه برين قال اليسر اليها في  
 حواك الله حيا به امر برع دك و ار بود على ميسه فلم برل ميسوسا على ار كهر امر  
 ابراهم بر المهدى فير اهل سدك اليسر بر سهل فاحر حوه عفا فلم برل ميسوسا على حمل على  
 العامور فسب به على احمه الركا على فاطمه و اسر دك بر موسى على احر حلافه الموكول  
 و ما د سر م د ا

حدثنا محمد بن علي ما حدثه و محمد بن موسى الموكول و احمد بن دناك بن حيدر الهمداني  
 دك الله عنهم قالوا حدثنا على بن ابراهم بن هاشم قال حدثني ناسر انه خرج دك بر موسى  
 احوال اليسر على المدينة و احره و قبل و كار سعه دك اللاد فسب الله العامور فاسر و حمل  
 على العامور فقال العامور اد هوما به على بن اليسر قال ناسر فلما اد حل الله قال له ابو اليسر على  
 نادك احره فور سعه اهل الكوفه ار فاطمه على احمس و رحها فيرم الله كديها على  
 اللاد دك اليسر و اليسر حاكه ار كس برع انك سعي الله عز و حل و دك حل اليه  
 و موسى بن حيدر على اطاق الله و دك حل اليه فابى اداا كرم على الله عز و حل بر موسى

پر حضرت جعفر سے و اللہ ما نانا احد ما  
 عبد اللہ ع و حر الاطعمہ و محمد اک نالہ بمکسہ فسر ماحمد فقال له دیک  
 انا احوک و ار اسکا فقال له ابو اليسر ع اس احم مااطعم اللہ ع و حر ار بو ح  
 ع قال دیک ار عیہ مر اهل و ار وعدک الیہ و اس احم الیاکم فقال اللہ ع و  
 حر نا یوحہ انہ لیس مر اهلک انہ عمل عر کالیا حر حہ اللہ ع و حر مر ار نکور مر اهلہ  
 بمکسہ

حدیث امام پر عبد اللہ پر نعم الفرس دیک اللہ عہ فار حدیث ابو علی احمد پر علی  
 الاکباد ع عر ان الکتاب الفروع فار سمیہ **الرقا** ع بعد عر انہ ار اسما علی  
 فار للکادو ع نا انہ ماعولف المکتب ما و مر حدیث فقال ع لیس نا ماکم و لا اهل  
 الکتاب مر عمل سوا یور ہ  
 حدیث علی پر احمد پر محمد پر عمار الدکاو دیک اللہ عہ فار حدیث محمد پر ان  
 عبد اللہ الکوف فار حدیث ابو الیہ کالی پر ان حماک عر اليسر پر الیہم فار کتب  
 عبد **الرقا** ع وعدہ دیک پر موسیٰ احوہ و ہو یقول نادیک الیہ اللہ فانه یلعنا ما لعلنا بالیوع ع مر

لم يبع الله و لم يرافقه فليس ما ولسا منه نادك اناك ان يهر من به نكور من سسنا فد هـ  
بودك نادك ان سسنا اما اسكهم الناس و كادو هم واسهلوا كما هم و اموالهم لهم لانا  
واعطاك هم لولاسا فار انا اساد الله كلمك بهك وانكلمك حك فار اليسر بر  
اليهم بر العبد ع ال فليل نا ان اليهم من خالف دبر الله فابرا منه كانا من كار من  
ع فله كار و مرادك الله فلابوا له كانا من كار مرادك فله كار فليلك له نا  
ان رسول الله و مرادك سادك الله بعال فار من سسكه

حدينا ابو محمد جعفر بر اسم السادك دك الله عه فار احبنا احمد بر اكدسر فار  
حدينا ابرا هم بر هاسم ع ابرا هم بر محمد الفهمك فار سميت **الركا** ع بقول من احب  
اكنا فهو عكر و من احب مكنا فهو مطع و من عكر كالمنا فهو كلام و من حدل عكلا  
فهو كلام انه لسر بر الله و بر احد فراه و لانا ان احد و لانه الله الا بالكله و لعد فار  
رسول الله كل الله عه و اله و سلم لس عد المطلب ايون بحالكم لانا حسابكم و اساسكم  
فار الله بعال فاكنا يعق الكود فلا اساد سهم بومك و لانا لور هم بعال مواديه  
فولك هم المظبور و من هم مواديه فولك الدر حسروا انهم ع هم خالدور

حدیث ابو ایسر محمد بن عمرو بن علی الکرمی قال حدیث ابو ایسر کالی بن سبب  
 العریان من فرج العادنان قال حدیث ابن یزید بن محمد السجاد قال حدیث علی بن  
 احمد السکری قال حدیث عبد الله بن داود بن فضال الاصطاد عن موسى بن علی  
 العری عن ابی ایسر الرقطی عن فرج العام عن سبب فطرب ناسد کف دک قال لانهم  
 احد علیهم الهد بالعرق دوله الناظر نامر الناس ویوفور ویکفر وفا و لانکفر فهم ويعاود  
نا و لانهم فهم ما من احد من سبب ادیک دنا او حک الانالیق کک عم یجر عم  
دیوه و لو انه ان دیوب سدک الفطر والمطر وسدک الیک والرمل وسدک السوک  
والسیر قال لم یلق بهم فی اهله وماله قال لم یلق امر دناه و ما سبب به بنازل لق ما سبب  
به فکور کک بهم کدیوه

حدیث علی بن عبد الله الوداعی دک الله عم قال حدیث سبب بن عبد الله قال حدیث  
ایسر بن عنه بن محمد بن سار قال قال ابو ایسر الرقطی عن انا اهل سبب و حدیث حفا  
بن سور الله کل الله عم و اله وسلم فمن احد بن سور الله حفا و لم سبب الناس من بهم منه  
فلا حی

حدیثنا لیاکم ابو علی المسیر بر احمد السہمی قال حدیث محمد برین الکولہ قال حدیث  
ابو عبد اللہ محمد بر موسیٰ بر نکر الوادع قال سمعت ابن یقول قال دخل للو کا ع و  
اللہ فاعل و حہ الادکر اسرف مکا انا فقال العوع سرفهم و کلمہ اللہ احکمتهم فقال  
لہ احرا اب و اللہ حر الناس فقال لہ لا یلعف نا ہذا حدیثی من کار ایق لہ یقال و اطوع  
لہ و اللہ فاسیب ہذہ الایہ و جلتاکم سعونا و فانا لسعدونا ان اکرمکم  
عبد اللہ انفاکم

حدیثنا لیاکم ابو علی المسیر بر احمد السہمی قال حدیث محمد برین الکولہ قال حدیثنا  
ابو دکوان قال سمعت ابراہیم بر الناس یقول سمعت علی بر موسیٰ الو کا ع یقول جلف  
بالیو الا ا جلف بالیو الا ا جلف دفعہ و ا جلف سدھا جمع ما ا ملک ان کار یج ع اہ  
حدیث من ہذا و ارف ال حداسود من علمانہ یقولین من دسور اللہ کل اللہ علہ و الہ و سلم  
الا ان یقولہ عمل کالی فاکور افکر لہ منہ

الاسر الی من ا جلفا فل العامور علی بر موسیٰ الو کا ع نالسم

حدیثا الیوم پر ابراہیم پر احمد پر ہمام المودت و علی پر عبد اللہ الوداع و  
 احمد پر دناک پر جعفر الهمدانی دکن اللہ عنہم فالوا حدیثا علی پر ابراہیم پر ہاسم پر ابنہ  
 پر محمد پر سار فال کتب عند مولانا **الروا** علی ہر اسار و کار العامور ہمدہ علی ہمدہ  
 اداہد للناس یوم الایس و یوم الیوم فرغ علی العامور ار دحلا مر الکوفہ سورہ فامر  
 نا حکادہ فلما نظر اللہ و حدہ منہما پر عسہ ار السیوک فلما لہ سواہ لہدہ الاناد الیصلہ  
 ولہذا الہر الفیج اسسہ علی السرفہ مع مادہ مر حمل انادک و کتا ہرک فال صلہ  
 کک اکورا دا لا احنادا حر مینسہ جفہ مر الیوم و علی فلما العامور علی جو لکف  
 الیوم و علی فال ار اللہ یعال ہمد الیوم سہ اصنام و فال اللہ یعال و اعلموا انما عینہ مر سہ  
 فال لہ حمسہ و للرسول و لدی العز و الیاف و المساکر و ار السیر ار کیم امینہ باللہ  
 و ما ابرلنا علی حدیثا یوم الفرار یوم الیوم الیوم و ہمد علی علی سہ اصنام فلما اللہ یعال ما  
 افا اللہ علی دسولہ مر اهل العزہ فک و للرسول

و لدی العز و الیاف و المساکر و ار السیر کے لا نکور کولہ پر الاعبا منکم فال  
 الکوفہ مینسہ جفہ و انا ار السیر منکون و مسکر لا ادح علی سہ و مر حملہ الفرار فلما



له العامور اعطى حداً من حدود الله و حكماً من احكامه و السادي من اجل اساطيرك  
 هذه فقال الكوفي ايذاً بعساك يظهرها بم ظهر عرك و اهم حد الله عليها بم على عرك  
 فالعب العامور الى ان اليسر **الركا** في فقال ما يقول فقال انه يقول سوي فسوي فبصير العامور  
 عينا سديداً بم قال للكوفي و الله لا يظنك فقال الكوفي اعطيني و اني عجل فقال  
 العامور وناك و من ان كرت عدا لك قال لار اماك اسيرت من قال المسلمان فاني  
 عدلهم في المسوي والمعرف حتى ينعوا و انا لم اعطك بم بلبي اليسر و سد ذلك  
 فلا اعطيت ان الرسول حقا و لا اعطيت و بطران حقا و الا حرج ان اليسر لا يظهر حسا  
 منه ايما يظهره ظاهر و مرفي حسه اليك لانهم اليك و على غيره حتى يدا نفسه ا ما سميت  
 الله يقال يقول انامور الناس بالبر و يسور انهم و انهم يقولون الكتاب ا فلا يقولون  
 العامور الى **الركا** في فقال ماير في امره فقال في ان الله يقال قال لعهد كرف فله اليه  
 الثالثه و هي الى لم يبلغ اليها لم يعلمها على حقا كما سلمها العالم سلمه و الدنيا و الا حره فانما باليه  
 و مداحيب الرحل فامر العامور  
 عند ذلك ناظري الكوفي و احيب عر الناس و اسئل **الركا** في حتى سمه فعنه و قد كان  
 فل العكر بر سهل و حملة من السعه

فار مکتبہ ہدایا الکتاب دہ دوے ہدایا الکتبہ کما حکمہ و انارے مر عہدہ  
کتبہ حدیثا ابو الطیب المسیر بر احمد بر محمد الوادے دکن اللہ عنہ سناورد سہ  
اسیر و حمیر و بلاغہ فار حدیثا محمد بر علی ما حلوتہ فار حدیثا احمد بر محمد بر خالد  
الرفی فار احیدے عن فار احیدے الوادے بر سبہ حار المسکتہ احو

مادکہ ار العامور لما اذاک ار نا حد السہ لہمہ نامرہ المومنین ولان المسیر علی بر موسیٰ الرکا  
عہ یولایہ اللہک ولہک بر سہر نالودادہ امر نلایہ کراسے فکسے لہم ظما صدوا علیہا  
اکر للناس فحلوا ناسور فکانوا یصعور بانہم علی انار اللایہ مر علی الانعام الی البکر  
ویر حور حنی ناسق احد الناس فی مر الاکاد فکی نمنہ مر علی البکر الی الانعام  
فسم ابو المسیر الرکا عہ بر فار کل مر ناسا ناسع بھیج السہ عہ ہدایا لہم ظما صدوا علیہا  
العامور و ماھیج السہ مر عہ ہا فار ابو المسیر عہ عہ السہ ہو مر علی البکر الی الانعام  
الانعام وھیجا مر علی الانعام الی البکر فار فحاج الناس فی کلک وامر العامور ناکدہ  
الناس الی السہ علی ما وکسہ ابو المسیر عہ و فار الناس کسے سبوح الامامہ مر لاسرف عہ

النسب ار من علم لاول بقامم لاسم فار جمله ذلك على ماضيه من سمه

حدثنا محمد بن عبد الله بن محمد القوسي ذكر عن الله عنه قال حدثنا ابن عمر احمد بن علي  
الانصاري قال سالت ابا الصديق الهروي فقال له كيف طاب نفس الامور يعني  
**الركا** عن مع اكرامه ومحبته له و ما حيل له من ولاته التهد سده فقال ار الامور انما كان  
بكرمه وبه معرفه بعباده و حيل له ولاته التهد من سده ليرى الناس انه داعيهم الدنيا  
فسقط ملكه من نفوسهم فلما لم يظهر متوفى ذلك للناس الا ما ادرك به فكل احد منهم فسقط ملكه  
بنفوسهم حلت عليه المنكر من اللذات كمنافع ار بطلته واحد منهم فسقط ملكه  
عند الاما و بسبهم سبهم بعباده عاد التامه فكان لاسمهم حكم من اليهود و الانصاري  
و اليهود و الكاسر و البراهمة و الملحدين و الدهرية و لا حكم من فرق المسلمين المهاجرين الاقطنة  
و الدومة اليه و كان الناس يقولون و الله انه اول باللاه من الامور و كان اصحاب الاحاد  
بوجود ذلك انه فسقط من ذلك و سدد حسده له و كان **الركا** عن الامان الامور من حو  
و كان يسه ما يعرفه اكرامه و حواله فسقط ذلك و بعبده عنه و لا يظهره له فلما اعنه  
اليه في امره اعانه فعنه بالسم

بصر الرضا ع علی ابنه ابن جعفر محمد بر علی علیه السلام بالامامه والایمان

حدیثنا الیوم ابو علی الحسین بر احمد الشیخ فار حدیث محمد بر بنی الکول فار حدیثنا  
بر محمد فار حدیثنا ابو الحسین بر محمد بر ابن عاتق و کار بکسر الرضا ع کلمه الله  
العقل بر سهل فار ما کار ع بکسر محمد ا الله الایمان بقول کسر ال ابو جعفر ع  
و کسر اکسر ال ابن جعفر ع و هو کسر بالمکس فیما کسر بالسطر و بکسر ال  
جعفر ع فی بقاء التلاخ و الحسین سمعته بقول ابو جعفر و کسر و جعفر فی اهل مر سک

وفاء الرضا ع مسموما بحسار العامور

حدیثنا الیوم ابو علی الحسین بر احمد الشیخ فار حدیثنا محمد بر بنی الکول فار حدیث  
عبد الله بر عبد الله و محمد بر موسی بر بکسر الرضا ع ابنه و الحسین بر عبد الاحد ع

عز علیٰ بن المسیر کاتب بقا الصبر فی احدی ارب **الربکا** فی حم هود علی الفکر و کتب  
 العامور و قد کار قال لیلام له فی هدایتک الی احره مر بریه هتوی کسه بم قال  
 کر فی و لاسل بدک و دکت ال **الربکا** فی هلسر حنی فکت بر بدیه و قال حسد الله بر  
 احر فکتیه و قال العامور لذلک اللام هام مر دلک الرمار و کار الرمارق سبروی  
 سار کاد **الربکا** فی هتوی منه بم قال احرر هتیه هتوی حام و امر بسله بم قال للربکا  
 فی مکر منه سنا هتال حنی برحی امر المومنین هتال لا و الله الایکون و لو لاحوق ارب برکت  
 مکرین لمکتیه مکر منه ملاحی و حرج العامور هت کلک الصکر حنی قام **الربکا** فی  
 حمسر هلسا فوجه الله العامور و قال فکتیه ارب هتیه اهم وفاد للفکر ال درف بدک  
 و داک الامر فی اللز فکتیه فی منا فکار احر فانکام به فر لو کسب

فی نوبکم لورد الکر کتب کلهم العز ال مکا حنیمو کار امر الله فکدا معدودا و کبر  
 العامور مر التک قام بسله و کتیه و مری حلی حادیه حافا حاسرا بقول نالی فی هت نام الاسلام

نویک وکلیں اهدد بھدیے فک وسی لک ارسد فدہ منہ فکل برحو ار اللہ نادک  
و بیل بھہ بھہ

دکر حیر احرے وفہ **الرتا** عے عر طریقہ الہاکہ

حدنا احمد بر دناک بر حیر الہمکل دکل اللہ عہ فال حدناکل بر ابوا ہم بر ہاسم  
فال حدنااسر الہاکم فال لما کار سا و بر طوس سسہ مندل اعل ابو الہسر عے فد حلا طوس  
و فدا سدد بہ اللہ فہما بکوس اناما فکار الامور ناسق کل نوم مویر فلما کارق احر  
نومہ الکل فیر فہ کار کسول داک الوم فکل لک سد ماکل الطھر ناسر ماکل  
الناسر سنا طہ ناسدے مر ناکل ہا ہما مع ما ائد فہ فاسدے عے ہم فال ہابوا الہاکہ  
و لم دے مر حسہ احد الااصدہ منہ علی الہاکہ بھد و احد و احد فلما اکلوا  
فال اسوا ال السنا بالکلام فہم الکلام ال السنا فلما فرعوا مر الاکل اجمع علیہ و کسہ  
فوصی الکسہ و انا د جوادے الامور و ساوہ افاام حاسرام و وصی الو حہ  
بکوس و انا الامور افاا حاسرا بکود علی داسہ و بھکل علی لیسہ و ناسق و سک و سسر  
د موعہ علی حدہ فوفہ علی **الرتا** عے و فداطو فکل ناسدے و اللہ ماکدے اے

المكسر اعظم على فدى لك ورفاع اناك اوتهمه الناس لى اعليك وفليك فال فرغ  
طرفه الله بم فال احسر نا امر العومين متاسره لى حعفر عى فال عمرك وعمره هكذا و جمع  
ير ير به فال فلما كار مر ناك الله فدى عليه سدا ماد هم مر اللز بسكه فلما اكيب اجمع  
اليو وقلوا ار هدافله واعلاه سبور العامور

وقالوا فل ار دسور الله على الله عليه و اله وسلم و اكبر العول واليله و كار مهمد ير  
حعفر ير مهمد اسامر الى العامور و حا الى حواسار و كار عم الى اليسر عى فلل العامور نا  
انا حعفر اخرج الى الناس واعلمهم ار انا اليسر لا يدرج اليوم وكوه ار يدرجه فدى الفيه يدرج  
مهمد ير حعفر الى الناس فلل انا الناس يعرفوا فال انا اليسر عى لا يدرج اليوم فعرفو الناس وحسل  
ابو اليسر عى فى اللز وكفر فال على ير ابوا هم و حدى ناسر بما لم احب ذكره فى  
الكتاب

ما حدث به ابو الصل الفرد عى ذكر وفاه الركا عى انه سرف عى







المدبر هو الذي ادخل الدار وار مبلع فكل له و مر ان  
 قال انا حبه الله علي يا انا الصالح انا محمد برجله من مكيه يوايه عن فحل و امر  
 بالحوار منه فلما نظر الله الرضا عن ويدا الله فانه و كلمه ال كدده و حل ما بر حبه من  
 سبه سبنا ال فراسه و اكد عليه محمد برجله عليه السلام بعله و سادته مع لم افهمه و دان  
 على سعه الرضا عن دكا اسد تاكا من اللبح و دان انا حصر عن بلسه نسا به ان حل بده  
 بر بونه و كدده فاسبر عن منه سنا سنا بالعود فابله ابو حصر عن و مكي الرضا عن فحل ابو  
 حصر عن هم يا انا الصالح انا بالمعسر و اما من البراهه فكله من البراهه معسر و لا ما و  
 قال انه ال ما امر ك به ف حل البراهه فكا فها معسر و ما ف حرحه و سمره بان لاسه  
 قال بيه يا انا الصالح فحل من بيه عرك فسه من قال اد حل البراهه ف حرح ال السع  
 ال فبه كفه و حوكه ف حل فكا اناسه لم ادق تاك البراهه ف حمله الله  
 فكه و كل عليه من قال انا الالبوب فكله امك ال الهاد عن بكي الالبوب قال هم  
 فارق البراهه تاونا ف حل البراهه فو حدب تاونا لم اده فكا فاسه به ف حد الرضا عن  
 سد ما كل عليه فوكه في الالبوب و كفه فدمه و كل دكسبر لم نرح منها عن علا  
 الالبوب و اسو السع فرح منه الالبوب و مكي فكله يا ار دسور الله الساعه بسنا المامور

وكانت **الركا** في ما يصح فقال له اسكن فانه سمعك يا ابا الصليب ما فرغ يعقوب بالمسوي  
ويعقوب وكفه بالمعروف الا جمع الله بين ادواحهما واحسادهما و ما اتم الحديث حتى  
اسي السعد ويزل النابون فقام في فاسيرج **الركا** في مر النابون ووكفه على فراسه كانه  
لم يسر و لم يكره به قال يا ابا الصليب هم فاعين ان للامور ههنا ان فدا الامور  
والعلماء ان فدا ناكنا حزنا قدسي حسه و لطم داسه و هو يعول ناسكاه ههنا بك  
ناسك في فدا فليس عدا ساه و قال حدوا في بغيره فامر بغير الفرح ففرد الموضع فظهر  
كل من على ما وكفه **الركا** في فقال له سكر جلساته السب برعم انه امام فقال له لا يكون  
الامام الا مقدم الناس فامر ان يفرق الفقه فطلب له امره ان يفرق له سبع مرات و ان اسوي  
له كبريه فقال انهوا الى ما امر به ابو الصليب سوي الصريح و لكر بغير له و بلك فلما دنا  
ما ظهر له من الكداوه واليسار و غير ذلك قال الامور لم يزل **الركا** في برنا جاسوق حانه  
حتى اذاناها سد و فانه اسكا فقال له و دير كار منه اكد في ما احرك به **الركا** في قال لا  
قال انه فدا حرك ان ملككم يابى الناس مع كبريكم و طول مدركم من هذه اليسار حتى  
اداسوا حالكم و انعطبت انا دكم و د هب د اولكم سلك الله بعاله علمكم  
د خلا ما فاناكم عن احركم قال له كدوم به قال يا ابا الصليب علمي الكلام الذي

بکلمہ یہ ظہر و اللہ بعد سے کلام مر سلح و فدک کدھ نامہ پیسے  
 و کفر **الزکا** ع ہسے سے و کای علی الہس و سہر اللہ و کور اللہ نادک و سال  
 کنا کور وہ ہمد اوار ہمد کر و سال اللہ یعہم ار بوج ع ما اسہم  
 کنا ع کحل علی ابو حنفہ ہمد بر علی علیہ السلام فہل ل نا انا الصلہ کای کدک  
 فہل ل و اللہ ہل ہل فاحر ع ہ کور بدہ ال العود الی کاب علی فہل  
 واحد سک و احر ع مر الداد والہرسہ والعلما برونہ ظم سکتسوا ار بکلموں  
 و حر ع مر الداد ہل امر ع و کای اللہ فاک ل کال اللہ و لاکر الی  
 ادا فہل ابو الصلہ ظم الی الامور الی ہدا الوف

حدنا الی کم ابو علی الہس بر احمد الہی ہل حر ع ہمد بر ہی ال کول ہل حدنا  
 ابو کوار ہل سمیہ ابراہم بر العاسر ہول کاب السہ للکا ع لہس حاور مر سہر  
 دمکار سہ **احد** و ماسر و دو حہ اسہ ام حسرف اور سہ اسر و ماسر و یوق سہ  
 بلا و ماسر بکوسر و الامور مو حہ ال التراف و دحہ و دو حہ ار **الزکا** ع  
 یوق و لہ سع و ادسور سہ و سہ اسہر و الکیع انہ ع یوق سہر دمکار لسع ہر منہ نوم

الجمعة سنة ثلاث و مائتين من الهجرة النبوية صلى الله عليه و آله و سلم

ما حدث به أبو حمزة هزيمة بر أعر من ذكر وفاة **الركا** في و آله سنة  
اليس والرمار حمزا

حدثنا محمد بن عبد الله بن محمد العريضي عن أبيه قال حدثنا عن قال حدثني محمد بن يحيى  
قال حدثني محمد بن جعفر الكاطوني قال حدثني هزيمة بر أعر قال كتب لي يروي عن  
العامور عن محمد بن اللؤلؤ أديع ساجد بن أدول في الأبرار فأنكرت فاما من  
اللؤلؤة في فادع ال فاحاه بكر علمان فقال له في لهزيمة أحم سدا قال فعمد مسرا  
وحدثني عن أبيان وأسرع ال سدة **الركا** في فادع ال علام يروي عن  
وحدثني ودا ه فدا اناسدة عن في فير كاده خاير فقال له نا هزيمة ففان لسك  
نا مولا في فقال له خاير فليس فقال له اسمع وعه نا هزيمة هدا واد دحل ال الله سال ولفوف  
يروي وغان في و فدا الكا ا حله و فدرم هدا الكا على سمع في و دمار  
معدوك فاما اليس فانه سمير السك في اسم و يديه باليس اليس و اما الرمار فانه بطرح

السرف كف سكر علمانه و يعرف الرومان سده لسطح حرق ذلك السم و انه سدحونه  
 اليوم المعبر و يعرف ال الرومان و السب و سالك اكلها واكلها به بعد الحكم و يكر العنا  
 فدا انامب مسعود انا اعسبه سده فدا فال ذلك فعل له عن سكا و سه انه فال ل لاسرور  
 لسل و لالكنه و لالكون فاك ار صلب ذلك احاك من السداد ما احر عك و حر  
 ك اللم ما يكد فانه سيبه فال فعلب سم ناسده فال فدا حل سكا و بر عسل حبه بر  
 فبالرف علو من اسه مسرف على موقع عسل لسر فلاسرور نا هرنه لس من عسل حبه بر  
 مسكا اسر فدرورف حاب الداد فداداب ذلك فحلمه ف اوانه الى انا  
 ففافس من ودا المسكا و هو من وداه و يكون من مسكا كونا و لالفسه عن  
 المسكا حبه بران ففك فانه سسرف عك و يعول لك نا هرنه اسر مضم ار الامام  
 لاسه الامام ملك فمر سسل انا المسرف بر موسى و انه مهمد بالمدينه من بلاد الجهاد و بر بطوس  
 فدا فال ذلك فاحه و فل له انا يعول ار الامام لاسه ار سسه الامام ملك فدر سده  
 مسد مسل الامام لم سكل امامه الامام لسده حاسه و لالكل امامه الامام الد  
 سده نار عك عسل انه و لو برك ابو المسرف بر موسى **الركا** حه بالمدينه لسه انه مهمد  
 كا هرا مكسوا و لاسه الار اسكا الا هو من حبه فداداب المسكا مسوف

بركه مدد حلقه اكنافه فكنه على بسسه واحمله فاداداد ار يعر فر ع فانه سبيل فر انه  
 هادور الرسد فله لعير و لا يكون ذلك ادا فداكرب المتاور س ع الادر  
 و لم يعر لهم مفاسه و لامل فلامه كقر فادا احهدوا في ذلك وكسب علمهم فقل له ع  
 ان امرنا ار بصره مولا واحدا في فله فر انه هادور الرسد فداكرب هدا  
 في الادر ال فر مهور وكرب فام فدا انحرع الفر فلايرك الله عى فعود فر كربه اما  
 الاسر فملي مه ذلك الفر عى بصر اما مساونا مع و حه الادر به بصره فله حور  
 بوله فداكرب فلايرك ال الفر الا ادانك اليوم واناد اما فابرم في ذلك  
 الفر والكر في ذلك الكرب و لاسركهم بانوا بركه بلقونه على فار الفر بكيو فر بهسه  
 و بليو فار فله سم باسد ع به فابل احط فله فالك واعلم به و لا يبال فله  
 لعود بالله ار اءالف لك امرا باسد ع فار هومه به حر حى ناكنا حونا فم ادر  
 كالبه على المعلاه لاسام مارق بهى الا الله بىاله به كان المامور فء حلى الله فم ادر فابما  
 ال كين الفاد به فار المامور امير نا هومه ال عى ال سر ع ففراه مع السلام وطر له بصر النبا  
 او بصر الك فار فار لى بصر الله فاساله عى ار هدم ذلك فار هسه فاما اكلاب علمه  
 فابل نا هومه لاسر فء حطى ما او كسك به فابرك فار فدموا ال بلى فهد علمه

ما ادساك به قال هدمت سله وفسح الله فلما دخل الميلاس قام الله بالمأمور فابا هجابه وفر ما بر  
 عسه و احلسه الى حابه على سريره وافر على ياده سله من القناد طوبله به قال لسكر علماته يون  
 سب ودمار قال هدمه فلما سميت ذلك لم اسطع الصبر ودان القصد فحركت  
 في بكنه فكر هب ار سر ذلك في فرا حبه الفهرج حتى خرجت فرميت به في  
 موضع من الداد فلما قرب دوار السمر احسبت سدي فخرجت من عنده ودخ الى  
 دابه به دان الامر فخرجت من  
 عند المأمور با حقاد الاطبا والمبرهنه فكل ما هدا فعمل له عركه لان السمر على بر  
 موسى الركا ح و كار الناس في سكا وكب على بقر لما عرف منه قال فما كار من اللب  
 اللان من اللان على الصباح وسميت الصبه من الداد فاسرع فمر اسرع فدا بقر بالمأمور  
 مكسوف الراس هبل الادداد فابا على قدمه سبه وسك قال فوجه فمر وجه و  
 انا بغير الصدا به اكبها هبل المأمور للسره به قام فوس الى الموضع الذي فيه سدا  
 ح فقال اكلوا لنا موكنا فان ادك ار اعساه فديوب منه فكل له ما قاله سدي سب  
 العسل والسكر والدمر فقال له لسب اعرك لذلك به قال ساك نا هدمه قال فام ادر فابا  
 حتى دان المسكاط فديوب فوجه من طاهره و كل مرف الداد كرون و انا اسع



الكبر والفتور والسعي ويركك الايمان وكما قاله وكسوخ الطير الذي لم اسم  
 اظلم منه قال فدا انا الامور فدا سرف على سكر اكل كاده فطاح نا هرنه ا لسر  
 محمد ار الامام لانسك الامام منه فابر مهمك بر على انه عه و هو مكنه دسور الله كل  
 الله عله و اله وسلم و هداكوسر حراسار قال فطاح له نا امر المومنين انا يقول ار الامام  
 لا يمس ار نسك الامام منه فابر سكر مسك فسر الامام لم سكر امامه الامام لسكر  
 كاسك و لاسكر امامه الامام الذي سكره نار على عسل انه و لو ترك ابو اليسر على بر  
 موسى **الركا** ع بالمدينه لسه انه مهمك طاهرا و لانسك الار انكا الا هو من حسب يبع  
 قال فسكر عه بم ادبع المسكاط فدا انا سكر ع مدحرف ا كفاه فوكسه على نسك  
 بم حملناه فكل عله الامور و جمع من حكر بم حساب موكع الفرف فو حكنهم بكرنور المناور  
 كور فر هادور لبعاه فله لغره والمناور سو عه عه مايعر كده من براب الادكر فبال  
 ويك نا هرنه ا ماير ع الادكر كع بمع من حفر فر له فطاح له نا امر المومنين انه  
 فدا عور ار اكور مولا واحدا فله فر امر المومنين اسك الرسد و لاسكر  
 عره قال فداكوسر نا هرنه بكر فادا فطاح انه احر انه لا يهود ار بكر فر اسك  
 فله لغره فدا اناكوسر هدا المصور الواحد هدا ع فر ميعود من عرك يعره و نار كوسر



العز واطي وبيع على و حه الادكر فاصرف الامور وانصرف فكان الامور و حله  
 به قال اسالك الله يا هدمه لماكروني عن ان اليسر فدير الله دو حه بما سمعته منه قال فكان  
 هذا حرد نا امر المومنين بما قال فقال بالله الا ماكروني عما احرى كما به عن هذا الكرم  
 فليل قال فكان نا امر المومنين فيما يسالك فقال له يا هدمه هل اسر اليك سنا عن هذا فلي  
 سم قال ما هو فلي حرد العبد والرمار قال فليل الامور بلور الوانا بصر مره وبهمرا حرد  
 وسودا حرد به بمدد مسنا عليه فسميع في عسيه و هو يهر و يعول ونا للامور من الله ونا له  
 من رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم و ونا له مر على بران طالبه عليه السلام ونا للامور  
 من فاطمه الزهرا ع ونا للامور من اليسر و اليسر ونا للامور مر على بر اليسر ونا للامور من  
 محمد مر على ونا للامور من جعفر بر محمد ونا له من موسى بر جعفر ونا للامور مر على بر موسى  
 الرضا ع هذا و الله هو اليسر انصر يعول هذا العول وكرده فلما دانه فدا طار ذلك  
 ولبه عه و جلسه و ف سر

بواجب الداد قال اليسر وكان فدا حله و هو خالص كالسكران فقال و الله ما انا

على امره و لاجم مرف الادكر والسما و الله لير يلى انا اكد مما داب  
 و سمى سا لكوبر هلاكا وه فال فطرا نا امر المومنين ان طهرت على من دلك  
 مع فاسرف حل مرف فال لا و الله وسكن عهدا و مناط على كعمار هدا و بركا اكاكه  
 فاحد على التهد و المناي و اكد على فال فطرا و لى عه كفو بده و فال سيعور مرف الناس  
 و لا سيعور مرف الله و هو معهم اذ سور ما لا برك مرف العور و كار الله بما سمور مفا و  
 كار للركا ع مرف الولد مهمد الامام ع و كار بعور له **الركا** ع الكاد و الكابر  
 والفاطر و فرفه **الركا** ع المومنين و عطا **الركا** ع المهدين

ذكر سكر ماهر مرف المراف حو ان اليسر **الركا** ع

حديناهم بر عبد الله بر نعم الفرس دكى الله عه فال حدينا ان عر احمد بر على  
 الاكاد ع فال فال ان المسع المكن برف **الركا** ع سعيان ككوه ان سا الله بعال

باينه ماد بها سكر فامله ع الناس مرف سكر

فاد الهدى من سده والدى وسمو المود به هدى  
لا دال عد الله ناوره  
كار لا حسا به نور و كار كالهم به هدى  
ار حسا به موسى الركا فد ال السودك ف مرك  
نا فان بدم سده ع انوار المهد والسودك

ولعل به ان عد الله الوفا به الركا ح سعد

نا ادر كوسر سفا الله دحمه مادا حوس من البراد ناكوسر  
كائ بفك ف الدنا وكسفا سعر نور سناك موموسر  
سعر حور ع الاسلام مكوره ف دحمه الله معمود وموموسر  
نا وره ان هو فدكتمه حام وحم ونكهر ونهدس  
هوا فان معو بسه والملايكه الانوار موروسر  
حدينا المالكه انور ع المسر به احمد الهدى فار حدي مهد به الكول فار حدي

ہادیہ پر عید اللہ المہلک فال حدیث کثیر پر علی فال حلہ حدیث مود **الوکا** ع و انانہ و  
فلہ فکون الراءہ ع مرسہ ع

ادع امہ محدودین ار فلوا و لا ادع لیس العاسر مر عدد  
اولاد حرب و مروار و اسرفہم نو مسط و لاه الہد و الوحر  
قوم فلم علی الاسلام اولہم ع ادا اسمکوا حادوا علی الکفر  
ادع نکوس علی فہ الوکہ ہ ار کبہ روح مر کبہ علی فلہ  
فہار ع کوس حد الناس کلہم و ہر سرہم ہکا مر العبر  
مانع الرحمن مر فہ الوکہ و ما علی الوکہ ہرہ الرحمن مر کور  
ہفام کل امرہ دہر ہا کسبہ لہ ہکا ہرہ فاسبہ او فہد  
فال کول و اسکنہ عور پر ہمد فال اسکنہ مکود پر کلہ فال ابو کلہ فال ابو ہمد  
الوکہ لعاماب **الوکا** ع دسہ فلہ

مالکوس لافسیر اللہ کوسا کل نوم ہود عفا ہسا

بَدَأَ الرَّسَدَ فَاصْبِهِ وَسَيِّدَ الرَّكَاةِ عَلَى بَرِّ مَوْسَى

بِأَمَامِ لَأَكَا لَانِهِ فَكَلَا هَسْبُكَ الرِّقَابِ حَادِدِ بِيُوسَا  
وَوَحْدِ فِي كَابِ لِهَمْدِ بَرِّ حَسْبِ الْكَيْسِ

فَرِّكَوَسِرَ بِهِ أَطَامَ أَمَامَ حَمْدِ اللَّهِ دَانَهُ وَلَعَامَ

فَرِّكَوَسِرَ بِهِ السَّلَامَ وَارْعَا نَهْدِ اللَّهِ بِهِ وَسَلَامَ

فَرِّكَوَسِرَ سَا أَوَادَهُ بِأَوِ الْبَعْرِ وَبِرِهِ فَدَكِّعِ الْأَسْفَامَ

فَرِّكَوَسِرَ لَعَلَّ السُّورَ مَهْمَدِ أَوِ الْوَمُورِ فَامَ

حَسْبِ السُّورِ لَدَا وَكَأَنَّ مَهَامَهُ فِي كَيْفَا لَيْسَ الْأَفْهَامَ

فَرِّكَوَسِرَ إِذَا حَلَّ الْوُفُودَ بَرِّهِ دَحَلُوا وَحَطَّ عَنْهُمُ الْأَنَامَ

وَبَرِّكَوَسِرَ أَمْرَ الْبَغَابِ وَأَوَمُوا مَرَّ أَرَّ بَلَّ عَنْهُمْ الْأَعْدَامَ

اللَّهُ عَمَّ بِهِ لَهُمْ مَعْلَمُ وَبَدَاكَ عَنْهُمْ حَسْبِ الْأَفْهَامَ

أَرَّ سِرِّ حَرِّ سَعَى الْعَمَامِ فَانَهُ لَوْلَاهُ لَمْ يَسِجِ الْبَلَاكُ عَمَامَ

سواء على نوره والارواح

من كونه حي له الاحكام

فالمر منه على التيمم حرام

و له بقاء الطوبى مقام

فما الله سبحانه الاضمار

وعلى علم بصره وسلام

دون بواحد حقا كلام

و على اليسر لوجه الاكرام

كله و كل سد وهام

ادى الصلاة و ار على الافرام

فكم به بمسك الاقوام

كله على الصلاة كوام

و على على ما اسمر كلام

فرد على ن موسى حله

فرد الله السع كالتكلى

من دانه في الله خادف حله

ومقامه لاسك يمد في حد

و له بقاء الله اوفى كامر

كله الا له على السع محمد

وكذا على الالهى كل سرمدى

و على كل به بالسر اسدى

و على على كى الفى و محمد

و على المهذب والمظهر حيدر

الكادى الطوبى عه علم ما

وكذا على موسى اسك وسده

و على محمد الرضى فكونه



و على الركا ان الركا اليسر الكى  
و على حلقه الكى لكم ه  
فهو العموم ان يوك ه الكى  
لو لا الابه واحد ع واحد  
كل يوم مقام كاحه ال  
نا ان الى وجه الله الى  
ما من امام احد عنكم لم نعم  
ان الابه يسوع ع فكلمنا  
اسم الى الله الوسه والاول  
اسم ولاه الكبر والدنا و من  
ما الناس الا من امر بكم  
ان هم اكل ع اليسر بكم هم  
بكون ع دناكم وكانهم  
باسمه الله الى يسو بها

عم اللاد لعده الاكلام  
م الكام فكر هه تمام  
عكا و ان يسوع الاحكام  
كدير الكى واسسه الاسلام  
ان يسع بالعام الانام  
ه للكلاه وللكام كام  
حله له يسع ه الاحكام  
والعلم كل منكم وعلم  
علموا الكى فهم له اعلام  
له هه حرمة وكمام  
والاحدور تمام وسوام  
والمعدى منهم نعم ادلام  
ع حردهم اسامكم اسام  
من بكم من حلقه المسام

ار حاد من الهم حاه      الروح من اطمه وكم  
 ادوا حكم موجوده اعانها      ار عر عور عس احسام  
 العرو سكا و الحى سوه      اد سد دلك سوع الاهدام  
 فرار في طوس الهدى في واحد      والى في ليد براه كرام

فرار معونار هدايره      حونه فها نراد امام  
 وكداك دلك من حتم حوره      فها يكد للوع همام  
 فرم اللوع من الرى مكاره      ليداه ولايه الامام  
 ار بكر منه فاه لماند      و عليه من حج العداك دكام  
 وكداك لسر بكون الروح الكى      بديه من حادل ودحام  
 لابر برك علك اعط حسره      اد اى بكون واللىر سام  
 سو العداك مكاره سوع به السلكاب      والانام والاعوام  
 نالى سوع هل بكمم عدا      سدو وكفى للفراخ حسام  
 بكم بكام به علا حكم      بر اليسا لم برو منه اوام

ولقد نهي عن فودكم اذا  
 ما حث سوا معالم و حرام  
 من كار سوم نامداح كوف الي  
 و حال على اليسر الركا اهدينا  
 حدها عن الكين عدكم الدين  
 ار اقر حي الله فك فار  
 فاحله مك فور فك انه  
 من كار بالعلم اذك حكم هيس اناكم الفام

في ذكر نواب دنايه الامام على بن موسى الركا ع

حدينا احمد بن دناك بن جعفر الهمداني دك الله عنه فار حدينا على بن ابي ايهام بن هاسم  
 عن ابيه عن ناسر الهادي فار فار على بن موسى الركا ع

لاسد الراحا الى من العود الا الى فودنا الا وان معول باسم طلما و مدفوف موك

عنه فمر سد دخله الى مدائن اسبى كاهه وعمر له كبوته

حدثنا علي بن احمد بن محمد بن عمران الكوفي و محمد بن احمد السلي و علي بن عبد  
الله الوداعي و اليسر بن ابراهيم بن همام المكي و علي بن ابي بصير قالوا حدثنا محمد بن  
علي بن عبد الله الكوفي الاسدي عن احمد بن محمد بن صالح الرازي عن حماد بن  
الديلمي قال قال **الربيع** بن رافع عن سعد بن ابي ادريس انه يوم الفتح في بلاد موطنه  
احلوه من اهلها اذ انكروا اليه بها وسما و  
عبد الصراط  
عبد الصرار

حدثنا محمد بن علي بن ابي بصير قال حدثنا علي بن ابراهيم بن همام عن ابيه قال  
حدثنا عبد الوارث بن حماد عن عبد الله بن ابراهيم بن ابي اليسر بن زيد قال سمعت ابا  
عبد الله جعفر بن محمد الكاظمي عن يعقوب بن يزيد عن ابي بصير قال سمعت ابا بصير  
عليه السلام قال ادركت طوس و هي بخراسان بعد فغاناسم فذكر ففكرنا من دابة عذبا يهه اعطاه

الله عز و جل احد من انبي مر جل العبي و طار

حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحاق الكوفي عن ابي عبد الله قال حدثنا عبد العزيز بن يحيى قال  
حدثنا محمد بن دكوان قال حدثنا جعفر بن محمد بن عمادة عن ابيه عن الصادق جعفر بن  
محمد عن ابيه عن ابيه عن امرئ القيس بن عمار عن ابي بصير عن ابي بصير عن ابي بصير عن ابي بصير  
وسام سعد بن كعب بن نادر بن اسرار بن اسرار بن اسرار بن اسرار بن اسرار بن اسرار بن اسرار  
و جرم حسده على اللاد

حدثنا احمد بن الحسين الكوفي و محمد بن احمد بن ابراهيم الكوفي و محمد بن ابراهيم  
بن اسحاق الكوفي و محمد بن بكر بن الطاهر قالوا حدثنا احمد بن محمد بن محمد بن سعيد  
الهمداني قوله عن اسماء بن ابي بصير عن ابي بصير عن ابي بصير عن ابي بصير عن ابي بصير  
الركا عن ابي بصير عن ابي بصير عن ابي بصير عن ابي بصير عن ابي بصير عن ابي بصير عن ابي بصير  
السما و فوج بصير عن ابي بصير عن ابي بصير عن ابي بصير عن ابي بصير عن ابي بصير عن ابي بصير  
نادر طوس



وہذا الاساتذہ علیہم السلام پر عبد اللہ فار فاطمہ لایں حضور کے فکیروں پر دادہ  
 فرمائے عبد اللہ کے و پر دادہ فرمائے ایک کے بطور فرمائے فاطمہ کے مکاتیب کا حل و حرح  
 و کموں سے حل کردہ فاطمہ فرمائے عبد اللہ کے کسور و دواد فرمائے کے بطور  
 فاطمہ

حدیث محمد پر موسیٰ پر المومنین کے عبد اللہ سے فار حدیث کے پر ابراہیم پر ہاسم علی  
 ابہ فرمائے الکتاب عبد السلام پر کالیق الہدیٰ فار سمیع الکا کے یعول و اللہ فاما  
 الامعول سے فاطمہ و مر یعلیٰ نا ابر دسور اللہ فار سر حیو اللہ فی زمان یعلم بالسم پر کفر  
 فی کاد مکعبہ و بلاد عربہ الا فر دایرہ عربیہ کتب اللہ یعالیٰ لہ اجر ماہ الف سے  
 و ماہ الف کدیج و ماہ الف حاج و مسمر و ماہ الف ماہد و حشر و مرینا و حشر  
 الدد حاج الف الف الف الف

حدیث محمد پر الحسن پر احمد پر الولد کے عبد اللہ سے فار حدیث محمد پر الحسن

الكفاد عن احمد بن محمد بن حنبل عن احمد بن محمد بن علي بن بكر التيمي قال فراد  
 كتاب عن السير **الركا** عن ابي سينا بن ابي داود بن  
 عبد الله بن ابي جهم قال قال لاني حنبل عن ابيه ابي جهم قال عن و الله ابي ابي  
 جهم لمر داده خادما يرفه

حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحاق الطائفي قال حدثنا احمد بن محمد بن محمد  
 بن سعيد الكوفي قال سمعنا عن ابي جهم بن ابي سينا بن ابي داود بن ابي جهم بن موسى  
**الركا** عن ابي جهم بن ابي سينا بن ابي داود بن ابي جهم بن موسى بن جهم بن ابي جهم  
 و الله و سلم في العام كانه يقول كعب ابي ابي جهم بن ابي جهم بن ابي جهم  
 و كعب بن ابي جهم بن ابي جهم بن ابي جهم بن ابي جهم بن ابي جهم بن ابي جهم  
 فانما الودكسه و الهم الا و مر داجين و هو يعرف ما و حب الله نادك و يقال مر جهم و كعب  
 فانما و جهم بن ابي جهم بن ابي جهم بن ابي جهم بن ابي جهم بن ابي جهم بن ابي جهم  
 حدثنا عن جهم بن ابي جهم بن ابي جهم بن ابي جهم بن ابي جهم بن ابي جهم بن ابي جهم  
 داجين في عامه هـ داجين لار السكار لا يملق كودين و لاف كوده احد مر او كعب و لا



في كوده احد من سينه و ار الروا الكاده حر من ستر حرا من النوه

حدينا عن دكي الله عنه قال حدينا سيد بر عبد الله حر احمد بر محمد بر عيسى حر  
عبدالرحمن بر علي بن ابي طالب انا حيدر بن منصور لم داد اناك قال الله و الله

حدينا محمد بن الحسين بر احمد بن الوليد دكي الله عنه قال حدينا محمد بن الحسين  
الكفاح حر محمد بن الحسين بن علي بن اسباط قال سالك انا حيدر بن منصور داد  
والدك حر بن اسباط قال الله و الله الله و الله

حدينا احمد بن دناك بر حيدر الكفاح دكي الله عنه قال حدينا علي بن ابي اسحاق بن هاشم  
قال حدينا محمد بن عيسى بر عبد الله بن حدينا محمد بن سليمان

المكوي حر ابيه حر ابي اسحاق بن حيدر الاسلمي قال حدينا فهد بن حيدر بن ابي اسحاق قال

سمعت وكى الاوكنا ووادى علم الانسا انا حيدر محمد برىك بر اليسر برىك برىك  
 طالب علم السلام يقول حدى سد التاد برىك بر اليسر برىك سد السهدا اليسر برىك بر  
 سد الاوكنا امرالمومنين علم السلام برىك طالب علم السلام قال قال رسول الله صلى  
 الله عليه و آله وسلم سدق بصره مع نادى حواسار مادادها مكرود الانفس الله كونه  
 و لامدىب الاعر الله كونه

حدثنا حيدر برىك بر اليسر برىك برىك الله بر المبره الكوف دكى الله عنه قال  
 حدى سد اليسر برىك بر اليسر بر يوسف بر محمد بر اسلم بر محمد بر سلمان قال  
 سالت انا حيدر محمد برىك **الوكنا** حى بر دخل حى حى الاسلام فدخل ممينا بالعمرة الى  
 النبي طابه الله تعالى على حى وعمره برىك المدينه صل على النبي صلى الله عليه و آله و سلم  
 برىك انا ك امرالمومنين علم السلام عادفا بصره سلام الله حى الله على حله و الدى بون  
 منه صل على برىك انا عبد الله اليسر برىك علم السلام صل على برىك برىك سدات صل على برىك  
 اليسر موسى حى بر انكرف الى نلاده فلما كرف هدا الوفى دده الله تعالى ما بينه فانهما  
 اوكل ا هدا الدى حى حى الاسلام برىك انا هين او بصرى الى حواسار الى اسك

علي بن موسى **الركا** بن مسلم عليه السلام قال بلغنا ان حراسا من مسلمة علي بن ابي طالب وليا دكا  
في دحمه و لاسي ان يعلوا هدا اليوم فار علنا وعلكم من السلطان سسه

حدثنا علي بن دحمه الله و محمد بن اليسر بن احمد بن الوليد دكا الله عنه قال حدثنا سعيد  
بن عبد الله بن علي بن حلف قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى و محمد بن اليسر بن علي  
الطاط بن احمد بن محمد بن علي بن بكر التريكي قال سمعت **الركا** بن يعقوب مادجاد بن احمد  
من اولاد ادا بن يعقوب الاسبغ له يوم القامه

حدثنا علي بن عبد الله الوداعي دكا الله عنه قال حدثنا سعيد بن عبد الله بن علي بن حلف  
قال حدثنا محمد بن موسى بن اليسر بن علي بن السمار بن محمد بن الفكيك بن عروار الكبي قال  
احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن اسحاق بن السمار

بن سعيد قال قال امر المؤمنين عليه السلام بن علي بن طالب عليه السلام سعه دخل من ولد



حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَحْمُودٍ بِرِيسِ الْعَقَادِ قَالَ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي بَرْدٍ عَنْ يُوْنُسَ بْنِ  
سَمِيْعٍ أَنَّ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ بْنَ عَلِيٍّ قَالَ قَالَ قَالَ قَالَ قَالَ قَالَ قَالَ قَالَ قَالَ قَالَ قَالَ قَالَ قَالَ  
مَنْ كَتَبَهُ وَ مَا أَحْرَقَ فَكَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْتُبُ لَهُ مِثْرًا بِمِثْرٍ مِثْرًا مِثْرًا مِثْرًا مِثْرًا مِثْرًا مِثْرًا مِثْرًا  
وَ اللَّهُ وَ سَلَامٌ عَلَى نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِهِ وَ حَسْبُ الْعَالَمِينَ

حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بِرِيسِ الْعَقَادِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بِرِيسِ الْعَقَادِ  
عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ سَلْمَانَ بْنِ جَعْفَرِ الْمُرَوْدِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ مَوْسَى بْنَ جَعْفَرٍ  
يَقُولُ مَنْ دَانَ فِي رَأْسِهِ مِنْ وَلَدِهِ عَلَى كَرَامَةٍ لَهُ  
عَدَا اللَّهُ يَسْأَلُ سَعُورٌ جَهَنَّمَ مَرَّةً فَكُلُّ سَعُورٍ جَهَنَّمَ فَكُلُّ سَعُورٍ جَهَنَّمَ فَكُلُّ سَعُورٍ جَهَنَّمَ  
جَهَنَّمَ لَأَنْفَلُ وَ مَنْ دَانَ أَوْ تَابَ عَدَا لَهُ كَرَامَةٌ دَانَ اللَّهُ يَسْأَلُ عَرْسَةً فَكُلُّ كَرَامَةٍ دَانَ  
اللَّهُ عَرْسَةً فَكُلُّ كَرَامَةٍ دَانَ اللَّهُ يَسْأَلُ عَرْسَةً فَكُلُّ كَرَامَةٍ دَانَ اللَّهُ يَسْأَلُ عَرْسَةً فَكُلُّ كَرَامَةٍ دَانَ اللَّهُ يَسْأَلُ عَرْسَةً  
مَنْ

الاحقر فاما الاول فروح و ابراهيم و موسى و عيسى ع و اما الادب الا حور فهمد و على  
و اليسر و اليسر كرم بعد المطامد فهمد مسا دواد بود الامه الار اعلا هم كدحه  
واقرهم حوه دواد هو ولدى على

فار مذهب هدا الكتاب رحمه الله عليه مع قوله ع كار كمر داد الله تعالى عرسه  
لسر بسسه لار الملايكه بود العرس و نوك به و بطوف حوله و يعول بود الله عرسه كما يعول  
يعى الله و بود الله لار الله تعالى لسر بموكوف بمكار تعالى عر كلك علوا كسوا  
حديناهم بر عك الله بر نعم العرس دك الله عه فار حدينا ع فار حدينا احمد بر  
على الاصداع عر عر الصلوة الهدوء فار كبر  
عبدالركا ع قد حل الله قوم مر اهل دم مسلموا الله فرد عليهم و قرينهم بم فار لهم الركا ع  
مر حنا بكم و ا هلا فاني سسنا حفا و سنان علكم يوم بودون فبه برى بطوس الا هم داجن و هو  
على غسل حرج مر كونه كوم وكده امامه

حدينا فهمد بر احمد السان دك الله عه فار حدينا ابو اليسر فهمد بر

جعفر الاسد بن خالد بن حکن بن سہل بن دناک الاکوف بن عبد العظیم بن عبد اللہ الہسبی بن سمیع  
بن محمد السکونی بن یحییٰ بن اہل حم و اہل اہل معبود لہم لو نادیہم لید بن علی بن موسیٰ  
الزکاء بن یحییٰ بن الاء و مر دادہ فکانہ بن طریفہ فکثرہ مر السما حرم اللہ حسدہ علی الناد

حدینا احمد بن ہادی بن الطاف بن علی بن اللہ بن علی بن حدینا محمد بن جعفر بن یحییٰ بن خالد بن  
حدینا محمد بن علی بن یحییٰ بن ابراہیم بن ہاشم بن سلیمان بن جعفر المروزی بن سمیع  
ابا الہسبی موسیٰ بن جعفر بن ابراہیم بن علی بن معویہ بن اسمٰ طلم و مدفور علی بن حدینا ہادی بن یحییٰ بن  
دادہ کمر داد دسور اللہ علی اللہ علی و اللہ و سلم

حدینا محمد بن الہسبی بن احمد بن الولید بن علی بن اللہ بن علی بن حدینا محمد بن

الہسبی الکفادی بن احمد بن محمد بن جعفر بن الہسبی بن علی بن الوسا بن سمیع بن ابا الہسبی الزکاء  
بن یحییٰ بن لکڑ امام عہد علی بن اولادہ و سنیہ و ار مر تمام الوفا بالعدہ و حسر الاءا

دادہ خود ہم ہر داد ہم دیکھ داندہم وکدنا بنا دعوا وہ کاند انہم سہا ہم نوم  
العامہ

حدنا محمد برعل ما حلوہ دکن اللہ عنہ قال حدنا محمد برعل الطراد عن حدنا  
بر سلیمان السابود عن عنعل بر محمد البرکس عنعل بر محمد بر مروار عن اروا ہم بر عنہ قال  
کسب ال عن الہسر الثالث عن اسالہ عن دادہ عن عبد اللہ الہسر عن و عن دادہ عن الہسر  
و عن حعفر عن فکب ال ابو عبد اللہ عن المقدم و ہذا جامع واعلم احرا

حدنا محمد بر موسیٰ بر المویکل قال حدنا عن بر اروا ہم بر ہاسم عن ابنہ عن الناس  
بر معروف عنعل بر مہرناذ قال فکب لائن حعفر عن سہ محمد برعل الرکا عن حدنا  
ہذاک دادہ الرکا عن افکل ام دادہ عن عبد اللہ الہسر عن ہذاک دادہ عن عن افکل و  
کک ار انا عبد اللہ عن برودہ کل الناس و عن عن لابودہ الالہواکر مر السہ

حدنا محمد بر الہسر بر احمد بر الولد دکن اللہ عنہ قال حدنا محمد بر الہسر





فكوفوا بها بم ناونوا فيرونا بولانهم وسركوا علنا بكرهم

حدينا ان دكع الله عه فار حدنا محمد برينع الكاد فار حدنا محمد بر اليسر بر  
ان الكاد عر محمد بر اسماعيل بر نوح عر كليل بر عفه عر دك السام فار فلان لان عد  
الله عر فالمر داد واحدا مكم فار كمر داد دسور الله كلع الله عله و اله وسام

حدينا اليسر بر اروا هم بر احمد بر هسام المكي و محمد بر عل ما حلونه و  
احمد بر عل بر اروا هم بر هاسم و اليسر بر اروا هم ناناه و عل بر عد الله الوداي و كل  
الله عهم فالوا حدنا عل بر اروا هم بر هاسم عر انه عر الكفر بر كلف فار سمب سكه  
كلع بر محمد بر عل **الركا** عر بقول مر كانب له ال الله حاحه فلرد فو **حك** **الركا**  
عر بطوسر و هو كلع غسل و لصل  
عدداسه دكعير و لسال الله حاحوق فونه فانه سبب له ما لم سالف مايم او فطسه دحم  
و ار موكع فوه لبعه مر بقاع الهه لارود ها مومر الا اعنه الله مر اللاد واحله ال كاد  
الغراد



العزائم

ظما بلغ ال فوله اذ ففهم ف عرهم مفسما واندفهم مر ففهم كفوام  
بف ابو الفسر الرفا ف و فال له كدفم نا حركف ظما بلغ ال فوله

اذا اوروا مدا ال وافرهم اكا عر الاواند مفسكام  
حفل ابو الفسر ف بفم كف و بفور احر و الله مفسكام ظما بلغ ال فوله

لهد فف ف الكفا وانا م سففا وان لادحو الامر سدوفان  
فال الرفا ف امك الله نوم الفرف الاكفر ظما بلغ ال فوله

وفر سداد لفسر دكه بكمفا الر حمر ف العرفام  
فال له الرفا ف ا فلا ابو لك بفدا الموكع سر بفما بفام فكدك ففالف نا ار دسور الله  
ففال

وہر بطوس نالہا مر مکسہ  
عہ السو عہ سسہ اللہ فاما  
بوفد عہ الاحسا بالبرطاب  
بوح عہ اللہ والکوناب

فہا کسہ نا ار دسور اللہ ہدا الفہر الہ بطوس ہر مر ہو فہا **الربکا** عہ ہر ع و  
لا سہ عہ الانام واللہ عہ کسہ بطوس مہلہ سہ عہ ورواد عہ الا ہر دادر عہ عہ بطوس  
کار عہ عہ عہ نوم الفامہ مہودا لہ ہر **الربکا** عہ سہ عہ عہ عہ مر اساد  
الفہرہ وامرہ ار لاسو عہ مر موکسہ فہا الہاد فہا کار سہ عہ عہ عہ اللہ اللہ  
بہا عہ کسہ عہ فہا لہ ہر لہ **مولی** عہ ا عہ عہ عہ فہا کسہ و اللہ مالہا عہ  
و لا فہا ہدہ الفہرہ عہ عہ عہ الہ و سار ہوا مر ہا **الربکا**  
عہ لسو عہ عہ فہا اللہ **الربکا** عہ عہ عہ عہ عہ عہ عہ عہ عہ عہ  
الہرہ فہا سہ عہ اللہ و لاسو عہ عہ عہ عہ عہ عہ عہ عہ عہ عہ  
مرف فہا عہ عہ عہ عہ عہ عہ عہ عہ عہ عہ عہ عہ عہ عہ عہ عہ عہ  
کار کسہ عہ عہ عہ عہ عہ عہ عہ عہ عہ عہ عہ عہ عہ عہ عہ عہ عہ

يعول

كسر

في

فكده

ادع فيهم في عزمهم منسما وادبهم من فيهم كعزاد  
فسمعه كسر فقال له لمر هذا السب فقال لو حل من حواصه فقال له كسر برعل قال فانا كسر فانز  
هده الفكده على منها هذا السب فوبد الى حل ال دسهم و كار بطل على داسر بل و  
كار من السبه فاحبره فها بعهه حبه وه على كسر و قال له ايب كسر فقال سم فقال له  
اسكن الفكده فاسد ها حل كاهه وكاهه جمع اهل القاطه ودك اللهم جمع ما احد  
منهم لكرامه كسر و ساد كسر حبه وكرا الى هم فساله اهل هم ان يسد هم الفكده فامرهم  
ان يسموا في المسجد الجامع فلما اجمعوا كسد الامر فاسد هم الفكده فوكله الناس من  
العال والبلح يسه كسر واسكر بهم حر اليه فسالوه ان يسها منهم نالف كناد فامسح من كلك  
فقالوا له فينا سا منها نالف كناد فان عليهم و ساد عر هم فلما حرج من دساي اللد ليوه به قوم من  
احداد العرب واحدوا اليه مه فرح كسر

قال هم وسالهم قد اليه فامسح الا حذات من ذلك وعكوا المسايير في امرها فقالوا لا نسير  
 لاسير لك قال اليه فقد يمينا الف دينار فان علمهم فلما سبر من ذلك هم اليه سالهم ان يذهبوا  
 اليه سنا يمينا فاحابوه قال ذلك واعطوه سكتها وذهبوا اليه بمر نافعها الف دينار وانصرف  
 كسر قال وكفه فوجد اللصوص فدا حذوا جمع ما كانوا في منزله فاجع المانه الدينار  
 اليه كان **الركا** في وكفه بفاعه من السسه كل دينار بمانه كد هم في كل في بده عسره  
 الاف كد هم فذكر قول **الركا** في انك سيبان في الدينار وكان له حاديه لها من  
 فله ميز فومكده عينا دمدا عطاها فاذ حل اهل الطير عليها فطروا اليها فقالوا اما العير  
 اليه فليس لنا فها حبه و فكد هب و اما السر في غير ساليها وبسبه وير جو ان سلام طعم  
 لذلك كسر عما سديدا و حوج عليها حوا عطاها به انه كد ما كان منه من وكفه اليه  
 فمسيها على عينه الباديه وعكسها سكتاه منها من اول الليل فاكسب وسياها اكيه ما كانا في  
 بركه في اليه **الركا** في  
 فان مكف هذا الكتاب رحمه الله عليه انما كدكوف هذا الحديث في  
 هذا الكتاب وفي هذا ان لما فبه من بوانه دناده **الركا** في ولدك بر على حوج  
**الركا** عليه السلام في البر على الفان في احسن انرا كده على ان هذا الحديث





كاملين حودا و كلفا و ارفع فاحاد عن الوفاء و لهد حكون عن عن الله عن الله عن الله  
عليه السلام ان الله عليه و الله و الله و الله و الله و الله و الله و الله و الله  
و سلام عن يروح العالم من كديك فقال ملك من الساحة لا يملكها لوفها الا هو يعترف السماوات  
و الا ادر الا ناسكم الا الله

عن كحل

عن و فاه

حدثنا ابو علي احمد بن محمد بن احمد بن ابراهيم الهروي عن النبي قال سمعت  
انا النبي داود النكري يقول سمعت علي بن كحل بن علي الهروي يقول لما ار حصر  
عن الوفاة سر لونه و اسعد لسانه و اسود و حقه فكدت الر حوج من مدهه فرانه سديلاه  
انام فيما بين العالم و عليه نادم سر و طسوه سكا ففاه له ناايب ماهر الله بك فقال ناس  
ار الكع دانه من اسودات و حقه و اسعد لسان كار من سر الهروي كاد الدنيا و  
لم ادر كذا عن لهد دسور الله عليه و الله و الله و الله و الله و الله و الله و الله و الله

سکا ہمارے ایک کچل طلبہ سے نام رسول اللہ ﷺ کا فاسکون فولکرف اولاد کے فاسکون  
فول

لا اکبر اللہ سر الدہ ار کچل  
سرکون بولا عر کاد ہم  
کار ہمارے احسب وسعرف واعطای نامہ و ہا ہی واساد ال نامہ بکہ

ککرو ماو حدکے فر کچل مکبونا

سمیت اناکر مہمک بر الہس الکرح الکاب بول دانے کے فر کچل بر علی  
البرای مکبونا اللہ نوم بکافہ کچل ار لا الہ الا ہو بولہا مہکنا سہا بھا بر حمرف  
العامہ اللہ اللہ مولاہ والرسول و مر سد ہما فالوکے مولاہ  
السلام بر واک دادہ فاکمہ سے موسے بر حمرف ہم حدنا ان و مہمک بر موسے بر

الموکل دکنے اللہ عنہ کالا حدیث کے پر ابراہیم پر ہاسم عن اسہ عن سعید پر سعید قال سالی  
انا المرسل **الربکا** عن عن دادہ فاطمہ بنت موسیٰ پر جعفر عن قتال مر داد ہا فطہ اللہ

فی ذکر دادہ **الربکا** عن بطوس

ذکر ہا سبھا محمد پر المرسل جامعہ قتال ادا اذکر دادہ **الربکا** عن بطوس فاعسل  
عد حر و حک مر مرکا و ط حر سسل اللہم طہون و طہر طین و اسرحول کدع و احر  
عن لسان مد حک و النبا عنک فہ لا حول و لا قوہ الا انک اللہم احنول طہودا و سفا  
و تعول حر ہدی نسم اللہ الرحیم اسم اللہ و نالہ و عال اللہ و عال ابر دسور اللہ  
حسب اللہ بوکلی عن اللہ اللہم انک بو حہب و انک فکد و ما عنک اذکر  
فدا حر حہب مہع عن دادک و ط اللہم انک و حہب و حہب و عنک حہب اہل  
و مال و ولد و ما حولک و یک و ہب و لا یسے نا مر لا یسے مر اداکہ و لا یسے مر حہب  
کر عن محمد و ابر محمد و احنول بہک فہ لا یسے مر حہب فدا و اہب سالما  
فاعسل و ط حر سسل اللہم طہون و طہر طین و اسرحول کدع و احر عن لسان مد حک

الباقی علیک فانہ لاقوہ الا انک و فکلمک ار فوہ کرب السام لامرک والاساخ لسہ سا  
 والسفادہ علی جمع جلمک اللہم ارحم من سفا و بودا انک علی کل من قدر والنسرا طهر  
 بانک وامر حافا وعلک السکبہ والوفاد والنکیر والنفلز والنہد فک حاکا وطر حن  
 کدر اسم اللہ الرحمن الرحیم اسم اللہ وباللہ وعلی ملہ دسور اللہ کل اللہ علیہ و اللہ  
 وسلم اسعد ار لا الہ الا اللہ وحده لاسویک لہ واسعد ار مہمک اعدہ ودسولہ  
 واسعد ار علاول اللہ وسر جمع جمع علی فوہ ع وسعول و حفہ نو حفک و ارحم اللہ بر  
 کفک وطر اسعد ار لا الہ الا اللہ وحده لاسویک لہ واسعد ار مہمک اعدہ ودسولہ  
 و انہ سد الاولی والاخری و انہ سد الانسا والمرسلین اللہم کل علی مہمک عدک ودسولک  
 وسک وسد جلمک ارحم من کلاہ لانوع علی احکامک عو ک اللہم کل علی امر المؤمنین  
 علیہ السلام بران کمالہ علیہ السلام عدک و ارج دسولک الک ایسہ سلامک و حبلہ  
 ہادنا لمر سب من جلمک والدلیل علی مر سبہ برسالک و کتار الدبر سدک وکل کتاک



إلى طاعتك وطلبه دسواك كلواك عليهم أجمعين اللهم كل على حبك وولك العالمين  
حلمك كلاه نامة نامة نامل نفاقر حة ونكره بها ونهنا منق الدنيا والآخرة اللهم إن  
انعرف الك يسهم وأوال ولهم والك عدوهم وأدرفهم حرة الدنيا والآخرة  
وأطرف عن بهم سر الدنيا والآخرة وأهوار يوم القامة بم يلمس عدداسه ويعول السلام  
عك ناول الله السلام عليك نأجه الله السلام عليك نأود الله عرف طلمات الأدر السلام  
عك نأموك الأدر السلام عليك نأوادب آدم كع الله السلام عليك نأوادب نوح  
الله السلام عليك نأوادب إبراهيم خليل الله السلام عليك نأوادب اسمعيل كع الله  
السلام عليك نأوادب موسى كلم الله السلام عليك نأوادب عيسى روح الله السلام عليك  
نأوادب محمد بن عبد الله حاتم النبي وحبس دة العالمين السلام عليك نأوادب علي بن  
إبي طالب عليه السلام أمير المؤمنين ول الله السلام عليك نأوادب فاطمة الزهراء سدة  
سأ العالمين السلام عليك نأوادب الحسن و الحسين سك بن أهل البيت السلام عليك نأوادب  
علي بن الحسين سيد العابدين السلام عليك نأوادب محمد بن علي نافر علم الأولين والآخرة السلام  
عك نأوادب جعفر بن محمد الكاكي القائد الأمر السلام عليك نأوادب إبن الحسين موسى  
الكاظم ألقام السلام عليك أيها السيد المظلوم المعزول السلام عليك أيها الصديق

الوجه اللد الغى اسهد انك فدافيد الصلاه واسد الركاة وامرد بالمردود  
وبعد عر المكد وعدد الله ملكا حى اناك العبر السلام عليك يا انا اليسر ود حمة  
الله وبركاته انه حمد مجد لير الله امه فلك لير الله امه كلمك لير الله امه اسسد

اساس الكلام والبود والكدك علىكم اهل السد بم سد على العبر ويعور اللهم انك  
كمدد مر ادك وفكيد اللاد دحا دحمك فلايسد و لايركس سر فكا حواين  
واد حم يعلى على هر ار اح دسواك كلوايك على واله ولى اسك دارا وافدا  
انكا مما حسد على يعس واحكيد على كهر و فكل سافا الى الله سالى يوم حاجس  
ويعر و فافى فلك عد الله مفا ما مهمودا و اسد عد الله و حة بم برع بك الين  
وسك السر على العبر ويعور اللهم ان اعرد انك يسهم وبولانهم اول احرهم بما  
بولك به اولهم وارا الى الله مر كل وليه كونهم اللهم انى الكير بكوا كسك وعروا  
سلك وانهموا سكا و حكدوا اناك وسردوا تاممك و حملوا الناس على اكاف ان مهمك  
اللهم ان اعرد انك باللسه عليهم والرا ه منهم فى الدنيا والا حرة ناد حمار بم يعور عدد حله

ويعول كل الله عليك يا انا اليسر كل الله على دو حكا وديك كبريا و انا الصادق  
 المصدوق لير الله من فاك بالايد و الاسر بم اسهل في الله على فاك امر المومنين وعلى فله  
 اليسر و اليسر وعلى جمع فله اهل سب دسور الله كل الله على و اله وسلم بم يقول  
 عدداسه من حله و كل دكيسر يعراق احداهما الهمد وسر وفي الاحرق الهمد  
 والرحم و ار لم يهكهما فعرا سوده الا حلا في كلهما وديكو للمومنين والمومنان  
 و حاكه لو والدك و يسهق الكا و النصرح و اكر من الكا ليهك ولو والدك و ليمع  
 احوالك و افر عدداسه فاسب و لكر كلاك عدالفر الوكاع فكا اادك و ار  
 بوكه فخر السلام عليك نامولا و ار مولاه و دحه الله و بركاه انا لا حه من  
 العباد و هداوار اسرافك انا كيا اديزل عودايبك و  
 لامسدر بك و لامور عليك و لاداهق فيك و فد حرد يهن للبدان و بركك  
 الاهل و الاولاد و الاوطار فكل ساها يوم حاجب و هرق و فافق يوم لاسي عن حصف و  
 لافق يوم لاسي عن والدك و لاولادك اسأل الله الذك فد دخل دخلك انك ار بغير  
بك كرب واسأل الله الذك فد دخل فراق مكناك ار لا يسهل احد العهد من ديادك لك  
ود حوق انك واسأل الذك انك عليك عن ار يسهل سئال وك حرا واسأل الله الذك



أمران مكاك و هدى للسلام عليك وديان اناك ار بودك حوككم

و بروف من مراتكم في النهار السلام عليك نكوه الله السلام على امر المومنين ووك دسول  
دو العالمين و فاد العر الميتر السلام على اليسر و اليسر سديع بر اهل الله السلام على  
الانبي و سمنهم و احدا و احدا في و دحمه الله و بركاته السلام على ملائكه الله الميتر  
السلام على ملائكه الله المعمر المسير الكبر هم نامره سطور السلام علينا و على عاك الله  
الكالبر اللهم لا يسهل احد العهد من ديان اناك فار حيله فاحسن منه و مع اناك اناك الماكن  
و ار ايس نادو فادرف دناده اناك ما ايس اناك على كل من قدر و يقول اسودك  
الله و اسودك و افرا عليك السلام اما بالله و بما كود الله اللهم فاكسا مع السا هدير  
الله فادرف حبه و مودته اناك ما ايس السلام على ملائكه الله و دواد فرك نا ايس  
الله السلام عليك من اناك ما ايس و دانا اناك السلام علينا و على عاك الله الكالبر  
و اناك حرك من الله فلا يور و حكا حى سب عر بكر اناك سا الله تعالى

ما يرد من العور عبد دناده جمع الانبي ح عر **الركا**  
حدينا محمد بر اليسر بر احمد بر الولد دك الله عنه فار حدينا محمد بر اليسر الكفا



حدثنا علي بن احمد بن محمد بن عمران الكوفي عن ابي عبد الله عن ابي بصير بن احمد السلمي  
وعنه عن ابي عبد الله الوداعي و الياسر بن ابراهيم بن احمد بن همام المكي قالوا حدثنا  
محمد بن علي بن عبد الله الكوفي و ابو الياسر الاسدي قالوا حدثنا محمد بن اسمعيل المكي  
الترمذي قال حدثنا موسى بن عمران الهيثمي قال قال ابي عبد الله بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن  
محمد بن علي بن الياسر بن علي بن علي بن طالب عليه السلام قال قلت لابي عبد الله فوالا افواه ناسنا  
كاملا اذ اردت واحدا منكم فقال اذ اردت الى ان يهتدوا واسعد السفاكين  
و ابي عبد الله عسى فاذك حاتم و داني بن الفراء و غيره و قال الله اكبر ثلاثين مرة ثم امرت فاطمة  
و علي بن الحسين و الوفاء و هارون بن حكاك ثم هتف و كبر الله عز و جل ثلاثين مرة ثم  
اكرم من الفراء و كبر الله اذ سخر مرة تمام فانه يكبره ثم قال السلام عليكم يا اهل بيته النبوة  
و موقع الرسالة و مهبط الملائكة و مصب الوحى و مصدر الرسالة و حرار العلم و منبع العلم  
و اكوار الكرم و فؤاد الامم و اولاد السم و حياض الابرار و كتاب الاحاد

و ساسه السناد و اذكار اللاد و ابواب الابرار و امانا الر حمر و سلاله النسر و كعبه المرسلين

وغيره حبه دم العالمين ودحمه الله وبركاته السلام على امه الهدى ومكاتبه الكرم  
والعلم والحق وكود الله واول اليقين وكهف الود ووديه الانسا والصلح الاصل  
والصوفه الحسنه وجميع الله على اهل الاحره والاول ودحمه الله وبركاته السلام على مجال  
معرفه الله ومساكن بركه الله ومناكر حكمه الله وحفظه سر الله وحمله كتاب الله  
واوكاتب الله وكديه دستور الله على الله عليه واه وسلم ودحمه الله وبركاته السلام  
على الكاه الى الله والادلاء على مركابه الله والمسعرين امر الله ونهيه والناميرق منه  
الله والمكسرين بوحده الله والمكسرين لامر الله ونهيه وعناقه المكرمات الكبر لا سعيونه  
بالقول وهم نامره سملور ودحمه الله وبركاته السلام على امه الكاه والفاكه الكاه  
والساده الولاه والساداه اليماه واهل الذكر واول الامر ونهيه الله وحبه وحبه  
وحبه علمه ووجه وكراطه وبوده وبرهانه ودحمه الله وبركاته اسفد ار لا اله الا الله  
وحده لا شريك له كما سفد الله لهسه وسفد له ملائكه واولو العلم من حله لا اله الا  
هو العزيز الحكيم واسفد ار مهمد اعده المكسرين ودسوله المربكين ادسه بالهدى  
وكبر اليه لظهوره على الكبر كله و لو كرهه المسركور واسفد انكم الانه الراسدور  
المفدور المسكور المكرمور المعربور المعفور الكادفور

المكشوفون المكشور لله العوامور نامره العالور ناداده الفارور بكرامه اكلفاكم بسلامه  
وادبكاكم لدينه و احادكم لسره و احناكم بحدوده و اعركم بهداه و حبكم بترهاته  
وايسكم لوده و ايدكم بروحه و دلكم حلقه اذنه و جباله بربه و انكادا لدينه  
و حقه لسره و حربه لعلمه و مسووكا لركمه و برا حبه و اذكنا لو حبه و سهدا على  
حله و اعلا ما لعناكه و مبادئ بلاكه و اذلا على كراطه عكمم الله من الرال و امكم  
من الفير و ظهركم من الدسر و اذ هب عكم الر حسر و ظهركم بظهورا فكمم حلاله  
و كبرم سانه و مهديم كرمه و اذ مسم ككره و وكدم مساه و حكمم عه طالبه  
و كهم لرف السر و اللابه و ككوبه ال سله بالركمه و الموعظه اليسه و كدم انهمم  
مركابه و ككوبه على ما اكلكمم حبه و اقصم الكلاه و اسم الر كاه و اموم بالمعروف  
و نهم عن المنكر و اهدم في الله حي حفاكه حي اعلم ككوبه و سم فراكه و اقصم  
حدوده و سرهم سراج احكامه و سسم سبه و ككوبه كلك منه ال **الركا** و سلامه له  
الفكا و ككوبه من دسه من مكي فالراعب عكم مادي و الالام لكم لا حي و المعصم

حكم دايق واليق مكم وفكم ومكم والكم واسم اهلك ومكده ومراى النبوه  
عديكم واناب اليق اليكم وحسانه عليكم وفكر اليكاد عديكم واناب الله  
لديكم وعرايمه فكم ويوده ويرهاته عديكم وامره اليكم من والاكم همد وال الله  
و مر عاديكم همد عادي الله و مر احكم همد احب الله و مر اعكم بكم  
همد اعكم بالله اسم السير الاعظم والصراط الافوم وسهدا كاد الفنا وسهدا كاد  
الفنا والرحمه الموكله واللاه المبروده والامانه المبروكه وار المصلح به الناس من اناكم  
بها و مر لم ناكم هلك ال الله بكمور و عله بكمور و به يومنور و له سلمور وامره بكمور و  
ال سله برسكور ويعوله بكمور سيد و الله من والاكم

و هلك من عاديكم و حاج من عديكم وكل من فادفكم وفاد من بكمور بكمور وامر من  
لها اليكم وسلم من كدفكم وهدي من اعكم بكمور و مر اسكم فاليه ماواه و مر  
حالفكم فالناد مواه و مر عديكم كافر و مر حادكم مسرك و مر دك علكم فهوى  
اسفر كدك من اليهم اسهدا ار هدا سايق لكم همد ما مكي و حاد لكم همد يقي و ار ادوا حكم  
ويودكم وطسكم واحده طاب وطهرت سكتها من بسر حالفكم ابوا دا همدكم

سرسه مهدي حق مر عليا هياكم الله في يوم ادر الله ان يرحم ويذكر فما اسمه و حبل  
كلانا عليكم و ما حبا به مر ولا نكم كلنا ليلنا و طهاده لائسا و بركه لنا و كفاده لادونا  
فكنا عده مسلمين بكم و معروف بكم انكم فاع الله بكم اسرف من المكرم  
و لعل فادل المعرف و ادع كد حاج اوكل المرسلر حسب لابلله لاجي و و لنعوه فاع و  
لاسهه سايع و لا طمع في اعداكه طامع حق لايغ ملك معرف و لايغ مرسل و لا طبع و  
لاسهه و لا عالم و لا جاهل و لا دين و لا فطر و لا مومر كالي و لا فاجر كالي و لا حاد عد  
و لا سكار مراد و لا حلي فما ير كلك سهد الاعرفهم حلاه امركم و عظم حطركم  
و كبر ساكم و تمام بودكم و كدي مقلدكم و تمام مقامكم و سرف مياكم و ميرايكم  
عده و كرامتكم عليه و حاكمتكم لده و عرف ميرايكم منه اسم و افع و اهل و مال  
و ابري اسهد الله و اسهدكم ان مومر بكم و بما اسم به كافر بكم و بما كعوم به  
مسكور ساكم و بكلاه مر حالكم موال لكم و لا ولناكم مسكر لاعدايكم و مساك لهم  
و سلام لهم سالمكم و حرب لهم حادكم مهوي لما جمعهم من كل اما انكالم مطع لكم حادو بكم  
مقر بكم ميمل لتمامكم ميمر بكم ميمر ميمر بكم مومر ناانكم مكدو بر حسبكم  
مسكور لامركم ميمر بكم اولكم احد بولكم عامل نامركم مسير بكم دائر لكم عاد

بكم لا تفتقدكم مسجع الى الله عز و جل بكم ومعرف بكم الله ومعهدكم امام  
كله و حوايل و اداك في كل احوال و اموال مومر

سركم و خلاصكم و ساهدكم و عاسكم و اولكم و احر كم و معوق في ذلك كله  
الكم و مسلم في مسك و طق لكم مومر و حيا لكم مع و بكون لكم مسكه حيرين الله تعالى  
دينه بكم و برككم في انامه و بظفركم ليدله و بكمكم في اذنه فمكم مسك لا مع  
عدوكم امس بكم و بولس احر كم بما بولس به اولكم و برك الى الله تعالى من  
لداكم و من اليس و الطوب و الساكن و حريمه الطاهر لكم و اليها حذر ليعم  
و العاد من و لاسكم و التاكن لادكم الساكن فكم المبر من عكم و من كل وليه كوكم  
و كل مطع سواكم و من الامه الكبر بكون الى اللاد فيس الله ادا ما حس على  
موالاكم و همكم و كدكم و رفق لاكم و دوق سفكم و حيلكم من حاد موالكم  
التاسر لما كونه الله و حيلكم من بصر اادكم و ساك ساسكم و بكمكم و برككم و برككم  
دمركم و برككم و برككم و برككم و برككم و برككم و برككم و برككم و برككم  
و برككم و برككم و برككم و برككم و برككم و برككم و برككم و برككم و برككم و برككم



و حده فل عكم و مر فكه بوجه الكم موال لا احصى تا كم و لا ابع مر المدح  
كهكم و مر الوصف فددكم و اسم بود الاحاد و هداه الابرار و جميع الهاد بكم  
في الله وكم بسم وكم بقر السب وكم بمسك السما ار يع على الادب الاناده  
وكم بغير الله وكم بكسف الصر و عذكم ما بقر به دسه و هبط به ملائكه و  
الى حدكم بسم الروح الامر و ار كتاب الرزاقه لامر المؤمن عليه السلام فل و  
الى احصى بسم الروح الامر اناكم الله ما لم بود احدا من العالم طاطا كل  
سرف لسرفكم وبع كل مكر لطفكم و جمع كل حاد لفطكم و كل كل سع لكم  
واسرف الادب بودكم و فاد الفارور بولاسكم بكم سلك الى الركون و على مر حد  
ولاسكم عصب الر حمر اسم و اعف و بعف و اهل و مال ذكركم في الداكون  
واسما و كم في الاسما و احسادكم في الاحساد و ادوا حمر في الادواح و انهمكم  
في العوسر و انادكم في الاناد و فعودكم في العود فما احل اسماكم

واكرم انهمكم واعظم ساكنم و احل حطركم و اعرف عهذكم كلامكم بود  
وامركم دسد و و كسكم العوسر و هلكم الهير و عاذكم الاحسار و سسكم الكرم

وساكنم اليق والصدق والرفق وقولكم حكم ورحم ودانكم علم و حلم و حرم ان  
ذكر اليق كسر اوله واطله وقرعه و مسدده و ما واه و مسفاه ع اسم و افع و يهق و اهل  
وقال كعب ا كعب حشر بناكم و كعب ا حكي حمل بناكم و بكم ا حرجنا الله من  
الذل و فرج عنا عذاب الكرب و اهدانا من سفا حروف الهالكات و من الناد ع  
اسم و افع و يهق بموالايكم علما الله معانا دنيا و اطيع ما كان حسد من دنيانا و بموالايكم  
بمع الكلمة و عظم السمه و ايلعب العرفه و بموالايكم يعز الطبه المعركه و لكم  
العوده الواحه و الدحاح الرفسه و المقام الهموك  
عبد الله يعال و المكار المعلوم و الهاه العظم و السار الرفق و السطه المعوله دنيا اما بما  
انزل و انزل الرسول فاكسا مع السا هدير دنيا لا يرح فوينا سكات هدينا و هب لنا من  
لديك رحمة انك انت الوهاب سيار دنيا ان كان وعد دنيا لمعولا ناولن الله يا اولنا  
الله ارضه و ير الله دنونا لاننا الادكاكم فيوه من انصكم على سوره و اسرناكم  
امر حله و قرر طاعتكم بطعه لما اسو هبم كيون و كيم سهان ان لكم مطع من اطيعكم  
هد اطيع الله و من عطاكم هب عبي الله و من احكم هب احم الله و من  
اسكنكم هب اسر الله اللهم ان لو و حدث سبحا افرح انك من ميمد و اهل سه

الاحياء الائمة الابرار ائمتهم سعيان فيهمم الكع او حسب لهم علك اسالك ار يد حلك  
في حمله التادير بهم ويهمهم وفي دموره المر حوبر اسطعهم انا ارحم الراحمين وكله الله على  
مهمك واله حسنا الله وبسم الوكيل الوكيل اذا ادركت الاصراف هل السلام  
علكم نا اهل سس السوه سلام مودع لاسم

و لا طار ودحمه الله وبركاته انا حمد مهمك سلام ول عوداعك علكم و لامسك  
بكم و لامور علكم و لاميرف علكم و لاداهرف فركم لاجله الله اجر العبد من  
داده فودكم وانبار مساهدكم و السلام علكم و حسن الله في دمركم و اودكم  
حوككم و حيلكم من حرككم و اذكاركم عن ومكس من دولكم و انا حيلكم و حيلكم  
و ملككم و امامكم و سكر سعيكم و عفر كس سطعكم و انا عيرن بكم و انا كس  
بموالانكم و سرفي بلكم و انا بلكم و حيلكم من انا مقلنا ميها انا سالما مناظ عنا  
فيرا بركوار الله و فكله و كفايه نافيل ما بلكم به احد من دوادكم و موالانكم  
و مهمكم و سعيكم و درفي الله العود بم العود انا ما بلكم من سه كاده و انبار و عوع

واحسان ودری واسع جلا طيب الله لاسمه اجر التهد من دادتهم وذكورهم  
والصلاه عليهم واوحى الى المعبره والبر والبركه والود والايثار وحسن الاخاه  
كوالاولاد النادر يفهم المو حشر لظنهم والراشرف دادتهم المعبرين اليك والهم  
اسم وافر ويهي واهل وقال احلوي في همكم وكره في حركم واد حلوي في سلككم  
وادكرون

عديكم اللهم طر على محمد وار محمد وابع ادوا حهم واحسان هم مع السلام و  
السلام عليكم ورحمة الله وبركاته وكل الله على سيدنا محمد وآله وسلم سلما كبيرا  
وحسنا الله وسم الوكيل

ذكر مظهر للناسف وفسا من بركه هدا المسهد وعلامه واسمائه الكا وه

حدينا ابو طالب اليسر بر عبد الله بر نار الطان فار سميت محمد بر عمر النوفان يعول  
سما انا انه نوافر في علمه لائق لله كلما ادا اسهد فطرد الى الناحه الى هها مسهد على بر  
موسى **الركا** ح سانات فرات بودا فضلا حى املا مه المسهد وكاد مكسا كانه نهاد  
وكيب ساكرف امر **الركا** ح و لم اكر علمه انه حى فبالرل افر وكاب

مَالَهُ مَا لَكَ يَا فَطْمَةُ لَهَا دَائِبٌ بَوْدًا

سَاكِنًا فَدَائِمًا مِمَّنْ الْمَسْهُدِ فَطَلِمَتْ أَيْ دَاكُ وَحَسْبُ نَهَا أَيْ الْمَكَارِ الْكَيْ كَيْبُ  
فَهْ حَيْنَ دَائِبٌ مَادَائِبٌ مَرَّ الْبُودُ وَآمِلًا الْمَسْهُدِ مِمَّنْ فَاسْتَعْمَلَتْ دَاكُ فَاحْدَرْقُ الْيَمْدُ  
لَهُ الْإِنْفَا لَمْ يَوْمَرُ نَهَا كَلِيمًا فَحَدَثَ الْمَسْهُدِ وَوَحْدًا أَيْ مَعْلَا فَطَلِمَتْ أَللَّهُمَّ أَرْ كَارُ  
أَمْرُ **الرَّكَا** عَيْ حَقًّا فَطَلِمَتْ هَذَا أَيْ بَمِ كَيْبُ نَكَيْ فَطَلِمَتْ يَمَعُ لَيْلَهُ لَمْ يَكْرُ مَعْلَا عَيْ  
مَا وَحَسْبُ مَعْلَا عَيْ عَلِمَتْ أَنَّهُ لَمْ يَكْرُ فِيهِ الْإِنْفَا عَيْ بَمِ فَطَلِمَتْ أَللَّهُمَّ أَرْ كَارُ أَمْرُ **الرَّكَا** عَيْ  
حَقًّا فَطَلِمَتْ هَذَا أَيْ بَمِ كَيْبُ نَكَيْ فَطَلِمَتْ وَرَدَدَتْ وَكَلِمًا وَاسْتَعْمَلَتْ  
عَيْ أَمْرُ **الرَّكَا** عَيْ فَكَيْبُ أَوْكَدَهُ نَكَيْ دَاكُ كَرُ لَيْلَهُ حَمِيهِ دَائِبًا مَرَّ بُوْفَارُ وَاسْكَلُ  
عَيْدَهُ أَيْ وَفِي هَذَا

حَدِيثًا أَيْ كَلِمًا أَلْسِنًا بَرَّ عَيْدَ اللَّهِ بَرَّ نَارَ الْكَلِمِ فَارُ سَمِيحًا أَيْ مَكْتُودُ بَرَّ عَيْدَ الرَّدَائِي  
بَعُولَ لِلْبَاكِمِ بَطْوَسَ الْمَعْرُوفَ بِالْبُودِ كَيْ هَذَا وَكَلِمًا فَطَلِمَتْ لَمْ يَكْرُ مَعْلَا عَيْ  
مَسْهُدِ **الرَّكَا** عَيْ وَكَيْبُ أَللَّهُ عَيْدَهُ حَيْنَ بَرَّوْفَا وَدَائِبًا سَالِمًا أَللَّهُ سَالِمًا هَذَا كَيْبُ حَوَائِبِ

فكسر ل فار الهاكم فكسر المسهد على ساكه السلام وكسوف الله عز و حل  
عد الركا ع ار بروف ولدا بروف الله عز و حل ولدا كورا هسـ ال ع مـكود  
بـ عد الله الرداي واحونه ناسياه الله بـالـق هـدا المسهد فـو هـرل واعطان واكرم  
على ذلك

فار مكسر هـدا الكتاب ده لما ساديب الامير السيد ذكر الدوله دانه مسهد  
الركا ع فـدولـه كـلـق دـحـب مـر سـه اسـر و حمـسـر و نـلـمـانـه طـما اعـلـبـ عـه دـكـن  
فـالـل هـدا مسهد فـادا هـد دـده و سـالـه الله بـالـ حـوايـع كـابـرـق بـهـي هـكا هـال  
فـلـبـكـرـق الكـال هـناك و الـرناـده عـي فار الكـا فـه مـسـيـاب فـكـسـبـ ذلك له و و فـي  
به فـا مـكـسـب مـر المسهد على ساكه اليه و السلام و كـحـب الله فـالـل هـل كـسـوف لـا  
و دـدـب عـا فـلـب سـم فـالـل فـدا حـسـب فـكـسـب لـ ار الكـا فـ ذلك المسهد  
مـسـيـاب حـديـا اوبـكـر احمـد بـ الـسـر الكـسـب و مـالـبـب اـكـبـ مـه و بـع مـر بـكـه  
اـه كـار بـعـور اللـه كـر على مـمـد فـودا و بـمـع مـر الكـلاه على اله فار سـمـبـب ا كـر  
الـبـاقـع الـعـراق سـكـه حـوب سـاـبـود و كـار مـر اـكـتـاب الـهـديـب بـعـور اوكـسـب سـر  
النـاس و كـسـه هـد فـيـها و سـبـب مـوكـفـيـها فـيـرود طـما عـن على ذلك مـده حـان كـا حـب

الوديسه بطالع نظام اعرف موكيفها ويبرود وانهمين كا حب الوديسه هير حب مرسه  
 معموما ميسرا ودانس حماه م الناس نو جهود ال مسهد **الركا** ح هير حب ميسم ال المسهد  
 وددب وكعوب الله عز و حل ار سول موكع الوديسه فرانس هياك هيا برع التام  
 كار انا اناك هيا ل كعب الوديسه موكع كدا وكدا فر حب ال كا حب  
 الوديسه فادسده ال كاك الموكع ال كع دانوق المام و انا عز مكدو بعا دانق  
 هكد كا حب الوديسه كاك المكار هعهه واسبرج مه الوديسه بيم كا حها فكار  
 ال حر سد كاك بيد الناس بهدا ال كعب ويسهم على دانه هدا المسهد على ساكه  
 اليه و السلام

حكنا ابو جعفر محمد بن علي القاسم بن محمد بن الفخر النعماني الهروي ده قال سميت  
 انا الهروي بن الهير الفهسيان قال كعب بمروودك فلهب بهاد حلا م اهل مكر مهادا اسمه  
 حموه فذكر انه خرج م مكر دابرا ال مسهد **الركا** ح بطوس و انه لما حل المسهد  
 كار فوب عزوب السمر فراد وكيل و لم بكر كاك اليوم دابره عزوه فلما كيل التيمه  
 اذات حاكم الفريار يرحه وسلي ال هساله ار سولي عنه ال وكعوب المسهد ليكل وه  
 فانه حا م نك ساسع و لا يرحه و انه لا حاحه لوق الهروي فركه وسلي عنه ال و انه

کار بکلی و حدیث الیٰ آرا لیا جلیس و وضع داسہ علیٰ دیکسہ لستویں سالہ فلما دفع داسہ  
داعی فی الحداد مواجہہ و جہہ دہہ علیٰ ہدار السار

مر سورہ اربعہ فرما برویہ نوحیٰ اللہ عمر دادہ کرہ  
فلما دعا لفرار اللہ اسکہ سلالہ مرتب اللہ مسیہ  
فار ہمد و احدی فی الصلاہ الیٰ وہی السیرہ حلسہ کلینے الاول و وضع  
داسہ علیٰ دیکسہ فلما دہیٰ داسہ لم اد فاعلیٰ الحداد سیا و کار الداعی اداہ مکونہ  
دکنا کاتہ کسیر فی ناک السالہ فار فاعلیٰ الصیغہ و فیہ الیٰ و حر حلسہ مر ہما

حدیث ابو علیٰ محمد بن احمد بن محمد بن یحییٰ المصنف فی السابود علیٰ حدیث ابو  
المسر علیٰ بن احمد بن علیٰ البصریٰ المصنف فی داعی دخل مر الکالیہ فیما یروی التام  
دسور اللہ کل اللہ علیہ و اللہ وسلم فقال یا دسور اللہ مر ادود مر اولادک فقال کر ار  
مر اولادک مر لیک مسموما و ار مر اولادک مر لیک معولا فار فاعلیٰ لہ عمر ادود منهم





المسهد حول المسهد هذه الله وادعوا الى معاذه فعلوا ذلك فان فدحوا  
 المسهد وعلقوا ال **ودد** **الركا** ع **بم** **فهم**  
 عنداسه وطلب ما ساء الله تعالى وادعوا الى فرا ه العرار من اوله فان فكس اسمع  
 كونا بالعرار كما فرما فطلب كونه ودد المسهد كله وطلب بواحه فلم اد  
 احدا هدد الى مكان واحد في العراه من اول العرار فكس اسمع  
 الصوت كما فرما لا يسمع فكس هسه واطيب نكح فاد الصوت من العر  
 فكس اسمع من ما فرما عى نكح احمر سوده مريم ع فعراف يوم يسر المنعور الى الرحم  
 وهذا و سوي الهيمور الى حهم ودد اسمع الصوت من العر يوم يسر المنعور الى  
 الرحم وهذا وساي الهيمور الى حهم ودد عى حهم العرار و حهم فلما اكس  
 د حهم الى بوفار هسالك من بها من العر بر عر هذه العراه فقالوا هذلق اللعق والهم  
 مسهم لكنا لاسر هوق فرا ه احد فان فر حهم الى سساود هسالك من بها من العر بر عر هذه  
 العراه فلم يعرفها احد منهم عى د حهم الى ال **هسالك** **سسر** **العر** **بر** **عر** **هذه**  
 العراه فطلب من فرا يوم يسر المنعور الى الرحم وهذا وساي الهيمور الى حهم ودد  
 فقال له من ار حهم بهذا فطلب وهول احساع الى معرفه في امر حهم الى فقال هذه

قرأه دستور الله على الله عليه وآله وسلم من دواته أهل السنة في يوم أسبوعين السنة  
التي من أجله سأل عن هذه الفراه في كتابه عليه الفقه وكثير من الفراه  
حدثنا أبو علي محمد بن أحمد بن محمد بن يحيى المناذري قال حدثنا أبو الحسن محمد بن علي  
عبد الله الهريري قال حضر المسجد دخل من أهل بلخ ومنه مملوك له فراد هو ومملوكه  
الركا في وفاء الرجل عند داسه بكل ومملوكه بكل عند حله فلما قرأ من كتابهما سجدا  
فكالا سجد هما فرج الرجل داسه من السجود فلزم المملوك وكذا بالمملوك فرج داسه من  
السجود و قال لسك نامولا فقال له ترك

البره فقال سم فقال أنت حر لوجه الله تعالى ومملوكين فله بلخ حره لوجه الله تعالى و  
فدو حفا من كذا وكذا من الصدأ وكمن لها كذا عك وكمن الفلاه  
وهو عكما وعلى اولادكما واولاد اولادكما ما ناسلوا سفاده هذا الامام في  
فك السلام و حلف بالله تعالى والامام في انه ما كان سارق سجوذه الا هذه الحاجه نسفا و  
فدسوف الا حاه من الله تعالى بعهده السوجه

حدیث ابو علی محمد بن احمد بن محمد بن یحییٰ التطائری فی حدیث ابو النضر  
 العوفی السابوری فی کتابہ علی سنیہ یطو منہ لسانہ فی المدخل علی الکلام فی کتابہ فی  
 ادود **الربا** فی وادی اللہ تعالیٰ عدہ واحتمہ یسعی اللہ فی سوائے مر علی وکلی لسان  
 فرکی حمادا وفکر المسعد ودد **الربا** فی وفکر  
 عدداسہ وکلی دکیس و سیدد وکلی الکا والکری مسسما کاح  
 ہدالفر علی اللہ تعالیٰ فی سوائے مر علی ویر عدہ لسانہ فی سرف التوم فی سیدد  
 فرانسف المام کار الفر فافرح و فرح منہ دح کل آدم سیدد الاکامہ فدنا  
 منہ و کل نا انکر فی لا الہ الا اللہ فی اومام اللہ کعب افور ولسان معلو فی فکاح  
 علی کعبہ فکار لک اللہ فدہ فی لا الہ الا اللہ فی فکلی لسانہ فکلی لا الہ الا اللہ ود حبس  
 فی مزل داخلا وکعب افور لا الہ الا اللہ واکلی لسانہ و لم یسلی سیدد کلک

حدیث ابو علی محمد بن احمد التطائری فی سمیع انانصر العوفی یقول املا  
 السیر یوما سنانک و کار الوادی علی مر المسعد فافر السیر فی اداقرت مر المسعد

حفاط المسهد منه فادبع نادر الله ووجهه فاه على مر الواكع و لم يعرف المسهد منه

س

حدثنا ابو الفطر محمد بن احمد بن اسمعيل السليطي السابودي قال حدثني محمد بن احمد السليطي السابودي قال كتبني خدمه الامير ان بكر بن ابي الكيمان كان حبس اليه و كان مساعا الى فقيهه الى كمانار و كان اكله به يسكنون على مناه الى و اكرامه لسلامه الى في بكر الاوطاب كسا فيه ثلاث الاف درهم و بيته و امره ان اسلموه في حرابه فير حبس من عده فيلسوف المكارم الى بنس فيه اليها حبس و وكتبني الكسري الى و حبس احد الناس في سجنه ليهويه ذلك الكسري فلم اسره به و كان لامير ان الكسري علام فقال له حطيم ناس و كان حاكما فلما بطر له اذ الكسري فابكر حمسه ان يعرفوا له حرا و قالوا له ما وكتبني ها هنا سنا فما وكتبني هذا الا افضالا و كتبني عاذا يمسك هول فكره على سرف الامير ان بكر الكيمان لذلك حسه ان يهوى فيه ميرا معكرا لا اكدع من احد الكسري و كان ان ادا وبع له امر يهويه فرج الى مسهد الركا في فراده و كما الله تعالى عده و كان يلقى ذلك و يهوى عه فد حبس الى الامير ان بكر من العبد فطلب له انها الامير نادر ليعرف اليروح الى طوس

على نفاسه فقال له و ما هو فامر له علام طوسه فهدى مع و فهدى الكسر و انا انعمه به  
فقال انظر ان لا تصدح انا فقال له انك ناله من ذلك فقال له و من يصول الكسر  
ان نا حوت فقال له ان لم احد سدادسرت يوما فميرل و ملكي تر يدك فكتب الى ان  
المسر الميرل بالفسر على جمع اسرع بطوسه فادركه فهدى و كتب اكرام من  
مير الى مير حتى و اهدى المسهد على ساكنه السلام فهدى و كعبه الله تعالى عدد اسر  
الفر ان يطلع على موقع الكسر فهدى من اليوم هناك فرائد دسور الله على الله  
عنه و اله و سلم في المنام يقول فهدى في الله حاجك فهدى و حذرت الوكو  
و كلب ما سا الله تعالى و كعبه فهدى من اليوم فرائد دسور الله على الله عنه و  
اله

في المنام فقال له الكسر سره حطبي ناسر و كعبه بين الكابور في سه و هو هناك يسم ان بكر  
الكسان قال فاصرف الى الامور ان بكر في المصاحف بتلاه انا فاما كحانه فقال له  
فهدى كسرل حاجي فقال الحمد لله فهدى و كعبه بيان و كعبه الله فقال ان الكسر  
فقال له الكسر مع حطبي ناسر فقال من ان علمت فقال احبب به دسور الله على الله عنه  
و اله و سلم في المنام عدو **الركا** ح قال فهدى بكه لذلك و امر نا حطاد حطبي ناسر فقال

له ابن الكسرى الذي احده من بن يدك فاكرو و كار من آخر علماء فامر ابن بهدك  
 بالكتب فطلب منها الامر لانام بكونه فان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم قد اخرج  
 بالموطن الذي وكنه منه فان وار هو طلب هو في سنة مدفون بين الكانور بين الامر  
 فيسأل من مره به و امر يعرف موطن الكانور فيوجه الى مره و حجر و اخرج الكسرى منوما  
 فوكنه بن يدك فلما نظر الامر الى الكسرى و حمله عليه قال يا اناكرو لم اكر حرف  
 و كان في هذا الوقت و ساد عرف برك و اكرامك و بهديك و لو عرف انك برك  
 فيك المسهد لطلبك على دانه من دوان فان ابوكو فيسأل اوليك الابراك ان يهدوا  
 على ما خرج في هويون في بله فاسادك الامر و حينئذ ال سائود و حاسر في الهانوم ابح  
 السر الى وفي هذا و لاقوه الا بالله حدثنا ابو الفطر محمد بن احمد بن اسلم بن الساطع  
 ذكر الله عنه فان سميت الراحم الواد كا حسان حيدر العين نور بين ابو حيدر العين  
 رسول الله الى ان مكود بن عبد الوادي فلما كان يوم الخميس اسادك في دانه الركا ح فان  
اسمع من ما حدثك في امر هذا المسهد كثير انام بن انكسر على اهل  
هذا المسهد واسير الرواد في الطريق واسأل بانهم ويعلمهم ومرهم هم في حين  
مكدا كان يوم وادسأل فهدا على عرا فما دار بينه حين الياه الى حانك المسهد

فوهف الترمذ ووهف العهد مقابله لايدو مه جهدا كل العهد بالعهد ان يدو مه فاه  
 سسه و كار مع فادو الترمذ موكبه سسه العهد فداالها الى الهياك دح عه فدا  
 الترمذ حيراف حاك المسهد فدا حاك الرناك فهاك لان النكر المعرف ان الترمذ  
 الكع كحل هاها الار فها لم اده فدا حاك المكار الكع كحله فواك سوه  
 الترمذ وانه النور و لم اذ الترمذ ووهده فداك الله يبال ان لااوكع الرواد سد  
 كاك و لااسير لهم الاسير الهير وكيه من فاد همن امر فرعب الى هدا المسهد  
 فوده و سالك الله يبال فاه حاجه ففكها ل واه سالك الله يبال ان يرفعه ودا كورا  
 فرفعه انا حن ادايل و فدا كدا الى مكان من المسهد و سالك الله يبال ان يرفعه ودا  
 كورا فرفعه انا احر و لم اسار الله يبال ههاك حاجه الاوكا ل فها ماظهره من  
 بركه هدا المسهد على ساكه السلام حدنا ابو الفطر محمد بن احمد بن اسلميل السلطه  
 فال حدنا ابو الطيب محمد بن ابي الفطر السلطه فال حوح حمويه كاحب حسر حواسار  
 كاد يوم سساود على مدار الهير بن برك لسطه الى من كار منه من الفواك حفر و  
 كار فدا من اربيع وبيتر سعاد سار فوره فدا حفر فهاك ليلام له ابع هدا الرجل ودهه الى  
 كاد حن اعوك فاما كاد الامر حمويه الى كداد احلس من كار منه من الفواك على



الطعام فلما جلسوا على العائده فقال للعلام ان الر ح ل قال هو على ان قال اد ح له فلما ك ح ل  
 امر ان يص على بده اما و ان يلسر على العائده فلما فرح قال له امك حماد قال لا فامر  
 له بماد ثم قال له امك كدا هم للعهه فقال لا فامر له بالف كد هم و بروج حواله حوده وسفره  
 والاب ككرها فله يجمع ذلك ثم العه حموه على الفواك فقال لهم انك دور من  
 هدا طلوا لا قال اعلموا ان كسرف سرف دود **الركا** ح و على اطعام ديه ودائـ  
 هدا الر ح ل هما ك و كـ اكو الله سأل  
 عدالفر ان يرفق و لانه حواسار و سمع هدا الر ح ل كوا الله سأل و ساله ما هدا مرد  
 له به فرأى حسرا حاه الله سأل لهما كونه فبه بركه هدا المسهد فاحسب ان ادع  
 حسرا حاه الله سأل لهما الر ح ل على كـ و كرسى و سه فكارف سـ طلوا ما هو قال  
 ان هدا الر ح ل لمان و على لك الاطعام الره و سمع طلك سـ عظم فسر عده هيلق  
 الوهب و دكله بركه و قال ملك هدا الهال بطرف و لانه حواسار و فوك اليسر فقال  
 له الفواك انها الامر اعـه و احلوق ح ل حى كور هدا كمان الكسه الله قال  
 هدا كـ و كار حموه سد ذلك بـود هدا المسهد و دوج اسه من دك بـ محمد بـ  
 دك العلوق سد فل اسه دك بـ حار و حوله على فكره و سلم الله فاسلم من السمه كل ذلك

لما كان يومه من بركة هذا المسجد و لما خرج ابو اليسر محمد بن احمد بن دناك العلوي  
 ده و نابع له عسرون الف دخل بسابود احده اليه بها و اهدته الي بيادها ف دخل حمويه و دفع  
 فده و قال لامر حراسا هو لا اولاد دسور الله كل الله عليه و آله و سلم و هم خارج  
 فيه ان يكفهم حتى لا يبرحوا الي طاب المقابر ف اخرج له دسوق كل شهر و اطلقه عنه  
 و دده الي بسابود فكان ذلك سنا لما جعل لاهل السوف بيادا من الرسم و ذلك بركة  
 هذا المسجد على ساكنه السلام حدثنا ابو العباس احمد بن محمد بن احمد بن اليسر  
 الهاشمي ذكر الله عنه قال سميت ابا علي عامر بن عبد الله البودكي الهاشمي يروي الرواد  
 و كان من اصحاب الحديث يقول حصر مسجد **الركاب** على بطوس فرائد دخل بركا  
 ف دخل اليه و وقف عبد الراس و حبل سبي و كسوا بالركبة و يقول نادى ان كان  
 حيا ف اجمع بيني و بينه و ان كان ميتا ف اجمع بيني من حبه على علم و معرفه قال و كتب اعرف  
 الله بالركبة فكان له انما الرجل ما لك فقال كارل ولد و كان يعرف حرم اسما و  
 انك فهدته و لا اعرف حبه و له ام بدم النكا عليه فانما اذكو الله تعالى ما هاهنا ذلك  
 لان سميت ان الكافي هذا المسجد مسجدا قال في رحمه واحده بده و اخرج  
 لاصه ذلك اليوم فلما خرجنا من المسجد لينا دخل ساد طوار مسط عليه مرفه فلما اصر

